

انتشارات دانشگاه تهران

۱۰۲۰

مجموعه سفرنامه‌های ایرانی، ۲



مخزن الوقایع

شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله

تألیف

حسین بن عبداللہ سمرانی

بکوشش

قدرت‌الله روشنی (زعمراتلو)

کریم اصفهانیان



فهرست قسمتی از آخرین انتشارات دانشگاه

- ۱۰۰۰- راهنمای دانشگاه سال تحصیلی ۴۴ - ۱۳۴۵ ۲۰۰ ریال
- ۱۰۰۱- بلورشناسی: تألیف دکتر میروس زرعیان، علی درویش زاده ۱۳۰ ریال
- ۱۰۰۲- ذخیره خوارزمشاهی (جلد ۱): تألیف جرجانی، نصیح دانش پژوه، ایرج افشار ۸۰ ریال
- ۱۰۰۳- قانون و شخصیت: تألیف دکتر پرویز صانعی ۶۰ ریال
- ۱۰۰۴- مسائل مشکل طب کودکان: دکتر محمد قریب و دکتر حسن اهری ۸۵ ریال
- ۱۰۰۵- شرح حال صاحب بن عباد: تألیف احمد بهمنیار، بکوشش دکتر باستانی هاریزی ۸۰ ریال
- ۱۰۰۶- نوزاد نارس و بیماریهای آن: تألیف دکتر احمد قانع بصیری ۶۰ ریال
- ۱۰۰۷- معاسبات انتگرال (جلد اول): تألیف دکتر جمال الدین عصار ۱۴۵ ریال
- ۱۰۰۸- تشخیص و درمان فوری در روانپزشکی: دکتر بهرامی و دکتر نوربخش ۷۰ ریال
- ۱۰۰۹- روان پزشکی کودک: تألیف دکتر محمد گیلانی ۸۰ ریال
- ۱۰۱۰- شیمی عمومی معدنی شبه فلزات: تألیف دکتر فضل الله هیروانی ۹۰ ریال
- ۱۰۱۱- سه رساله در علم رجال: تألیف حلی، ساروی و قاضی تصحیح موسوی ۲۰۰ ریال
- ۱۰۱۲- اصول رده بندی گیاهی: تألیف دکتر محمد جواد میمنندی نژاد ۱۲۰ ریال
- ۱۰۱۳- انشاء انگلیسی (جلد دوم): تألیف دکتر علاء الدین بازارگادی ۷۵ ریال
- ۱۰۱۴- جامعه شناسی: ترجمه دکتر امیرحسین آریابانور ۱۴۰ ریال
- ۱۰۱۵- مصالح صنعتی (جلد دوم): تألیف مهندس عباس مشایخی ۱۰۰ ریال
- ۱۰۱۶- حقوق کار و بیمه های اجتماعی: تألیف دکتر شمس الدین جزایری ۹۴ ریال
- ۱۰۱۷- آبیستی و زایمان (۱): تألیف ایستمن، ترجمه دکتر محیط، زیر نظر دکتر صالح ۲۵۰ ریال
- ۱۰۱۸- بافت شناسی: تألیف دکتر ناصرالدین بامشاد ۱۲۰ ریال
- ۱۰۱۹- تحقیق در حقیقت علم (علم هوشیاری): دکتر عبدالحسین مشکوة الدینی ۱۲۰ ریال
- ۱۰۲۰- مخزن الوقایع: تألیف حسین سرابی بکوشش اصفهانیان و روشنی ۱۵۰ ریال
- ۱۰۲۱- مدارهای ارتباطی: تألیف دکتر رحمت الله مرشدزاده ۱۲۰ ریال
- ۱۰۲۲- تاریخ عمومی معاصر: تألیف دکتر حافظ فرمانفرمایان ۸۵ ریال
- ۱۰۲۳- ادیان شرق و فکر غرب: تألیف رادا کریشان، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ۱۱۴ ریال
- ۱۰۲۴- مدیریت صنعتی: تألیف مهندس مخاطب رفیعی ۱۱۰ ریال
- ۱۲۲۵- فارسی برای انگلیسی زبانان (کتاب دوم): دکتر منوچهر ستوده ۵۰ ریال
- ۱۰۲۶- آفات انباری: دکتر حسین سپاسگزاریان ۱۰۰ ریال
- ۱۰۲۷- حرارت مرکزی و تهویه مطبوع: مهندس علی اصغر شکرریان ۱۴۰ ریال
- ۱۰۲۸- فسیل شناسی: تألیف دکتر طاهر ضیائی ۱۲۵ ریال
- ۱۰۲۹- کلیات فیزیک: تألیف دکتر حبیب الله ایزدیان ۱۰۵ ریال
- ۱۰۳۰- تانسور در هندسه ریمانی: تألیف محمد هادی شفیعیها ۱۴۰ ریال
- ۱۰۳۱- انتخاب روش بیهوشی: تألیف دکتر اسمعیل تشید ۲۰۰ ریال
- ۱۰۳۲- فلسفه علمی (تجدید چاپ): تألیف فلیسین شاله، ترجمه دکتر یحیی مهدوی ۵۰ ریال
- ۱۰۳۳- آتم در زیست شناسی (جلد دوم): دکتر زین العابدین ملکی ۱۲۰ ریال
- ۱۰۳۴- زمین شناسی - دوران چهارم: تألیف دکتر فریدون فرشاد ۸۵ ریال

مخزن الوقایع

پنجشنبه ۱۳۴۴

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۰۲۰



تهران - ۱۳۴۴

مخزن الوقایع

شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدولہ

تالیف

حسین بن عبداللہ سمرالی

بکوشش

قدرت اللہ روشنی (زعفرانلو)

کریم احسنہانیان

چاپ و صحافی یکهزار و دوپست‌نسخه از این کتاب در اسفندماه ۱۳۴۴

در چاپخانه دانشگاه تهران با تمام رسید

بها : ۱۵۰ ریال

توضیح

یکی از وظایف اصلی انتشارات دانشگاه تهران طبع و انتشار کتابهایی است که تاریخ مملکت را روشن می‌سازد و حقایق تاریخی مکتوم را در اختیار محققان قرار میدهد.

موجب خوشوقتی است که درین صحایف یکی از منابع مهم و مراجع اصیل در سلسله انتشارات دانشگاه تهران نشر میشود و در دسترس دانش پژوهان قرار می‌گیرد. کتاب مخزن الوقایع در شرح مأسوریت فرخ خان امین الملک به دربارهای اروپا از کتب و ماخذ مفید مربوط به تاریخ روابط سیاسی ایران با اروپا در قرن نوزدهم میلادی است. نظر باینکه چگونگی برخورد ایرانیان با تمدن مغرب در آن منعکس است بطور تحقیق مورد مراجعه و استفاده قرار خواهد گرفت. بدین جهت هنگامی که جناب آقای معاون الدوله غفاری به دانشگاه پیشنهاد چاپ آنرا فرمودند و نسخ خطی خود را در اختیار دانشگاه قرار دادند با حسن قبول پذیرفته شد و پس از تصویب انجمن تألیف و ترجمه طبع آن بعهده اداره کل انتشارات واگذار گردید.

جناب آقای معاون الدوله غفاری نیت خیری فرموده و با اهدای کتابخانه خود به کتابخانه مرکزی دانشگاه که بنام «مجموعه اهدائی خاندان غفاری» خواهد بود خواسته‌اند که افراد خیر این خاندان که سالهای دراز در امور مهمه مملکتی دخیل و مصدر مشاغل عدیده بوده‌اند بایشان تاسی نموده مخصوصاً اسناد و اوراق تاریخی خود را به دانشگاه واگذار کنند تا از دستبرد حوادث و تصاریف روزگار برحذر نگاه داشته‌شود.

دانشگاه ازین نیت خیر اظهار امتنان می‌کند و امیدوار است سایر افرادی هم که دارای مجموعه‌های کتب و اسناد و نسخ خطی هستند درین قبیل امور فرهنگی کتابخانه مرکزی دانشگاه را، که ساختمان بزرگ و مجهز آن آغاز شده است و محل نگاهداری یک میلیون کتاب خواهد بود، تقویت نمایند.

رئیس دانشگاه تهران

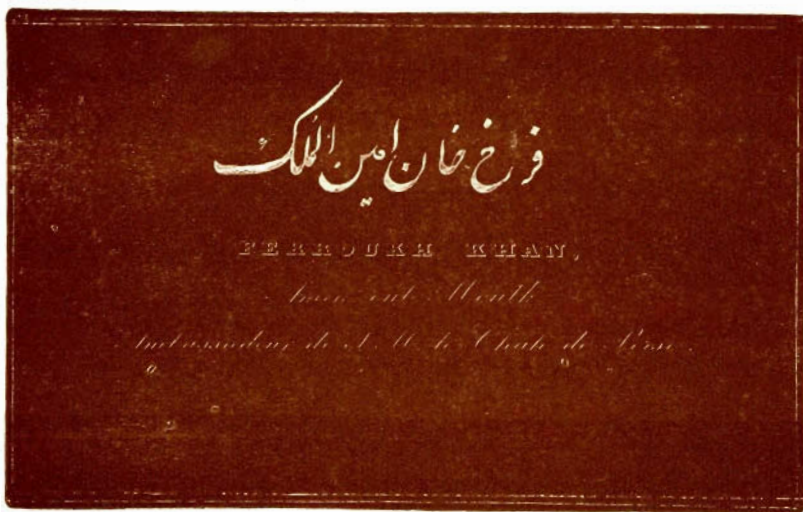
دکتر جهان‌شاه صالح



فرخ خان



فرخ خان امين الدوله



عکس کارت ویزیت فرخ خان
که در اروپا چاپ کرده بوده است

دودمان غفاری

غفاربهای کاشانی (غفاری بکسر اول و تخفیف فاء) خود را از
 هازماندگان اوذر غفاری (متوفی در ۳۳ هجری) از صحابه پیامبر
 اسلام حضرت رسول اکرم (ص) میدانند. اسامی غفاری و غفاریه در مراغه و اطراف
 قزوین برآبادیها و ابنیه مختلفی از دوران مغول باین طرف دیده میشود، اما آنچه
 مسلم است اینست که از این خاندان مردان معتبری در زمره قضات، علما، حکما و
 مجتهدین برخاسته اند و اغلب آنها در کاشان (و گاه در هندوستان) مقام قضاوت
 داشته اند.

در زمان نادر سولانا قاضی عبدالمطلب غفاری که شجره اش هاسی و نه نسل به
 ابوذر میرسد در شورای دشت مغان از طرف مردم کاشان و نطنز شرکت کرد. پسر

او قاضی احمد (متوفی ۱۱۷۴) پسری بنام قاضی معزالدین داشت که در ۱۱۶۳ و تا پایان عمرش در ۱۱۹۹ از جانب کریم خان به حکومت کاشان و قم و نطنز و جوشقان مشغول بود.^۱ معزالدین دارای سه پسر بود: یکی از آنها ابوالحسن مستوفی غفاری نقاش ماهر و وقایع نگار دربار زندیه مؤلف تاریخ گلشن مراد بود که عموی بزرگ ابوالحسن ثانی نقاشباشی غفاری است که لقب صنیع الملک گرفت و یکی از سه نقاش استاد قرن سیزده هجری قمری در ایران است (متوفی در ۱۲۸۳). صنیع الملک عموی محمد غفاری (کمال الملک) میباشد.^۲

پسر دیگر قاضی معزالدین میرزا احمد بود. پسر ارشد میرزا احمد، میرزامهدی نام داشت که چندی حاکم کاشان بود.

میرزامهدی در حدود ۱۲۳ قمری (۱۸۱۴ میلادی) در کاشان فرخ خان دارای فرزندی بنام ابوطالب شد. این پسر در اوایل جوانی به تهران روانه شد و بزودی در دربار فتحعلیشاه سمت پیشخدمتی خاصه یافت. شاهزاده عضدالدوله در این باره چنین مینویسد: «فرخ خان غفاری که از نجبای کاشان و شاهرخ خان که از اهل رستم آباد شمیرانست رخت جواهر میپوشیدند که زن از حرمخانه با اثاث و تجمل زیاد باین هر دو مرحمت شد. زن فرخ خان خاله شاهزاده عیال

بقیه از صفحه قبل

(تهران ۱۳۴۳). از سفر قاضی عبدالمطلب به سغان یک نقاشی بسیار معتبری کار میرزا ابوالحسن غفاری بتاریخ ۱۲۰۹ موجود است. (ر.ک. بمقاله آقای محمدتقی مصطفوی در «نقش و نگار» شماره ۷ سال ۱۳۳۹).

- ۱ - «مرآت القاسان» نوشته عبدالرحیم ضربابی (سهیل) به اهتمام آقای ایرج افشار (تهران ۱۳۴۱) و این کتاب دارای مطالب باارزشی درباره سلسله غفاری و شخص فرخ خان امین الدوله که ابتدا امین الملک لقب داشت. و اوصاف و بستگان و احداثات و املاک وی میباشد.
- ۲ - ر.ک. بمقاله آقای محمدتقی مصطفوی «نقش و نگار» شماره ۷.

حاجی میرزا موسی خان و زن شاه رخ خان خاله کاسران میرزا بود. فرخ خان را خاقان مرحوم درسفر خراسان به ولیعهد مغفور سپرد. نجات ذاتی و کاردانی او را به لقب امین الدوله و مسند وزارت رسانید^۱. مخبر السلطنه هدایت نیز میگوید: «ابوطالب کاشانی هم از پیشخدمتان طرف توجه بوده است. شاه از محمد قاسم خان ملک الشعراء برای این دو پیشخدمت لقبی میخواهد. شاه رخ و فرخ اختیار میشود. در سلامها میبایست این دو جوان لباس جواهر پوشیده طرفین تخت بایستند»^۲. در ربیع الاول ۱۲۴۹ (تاهستان ۱۸۳۳) بدرخواست عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلیشاه فرخ خان را بادرجه سرهنگی نزد محمد میرزا (محمدشاه بعدی) که مشغول قشون کشی اول به هرات بود بانجا میفرستد^۳. سپس در رکاب محمدشاه بمأسوریتی به گرگان میرود. در ۱۲۵۲ فرخ خان - که مردی کاردان بود - از طرف محمدشاه برای اصلاح فساد در طبرستان بانجا میرود و چندی ها حکم آن ولایت میشود^۴. سال بعد فرخ خان مأسور تحقیق درباره شورش اصفهان میگردد و چهار ماهی هم به مأسور ولایتی رسیدگی میکند^۵.

۱ - تاریخ عضدی (تهران ۱۳۰۶ قمری) ص ۱۱۹. سپهر (تاریخ قاجار ج ۱ ص ۳۲۶ و ۳۳۳) مینویسد که: همسر فرخ خان دختر لطفعلی بیگ اصفهانی و خواهر حاجیه خاتون زن فتحعلیشاه و خاله شمس بانو خانم معقوده میرزا موسی خان پسر میرزا بزرگ خان قائم مقام بود.
 ۲ - خاطرات و خطرات (تهران چاپ دوم ۱۳۴۴) صفحه سی مقدمه، نیز در تاریخ زندگانی عبدالله مستوفی (چاپ دوم ج ۱. ص ۹۰) قصه ای درباره علت ترقی فرخ خان موجود است.

آقای حسین سعادت نوری که مطالعات بسیار وسیعی در تاریخ دوران قاجاریه دارند به نوشتن شرح حالی از فرخ خان امین الدوله غفاری در مجله «وحید» (از شماره دی ۱۳۴۴ بعد) آغاز کرده اند.

۳ - ملفوفه فرمان شاه خطاب به محمد میرزا.

۴ - صنیم الدوله منتظم ناصری ج ۳. ص ۱۶۶ (تهران ۱۳۰۰ قمری).

۵ - ایضاً ج ۳ ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

دره ۱۲۵ برای ۸ ماه حکومت گیلان را میگیرد^۱. در اثر مهارتی که در اجرای امور داخلی پیدا کرده بود وی را در ۶۲۵ برای تحصیل مالیات فارس بآن ناحیه اعزام میکنند و در مدت کوتاهی مأموریت خود را انجام میدهد^۲. در شوال ۱۲۶ (پائیز ۱۸۴۴) بموجب فرمانی که سوابق خدمات مهمه دولتی او را می شمارد فرخ خان به سمت صندوقداری خاصه محمدشاه و حکومت کاشان منصوب میشود. در دوره ناصرالدین شاه به استناد فرمانها و دستخطهای او فرخ خان مورد عنایت و اعتماد مخصوص سلطان واقع میگردد. در صفر ۱۲۶۷ (دسامبر ۱۸۵۰) بموجب فرمانی که پشت آن سهر سیرزاتقی خان امیر کبیر را دارد مأمور تحصیل وصول و ایصال مالیات و منال جمیع ولایات میشود. در شعبان ۱۲۷۰ (مه ۱۸۵۴) بموجب فرمان دیگری از کارهای گذشته وی و تحصیلداری وجوهات کل مملکت و «مقدم داشتن فواید ملکی بر استیفای مطامع نفسی» قدردانی میشود و منصب صندوقداری خاصه و جوه صرف جیب شاه با هزار تومان اضافه حقوق باو اعطاء میگردد. در ۱۲۷۲ بدستور ناصرالدین شاه فرخ خان کنبد اما سزاده حمزه شاهزاده عبدالعظیم را میسازد^۳.

در رمضان ۱۲۷۲ (مه ۱۸۵۶) فرخ خان لقب امین الملکی و

امین الملک

نشان تمثال مکمل به الماس میگیرد^۴. این مقدمه مأموریت

او به سفارت اروپا بود و چون در متن و ملحقات شرح این مأموریت بتفصیل آمده است ما در اینجا فقط شرح وقایع زندگی او را پس از مراجعت به ایران در ربیع الاول ۱۲۷۵ (سپتامبر ۱۸۵۸) می آوریم. در بازگشت به طهران «از انواع فخر

۱ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۴.

۲ - اعتماد السلطنه، مرآت البلدان ج ۱ ص ۵۷۹.

۳ - محمدتقی مصطفوی، آستانه حضرت عبدالعظیم (تهران ۱۳۳۰).

۴ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۴۶.

و شرف بهره‌یاب گردیدند و هنگام ورود به دارالخلافه حسب الامر استقبال شایان از معزی‌الیه نمودند^۱ و بموجب فرمانی بتاریخ ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۷۵ (دسامبر ۱۸۵۸) مناصب وزارت حضور و مهنداری مهر مبارک و ریش سفیدی و ریاست عمله خلوت را یافت و گل کمری مرصع به جواهر گرانبها و جبهه ترمه دور زنجیره‌ای باو اعطاء گردید^۲. امین‌الملک در همان موقع پیشنهاد کرد که ۲۰ نفر جوان قابل ایرانی انتخاب شوند که به اروپا اعزام گردند تا در مدارس عالی فرانسه به تحصیلات فنی اشتغال ورزند^۳. فرخ خان که با دقت از تأسیسات نوین اروپا دیدن کرده بود واقف بود که محصلان ایرانی میتوانند بهره‌های بیشماری از مدارس عالی فرنگ ببرند. از میان کسانی که جزو این ۲۰ نفر بودند باید اسامی اشخاص زیر را برد که هر یک در رشته خود از متخصصان زبردست گشتند: میرزا علی اکبر خان مزین الدوله نقاش معروف، محمود مشاور الملک متخصص علم نجوم، میرزا کاظم دانشمند شیمی، میرزا نظام الدین غفاری (مهندس الممالک) پسر عموی فرخ خان مرد سیاسی و دانشمند قرن پیش^۴ و برادرش زین العابدین شریف الدوله از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه وزارت خارجه، عبدالوهاب غفاری (پسر عموی دیگر فرخ خان) طبیب و نقاش زبردست و دیگران. این عده در فرانسه بدست ایرانشناس معروف آلکساندر خودزکو A.Chodzko سپرده شدند^۵.

۱ - مرآت البلدان ج ۲ . ص ۲۳۳ .

۲ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۳۵ .

۳ - ایضاً ج ۲ ص ۲۳۵ و محمد علی مصدق الدوله غفاری، تاریخ غفاری (نسخه خطی ۱۳۰۹ قمری ج ۱ ص ۱۶) .

۴ - ر.ک. بتعلیقات «مرآت القاسان» چاپ آقای ایرج افشار.

۵ - شرحی از اوصاف امین‌الملک و اقدامات او را درباره شاگردان ایرانی میتوان در دو کتاب فرانسوی از Thieury (روابط ایران و فرانسه، چاپ اورو، ۱۸۶۶) و Gillet-Damitte (قصیده برای ناصرالدین شاه) چاپ پاریس ۱۸۵۹ یافت.

امین الدوله
 در اوایل رمضان ۱۲۷۵ (آوریل ۱۸۵۹) فرخ خان لقب
 امین الدوله میگیرد^۱ و مقرر میشود که عرایض و مطالب علما و

شاهزادگان عظام را او معروض دارد. عزل و نصب حکام ولایات هم بمشاورت و صوابدید او انجام میگیرد^۲. بدینوسیله امین الدوله در آن موقع عملاً وزارت داخله را بعهدہ داشت^۳. یکماه بعد درشوال همان سال طبق فرمان شاه مبلغ سه هزار تومان خرج سفره سالیانه به سه هزار تومان دریافتی معمولی او افزوده شد. در همان ایام بود که ناصرالدین شاه پسر ارشد خود شاهزاده مسعود میرزا (ظل السلطان) را احضار میکند و باو میگوید: « ترا و ولایت ابواب جمعی ترا کلاً باین امین الدوله که در حضور من ایستاده است سپردم و این شخص لله تو و مختار تست. . . و آنچه او نوشت و دستور العمل داد فقط برای تو و سند تو کافی و سند صحیح است فرمایش او فرمایش شاه است »^۴. ظل السلطان اضافه میکند که تا امین الدوله حیات داشت قلباً و لساناً او امر او را میپذیرفتم. مسعود میرزا به امین الدوله گفته بود که « اگر چه یقین دارم که با هاکی فطرت نمک سه پادشاه تاجدار پدران من را فراموش نخواهید کرد اما برای اینکه تجدید نان و نمک بکنم خود و اجزایم در خانه شهری شما مهمان خواهیم

۱ - قبل از او میرزا صادق قائم مقام وزیر داخله که برادرزاده میرزا آقاخان اعتماد الدوله بود این لقب را داشت.

۲ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۴۰ که نیز تصویری از امین الدوله وزیر حضور (ص ۲۳۰) چاپ کرده است.

۳ - دکتر Polak اطریشی چندین جا در کتاب خود (ایران سرزمین و اهالی آن ، لایپزیک ۱۸۶۵) از امین الدوله سخن میگوید و در ۱۸۵۸ اشاره بطلوع ستاره اقبال او میکند .

۴ - مسعود میرزا ، تاریخ مسعودی چاپ ۱۳۲۵ قمری ص ۷۷ .

بود. در آن ضیافت امین الدوله دوتفنگ و یک دوربین باو تقدیم مینماید^۱. شاهزاده مسعود میرزا امین الدوله را همیشه از دوستان مخصوص خود میدانست.

در اواخر ربیع الاول ۱۲۷۶ (اکتبر ۱۸۵۹) امین الدوله عضو مجلس شورای دولتی گردید^۲. در ربیع الاول ۱۲۷۷ (سپتامبر ۱۸۶۰) بموجب فرمانی باغ و عمارتی که در جنب برج نوش و باغ ایلخانی معروف بود بایک طاق آب از قنات قاسم خانی به ملکیت او درآمد و تا زمان فوتش در اختیار او بود^۳. طبق فرمانی بتاریخ شوال ۱۲۸۰ (مارس ۱۸۶۴) به امین الدوله وزیر داخله و مخاطب سلام شاه درجه و نشان امیرنویانی داده شد^۴. از قراریکه در خواهنامه اعتماد السلطنه آمده است روزی شاه میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا محمدخان سپهسالار و فرخ خان امین الدوله را به باغ نگارستان احضار میکند و از میان آن سه نفر، محمدخان را برای صدارت انتخاب مینماید^۵. سپهسالار که از امین الدوله بعنوان رقیب احتمالی میترسید

- ۱ - ایضاً ص ۷۸ که شرح مفصل میهمانی را میدهد. بطور کلی مسعود میرزا ظل السلطان در کتاب خود بتفصیل از غفاریها صحبت میکند و آنها را خیلی محترم می شمارد (ص ۸۳ و بعد). درباره وساطت نزد شاه هم قطعه ای دارد (ص ۱۷۶ و ۱۷۷).
- ۲ - بروگش Brugsch آلمانی در شرح سفارت وزیر مختار پروس در ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ به ایران کلیه مناصب و مشاغل امین الدوله را بیان و زرای ممتاز آن زمان می شمارد. «سفر بایران» لایپزیک ۱۸۶۲ ج ۱ ص ۲۳۶.
- ۳ - ابن باغ در غرب خیابان فردوسی فعلی میان خیابان سوم اسفند و خیابان نادری در محل تأسیسات بانک ملی و بانکه مرکزی کنونی واقع شده بود.
- ۴ - مرآت البلدان ج ۳ ص ۲۴ و در سالنامه معروف Gotha چاپ آلمان از سنه ۱۸۶۰ تا سنه ۱۸۶۹ و سالهای دیگر مناصب و مشاغل فرخ خان امین الدوله مرتباً مندرج است.
- ۵ - اعتماد السلطنه، خواهنامه (چاپ مشهد ۱۳۲۴ شمسی) ص ۴۸.

خواستار دوری او از پایتخت شد و در ۱۲۸۲ (۱۸۶۵) به فرّخ خان تکلیف گردید که یا پیشکاری ولیعهد در آذربایجان یا فرمانروائی خراسان یا فارس را قبول کند . امین الدوله به ملاحظاتی نپذیرفت و تقاضای رفتن به کاشان نمود^۱ . در ضمن نیز میرزا نصرالله خان فرزند ارشد او حاکم کاشان گردید . چندی بعد شاهزاده مسعود میرزا که به طهران باز میگشت از کاشان عبور کرد و بدیدن امین الدوله در ملک شخصی او در فرخ آباد رفت و از قول شاه از او احوالپرسی کرد . در هنگام مراجعت به طهران مسعود میرزا شرح خدمات امین الدوله را بعرض شاه میرساند و پس از ده ماه دوری از مرکز در ۲ شوال ۱۲۸۲ (مارس ۱۸۶۶) فرّخ خان به طهران احضار می شود و در صفر ۱۲۸۳ مشاغل وزارت حضور همایون، حکومت کاشان، اداره ولایات اصفهان و فارس و نطنز و اداره گمرکخانه هارا می یابد^۲ . در پایان همان سال وزیر دربار میشود و در ذی الحجه ۱۲۸۳ (آوریل ۱۸۶۷) بعنوان رئیس ملتزمین رکاب عهده دار ریاست کاروان سلطنتی که عازم زیارت حضرت رضا بود میگردد^۳ .

فرّخ خان امین الدوله در ۱۸ صفر ۱۲۸۸ (سه ۱۸۷۱) در اثر سکت قلبی در تهران فوت کرد و در مقبره خانوادگی واقع در صحن کهنه حضرت معصومه قم دفن گردید . امین الدوله پنج پسر (نصرالله خان، محمدحسن خان، محمدحسین خان که پس از فوت پدر فرّخ خان نامیده شد، محمدابراهیم خان معاون الدوله و مهدی خان قائم مقام) و یک دختر (فاطمه خانم عیال اقبال الدوله) داشت .

۱ - مصدق الدوله ، تاریخ غفاری (خطی) ج ۱ ص ۳۴ و ۳۵ .

۲ - مرآت البلدان ج ۳ ص ۵۹ .

۳ - سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان (تهران ۱۲۸۳ قمری) ص ۱۳ و مرآت البلدان

ج ۳ ص ۶۸ و منتخب التواریخ مظفری (چاپ ۱۳۲۳ قمری) ص ۳۵۲ .

پس از فوت امین الدوله، لقب او به برادرش میرزا هاشم خان رسید^۱. محمدخان اقبال الدوله و غلامحسین خان صاحب اختیار پسران میرزا هاشم خان بودند^۲.
در طی این شرح حال وبا استفاده از فرمانها و دستخطهای اقدامات سیاسی محمدشاه و ناصرالدین شاه معلوم گردید که فرخ خان اقدامات بسیار مفید و قاطعی در حل مسائل داخلی و خارجی بعمل آورده است.

علاوه بر مهارتی که وی در امور داخلی داشت در سیاست خارجی نیز در اثر مذاکرات بارجال سیاسی مقیم طهران و بعداً با مردان ناسی خارجی در اروپا زبردستی تامی یافته بود. پس از مراجعت به طهران نیز ناصرالدین شاه اغلب در مسائل سیاست خارجی با او مشورت میکرد و بسیاری از کارهای مربوط به سفارتخانه های خارجی را با او میسپرد تا به وزیر خارجه رسمی که میرزا سعیدخان مؤتمن الملک بود. اسناد و دستخطهای بیشماری که اکنون موجود است مؤید این امر میباشد. ما من باب مثال چند نکته ای را در این زمینه ذکر میکنیم:

هنگام حرکت «رالینسن» Rawlinson وزیر مختار انگلیس^۳ از طهران در بهار ۱۲۷۶ (۱۸۶۰) فرخ خان مذاکرات عمده را با او انجام میدهد^۴.

۱ - مرآت البلدان ج ۳ ص ۱۴۰ .

۲ - شرح حال پسران فرخ خان و برادرش و برادرزاده هایش در تعلیقات « مرآت القاسان» آمده است .

۳ - H.C. Rawlinson (۱۸۱۰ - ۱۸۹۵) سرکرده، شرق شناس و مرد سیاسی انگلیسی که از ۱۸۳۳ تا ۱۸۳۹ مأموریت نظامی در ایران داشت و در ۱۸۵۹ و ۶۰ وزیر مختار در تهران بود.

۴ - در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس از محمود محمود (چاپ ۲ ج ۲ ص ۶۰ بعد) شرح این مذاکرات از روی منابع انگلیسی بتفصیل آمده است.

باز در همان موقع فرّخ خان مأمور گفتگو با «رالیسن» دربارهٔ مسألهٔ بحرین است و راپورت او در این قسمت صحبت از وطن پرستی و منطق دانی او مینماید^۱.

در جمادی الاولی ۱۲۷۷ (پائیز ۱۸۶۰) وقتی الیسن Alison وزیر مختار انگلیس و «ایستویک» Eastwick نایبش به طهران میآیند اول بدیدن فرّخ خان امین الدوله و بعد نزد میرزا سعیدخان میروند^۲. «ایستویک» در کتاب خود از فرّخ خان تعریف و تمجید کرده مقام و اهمیت او را در دربار ایران شرح میدهد^۳.

در موضوع برقراری سیم تلگراف نیز امین الدوله تأثیر مهمی داشته است^۴. در زمستان ۱۲۷۶ (۱۸۶۳) وقتی آشکار میشود که انگلیسها فشار کافی به دوست محمدخان نمیآوردند امین الدوله که وزیر داخله بود پیشنهاد میکند که دولت بریتانیا حق ایران را بر حدود مرزی خراسان و سیستان و کرمان تضمین نماید^۵.

فرّخ خان امین الدوله تیول و املاک زیادی در حوالی کاشان داشت^۶. در کاشان و طهران احداثات مختلفی کرد که

احداثات

- ۱ - این سند بسیار مهم در «بحرین و مسائل خلیج فارس» تألیف جهانگیر قائم مقامی (تهران ۱۳۴۱) ص ۲۸ و ۴۳ آمده است.
- ۲ - محمود محمود، ج ۲ ص ۵۷۹.
- ۳ - ایضاً ص ۵۸۹.
- ۴ - ایضاً ص ۵۹۵ و ج ۳ ص ۶۱۳.
- ۵ - از «راپورتهای دیپلماتیک» گوینیو Gobineau (چاپ ژنو و پاریس ۱۹۵۹) ص ۲۲. مجموعهٔ نوشته‌ها و مراسلات گوینیو نکات بسیار جالب راجع به فرخ خان دارد.
- ۶ - عبدالرحیم ضرابی که یکی از پیشکاران امین الدوله در کاشان بود صورتی از املاک وی در «مرآت القاسان» داده است.

مهمترین آنها را در اینجا می‌آوریم :

تیمچه معروف امین الدوله در جنب چهارسوی بازار کاشان که در حدود ۱۲۷۷ قمری بدستور وی ساخته شد و از آثار هنری بسیار ممتاز است که وصف آن در کتابهای خارجی و ایرانی آمده است^۱.

بازار جدید کاشان که در همان سنوات بدستور او ساخته شد و تا احداث خیابانی که فعلاً از میدان شهرداری به میدان فیض میرود برپا بود. این بازار یک چهارسوی بسیار دیدنی و تاریخی داشت که بدبختانه بکلی ویران گشت^۲.

خانه شخصی وی در کاشان که پس از مراجعت از اروپا بنا شد و دارای سه طبقه و اطاقهای بسیاری بود. این خانه که بعداً مقرر حکام کاشان گردید معروف به دیوانخانه بود و بدبختانه در سنوات اخیر خراب گردید و بجای آن تأسیساتی از وزارت بهداری بنا شد.

در طهران در محله چاله میدان امین الدوله مسجد و مدرسه بزرگی بنا نمود^۳ که در دوره سلطنت اعلیحضرت رضاشاه فقید به وزارت معارف اهداء شد و فعلاً دبیرستانی در آنجا ساخته شده است (خیابان سیروس).

در محله کورچه غریبان طهران هم که خانه‌های شخصی امین الدوله و بستگانش در آنجا بود مسجد و آب‌انباری بنا نمود که تا امروز باقی است.

۱ - «مرآت‌القاسان» ص ۴۶ و مادام Dieulafoy («ایران، کلد و شوش» ، پاریس ،

۱۸۸۷) ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲ - شرحی از آن در «تاریخ کاشان» اثر آقای حسن نراقی یافت میشود (زیر چاپ).

۳ - اعتماد السلطنه ، «المآثر والاثار» تهران ۱۳۰۶ قمری ص ۸۷.

سنگفرش کردن کوچه‌های ارگ دولتی طهران با سنگهای تراشیده به سبک
معابر اروپائی از کارهای فرخ خان بود^۱.

حسنعلی غفاری (معاون الدوله)

۱ - سروش اصفهانی شاعر نامی (۱۲۳۸ - ۱۲۸۵) هشت قطعه قصیده و مسمط
در مدح فرخ خان امین الدوله گفته است (ر.ک. بدیوان او چاپ آقای محمد جعفر محبوب
تهران ۱۳۴۰).



فرخ خان



صورت فرخ خان از روی پرده نقاشی رنگی کار صنایع العمالک (ابوالحسن غفار

بخشی در اسناد مربوط به فرخ خان

ایرج افشار

سوانح احوال فرخ خان امین الدوله را جناب آقای معاون الدوله غفاری در صحایف پیش مرقوم داشته اند، اما برای تفصیل سرگذشت آن مرد مشهور عصر ناصری که مقامات مختلف و مهم را تصدی کرده است مراجع و اسنادی وجود دارد که تاکنون مورد تحقیق و بحث قرار نگرفته است و باید محققان به دقت بدانها رسیدگی کنند تا بتوانند چگونگی احوال و اعمال فرخ خان را چنانکه درخورست تحریر نمایند و ضمناً حقایق تاریخی مربوط به کیفیت قضیه هرات که یکی از وقایع مهم تاریخ ایران در قرن گذشته است روشن شود و از پس پرده‌های تاریک به درآید^۱. جلد اول کتاب مخزن الوقایع که اینک در دست خوانندگان است از مراجع مهمی است که بدین مقصود کمک می‌کند، ولی چون صورت سفرنامه دارد مطالب مذکور در آن غالباً ضبط وقایع و اخبار مانند و درحقیقت حاشیه مذاکرات سیاسی

۱ - درین سالهای اخیر چند دسته سند مربوط بقضیه هرات بدست آمده است :
الف - اسنادی که توسط آقای سیدعلی کبیر در اختیار جناب آقای اللهی صالح درآمد و ایشان در اختیار کتابخانه مرکزی دانشگاه قرار دادند که عکس از آنها تهیه شود و چند فقره از آنها را اینجانب در مجله یغما (سال ۱۳) بیچاپ رسانیده‌ام .
ب - مکاتیب صدراعظم و دستور العملهای شاه به احتشام الدوله خان لریبیرزا والی خوزستان در خصوص جنگ با انگلیس در محمره . این مجموعه که در یک مجلد صحافی شده است در تملک مرحوم عبدالحسین هژیر بود و با بعضی نسخ خطی دیگری از کتابفروشها خریداریه بود کتابخانه دانشکده حقوق از کتابفروش خریداری کرد و یکی از اسناد آن را در مجله یغما (سال ۱۲) درج کرده‌ام (فهرست نسخه‌های خطی آنجا تألیف محمد تقی دانش پژوه .
ج - گزارشها و مکاتیب گوینو از تهران به وزیر امور خارجه فرانسه که بصورت کتابی توسط Hytier (A.D.) بنام Les dépêches diplomatiques در سال ۱۹۰۹ در ژنو بطبع رسیده است .

است، ولی اسناد دیگری موجود است که مکمل مندرجات این کتاب خواهد بود، و آن اسناد مجموعه‌ای است از مکاتبات و فرامین و اوراقی که در اختیار جناب آقای معاون الدوله غفاری (نوه فرخ خان) است و از راه لطف در دسترس اینجانب قرار دادند تا به منظور تتمیم فواید این کتاب و اطلاع محققان به معرفی آنها بپردازم و امیدوارم که قسمتی از آنها بصورت مجلّدی مستقل در آینده طبع شود.

مهمترین قسمت این اسناد دفتری است حاوی سواد مراسلات و مکاتیب متبادله میان فرخ خان (در حین مأموریت) و مصادر امور مملکت، علی‌الخصوص شخص ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری. این مراسلات در دفتری خشتی بخط شکسته نستعلیق در ۴۴ صفحه تحریر شده است. معلوم می‌شود فرخ خان درین مأموریت مهم فوق‌العاده هشیار و استاد بوده است و برای اطلاع خود و جوابگوئیهای محتمل آینده دستور داده است که از جمیع نامه‌های رسیده و جوابهای ارسالی در دفتری مستقل سواد بردارند که اگر اصل آنها از میان رفت بسوابق امر دسترسی حاصل شود. درین نامه‌ها مطلبی که مخصوصاً بنظر میرسد وحشت تهران از قضیه هرات و اصرار شدیدی است به اتمام این معضل و مشکل بوده است.

دسته دیگر اصل فرامین و اختیارنامه‌های متعدد و دستخطهای ناصرالدین شاه به فرخ خان و نیز بعضی از مکاتیب میرزا آقاخان و رجال دیگر است (خواه مربوط به ایام مأموریت فرنگ و خواه مربوط بدوران خدمت در دربار، بخصوص در دوران اسین‌دولگی). این اوراق و اسناد بصورت مجموعه‌ای بقطع بزرگ (سلطانی) صحافی و تجلید شده است و نزدیک یکصد و پنجاه سند تاریخی مهم را حاوی است.

دسته دیگر فرامین مشاغل فرخ خان است (صندوق داری نقدی، حکومت کاشان، وزارت داخله، خرج اطاق، تملیک برج نوش، تحصیلداری مالیات مملکت، حکومت جوشقان، پیشخدمتی خاصه) و مکاتبات و اوراق و نیز سواد مرقوماتی دیگر که تجلید نشده است و عکس آن قسمت که اهمیت بیشتری دارد درین جا چاپ میشود.

۱- کسب تکلیف و اخذ اختیار

مضمون عده‌ای از اوراق عبارت است از تکلیف و اصرار به فرخ خان که به موضوع قضیه هرات زودتر خاتمه بخشد، بخصوص که فرخ خان منظمماً از تهران کسب تکلیف می‌کرده و اختیارنامه می‌خواسته است. درین زمینه، از جمله اسناد مذکور در زیر باید مطالعه کرد:

تصویر ۱- خطابی است به امین الملک مورخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۳. با حاشیه‌ای بخط ناصرالدین شاه که در آن شاه صریحاً وجود جنگ را مضر بحال ایران، و تکالیف و تقاضاهای انگلیس را سخت دانسته است. ناگزیر از فرخ خان می‌خواهد که کار را بگذراند. عبارت نهائی خوب مطالب را روشن و زمان گذشته را نزدیک می‌سازد: «اگر کلاً یا بعضاً تخفیفی دادی خدمت کلی است که به دولت کرده‌ای و اگر ایلچی کبیر انگلیس هیچ تخفیف ندهد و در اجرای تکالیف خمسه اصرار داشته باشد، و بینی که کار از دست میرود البته قبول نکن و نگذار کار به جنگ و جدال بکشد.» شاه بخط خود نوشته است: «و الا چاره نیست قبول کن.»

تصویر ۲- باز بهمان تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۳. فرمانی است با حاشیه‌ای بخط شاه در همان موضوع و مصرح باینکه: «مع هذا از قرار این فرمان همایون بان جناب امر و مقرر می‌نمائیم که موافق اختیار کلیه... در قطع و فصل مواد برودت و عود دوستی آن دولت بکوشد.» در حاشیه شاه مؤکداً به خط خود مینویسد: «البته البته امر بزودی بگذران هر طور صلاح بدانی.»

تصویر ۳- چهار روز قبل از این دو فرمان، ناصرالدین شاه فرمان دیگری در ۲ ربیع الثانی خطاب به فرخ خان صادر نموده و در آن تعهد مبنی بر تخلیه هرات را تأیید کرده بوده است.

تصویر ۴ - مکتوبی است از میرزا آقاخان در شوال ۱۲۷۳ به فرخ خان. از آن بررسی آید که فرخ خان به میرزا آقاخان نوشته بوده است که لرد پالمستن اعمال میرزا آقاخان را مخالف مقاصد خودشان میدانسته است و میرزا آقاخان این شائبه را بدین عبارت از خود دور می‌سازد: «من بدوستی انگلیس هیچ نمائنده بود که تمام شوم و حالاً هم اگر بدخواهان من در حضور اعلیحضرت ولینعمت من سعایت از من مینمایند میگویند با انگلیس دوستی مفرط دارد... چطور شد که بدخواه انگلیس هم قلم رفتیم. شما که امین‌الملک هستید در طهران بودید و از این اوضاع اطلاع کامل دارید، چه شد که مطلب را درست حالی نکردید... بگوئید من بی‌عقل نیستم که دوستی انگلیس را از برای دولت خودم ترجیح بدوستی دول دیگر ندهم. واقعاً امین‌الملک اگر ذهن اولیای دولت انگلیس باشد که من بدخواه آن دولت هستم از برای من اشکال دارد من بعد بتوانم با سفرای ایشان کاری صورت بدهم.»

تصویر ۵ - مکتوبی است از فرخ خان خطاب به میرزا آقاخان که در آن به شاق بودن تقاضاهای انگلیس اشاره میکند و دستورالعمل می‌خواهد (این مکتوب را فرخ خان ظاهراً از تبریز فرستاده است.)

تصویر ۶ - جواب میرزا آقاخان است بتاريخ جمادی الثانیه ۱۲۷۲ به مکتوب مذکور در فوق که برطبق مندرجات جواب معلوم میشود رقعۀ فرخ خان را بنظر شاه هم رسانیده بوده است. مینویسد: «هرطور که سلیقۀ شما و اخلاص و ارادت شما نسبت به دولت مقتضی ببیند و از قبول آن ناگزیر و لاعلاج باشید باید قبول کنید و اسر را بگذرانید و راضی نباشید که اسر به جنگ بکشد. در هر صورت قبول شرایط ترضیه کلاً یا بعضاً به اختیار کلیۀ شما است. هرطور قبول کنید اولیای دولت تصدیق شما را مرضی خواهند داشت...»

تصویر ۷ - سواد یکی از نامه‌های فرخ خان به میرزا آقاخان است. در آن گزارش

مذاکرات را بتفصیل مینویسد و نمونه‌ای روشن از طرز کار فرخ خان درین مأموریت مهم و شایستگی و دقت یک نماینده سیاسی است. طبق این مکتوب که بعد از ۲۲ ربیع الاول تحریر شده است معلوم میشود که انگلیسها از همان ابتدای امر مذاکره صلح را موکول به تخلیه هرات کرده بودند و دولت روس و فرانسه علناً جانب انگلیس را می‌گرفته‌اند و آنها هم تخلیه هرات را تأیید می‌کرده‌اند. عثمانی نیز درین میان بهمین راه میرفته است. سفیر انگلیس آنقدر به قدرت خودشان مطمئن بوده است که راضی بملاقات با فرخ خان نمیشده است.

۲ - عریضه‌های شکوائی و دستخطهای التفات‌آمیز

چند عریضه شکایت از فرخ خان و دستخطهای التفات‌آمیز شاه در میان این اسناد دیده شد که بطور واضح حکایت از سعایت بدخواهان و رقبای فرخ خان میکند. معاموم میشود که او فوق‌العاده محسود اقران و امثال خود بوده است، خواه دردوران محمدشاه که فرخ خان سمت مهمی نداشته، خواه در ایام مأموریت مهم سیاسی فرنگ و خواه در دورانی که در دربار ناصرالدین‌شاه با لقب امین‌الدولگی مصدر امور و مورد شور شاه بوده است. تعدادی ازین عریضه‌ها ناظرست بردلسردی فرخ خان از فیصله نیافتن قضیه هرات و بلا تکلیف ماندن او در فرنگ یا اسلامبول، مخصوصاً از طرف صدراعظم.

تصویر ۸ - عریضه‌ای است از فرخ خان به محمدشاه، و از آن برمیآید که نسبت خیانت‌های عمده و خوردن مال دیوان بدو داده بوده‌اند.

تصویر ۹ و ۱۰ - دستخط مستقلی است از شاه در دو صفحه، مهور به مهر پادشاهی خطاب به امین‌الملک در زمانی که نامبرده در استانبول بوده است و اتباع عثمانی مشکلاتی برای سرحدات ایران ایجاد کرده بوده‌اند. شاه در آنها به زبان خودمانی

به امین الملک مینویسد: «تا کی فس فس میکنی، سخت سخت باش.»

تصویر ۱۱ - فرمانی است از شاه در جواب نامه امین الملک و اظهار رضایت از طرز مأموریت او، مخصوصاً آنجا که مینویسد: «ضرور نیست به تو نوشته شود فلان کار را بکن و فلان کار را نکن . . . هر چه بنظرت خوب و درست بیاید که شأن دولت ما محفوظ بماند البته بکن، ۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳.»

تصویر ۱۲ - فرمانی است مورخ ۲۳ محرم ۱۲۷۴ باحاشیه‌ای به خط شاه در دلجوئی از فرخ خان و ترغیب او به ختم کار سرحدات ایران و عثمانی، با این عبارت که «... امورات دایره دولتین ایران و عثمانلو را بزودی بگذران و یکطرفی کن. حسن کفایت تو درین امر باید ظاهر شود.»

تصویر ۱۳ - اصل عریضه‌ای است از فرخ خان با جوابی مبسوط از شاه درحاشیه مورخ ۱۰ محرم ۱۲۷۵. فرخ خان درین عریضه منشیانه که از اسلامبول درباب اختلافات با عثمانی فرستاده است مینویسد: «... فدوی را ازین حالت اضطرار اسلامبول نجات بدهند. مطالب دولت علییه که در اسلامبول باید بگذرد بعضی گذشته و گذشته است که تا بیست روز دیگر یکطرفی میشود. چنانکه در این مدت توقف اسلامبول اقسام تعب و زحمت را کشیده و ساعتی آسوده نگشته تا کارها به اینجاها کشیده، و آن مطالبی که گذشته نیست اگر تا بیست ماه دیگر هم فدوی در اسلامبول بماند یقین است باینطورها نخواهد گذشت...» و از دنباله عریضه چنین برمی آید که صدراعظم میلی بمراجعت فرخ خان نداشته است. اما شاه در کنار عریضه صریحاً نوشته است: «... وقتی که مایوس شدی که ابداً دیگر پیشرفت ندارد البته به چاهاری و بزودی خودت را بحضور ما برسان...»

تصویر ۱۴ - دستخطی است از شاه مورخ ۱۲۷۶ با خطاب امین الدوله، یعنی زمانی صادر شده است که امین الدوله از مأموریت بازگشته و در طهران بوده است و در اذهان

اورا طرفدار انگلیسها قلمداد میکرده‌اند. شاه در دستخط خود مینویسد: «... در فقره که نوشته بودی بعضی شما را طرفدار انگلیسها می‌شمارند بخدا قسم از هیچ کس از این نوکرها که حالا هستند این فقره را نشنیده‌ام و ابداً همچو عرض نکرده‌اند و البته چون میدانند که بسیار بسیار حرف لغو و بیهوده است، اگر هم دردل داشته باشند عرض نمیکنند و حال آنکه گویا دردل هم نداشته باشند و تو همچو نوکر نیستی که این نوع حرفها در حق تو بزنند... در دنیا همیشه در میانۀ نوع بشر حسد و بغض بوده و هست و هیچ وقت دنیا از این خالی نخواهد بود. لیکن پادشاهان و بزرگان باید عاقل باشند و گوش بحرفهای بیهوده ندهند... و گویا کسی نتواند در خدمات مختصه شما مداخله بکند. اگر هم شده باشد سهواً بوده است. بعد از این ملاحظه خواهد شد...»، ازین عبارت اخیر خوب مستفاد میشود که امین‌الدوله از دخالت افراد دیگر در اموری که مربوط بدو بوده است نارضائی داشته و تصورش آن بوده است که شاه دیگران را در کارهای او مداخلت می‌داده است.

تصویر ۱۵ - جواب شاه است به عریضه فرخ خان باز در موضوع حرفهائی که مردم درباره او می‌زده‌اند و شاه فرخ خان را با این عبارت دل می‌داده است که: «... حرفهای مردم را بی‌معنی بدانید...»، از ظاهر دستخط برمی‌آید که در زمان حضور فرخ خان در تهران صادر شده است.

۳ - دوران بی‌مهری حقیقی

تصویر ۱۶ - عریضه‌ای است از فرخ خان با دستخطی از شاه در حاشیه. از عبارت «قریب چهارده سال است» برمی‌آید که تاریخ انشاء آن ۱۲۷۸ بوده است. درین عریضه فرخ خان عزل از وکالت مازندران را نشانه‌ای از عدم محبت شاه نسبت به خود، در نتیجه بدخواهی دیگران، دانسته است و می‌دانیم که امین‌الدوله

در ایام صدارت میرزا محمدخان سپهسالار بتدریج از نظر شاه می افتاد . عریضه مذکور در فوق که فرخ خان استنباط شخصی خود را در آن به شاه عرضه داشت کرده بوده است دالّ بر اقداماتی است که سپهسالار بر ضد امین الدوله می کرده . فرخ خان عاقبت بهمین علل و بصورت «مارا از مدرسه بیرون میرویم» وبامیل و اختیار سکونت کاشان را اختیار کرد . با همه این احوال شاه تا حدودی هوای او را از دور نگاه میداشته است، بدلیل سند تصویر ۱۷ .

تصویر ۱۷ - تلگراف دعوتی است مورخ ۲۸ شوال ۱۲۸۲ از سپهسالار خطاب به امین الدوله (که در کاشان بوده است) برای شرکت در مراسم سلام تحویل سال .

۴ - فرخ خان در فرنگ

تصویر ۱۸ تا ۲۰ - فرخ خان در فرنگ بعلمت رفتار ستین و ابراز کفایت مورد احترام دول فرنگ مخصوصاً فرانسویها بوده است . در فرانسه بمناسبت ورود او سازی مخصوص بنام « هزارستان تهران » ساختند تا با پیانو نواخته شود . این ساز در دفتری زیبا طبع شده است و سه صفحه از آن بطور نمونه درینجا چاپ میشود .

تصویر ۲۱ - فرخ خان در پاریس بعضویت لژ فراماسونری « گران اوریان » (Grand Orient) انتخاب شد . در ورقه عضویت او که مورخ سال ۱۸۵۷ است سال تولد فرخ خان را ۱۸۱۴ میلادی (۱۲۲۹/۳۰) نوشته اند که قطعاً مأخوذ از اظهار شخص اوست .

۵ - اسناد دیگر

تصویر ۲۲ تا ۲۵ - درمیان اوراق مرحوم امین الدوله عین روزنامه حکومت بمبئی Bombay Government Gazette مورخ ۱۰ نوامبر ۱۸۵۶ وجود دارد که در تواریخ خودمان مطالب آن نقل نشده است و اصل آن هم احتمالاً درمیان اسناد دولتی

موجود نیست، لذا عکس آن را در اینجا برای نخستین بار بطبع میرسانیم تا نظر رسمی و علنی حکومت هند در قضایای هرات که بصورت اشتها رنامه‌ای چاپ شده است در دسترس محققان قرار گیرد.

تصویر ۲۶ تا ۲۹ - متن دو مکتوب است از بیبرستین که سمت مترجمی هیأت فرخ خان را در فرانسه داشت و نمونه‌ای از قدرت انشاء فارسی آن شخص است که بعدها به تحقیق ادبی در زبانهای عربی و فارسی پرداخت و دیوان منوچهری را بنحوی پسندیده طبع ولغتی بزرگ برای عربی به فرانسه تألیف کرد.

مکتوب اول از پاریس به لندن متضمن اطلاعاتی است در باب عقد قرارداد و طرز مذاکرات میان فرخ خان و مصادرا امور فرانسه. در مکتوب دوم مورخ ۱۰ ژانویه ۱۸۵۸ خبر سوء قصد نسبت به امپراطور فرانسه شرح داده شده است.

تصویر ۳۰ - مکتوبی است از فرخ خان به حاج میرزا آقاسی در دفاع از خود، در قبال شکایت دو نفر از اهالی کاشان از طرز حکومت او. حاج میرزا آقاسی در حاشیه مینویسد: «... به تهمت نمیتوانند به تو چیزی ببندند. کاشان مردمان بیکاره بسیار دارد، لوطی بازی درمی آورند خاطر جمع باش تهمت و بهتان بجائی نمیرسد. به پدرت هم بنویس مشغول تعمیر کاشان باشد...»

تصویر ۳۱ - سواد عریضه‌ای است از میرزا آقاخان به شاه که آنرا برای اطلاع فرخ خان به فرنگ فرستاده بوده‌اند. اعتماد الدوله درین عریضه به تهمت مردم در باب هواخواه انگلیس بودن خودش اشاره کرده است.

تصویر ۳۲ - دستخطی است از شاه به فرخ خان در زمانی که لقب امین الدوله داشته و در تهران بوده است. شاه درین دستخط به سیاست انگلیس و رفتن سفیر آن دولت اشاره میکند و مینویسد: «پولطیکی که لارلنس(?) همراه خود آورده بود اینجا میگذارد یا آن پولطیک تازه را که دوستی و حمایت ایران است با خودش میبرد.»

ازین دستخط خوب مستفاد میشود که فرخ خان پس از بازگشت از مأموریت در مسائل سیاسی و خارجی ایران رابط محرری میان شاه و سفرای خارجی بوده است. سندی دیگری که این مطلب را تأیید می‌کند فرمانی است از ناصرالدین شاه مورخ شوال ۱۲۷۶ خطاب به امین الدوله در موضوع مذاکرات مربوط به بحرین که از لحاظ آنکه سندی مهم راجع به دفاع حقوق و مالکیت ایران بر آن جزیره است عموماً از مجموعه این اسناد نقل می‌شود (شماره ۱۳۶ از دفتر اسناد)

امین الدوله از تفصیل گفتگوی وزیر مختار انگلیس در باب بحرین و جوابهایی که گفته بودید مستحضر شدم. جوابهای بسیار خوب گفته‌اید. اگر دولت ایران مداخله یا سرآورده با بحرین کرده چنانکه آن دولت خواه خود اطلاع تمام دارد حق خود میدانسته است. حال که وزیر مختار به آنطورها اظهار کرده و دلیل ظهور بعضی طورها و حرفها دانسته است ما با وجود همه دوستیها هیچ لازم نمی‌دانیم که دنباله مطلب دراز بکشیم و بحرین که عجله چندان معنی ندارد محل کارهای با معنی ما باشد. شما که حرف با وزیر مختار خواهید زد مجبلاً اینقدر در نظر داشته باشید که ما نمی‌خواهیم کار را درین فقره بسط بدهیم. اگر شمارا بی‌آنکه خلل بمقصود اصلی ما که حفظ صفای کامل با دولت انگلیس برسد ممکن شد که قرار کار بحرین را هم با صرفه بگذارید خدمتی است بدولت کرده‌اید و الا همینقدر در نظر بگیرید که سلب حقوق ما از بحرین نشده باشد و اطراف این نکته را درست حفظ نمائید. آن وقت به وزیر مختار اطمینان بدهید که دولت ایران حالا پاپی و مقید کار بحرین نیست و کاری نمی‌کند که مایه حرف و رنجش دولت انگلیس شود و وزیر دول خارجه درین فقره دستورالعمل بحاکم فارس خواهد نوشت. خلاصه با دست‌نزدان حقوق دولت ایران از بحرین البته خاطر وزیر مختار را بهرطور که صلاح دانید آسوده نمائید. فقرات دیگر که عرض کرده بود بسیار خوب همانطور تمام نمائید. زیاده فرمایشی نبود. شوال ۷۶»

تصویر ۳۳ - نامه‌ای است از میرزا آقاخان به فرخ خان در موضوع اختیار دادن وساطت و حکمیت به امپراطور فرانسه از طرف ایران . درین مکتوب میرزا آقاخان مینویسد: «... اگر در فصول و قرارداد عهدنامه خلاف صرفه و شأن دولت ایران مندرج بود ایرادی بر شما داده نمیشود ، چنانکه بمحض وصول عهدنامه فی الفور امضی داشتند و قبول شد... » . اتکای مصادر امور ایرانی بر این بوده است که دولت فرانسه «... همیشه ملتفت حرکات انگلیسها نسبت بدولت ایران خواهند بود... » . در انتهای مکتوب نوشته‌اند: «... اگر انگلیس در تخلیه بوشهر و محمره و حرکات نامناسب سفیر خودش بخواهد ایستادگی نماید ، رجوع بدولت فرانسه کرده بودیم و خواهیم کرد و طوری نباشد که خود را کنار بکشند و ما را گرفتار انگلیسها نمایند... »

۶ - فرخ خان و مؤلف مخزن الوقایع

تصویر ۳۴ - کاغذی است از میرزا آقاخان خطاب به فرخ خان مورخ ۲۵ ذی الحجه ۱۲۷۳ . ازین مکتوب استنباط میشود که فرخ خان از منشیان خود (میرزا حسین سرابی و میرزا ابوالقاسم) شکایت میکرده و کفایت و قابلیت آنها را در مسأوریت مهم فرنگ کافی نمیدانسته است . میرزا آقاخان در جواب به او اختیار میدهد که در صورت اقتضا دیگری را بجای میرزا حسین در تبریز یا خوی انتخاب نماید .

تصویر ۳۵ - مکتوبی است از حسین سرابی مؤلف مخزن الوقایع به فرخ خان در باب مخارج استنساخ این تالیف و اجازه رفتن به تبریز که در آنجا کار استنساخ را به اتمام برساند . ازین مکتوب ظاهراً مستفاد میشود که سرابی میخواسته است نسخه‌ای منقح از شرح مسأوریت را در تبریز طبع کند تا هنگام ورود به طهران به شاه تقدیم شود .

تصویر ۳۶ - مکتوبی است از میرزا آقاخان به فرخ خان که در آن امین الدوله را از چاپ کردن مخزن الوقایع در تبریز برحذر داشته است ، به همان دلیل که مانع چاپ سفرنامه سیف الملک هم شده بوده است^۱ .

وحشت میرزا آقاخان از چاپ شدن این نوع کتب ، بعلمت واقف شدن عامه براوضاع فرنگ و نحوه آزادی مردم و طریقه حکومت آن ممالک، بوده است و صریحاً می نویسد: «... شما هم البته نخواهید گذاشت عالیجاه میرزا حسین این کتاب را باسمه نماید که به همه جا منتشر شود و برای مردم درست آگاهی از اوضاع اروپا حاصل شود که مصلحت نیست...»

۱- سیف الملک (عباسقلی خان) در سال ۱۲۷۱ برای تعزیت وفات نیکلا امپراطور روس به پترزبورگ رفت. میرزا حبیب الله افشار قزوینی که سمت منشیگری او را داشت شرح سفر و وضع مردم روسیه را نوشت (نسخه ای ازین سفرنامه در کتابخانه ملی بشماره ۱۷۸۷ خطی موجود است.)

آرامگاه ارباب عارفان و اولاد باجداران

فوق سماوات کبریا

برای بزرگ مردمان کعبه

و اولاد پادشاهان بجا کعبه



این سنگ گمانه از آرزوی برسد وقت ملاحظه کردیم و جامعیت از آنجا

مطلع شدیم اگر چه قبور مرفعه از آن ضرر واضح و نمایان از آنجا

هات بعضی تغییر یافته است این حضرت و جناب دولت عالی

که قبور بنشیند نیز شده شو محکم سر درها بود و تسبیح

شجره زنده است است که بر دست کرده و اگر غیر از حضرت

در این جا تعالیف غمناک در دست و غیره کار از دست بر خوانده

کار بکنند و به آن است تا به رسم و عادت از حضرت

۱۳۰۳

ساعت و وقت و غیره کار این و آن حضرت در

ایضا این امر را نیز بخوان و در کتب صحیح
کتابهای چهارم و پنجم این

۱۲۰۳



این کتاب فرعی است
و در صورتیکه بر سر خط اولیم هر جای که در کتاب

که یک نم در زبان خود خوشتر است
تا قدر که این یک است و این نیز در کتاب

با کتب خود خوانی در یاد است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

در تمام صورتها که در کتاب است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

در تمام صورتها که در کتاب است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

در تمام صورتها که در کتاب است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

در تمام صورتها که در کتاب است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

در تمام صورتها که در کتاب است
و در هر جا که در این کتاب در هر جا که در این کتاب

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or manuscript. The text is densely packed and written in a cursive style. It appears to be a letter or a record, possibly related to the 'Dardard' mentioned in the caption. The text is written on a piece of paper that is slightly aged and has some staining. The script is very fluid and difficult to read in many places due to the cursive nature of the calligraphy. There are some words that are more legible, such as 'دردارد' (Dardard) and 'تصویر' (Image/Portrait). The text is arranged in several lines, with some words written vertically or diagonally. The overall appearance is that of a historical document or a personal letter.

قربان خاجی مبارک شوم

بهرت که در جم نادخردن شمار
خاندان

بهر خانه زاد همیشه با و فرسایم و نسبت خجاست که باید از نفعها

خاندان بود و خانه زاد هم با هزار خود بخاری که بگویم بفضیلت خداوند

سایه خدا نموده تاب آوردم و سختی مهرمات که آنکس هر یک است

بیه از چه بر خانه زاد که نشست چشم بقین دارم آسان آن است

بر سخاوت و دقت در تجارت میوزم که تصرف کردم اولد که این

خود را خشم نیندم و اینم ایس را درم که بهر یک از اینها جلدی است

قیمت نه که او هر بر با نصیر خانه زاد بدنه از این گذشته نه در وقت

که با نظر مال و دیوار از آورده و تلف کرده است که اینها اگر بخورد

خواه قایم با ناقص می باشد چه از این هر وقت متفرق شود که اگر چه

دیگر بر بنهال کنم و اگر جان ناقص بلین هر گونه بیات شده اگر بفرماید

نایم اگر خود را خشم میسهم با از جان و مال نالایق رضایه میبودم

بله ای که بر خانه زاد آوردم بر میگویم خود را به طبع مبارک شوم

و خود را از شر خودم برم حفظایم حایم را پس از آنکه از دور و در حایب

بهرت که در جم نادخردن شمار
خاندان
بهر خانه زاد همیشه با و فرسایم و نسبت خجاست که باید از نفعها
خاندان بود و خانه زاد هم با هزار خود بخاری که بگویم بفضیلت خداوند
سایه خدا نموده تاب آوردم و سختی مهرمات که آنکس هر یک است
بیه از چه بر خانه زاد که نشست چشم بقین دارم آسان آن است
بر سخاوت و دقت در تجارت میوزم که تصرف کردم اولد که این
خود را خشم نیندم و اینم ایس را درم که بهر یک از اینها جلدی است
قیمت نه که او هر بر با نصیر خانه زاد بدنه از این گذشته نه در وقت
که با نظر مال و دیوار از آورده و تلف کرده است که اینها اگر بخورد
خواه قایم با ناقص می باشد چه از این هر وقت متفرق شود که اگر چه
دیگر بر بنهال کنم و اگر جان ناقص بلین هر گونه بیات شده اگر بفرماید
نایم اگر خود را خشم میسهم با از جان و مال نالایق رضایه میبودم
بله ای که بر خانه زاد آوردم بر میگویم خود را به طبع مبارک شوم
و خود را از شر خودم برم حفظایم حایم را پس از آنکه از دور و در حایب
بهرت که در جم نادخردن شمار
خاندان
بهر خانه زاد همیشه با و فرسایم و نسبت خجاست که باید از نفعها
خاندان بود و خانه زاد هم با هزار خود بخاری که بگویم بفضیلت خداوند
سایه خدا نموده تاب آوردم و سختی مهرمات که آنکس هر یک است
بیه از چه بر خانه زاد که نشست چشم بقین دارم آسان آن است
بر سخاوت و دقت در تجارت میوزم که تصرف کردم اولد که این
خود را خشم نیندم و اینم ایس را درم که بهر یک از اینها جلدی است
قیمت نه که او هر بر با نصیر خانه زاد بدنه از این گذشته نه در وقت
که با نظر مال و دیوار از آورده و تلف کرده است که اینها اگر بخورد
خواه قایم با ناقص می باشد چه از این هر وقت متفرق شود که اگر چه
دیگر بر بنهال کنم و اگر جان ناقص بلین هر گونه بیات شده اگر بفرماید
نایم اگر خود را خشم میسهم با از جان و مال نالایق رضایه میبودم
بله ای که بر خانه زاد آوردم بر میگویم خود را به طبع مبارک شوم
و خود را از شر خودم برم حفظایم حایم را پس از آنکه از دور و در حایب



امین الملک

این کار بوسیلهٔ تغییر رطوبت مریضی
 تا بعد از علم علی بن ابی طالب
 نفوذ
 با وکالت نامائیه عمر بن عبد شمس در حقوق دولت مکنه فرستاد
 و تغییر حالت مانده است تبعه در شهرت ماه از امر و ترسیده
 بلکه از ترسیده بر ترسیده و این وکالت مانده است تبعه ان دولت
 باعث ترسیده علی در ایوان شده و علی در شهرت ماه و علی در شهرت ماه
 افتی رازدست نام برود بود در ام از امر عن وکالت موهبانه ترسیده
 و معلوم است اگر این وکالت نامائیه تالیفی در این دولت است در دنیا قبیل ترسیده
 پس گفته در این دولت نامائیه ترسیده مغانه عامه است ایوان ترسیده مغانه
 و عدول این مغانه بعد از علم ان دولت با کمال خسر حال و عاقبت نام

امین الملک
روز نژاد مغفرت در کله یون
باش در امرات باریه و متی
ایران و عابدی و اول



کله راک و کله کس
کس کس به نوزاد
بایرک و کس
۱۲۷۲

از درایک شنیدم محبت اخبار از جف نیمی دست

دختر من از امین الملک

سر شده است از عقل و دو خواهی و بسیار دور بود که گوش کس کسهای ای بی
یا تبه تر دید در اعانت است که در حد کالت و بار ای شبهه محبت و صلح است
که در اینست سفر و نستان همیشه در حضور ما طالب جلوه خلدت بوده و
بک کله تکلم شده اند از مثل تو که عاقل و صدی بسیار غریب بود که حال
کند در کمال طمان و قوت قلب بایشه و در خط و لیت علیه نژاد انجام
ناتمام خدمت با نینه باب فرام آمدن مقدمات و موع بسیار است در صورت
من فرسنگ را اگر باشت قصیه تو که جرمی شود امر و کرات اما
و بدون آمدن از عهد خدمت و ششم کار با آله دلیل کمال محبت خواهد بود
خاصه در حق مشر و تو که امین صادق محمد ۱۲۷۲ نوزاد در امین

۱۳۰۵
 در مقام تجارت در حق برآمدن و در حق در آمدن
 در حق هر چه چاک است از آن که در حق خانه زود رفته است که چاک معوضه خوانند
 ضمیم به مدت دو وقت در وقت اول از فرقی نکرده و اگر در وقت اول
 از حق فرقی نکرده در حق اول نیز رسیده است معوضه غیرت در خانه خوانند که در حق اول
 از هر حالت ضعیف در هر چه چاک است به هر طریقی در وقت اول که در هر چه
 باید گذرد و معوضه گذر شده که در وقت اول در هر چه چاک است معوضه خوانند
 خنده از حق اول هر چه چاک است در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند
 کشیده و آن در هر چه چاک است که در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند
 یعنی است بطوریکه اگر چه در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند
 جانب طرف میهمان معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 ضعیف است از هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 حفظ میهمان معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 تمام در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 هم بهر خانه زود که بطوریکه در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول

(۴) (دو کلمه)
 بهر نام طاهر از انصاف

در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول

در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول
 در وقت اول که در هر چه چاک است معوضه خوانند در وقت معوضه خوانند در وقت اول



وینف سفح در نوشته بعضی مدخله ته و کتب در کتب

در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب

و در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب

ایستادگی
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب
در کتابت ایام در نوشته و کتب ام و کتب
برای نقل و کتب در نوشته و کتب ام و کتب



خبره مكرات دولت حزين ايران

مكرات مبارکه و ملكه اسيرگان

۱۱۸۲

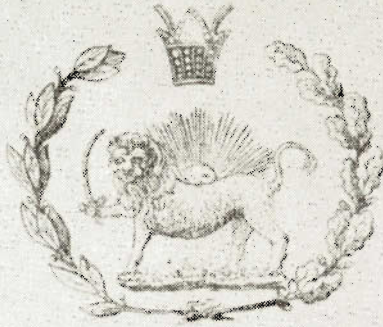
ششمین سال الحکوم

مخاطب	مهرت لود و...	صدقات	...
-------	---------------	-------	-----

جناب دولت مستعززه امیر خسرو...
 چنانچه در ذمه این مقرر است که تا در این وقت
 تا اواخر این ماه در این وقت...
 در این وقت که در این وقت...
 در این وقت که در این وقت...



کیرتو مخاره ایران



... ..
سارا صراعی استاد دولت بول بوای
هزار و ستان طهران کج حجاب طلائع
مغرب انجان شمشیر خان امیر ملک
الملکی کبر دولت علیہ ایران



HEROUKH-KHAN AMIN-OUH-MOULK,
A son Excellence
Ministre de l'Instruction de Perse

LE ROSSIGNOL DE TEHERAN

Quadrille

Composé & arrangé
par

PIANO,

avec accompagnement ad libitum.

PAR

LÉON WALDTEUFEL

CHIEF D'ORCHESTRE

Paris SCHÖSSER, édité,
tous droits réservés en France et l'Étranger,
2, Place de Valenciennes.

LE ROSSIGNOL DE TEHRAN.

GRANDITE PIERRE LE PIANO

7 rue Kerdanez FERHOFFER KHAN ABAN-GUL MOHIA

PAR L'ÉDITEUR WALDREICH

Op. 1.
PANTHON

CODA A.

1. S. 43.

Imp. Bazar, rue N. N. 44.

تصویر ۲۰



THE BOMBAY GOVERNMENT GAZETTE EXTRAORDINARY.

Published by Authority. MONDAY, 10th NOVEMBER 1856.

بوالشکل زیبارغمت
راستشمار نامه

مستطوعاً التعمیراً اید معصلاً ذیل را کسب القاب پنج طره ماه نومبر ۱۸۵۶ لوایب مستطاب معنی القاب اشرف الاشراف
گورنر جنرل صاحب بهادر ہندوستان در اجلاس کونسل جاری فرمودہ بودہ در ایہ وقت محرم تہ تالی جان استخبارت را بالوایب
مستطاب معنی القاب گورنر صاحب بہادر در اجلاس کونسل مجتہدہ اختلاف عام جاری مسطرہ ما بین
حسب الفکر لوایب مستطاب معنی القاب گورنر صاحب بہادر در اجلاس کونسل
(صحیح) ہندی لیکن اندر کس صاحب بہادر
مقام تعلق ہمیں تالی و ہم نومبر ۱۸۵۶
سکرتری سرکار بمبئی

استخبارت نامه

حسب الفکر کسب کار حکم معطلہ لوایب مستطاب معنی القاب مستطاب اشرف گورنر جنرل صاحب بہادر در اجلاس
کونسل ادارہ ہندوستان فرمودہ اند کہ لشکر سرکار انگریز برای کار سرکار در خارج فارس بہ بمبئی بجمع شود و بعد از اتمام خدمت ہمیں دست
آید کہ سبب این امر را ہم را حاضر ہست
در ہام جنوری ۱۸۵۶ قرار دادہ میماند گفتند کہ تیل ایللی حاصل و در بر وقت کسب مستطاب معنی القاب
و در دست اید اقرارہ او سادہ ایران زمین قبیل کردہ بودہ کہ در بر حال لشکر سوی ہند مستطاب معنی القاب
ارغوف کابلی با قند فارہ پاک و دیگر از خارج ہر برات کاشت نماید و سرکار ایران زمین را نیز قبول کردہ بودہ کہ اگر فرضاً شکست
بر است لہر سقندہ نیاید کہ ان لشکر داخل مستطاب برات نشود و چنانچہ لشکر خارجہ از ہرات ملک خود برگردد و اوقت مستطاب معنی القاب
بل تامل از نامہ برات کاک ایران مرا خدمت نماید
و القاسم کہ را بران زمین را نیز قندال کردہ بودہ کہ در امور ات داخل است معنی القاب و بعد از ان اقدام داخلہ قندال شدہ معنی القاب
نمونہ دستتقر و را مستطاب معنی القاب مستطاب معنی القاب مستطاب معنی القاب مستطاب معنی القاب مستطاب معنی القاب مستطاب معنی القاب
باشد کہ در زمان و حرم بہ فرمود

وسرکار ایران این امر را نیز قبول کرده بود که او قایم سکه زدن و خطبه خواندن و از قبیل خواجسته های که از آن فرمان برآید
اهل برات مرشد ایرانشاه بنیاد برسد گفتند

این هم متوجه شده بود که سرکار انگلیز هیچ فی و تفرقی در امور برات نگذرد سرکار ایران برقرار بر قوم الصدر قایم و برقرار باشند
و نیز از طرف سرکار انگلیز متوجه شده بود که اگر کسی از اول خارج مثل افغان و غیره بخوابند که وظیفه برات نمایند یا تسبیح برات کنند
و نیز در ایران از سرکار انگلیز متوجه شده اند در صورت سرکار معظم علیه عهد نخواهند آورد که از فصلی مستحقانه دول خارج را از
حرکات این باز دارند تا آنکه ملک برات بحالت خود سری خود باقی ماند

با وجودیکه سرکار انگلیز برقرار باقی که موافق قرار داد ماه جنوری گذشته قبول کرده بودند همیشه بریانت ثابت و برقرار مانده اند
لیکن از آنجا سرکار ایران هر جا واقع است که سرکار موصوف دیده و دانسته و بی در پی هیچ اتفاقی برقرار نمی گزیند
و حال که سرکش میکنند که خود سری برات را که حاضر بر او از انظار داد و او جز منتقلب ساند

چونند که اراده فرستادن لشکر برات دارند تا این علت که اسیر دوست محمد خان حاکم افغانان با عنوای بیستگان خود عزم لشکر
قدار دارد و با او این قوم را با تمام رسیده عزم برات نماید لید برای امنیت ملک خراسان لازم است که تسلی بطرف
برات فرستاده شود

آنگاه که حاکم افغانان با عنوای بیستگان خود عزم تسخیر شدن و رفتن مار نموده است تا که از او ادوایشان بشود قندهار را تصرف
شده یا اینکه مصیبتی و یا صحتی در باب رفتن او برات داده اند اگر او از بیستگان سرکار انگلیز باشد باطل دروغ است
زیرا که تا زمانی و نه امرادی و نه صحتی از سرکار انگلیز ظاهر آید با لایا و رسیده است و از طرفی که سرکار انگلیز رسیده است
چنین معلوم میشود که او تیکه ای صحتی در اخبار طهران مشتبه شده بود اسیر دوست محمد خان چنین رفتاری نموده بود که از آن رفتن او
بصحت برات عظیم گردد

و با وجود اینکه سرکار ایران اراده خود را اعلی آوردند و با اینکه چنین اتفاقی نیفتاده بود که سرکار ایران عذری بنابر آنکه
که فرستادن لشکر بصحت برات ضرورت است لیکن بازم لشکر ایران بر ملک برات محدودند و فقط آنکجا بجا می گردن خود و آن
شهر را محاصره نموده و دخل و تصرف در امور آن کرده و نیز سرکار ایران با اینهم قانع نشده که فقط احسانا مقرر
کردن حاکم بر برات در دست خود بگیرد بلکه در خطی که بحاکم حال برات نوشته شده است چنین ظاهر کرده که برات از
حاکم ایران است

چندین ماه است که لشکر ایران برات را محاصره کرده است و پیش از شروع محاصره برات و نیز تا این آن که اراده
کبر و شکی سرکار ایران بر سرکار انگلیز چند آن خفتی نبود و حال از حرکت نمودن لشکر با طرف ایران چنین معلوم میشود
که هم آنهم کوی سبب و خلاف و بیانت است و دارند

سرکار حاکم معظم چنین مقرر کرده اند که از آنجا سرکار ایران چنین ظاهر میشود که بی لغت صریح با سرکار انگلیز
دارند و سبب این خلافها خواسته شده لیکن فایده حاصل نگردید و پیش از انفصال لشکر که فقط وقتا سرکار ایران
باعث آن شده بود سرکار انگلیز در خواست خود بوده که لشکر ایران از اطراف برات بخاست ایران هر جهت
نماید لیکن سرکار ایران در اقبال این درخواست اجمال نموده و از اخبار یکدیگر در این ایام از اطراف رسیده است
چنین بدیهت رسیده که االی الدان برات در محاصره این است

چون گوید دانسته کار گرفته و دو سه ماهی طول می کشد این موجب بر سر کار انگلیز لازم شد که چنین کاری کنند سرکار
ایران بدانست که کشش کند با سرکار انگلیز بی کفایت نخواهد بود و این کار سبب مندوستی خواهد شد که بعد از این سرکار
ایران بی توانی نخواهد بود

لهذا حکم شده است که لشکری در محلی جمع شود و همین که سید دست ضروریات گردید بر چهار سووار خواهند
نشسته و بعد از آن که لشکر جمع شود رئیس برسد آن وقت هر حکمی که مقتضای وقت و به صلاح است سرکار اگر بزرگوار باشد
حرکت نمودن لشکر موجب آن حکم صلح خواهد بود

حسب الحکم نواب سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در مجلس

جارج فریدرک آیتنشتن صاحب بهادر
سکری سرکار هندوستان

مقام نوبت اولم و فرخانامورات دول خارج
تاریخ خوزه نوامبر ۱۸۵۶

استینار نامه

حسب الحکم سرکار ملک حقیق نواب سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل اجاره بهند حکم فرموده اند که در ملک
برنگار کارخانه اقبال شروع بشود و لهذا نواب خطا از تکمیل سفر ایند که اجازای کار داران که در بیگام استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
کود که استینارین نایب سرکار استینارین که یکی بهادرت بهشت استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
بجای ملک بود و در آنجا استینارین در در ایجاز است استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
برای کارخانه اقبال که در آنجا استینارین در در ایجاز است استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
همه داران سرکار ایجاز استینارین که در آنجا استینارین در در ایجاز است استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
باشد این حکم بران جاری نیست و بنا بر کسی در اجلاس کونسل اجاره بهند حکم فرموده اند که در ملک

کونسل نواب سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
نوبت استینارین اگر جاری از کار داران استینارین سرکار برود شده اراده اند در بندری باطای از ملک استینارین مستعلقه ملک
مستعلقه ملک باشد او را بگذارند که در آنجا استینارین در در ایجاز است استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
اجازای در در ایجاز استینارین نایب سرکار استینارین حکم که در نامه باطای می مستعلقه ملک
چنین حکم داده میشود که نواب سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک
سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل حکم فرموده اند که در ملک

حسب الحکم نواب سید طالب علی القاب شرف الاشراف گور زینعل صاحب بهادر در اجلاس کونسل

جارج فریدرک آیتنشتن صاحب بهادر
سکری سرکار هندوستان

مقام نوبت اولم و فرخانامورات دول خارج
تاریخ خوزه نوامبر ۱۸۵۶

۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

جناب جلالت مآب اندکان نواز شفا مهر بانا معظما
 کاغذی کہ آنجناب چند روز قبل ازین میادآوری بنده قلمی
 فرموده بودند باعث انواع سرور گردید اول آنکه معلوم
 گردید کہ مزاج سامی کہ شب شریف بردن آنجناب از
 بلندن سبب خطر پریشانی بنده بود رو بہ بہتر شدن نمود
 دوم آنکہ آنجناب چنانکہ فهمیدیم از پذیرائی اعلیحضرت
 لککہ و امنای دولت انگلیس غایت خوشنود و در رضا
 دارند و اگر چه تا این وقت محض صورتی بشد انشاء اللہ
 بمیامن سعی و اهتمام طرفین باطن و معنوی و مادی
 اقام فواید شخصی و دولتی خواهد گردید سیوم آنکہ
 مراجعت آنجناب پاریس نزدیک است و ایام واق

در جواب
 تقدیر صریح باشد کہ
 سبب استیجابی دوستی کردی
 به تمام است
 قدر داشته موالات است
 یاد کاوول بنده گفت
 کہ تقصیر یکی از اجزای
 سفارت خود است
 انشاء اللہ وقت تشریف
 آوردن آنجناب بیاید
 بعضی لایح صاحب و
 ستمگندگی کاوول و نکاوول
 بنده آن رنگ کرد است
 و بودت از آنست
 احوال طرفین زود
 خواهد شد

جناب جلالت با مخلصان نوازش مشفق محترم معظما یقین که درین وقت
 آنجناب هم از روزها بجات الطییس و هم از مضامین نوشته که امصیح عمیرا حکم
 فرستاده ام اطلاع داشته باشند از احوال اینطرف و کار قبیح شنیع که شرعی
 بر پا کرده بودند میتوان گفت که اگر عنایت خدای تعالی حامی وجود مبارک امیرالطو
 شده بود معلوم نیست که حالت پاریس و جمیع مملکت فرانسه چگونه می شد
 آنچه درین صورت از آنجناب نسبت با علیحضرت امیرالطور توقع می باشد بنده
 بتوسط امیرالطو خان عرض کردم هولیای دولت و بزرگان این ولایت و سفرای
 دول خارجه دیشب بجهت اطلاع یافتن از واقعه مذکوره لباس رسمی پوشیده بمرست
 تمام بقصر امیرالطور شتافتند تقدیم مراسم دعا و خیرخامی نمودند آنجناب بهر طوری
 که مناسب خواهند دانست درین باب سلوک می نمایند فرمود تفصیل واقعه
 اینست چند روز قبل ازین وزیر مختار فرانسه در بلجیقا بوزیر دول خارجه خبر
 فرستاده بود که شخصی از اشرار ایتالیا که لندن را ملجای خود ساخته بودند قصد
 جان امیرالطور دارند پاریس رفته تا کار این امر شنیع می بیند بر حسب خبر مذکور
 داروغه شهر آرمهای خود را سپرده بود که مراقب حرکات و مسکنات آن شخص شده
 روز و شب بی او باشند دیشب امیرالطور همراه امیرالطو پاریس تماشای خانه بزرگ معنی او را

دست نوشته ای که در کنار متن اصلی درج شده است. این متن نیز به خط نستعلیق و به صورت عمودی درج شده است. در این دست نوشته، جزئیات بیشتری از وقایع ذکر شده در متن اصلی، به ویژه در مورد رفتار امیرالطو و حضور امیرالطور در پاریس، آمده است. همچنین به برخی از افراد و مقامات دیگر اشاره شده است.

نسبت بجمیعت خلق که در غایت اضطراب بودند اظهار ممنونیت از دلجوی
عام در باب سلامت وجود مبارک فرمودند وراثتای آن یک شخصی که عقب
کلاسکه ایمر طور مر رفت بدست ضبطیه گرفتار شد آن شخص خنجر و طباخچه
چهار لوله همراه خود داشته بود و آن بهمین شخص است که ورود او پاریس
مذکور شده بود احتمال میرود که آن شخص سوی تماشخانه می دید و مقصودش
آن بوده باشد که ایمر طور را بکشند الحمد لله منظور آن اشرا باطل شد و براد رفت
شنیدم که چهار نفر که شرکت این کار بودند گرفتار شدند چون وقت
تنگ می شود بنده این تفصیلات را مختصراً منجس می شوم باقی ایام سامی سلامت
بتاریخ پانزدهم ماه ژانویه ۱۸۵۱ میسرستین

الحمد لله رب العالمين

عبدالمجيب

ابو جعفر

ارزني

شهره

صفت

المراتب

بسم الله الرحمن الرحيم

عريفه اراغتم واز قش لدرين

سطل شرم خفيق مايه افزنده ساين سايه رفتن مسعود چون سونش

زودام و سخته كفته باه با حجب باه باه از جانب درون اهلها سر باه باه

لراعدت لدرين درون درون لکن شو ايه نامه از جانب باه باه

لکن آرد شو فوله باه لونه شو فوله در باه باه اهلها سر باه باه لدرين

شو سخته فوله اين لونه شو محوم شب سون کين شو ما کيو شو

الله در باه لدرين سخته فوله شو ايه سخته فوله باه لدرين سون

سخته فوله شو ايه سخته فوله شو لدرين سخته فوله شو ايه سخته فوله شو

اين مکتبه شو يا آن بولکين تان سخته فوله شو ايه سخته فوله شو

ميرد الله اين سخته فوله شو سون کين شب داب را کفته معلوم

باک طوره باه باه سخته فوله شو سخته فوله شو ايه سخته فوله شو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

صفت

المراتب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مقدمه

علتی که موجب اعزام هیأت سفارت فرخ خان امین الملک کاشانی به اروپا شد، سالها قبل از این قصه بوجود آمده بود. در آغاز قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم هجری تسلط انگلستان بر هندوستان قطعی و کامل شد و از آن پس لازم آمد که راههای ورود باین کشور زرخیز بسته شود یا تحت نظارت دولت استعمارگر درآید. آن روز جز ایران، دولت مقتدری که همسایه هند و دارای استعداد تسخیر آن مملکت باشد وجود نداشت و فتح هندوستان بوسیله نادرشاه این مطلب را ثابت کرده بود. خوشبختی استعمارگران در آن بود که وقایع بعد از نادر، ایران را بالنسبه از هند دور کرده بود. مع هذا پادشاهان درآنی و اسراء محلی افغانستان، منطقه نسبتاً خطرناکی را در مجاورت هندوستان بوجود آورده بودند و همین اسر باعث تشویش خاطر انگلیسها بود. «زمان شاه درآنی» قصد داشت که شمال غربی هند را تصرف کند. قیام «تیپو صاحب» امیر «میسور»، تحریکات فرانسویها و نقشه زمان شاه با هم جمع شده، خاطر دولت استعمارگر را پریشان کرده بود و از اینرو زمامداران انگلیسی هند در پی چاره برآمدند و به دربار ایران متوسل شدند و این پیش آمد، اساس گرفتاریهای بعدی دولت ایران در مشرق و جنوب کشور گردید. فتحعلی شاه بدون اینکه بتواند کنه این سیاست را درک کند آلت این سیاست و مرتکب بزرگترین اشتباهات سیاسی گشت و موجبات ضعف و شکست زمان شاه را با تقویت محمود و فیروزشاهزادگان درآنی فراهم آورد. توضیح آنکه: در سال اول سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۲ هـ. ۱۷۹۷ م) که «زمان شاه» فرزند «تیمورشاه» و نواده «احمدخان ابدالی» در افغانستان

سلطنت میکرد شاه محمود فرزند تیمورشاه با پسر خود کامران و برادر کهنترش فیروز فراراً به ایران آمده به دربار فتحعلی شاه پناهنده و مورد عنایت شاهانه واقع شدند . . . «محمود باتفاق امیرحسنخان طوسی و امیرعلم خان عرب سرداران خراسان که با مفتحعلی شاه مأمور کمک او بودند بقصد تصرف هرات عازم شد و آن شهر را محاصره نمود اما بتحریک قیصر میرزا پسر زمان شاه و والی هرات کسان و اطرافیان از دور او پراکنده شدند. امیرعلم خان نیز چون این بدید مردم خود را برداشته راه قائن پیش گرفت. محمود به فرار نمود و از آنجا پسر خود کامران را به یزد فرستاد و او باتفاق عموی خود فیروز بطهران آمد و قضایا را بعرض فتحعلی شاه رسانید. شاهزاده محمود هم پس از چندی که متواری بود بالاخره بطهران رسید . . .» .

« . . . از طرف دیگر طره بازخان افغان از نزد شاه زمان رسید و معروض داشت که در مملکت ما مسموع افتاد که شهریار آهنگ خراسان فرموده همانا سفر شهریار به خراسان موجب آشفته گی و پیریشانی امصار و بلدان است اگر سفر خراسان بدیگروقت افتد از اشفاق شاهانه بعید نباشد. فتحعلی شاه در پاسخ او را مکتوبی کرد که ما را از طلب ملک موروثی و تسخیر خراسان تقاعد نخواهد رفت و اگر کسی را در این کار سخنی باشد از زبان شمشیر جواب خواهد گرفت . . .» .

فتحعلی شاه در اواخر سال دوم جلوس خود عازم خراسان گردید و شاهزاده محمود را همراه برد و در خراسان او را به اسراء خراسان سپرد که در اسعاف و انجام مقصودش که تسخیر کابل و قندهار است دست باز ندارند .

باین ترتیب محمود قندهار را تسخیر کرد و پسر خود کامران را بحکومت آنجا

۱ - تاریخ روابط ایران و انگلیس. محمود محمود. ج ۱ ص ۱۷۵ - میرعلم خان را مؤلف امیرعلی خان نوشته است و از روی منتظم ناصری ج ۳ ص ۶۹ و ۷۲ تصحیح شد .

گماشت و خود آهنگ کابل کرد . زمان شاه بقصد جنگ بجلوی او آمد اما شکست خورد و گرفتار گشت و شاه محمود بفرسود تا هردو چشم او را برآوردند .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که در هرات نشیمن داشت شهر هرات را به فیروز برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سمنان بدرگاه پادشاه پیوست .

در سیر وقایع افغانستان نکته بسیار مهم این است که از این دو طرف متخاصم یعنی شاهزادگان افغانی که بجان هم افتاده بودند و با جنگ خانوادگی تیشه بریشه خود میزدند هر کدام که از پا در میآمدند بشاه ایران متوسل می گشتند و باو پناه می جستند گوئی که ایران را خانه اصلی خویش و شاه را بزرگ خاندان خود میدانستند چنانکه پس از این قضیه نیز شاهزادگان افغان هر وقت بیچاره و در سنده میشدند به دربار ایران پناه می آوردند و زندگانی آنها از طرف دولت ایران تأمین میشد .

بشرحی که گذشت ، این ایام مصادف با زمانی بود که انگلیسها مشغول بسط نفوذ خود در هندوستان بودند و از ترس حمله افغانها به هند ، میخواستند که شاه ایران را علیه آنها برانگیزند و از اینجا دست انگلیسها در این قضیه بکار افتاد و سرانجام افغانستان را از ایران جدا ساخت .

شرح آن به اجمال این است که از زمان حکومت زمان شاه بعزت اینکه این پادشاه بهانه مطیع کردن قبائل شمال هندوستان لشکر باین سرزمین برده بود مسئله افغانستان با سیاست انگلستان در هند ارتباط پیدا کرد و از آن پس بصورت یک گرفتاری بسیار بزرگی برای ایران درآمد . چه تا آنزمان مسئله افغانستان برای ایران مسئله سرکوبی رعایای شورشی و نظیر سایر انقلابات داخلی ایران بود که بنا بر اصل الا هم فالاهم پادشاهان ایران بآن میپرداختند . اما انگلیسها میخواستند از افغانستان سدی جلوی ایران بسازند و روسها مایل بودند که اگر میتوانند ، بوسیله دولت ایران

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (ص ۱۷۷) منقول از نسخ التواریخ با اندک تصرف .

آنها بصورت شارع صاف و هموار و آزادی برای تجاوز به هندوستان درآورند. و در این میان ایران پس از جنگها و تلفات مالی و جانی بی شمار یکی از اصیل ترین و قدیمترین قطعات خود را از دست داد و بدبختانه دنباله آن نیز به بلوچستان کشید و دو ناحیه بزرگ مشرق ایران از کشور ما جدا شد.

با اینکه حمله زمان شاه بمرزهای هند و سرکوبی قبایل مهراته ظاهراً بِنفع انگلیسها بود مع هذا فرمانروای هند یعنی «لرد ولسملی»^۱ - برادر «ول لینگتن»^۲ سردار مشهور انگلیسی - که خود با قبائل مهراته در جنگ بود از ورود سپاه افغان بخاک هند رضایت نداشت و علت آنهم واضح بود زیرا این نواحی زمانی در تصرف احمدخان درآنی و قبل از آن بموجب معاهده رسمی در تصرف نادر بود و فرمانروای هند میترسید با ورود افغانها این منطقه از هندوستان مجزا گردد.

فرمانروای هند در صدد برآمد که زمان شاه را از طرف دیگر مشغول نماید و برای این مقصود مهدی علی خان خراسانی نماینده بازرگانی خود را که در پوشهر اقامت داشت در سال ۱۲۲۴ به دربار ایران فرستاد.

ساموئیت مهدی علیخان این بود که دوستی ایران و افغانستان را برهم زند و بدون اینکه میان دو پادشاه جنگی برپا کند فتحعلی شاه را وادارد که زمان شاه را از دست اندازی به شمال هندوستان مانع آید.

اتفاقاً زمان شاه در همان زمان از سفاهت بوسیله یکی از امرای خود بنام «طره بازخان» به دربار ایران پیشنهاد کرد که چون خراسان با افغانستان همسایه است دولت ایران آنجا را به افغانستان واگذارد.

این پیشنهاد وسیله بسیار مهمی برای پیشرفت نظریات فرستاده فرمانروای هند و باعث خشم فتحعلی شاه شد و به زمان شاه پیغام داد که در صدد تصرف همه

قلمرو دولت صفویه است و عنقریب سپاه ایران تمام افغانستان را مسخر خواهند کرد. این جریان از یکطرف و پیداشدن ناپلئون در عرصه سیاست اروپائی و نقشه های او راجع به هند از طرف دیگر بیش از پیش ایران را در صحنه سیاست اروپائی وارد و روز بروز بیشتر سرگردان و ناتوان ساخت.

فتحعلی شاه پس از معاهده با حکومت هند علیرغم زمان شاه، دو برادر او محمود و فیروز را که از ترس زمان شاه به ایران پناهنده شده بودند مورد احترام قرار داد و چنانکه گفته شد سپاهیان به محمود داد و او در ۱۲۱۶ قندهار و کابل را از برادر گرفت و زمان شاه را دستگیر و کور نمود و خود تحت حمایت ایران امیر افغانستان گردید و فیروز به حکومت هرات رسید.

در سال ۱۲۲۲ فیروز که تحت حمایت ایران بر ولایت هرات و غوریان حکومت داشت بر «محمودلی میرزا» پسر شاه و حکمران خراسان عاصی شد. محمودلی میرزا بر هرات دست یافت و فیروز میرزا شکست خورده از آنجا گریخت.

در سال ۱۲۲۹ فیروز بار دیگر بقصد غوریان که حکومت آنرا والی خراسان به «محمدخان» پسر «اسحق خان قرائی» از خوانین تربت حیدریه وا گذاشته بود حرکت نمود.

برادرزاده او کامران میرزا (پسر محمود) که در قندهار امارت می کرد از این فرصت استفاده کرده بقصد استیصال فیروز و حمله به خراسان بجانب هرات حرکت نمود و آنجا را در محاصره گرفت.

فیروز که خود را از همه جانب در خطر میدید به سردار اردوی فتحعلی شاه در خراسان یعنی «اسمعیل خان داسغانی» پناه برد و حاضر شد که با ادای پنجاه هزار تومان نقد و خراج سالیانه تحت حمایت ایران بماند و خطبه و سکه را بنام فتحعلی شاه جاری سازد.

اسمعیل خان این شرایط را پذیرفت و بدفع کامران میرزا رفت. کامران به قندهار گریخت و فیروز بار دیگر تحت تبعیت ایران به امارت برقرار گردید.

در سال ۱۲۳۲ بار دیگر فیروز علمم مخالفت برافراشت. این بار شاهزاده «حسنعلی میرزا شجاع السلطنه» پسر فتحعلی شاه و والی خراسان شخصاً به هرات تاخت و آنجا را مسخر نمود و فیروز با دادن پنجاه هزار تومان جریمه بخشوده شد و مقرر گردید که مثل گذشته بنام شاه ایران سکه بزند و خطبه بخواند.

بعد از برگشتن سپاه ایران از هرات محمود برادر فیروز که تازه از زندان برادرش «شجاع الملک» رهائی یافته و بار دیگر امارت قندهار و کابل را بدست آورده بود، بتحریک وزیر خود «فتح خان بارک زائی» و بدعوت اسرای سرکش خراسان مخصوصاً محمدخان قرائی پسر اسحق خان درصدد لشکرکشی باین سرزمین درآمد و فتح خان در ۱۲۳۳ بالشگری فراوان بحدود کافرقلعه رسید و در این حمله «رحیم خان ازبک» والی خوارزم و امیر بخارا نیز با او همدست بودند و خیال ایشان این بود که از هر طرف خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دهند.

شجاع السلطنه بعجله خود را به هرات رساند و فتحعلی شاه نیز شخصاً به خراسان آمد و «ذوالفقارخان دامغانی» در نزدیکی «کافرقلعه» فتح خان را شکستی سخت داد و قریب ۱۲ هزار نفر از افغانان بچنگ سپاه ایران افتادند.

پس از این فتح والی خوارزم از در عذرخواهی درآمده به خمیوه برگشت و خوانین خراسان هم بغیر از محمدخان قرائی همه برسرجای خود نشستند. محمدخان را هم شجاع السلطنه پس از خراب کردن قلعه تربت بدست آورد و کشت^۱.

۱ - تاریخ مفصل ایران مرحوم اقبال صفحات ۳۷۶ و ۳۷۷ - والی ظاهراً مطلب اخیر اشتباه است و محمدخان مدتها بعد زنده بوده است چه بتصریح جهانگیر میرزا و نادر میرزا در بقیه در صفحه بعد

فتح خان پس از فرار به هرات معتمدالدوله نشاط را که در جنگ اسیر افغانه شده بود با عده‌ای از ریش سفیدان هرات پیش فتحعلی شاه فرستاد و تقاضای بخشایش کرد و محمودشاه هم سفیری را مأمور خدمت شاه ایران کرد و حرکت وزیر مستبد خود را برخلاف میل خویش جلوه داد.

شاه ایران این عذر را پذیرفت بشرط آنکه محمودشاه فتح خان را سیاست و کور کند یا او را دست بسته به دربار ایران بفرستد. محمودسیرزا با شق اول موافقت نمود و بعنوان اینکه فتح خان نسبت به خاندان فیروز حاکم سابق هرات بدرفتاری کرده است او را توقیف نمود و بالاخره در سال ۱۲۳۴ بدست کامران پسر خود او را کور کرد. کورشدن فتح خان باعث شورش برادران عدیده او که همه بدست فتح خان بحکومت ولایتی نشسته و اقتداری بهم رسانیده بودند گردید و این برادران یاغی علیرغم محمود و کامران هر کدام یکی از شاهزادگان درآنی را بسطنت علم نمودند و فتنه عظیمی در افغانستان برخاست و بالاخره خاندان درآنی بدست دوست محمدخان ارشد برادران فتح خان در ۱۲۴۲ منقرض گشت و تمام افغانستان بغیر از هرات که ضمیمه خراسان بود بدست سلسلهٔ هارکزائی افتاد.

اما محمودشاه و پسرش کامران سیرزا پس از آنکه از کابل و قندهار رانده شدند بآن قناعت ورزیدند که تحت اطاعت ایران به امیری هرات باقی بمانند ولی چون از

بقیه از صفحهٔ قبل

تاریخ نو (ص ۱۷۸) «... محمدخان قرائی را که پادشاه سرحوم (مراد محمدشاه قاجار است) او را بجان اسان داده بود صحیحاً و سالمأ به تبریز رسانیدند... و بعداً... بخيال باطل بممالک روم فرار کرد و رجال دولت عثمانی موافق سهرنامه او را بشهره برسه» فرستادند و بخارج مناسبی قراردادند چون سن او نزدیک به هشتاد بود بزودی بجهان دیگر سفر کرد. بنده درگاه مکرر او را ملاقات کردم.

فکر استقلال بدر نرفته بودند هر وقت مجال می یافتند سرکشی میکردند و سرکوبی و مطیع میشدند.

در سال ۱۲۴۱ بین این پدر و پسر بهم خورد و کامران محمود را از آنجا راند و شجاع السلطنه خود به هرات رفت و کامران را بر کرسی امارت مستقر نمود و این حال باقی بود تا ایام لشکرکشی شاهزاده عباس میرزا ولیعهد به هرات که بوسیله پسرش محمد میرزا صورت گرفت^۱.

محاصره هرات در زمان فتحعلی شاه (محاصره اول)

آغامحمدخان و فتحعلی شاه هر دو مایل بودند که سرزمین افغانستان را که همیشه جزئی از ایران بوده است دوباره تصرف نمایند.

روسها پس از دو جنگی که با ایران کردند و سراسر قفقاز را تصرف نمودند از این مقصود فتحعلی شاه استفاده و خیال شاه را تقویت نمودند.

این سیاست از همه جهت برای روسیه فایده داشت چه اگر ایران افغانستان را تصرف میکرد اولاً بظاهر جبران ایالات از دست رفته میشد و کینه او نسبت به روسیه تخفیف می یافت. ثانیاً نفوذ دولت روس تارموز هندوستان بسط می یافت و اگر هم از عهده برنمی آمد نزاع ایران با انگلیس - که بی شک در این قضیه ذی نفع بود - باعث میشد که ایران بکلی از انگلیس رنجیده به روسیه نزدیک شود.

از اینرو فتحعلی شاه عباس میرزا را بتسخیر هرات مأمور کرد و این تصمیم شاه، مخالف با سیاست انگلیس بود و از آن یک دوره گرفتاریهای تازه ای برای ایران پیش آمد که بالاخره چنانکه خواهیم دید کار را در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بجنگ

رسمی بین ایران و انگلیس کشاند و منجر بمنتزع شدن قطعی تمام افغانستان از ایران گردید.

پس از آنکه عباس میرزا از جانب پدر مأمور تسخیر هرات شد با اینکه مزاحش دوچار کسالت و انحراف شده بود خسرو میرزا و محمد میرزا را از دو طرف بمحاصره هرات فرستاد و خود نیز با قائم مقام به خراسان آمد.^۱

هرات در این تاریخ در دست کامران میرزا بود و او اسماً از ایران تبعیت میکرد، ولی باطناً نسبت باین دولت صفائی بخرج نمیداد، بلکه هر وقت هم فرصتی بدست میآورد به سیستان می ناخت^۲ گوئی از سیاست انگلستان اطلاع کامل داشت و میدانست که در حمله به هرات بھر کیفیت که باشد مانع دولت ایران خواهد شد.

محمد میرزا با اتفاق لشکر آذربایجان و خراسان از راه قلعه کوهستان روانه هرات شد و امیرزاده خسرو میرزا را بتسخیر آن قلعه مأمور نمود.

در این موقع میرزا ابوالقاسم قائم مقام با هشت هزار نفر بکمک محمد میرزا رسید. با آمدن قائم مقام و خسرو میرزا و احمد میرزا پسران ولیعهد وضع سپاه ایران بهبودی یافت و محمد میرزا هرات را در محاصره گرفت.

کار محاصره هرات رو پیشرفت بود چه توپخانه ایران - که در دست یک صاحب منصب جوان لهستانی بنام بروسکی^۲ - بود هرات را بنحو مؤثری بمباران مینمود و نزدیک بود که آن شهر گشاده شود، لیکن ناگهان خبر فوت عباس میرزا رسید و محمد میرزا مجبور شد که برای فعالیت در گرفتن تاج و تخت با کامران میرزا صلح کند. باین ترتیب لشکر کشی هرات در زمان فتحعلی شاه بدون نتیجه و با ناکامی

۱ - تاریخ مفصل ایران ص ۳۹۶ با اندک تصرف.

۲ - تاریخ مفصل ایران ص ۳۹۶.

Browsky - ۳

خاتمه یافت و محمد میرزا بسرعت راه تهران را پیش گرفت و سوگند یاد کرد که هروقت باشد این ناکامی را جبران کند.

محاصره هرات در زمان محمدشاه (محاصره دوم)

بر اثر تغییر و تبدیلی که در اوضاع ایران رخ داد کامران میرزا حاکم هرات بوعده‌های خود عمل ننمود و بولایت سیستان هم دست اندازی کرد. محمدشاه که با خود عهد کرده بود هروقت بتواند کار هرات را خاتمه بدهد بجمع‌آوری سپاه پرداخت. انگلیسها با اینکه مطابق پیمانی که با ایران بسته بودند در صورت بروز جنگ بین ایران و افغانستان حق مداخله نداشتند^۱ چون از پیشرفت نفوذ روس در جوار هندوستان هراسان بودند، کوشش بسیار برای جلوگیری از این لشکرکشی کردند، لیکن نتیجه‌ای نبخشید، چه شاه شخصاً میل داشت که هرات را بگیرد و کنت سیمونیچ سفیر روسیه نیز او را باین کار تشویق و ترغیب مینمود و حتی حاضر شد که خود نیز شخصاً در بعضی از خدمات نظامی شرکت نماید^۲.

انگلیسها معترف بودند که هرات از آن ایران است چه مستمرمک نیل که در همان وقت سفیر انگلیس در ایران بود بتاريخ ۲۴ فوریه ۱۸۳۷ - ۱۶ ذی القعدة ۱۲۵۲ شرح ذیل را بدولت انگلیس می‌نویسد:

۱ - پیمان ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ - ۱۰ ذی الحجه ۱۲۲۹ وعین آن ماده این است:
فصل نهم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیمة انگریز را در آن میانه کاری نیست و هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند... (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - ص ۱۴۶)
و نیز در سادۀ هفتم معاهده سال ۱۲۲۴ چنین قید شده بود: « هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود. (همان کتاب ص ۷۳).

۲ - تاریخ جنگ انگلیس و ایران ص ۷.

«صرف نظر از ادعای دولت ایران راجع بتملک هرات اگر موضوع اختلاف را بین دودولت مستقل فرض نمائیم اینجانب معتقد است که حق بادولت ایران است و هرات در این مورد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا که شاه فعلی از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود مذاکرات طرفین بعقد قراردادی منتهی شد که خطوط سرحدی در آن تعیین گردیده و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از عملیات خصمانه نسبت بهمدیگر اجتناب نمایند.

از آن تاریخ تاکنون دولت ایران بخاک افغانه هیچ دست اندازی نکرده درحالی که پس از مرگ شاه سابق^۲ حاکم هرات با ترکمنها و ایل هزاره همدمت شده بخاک ایران تجاوز نموده و رعایای آن مملکت را بغلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوزکارانه را لایمقطع ادامه میدهند. . . بنا برآنکه فوق شاه درحمله بقلمرو کامران میرزا و بی اعتنائی بیادآوریهای ما دایر بعدم مبادرت بچنین اقدامی محق و ناگزیر میباشد^۳».

بالاخره در اواخر سال ۱۲۵۲ دولت ایران بار دیگر برای تصرف هرات اردو کشی نمود. در جریان اخیر فتح محمدخان از طرف کامران میرزا برای حل قضایا بطور دوستانه به طهران وارد شد و از مستر مک نیل نیز برای حضور در مذاکرات دعوت بعمل آمد و فتح محمدخان حاضر شد قراردادی را به امضاء برساند که بموجب آن کامران سیادت ایران را برافغانستان بشناسد و همه ساله خراجی پردازد و شاه او را بمقامی که دارد بشناسد و درباره جانشین های او مداخله نکند. آنها نیز اجرای این قرارداد را تعهد کنند و دولت انگلیس واسطه و شاهد فیما بین باشد^۴.

۱ - ولی در منابع ایرانی چنین چیزی نیست.

۲ - مراد فتحعلی شاه است.

۳ - تاریخ جنگ انگلیس و ایران ص. ۱۰

۴ - بهمین دلیل شاید این کار تحریک انگلیسها بوده است.

چون نماینده هرات پیشنهادهای فوق را تسلیم کرد همه بحیرت افتادند چه بدیهی بود که در صورت مبادله چنین قراردادی دولت روس در بازی شطرنجی که تهیه کرده بود مات میشد ولی دولت ایران که تحت نفوذ شوم آن دولت بود پیشنهادهای فوق را نپذیرفت و معلوم شد که دولت ایران تنها به اخذ غرامت راضی نمیشود بلکه اصولاً در صدد تصرف هرات است و صدراعظم ایران در طی اظهارات خود دایر بعدم موافقت با پیشنهادهای حکمران هرات تصریح کرد که هرات و توابع آن یکی از ایالات ایران است.

بالاخره اردوی ایران در اول جمادی الثانیه ۱۲۰۴ (مطابق ۲۳ ژوئیه ۱۸۳۷) حرکت کرد و در ۲۱ رجب (دهم اکتبر) «کاپیتن ویکوویچ» افسر روسی به اردوی ایران ملحق شد و رسماً اعلام داشت که مأموریت دارد ورود سپاه روس را به امستراآباد و اشتراك مساعی آنان را با سپاهیان ایران در تصرف هرات بعرض شاه برساند. در این اوان مأمورین ایران و روس برای پیشرفت منظور خود با سران و سرکردگان افغانه بدسیسه و سواضعه مشغول بودند^۱.

این مطالب بنا بر نوشته های یک تن انگلیسی است و در منابع ایرانی از آن چیزی دیده نمیشود بخصوص راجع بآمدن سپاه روس. همینقدر درباره علاقه روسها نسبت بامر هرات مذکور است که چون اردوی شاه به بسطام رسید فرستاده نیکلا تزار روس به اردوی او پیوست و نامه امپراطور را رسانید و تقاضا کرد که پادشاه ایران با تزار که برای سرکشی بامور قفقاز وارد ایروان شده است ملاقاتی نماید^۲. محمد شاه ظاهراً بعد از کسالت مزاج پسر هشت ساله خود ناصرالدین میرزا را با اتفاق میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه و میرزا تقی خان فراهانی نزد تزار فرستاد.

۱ - جنگ انگلیس و ایران ص ۱۰۱ و ۱۰۲

۲ - منتظم نصری ج ۳ ص ۱۶۸ - تاریخ نو ص ۲۰۴.

در این سلاطین که در رجب ۱۲۵۳ واقع شد نیکلا وعده داد که در فتح هرات از مساعدت با محمد شاه کوتاهی ننماید.

کامران میرزا و یار محمدخان به حکیم برج و باروی هرات پرداختند و بیش از ۲۲ هزار سپاهی در آن شهر گرد آوردند و از عمال سیاسی و مهندسی انگلیسی یکی که «پوتین جر»^۱ نام داشت بالباس مبدل و بعنوانین ساختگی «تاجر اسب» و «سید علوی» و «طیب» خود را به هرات رساند و با کامران میرزا و یار محمدخان در تعمیر حصار هرات و دفاع از آنجا جدا شرکت جست.

محاصره هرات ده ماه بطول انجامید... زیرا حاج میرزا آقاسی سوء تدبیر بیخبرج داده شهر را از سه طرف در محاصره نگهداشته بود و برای این کار چنین دلیل میآورد که ناراضیها از سمت باز شهر میتوانند خارج شوند و از این راه به قوای دشمن لطمه وارد می‌آید^۲ و بقول صاحب ناسخ التواریخ دلیل حاجی این بود که: «... چون اطراف شهر را نیکو حصار دهیم کار بر خصم صعب شود و در حراست خویش نیکو بکوشد و حفظ حصار نیکو کند و کار ما بدر از او کشد. اما چون یک سوی شهر گشوده و راه فرار گشاده است چون لختی سختی بیند شهر را بگذارد و راه فرار بردارد...»^۳. این دستور حاجی که شاید اساساً برای کامیابی انگلیس‌ها بود موجب اعتراض سران لشکر و حتی میرزا آقاخان نوری گشت و گفته‌گوها از آن برخاست و سرانجام بعرض شاه رسید و شاه نیز نظر امراء را تأیید کرد ولی حاجی دست بردار نبود ناچار بین فرماندهان اختلاف افتاد و کار بکام دشمنان گردید^۴.

۱ - Pottinger

۲ - تاریخ روابط ایران و افغانستان - احمد توکلی ص ۴۹.

۳ - ناسخ التواریخ قاجاریه ج ۲ ص ۶۰.

۴ - «... چیزیکه بیشتر عایق نیل مرام شد این بود که باطناً امرا با هم مخالفت بهم رسانیدند و علی‌رغم یکدیگر کار می‌کردند...» منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۶۹.

در مدت محاصره چندبار کامران میرزا خواست که به محمدشاه تسلیم شود ولی از یکطرف نسبت به جان خود اطمینان نداشت و از طرف دیگر مستر مک نیل وزیر مختار انگلیس مقیم تهران که در بهار سال ۱۲۵۴ از تهران به اردوی محمدشاه آمده بود بداخله شهر هرات رفت و افغانها را تشجیع و بمقاومت تشویق نمود و بانها گفت که اگر شهر هرات بدست قشون ایران افتد دولت انگلیس بهر قیمت شده آنرا مجدداً پس خواهد گرفت و این کار بزور قشون انگلیس انجام خواهد شد و در حقیقت مک نیل میدید که کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه که کمی قبل از رسیدن او باین حدود رسیده بود، در تحریض شاه بگرفتن هرات جدی مخصوص دارد، او هم محرمانه از تسلیم کامران میرزا به پادشاه ایران جلوگیری میکرد و میکوشید که بشکلی هرات را برای کامران میرزا نگاه دارد و از ورود قشون ایران بانجا جلوگیری کند.

استدلال انگلیسها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران در تصرف هرات این بود که :

اولاً - ایران بتحریک دولت روس به افغانستان لشکر کشی کرده است .
ثانیاً - چون ایران با دولت روسیه معاهده سیاسی و تجارتي دارد و تمام مواد این عهدنامه بنفع روسها است هر گاه دولت ایران هرات یا قسمتهای دیگر افغانستان را متصرف شود دولت روس در آن قسمتها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی را که بموجب عهدنامه های ترکمانچای و گلستان بدست آورده است در آنجا نیز دارا خواهد بود .

ثالثاً - چرا دولت ایران بخواهشهای آنها تن در نمیدهد یعنی چرا از دادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینه مواد و شرایط عهدنامه ترکمانچای خودداری میکند^۲ .

۱ - تاریخ روابط ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۶۹ .

۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - محمود محمود ج ۱ ص ۲۶۸ .

در محرم ۱۲۰۴ مستر مک‌نیل بعنوان اینکده واسطه صلح بین کامران میرزا و محمدشاه شود باتفاق «سهدیخان قره‌پااخ» از صاحب‌منصبان ایران و چهار نفر سوار داخل هرات شد. اما بعکس، افغانان را بپایداری تشویق کرد و در آخر، صورت معاهده‌ای را که یارمحمدخان تهیه کرده بود و بموجب آن جمیع درخواستهای محمدشاه از طرف کامران میرزا پذیرفته میشد جز اصل موضوع نزاع، یعنی تسلیم هرات، باخود آورد. این معاهده را مک‌نیل در شنب ۲۰ محرم ۱۲۰۴ بحضور محمدشاه برد اما شاه آنرا نپذیرفت.

محاصره هرات که دفاع از آن از داخل بتوسط پوتین جر و از خارج بدستورهای دائمی مستر مک‌نیل روزبروز جدی‌تر و تصرف آن مشکل‌تر میشد همچنان ادامه داشت و در حقیقت در این میان مبارزه‌ای بین سیموئیچ سفیر روسیه و مک‌نیل سفیر انگلیس جریان داشت.

علاوه بر مک‌نیل سرهنگ استودارت وابسته نظامی دولت انگلیس در ایران نیز در اردوی محمدشاه بود و عجب است که «... پوتین جر همیشه بالباس مبدل به اردوی شاه ایران رفت و آمد مینمود و با کلنل استودارت ملاقات و مشورت میکرد و حتی بوسیله کلنل استودارت با حاجی میرزا آقاسی هم ملاقات نمود...»^۱.

مک‌نیل چندبار بعنوان وساطت خود را بمیان انداخت و صورت قراردادهائی را برای تصویب محمدشاه حاضر نمود ولی محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی از قبول آن خودداری میکردند و در آخر کار قصد ایشان بر این شد که لااقل در مقابل ترک محاصره هرات و دست‌شستن از آنجا مقدار نسبتاً هنگفتی پول از دولت انگلیس بگیرند ولی مک‌نیل بهیچوجه زیر این بار نرفت چه او از یک طرف اطمینان پیدا کرده بود

که محمدشاه از عهده تسخیر هرات برنخواهد آمد و از طرف دیگر بهانه‌هایی برای او در وارد ساختن فشار سیاسی به شاه پیش آمده بود که از آنجمله بود تهدید حکمران بوشهر به نماینده بریتانیا.

بعد از مدتها مذاکره بین محمدشاه و مستر مک‌نیل عاقبت محمدشاه که از تحریکات وزیر مختار انگلیس در تقویت کاسران میرزا و اصرار او در بر گرداندن قشون ایران از دور هرات آزرده خاطر شده بود دیگر بیپیشنهادهای او اعتنائی نکرد و مک‌نیل به عنوان تهدید در ۱ ربيع الاول ۱۲۰۴ اردوی محمدشاه را ترك گفت و از راه مشهد عازم تهران گردید.

در شاهرود از طرف دولت متبوعه او باو دستور رسید که از جانب دولت انگلستان عدم موافقت اولیای اسر آنرا بانقشه محمدشاه در تسخیر هرات جداً گوشزد پادشاه ایران بنماید. بهمین جهت مک‌نیل سرهنگ استودارت را از آنجا به اردوی محمدشاه فرستاد تا در یک پیغام شفاهی به پادشاه ایران بفهماند که حمله به هرات در حکم تهدید هندوستان و مغایر با عهدنامه مودت بین ایران و انگلستان است. ضمناً باطلاع او برساند که پنج کشتی جنگی بریتانیا به خلیج فارس آمده و جزیره خارک را متصرف شده‌اند.

این پیغام، از آنجهت شفاهاً گفته شد که سندی مبنی بر سیاست تعرض آمیز و ناروای انگلستان بدست شاه ایران داده نشده باشد.

مک‌نیل همچنان از بین راه مجرمانه نامه‌ای به کاسران میرزا نوشت و باو توصیه کرد که به پادشاه ایران تسلیم نشود تا او به لندن برسد چه اگر تسلیم شود نتایجی که تا کنون حاصل کرده بر باد فنا خواهد رفت.

سرهنگ استودارت در ۲ جمادی الاولی ۱۲۰۴ به اردوی محمدشاه رسید. پیش از آن سپاه ایران در هشتم جمادی الاولی حمله سخت دیگری به هرات کرده بودند



فرخ خان امين الدوله



عزیزخان سردار گل

فرخ خان امین الدوله

ونزدیک بود که کار آنرا یکسره کنند اما چون سرهنگ استودارت صریحاً محمدشاه را بجهنگ تهدید نمود و محمدشاه از مساعدت روسها هم مأیوس بود ناچار در ۱۸ جمادی الاخره از سر هرات دست برداشت^۱ و جمیع تقاضاهای دولت انگلیس را پذیرفت.

باین ترتیب محمدشاه عملاً از هرات چشم پوشید و انگلیسها شروع بتسخیر آن نقطه کردند.

در سال ۱۲۵۸ کاسران میرزا بدست یارمحمدخان گرفتار و پس از آن کشته شد و یارمحمدخان رسماً سکه و خطبه بنام شاه ایران کرد و از طرف دولت ایران لقب ظهیرالدوله یافت.

این تغییر سیاست هرچند برای استوار ساختن مقام حکومت بود لکن بعداً توجه خاص و تدابیر و مراحم میرزاتقی خان امیر کبیر نسبت باو باعث شد که وزیر جداً طرفدار ایران گردد و خود را تحت اختیار دولت ایران قرار بدهد و از این راه بارزوی خود برسد و حکمران هرات و فراه و اراضی مجاور آن گردد.

پس از بازگشت محمدشاه از هرات انگلیسها که شروع به اعمال نفوذ در افغانستان و حتی تصرف آن کشور نموده بودند بر مملکت قندهار و کابل استیلا یافتند و کهندل خان امیر قندهار فرار کرده پناه به محمدشاه آورد و محمدشاه شهر بابک را به اقطاع او مقرر داشت و او با کسان و اتباع خود بدانجا رفته اقامت نمود^۲.

۱- پس از مدت ده ماه ایام محاصره بر حسب تقدیر قادر قدیر و یاسبب سوء تدبیر حاجی وزیر و یابجهت اخلال سفیر کبیر انگریز صورت فتحی روی نداد...» حقایق الاخبار.

۲- «... کهندل خان و برادرانش «مهردل خان» و «رحم دل خان» چون دانستند که در قندهار محصور خواهند شد... اهل و عیال خود را با پانصد سوار برداشته بدربار شهریار غازی آمدند... شهر بابک کرمان و هرات و مروس (مروست) فارس که متصل بیکدیگر می باشند به سیورغال آنها مرحمت شده...» منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۵.

بعد از چندی افغانه کابل و قندهار اتفاق نموده به اخراج لشکر انگلیس از ولایت خود عازم و جازم شدند و بطلب کهندل خان فرستادند و کهندل خان با اطلاع محمدشاه باکسان و اتباع خود از راه سیستان به قندهار رفت.

افغانه بسرداری او و دوست محمدخان برسر لشکر انگلیس رانده زیاده از بیست هزار نفر از آنها را بقتل رسانیدند و کار قندهار به کهندل خان و امر کابل به دوست محمدخان متعلق گردید و این دو عرایض اخلاص و دولتخواهی بخدمت شاه ایران فرستادند.

بعد از استیصال لشکر انگلیس در کابل و قندهار یار محمدخان نیز کسان دولت انگلیس را از هرات اخراج کرده عریضه دولتخواهی و خدمتگزاری بحضور محمدشاه نوشته باکسان معتمد خود بخدمت پادشاه ارسال داشت و آنها در اصفهان بحضور محمدشاه رسیدند و محمدشاه آنان را نوازش نمود و فرامینی بنام یار محمدخان صادر کرد.

بعضی از اولاد کامران میرزا نیز پس از کشته شدن او به طهران بخدمت محمدشاه آمدند و مواجب و سیورسات درباره آنها برقرار شد و در طهران مقیم شدند. علت اینکه سرداران کابل و قندهار بسیار متمایل و حتی مجبور به اتحاد با ایران بودند، آن بود که سرداران مزبور خاندان درآنی را از سلطنت محروم نموده بودند و غاصبین تاج و تخت افغانستان بشمار میرفتند و بخوبی میدانستند که هر قدر افغانها را برای مخالفت با خاندان درآنی تحجیب یا تهدید نمایند باز ایشان از صمیم قلب اعقاب درآنی را بردیگران ترجیح خواهند داد و بدین لحاظ بود که از افغانها نگرانی داشتند.

۱ - «... جهانگیر میرزا و جلال الدین میرزا پسران کامران میرزا حکمران هرات بقصد ملازمت آستان اقدس بحضور مبارک آمدند و مورد الطاف کامله گردیده منزل و راتبه و انعام لایقه درباره آنها مبدول شد...» منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۵.

از زمان نادر در کابل و قندهار چندین ایل ایرانی اقامت کرده بودند که علاوه بر جنگجویی و رشادت از جهت فکر بردیگران برتری داشتند. سرداران کابل و قندهار نیز که از جانب افغانه و سدوزیها نگران بودند با ایرانی ها که آنها را قزلباش می‌گفتند روابط دوستانه پیدا کردند.

این قزلباشها نیز زبان و مذهب خود را حفظ کرده هنوز به وطن اصلی خود علاقه مند بودند. باین معنی که در قلب خاك افغان و بین عده کثیری سنی آداب ایرانی و آئین تشیع خود را محفوظ داشته بودند و بوسیله ارتباط با امرای بارکزائی در کابل و قندهار دامنه نفوذ خود را توسعه داده احساسات مشترکی نسبت به سدوزیها پیدا کرده بودند و می‌گفتند که محبت افغانها نسبت بایشان ممکن است باعث اعاده امرای مغلوع باشد و افغانها باز زمام مملکت خود را بدست بگیرند.^۱

بدین لحاظ اشخاص مزبور^۲ قهرآ بطرف ایران متمایل بودند تا نه فقط در مقابل تعرضات خارجی بایشان یاری نمایند بلکه موقع فعلی آنها را نیز حفظ کنند و احساس می‌کردند که سردارانی که بآنها خدمت می‌کنند ممکن است به ایران متکی شوند و می‌گفتند باید نفوذ ایران در این حدود توسعه پیدا کند و در آن صورت چون آنها تنها نماینده ایران در این مملکت هستند باید سرداران بایشان زیاده تر مایل شوند.

روابط ایران و افغانستان در زمان ناصرالدین شاه

زمانی که ناصرالدین شاه در ایران به سلطنت رسید وضع افغانستان از اینقرار بود که دوست محمدخان در کابل - کهندل خان در قندهار و یارمحمدخان در هرات امارت می‌کردند و دونفر اخیرالذکر یعنی کهندل خان و یارمحمدخان در وفاداری و صحیحیت خود نسبت به ایران باقی بودند و به عمال انگلیسی که با صرف پول می‌خواستند

۱ - یعنی دوباره درانی‌ها پادشاه شوند.

۲ - یعنی مردان کابل و قندهار... منقول از جنگ انگلیس و ایران ص ۳۵.

ایشان را راضی کنند روی خوش نشان نمیدادند. مخصوصاً یارمحمدخان سخت می‌کوشید که امرای افغانستان را هرچه بیشتر با خود همراه کرده دست اجانب را از دخالت در امور افغانستان کوتاه نماید و باین منظور از دولت ایران نیز استمداد میکرد و حتی در فتنه سالار که فرصتی برای اثبات اطاعت و صدق و صفای خود یافت بمعاضدت فرمانروای خراسان آمد و حشمت الدوله را از محاصره سالار نجات داد و در سال ۱۲۶۵ که حشمت الدوله با اردوی خود متوجه هرات گردید... یارمحمدخان از بابت مالیات هرات نقداً جنساً خدمات نمود^۱.

امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه نیز پس از رفع غائله سالار و آرام کردن خراسان، متوجه مسئله افغانستان و هرات گردید و چون این مرد با کفایت «اماس حکومت مقتدری را در ایران ریخت صیت شهرت آن تمام نواحی همجوار را فرا گرفت و سران افغانستان مخصوصاً کهندل خان و یارمحمدخان که قدوه امرای آن سامان بودند و بحقیقت و بطون سیاست اجانب آگاهی داشتند تشکیل یک چنین دولتی را موهبتی عظمی دانسته روی بجانب ایران آورده از تجاوزات بیگانگان دست استعانت دراز کردند.

امیر کبیر با اتخاذ سیاست مسالمت و تحجیب آمیز بدون اینکه دست به اسلحه برد هرات را عملاً ضمیمه خراسان کرد چه او بخوبی درک کرده بود که با سیاست جنگجویانه در افغانستان کاری از پیش نمیتوان برد زیرا لشکر کشی به هرات دشمنی عانی با انگلیسها است و چنانکه تجربه زمان محمدشاه ثابت کرده بود انگلیسها برای منصرف کردن ایران از هیچ اقدامی حتی اعلان جنگ هم خودداری نخواهند کرد. پس لازم بود که بدون اعمال سیاست جنگ آورانه از جداشدن هرات از خراسان ممانعت نماید و امیر قندهار را نیز به اطاعت و فرمانبرداری وا دارد.^۲

۱ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۹۹.

۲ - امیر کبیر و ایران ج ۳ ص ۶۰۸ - ۶۱۰ باندک تصرف.

تدابیر امیر در هرات کاملاً مؤثر افتاد و در آن شهر خطبه و سکه بنام شهریار ایران شد و امرای آن دیار که ناچندی پیش بتحریک اجانب خطه خراسان را میدان تاخت و تاز و تاراج خود قرار میدادند بطیب خاطر یکی پس از دیگری طریقی اطاعت پیش گرفته معتمدین و محارم خود را با تحف و هدایائی روانه دربار شاه ایران مینمودند. چنانکه در اوائل سال ۱۲۶۸ دوازده نفر از طرف امرای افغانستان با عرایض و هدایائی چند به طهران آمدند و هر یک به انعامات فاخر مفتخر گردیدند و شادمان به هرات بازگشتند^۱.

پس از قوت یار محمدخان فرزند ارشد او صید محمدخان بی درنگ عریضه ای چاکرانه و خالصانه پیش حسام السلطنه فرمانفرمای کل خراسان فرستاد. و از طرف دیگر «میرزا احمدخان» وزیر و «میرزا بزرگخان» قزلباش را که از معتمدین او بود با عرایضی چه از جانب خود و چه از طرف دیگر خوانین و اعیان هرات، که همگی مشعر بر اظهار اطاعت و انقیاد از حکومت ایران بود، با هدایا و تحفی مخصوص به دربار طهران گسیل داشت^۲.

«فرستادگان صید محمدخان چون به دربار رسیدند مورد عنایت مخصوص امیر واقع گردیده پس از اظهار چاکری تعهد کردند که مثل زمان یار محمدخان از حکومت خراسان اطاعت کرده کمافی السابق خطبه و سکه را بنام شهریار ایران نمایند از اینرو

۱ - امیرکبیر و ایران ج ۳ ص ۶۰۸ - ۶۱۰ با اندک تصرف.

۲ - امیرکبیر و ایران ج ۳ ص ۶۱۰ - ۶۱۳... میرزا بزرگخان قرائی از جانب اهالی هرات و حاکم جدید با پیشکش و عرایض به دارالخلافه گرائید. امضای حکومتش را از شهریار تاجدار مستدعی و خواستگار گردید. حسبالمسئول ایشان و پاداش خدمت یار محمدخان، میرزا احمدخان فراهانی ناظم دیوان خانه مبارکه فرمان مبارک مشعر بر حکومت و بر لقب ظهیرالدوله و اسب و یراق طلا و کارد برصع مأمور به هرات آمد و روز پنجم محرم عازم گشت... حقایق الاخبار در وقایع سال ۱۲۶۷ ه. ق.

امیر صید محمد خان را بحکومت هرات ولقب ظهیر الدوله مفتخر ساخته هدایائی بهمراه « میرزا احمد خان فراهانی » ناظم دیوان پسر « محمد رضا خان فراهانی » وزیر تبریز و « عبدالرسول خان » مهندس نواده نظام الدوله صدر اصفهانی^۱ برای او فرستاد و این دو که بخصوص حامل فرمان حکومت هرات بودند بهمراهی فرستادگان صید محمد در پنجم محرم ۱۲۶۸ بسوی هرات عزیمت کردند.

سیاستی که از طرف امیر برای احراز تفوق و تقویت نفوذ و تسلط ایران بر هرات و افغانستان با آنهمه کارشکنی های اجانب اعمال میشد تا وقتی ثمر بخش بود که امیر روی کار وزنده بود ولی همینکه صدارت به میرزا آقاخان صدراعظم نوری رسید ورق برگشت و چون وزیر مختار انگلیس از جنگ امیر و سماجتها و پافشاری او خلاص شد، با توجه باینکه هنوز میرزا آقاخان بر کار خود مسلط نشده بود مسئله هرات از طرف او عنوان شد و بقول نویسنده کتاب اسیر کبیر و ایران کلنل شیل وزیر مختار انگلیس از میرزا آقاخان پاداش رساندن او را بمقام صدارت طلب کرد که هرات بحالت استقلال خود باقی بماند...» ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹.

از طرف دیگر دولت انگلستان با شفیق خان شارژ دافر ایران مقیم لندن ترك سراوده و صریحاً باو پیغام کرد که تا امر هرات را اولیای دولت ایران با کلنل شیل نگذرانند افتتاح سراوده نخواهد شد.

میرزا آقاخان نوری نیز برای بقاء بمقام صدارت فوراً بانماینده دولت انگلیس قرارنامه ای امضا کرد که بموجب آن :

اولاً- دولت ایران متعهد شد که وجه امن الوجوه قشون بخاک هرات نفرستد مگر در وقتی که قشونی از خارج بر سر هرات بیاید یعنی از سمت کابل و قندهار.

۱ - همان مرجع ص ۶۱۵ . عنوان علمی عبدالرسول خان مربوط بدوره های بعد است زیرا ظاهراً او آنوقت از محصلین دارالفنون بود.

ثانیاً - قشون مزبور داخل شهر هرات نشود و بمحض مراجعت قشون خارج ... فوراً بلا تأمل قشون ایران بخاک ایران مراجعت نماید .

ثالثاً - دولت ایران وجهان الوجوه مداخله در امور داخله هرات ننماید ... مگر همانقدر که در ایام ظهیرالدوله یار محمدخان مرحوم مداخله فیما بین بود ... رابعاً - تعهدات خود را ضمن نامه ای به همراه مأموری از سفارت انگلیس برای صید محمدخان بفرستد .

خامساً - از فرمانفرمای هرات تقاضای سکه و خطبه یا هرگونه علامت اطاعتی ننماید ...

سادماً - عباسقلی خان پسیان نماینده خود در هرات را احضار کند و دیگر نماینده ای نفرستد ...

سابعاً - جمیع امراء و خوانین هرات را که در مشهد مقیم هستند آزاد کند ... و در آخر این تعهدنامه بصورت فورسالیته شرط شده بود که ... از طرف دولت انگلیس مرآوده و مداخله وجهان الوجوه در امور داخله هرات و توابع هرات نشود . با وجود چنین تعهدی کلنل شیل هلا درنگ شروع بمداخله در کار هرات کرد و ابتدا «سلطان خان» نامی از اهالی قندهار را که گماشته او بود به هرات فرستاد و اهالی آنجا را بعصیان و شورش برانگیخت و چون دولت ایران اعتراض کرد صریحاً جواب داد که «من درآمدشدهن با مردم هرات خود را آزاد میدانم» .

اما انگلیسها چون صید محمدخان را منفور عامه دیدند و میدانستند که از طرف ایران هم باو کمکی نخواهد شد لذا مأموری را بنام «عباس خان ریحان» محرمانه به مشهد فرستادند و محمد یوسف میرزا و محمد رضا میرزا نوادگان فیروز میرزا

حاکم اسبق هرات را که در پناه حمایت دولت ایران سر میگرداند بحکومت هرات دعوت نمودند.

محمد رضا میرزا یا عباس خان ریحان فوراً خود را به هرات رسانیدند و با همدستی پاره‌ای از بزرگان آن شهر که از جور و ستم صید محمد خان بجان آمده بودند حاکم هرات را گرفته بقتل آوردند.

محمد یوسف میرزا نیز به هرات آمده در مجرم ۱۲۷۲ بحکومت نشست و تظا هرات اطاعت آمیزی نسبت به دربار ایران نمود ولی چون در نهان با عمال اجنبی سرورسی داشت با وجود اینکه سالیان دراز در پناه حمایت ایران باسودگی در مشهد بسر برده و از خزاین احسان این دولت بهره‌مند گردیده بود حق بخدوم را نشناخت و راه خیانت پیش گرفت. باین معنی که چون دوست محمد خان قصد هرات کرد با اینکه محمد یوسف از دولت ایران کمک خواسته بود مع‌هذا بدستبرد به سپاهیان ایران که به هرات آمده بودند پرداخته پرچم بریتانیا را در هرات برافراشت.

این قضیه و قصد دوست محمد خان بتسخیر و غارت سیستان که همه حاکمی از تحریک بیگانگان بود حسام السلطنه را وادار کرد که برای حفظ خراسان به هرات نیرو بفرستد. علی‌الخصوص که بموجب قرارنامه ۱۲۶۹ نیز دولت ایران باین امر مجاز بود. حسام السلطنه سلطان مراد میرزا که بقول مرحوم اقبال بعد از عباس میرزا رشیدترین شاهزاده قاجاریه بود شخصاً به هرات عزیمت کرد و در سال ۱۲۷۲ آن شهر را بمحاصره گرفت و سرانجام با وجود کمکهای شایان انگلیسها و تهدیدات آنان و کوششهای امیر دوست محمد خان، بر اثر تدابیر یک تن مهندس فرانسوی بنام «پوهلر» که از عمال نیکنام فرانسوی در ایران ومدتی معلم دارالفنون و در این موقع فرمانده توپخانه بود پس از هشت ماه محاصره آن شهر را تسخیر کرد^۱.

۱- مطالب مربوط به هرات در زمان ناصرالدین شاه اغلب مقتبس از کتاب «امیر کبیر و ایران» آدمیت است.

انگلیسها در آغاز میخواستند بوسیله میرزا آقاخان نوری شاه را از این کار منصرف نمایند ولی میرزا آقاخان از عهده این کار برنیامد و در مقابل با جلوگیری از کمک فرستادن به حسام السلطنه آنرا جبران کرد.

حسام السلطنه از صدر اعظم به شاه شکایت کرد و شاه به میرزا آقاخان نوشت که «اگر نمیتواند اقداماتی نظیر اقدامات امیر کبیر بکند استعفا دهد».

با همه کارشکنی های میرزا آقاخان، سلطان مراد میرزا توانست هرات را تسخیر کند و اصولاً این شاهزاده نسبت به هرات نظر خاصی داشت یعنی آنرا برای حفظ خراسان از تاخت و تاز ترکمانان سرو لازم میدانست چه راه ترکمانان از کناره هرات و غوریان بود.

میرزا آقاخان نوری نیز در پاسخ نامه سفیر انگلیس در استانبول بمطابی نظیر این مطلب اشاره نموده مینویسد: «... دولت ایران بظاهر پلوتیک معین خود و شرایط حفظ امنیت خراسان بتعمیل به تهیه فرستادن لشکریان بآن صفحات پرداختند که شاید او [دوست محمدخان] ترک خودسری و تغلیه قندهار و صرف نظر از تعرض هرات کرده مراجعت نماید، سودی نبخشیده برجسارت خود افزود و بطمع سیستان و افساد قاینات ولایات معظمه خراسان و کرمان افتاد. آدمها و کاغذها و خلعتها فرستاد و دعوتها نمود و خود را در انظار عوام مستظهر بدولت انگلیس وانمود کرد و باین ادعا منتظر نتیجه های بزرگ نشسته...». و پیش از این مطلب در همین نامه مینویسد: «... کیفیت هرات و تعیین لشکر این دولت محض حفظ امنیت داخل و خارج خراسان بدون خیال و قصد تازه در آن صفحات...». و در حقیقت از این نامه و از نظر شاهزاده سیاست ایران نسبت به هرات روشن میشود، یعنی حفظ امنیت خراسان.

دولت انگلستان پیش از آنکه هرات را در دست ایران ببیند مجدداً بهمان سیاست دیرینه خود یعنی بهانه جوئی و تهدید متوسل شد و موضوع میرزاهاشم نوری

وزن او را - که بهانه‌ای مقتضی‌حانه بود و تفصیل آنرا باید در مبحث روابط سیاسی ایران و انگلیس دید - پیش کشید و با ایران قطع رابطه کرد و اعلان جنگ داد .
 اجمالاً جریان قضیه آن بود که : میرزا هاشم خان در زمان محمدشاه جزو غلام‌بچه‌های اندرون بود و باین مناسبت با پروین خانم دختر احمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه و خواهر شمس الدوله زن ناصرالدین شاه ازدواج کرد . این خانم با سفارت انگلیس روابطی پیدا می‌کند و مورد توجه طامسن شارژدافر انگلستان واقع می‌شود بطوریکه کم‌کم او را در سفارتخانه منزل می‌دهند، حتی هنگامی که سفارت به بیلاق میرفته برای خانم هم چادر مخصوص در سفارتخانه قلهک می‌زدند . . . » بر اثر این روابط « میرزا هاشم خان را منشی سفارت می‌کنند » در حالی که او مستخدم دولت ایران بوده است .

ناصرالدین شاه از وضع خواهرزنش که توهینی به حرم سلطنت بوده است متغیر می‌شود و دستور می‌دهد که « هر طور هست آن زن را از سفارت انگلیس بیرون بیاورند » . کار اختلاف بالا می‌کشد و چون موره Murray به سفارت منصوب و وارد تهران می‌شود او نیز می‌خواهد در این مقام جای طامسن را بگیرد و دل بگرو مهر خانم بدهد . برادر خانم یعنی سلطان حسین میرزا که این پیش‌آمد ننگی برای خاندانش بود ، با استفتاء از علماء در مقام ربودن خواهر برمی‌آید و او را بدست می‌آورد و نگه میدارد . از طرف دیگر صدراعظم ایران به سفارت انگلیس مینویسد : « هر سراسله‌ای بخط میرزا هاشم خان باشد برای سفارت پس خواهد فرستاد . . . » .

پس از این جریان، موره بحالت اعتراض نامه‌ها بدولت ایران نوشت « . . . و این رشته را بجائی کشانید که ترك مر او ده نموده بیرق سفارت را . . . » فرود آورد .
 این داستان بتفصیل باطلاع مأمورین سیاسی خارجی مقیم طهران رسید و در روزنامه‌ای وقایع اتفاقیه نیز انتشار یافت اما فی الواقع « . . . این قطع رابطه مربوط

به زن میرزاهاشم خان نبود، بلکه تمام این بهانه جوئی‌ها... مربوط به هرات و افغانستان بود...»^۱

داستان جنگ جنوب

دولت انگلیس پس از آنکه اطلاع یافت شرایط سفیر او در استانبول از طرف فرخ خان امین الملک که از طرف دولت ایران به سفارت عثمانی و فرانسه و چند مملکت دیگر اروپا رفته بود رد شده است تصمیم گرفت که با فرستادن کشتی جنگی و لشکر به ایران، این دولت را بخالی کردن هرات وادارد و بهمین عزم «در چهارم ربیع الثانی ۱۲۷۳ چهل و پنج کشتی انگلیسی که حامل ۸۰۰ نفر لشکر نظام و خدمه و ۱۱۵ سر اسب سواری و ۴۵ رأس گاو عرآده کش بود در لنکر گاه بوشهر رسید و لنکر انداخت»^۲. دو روز بعد انگلیسها جزیره خارک را تصرف کردند و آنگاه بوشهر را گرفتند. ناصرالدین شاه میرزا محمدخان قاجار کشیکچی باشی را که بعدها سپهسالار لقب یافت و بصدارت نیز رسید بجلوگیری انگلیسها مأمور جنوب کرد. اما نه او و نه خانلرمیرزا احتشام الدوله والی خوزستان، با وجود رشادت سپاهیان، هیچکدام نتوانستند از پیشرفت انگلیسها در طرف بوشهر و محمدره (خرمشهر) جلوگیری کنند و حتی انگلیسها تا اهواز نیز جلو آمدند. دربار ایران وارد جنگ شد ولی از همان اول کار معلوم بود که در این کارزار کار ایران زار است. زیرا نه در قشون فرمانده کافی ولایق وجود داشت، و نه در مقامات عالیة دولت فکر دفاع از وطن، و نه در خزانه پول، و نه متحدی قوی در خارج. داستان رقت بار جنگ جنوب ضمن کتاب «چند تاریخچه» کسروی بنا بر یادداشتهای یک یاور فراهانی آمده است. و اتسون نیز در کتاب خود بآن اشاره

۱- سیاستگران دوره قاجار صفحات ۳۲-۳۶.

۲- حقایق الاخبار در وقایع سال ۱۲۷۳. منتظم نصری ج ۳ ص ۲۵۱.

نموده است. کاپیتن هنت انگلیس نیز کتابی درباره آن نوشته است و این هردو کتاب به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

از همه مهمتر نامه هائی است که میرزا آقاخان نوری برای فرخ خان امین الملک نوشته است. سواد این نامه ها در کتابچه ای بنام «کتابچه دستورالعمل» جمع آوری شده و اکنون در اختیار جناب آقای حسنعلی غفاری معاون الدوله نواده مرحوم فرخ خان است.

در یکی از این نامه ها نوشته شده است: «... کشیکچی باشی به فارس رفت باده هزار نفر قشون مستعد یعنی آنچه سابق بود. ایلخانی ابوالملوک به کرمان رفت و میرود با پنج هزار ترکمان که جعفرقلی خان ایلخانی می آورد. علیقلی میرزا با افغانها یعنی سردارها میرود بحکومت هرات که آنجا بماند و حسام السلطنه با سردارهای افغان و قشون بروند بسر قندهار، لیکن بی مال و معیوب است. اظهار حیات بجهة مصالحه البته البته. اقدام بمصالحه بکن و بگذران که قدرت زیاده از شش ماه درما و قشون ما نیست فی التاریخ...» [جمادی الثانیه ۱۲۷۳].

در نامه دیگر مینویسد: «... زیادتر از همه درد بی پولی است از شما که نمیتوان پنهان داشت کار بجای (کذا) رسیده است که اشرفی های دوهزاری عهد آقا محمدخان را که در خزانه بقدر هشت و نه هزار تومان [بود] بیرون آورده مکه زده و بخرج میدهم و هرروز اخراجات است که صد هزار و پینجاه هزار سردر می آورد...» اینکه آقای خان ملک ساسانی مینویسد: «... میرزا آقاخان نوری خود را دست پاچه و وحشت زده نشان داد و شاه را از بی حساب بودن قشون انگلیس و اشغال سرتاسر خاك ایران ترسانید...» از نوشته های میرزا آقاخان هم برسی آید و البته بانسبت مواضع صدر اعظم با انگلیسها هم منافات ندارد باین معنی که صدر اعظم در عجز ایران

مبالغه کرده شاه و سفیر را و ادارد که زودتر قرارداد صلح را امضا نموده انگلیس‌ها را با آزوی خود برسانند.

درنامه دیگری مورخ بتاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۳ مینویسد: «... خلاصه اگر کسی حرف گوش کند و دولتی ثالث شود حرف حسابی دارید. نشود، هیچ چاره بجز عجز نیست. حالتی و حواسی بمن نمانده است. مرده‌ام. کاش زودتر خلاص میشدم. هرچه عقلمت برسد بکن... نظم خراسان باشد و احترام و حفظ شأن دولت، هرات نباشد. خلاصه بگذران بگذران. صدای توپ بلند شد. خدا حفظ کند...» درحاشیه نامه هم بخط شاه نوشته شده است: «... البته البته امر بزودی بگذران. هرطور صلاح بدانی نگذار کار بمخاصمه سخت بکشد البته ۱۲۷۳».

بهمن میرزا بهاءالدوله شرح چند جلسه مشاوره دربار را که درباره صلح یا جنگ با انگلیس، تشکیل شده بود، در یادداشت‌های خود آورده است. از روی آن میشود فکر زمامداران ایران را سنجید. اینک شرح یک جلسه:

«روز چهارشنبه هجدهم ماه ربیع الثانی است سنه ۱۲۷۳، امروز صبح خانه بودم فرآش آمد که شاه شما را با سیف‌الله میرزا خواسته است. رفتم در خانه ما را بردن در میان باغ شاه، در عمارت نو، اطاق بزرگ زمستانی آینه، جمعی از شاهزاده‌ها امنای دولت جمع بودن^۲ با جناب شیخ رضا(؟) مجلس شورا بود که جنگ باید کرد یا صلح با انگریس. آنچه معلوم شد فرآخ خان نوشته پس دادن هرات را داده است با خسارت و ارونه که ما به هراتی بدهیم. بسیار کار خلاف قاعده کرده است. حالا درمانده اند در کار و ترضیه دیگر که عزل صدر اعظم باشد موقوف کرده اند. باز ترضیه دیگر خواسته اند پنج ترضیه یکی با افغان^۳ مراوده نکنیم. یکی بندر عباس را به امام مصعد (مسقط) بهمان شش هزار تومان واگذاریم. یکی طلب تبعه دولت انگریس را

۲- در اصل چنین است و صحیح آن بردند و بودند.

۳- در اینجا کلمه ای خوانده نشد.

نقد بدهیم. یکی قونسول انگریس در تمام شهرهای ایران بنشیند. این شش شرط را ترضیه بدهد. یکی هم ایلچی او به هر شهر که وارد میشود توپ بیندازند. صدر گفت با این شرطها صلح کنیم بهتر است یا جنگ باید کرد؟

جمعی بصلح راضی شدند با این شرطها، جمعی بجهنگ راضی شدند با این شرطها، قبول صلح نکردند. حالا کسانی که بودن 'جنگی صلحی را اسم میبریم اهل مجلس معلوم میشود کسانی که جنگ را قبول کردن 'جناب شیخ رضا (؟)، ایلخانی، علی قلی میرزا، کشیکچی باشی، میرزاموسی وزیر، میرزامهدی نوری، میرزازین العابدین، محسن میرزا، فضل علی خان، این نه نفر جنگ را ترجیح بر صلح دادند و سایر صلح را ترجیح بجهنگ دادن^۲ این اشخاص اند: محمدولی میرزا، بهاء الدوله، سیف الله میرزا، بهرام میرزا، فرهاد میرزا، اردشیر میرزا، نظام الملک، مستوفی الممالک، وزیر دول خارجه، سردار کل، میرزافتحعلی خان، امین لشکر، ایشیک آقاسی باشی، میرزازمان، حاجی میرزامحمدخان دبیر، محمدخان میرپنجه، عباسقلی خان جوانشیر، عباسقلی خان نوری، احمدخان نوائی، محمودخان قراگوزلو، وزیر نظام، حاجب الدوله، آقامحمدحسن، معیر الممالک، این بیست و سه نفر صلح را طالب شدند. بعد سرکار صدر اعظم حکم کرد نوشتند. مهر کردند. بعد از مهر کردن، با جنگی ها محاجه کرد زیاد، بعد با صلحی ها محاجه کرد زیاد. تا پنج ساعت ونیم از شب رفته نشسته بودیم. بعد مجلس برهم خورد. در این بین باز کاغذی از فارس رسید که در دریا جنگ شده است با بندر بوشهر اما هنوز خیر است...»

شش روز بعد باز شورائی در دربار تشکیل شد. شاه تصمیم بجهنگ گرفته بود شاید پیامهای حسام السلطنه در او مؤثر واقع شده بود چه بموجب نوشته آقاسی خان سلک ساسانی: «... حسام السلطنه برای اینکه کوشش او بهدر نرود خیلی در این کار دست و پا کرد. ابتدا قاصدی چند به طهران فرستاد و نوشت که از آمدن

کشتی‌های انگلیس به بوشهر نگران نباشید. انگلیسها هرگز نمیتوانند از برازجان بالاتر بیایند...^۱». بهمن میرزا در یادداشت‌های خود نوشته است:

«یکی دیگر کاغذی از هرات رسید مراد میرزا نوشته بود که کاغذی از پسر امیر دوست محمد خان گرفته بود فرستاده بود بمضمون این که انگریسها پول دادند، تفنگ دادند، اسباب دادند، ما این روزها از سه طرف بسر هرات خواهیم آمد. این کاغذ بسیار دست پاچه کرد ما را...»

روز سه شنبه ۲۴ بیست و چهارم ماه ربیع الثانی است، سنه ۱۲۷۳، امروز صبح رفته در خانه، باز مجلس اجلاس بود، فراش مرا خبر نکرده بود، حاجب الدوله در خلوت خبر کرد، رفتم بهمان اطاق، نهار صدر اعظم را آوردند خوردیم، بعد گفتگو شد. دیروز استخاره کردند، همه بد آمد. سواى جنگ. آیه جهاد آمده بود امر خواندن آیه را. حکم جنگ شد. تمام جنگی شدند. سیاه کردن (سیاه کردند) یاری مردم را که مأمور کنند. من گفتم ماسان میرزا را (اوز) عوض من بنویسید نوشتند. باری اسباب هم که لازم جنگ بود سیاه کردند. بعد شاه اهل اجلاس را خواست. رفتم خدمت شاه رسیدیم. بسیار از جنگ گفت. گفت اگر باید دریای نور را هم بفروشم خواهم فروخت، خرج خواهم کرد. اگر رشت و مازندران را هم کرایه گذارم خواهم گذاشت، جنگ خواهم کرد. چه مردی بود کز زنی کم بود. حکم جنگ داد. مردم هم یاری لشکر کردند. بعد شاه گفت ما از نوکرها مان چیز نمیخواهیم. اگر خودشان پیشکشی بما دادند. دادند، اگر ندادند هم نمیخواهیم. مرخص کرد. دو ساعت بغروب مانده بود که بیرون آمدیم از خدمت شاه... امروز کاغذ تجارت به حاجی محمد رحیم ده دشتی رسیده بود که انگریسها از آن بندرها بسر چاه آب شیرین

۱ - سیاستگران دوره قاجار ص ۲۹ بعد، بنقل از نوشتجات حسام السلطنه محفوظ در کتابخانه سلطنتی.

۲ - در اصل چنین است و صحیح خواندند.

بوشهر آمدند. باقرخان تنگستانی رفت دعوا کرد. دوتا توپ گرفت. برگرداند حضرات را...»

تحت تأثیر این افکار، شاه وارد جنگ شد و خواست از نیروی مردم کمک بگیرد و از اینرو حکم جهاد داده شد. بهاءالدوله در این باره مینویسد:

«روز پنجشنبه یازدهم ماه جمادی اول است سنه ۱۲۷۳... امروز حکم شده بود که کل مردم در مسجد شاه جمع شوند فرمان شاه را بخوانند. ملاها حکم جهاد بدهند. مردم از هر طرف بروند. صدر در خلوت نهار خورد. مردم در مسجد جمع بشوند. مردم کل طهران در مسجد شاه جمع شدند... پنج منبر گذاشتند صورت فرمان را خواندند که شاه نوشته بود. حکم ملاها را گفتند که جهاد است. فرمان شاه نوشته بود که من از مال و جان در راه دین گذشتم آنچه باید بدهم بکنم خواهم کرد. صدر اعظم چهار ساعت بغروب مانده آمد در مسجد. ایوان رویه آفتاب نشست. تمام امراء و شاهزاده‌ها نشستند. مردم جوقه جوقه بودند بطوری که راه نبود. در مسجد شاه بعد از فرمان که در پنج منبر خواندند صدر برخاست خودش رفت بروی منبر از جانب شاه بمردم دلداری داد...»

قبلاً هم «در ۷ صفر ۱۲۷۳ که هرات فتح شد، حسام السلطنه ضمن فتح نامه عربیضه ای بشخص شاه نوشته بود مبنی بر اینکه شورش میپاهیان هند شروع شده، اگر اجازه سیفر مائید با همین قشونی که همراه دارم به هندوستان بروم. میرزا آقاخان در نزد شاه سعایتها کرد و دلایل و شواهدی آورد که اگر حسام السلطنه به هندوستان برود سلطنت ایران را هم به رایگان بدست خواهد آورد...». بعد هم در بحبوحه شورش «قاصدها فرستاد که در هندوستان شورش عظیم برپا شده هرچه از انگلیسها بخواهید خواهند داد. بیدار باشید. مفت نیازید بخرج کسی نرفت...» حتی

به شاه نوشت «بمتجاوزین اروپائی بگوئید حسام السلطنه خودسرانه به هرات حمله کرده و از او امر مرکز سرپیچی میکند تا انگلیسها از فشار بحکومت مرکزی منصرف شده و مستقیماً در افغانستان حمله نمایند که باسید خدا با کمک افغانه شکست خواهند خورد. ^۱»

اما این نامه‌ها و پیامها با تلقینات سوء میرزا آقاخان نوری مواجه شده در شاه سوء تأثیر بخشید و در نتیجه ناصرالدین شاه نامه‌ای شدید به حسام السلطنه نوشت و دستور داد که فوراً هرات را تخلیه نماید و الا یقین خواهد کرد که حقیقهٔ قصد سرپیچی و تمرد دارد.

محمدیوسف خان هراتی در کتاب تاریخ خود بنام عین الوقایع مینویسد :

«انگلیسها به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران رشوه‌ای وعده کرده بودند و او خیال پادشاه ایران را از ضبط هرات منصرف نمود و حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشت که هرات را تخلیه نموده به مشهد برگردد که دولت انگلیس دست از محاربهٔ بنادر فارس بردارد.

مرحوم حسام السلطنه در جواب نوشت که حال سزاوار نیست دولت ایران هرات را تخلیه نماید زیرا خسارت فوق العاده متحمل شده ایم و آنگاه بسیاری از مردم قزلباشیه که تقیه در طریقهٔ خود داشتند آشکار شده و خرابی و صدمات کلی از هر حیث

۱ - تاریخ روابط ایران و افغانستان - احمد توکلی ص ۵۰۰ از این نامه‌ها برمیآید که اتهام مواضعه چندان نادرست نیست زیرا صدراعظم از شورش هند آگاه بوده و باز اصرار در گذراندن کار صلح نمیکرده و شاه را هم باین امر وادار مینموده است.

یادداشت‌های بهمن میرزا بهاءالدوله که از آن یاد شد، نسخه‌ای است خطی در کتابخانهٔ مجلس، با غلط‌های فاحش اسلائی و بسیار بدخط، بطوریکه خواندن آن جز با تمرین و مهارت، آسان نیست و از این جهت احتمالاً بنده هم کلماتی را درست نخوانده‌ام.

و هر جهت بدولت و ملت ایران فراهم میشود ولی میرزا آقاخان صدراعظم که تصمیم گرفته بود هرات را بدولت انگلیس واگذار کند در جواب حسام السلطنه نوشت معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بسرافتاده که به هرات مانده جواب تعلیقه دولت را اینطور داده اید اگر خود را جزء دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید فوری هرات را تخلیه نموده به مشهد برگردید!

در اثر این فشارها حسام السلطنه مجبور شد حکومت هرات را به «سلطان احمدخان» معروف به «سلطان جان» فرزند «محمدعظیم خان» برادر بزرگ امیر دوست محمدخان واگذار کند و بایکعده مهاجر هراتی که تماماً شیعه بودند به مشهد مراجعت کند. باتمام این احوال سکنه هرات باز چشم امید بطرف دولت ایران داشتند زیرا دوست محمدخان را که تنها فرمانروای مقتدر آنروز افغانستان بود دست نشانده انگلیسها میدانستند.

سفارت فرخ خان

میرزا آقاخان نوری در ضمن محاصره هرات برای اصلاح حال نقاری که بین او و سفیر انگلیس پیش آمده و منجر بقطع روابط دولتین شده بود فرخ خان امین الملک کاشانی را بااختیارات تمام مأمور استانبول و پاریس کرد تا در این شهرها باسفرا انگلیس ملاقات کند و روابط حسنه را بین ایران و انگلیس برقرار سازد و همین سفر است که منشاء تألیف این کتاب شده است.

۱ - عین الوقایع ص ۱۲۹ - ۱۳۰ - بنقل از تاریخ روابط ایران و انگلیس و سیاستگران دوره قاجاریه. بهمن میرزا بهاءالدوله نیز در یادداشتهای خود مینویسد:
 «روز سه شنبه سی ام ماه جمادی اول است سنه ۱۲۷۳... صدر آمد، رفت خدمت شاه، ما نهار خوردیم، نهار صدراعظم را، صدر برگشت، از دلتنگی شاه گفت. خودش گفت که من خبت (خبط) کرم ختا (خطا) که از برای کار خودم دولت ایران را برهم زدم...»

برای فرّخ خان مأموریت خطیری پیش آمده بود. حفظ منافع مملکت، رضایت خاطر شاه، حفظ خود از بدنامی و بدگوئی خلق را سی‌هایست باهم جمع کند. نامه‌هائی از او در دست است که نشان می‌دهد در این مأموریت شرط احتیاط را از دست نداده و بارها از دولت اختیارنامه خواسته است. در جواب یکی از این نامه‌ها، میرزا آقاخان نوری باو مینویسد: «ایضاً بخط معهود (یعنی رمز) امین‌الملک بسیار حیف بود از مدرك شما با دستخط مبارک و کاغذ صریح من که بگذران بگذران هر قسم باشد باز اختیارنامه تازه خواسته بودید بلا شرط...» (تاریخ این نامه ۱۴ رجب ۱۲۷۳ است).

در استانبول سفیر انگلیس پس از چند بار اصرار امین‌الملک و استنکاف او از ملاقات، عاقبت برای تجدید روابط باو پیغام داد که مقاصد خود را کتباً باطلاع سفیر برساند و او را وادار نمود که بنویسد: «من از جانب دولت ایران مأمور و مختارم که در مقام رضا جوئی اولیای دولت انگلیس برآیم و بر ذمه من است که اولیای دولت ایران عساکر مأموره خود را از هرات و افغانستان منصرف نمایند و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت وزیانی که در این مأموریت لشکری به افغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود».

اگرچه فرخ خان در مأموریت خود اختیاراتی داشت و نگرانی شاه و صدراعظم را هم کاملاً میدانست و بعد از سپردن این سند هم صحت و تصویب آنرا موقوف به تصدیق اولیای دولت ایران کرد ولی این کار اقدام تهور آمیزی از جانب او بود که در همان بدو امر استیمازی برای انگلیسها محسوب میشد و همان باعث شد که

دولت انگلیس علاوه بر آنکه هیچ نوع امتیازی به ایران نداد پای ادعای اهل آنگار را بالآخر گذاشت و شرایط سختی پیشنهاد کرد که یکی از آنها رها کردن هرات، دیگر صرف نظر کردن از دعاوی خود درباره افغانستان و دیگر عزل اعتماد الدوله از صدارت بود.

امین الملک مرتب جریان کار خود و تکلیفها و پیشنهادهای سفیر انگلیس در امتانبول را بحضور شاه گزارش می داد. در جواب یکی از این گزارشها باومینوینسند: «امین الملک. کاغذهای تو رسید همه را بدقت ملاحظه کردیم و بتکالیف سخت دولت انگلیس مطلع شدیم. اگرچه قبول هر فقره از آن ضرر واضح و نمایان از برای دولت ایران دارد، اما تدارک کلی دولت انگلیس و یقین به استقامت این خصومت و جنگ و حالت حالیه دولت ایران مقتضی نیست که تمکین بکشیدن این رشته شود. کمال سعی و اهتمام را در تسهیل آن تکالیف بکن. اگر کلاً یا بعضاً تخفیفی دادی خدمت کاتبی است که بدولت کرده [ای] و اگر ایلچی کبیر انگلیس هیچ تخفیفی ندهد و در اجرای تکالیف خمسه اصرار داشته باشد و ببینی که کار از دست می رود البته قبول بکن و نگذار کار بجنگ و جدال بکشد تا ببینیم بعد از این فضل خدا و همت ائمه هدی چه طور مساعدت در تقویت و پیشرفت کار این دولت خواهد کرد ۲۲ ربیع الثانی. حاشیه: دستخط مبارک، هر قدر از تکالیف شاقه را به استادیهای [کذا] که خودت میدانی کمتر کنی خدمت بزرگ بزرگ بدولت کرده [ای] و الاً چاره نیست قبول کن.»

امین الملک بعلت سختی شرایط و رسیدن خبر فتح هرات زیر بار قبول آنها نرفت و به پاریس شتافت تا شاید به وساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه اختلافات ایران و انگلیس را بوضعی خوشتر فیصل دهد.

فرخ خان در پاریس به وساطت امپراطور فرانسه بمذاکرات با سفیر انگلیس

مشغول بود ولی درعین حال مرتباً بدولت خود می نوشت که در کار عجله نکنند. در جواب یکی از نامه های او صدراعظم مینویسد: «ما بنا داشتیم مأمور مختاری به بوشهر بفرستیم که هرطور است کار را با سردار انگلیس بگذراند. کاغذهای شما رسید نوشته بودید عجله در کار نکنید و اقلاً چهارپنج ماه خودداری نمائید کار درباریس میگذرد. بهمین سلاخظه از نیت خودمان صرف نظر کردیم و گذراندن کار را در بوشهر موقوف کردیم و یقین داریم تراز ما زیادتر بصیرت داری امر را بهتر می گذرانی. . . . چاره بجز قبول نداریم ما نمی توانیم هفت و هشت ماه طول بدهیم. قوه نداریم. قشون نداریم. پول نداریم. مردم ایران هرزه هستند. امان است. امان است. بگذران. شارژدفر فرانسه از این مراتب مطلع است و این فقرات را به والفسکی وزیر امور خارجه خودشان نوشته است. . . . ۲۴ رجب. روز عید نوروز ئیلال ئیل ۱۳۷۳.» درنامه دیگری باو مینویسند: «تازود است و پرده از روی کار برداشته نشده است که خدانکرده صدمه و لگد افغانان و دیگری نخورده ایم کار را بهره قسمی که صلاح دانید بگذرانید و هرچه از تکالیف کم کرده اید خدمت به ولینعمت و دولت خود کرده اید و هرچه نکرده اید معلوم است در قوه نداشته اید. این کاغذ را بخط معهود حسب الامر سرکار اعلی حضرت شاهنشاه و لینعمت همایون خود بشما می نویسم و بملاحظه نظر مبارک رسیده است و پای همین کاغذ را برای سند مهر میکنم کسی بحث و ایرادی بشما نخواهد داشت البته بگذرانید. . . .»

برائز این قبیل نامه ها بود که امین الملک بالاخره «در تاریخ هفتم رجب ۱۳۷۳ معاهده پاریس را با سفیر انگلیس امضاء کرد و بموجب آن قرار شد که انگلیسها بنادرو جزایر ایران را خالی کنند و ایران نیز سپاه خود را از هرات و افغانستان بیرون برد و استقلال آنها را بشناسد و بعدها از هر گونه ادعائی نسبت بانها صرف نظر کند و در حل اختلافاتی که

بین ایران و افغانستان بروز نماید ایران بحکمیت انگلیس راضی گردد^۱.

«معاهده پاریس که بموجب آن افغانستان بکلی از تحت تبعیت ایران خارج گردید دولت ایران را بعدرخواهی از سفیر انگلیس وا داشت باعث افزایش نفوذ این دولت در دربار طهران شد و اعتمادالدوله باخوشی تمام شرایط آنرا پذیرفت زیرا که از عزل خود میترسید.

درباره این صاحب در جواب یکی از نامه های فرخ خان نوشته است: «... برادر من، حالت بد ایران و نداشتن استطاعت جنگ و گرفتن محمّره و بوشهر ده [کذا] و نداشتن پول و این خلق منافق ایران که بد بیضا کردم که تا بحال فساد و حرام زادگی نکردند، این صلح و ده مساوی پست تر بهشت است و فوز عظیم و اگر با کفایت خودت و مهربانی دولت بزرگ فرانسه چیزی کم شود البته بهتر است و الا کم نشد باز ممنون و شاکر هستیم...»

اما دولت او پس از ختم جنگ با انگلیس چندان مدتی دوام نکرد. چه ناصرالدین شاه که از اختلال امور در عهد صدارت اعتمادالدوله کاملاً آگاه شده بود در محرم ۱۲۷۵ او را از صدارت انداخت و شخصاً زمام امور را در دست گرفت^۲. معاهده پاریس از طرف ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری صدر اعظم و ویکتوریا ملکه انگلستان امضاء شد. و ملکه ویکتوریا بخط خود در زیر آن نوشت: «تأمیمتوانیم مانع میشویم که اصول این پیمان بهم بریزد و با تمام قوا در حفظ آن خواهیم کوشید».

۱ - متن معاهده را علاوه بر این کتاب میتوان در کتاب «معاهدات ایران با ممالک خارجه تألیف مؤتمن الملک پیرنیا و کتاب «معاهدات بین بریتانیای کبیر و ایران تألیف هرتسل» یافت.

۲ - تاریخ مفصل ایران - مرحوم اقبال ص ۴۳۳.

بموجب پیمان فوق ایران از هرات چشم پوشید و موافقت کرد که هرات حکومت مستقلی داشته و حاکم آن نیز از بین بزرگ‌زادگان افغانی که در ایران بودند انتخاب شود و سلطان احمدخان سابق‌الذکر برادرزاده و داماد دوست محمدخان را شاه به حکومت هرات تعیین کرد و یکنفر ایرانی بنام سیدابوالحسن شاه به وزارت او تعیین شد (۱۲۷۳).

سلطان احمد تا سال ۱۲۷۹ حکومت میکرد و همچنان خطبه و سکه بنام ناصرالدین شاه بود که در یک طرف سکه ها نوشته شده بود «ضرب دارالنصره هرات ۱۲۷۷» در طرف دیگر «سلطان ناصرالدین شاه قاجار». سلطان احمد از طرف دولت ایران ملقب به سردار شد و پسرش شهنوازخان لقب میرپنج گرفت. علت اینکه انگلیسها در این شش سال در قبال این قضیه ساکت ماندند این بود که گرفتار شورش هند بودند و بلافاصله بعد از فراغت از این مهم دوباره جداً به کار جدا کردن افغانستان از ایران پرداختند و بتحریر آن‌ها در سال ۱۲۷۹ دوست محمدخان هرات را محاصره و فتح نمود و باین طریق وقایع هرات که مدتی قریب بیست قرن وسیله ای برای تضعیف ایران بود بضرر دولت ایران پایان یافت.

عجب این است که این قضایا را انگلیسها بتحریر روسها و روسها بتحریر انگلیسها میدانستند و حتی «سوبولوف» وزیر داخله وقت روسیه گفته بود که روسیه ممکن بود بپذیرد که ایران هرات را تصرف کند ولی نمیتوانست قبول کند که ایران هرات را بفتح انگلستان بگیرد».

حسین محبوبی اردکانی

پیشگفتار

کتاب حاضر از نظر موضوع یکی از مهمترین سفرنامه‌های دوره قاجاریه است؛ زیرا شرح وقایع ساموریتی است مربوط به قضایای هرات و عقد معاهدات با دول اروپائی، و از نظر قدمت نیز تا آنجا که اطلاع حاصل است ظاهراً هفتمین سفرنامه‌ای است که در دوره قاجاریه نوشته شده. نخستین آنها سفرنامه میرزا صالح شیرازی بوده است، و پس از آن بترتیب: سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی، سفرنامه خسرو میرزا، سفرنامه رضاقلی میرزا فرزند فرمانفرما، سفرنامه آجودان باشی و سفرنامه رضاقلی خان هدایت را باید نام برد.

از این شش سفرنامه اولی و سومی و چهارمی و پنجمی شرح سفر اروپا تا لندن است، و دومی شرح سفر روسیه، و ششمین شرح سفر خوارزم. سفرنامه رضاقلی میرزا در دست طبع است، و چهار سفرنامه دیگر هنوز چاپ نشده است. سفرنامه رضاقلی خان هدایت را نیز «شارل شفر» مستشرق فرانسوی بطبع رسانیده است.

ناصرالدین شاه از نظر علاقه‌ای که بشناسائی ممالک و شوقی که در آشنائی به طرز حکومت آنها داشت به مأمورین خود در خارجه دستور میداد که در حدود امکان وضع جغرافیائی قلمرو مأموریت خود را تحقیق و بصورت کتابی جمع‌آوری کنند. از آن جمله است جغرافیای روسیه که بوسیله مرحوم حاج میرزا محمدخان مجدالملک در اوائل پادشاهی ناصرالدین شاه و در زمان صدارت امیر کبیر نوشته شده و در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است. کتاب حاضر هم در حقیقت اثری است از همین نوع، در دو جلد و مشتمل بر شرح وقایع مسافرت فرخ خان و یک ضمیمه در جغرافیای اروپا و تشکیلات اداری کشورهای اروپائی.

متأسفانه از احوال نویسنده آن یعنی حسین بن عبدالله سرابی اطلاع زیادی در دست نیست. همینقدر میدانیم که در اواخر دوره خدمت خود بکاربرداری مصر منصوب شده است، و فرزند او یعنی میرزا رضاخان مؤید السلطنه از محصلین اعزاسی دوره ناصرالدین شاه و بعداً مدت‌ها سفیر ایران در برلن و چندگاهی نیز وزیر عدلیه بوده است، و در مطاوی این اثر نیز اشارتی بیش از این به احوال مؤلف دیده نمی‌شود. این کتاب شرح یک مأموریت مهم سیاسی است. ضمناً مؤلف در خلال آن به وصف ممالک و چگونگی امور آنها و نکات دیدنی که برای ایرانی تازگی داشته است پرداخته، و البته مطالبی هم بوده است که مؤلف به اقتضای عضویت در هیأت رسالت فرخ خان امین الملک - که هیأتی سیاسی و مأمور به مذاکرات بسیار مهم بوده است - نمی‌توانسته است به بحث در آن مطالب بپردازد.

بر روی هم در این سفرنامه مراسلات و صورت مذاکرات مهمی مندرج است که برای اهل تحقیق فوق‌العاده سودمند است. از این سفرنامه بخوبی نظر دولتهای عثمانی و فرانسه و انگلیس نسبت به ایران معلوم می‌شود و مخصوصاً عقاید سلاطین و سیاستمداران عثمانی و از اینرو برای تحقیق در روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه از منابع ارزنده بشمار میرود.

شرح مفصل مسافرت از تهران تا سرحد عثمانی، تشریفات پذیرائی و هدیه‌ها - چه در ایران و چه در خاک عثمانی - نماینده رسوم قرن پیش است و امروز که این رسوم از میان رفته است اطلاع بر آنها خالی از لطف نیست. مذاکرات سفیر با اولیای دولت عثمانی - که دل و زبان یکی نداشتند - خواندنی است. بر طبق معمول، تعارف در مشکلات سیاسی کار دوطرف را آسان می‌ساخت.

ماجرای میان سفیر ایران و سفیر انگلیس در اسلامبول، شرح وقایع سفر کشتی و دریا، تماشای آثار تاریخی اروپا و اظهار نظر مؤلف در باره هر کدام خود از

موضوعات جالب توجه محسوب میشود. نامه های متبادله بین سفیر ایران و سفیر انگلیس، نامه های سفیر به صدراعظم، استدلالهای سفیر ایران برای روشن شدن حقایق تاریخی درخور توجه است.

هرچند علت پیش آمدن این سفر در مقدمه قبلی به تفصیل آمده است، ولیکن برای ورود به مطلب اجمالاً گفته میشود:

اساس این مسافرت بواسطه پیش آمد مسأله هرات و تجزیه نواحی شرقی ایران و جنگهای معروف بین سپاه ایران و افغان و دخالت دولت انگلستان در این ماجراست. فرخ خان امین الملک خود شاهد بسیاری از پیش آمدهای مربوط به این موضوع بود. قسمتی از دوره خدمت دولتی را در دستگاه عباس میرزا و محمدشاه گذرانیده و در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه از رجال دربار گردیده بود، و در این جریانات بر بسیاری از اتفاقات مملکتی اطلاع یافته و فرد مطلعی شده بود. به احتمال قریب به یقین او ریشه کار را میدانست و اطلاع داشت که عباس میرزا چه کوششها بکار برده بود تا افغانستان از دست نرود. میدانست که محمدشاه با چه کیفیتی خود را به پشت دروازه هرات رسانید و چگونه رقابت دو سفیر روس و انگلیس کار او را دشوار گردانید. تا آنجا که سفیر دولت انگلیس دولت ایران را تحت فشار قرار داد و قطع رابطه سیاسی نمود و از ایران بیرون رفت و نیروی دریائی انگلیس در خلیج فارس خا رک را به تصرف درآورد. محمدشاه بناچار از گرفتن هرات دست برداشت و آن کار را به وقت دیگر موکول ساخت، ولی دیگر نه مجال یافت و نه بیماری به او اجازه داد که در پی آرزوی خود اقدام نماید.

فرخ خان بر قضایای هرات در زمان ناصرالدین شاه و بهانه های سفیر انگلیس، قضیه میرزاهاشم نوری اسفندیاری، ادعاهای انگلیس در مورد حقوق کسانی که خود را بان بسته بودند و امثال این امور، کاملاً مطلع بود و از این جهت میتوانست

به سیاستمداران اروپائی توضیحات کافی بدهد. فرّخ خان در این مأموریت میزان تدبیر و کفایت خود را نشان داد و با اینکه قبل از این سفر به اروپا نرفته بود و زبان خارجی نهمیدانست، و وارد کارهای مربوط به سیاست خارجی نبود مع هذا با جرأت و جسارت این مأموریت را قبول نمود و در سراسر مأموریت خود با حوصله و متانت با رؤسای کشورها و وزراء و شخصیت‌های سیاسی نشست و برخاست کرد و با آنان مذاکره نمود، و از نظر رفتار و معاشرت و برخورد کسی بر او خرده‌ای نگرفت.

فرّخ خان: «بهنگام بازگشت از سفارت فرنگ و توقف در اسلامبول بر حسب امر ناصرالدین شاه مکتوبی در باب انتظام لشکر و مجلس و تنظیمات نوشته بحضور خسروانه ارسال میدارد و در آن نصایح سودمندی به شاه راجع به این مطالب مینماید»^۱ این مکتوب اکنون در کتابخانه ملی محفوظ است.

تصحیح کتاب مبتنی بر دو نسخه خطی است که هر دو متعلق به جناب آقای حسنعلی غفّاری (معاون الدوله) نواده پسر مرحوم فرّخ خان غفّاری است. این دو نسخه که در کتاب با علامات «الف» و «ب» مشخص شده است، در مواردی باهم اختلاف دارد، ولی بهر حال از نسخ دیگر مانند نسخه مرحوم اقبال (متعلق به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) و نسخه کتابخانه ملی تبریز^۲ کاملتر است، و چون نسخه خانوادگی است، احتمال کلی میرود که از نسخه‌های دیگر هم که احیاناً در جاهای دیگر هست کاملتر باشد.

۱ - فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ص ۱۴۶.

۲ - مشخصات نسخه کتابخانه ملی تبریز: بیخط نستعلیق شکسته، بدون جلد، اندازه ۲۶ × ۱۹، نام کاتب محمدرضی، کتاب شماره گذاری نشده است، تعداد صفحات ۲۵۴، شماره ثبت دفتر کتابخانه ۳۳۲۷، اول و آخر کتاب افتاده است، نوع کاغذ فرنگی، این نسخه شامل دو جلد است که جلد اول از صفحه ۱ تا ۱۶۹ و جلد دوم از ۱۷۲ تا ۲۵۴ است.

مشخصات دو نسخه مورد استفاده بشرح ذیل است :

نسخه الف : بخط شکسته نستعلیق در ۴۰۴ صفحه ، خط اواخر قرن ۱۳ ،
مجدول ، با سرلوحه مذهّب ، قطع رحلی ، جلد ضربی ، بدون نام کاتب .
نسخه ب : بخط شکسته نستعلیق در ۳۱۴ صفحه ، خط قرن چهاردهم ، قطع
خشتی ، بدون نام کاتب . در مقایسه نسخه الف با نسخه ب خصوصیات ذیل
بچشم می خورد :

۱ - تحریرکننده نسخه ب قواعد اسلانی و انشائی را بیشتر در نظر داشته و
مراتب شخصیت افراد را در ترکیب جملات و ادای القاب و مناصب مراعات کرده
است .

۲ - متن دو نسخه از لحاظ جمله بندی در اغلب موارد باهم اختلاف دارد و
تحریرکننده نسخه ب اکثر جملات و کلمات را به سائقه ذوق و سلیقه خود تغییر
داده است ، و گاهی مضمون و معنای قسمتهای از نسخه الف را در قالب جملاتی
دیگر ریخته که کاملاً با متن نسخه دیگر فرق دارد .

۳ - غالباً اغلاطی که در نسخه الف بچشم می خورد در نسخه دیگر نیست و
اصلاح شده است .

۴ - دقت و امعان نظر مختصر در متن دو نسخه اصالت و قدمت نسخه
الف را کاملاً نشان میدهد ، و از این رو نسخه مزبور اصل و دیگر نسخه بدل قرار
داده شد .

انشاء کتاب خالی از سهو و عیب نیست . در موارد بسیار افعال حذف شده
است . گاهی افعال نادرست است . لغات نامأنوس و اغلاط اسلانی در کتاب زیاد
بچشم می خورد . مهتر از همه آنکه مؤلف ، پیش از این سفر پنج سال در روسیه بسر
برده و از محیط ایران دور مانده و تازه به طهران آمده بود که دوباره به عثمان منشی
سفارت فرّخ خان تعیین شد ، از این جهت در ادای تعبیرات فارسی تسلط چندانی

نداشته و بیشتر تحت تأثیر زبان ترکی بوده و کلماتی از آن زبان را نیز در انشاء خود آورده است نظیر تَکَرُّرٌ (چرخ) ، کُورُکٌ (پارو) و نظایر اینها .

با این خصوصیات نه تنها نمی توان کتاب را ادبی دانست بلکه در مواردی هم انشاء آن نارسا و احیاناً خسته کننده است ، و از آن جهت در هنگام چاپ کوشش بسیار بعمل آمده است که در موارد لازم عبارات کتاب توضیح داده شود . موارد مبهم ، با توضیحی ولو مختصر روشن شود ، و دربارهٔ اعلام تاریخی و جغرافیائی مختصر توضیحی درج و لغات کتاب معنی گردد تا کار خواننده نسبتاً آسان شود .

این کتاب از نظر احتواء بر اصطلاحات نظامی عثمانی ها نیز حائز اهمیت است . اصطلاحاتی چون میرلوا ، میرآلا ، فریق ، میرمیران ، قائم مقام ، قرخ سردار ، مدبّر ، شهبندر ، قولدر آقاسی و نظایر اینها در این کتاب بچشم می خورد که می تواند برای اهل تحقیق سودمند باشد .

استعارات و تعبیرات مؤلف از آنچه میدیده است و تشبیه آنچه بنظرش میرسیده بسیار ساده و گاهی عامیانه و بهر حال نمایندهٔ یک روح ساده و بی آرایش شرقی و در عین حال دلکش و خوش است . در وصف کارناوال می نویسد :

« حجلهٔ اول بِلاتشبییه مثل حجلهٔ دامادی جناب قاسم ساخته شده و

آرایش گردیده» . (ص ۲۱۳ - ۲)

کوه «وزوو» را به کوره های آجرپزی تشبیه کرده می نویسد :

« از جمله ، اول کوه آتشفشان بود که کوه گرد مدوری ، مانند کوه

« دماوند در مقابل شهر ، در چند فرسخ مسافت ، واقع و نمایان و بقرار ده کوره»

« آجرپزی دوده و بخار علی الاتصال از سر کوه متصاعد و مانند قطعات ابر رو به

« آسمان بلند می شود » (ص ۱۶۵)

در اعجاب از شکوه رژه قشون فرانسه از جلو امپراطور در صفحه ۴۹ و ۲، آیه آخر از سوره شعراء «وَسِعِلْمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اِيَّيَّ مَنْقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ» را که در ایران معمولاً در پایان مجالس وعظ و روضه خوانی بمناسبت وقایع کربلا و ظلم یزید می خوانند، و مؤلف آنرا در نظر داشته، بکار میبرد!

درص ۱۸۷، با مشاهده کالسکه های بخار فرانسه بیاد حضرت سلیمان می افتد و به آیه سی و پنجم سوره ص «رَبِّ هَبْ لِيْ مُلْكًا لَا يَنْبَغِيْ لِأَحَدٍ» اشاره میکنند. رسوم تازه فرنگی، مظاهر مختلف تمدن جدید، چشم او را می گیرد ولی خودداری و احتیاط شرقی مآبانه ناچار او را از هر بی پروائی مبری میدارد و تنها اشاره بدان را کافی میدانند. از این نمونه است:

- « بعضی مردان لباس زنان، و بعضی زنان لباس مردان می پوشند، »
- « و در میان آن لباس تبدیل در هر جا هر گونه صحبت ممکن و هر گونه شوخی »
- « و ظرافت و گستاخی معفو است، و هر گونه شوخی را بازنهائی توان کرد. و هر »
- « زن را بدون سابقه و آشنائی بنای تعریف صورت گذاشته می توان بوسید، و در »
- « بوسه آزادی تام حاصل است. از هر جا و از هر کس باشد، از هیچ کس تعرضی »
- « نخواهد بود. اگر برفرض زنی به مقام تعرض برآید همه مردم او را سرزنش »
- « می کنند که این مجالس برای عیش سهیا و آزادی تام در میان ملت برای »
- « صحبت حاصل [است]، اگر شمارا تنفیری از این حرکتهای بود نمی بایست داخل »
- « این مجلس بشوید ! (در وصف کارناوال ص ۲۱۴ از ص ۲۰۳ بعد)
- « اطاق بزرگی مخموموص رقص است که زن و مرد بهم دست داده با »
- « کمال آرامی و ادب رقص می نمایند و این رقص موافق علم موزیکان اختراع »
- « شده است تا کسی بچشم خود مشاهده ننماید نمی تواند محسنات این را »
- « دریافت نماید ! » (ص ۲۰۳)

احساس خویش را بی پروا بیان می‌کنند ، در وصف تیمارستان لندن

می‌نویسد :

« دیوانه چو دیوانه بپیند خوشش آید . موافق مضمون این مصرع
 « کمترین بنده نیز خود را عاری از آن ناخوشی ندید! از مشاهده حالت ایشان
 « هیچ متفکر نبودم . عجب دیوانگی است که با یک حرکت خارق‌العاده
 « از تکالیف دنیوی و اخروی بری ، و از هزار هزار سرارات مستخلص گردیده ،
 « و در همچین مکان با وجود موجود بودن جمیع مایحتاج در راحت‌اند .»

هرچند خواننده از این کتاب که بر مبنای یک موضوع سیاسی است انتظار
 لطافت و ظرافت متون ادبی را ندارد ، ولی گه گاه به مطالبی در این کتاب بر می‌خورد
 که خالی از ظرافت و نکته‌پردازی نیست و به کتاب تنوع بخشیده است :

« مسیو کولمن رئیس تجار آنجا که میزبان اصیل و آدم بسیار ظریف
 « و شوخ بود می‌گفت : حالا که سفارت کبری از شهر ما مراجعت به پاریس
 « می‌نماید ، باین زودی بمفارقت ایشان هیچ نمی‌توانیم خودمان را راضی
 « بکنیم ؛ ولی از این هم می‌ترسم که اگر دوسه روز دیگر هم بمانند زنهای
 « ما را از ما دلسرد خواهند نمود ! چنانچه دیشب زنهای ما بغیر از صحبت
 « ایرانیها هیچ گفتگوی دیگر نداشتند » (ص ۳۸۲ و ۲۸۱)

چون تصحیح متن و تهیه فهرس لازم جهت آنرا اداره کل انتشارات دانشگاه
 برعهده اینجانبان گذارد ، در اجرای نظر ، بمنظور آنکه کتاب بحد امکان صحیح
 و منقح به چاپ برسد بجز مراجعه به مصادر و مراجع مختلف از ارشاد امتاد سجتبی
 مینوی و نیز معاضدت آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی بهره‌مند شده‌ایم .

در پایان این پیشگفتار فرض است از سراحم و راهنمائیهای جناب آقای حسنعلی غفّاری (معاون الدوله) و فرزند گرامی ایشان آقای فرّخ خان غفّاری اظهار امتنان شود که با علاقه خاص در تصحیح متن و بیان نکات مفید مصححان را مدد رسانیده‌اند.

نیز اظهار سپاس از استاد بزرگوار دانشگاه آقای مجتبی مینوی - که در موارد عدیده مشکلات لغوی و تاریخی را توضیح و یادآوری فرمودند - وظیفه‌ای است که نویسندگان از عهده آن چنان که باید بر نتوانند آمد.

کریم اصفهانیان قدرت‌الله روشنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الاول قبل الانشاء والآخر بعدفناء الاشياء لم يشارك
في الاهيته ولم يظهر في وحدانيته^۱ لاخلف بوعدده ولانقض في عهده
ولانتزاع في ملكه فرد

سرپادشاهان گردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاز^۲

صانع قدیمی که امین راز و سفیر خبیر حضرت بی نیاز، بادل آگاه
و طغرای لی مع الله^۳، دیباچه روزنامه معارف را به « ماعرفناك حق
معرفتک^۴ » که اوفی و ابلغ محمدتست زینت داد و دفتر مفاخر و محامدش
به « ماعبدناك حق عبادتک » در مقام عبودیت ترتیب یافت ؛ در اولین
قدم بعثت ، از جانب رب العزت ، با کاینات عهد بسط رحمت بست ،
و وعده بث نعمت داد و اتباع گزین را به اتباع آئین سپین امر فرمود

۱- مأخوذ از دعای جمعه و دوشنبه ، مفاتیح الجنان ص ۲۷ و ۲۴ ،

اصل : فی الهیته ، فی الوجدانیته .

۲- بوستان سعدی ص ۱

۳- اشاره به حدیث معروف نبوی است : « لی مع الله وقت لایسعی فیه
ملك مقرب ولا نبی مرسل (احادیث مثنوی تألیف بدیع الزمان فروزانفر نشریه
شماره ۲۸۳ دانشگاه تهران ، بهمن ۱۳۳۴ ، ص ۳۹) ، مولانا گوید :

« لایسع فینا نبی مرسل والملك والروح ایضافاعلوا »

۴- اشاره به حدیث معروف نبوی است که فرمود : « ما عبدناك حق

عبادتک و ماعرفناك حق معرفتک . »

واز عالم امر در تودیع اسرار ملک جاوید و اصول دولت توحید ، بهر یک نکته ها فرو خواند تا در هر مرتبه از وجود ، راه اختلاط و ایتلاف گیرند و رنگ انحراف و اختلاف نپذیرند . تعارض اکوان و شؤون ، و تخالف الوان گوناگون عرصه امکان ، و تفصیل درجات عالم و تفصیل طبقات اسم را که از مشیت جاری و اراده نافذ حضرت عزیز علیم است بر تقدیر ، تقصیر نگیرند و همه را بامقتضیات حکمت بالغه و رحمت شامله حق جل شأنه تقریر کنند که ناطقه از استنطاق این مسایل معذور است و قوت مستعد را استکشاف این حقایق غیر مقدور ، لاجرم بهیامن افاضات امین حضرت رب العالمین و ائمه طاهرین و بشکرانه این نعمت که ملت و دولت اسلام از میان ملل و دول با امتیازات نخست و استحقاقات عهدالست دراعلی درجه اختصاص است ، دعای خسرو باذل و عادل دین پرورداد گستر ، بحر نوال ، کسری خصال ، مروج دین و رونق ملت و آئین ، مرجع السلاطین و ملجاء الخواقین ، السلطان بن السلطان ، ناصرالدین ،

شاه قاجار که از^۲ رایت او ملک جهان شده آراسته چون صحن چمن زابر^۳ بهار
صیت عدلش را پیوسته سفیر تقدیر میبرد تا کندش نشر بهر ملک و دیار

واجب آمده زیب دیباچه کتاب و طراز فاتحه این فصل الخطاب
نمود . اللهم ایدجیشه و ابدعیشه .

چون در عهد فیروزی سهد شاهنشاه جهانستان - که تاجهانست

۱- اصل وجود راه ، راه

۲- اصل: کز

۳- اصل : زبر

جهانش بکام باد - اراده اقدس همایونشان نظر بمصالح امور دولت و ملت قرار براین گرفت ارسال رسل که در تأکید مبانی صفا و ولا از احسن وسایل است سفیر مخصوصی که در دربار همایون معتمد و کفایت عقل او در میان رجال دولت ، معتقد باشد بسفارت - که فواید آن نامحصور است - مأسور دول ثلاثه عثمانی و فرانسه و انگلیس - که هر یک علی حد ذاته از دولتهای متین و فرید روی زمین و مستغنی از تمجید هستند - فرمایند تا از راه لطف مقال و حسن خصال او که در معنی مفسر اسرار و مبین ضمائر افکار است روابط دوستی و وداد^۲ چنانچه شاید ، و علائق یک جهت و اتحاد بنحوی که باید ، استحکام و ازدیاد پذیرد و موجبات اختلاف، سمت ایتلاف گیرد و شرایط مطابقت و موافقت باراده سنیه و نیّت جمیله پادشاهان قدر توان و شهریاران قوی میکند بلند همت ذیشوکت و شأن دول معظم - که در وسیله دوستی مسابقت جسته و سوالات این دولت علیه را بطیب خاطر ، طالب و براستی ثابت و صایب و راغب بودند - به اسضی برسانند . ذات حمیده صفات جناب سجدت و نجودت نصاب فخامت و سناعت اکتساب کفالت و کفایت مآب مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک - که در حضرت پادشاهی بخلوص محض و محض خلوص موصوف بود - از جمله مقرّبان دربار سپهرمدار اقدس ، بان انتخاب این مهم جلیل و انتصاب این رتبت نبیل اختصاص یافته ، در سال فرخنده فال لوی نیل^۳ خیریت دلیل ، مطابق سنه میمونه

۱ - اصل: تبین .

۲ - اصل: رو داد .

۳ - اسم سال پلنگ که سال پنجم از دوره دوازده ساله منجمین ترک بود .

(فرهنگ نظام) . اصل: لوی ایل .

هزار و دو بیست و هفتاد و دو هجری که بانواع امتیازات و اقسام تخصیصات از مقرر خلافت کبری عازم این مقصد عظمی می شدند ، کمترین چاکر در گاه عالمیان پناه حسین ابن عبدالله السراپی الاصل تبریزی المسکن همراه مقرب الخاقان محمودخان میرپنجه^۲ از سفر پتر بورغ مراجعت به دارالخلافت نمود ، واپسته به دستگاه وزارت خارجه دولت ایدمدت و در خدمت جناب جلالت مآب مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر دول خارجه بود ، دوباره بامنتصب منشی گری سفارت کبری مفتخر گردیده در خدمت جناب معظم الیه با اشخاص مفصلاً الذیل^۳:

میرزا زمان خان عموی جناب اسین الملک مستشار ، میرزا ملکم خان^۴ مستشار ، فریمان خان نایب اول ، محمد آقا مترجم ، میرزا رضا مترجم ، میرزا ابوالقاسم خان منشی خاصه ، بنده در گاه میرزا حسین مؤلف این اوراق منشی ، مأمور سفر خیریت اثر فرنگستان شد .

۱ - حاج میرزا حسین خان گرانمایه پدر میرزا رضا خان مؤید السلطنه مؤلف

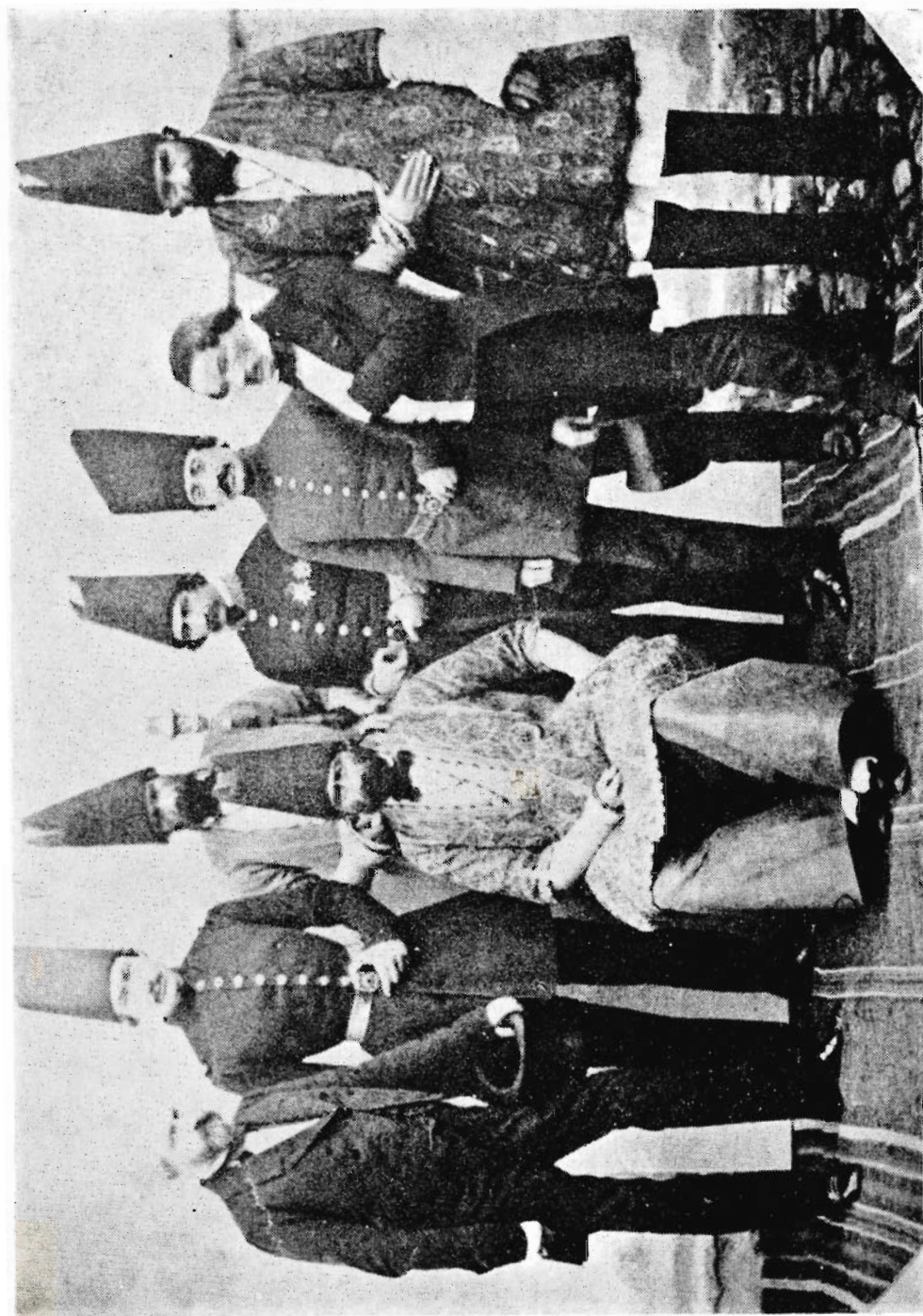
این کتاب غ .

۲ - محمودخان قراگوزلو (ناصر الملک) پدر بزرگ ابوالقاسم خان ناصر الملک

بود که پس از عضد الملک ، نایب السلطنه احمد شاه قاجار شد (این شخص اخیر) محمودخان در سال ۱۲۷۵ لقب ناصر الملک گرفت . در سال ۱۲۷۶ وزیر تجارت ، در ۱۲۷۹ وزیر مختار ایران در لندن ، در ۱۲۹۲ حاکم گیلان ، در سال ۱۲۹۹ حاکم کرمانشاه و کردستان ، در ۱۳۰۱ وزیر امور خارجه شد غ .

۳ - اشخاص مفصلاً الذیل ... فرنگستان شد . مأخوذ از نسخه بدل .

۴ - سرگذشت ناظم الدوله میرزا ملکم خان ، سفیر ایران در لندن و نویسنده روزنامه قانون متولد سال ۱۲۴۹ قمری . بتفصیل در مقدمه کتاب « مجموعه آثار میرزا ملکم خان » (تهران ، ۱۳۲۷) تدوین آقای محیط طباطبائی مندرج است .



نیکارا

نورمحمد خان

فرخ خان

میرزا رضا

ملکم

کازیمیوسکی پیوستین

میرزا زمان خان

سلیم بیک ناظر سفارت

چون در آغاز سفر مطمح نظر جناب امین‌الملک استنباط گردید که برحسب امر قدر قدرت^۱ بعلاوه ماسوریت رسمی دولتی مقصودشان استعلام و استفهام جزئی و کلی اوضاع یروپ و منظورشان حتی المقدور مقصود بافتتاح ابواب مراودات دوستی باعموم آن صفحات اروپاست ، لهذا کمترین چاکر عن میل برضای خاطر و متابعت بخيال فایده‌مند آن جناب نموده مصمم گردید که وقایعات (کذا) مفیده آن سفر را من البدو الی الختم تألیف و ضبط و ترتیب اداره امور دولتی و ملتی فرنگستان را سهما ممکن ثبت و درج نماید .

هزاران شکر سرخداراست که بحول و قوه قادر سبحانی و یمن توجه حضرت سلطانی ، سفر فرخنده اثر ، حسب العرام ، بختام و آنچه منظور و مقصود بود ، موافق تمنی بحصول و انجام رسید ؛ و کتابی تألیف گردید موسوم به **مخزن الوقایع** و منقسم شد بدو جلد :

جلد اول در بیان وقایعات و گزارش^۲ حالات و محاورات و مکالمات جناب ایلچی کبیر با سلاطین و رجال دول فرنگستان .

و جلد دوم در شرح اداره امور و ترتیب کارهای دولتی و ملتی فرانسه است و انتظام اوضاع عموم ممالک یروپ نیز بتفاوت جزئی بدان مشوال است .

و کلیه این مراتب مسطوره مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل قرار داده شد که مقدمه حاوی وقایعات مختصره از دارالخلافه الی اسلامبول و فصول اربعه محتوی احوالات دول مقتدره ثلاثه عثمانی

۱- اصل : قدر قدر

۲- اصل : گزارش

وفرانسه و انگلیس و بعضی از دول علیحدۀ یروپ است ، که وقایعات هر کدام در ضمن فصلی مندرج گردید .

این است که توکل^۱ علی الله شروع میگردد ابتدا بر مقدمه :
و آن بدین نهج است که بتاریخ روز دوشنبه یازدهم شهر ذی قعدة الحرام سنه یکهزار و دوست و هفتاد و دو هجری ، جناب ایلچی کبیر معظم الیه هنگام عصر در نیاوران شمران از حضور مهر ظهور حضرت اقدس ظل الاهی روحانفاده سرخصی حاصل نموده منزل اول را قریه کن نمودند ، و تا روز جمعه نیز بجهت ناتمامی بعضی کارهای خود و اجزای سفارت در قریه سزبوره توقف شد . مقرب الخاقان آقا اسماعیل^۲ پیشخدمت خاصه سلام ، از حضور مبارک همایون مأمور باحوالپرسی جناب ایلچی کبیر بوده به کن آمد و بعضی از صاحب منصبان سفارت کبری نیز همراه سسیونیکلا مترجم اول سفارت فرانسه^۳ - که مأمور به بهمانداری سفارت کبری و در خدمت جناب ایلچی تا فرانسه رفتنی بودند - از شهر آمده ملحق گردیدند .

حرکت از تهران
و توقف در کن

یوم شنبه ۶ شهر مزبور از قریه مذکور حرکت نموده بواسطه ناخوشی و بای قزوین ، از راه علی شاه عوض که مشهور بعلی شهباز است روانه شدند . در قریه مزبور حاج آقا محمد ملک التجار قزوین وارد شده و کاغذی نیز از مقرب الخاقان حسنعلی خان خوبی که وزیر قزوین

۱ - سفیر کبیر .

۲ - پدر میرزا رضاخان اقبال السلطنه و میرزا علی نقی خان حکیم الممالک

(فرزانه)

۳ - J. B. Nicolas صاحب دو جلد کتاب لغت فرانسه بفارسی است که

بعدها کنسول فرانسه در تبریز شد .

بود رسانید که ناخوشی قزوین بالمره رفع شده و راه خیارج و اهر را شوره زار و هوای غیر سالمی دارد ، جناب ایلچی از راه قزوین تشریف بیاورند ، هم مخلص خود را از ملاقات خود معظوظ وهم از راه خوش - آب و هوا عبور خواهند کرد .

جناب معظم الیه نیز دعوت او را قبول نموده بملاحظه شوره زار بودن آن راه وضایع گردیدن پاهای اسبان شاهی - که برسم ارمنان باعلیحضرت امپراطور فرانسه میبردند - بنا گذاشتند که از راه قزوین روانه شوند . فردای آنروز از راه علی شهباز حرکت و منزل بمنزل طی مسافت کرده وارد یک فرسخی شهر قزوین شدند .

در قزوین

در منزل مزبور حاجی حسنعلی خان و طهماسبقلی خان و جناب شیخ الاسلام باجمعی از تجار و معتبرین قزوین باستقبال آمده و بعضی تعارفات از قبیل قند و چائی و حلویات همراه خود آورده بودند . حسب فرمانیش جناب ایلچی تقسیمیم به صاحب منصبان سفارت و بعالیجاه مسیو - نیکلاو به مسیو فکتی^۲ گردید . و از آنجا فردا سوار شده وارد شهر شدند ، چادرهای سفارت را در مقابل دروازه رشت زده بودند . تا چهار ساعت از شب گذشته حضرات معروضه در خدمت جناب ایلچی کبیر بودند . فردا نیز جمعی از اعیان و اشراف و علماء و سادات ذوی العز و الاحترام بدیدن آمدند ، و تعارفات معقولی از شهر آورده بودند ؛ تقسیم باجزای سفارت گردید .

روز شنبه نیز بقرار یوم سابق مشغول دید و بازدید بودند . آدمی

۱- در اصل چنین است .

۲- فکتی Fochetti معلم شیمی و فیزیک در دارالفنون طهران و دواساز

سفارت کبری در این مسافرت بود .

از مقرب الخاقان حاجی میرزا محمدخان' دبیر مهمام خارجه آذربایجان رسید که الان دبیر مهمام خارجه از تبریز آمده بسیار شایق بود که جناب ایلچی کبیر را ملاقات نماید و چون بسیار خسته [بود] و حمام لازم داشت سلامی خدمت جناب ایلچی فرستاد و خود نیز بعد از حمام خواهد آمد. جناب ایلچی کبیر راضی بزمحت ایشان نگردیده مقرب الخاقان حاجی حسنعلی خان را گفت چون رسیده شما است شما زحمت کشیده دیدن بکنید و از جانب من نیز سلامی رسانیده احوال پرسمی بکنید و خود نیز زحمت از قزوین نموده راهی شدند.

جناب شیخ الاسلام با جمعی از معتبرین تجار بقرار نیم فرسخ مشایعت کرده معاودت بشهر نمودند. و حاجی حسنعلی خان و حاجی- آقا محمد سلک التجار و برادر او تاقریه کهک که منزل آن روز بود همراه بودند. از آنجا نیز حضرات مذکوره فرداشت تا خاک قزوین مشایعت نموده مراجعت کردند. جناب امین الملک آن شب را منزل در خرم دره [کردند]، و فرداشت وارد سلطانیه [شدند]، و در آنجا عالیجاه میرزا محمد رضا مستوفی خمسه وارد، و از جانب مقرب الخاقان چراغعلی خان حاکم آنجا بعضی تعارف از قبیل قند و چائی و شیرینیات [کذا] آورده و فردا از آنجا عازم زنجان شدند و در یک فرسخی شهر چراغعلی خان با جمعی از اعیان و صاحب منصبان نظامی زنجان استقبال نموده همراه هم وارد شهر و منزل شدند. حاکم معزی الیه قبل از ورود همه گونه شیرینیات (کذا) و میوهجات در چادرپوش سفارت ترتیب داده بودند. بعد از صرف شیرینی و غیره مستقبلین متفرق و در دو روز توقف

زنجان

۱- میرزا محمدخان دبیر مهمام خارجه (کارگزار) آذربایجان است که بعدها بلقب مجد الملک ملقب شد. وی پدر میرزا علیخان امین الدوله و میرزاتقی خان مجد الملک بود و رساله مجدییه ازوست.

آنجا خود چراغعلی خان و پسرش ولی خان در لوازم احترام و مهماننداری زیاد مراقبت نمودند.

یوم جمعه بیست و نهم بعد از ناهار هردو در خدمت جناب ایلچی کبیر صرف ناهار نموده همراه سفارت سوار شدند. در نیم فرسخی مقرب الخاقان معزی الیه با همراهانش مراجعت و جناب ایلچی کبیر روانه بصوب تبریز گردید. در هر جا از منازل عرض راه با اعزاز و احترام تمام استقبال و پذیرائی میگردند و قربانی می کشتند. در قصبه میانج چاپار از اردو رسید و بعضی احکام بجناب ایلچی و تبریز و اسلامبول داشت.

از آنجا حرکت و روانه ترکمان [شدند]. یک روز توقف نموده بعضی نوشتجات اخبار به تبریز و به مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان مصلحتگزار^۲ مقیم اسلامبول و بعالیجه دیرزا ملکم خان^۳ نوشتند. سواد بعضی نوشتجاتی که ملاحظه مضامین آنها برای سأمورین خارجه من بعد خالی از فایده نخواهد بود، در این کتاب ضبط آنها لازم افتاد و آن عبارت نه من باب خود بینی است که این کتاب من عنوان و دستور العمل آنها خواهد بود؛ زیرا که بدیهی است سأمورین دولت ابدایت منتخب شده اولیای دولت و مستغنی از ارادت و هدایت خواهند بود. ولی از آنجا که ملاحظه اوضاع سلف باعث یک نوع مزید استحضار و بصیرت آینده میتواند بود، لهذا جسارت بعرض مضامین بعضی از آنها نمود و در ضمن نوشتجات

۱ - در اصل نهار.

۲ - در اصل مصلحت گذار: مصلحتگزار در آن تاریخ بجای شارژ دافر (کاردار امروز) گفته میشده است.

۳ - ملکم خان قبلاً به اسلامبول اعزام شده بود.

زیاد منزل ترکمان، فقط بهمین مراسله مصلحتگزار مقیم اسلامبول اکتفا
گردید :

دستورالعمل
مأموریت

مقرب الخاقانامخدوم مکرم مهربانا ، مقارن حرکت از منزل
میانج چاپاری رسیده و بسته پاکت بزرگی از مقرر سلطنت
عظمی آورده بدوستدار رساند. بعضی از آن کاغذهای ملفوف پاکت
حکایتی بود که متعلق بدوستدار بود و بعضی از آنها احکامی بود
که باید دوستدار از مضمون آن مطلع گشته به تبریز خدمت جناب
قایم مقام روانه نموده که جناب معزی الیه مصحوب چاپار مستعجلاً
روانۀ اسلامبول دارند . البته از مضامین آنها بعد از خواندن
و ملاحظه نمودن استحضار و اطلاع کامل حاصل نموده ، موافق
رأی و سلیقه اولیای دولت علیه چنانچه سابقاً معمول داشته اند ،
و لاحقاً هم معمول خواهید داشت ، و ان شاء الله تا ورود دوستدار
به اسلامبول کارهای عمده دولتی را صورت خواهید داد .
و زحمتی که بحسب [امر] اولیای دولت علیه باید به آن مخدوم
بدهم این است که اوقات ورود سفارت دولت علیه را بخاک دولت
عثمانی به آن مخدوم بتعجیل اظهار دارم - اگر چه سابقاً اولیای
دولت تفصیل احترام سفارت را به آن مخدوم نوشته اند که باولیای
دولت عثمانی بطوری که شایسته بدانند اظهار دارند و در دار الخلافه
بجناب **حیدر افندی** مصلحتگزار دولت عثمانی رسماً مرقوم رفته
است ، ولی دور نیست که اولیای دولت عثمانی متمسک باین
بشوند که وقت ورود سرحد را استحضار نداشته اند . لهذا تفصیل
را به آن مخدوم بطور لزوم مینویسم که روز سیم ذیحجه در ترکمان
سه روز دیگر تبریز ، ده روز توقف آنجا ، منزل بمنزل بخاک عثمانی
یک روز هم درخوی خواهد بود ، از این قرار بشرط حیات معمول
خواهد شد . چون حسب الامر بود در مقام زحمت برآمدم . البته
معدور خواهید داشت و در مدت مقدور پیش از اینکه دوستدار
وارد اسلامبول شود آن مخدوم را ملاقات کرده از وضع آنجا
و تفصیل ورود سفارت استحضار بهم رساند که باعث ندامت بعد
نشود و اگر ملاقات آن مخدوم چنانچه خواسته ام میسر نشود ،
پیش از ورود باید تفصیلات را که متعلق باین کار است بهر طور
است بمن برسانید و البته تاحین دریافت ملاقات ، با پاکت دولتی

هر وقت روانه میسازید ، بطور اختصار سراهم از کیفیت حالات ، اخبار خواهید داد که زیاده لازم است . چون میدانستم که این کاغذ را نور چشم مکرم میرزا ملکم خان خواهد دید وقت هم بسیار تنگ بود ، کاغذ او را مختصر کردم . البته درحالی که پیش آمدن مقدوران مخدوم باشد نور چشم مشارالیه را زحمت همراهی خواهید داد .
بتاریخ سیم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۷۲

فردای آن روز از منزل ترکمان روانه شدند در منزل «چرازاخوان» صفرا علی بیگک پیشخدمت جناب میرزا صادق قائم مقام^۲ پیشکار آذربایجان وارد [شد] و بارخانه شایسته آورد در منزل یوسف آباد عالیجاه اسدالله خان ایشیک آقاسی^۳ از جانب نواب مستطاب شاهزاده نصره الدوله^۴ باحوالپرسی جناب ایلیچی کبیر آمده کالسکه و تخت روانی نیز احتراماً از جانب سرکار شاهزاده آورده بود و در منزل با سمنج نیز سرکار شاهزاده بارخانه^۵ شایانی فرستاده بودند .

۱ - دراصل سفر.

۲ - برادرزاده میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم در سال ۱۲۷۰ به پیشکاری آذربایجان تعیین گردید، در ۱۲۷۳ مغضوب و بطهران احضار شد، در ۱۲۷۵ پس از عزل میرزا آقاخان از صدارت به لقب «امین الدوله» ملقب و به وزارت داخله منصوب گردید و در همان سال فوت کرد .

۳ - بمعنای حاجب دربار (دوره صفویه) ، داروغه دیوانخانه (فرهنگ معین ص ۱۷۴) ؛ و در اینجا مراد حاجب فرمانفرما والی آذربایجان است .

۴ - فیروز میرزا نصره الدوله پسر مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلی شاه در سال ۱۲۷۰ هـ ق به نیابت از طرف ولیعهد صغیر حکمران آذربایجان گردید و در سال ۱۲۷۳ هـ ق بلقب فرمانفرما ملقب شد نامبرده پدر عبدالحسین میرزا فرمانفرما و ناصر الدوله بود .

۵ - بسته های کالا (فرهنگ معین ، ص ۴۴۸) ؛ و در بعضی موارد به مجموعه مواد غذایی و میوه و امثال اینها اطلاق میشده است .

یوم دوشنبه نهم شهر ذیحجه الحرام، صبحی، زودتر از قریه سزهوره حرکت و در نزدیکی خلعت پوشان جناب قایم مقام جلودار خود را با سه رأس اسب یدک، همراه دسته ای از تفنگداران و غلامان برای تکریم سفارت فرستاد. از خلعت پوشان تا دارالسلطنه تبریز، علی الاتصال میرپنجگان و سرتیپ [ان] و سرهنگان و اکثری از تجار و صاحبمنصبان نظام و غیرنظام، دسته بدسته میرسیدند. در اثنای ورود شهر، فراشان سرکار شاهزاده همراه آردلیهای توپخانه، بجلو جناب ایلچی کبیر افتاده با اعزاز و احترام تمام، داخل شهر و شرفیاب خدمت سرکار شاهزاده شدند. پس از آن مراجعت بمنزل خود که عمارت ولیعهدی را قرار داده بودند گردید [مستحق] و سرکار شاهزاده کمال مراقبت و ملاطفت را درباره سفارت کبری فرمودند.

آن روز و آن شب را نهار و شام از کارخانه^۲ خود التفات نمودند و چند نفر از فراشان و عمله خلوت خود را مادام توقف سفارت در تبریز، بخدمتگزاری مقرر داشتند. طرف عصر جناب قایم مقام یک طاقه شال ترمه بسیار اعلی با دوازده خوانچه شیرینی، بعنوان منزل مبارکی بسفارت فرستاد و هنگام غروب آقا حسین پیشخدمت و صندوقدار، از جانب سرکار شاهزاده، یک طاقه شال ترمه خوب و چند خوانچه شیرینی بسفارت آورده، احوالپرسی یکان یکان از صاحبمنصبان کرد و جناب ایلچی کبیر بمنزل صاحبمنصبان سفارت و همراهان فرنگی خود از تعارفات تقسیم نموده، از جا و مکان و احوال هر یک فرداً فرداً احوالپرسی نمود.

۱- فراشی که مأمور فراخواندن و احضار سپاهیان و یا متهمان و گناهکاران است (فرهنگ معین، ص ۴۲)؛ اصطلاح نظامی است.

۲- به مجموعه و مسائل آشپزخانه بزرگان و امرا اطلاق میشده است.

فردای روز ورود که عید اضحی بود صاحب منصبان نظام از میرپنجگان و سرتیمیان و سرهنگان و عالیجاه محمد رضا خان بیگلربیگی و اعیان و کدخدایان دارالسلطنه تبریز، اول صبحی بدیدن جناب ایلچی کبیر آمده، از آنجا بالاتفاق برای سلام عید شرفیاب حضور سرکار شاهزاده شدند و عصر آن روز عالیجناب حاجی میر محمد حسین و حاجی محمد ابراهیم تاجر قزوینی با جمعی از تجار معروف و معتبر تبریز و عراق بدیدن آمدند.

خلاصه در مدت اقامت پانزده روز در تبریز، سرکار شاهزاده و جناب قایم مقام و علما و فضلا و اعیان دارالسلطنه تبریز و آذربایجان، کمال اعزاز و احترام را درباره سفارت بعمل آوردند و از همه جا تعارفات منزل مبارکی فرستادند و با همه دید و بازدید شد و اکثری از اعیان، دعوت به مهمانی نمودند و در لوازم مهماننداری و مهمان نوازی بهیچوجه نقص و قصوری نگذاشتند و بخصوصه مقرب الخاقان میرزا جعفر خان مشیر الدوله کمال خصوصیت و همراهی و مهربانی در ایام توقف تبریز نمود.

خلاصه جناب ایلچی کبیر قریب بحرکت از تبریز، نوشتهجات اخبار بعالیجاهان میرزا بزرگ خان کارپرداز ارزروم و حاجی میرزا احمد خان وزیر مقیم اسلامبول و میرزا ملکم خان نوشتند و روز سه شنبه بیست و چهارم

۱ - در سال ۱۲۶۴ ه. ق مأمور حدود بادولت عثمانی شد. در سال ۱۲۷۵ رئیس شورای دولتی و در ۱۲۷۶ مأمور سفارت کبرای ایران در انگلستان گردید و در سال ۱۲۷۸ به ایران مراجعت نموده به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد.

۲ - در اصل: ارزروم؛ بنا به ضبط لغت نامه دهخدا (جزوه اختیار - ازدها ص ۱۸۱۲) ارزروم، ارزن الروم و ارزنة الروم هر سه نام یک شهر و اسم قبلی آن قالی قلا بوده است. بگفته اهل تحقیق ارض روم اشتباهی است که ترکها کرده و گمان نموده اند که اسم مرکب از «ارض» و «روم» است.

ذی الحجۃ الحرام که بنای حرکت از تبریز گردید، جناب قایم مقام برای وداع بسفارت آمده و بعد از مراجعت ایشان، جناب سفیر کبیر شرفیاب خدمت سرکار شاهزاده شده، از ایشان وداع نمود و دو ساعت بغروب مانده از شهر سوار شدند و همه صاحبمنصبان نظام و غیرنظام و اعیان و تجار، برای مشایعت تا خارج شهر همراهی نموده، ایشان معاودت بشهر [نمودند] و جناب ایلچی کبیر روانه منزلی که قریه آوار بود شدند و آن شب را مقرب الخاقان یحیی خان ایلخانی و تقی خان سرهنگک خویی، در خدمت جناب معزی الیه بسر بردند.

صبح در قریه مزبوره عالیجناب حاجی میر محمد حسین بدیدن آمد و دونفر آدم از جانب سرکار شاهزاده و جناب قایم مقام بارخانه و تعارفات جاخالی آورده، احوالپرسی از جانب ایشان نمودند. هنگام عصر حضرات مراجعت بشهر [نمودند] و سفارت کبری روانه باغ سلکزاده [گردید] و از آنجا نیز حرکت [کرده] منزلی در شبستر و منزل دیگری در تسوج و از آنجا وارد قریه دیزج خوی گردید. بورود آنجا یکدسته سرباز خویی با صاحبمنصب خود که از جانب نواب مستطاب محمد رحیم میرزا حکمران خوی و سلماس ماسور بقراولی سفارت کبری بودند، در جلو چادرهای سفارت استقبال نمودند و بارخانه شایسته نیز همراه مهمانداری که از جانب سرکار شاهزاده تعیین شده بود از خوی رسید.

روز دوشنبه سلخ ذیحجه از قریه دیزج سوار و روانه داغ باغی خوی که منزل تعیین شده بود، گردیدند. در نیم فرسخی خوی، نواب امیرزاده داراب میرزا پسر شاهزاده محمد رحیم میرزا که نایب الحکومه بود، همراه اعیان و آقایان و باجمعی از معارف خوی استقبال سفارت کبری را

نمودند. قبل از ورود سفارت بمنزل، شاهزاده معظم الیه فراشباشی خود را بایک دسته فراش تعیین نموده اطراف چادرهای پوش، حوضها بسته و آبها جاری نموده و بقرار بیست کله قند و چند گروانکه چائی و پانزده خوانچه شیرینی و حلویات پاکیزه و میوهجات زیادی دور چادر ترتیب داده و بچادر همه صاحبمنصبان سفارت نیز فرداً فرداً خوانچه شیرینی و میوه از جانب سرکار شاهزاده مرحمت و فرستاده بودند و عصر، سرکار شاهزاده یک طاقه شال ترمه اعلی بمنزل مبارکی فرستاد.

فردای آن روز خود سرکار شاهزاده بدیدن آمد. پنج روز مدت توقف خوی برای سفارت بسیار خوش گذشت. سرکار شاهزاده و تقی خان سرهنگ، مهمانی شایانی نمودند و در لوازم احترامات و مهمانداری کمال مراقبت را بعمل آوردند و در خوی ابوالقاسم بیگ آدم بقرب الحضرة میرزا بزرگ خان کاربرد از ارزوم از جانب موسی الیه رسید و تفصیل تعیین مهماندار از جانب اولیای دولت عثمانی و قرار تشریفات و پذیرائی در سرحد و تشخیص منازل عرض راه الی ارزوم را آورد و دوسواد کاغذ او این بود:

دستور پذیرائی
رسمی

قربانت شوم رقیمه [ای] که در سیم شهر ذیججه الحرام از منزل ترکمان مصحوب چاپار دولت بسرافرازی این عقیدت کیش، شرف صدور یافته بود، در دوازدهم شهر مزبور بزیارت آن سرافرازی حاصل نموده، مزده تشریف فرمائی بندگان عالی را اولیای دولت علمه در چهارم ذیججه الحرام مرقوم فرموده اند. احکام دولتی در تبریز نمیدانم بچه وسیله معطل شده است. در یازدهم ماه ذیججه یک روز پیش از رسیدن بندگان عالی، بکمترین رسید. در ساعت ورود احکام که شب سه شنبه یازدهم باشد،

۱ - میرزا بزرگ سابقاً پیشکار حاجی میرزا آقاسی بوده در سال ۱۲۶۹ مأمور کارپردازی (کنسولی) ارزوم شد و در ۱۲۸۲ کارپرداز بغداد گردید.

بی تعویق، همان شب بجناب پاشا والی ارزروم نوشته اخبار داده سواد کاغذی که بجناب جلالتمآب محمد وجیهی پاشا والی ارزروم نوشت این است :

دولت‌لواقدیم حضرت‌لمری‌امشب که شب سه‌شنبه یازدهم ذیحجه الحرام است، چاپار وارد شد و از جانب اولیای دولت قوی شوکت علیه ایران احکاماتی که بجهت دوستدار شرف صدور یافته است اخبار تشریف فرما شدن جناب مقرب الخاقان مؤتمن السلطان فرخ خان امین الملک [است] که حسب الامر اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ظل الله روحنا فداه برسم سفارت کبری از دربار شوکت‌مدار همایون، مأمور بسفارت پاریس و دولت فخمیه فرانسه [اند] و مأموریت مخصوصه در دربار شوکت‌مدار دولت علیه عثمانی دارند و حامل نامه مودت ختامه همایون از جانب سنی‌الجوانب سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه باعلیحضرت قدر قدرت اقدس سلطان روم ابدالله سلطانه هستند. درباب حفظ مراتب احترام جناب معظم‌الیه بسرحد و ثغور آخاک دوات علیه عثمانی، بنا باقتضای سلم و مصافات کامله که فیما بین دولتین علیتین قوی شوکتین حاصل است، در وقت ورود بسرحد اسباب احترام و اکرام درخور مأموریت و شأن جناب معظم‌الیه در سرحد موجود باشد، لوازم احترامات و تشریفات و توقیرات عظیم الشان و لازمه مهمانداری بعمل آید. لهذا در کمال توقیر و احترام زحمت افزای انجمن خاطر آن جناب جلالتمآب میگردد که بر حسب امر اولیای دولت علیه ایران که بدوستدار مرقوم فرموده‌اند که در ساعت ورود چاپار بآن جناب اخبار دهد، هر طوری که اقتضای مودت و تمهید موجبات توقیر و تعظیم و اتحاد دولتین علیتین را خود آن جناب میدانند معمول دارند و جواب تقریر و ابلاغ مراتب را نوشته، بجهت دوستدار بفرستد و جناب جلالتمآب سفیر کبیر و مأمور مخصوص و حامل نامه مودت ختامه اعلیحضرت

۱- جمله تعارفی است ترجمه تقریبی آن «مخدوم عالیشان صاحب دولت» است.

۲- متن اصلی: سنور.

قدر قدرت شاهنشاه ایران روحنافته باعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه عثمانی و سلطان روم در یازدهم شهر ذی‌قعدة الحرام از دربار شوکت‌مدار شاهنشاهی رخصت حاصل نموده بیرون آمده‌اند، در این روزها وارد خاک عثمانی خواهند شد.

«حرره فی یازدهم ذی‌حجة الحرام سنه ۱۲۷۲»

فردای آن شب که یازدهم باشد بجهت دیدن عید که لازم بود جناب پاشا را ملاقات نمایم بدیدن رفته شفاهاً مطالب را باو حالی کردم. جواب جناب پاشا این بود سراسم تشریفات و پذیرائی جناب سفیر کبیر را باید مصلحتگزار شما در اسلامبول بی‌اعمالی اخبار داده و از آنجا حکم و دستورالعمل بجهت من فرستاده باشند که از آن قرار معمول دارم، از اسلامبول بهیچوجه در این باب حکمی نشده. در جواب گفتم: البته از اسلامبول هم باید بشما حکم برسد، لیکن الآن فرصت اینکه منتظر خبر اسلامبول بشویم [نیست و] وقت از موقع میگذرد، جناب سفیر کبیر وارد سرحد خواهند شد. جناب پاشا گفت مهماندار مشخص میکنم نزد شما میفرستم.

فردای آن روز جناب پاشا و دفتردار افندی که برتبه و پوایه معتمد دربار سپهر احتشام قایم مقام تبریز است، بکارپرداز خانه دولت علیه ببازدید تشریف آوردند، زیاده گفتگوی تشریفات و پذیرائی بمیان آمد. جناب پاشا گفت تقریر رسمی شما را بمجلس داده‌ام، اهالی مجلس قرار تشریفات و پذیرائی سفیر کبیر را خواهند داد. روز پانزدهم جواب کاغذ بنده را جناب پاشا نوشته از جانب پاشا حاجی مصطفی سر کرده را مهماندار قرارداد داده بودند و از جانب عسکریه نیز یک نفر «قوللر آقاسی» که در معنی

۱ - در اصل قولار: قوللر آقاسی: رئیس غلامان خاصه؛ داروغه دیوانخانه (فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۷۳).

منصب یاوری داشت. بعد از آنکه کاغذ جناب پاشا را خواندم، از مهماندار ایشان مستحضر شدم، شرحی مبنی بر جواب کاغذ جناب پاشا نوشتم: ارجمندی ابوالقاسم ترجمان را که حامل همین عریضه است فرستادم و مأموریت باو دادم که یا مطالبی که در تشریفات و پذیرائی که در مکتوب قید کرده‌ام جناب پاشا قبول نماید، یا بنویسد که نخواهم کرد و بجز این دو فقره مأموریت دیگر ترجمان نخواهد داشت.

سواد تقریر ثانی میرزا بزرگ خان

جناب جلالتمآب محمد وجیهی پاشا والی ارزروم است :

دولت‌آفرینان ما، حضرت‌تلی، رقیمه درر تنظیمه که در جواب تقریر دوستدار مرقوم فرموده بودید زیارت شد. شرحی در باب تشریف‌فرما شدن جناب جلالتمآب مقرب الخاقان، مؤتمن السلطان، امین الملک دولت علیه ایران و ایلچی و مأمور مخصوص بدولت علیه عثمانی و حامل نامه مودت علامه از جانب سرکار اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه با فرجه روحانفاده، بسرکار اعلیحضرت سلطان روم ایدالله تعالی جیشه و سفیر کبیر دولت فخیمه فرانسه و صاحب نشان تصویر مبارک همایون و حمایل در مرتبه اول مرقوم فرمودند، مهماندار از سرحد الی ارزروم حاجی مصطفی قرخ سردار تعیین کرده‌اند. راستی این است اینگونه تشریفات که آن جناب جلالتمآب در حق جناب ایلچی کبیر دولت دوست که بخاک عثمانی وارد می‌شود مناسب و شایسته دیده‌اند؟ و کلای دولت ایران در حق یکنفر شهیندر؟ دولت علیه عثمانی که بخاک ایران وارد میشود، مناسب نخواهند دید.

تشریفات و پذیرائی سفرا و رای اینگونه قرارهائست که آن جناب داده‌اند. رتبه جناب جلالتمآب امین الملک بعلاوه سفیر کبیری بالاتر از مشیرست. حاجی مصطفی قرخ سردار که دوستدار کمال معرفت باحوال او دارم، چگونه آن جناب مناسب مهماندار و

۱ - قرخ سردار از اصطلاحات نظامی عثمانیهاست و به فرمانده چهل نفر اطلاق میشده است.

۲ - کنسولهای عثمانی در آن زمان شهیندر نامیده میشدند.

اعتراف
بنقص تشریفات

میزبان چنین سفیر کبیر عظیم الشانی که مختار دولت بزرگت
[میدانند؟].

تشریفات و پذیرائی سفرا قواعد کلیه دارد. مشروحات
مفصله که در کتابهای امور خارجه نوشته اند ملاحظه بفرمائید
و از آن قرار معمول دارید. من جمله جناب جلالتمآب احمد دقیق
افندی سفیر کبیر دولت علیه عثمانی که بسفارت و پیام رسانی بخاک
دولت علیه ایران وارد شد، قبل از ورود مشارالیه بسرحد، از جانب
اولیای دولت علیه ایران مقرب الخاقان امیرالامراء العظام **جعفر
قلی خان میرنج** پسر امیرالامراء العظام اسکندر خان سردار
با اقتدار که از سلسله علیه قاجار و بمنصب لوائی سرافراز بود،
بمیزبانی و مهمانداری احمد دقیق افندی برقرار شد، از آذربایجان
الی سرحد استقبال نمودند، کمال توقیر و احترام و پذیرائی را معمول
داشتند، در هر یکی از منازل از نظام و غیر نظام و وجوه مملکت و حکام و والی
استقبال نمودند، فوق الغایه لازمه احترام و پذیرائی را معمول داشتند.
حال که سفیر کبیر مختار از جانب دولت علیه ایران وارد این مملکت
میشود، آن جناب حاجی مصطفی را مأمور بمهمانداری جناب معظم الیه
فرمودند و از جانب عسکر یک نفر قول آقاسی را با سوارهای نظام که
عددش را نمیدانم مأمور فرمودند؟ از شما سؤال میکنم در کدام
دولت باستقبال مشیر قول آقاسی باشی فرستادند؟ و در کدام ایالت
استقبال سفیر، حاجی مصطفی را که مرتبه اش معلوم نیست مأمور
کردند؟ در حقیقت و نفس الامر اینگونه قرار و رفتار جناب جلالتمآب
کمال بی احترامی و ناپذیرائی بجناب جلالتمآب سفیر کبیر دولت
علیه ایران است.

دوستدار کارپرداز مخصوص دولت علیه ایران مقیم
ارزنه الروم هستم اینگونه قرارداد آن جناب جلالتمآب را با کمال
بی احترامی و ناپذیرائی و نقص شأن اعظم سفیر کبیر دولت متبوعه
خود میدانم، رسماً بان جناب جلالتمآب مینویسم و زحمت میدهم
و این نوشته را در میان خود و آن جناب سند میدانم:
اول مهمانداری که مشخص مینماید بمنصب و پایه جعفر

این مراسم
باید انجام شود

قلی‌خان که بمنصب لوائی^۱ سرافراز و مهماندار جناب احمد دقیق افندی بود، به آن مرتبه و پایه باشد، بسرحد بانظام بفرستند، بعد از ورود بسرحد قایم مقام بایزید با اهالی مجلس بایزید، استقبال نمایند، چنانکه در خوی هم نسبت به جناب احمد دقیق افندی معمول داشتند. و همچنین مدبر^۲ها و قرخ سردارها الی حسن قلعه باید در خدمت جناب جلالتمآب سفیر کبیر باشند. روز ورود به حسن قلعه، آلائی^۳ نظامیه که در حسن قلعه هستند مقرر بفرمایند صف نظامی بسته، احترام نظامی نسبت بجناب سفیر کبیر معمول دارند، روز ورود بشهر حکم بفرمایند که کل وجوه مملکت و اهالی مجلس باستقبال بروند و آن جناب جلالتمآب هم در کشکی گنبد حکم بفرمایند چادر احترام بزنند، خود آن جناب جلالتمآب و روسای عسکریه باتفاق جناب سفیر کبیر، بانظام داخل شهر بشوند، بعد از ورود جناب ایلچی حکم شلیک توپ بفرمایند. در ایام توقف در شهر، خود آن جناب جلالتمآب لوازم احترامات را بهتر میدانند. در روزی که از ارزنة الروم جناب سفیر کبیر حرکت بفرمایند باز شلیک توپ نمایند و حکم بفرمایند بطور شایستگی از جناب معظم‌الیه مشایعت شود [و] با مهماندار صاحب‌نشان و نظام الی خاک طرابزن بروند.

اگر چنانچه آن جناب جلالتمآب غیر از این تشریفات و پذیرائی معمول خواهند داشت، جواب این تقریر دوستدار را رسماً امروز که یوم جمعه پانزدهم ذیحجه است مرقوم فرمایند که مخصوصاً چاپار خدمت جناب ایلچی کبیر بفرستم، مراتب را عرضه داشت نمایم. و همچنین مراتب را باسلامبول خدمت مصاحبت‌گزاری دولت علیّه ایران اظهار نمایم. امروز جواب تقریر دوستدار باید برسد، که عصری چاپار را لابد باید فرستاد که در خدمت

۱- در اصطلاحات نظامی عثمانی اسامی میرلوا معادل مقام امیرتومانی درقشون قاچاریه بوده است (سفرنامه فراهانی، ص ۱۴۷).

۲- از اصطلاحات اداری عثمانی.

۳- از اصطلاحات نظامی عثمانیهاست و معمولاً به فرمانده سه هزار نفر ویا مأمور دفتری کارهای سه هزارتن از سپاهیان اطلاق میشده است و این مورد اخیر را در ایران لشکر نویس می گفتند (سفرنامه فراهانی، ص ۱۴۷).

ذیموهبت جناب سفیر کبیر دام مجده مشرف گردد .

حرره فی ۱۵ شهر ذیحجه سنه ۱۲۷۲ .

بعد از رفتن ترجمان و دادن تقریر، جناب پاشا بار خواسته بود که مجلس نماید و شور و مشورت کند. ترجمان گفته بود که مأموریت من را کاربرد از شما نوشته است، یا قبول نمائید یا الآن بنویسید که قبول نخواهم کرد. الآن باید با چاپار روانه نمائیم. بالاخره جناب پاشا مطالب احترامات و تشریفات [را] که تحریراً باو نوشته بودم قبول نموده بودند. مهماندار را حسین پاشا که عنوان سعادتلو دارد - و در معنی عنوان ما امیرالاسرا است و بپایه فریقی که از منصب میرپنجگی بالاتر است - و یکمفر سرهنگ، پنجاه نفر سوار نظام به مراسم مهمانداری برقرار شدند که به بایزید آمده قایم مقام بایزید را با اهالی مجلس و اعیان وجوه بایزید برداشته و حاجی مصطفی سرکرده هم با سواره ابوابجمعی خودش باتفاق حسین پاشا پیش از ورود سفارت کبری به سرحد خاک عثمانی الی حسن قلعه لازمه استقبال و پذیرائی را معمول دارند و همچنین مدبر و حکامهای ماسین علیا و سفلی والیشکر و حسن قلعه و غیره از سرحد خاک عثمانی الی حسن قلعه لازمه استقبال و پذیرائی را معمول دارند.

دیروز که روزیکشنبه شانزدهم بود، حسین پاشا و سرهنگ و حکام و قایم مقام و مدبرها بطرف سرحد روانه شدند. ارجمندی ابوالقاسم ترجمان را که از جزئی و کلی هر امور اصول و قواعد عثمانی مستحضر است [و] از گفته گوهائی که در اینجا قرار شده است با اطلاع است، امشب که شب سه شنبه ۱۸ شهر ذیحجه الحرام است با سب چاپارخانه چاپاری فرستادم اول در عرض راه مجدداً حسین پاشا را ملاقات نموده، همچنین مدبرها

وحاجی مصطفی سرکرده را دیده ترتیب واسلوب آنها را بدهد، از آنجا به بایزید رفته قایم مقام را ملاقات نماید.

مراسم احترامات و تشریفات که شفاهاً به ترجمان حالی شده است بهمگی آنها حالی نماید. پیش از ورود سفارت کبری بخاک عثمانی در اواجق و چالدران الی خوی مأموریت دارد بیاید شرفیاب رکاب بندگان عالی شود، عرایضی که از تشریفات و پذیرائی که باو حالی شده است مفصلاً معروض خاکپای سفارت کبری نماید و همچنین فرمایشات هم اگر از جانب سفارت باشد باو بشود، همه جا در رکاب سفارت کبری باشد، الی یک منزل به سرحد خاک عثمانی. روزی که فردای آن روز سفارت کبری نزول اجلال به سرحد خاک عثمانی خواهند فرمود اذن مرخصی ترجمان داده به بایزید بیاید بترتیبی که باو دستور العمل داده شده حسین پاشا و سرهنگ و قایم مقام بایزید را با اجزای مجلس بایزید وحاجی مصطفی سرکرده سواره نظام ودویست و سیصد سوار دیگر که تعیین شده است برداشته در اول خاک عثمانی منتظر قدوم سفارت کبری باشد. بعد از آن همه جا در رکاب سفارت کبری بوده جان نثاری را معمول دارد. ان شاء الله تعالی این چاکر هم بعضی امورات و ترتیبات دیگر را مهیا خواهم نمود.

اسیدوارم که از فضل خداوند از اقبال شاهنشاه جمجاه روحی فداه و حسن توجهات اولیای دولت ابد مدت قاهره، زیاده از حد قدرت خود در تشریفات و پذیرائی سفارت کبری جان فشانی نمایم، لیکن باید مقرر شود و بفرمایند چاکران را بی خبر نگذارند، هر منزل در تشریفات و پذیرائی گفته ام ترجمان نوشته بجهت چاکر بفرستند. بندگان عالی

در هر مقال احکام بسرافرازی چاکر مرقوم دارند. سه روز به ارزروم مانده احضارم بفرمائید، با اسب چاپاری خودم بایک آدم شبانه سوار میشوم، قریب به طلوع صبح شرف تقبیل سفارت کبری را حاصل خواهم نمود. هر گونه فرمایشات لازمه را میشنوم و هر گونه عرایض را معروض میدارم، طرف عصر به چاپاری عودت بشهر ارزروم خواهم نمود، بعد از آن ان شاء الله روز ورود سفارت به ارزنة الروم با جمله شیعیان و تجار دولت علیه مراسم استقبال و پذیرائی و جان فشانی را معمول خواهم داشت.

خدا میداند دلم خیلی میخواست از اول سرحد در رکاب بندگان عالی باشم، مراسم خدمتگزاری را بعمل آورم، لیکن امورات معظمه که باید صورت انجام پذیرد موقوف به بودن چاکر است. ان شاء الله در مشایعت اگر مرخص بفرمایند چند منزل ملتزم رکاب خواهم بود. عرض و جسارت چاکر این است هر کسی بیاید در هر منزل اخبار و احکام بفرمائید بنویسید، روانه دارید که مستحضر باشم. روز ورود ان شاء الله تعالی در سه منزلی ارزنة الروم در حضور مبارک قرار خواهند فرمود که هر گونه امورات بخواهید مستحضر باشید از ارجمندی ابوالقاسم مستفسر شوید بعرض خواهد رسانید. پاکتی از عالیجاه مقرب الخاقان حاجی سیرزا احمدخان رسیده بود اینک در جوف پاکت ایفاد خدمت بندگان عالی نمودم.

صاحباً ، اگر چه چندی قبل از این در ضمن احکامات

کاغذ حاجی میرزا

احمدخان

مبارکة اولیای دولت علیه ابدی از آن قرار مقرر گشته بود که روز وقت و ساعت حرکت سرکار ملازمان عالی را در دارالخلافه به کمترین پندگان بیان و انقاد فرمائید که موافق دستور العمل حرکت کرده در باب تشریفات لازمه با وکلای دولت عثمانی

گفتگو نماید ولی الی حال حکم آخری زیارت نشد، اما مخلص اخلاص شعار به ملاحظه اینکه مبدا تا احکامات مبارکه آخری و تبریز زیارت شود خدا نکرده در اجرای تشریفات و احترامات لازمه قصوری دست دهد، پیش از وقت تقریری به باعالی داده احکاماتی که برای والیان و مأمورین عرض راه لازم است همان ساعت نویسانده با پوستا فرستادند که در اجرای مراسم احترامات و ایفای لوازم تشریفات قصوری ننمایند و سواد نسخه آنرا مع ترجمه اینکه به جهت استحضار ملازمان سرکار عالی انقاد داشت ان شاء الله رسیده .

سواد حکم باب عالی که در باب تشریفات
جناب امین الملک بوالی ارزروم نوشته است

این دفعه از جانب دولت ایران فرخ خان امین الملک نام بعنوان ایلیچیگری که فوق العاده باشد به دربار سعادت مدار ارسال شده و افاده و اظهار کرده اند که از طریق بایزید خواهد آمد . از آنجا که خاک مأمورین دولت علیه در اثنای راه در حق سفیر مومی الیه هرگونه احترامات فائقه و اجرای حق معاونت آن تسهیلات لازمه در مقتضیات مناسبات دوستی و مخالفت است که بین الدولتین در کار است ، لهذا اعلام میشود که حین تقریب سفیر مومی الیه بشهرهای بزرگ به محللهای مقر ولات شخص معتبری را باستقبال بفرستند و در جاهائی که عساکر شاهانه است به گذرگاه سفیر مومی الیه یعنی برای سلام دادن و یا خود در محل اقامت آن بلوک، عسکر تعیین کرده در اینخصوص و در سایر صورتها با اجرای حرمت و رعایت کامله و در اثنای راه باستقبال و تسهیلات لازمه و اسباب خوشنودی سفیر مومی الیه همت فرمایند .
تحریراً فی ۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۳ .

سواد حکم
باب عالی

سواد کاغذ جناب جلالت‌آب امین‌الملک به‌عالیجاه میرزا بزرگ‌خان

نامه امین‌الملک
به
میرزا بزرگ‌خان

برادر مکرم‌مهربان آقا ابوالقاسم، مترجم شما را بانوشته‌جاتی که به من نوشته بودید بعد از ورود به‌خوی ملاقات نمودم، از تفصیل احوالات دیوان و جوابی که بکارگزاران دولت عثمانی نموده بودند استحضار کامل حاصل کردم، و در طی عریضه‌جاتی که خدمت اولیای دولت علیه بتوسط همان چاپار ارزروم انقاد میداشتم بطورهای شایسته اظهار رضامندی از آن برادر نمودم، و در نکات کفایت و کاردانی آن برادر شرح مبسوطی معروض داشتم، ان‌شاءالله تعالی عن‌قریب از اولیای دولت علیه بآن برادر خواهد رسید. بعضی از نکات دیگر در این باب هست شفاهاً حین ملاقات اظهار خواهد شد.

خودم به ملاحظه اینکه دهه عاشورا در خاک دولت علیه بانجام برسد قرار دادم، پنجم محرم از خوی حرکت کرده بطوری قطع طریق بکنم که روز یازدهم داخل خاک عثمانی شوم. آقا ابوالقاسم خواست یک‌روز پیش از من روانه به سرحد شود که به اعتقاد خودش مستقبلین را اخبار کرده تا ورود من به سرحد حاضر باشند، اینکه معرفی مستقبلین را نموده بودند معلوم است که وثوق من به اولیای دولت علیه بمعرفی آن برادر است، زیرا که من حالا خود، شأن حسین پاشا و دیگران را نمیدانم.

البته باوجود آن غیرتی که جبلی آن برادر است و چنانکه از مراسله‌ای به‌والی ارزروم نگاشته شده بود معلوم میگشت راضی نشده و نخواهید شد که خدانکرده منقصتی در لوازم احترامات سفارت کبری حاصل شود، و البته پیش از ورود به ارزروم چنانچه من خواسته‌ام و لاحق هم خود نگاشته‌اید دوسه منزل به ارزروم مانده چاپاری تشریف آورده مرا ملاقات نموده باز معاودت نمایند. بهر جهت ملاقات شما کمال لزوم را دارد تا ان‌شاءالله ورود به ارزروم ملاقات کارگزاران آن دولت از روی بصیرت و معرفت بشود.

وازمین قراری که معین کرده‌اید و آقا ابوالقاسم حساب کرده باید بیستم و بیست و یکم محرم وارد ارزروم بشویم و از قراری که شنیده‌ام آذوقه در راهها بسیار کم است، اگر چنین است باید فی‌الجمله در فکر ملزومات ورود سفارت از قبیل جو، گاه، و نان و روغن و سایر اسباب لازمه بشوید و این زحمت را متحمل شده به این معنی که به یکی از تجار ایرانی رجوع نموده موجود کند که بعد از ورود تسلیم کرده قیمتش را بگیرد. حال گذشته از اینکه کل پنه را مکاری حمل میکند به قدر شصت و هفتاد قاطر همراه است و همین عدد هم از صاحب منصبان و نوکر همراه است این درحالیست که به صعوبت این تدارکات به دست بیاید والا فلا. پاکتی هم به عالیجاه مخدومی حاجی میرزا احمدخان نوشته‌ام زیاده باید مراقبت کنید که زود باو برسد؛ زیاد لازم است. و پاکتی هم که مخدوم مشارالیه فرستاده بود، در جوفش سواد حکمی بود که از باعالی به ولایت ارزروم و طرایزن صادر کرده انقاد داشته بود، البته برای شما هم فرستاده و دیده‌اید ولی شما محتاج بر حکم اسلامبول نشدید و مهلت ندادید که ولایة منتظر حکم باعالی بشوند، من کمال رضامندی را از وضع رفتار و سؤال و جواب شما با کارگزاران دولت عثمانی حاصل کردم، انصافاً بسیار خوب و با جرئت و با عرضه حرکت کرده‌اند.

سواد سؤال و جواب شما را با تفصیل خدمات شما خدمت اولیای دولت علیه معروض داشتم. آقا ابوالقاسم هم امروز که چهارم محرم است، از سرحد روانه سرحد شد، من هم فردا از خوی حرکت میکنم، و ان شاء الله یازدهم محرم از سرحد گذشته وارد خاك عثمانی خواهیم شد، و شما را بطوری که خود نوشته بودید سه منزل به ارزروم مانده باید از فیض ملاقات شما معظوظ شده برای ورود سفارت هم به شهر استحضار درست حاصل نمایم.

سواد کاغذ امین‌الملک به مقرب‌الخاقان حاجی‌میرزا احمدخان

نامه امین‌الملک
به حاج‌میرزا
احمدخان

مخدوم مکرم مهربانا، نوشته مهر سرشته شریف که مورخه پانزدهم شهر ذیحجه الحرام بود در غره محرم الحرام هنگامی که وارد خوی شده بودیم از مطالعه آن بی اندازه مشعوف و مسرور شدم. اینکه نگارش رفته بود که تا تاریخ فوق از جانب اولیای دولت علیه و خود دوستدار، حرکت سفارت از دارالخلافه الباهره به آن مخدوم اشعاری نشده زیاد مایه تعجب گشت، اگرچه یقین دارد که پاکتهای دولتی و مراسلات دوستدار در راهها ان شاء الله تعالی عیب نکرده است، ولی سبب اینهمه تأخیر را ندانستم چه بوده است، و تانوشته رسید پاکتهای پی در پی که از دارالخلافه نزد آن مخدوم انقاد شده بدوستدار برسد کمال اغتشاش حواس را خواهم داشت، زیرا که از وقتی که دوستدار از رکاب مبارک مرخصی حاصل کرده ام سه پاکت نزد آن مخدوم و نور چشم کرام امیرزاملکم خان از جانب اولیای دولت ارسال شده که دو پاکت آن سببی بر جواب مطالب انفادی اسلامبول بود که کتابچه‌های سؤال و جواب آن مخدوم و نور چشم مشارالیه را سواد نموده جواب هر مطلب را در پهلوی خودش مرقوم فرمود و با احکام و نوشتهجات دیگر و یک پاکت آخری مخصوص بود بجواب و سؤالی که باجناب وزیر دولت خارجه انگلیس شده بود و این پاکتها را چاپار مخصوص ارزروم و طرابزون حامل بوده است و اگر دو پاکت آخری به تقریبی تعویق در رسیدنش شده باشد، پاکت اولی بلاخلاف باید از تاریخ مرسله آن مخدوم رسیده باشد. ان شاء الله اهتمام خواهید فرمود و بزودی رسیدگی پاکتها را قلمی خواهید داشت که هرچه زودتر پاکتها برسد، از آن مخدوم ممنون تر خواهم بود.

خودم مرسله خدمت آن مخدوم نگاشته ام یکی را از منزل ترکمان به چاپاری که حامل پاکت اولی بود دادم و دومی را از تبریز زحمت افزا شدم در نوشته اولی اظهار شده بود که در هیچ‌دهم ذیحجه از تبریز حرکت کرده روانه مقصد خواهم شد، چنین اتفاق

۱- در اصل چنین جمع عربی کریم است و تعبیر بهتر آن به فارسی «گرامی»

است.

افتاد که در همان شب تب کردم و شب منجر به نوبه شد، تب نوبه [ای] که هرگز در خود ندیده بودم بشدت گریبانگیر دوستدار شده، بآن حالت وارد تبریز شده چندروز هم در تبریز گرفتار بودم، تا کم کم به تفضل خدا افاقه شد. باین سبب چندروزی در حرکت تعویقی پیدا شد، تا روز بیست و چهارم ذیحجه از تبریز حرکت کرده، وارد خوی شدم و باینکه ایام عاشورا بود بملاحظه تعویقی که از روی ناچاری در حرکت واقع شد معطل اتمام دهه نشده فردا که پنجم عاشورا است از خوی روانه ارزروم میشوم و خود میدانید از آنجائی که حرکت میکردیم در هیچیک از منازل اسباب تعویق و تأخیری فراهم نخواهد بود و در هر یک از شهرهای ارزروم و طرابزن زیاده از دو روز مکث نخواهد شد ان شاء الله عمّا قریب شرف ملاقات حاصل خواهد شد تا حین ملاقات به صحبت هرچاپار که مطمئن باشد که زیارت مراسلات را بکنم و از سلامتی احوال شما آسوده گردم.

سواد حکمی که از باعالی به ولایة ارزروم و طرابزن صادر گردید نزد دوستدار فرستاده بودید دیدم، اگر بخوام تمجیدی از نکات کفایت و کاردانی آن مخدوم بکنم خلاف ادب میدانم و این مرحله پرواضح است که آن مخدوم با غیرت فطری و ارادت جلی که بدولت دارند غفلت از اموری که باعث نیکنامی دولتست نمیفرمایند و آن سختیهای که از سفرای آنها بجهت تشریفات و احترامات خود با ولیای دولت علیه کرده اند، البته خود دیده و هم بتفصیل شنیده اید در این مقام یقین غفلت نخواهید کرد.

ولی در سواد حکمی که به ولایة صادر شده بود نکته ای بود که ندانستم آن مخدوم از آن نکته غفلت کرده اند یا جهت دیگری پیدا شده بود که متحمل شده بودند. در آن حکم نوشته بودند که امین الملک نام ذاتی از دولت ایران به سفارت ایران مأسور است، کسی که از دولت بزرگی به صفت ایلچی گری مأسور است و صاحب

اسم و لقب بزرگست بطور مجهول اسم او را نوشتن و حین سفارش نامه را بدست سفیر آن دولت دادن خالی از رکاکت نبود. ظاهر این است که اگر این ایراد را باولیای آن دولت اظهار میکردید تغییر این عبارت را تمنا میکردید محق بودید، و ایراد به قاعده کرده بودید.

آن فقره حالا که گذشته است البته تا حین ورود سفارت کبری به اسلامبول مراقبت تام و تمام خواهید ورزید که بطور شایسته لوازم تشریفات را سرعی بدارند. مخلص هیچ لازم نمیداند زیاده از این شرح و بسطی بدهد، چنانکه دولت عثمانی بجهت جامعیت اسلامیت همیشه از اولیای دولت علیه تمنا کرده اند که احترام سفرای آنها را زیاده از سفرای دول مستحابه یورپ منظور دارند و آن دولت هم پذیرفته اند، البته آن مخدوم هم بخاطر اولیای آن دولت این نکته را خواهند آورد که احترامات سفیر این دولت را موافق شأن و منصبی که دارند سرعی و ملحوظ بفرمایند؛ و جناب احمد دقیق افندی که بصفت ایلچی گری کبیر او موصوف بود، حالا در اسلامبول میداند که اولیای دولت علیه تا چه حد پذیرائی نموده و به چه اندازه در لوازم احترامش کوشیده.

جناب امین الملک جواب نوشتجات آنها را بتفصیل معروضه انفاد، و روز یکشنبه ششم بحرم از خوی حرکت فرموده و منزل، قریه پراآباد دوفرسخی شهر خوی بود. اهالی آنجا استقبال خوبی کرده و قربانی کشتند، عالیجاهان تقی خان و عباسقلی خان بایکصد سوار تا سرحد همراه سفارت بودند. در ابتدای خاک چالدران مقرب الخاقان علی خان ما کوئی بادویست سوار باستقبال آمدند و همراه جناب امین الملک تا منزل آمده صرف ناهار باهمدیگر کردند، و کاغذی نیز مقرب الخاقان علی خان نوشتند: جناب امین الملک را بخانه خود مهمان دعوت کرده بود؛ جناب ایلچی کبیر کاغذ با احترامی در جواب نوشتند و عذرخواهی کرده بودند.

هنگام عصر بارخانه شایسته از بهلول آقا رسید که بقراری و چهل رأس گوسفند و چند ظرف روغن و نانهای خاصه و چند بار میوجات و چند کلبه قند و چائی بود، جناب ایلیچی کبیر همه آنها را تقسیم به همراهان و مهمانان خود فرمود، فردای آن روز عالیجاه بهلول آقا مسافتی از راه همراه بود، مراجعت کرد.

در آن اثنا عالیجاه خلیفه قلی خان با اقوام و سواره ابواب جمعی خود با استقبال آمده تا خود او جیق همراه بودند. جناب امین الملک به عالیجاه معزی الیه فرمودند چون امشب شب عاشورا است، باید روضه خوانی حاضر نموده حتی المقدور به لوازم تعزیه داری مشغول شویم، و فردا نیز چون عاشورا است کوچ کردن خلاف است، باید با شما در مصیبت شرکت نمایم. ملا و روضه خوان حاضر آمده آن شب و آن روز را به تعزیه داری مشغول شدند.

روضه خوانی سفیر

[در خاک عثمانی]

مفتار در شرح وقایعات بیرون شدن از سرحد دولت علیه ایران، و داخل شدن به سرحد دولت عثمانی، و تفصیل تشریفات پذیرائی مأمورین از جانب والی ارزروم و آن صفحات

یوم جمعه جناب ایلچی کبیر از اواجیق سوار شده، بعد از طی دو فرسخ مسافت داخل خاک عثمانی شدند، بقرار یکصد سوار و کسری همراه تقی خان خوئی و عباسقلی خان پسر ابراهیم خان سیستانی و خلیفه قلی خان در خدمت جناب ایلچی بودند. در اول سرحد، عالیجاه حسین پاشای میر میران امیر تومار سواره نظام اناطولی و عالیجاه عاکف افندی قایم مقام^۲ محال بایزید و سلیم بک سرتیپ و علی آقای سرهنگ سواره بادویست و پنجاه سوار پیشواز سفارت کبری را نمودند. بعد از ملاقات ایشان و طی تعارفات رسمی، جناب امین الملک، عالیجاهان تقی خان و عباسقلی خان و خلیفه قلی خان را یکان یکان عذر زحمت همراهی را خواسته با حضور صاحبمنصبان دولت عثمانی با ایشان زیاده تلمطف و سهربانی کرده وداع فرمودند. صاحبمنصبان دولت عثمانی نیز با صاحبمنصبان تبعه دولت علیه ایران که مراجعت می نمودند، تعارفات زیاد بعمل آوردند و از همدیگر وداع نمودند.

هنگام وداع عالیجاه خلیفه قلیخان به مهماندار و صاحبمنصبان

۱- در نسخه دیگر دویست سوار ضبط شده است.

۲- از اصطلاحات نظامی عثمانی است و سه هزار و دویست نفر تابین دارد

(سفرنامه میرزا حسین فراهانی ص ۱۴۷).

دولت علمیه عثمانی بیان نمود که جناب امین الملک و همراهان ایشان امانت بزرگی هستند از دولت علمیه ایران ، تا اینجا بسلامت آورده ایشانرا بشما و شمارا بخدا سپردیم . ایشان نیز تعارفات به عمل آوردند و بعد از آن همراهان سفارت کبری از سرحد مراجعت نموده ، سفارت کبری با صاحبمنصبان دولت عثمانی روانه گردید .

در قریه دیزج

و سه ساعت بغروب مانده وارد قریه قزل دیزج که اولین منزل خاک عثمانی است [شدند] . چادرها و پیشخانه سفارت کبری را در کنار آبادانی زدند . هنگام ورود ، جناب امین الملک صاحبمنصبان دولت عثمانی را همراه خود به چادرپوش خود دعوت کرده ، قدری مشغول صحبت دوستانه گردیده ، پس از صرف قهوه و قلیان و چائی برخاسته به منازل خود متفرق شدند . هنگام قریب بغروب جناب امین الملک حسین پاشای میرمیران و قایم مقام و سایر صاحبمنصبان را از برای چائی خوردن به چادرپوش خود دعوت فرمودند ، و مشغول صحبتهای مقتضی مجلس گردیدند .

فردای آن روز از منزل حرکت کرده روانه قریه پادین شدند ، و صاحبمنصبان دولت عثمانی بقرار یوم سابق با نظام و ترتیب همراه سفارت کبری سوار بودند . در آن بحال موسی آقای کرد میربلوک باجمعی از سواران کُرد استقبال نمود . قبل از ظهر وارد منزل شدند . آن روز جناب امین الملک قراردادند که صاحبمنصبان دولت عثمانی که مستقبلین و مهماندار بودند ، لیلاً و نهاراً شام و نهار را مهمان سفارت کبری بشوند ، و از جانب سفارت کبری مهماندار از برای ایشان تعیین شد .

انعام متولی
اوچ کلیسا

یوم یکشنبه سیزدهم محرم الحرام یک ساعت بعد از طلوع آفتاب سوار شده در قریهٔ اوچ کلیسا^۱ برای نهار پیاده شدند. و این کلیسا از بناهای بسیار قدیم است و از سنگ و آهک برداشته شده، از ابتدای بنای آنجا تا حال^۲ یک هزار و پانصد و پنجاه و یک سال است، و هنوز خرابی بهم نرسیده است. بنای آنجا را به جرجیس پیغمبر علیه السلام نسبت میدهند، و مدفن حضرت یحیی علیه السلام را نیز در آنجاسی گفتند. جناب سفیر کبیر تشریف برده و تفرج و گردش نموده، مبلغ پنج تومان نیز انعام بر متولی آنجا دادند.

بعد از نهار سوار شده روانهٔ قریهٔ کل سوری که در کنار رودخانهٔ فرات واقع است گردیدند. یک فرسخ به منزل مانده، محمد بیگ سیر آلائی که میر بلوک آن محال بود با جمعی از سوارهٔ اکراد استقبال نمودند، و در خدمت سفارت وارد منزل گردیدند. از آنجا نیز به قرار هر روزه سوار شده از قریهٔ کل سوری روانهٔ منزل قرا کلیسا^۳ گردیدند، و در سه ساعتی راه در کنار رودخانهٔ بزرگی - که شعبه‌ای از فرات می گفتند - پائین آمده صرف نهار نمودند؛ چون علفزار و جاهای باصفا و آب صاف و گوارائی داشت.

از آنجا بعد از نهار سوار شده وارد قریهٔ ملا سلیمان گردیدند.

۱ - بمعنای سه کلیسا است.

۲ - تا حال که یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری است (مأخوذ

از نسخهٔ بدل).

۳ - بمعنای کلیسای سیاه است.

در آن روز بقرار سه هزار بار تجارتی از ارزروم روانه ایران بود ، همه روز از اول منزل تا آخر ، متصل قافله بود . همان روز آقا رحیم تهریزی که آدم آقا محمد ابراهیم تاجر قزوینی بود ، با قافله عظیمی در راه دچار سفارت کبری گردیدند . نزدیک به پانصد بار شتری و قاطری اقمشه و امتعه همراه داشت ، با همراهان خود پیشتر از قافله سبقت کرده ، سفارت کبری را استقبال نمود و سه رأس گوسفند قربانی نمود و یکنفر شتر هم میخواست نحر نماید ، جناب ایلچی کبیر مانع شد و نهایت محبت و مهربانی و احوالپرستی از آنها نموده روانه گردیدند .

فردای آن روز از قریه سلا سلیمان حرکت نموده در دامنه گدوک طاهر صرف ناهار نموده ، از گدوک طاهر که مشهور به اهار و از صعب ترین گدوکها است عبور نموده ، هنگام ظهر وارد قریه طاهر شدیم ، و عصر همان روز میرزا بزرگ خان کارپرداز ارزروم با استقبال آمده وارد خدمت جناب ایلچی شد .

روز ورود به قریه موسوم به یوزدرن^۲ در بین راه مصطفی آقای مدبّر با جمعی از اکراد ابواب جمعی خود استقبال نمود و ناهار را در کنار نهری همراه مستقبلین و سهامندان صرف نموده سوار شدند . عالیجاه میرزا بزرگ خان که با اسب چاهاری آمده بود دستور العمل ورود به ارزروم را معلوم کرده معاونت نمود . روز جمعه از قریه یوزدرن سوار ، در کنار رودخانه ارس صرف ناهار نموده ، روانه قریه حسن قلعه که در هفت ساعتی ارزروم واقع است گردید .

۱ - منظور روپروشدن سفارت کبری با قافله تجار ایرانی است .

۲ - یوزدرن به فتح دال و راء بمعنای صددروکننده است و شاید وجه

تسمیه از جهت آبادانی نسبی این قریه بوده است .

حسن قلعه آباد، درمکان سرتفعی واقع و آبگرمهای زیاد درمقابل آبگرم حسن قلعه دارد، چمن و رودخانه های زیاد دارد و جار بست. بعضی از آن آبگرمها تعمیر گردیده گنبد وحصاری دارد، و بعضی حوضهای روباز و بی سقف است که همه اوقات در فصل بهار و تابستان مردم ارزروم و اطراف بان آبگرمها می آیند. در آن روز عالیجاه خالدخان افندی دفتردار عساکر اناطولی نیز که شخص دوم در اناطولی محسوب میشود و منصب او از امیرتومانی بالاتر بود با کوچ و عیال به آبگرم آمده در آنجا چادر زده بودند به خدمت جناب ایلچی رسیدند، یک دو ساعتی صحبت نموده، مراجعت کرد [ند].

یوم شنبه ۱۹ از حسن قلعه سوار شده، منزل، در قریه بنی جائی ورود به ارزروم که در دوفرسخی ارزروم بود نمودند. در آن منزل کههاییک پیشکار جناب وجیه پاشای والی و حاکم ارزروم با استقبال آمد، و جناب امین الملک برای او منزلی از چادرهای خود دادند، و شام را هم در خدمت خود نگهداری نمودند.

یوم یکشنبه که روز ورود ارزروم بود در یک فرسخی شهر حاجی غایب پاشای میرلو و مصطفی افندی مین باشی از جانب والی مزبور با جماعتی از غلامان که باصطلاح عثمانی ضبطیه اند. با استقبال آمدند، و از جانب جناب اسماعیل پاشا سردار قشون اناطولی چند نفر از صاحب منصبان نظام به پیشواز آمدند. عالیجاه میرزا بزرگ خان کارپرداز دولت علیه سقیم ارزروم بادویست نفر از کسبه و تجار و تبعه دولت علیه وارد شد، دورأس اسب یدک نیز میرزا بزرگ خان ترتیب داده همراه خود با استقبال آورده بود، در آنجا جزو یدکهای جناب ایلچی کبیر گردید.

۱- دراصل: کیها؛ کههاییش سفید و پیشکار والی را گویند.

وبعد از آن قونسولهای فرانسه و انگلیس بیرقهای خود را کشیده
باستقبال آمدند و عالیجاه مسیو آبت صاحب نایب قونسول دولت بهیته
انگلیس به اقتضای رسوم مودت ماضیه به پیشواز آمد. چون قونسول
دولت بهیته فرانسه، خود ناخوش بود صاحبمنصبان او استقبال نمودند.
قریب بشهر یک فوج سرباز باطبل و موزیکان در کنار راه نظام زده لوازم
احترام بعمل آوردند. در خارج شهر وجیه پاشا والی ارزروم باقاضی و
مفتی و شیخ الاسلام و صاحبمنصبان نظام چادر زده منتظر بودند. سرهنگان
و میرآلیان باچند نفر از صاحبمنصبان چند قدمی از چادرها بیرون آمده
استقبال کردند، و خود پاشا نیز با علی پاشا که منصب فریقی داشت
با حضرات قاضی و شیخ الاسلام و مفتی در دم چادر، سفارت کبری را
پذیرائی نمودند.

بعد از ظهور تعارفات رسمی، صرف قهوه با ایشان نموده سوار شدند.
وجیه پاشا به منزل خود معاودت کرد و جناب سفیر کبیر همراه قاضی و
مفتی و شیخ الاسلام و چند نفر از پاشایان و صاحبمنصبان نظامی با پیاده
و سواره نظام و بیرقها و لواهای دولت سنیه عثمانی، در خدمت جناب ایلیچی
کبیر تادرب منزل سفارت همراهی نمودند، و قریب یک صدر آس گوسفند،
تبعه دولت علیه، از اول شهر تا منزل سفارت قربانی نمودند. آن روز
تبعه دولت علیه، کمال سربلندی و افتخار را در نظر تبعه دولت عثمانی
داشتند، و تبعه عثمانی نیز از مشاهده آن احتشام که یدکهای متعدده
در جلو و صاحبمنصبان نظامی سفارت باحمایل و نشان با کمال تقطیع
پیشاپیش و سایرین از تبعه دولتین علیتین باتیمپ سنگینی از پشت سر

جناب سفیر کبیر وارد شدند ، کمال احترامات را داشتند . همان روز بیرقهای دولتی دول متحابیه باعلامت خاصه برای احترام سفارت کبری افراخته و کشیده شد .

تجدید نهار
و بیماری سفیر

پس از ورود به منزل جناب پاشای والی خدمت جناب امین الملک به مبارکبادی ورود آمده، بیان نمود که جناب پاشا تدارک نهار و شام برای سفارت کبری دیده است، اگر مرخص میفرمایند نهار حاضر است . جناب معزی‌الیه با وجود اینکه نهار را قبل از ورود بشهر با صاحب‌منصبان و مستقبلین ایشان صرف نموده بودند، لیکن محض برای ملاحظه اینکه مبادا به خاطر ایشان برسد که از صرف نهار آنها کراهتی دارند اظهار رضایت کردند ، و نهار آورده کمی صرف نموده ، برداشتند .

و در همان روز ورود قونسول فرانسه باحالت ناخوشی که داشت با اتباع خود بدیدن جناب امین الملک آمد . بعد از آن یک نفر صاحب‌منصب از جانب مشیر پاشا به مبارکبادی منزل ، خدمت جناب ایلیچی کبیر رسیده تمنای تعیین وقت ملاقات کرد . جناب معظم‌الیه فردا سه ساعت از روز گذشته، قرار دادند، لیکن قبل از وقت موعود جناب امین الملک بواسطه تب در خود حالت ملاقات را ندیدند . ابو القاسم بیگ مترجم کارپرداز را نزد پاشا فرستاده و بطور شایسته عذر ملاقات را خواستند، و مشیر پاشا نیز درحالتی که لباس رسمی پوشیده و مستعد آمدن بوده با کمال میل عذر را قبول نموده و قرار به فردا شد، و فردا نیز به جهت رفع نمودن کسالت و نقاهت ملاقات ممکن نگردید .

جناب امین الملک حاجی عاکف افندی قائم مقام بایزید را که زیاده اظهار ارادت به جناب ایلیچی کبیر مینمود، و در عرض راه نیز به مناسبتی

جناب امین الملک یک ثوب عبای تمام زری باو داده بودند ، احضار فرموده و مراتب را بایشان گفتند و بطور شایسته و خوش به پاشا پیغام داده و شخصاً ملاقات را خواستند ، مشارالیه نزد پاشا رفته و پیغام را رسانیده مراجعت نمود .

روز دیگر سه ساعت از روز گذشته مشیر پاشا و عمر پاشای داغستانی و علی پاشای داغستانی که هر دو منصب لوائی داشتند با صاحب منصبان بالباس رسمی نظام آمده و جناب ایلچی کبیر را دیدن نمودند .

و در همین روز قونسول دولت بهیسه روس خدمت جناب ایلچی بدیدن آمد و عذرخواست که چون تازه وارد شده و تا امروز امضای کشیدن بیرق خود از اسلامبول نرسیده بود ، نمیتوانستم خدمت شما برسم . امروز امضا رسید و خدمت شما رسیدم .

عذرخواهی
سفیر روس

روز دیگر تجار تبعه دولت علیه بدیدن آمدند ، جناب ایلچی کبیر بایشان نهایت خصوصیت و مهربانی را بعمل آورده فردای آن روز تجار تبعه دولت علیه یک صد و شصت کله قند به رسم مبارکبادی منزل ، خدمت جناب امین الملک فرستادند . جناب معظم الیه سی کله قند قبول نموده باقی را پس فرستاد و سفارش کرد اگر مقصود مبارکبادیست و صرف شیرینی است سی کله کفایت خواهد کرد .

سی کله قند
کافی است

روز چهارم جناب ایلچی که عازم بازدید جناب وجیه پاشا والی ارزروم و اسماعیل پاشای مشیر اناطولی شدند ، جناب والی کشیکچی باشی خود را با پنجاه نفر از غلامان ضبطیه بالباس رسمی برای احترام سفارت کبری به سفارتخانه فرستادند . جناب معظم الیه همراه صاحب منصبان خود با کشیکچی با کمال اجلال و اعزاز وارد بر سرای والی شدند . جناب

والی تاپیرون نشیمن خود باستقبال آمد ، در آنجا قدری صحبت‌های دولتی نموده بعد از صرف قهوه و قلیان از آنجا برخاسته به همان ترتیب به دیدن مشیرپاشا رفتند . به ورود آنجا صف نظامی به امور موزیکانچی و طبّال برای پذیرائی صف زده بودند . بعد از پذیرائی واحترام بر موزیکانچیان فرمایش موزیکان زدن شد ، و آن مجلس نیز با کمال محبت و مهربانی گذشت .

دهدار کارپرداز

و تالیست و پنجم محرم الحرام جناب ایلیچی بازدید قونسول‌های دول متحابه و آقایان و اعیان دولت علیه عثمانی را تمام نموده ، به بازدید عالیجاه مقرب الحضرت‌العلیه سیرزایزرگ‌خان کارپرداز دولت علیه مقیم ارزروم تشریف فرما شدند . کشیکچی باشی جناب والی و غلامان ابوابجمعی او علی‌الرسم در باب اکرام همیشه همراه سفارت بودند . کارپرداز معزی‌الیه گوسفندان متعدده قربانی نمود و مسافت چند قدم تا منزل خود ، راهرو و در و دیوار را با سیصد طاقه شال زیب و آرایش داده بود ، و تجار تبعه دولت علیه بر در آنجا به پذیرائی حاضر بودند ، شیرینیها صرف نمودند و خطبه بلیغ بنام نامی حضرت اقدس پادشاه ایران ابد الله دولتته ادا نمودند .

در روز بیست و هفتم محرم که روز حرکت از ارزروم بود دو ساعت قبل مصطفی پاشای میرلوا و علی پاشای کُرد و صاحب‌منصبان نظام با جناب قاضی و مفتی حاضر شدند و کارپرداز دولت علیه نیز با تجار و تبعه دولت علیه به رسم متابعت موافقت و تاریخ فرسخ یک فوج سرباز با بیرق و موزیکان رسوم احترام بجای آورده بعد از گذشتن از فوج ، سفیر کبیر

با پاشایان و علما تودیع کرده راه پیما شدند. از آنجا عالیجاه حسین پاشای فریق دوباره از جانب والی ارزنة الروم مهماندار همراه سفارت کبری الی قصبه هابورد - که آخر خاک ارزوم است - روانه بود. در روز ورود آنجا در یک فرسخی آن مدبّر قصبه مزبوره با اجزای مجلس خود چهارصد نفر سلطان نظام با کمال آراستگی و نظم با اسب و اسلحه در لباس ممتاز با سر کرده و صاحب منصبان و موزیکانچیان خود استقبال نمودند.

بعد از ورود ، بلافاصله از جانب نسیم پاشا والی طرابزن یک نفر کهیا با تفاق علی آقای قاپوچی باشی^۲ [که] به مهمانداری فرستاده [شده] بود رسیده ، در کمال ادب ابلاغ مأموریت خود را کردند .

و به قدر چهارصد خانوار قصبه مزبوره رعیت دارد، و قلعه محکمی هم مشرف بان آبادیست، و حالا بواسطه صدمه [ای] که سابقاً از لشکر روس بانجا رسیده است مخروبه افتاده است. فردا هنگام حرکت همان اخراجاتی که در وقت ورود سفارت کبری مرعی داشته بودند بدون کم و زیاد معمول داشتند . حسین پاشا که مأموریت خود را بانجام رسانیده بود از آنجا مراجعت نموده تعارفاتی که سابقاً عرض شده بود باو داده شد ، مهمانداران جدید تا ورود [به] طرابزن همراه بودند .

مقرب الحضرة الخاقانیه مصباحتگزار دولت علیه مقیم اسلامبول
حاجی میرزا احمدخان و ملکم خان با حافظ آقا وارد شد [ند]. حاجی میرزا احمدخان برای صورت دادن بعضی امورات لازمه سفارت کبری که

ورود بطراپوزن

۱ - فریق بیست هزار تابین دارد و مقام منبع سرداری است (سفرنامه میرزا حسین فراهانی، ص ۱۴۸).

۲ - دربان باشی ، رئیس دربانها (فرهنگ معین ، ج ۲ ، ص ۲۶۰۶).

پیش از وقت بچندروز ورود تفصیلی نوشته، شرح داده بود، بدان واسطه نتوانسته بود با ایشان همراهی نماید.

فردا بعد از حرکت از منزل که در بین راه بجهت تبدیل لباس پیاده شدند، دفتردار افندی از جانب دولت عثمانی که رئیس دفتر آن مملکت است بایک دونفر از صاحبمنصبان نظام و اهل قلم وارد [شدند] از جانب نسیم پاشا والی طرابزن باستقبال آمده تهنیت ورود گفت. بعد از صرف ناهار و قهوه و قلیان سوار شده روانه گردیدند.

در دوفرسخی شهر حاجی میرزا احمدخان با کونسول دولت فرانسه که در حقیقت از حالتش استنباط معقولیت می شد رسیدند. بلافاصله تجار تبعه دولت علیه آمدند. اگرچه تجار معتبر متوقف طرابزن کم است، ولی علاوه عاملین معتبر که در آنجا هستند، تجار معتبر، مسافر، زیاد بودند، در روز ورود بر حسب اتفاق جمعیتی زیاد از متوقفین و مسورین و مسافرین فراهم و تاریخ فرسخ آمده و در ربع فرسخی شهر خود والی و پاشا و مفتی و قاضی شهر با جمعی از پاشایان و صاحبمنصبان بالباس رسمی در چادری که برای پذیرائی زده بودند ایستاده بودند، و همراه هم بودند. پس از پیشفنگ و سلام سرباز، پاشا و همراهان او از چادر بیرون آمده پذیرائی کردند و تعارف رسمی بجای آوردند. پس از صرف قهوه و قلیان و صحبتی که مبنی بر اتحاد دولتین بود سوار شدند و بسمت شهر روانه شدند، و بجهت احترام دودسته سرباز به دو قطار در دست چپ و راست در جلو افتاده و در پیش روی آنها و پشت سر یدکها صاحبمنصبان

۱ - نام کونسول فرانسه در نسخه دیگر مسیوپونشار Ponchar مذکور

است.

نظام روانه [بودند] ، و بدین ترتیب تا ورود به شهر والی پاشا بنا نهایت نظم و مراعات رسوم احترامات حرکت نمود و هر دو طرف راه از تماشاچی هر گروه بحدی جمعیت شده بود که عبور از میان مردم نهایت صعوبت را داشت ، و تجار تبعه دولت علیه از اول شهر تا منزل ، قربانی حاضر کرده در هر چند قدم قربانی میکردند .

بمحض ورود [به] شهر از قلعه شروع به شلیک توپ کردند ، الی ورود [به] منزل سفارت کبری که عمارت دولت و نشیمن خود پاشا بود و با اصطلاح خودشان «سرای» میگویند ، بیست و یک تیر بفاصله شلیک شد . در درب عمارت دودسته سرباز ادای احترامات نظامی نموده در حین ورود عمارت جمعی از صاحبمنصبان دیوانخانه ها و منشیان و نویسندگان بالباس رسمی خود حاضر شده بودند . پس از تعظیم آنها نسبت بهممه ایشان اظهار مهربانی نموده داخل اطاق خود پاشا که به جهت نشیمن مخصوص جناب ایلیچی کبیر قرار داده بودند شدند . پس از صرف قهوه و قلیان و تعارفات رسمی جناب پاشا با سایر پاشایان و صاحبمنصبان خود و قونسول نمسه^۱ [و] فرانسه در کمال معقولیت و مهربانی و با خوشحالی برخاسته به منازل خود رفتند .

از قرار تقریر حاجی میرزا احمدخان ، حافظ آقا پاشا بنا داشت که در چند روز توقف سفارت ، متحمل اخراجات شام و ناهار سفارت باشد ، و جناب امین الملک بچندین ملاحظات راضی نشده با کمال مهربانی شام شب ورود را قبول کرده عذر زحمت تدارک کردن شام و ناهار سایر روزهای توقف را خواستند ؛ بقسمی که بهیچوجه از طرز رفتار و گفتار

خرج سفیر
بای خودش است!

۱ - در زمان قاجاریه به اطیش نمسه می گفتند .

در این باب غیر از علامات دوستی و مهربانی چیز دیگر استنباط نگردید. و قونسولهای دولت فرانسه و نمسه محض مزید دوستی و حفظ رسوم احترامات در هنگام ورود هر دو پرده بیرق خود را برافراشته بودند و در حقیقت بسیار استقبال خوب و رنگین و باشکوه بود. بعد هم مادامی که در طرابزن بودیم تا روز حرکت از آنجا والی نسیم پاشا و سایر صاحبمنصبان و تبعه دولت عثمانی در مراعات احترام رسمی و احوالپرسی همه روزه بهیچوجه نقصی و کسری نگذاشتند. و همچنین قونسولهای مقیم آنجا هم تا روز آخر، مراوده و دید و بازدید میداشتند، بخصوصه قونسول فرانسه بطور خصوصیتانه [کذا] حرکت کرد و مکرر به دیدن آمد، یک شب سهمانی خوب و مخصوص با آتشبازی و سایر لوازم برای سفارت کبری قرار داد. چون خانه اش کوچک بود عذرخواهی مینمود که بجهت عدم وسعت مکان مقدور نگرددید که مجلس شما را از این بهتر صفا داده و از قونسولها نیز وعده بگیرم، ولی بعد از شام برای شب نشینی و صحبت از قونسولها وعده گرفته بود و ایشان نیز بعد از شام حاضر شدند؛ مجلس مهمانی آن شب همه با صحبتهای مودت آمیز گذشت.

روز پنجم توقف طرابزن که بنای حرکت بود باد و باران پر زوری آمده دریا طوفانی گردیده مانع حرکت شد.

فردای آن روز نیز بجهت اینکه سیزدهم صفر بود حرکت نگردید. روز چهاردهم که حرکت نمودیم حاکم طرابزن با صاحبمنصبان و پاشایان و باد و دسته سرباز بهمان ترتیب که روز ورود نظم داده بود باز بهمان قاعده و نظام از منزل تا کنار دریا همراهی کرد، و در آنجا همه اجزای سفارت را سوار زورقها نموده خدا حافظ کرده مراجعت نمود.

دفتردار افندی و دونفر صاحب منصبی که به مهمانداری تعیین گردیده بودند و از طرابزن تا قصبه بایورد آمده بودند همراه قونسول فرانسه و نمسه با کشتی همراهی کردند. دو ساعت به غروب مانده همراه آنها صرف چائی گردیده ایشان هم خدا حافظ کرده مراجعت نمودند. یک ساعت ونیم به غروب مانده، کشتی از مقر خود راه افتاد و در اثنای حرکت کشتی قونسول فرانسه از خانه خود بازداشتن چند تیر فشنگک بسفارت کبری سلام داد. آن شب را تا فردا ظهر کشتی بدون درنگ طی مسافت کرده به قصبه سامسون که قصبه کوچک و در لب دریا واقع و قریب پنجاه شصت فرسخ مسافت از طرابزن بانجا بود [رسید]، دو ساعت در مقابل سامسون برای بار گرفتن از آن شهر مکث نمود و باز روانه شد. بحمدالله باسلامتی سه شب در روی دریا مانده از طرابزن به اسلامبول رسیدیم.

فی الحقیقه از قونسول نمسه مقیم طرابزن و از کشتیبان و سایر اتباع کشتی که نمسه ای بودند نهایت محبت و انسانیت و مهربانی مشاهده گردید، و از جانب صاحبان کشتی از نمسه سفارش مؤکد به ناظر کشتی شده بود که ایلچی ایران وقتی که به طرابزن میرسد، باید مبادرت بسایر کشتی ها نموده به طرابزن رفته سواری کشتی را به ایلچی ایران عرض بکنی، اگر قبول کرد با کمال امتنان و احترام تمام هر چه بار و آدم و احوال و ائقال دارند برداشته بانهایت استراحت و آسودگی ایشان را به اسلامبول برسانید.

ناظر کشتی و سایر اتباع او زیاده از منظور سفارت کبری لوازم انسانیت و معقولیت بعمل آوردند.

روز جمعه ۱۷ صفرالمظفر [۱۲۷۳] دو ساعت بظهرمانده کشتی ورود به اسلامبول سواری سفارت از بغاز گذشته آمده در جلو اسلامبول در مکانی که از آنجا سوار زورق بوده بکنار رفتنی بودیم ایستاد. در آن اثنا عالیچاه میرزا عبدالرحیم خان^۱ نایب سفارت دولت علیه مقیم اسلامبول با میرزا احمد منشی و حاجی میرزا مهدی منشی داماد حاجی میرزا احمدخان با سایر آدمهای معزی الیه وارد شدند. از میرزا عبدالرحیم خان جو یا شدند که اولیای دولت عثمانی برای سفارت منزل کجا تعیین کرده اند و تشریفات به چه تفصیل قرار داده اند؟ گفت اینک دونفر امیر آخور و شش رکابدار سلطانی و دونفر جلودار جناب صدر اعظم و دوازده تن فراش بایک رأس اسب خاصه سلطانی مخصوص جناب سفیر کبیر و پانزده رأس نیز بجهت سواری صاحب منصبان سفارت کبری در لب دریا حاضر است.

سلطان هم بادوربین
تماشا کرد

به مجرد رسیدن کشتی سفارت به دم اسکله که مقابل عمارت سلطانی بود، سلطان بادوربین نظاره نموده فرمایش کرده بود که کسی با بیرق شیر و خورشید رسید و ایلیچی ایران است که وارد میشود، بهتر این است که امروز به ینگی مسجد که آن طرف دریا و در همسایگی سفارتخانه دولت ایران است رفته و معبر بهم در روی آب محاذی کشتی سواری سفارتست از همان مکان که سفارت ایران بیرون خواهند آمد و جمعیت زیاد برای تماشاچی آنها در آنجا ازدحام نموده اند بیرون آمده

۱ - پسر میرزا محمد تبریزی از منسوبان میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه در سال ۱۲۷۱ ه. ق نایب اول سفارت ایران در اسلامبول شد، در سال ۱۲۷۵ کارپرداز تفلیس و در سال ۱۲۷۹ شارژدافر (کاردار) ایران در پترزبورغ گردید و بعد در آنجا بسمت وزیر مختاری منصوب شد و در سال ۱۲۸۵ به لقب ساعد الملک ملقب گردید.

تماشای آنها را کرده باشیم . واز برای سفارت هم خبر رسید که اینک سلطان بعزم اراده مسجد از همین اسکله که مجاذی عمارت سلطان واقع است سوار زورق گشته و از مقابل کشتی سواری سفارت عبور خواهند فرمود .

در آن اثنا موافق رسمی که داشته‌اند یک تیر توپ اخبار از عمارت سلطانی خالی نمودند، تا اینکه زورق سواری سلطان با چند زورق یدکی بر روی آب افتاد ، از مقابل هر محله که عبور مینمود توپ سلام خالی میکردند، نزدیک آمده بقرار یک صد قدم فاصله از مجاذی کشتی سفارت عبور فرمود . مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان با اتباع خود و صاحب منصبان سفارت کبری بالباس رسمی وهمه نوکران بالباس پاکیزه و فاخر در روی کشتی نظاره کنان و منتظر عبور سلطان بودیم . از همان مکان که اسبان و کالسکه برای سفارت نگاهداری نموده بودند و جمعیت تمام و ازدحام عام از تبعه دولت عثمانی برای تماشای درکنار دریا صف کشیده بودند و تجار تبعه دولت علییه نیز با قربانیهای چند منتظر رسیدن سفارت بودند ، سلطان از همان مکان بکنار آمد و همه اوضاع ورود سفارت را خود مشاهده فرمود . همینکه سلطان بکنار رسید بلافاصله سفارت کبری از کشتی بیرون آمده و بیرق به زورق زده صاحب منصب کشتی برای احترام بیرق ، چند تیر توپ خالی کردند ، سوار زورقهای دولت گردیده در همان مکان که زورقهای سلطانی را نگاهداری نموده بودند بکنار آمده ، جناب امین الملک اسب مخصوص سلطان را سوار شده و همراهان از سایر اسبان با تیپ نظام تمام روانه شدیم . از کنار آب الی سفارتخانه تقریباً یک هزار و پانصد قدم مسافت میشد ، از چپ و راست

کوچه ها ازدحام عام و کثرت تمام و ایرانیها نیز بفاصله قربانیها مینمودند تا اینکه وارد سفارتخانه دولت علیه شدیم .

کله قندها
روی
میز سفارتخانه

حاجی میرزا احمدخان که از طرابزن همراه بود میرزا عبدالرحیم خان از قرار دستور العمل معزی الیه سفارتخانه را با کمال پاکیزگی صفا داده ، از دم پلها تا مرتبه سیم ، پای انداز انداخته و در اطاق بزرگ روی میز بیست و دو کله قند باشیرینیه ترتیب داده ، یک طاقه شال بسیار خوب در جای نشیمن جناب ایلچی انداخته بود ، بعد از صرف شیرینی و قهوه و چائی ، صرف ناهار نموده ، صاحب منصبان به منازل خود متفرق گردیدند . روز ورود بجهت بودن روز جمعه از هیچ طرف احوالپرسی و آمدوشدی نگردید .

فصل اول

در ذکر وقایعات ایام توقف سفارت کبری در اسلامبول ، و تفصیل مکالمات جناب جلالتمآب امین الملک ایلچی کبیر با ایلچی انگلیس و اولیای دولت سنیه عثمانی

روز شنبه هیجدهم از سفارتخانه دولت فرانسه و نمسه و روس مترجم و نایب واز بابعالی، کامل بیک تشریفاتچی برای احوالپرسی و تبریک منزل آمدند. تشریفاتچی منصبی است که تشریفات سفرا حین ورود به شهر وسلاقات ایلچی باوزرا و رفتن به حضور سلطان و در ایام اعیاد و مهمانیها برای سفرا عموماً به صوابدید و اظهار او مقرر است.

عالیجاه بیرزاملکم خان مستشار سفارت را برای احوالپرسی ایلچی فرانسه و نمسه مأمور نمود و عالیجاه نریمان خان نایب اول سفارت کبری به بابعالی نزد فؤاد پاشا وزیر دول خارجه مأمور شد که وقت سلاقات سفارت کبری را باجناب صدر اعظم و وزیر دول خارجه دولت علیه عثمانی بخواهد. وزیر دول خارجه بعد از اظهار محبت و مهربانی زیاد بخود نریمان خان، احوالپرسی ازجناب امین الملک نمود. بعد از صرف قهوه و چپوق جواب داده بود که جناب صدر اعظم جای دیگر تشریف برده در منزل خود نیستند، بعد از مراجعت ابلاغ مأموریت شمارا کرده هرچه جواب دهند بشما اظهار میکنم. هنگام عصر تنک^۱ تشریفاتچی دویم

۱ - ظاهراً مراد «تنگ غروب» است.

آمده از جانب وزیر دول خارجه خبر آورد که فردا در ساعت هشت بنده و جناب صدر اعظم هر دو در بابعالی منتظر ملاقات سفارت کبری هستیم. یوم سه شنبه بیست و یکم در ساعت هفت، پانزده رأس اسب با قواسان^۱ به سفارتخانه آوردند، صاحبمنصبان سفارت کبری و حاجی میرزا احمدخان بامیرزا عبدالرحیم خان نایب و میرزا احمد منشی و حاجی میرزا مهدی و اسدآقا مترجم خود، همه بالباس رسمی سوار شده روانه شدیم. اول به منزل وزیر دول خارجه رفتیم، در اثنای ورود در درب خانه و راهرو تا اطاق نشیمن جناب وزیر دول خارجه هر چه از قراول و دربان و صاحبمنصبان امور خارجه بود [ند] همه سرها برخاسته^۲، در هنگام عبور هر کس موافق منصب خود تعظیم بعمل آورد، تا اینکه وارد اطاق خود وزیر دول خارجه شدیم. تا نیمه اطاق وزیر دول خارجه سفارت کبری را پذیرائی نموده از دست جناب امین الملک گرفته همراه خود برده، در صدر اطاق بالای دست راست خود نشاند، حاجی میرزا احمدخان در دست چپ جناب ایلچی کبیر نشست و صاحبمنصبان سفارت کبری موافق ترتیب نشسته، جناب امین الملک خود فرداً فرداً معرفی اتباع سفارت کبری را نمودند. جناب وزیر دول خارجه نیز یکان یکان با همه تعارف بعمل آورد، بعد از زحمات راه و کشتی جویا شدند و مشغول صحبت‌های مودت آمیز

۱ - در اصل: قواسان و این کلمه از قوس بمعنای کمان گرفته شده است و مراد تیراندازی هستند که در خدمت نظام بسرمی‌برند و بعنوان پاسبان و مستحفظ همراه بزرگان و امراء در حرکت‌های رسمیشان می‌روند و خانه آنها را نیز پاسبانی می‌نمایند و این کلمه از اصطلاحات عثمانیهاست و شاید از دوره کمانداری باقی مانده باشد.

۲ - در اصل: برخواسته.

گردیدند ، و جناب امین الملک و مراسله جناب مستطاب صدراعظم و جناب جلالتماب میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه را به جناب فؤادپاشا وزیر دول خارجه داده مراتب مودت جناب صدراعظم را نسبت به جناب معظم الیه بیان فرمودند . وزیر دول خارجه خود شخص حرآف و زبان آور بود ، گفت کاملیّت وجود و فصاحت بیان و طلاقت لسان رسول دلیل مطبوعی مضامین نامه خواهد بود و بعد صرف قهوه و چپوق و قلیان و شربت گردیده به عزم ملاقات جناب علی پاشا و جناب صدراعظم برخاستند ، وزیر دول خارجه تادم درب اطاق ایضاً مشایعت کرد .

از آنجا بیرون آمده مابین اطاق وزیر دول خارجه و صدراعظم چند دالان و اطاق فاصله بود . همه این معابر پراز صاحبمنهیمان و اتباع صدارت عظمی بودند . با همه آنها نیز تعارف کنان عبور نموده ، در هنگام ورود جناب صدراعظم خود با لباس رسمی تا نصف مجلس پذیرائی سفارت کبری را نموده ، جناب سفیر کبیر را همراه خود برده در صدر اطاق نشسته بعد از تعارفات رسمی یکان یکان معرفی اجزای سفارت گردید ، و جناب صدراعظم نیز توجه نموده با همه فرداً فرداً تعارف بعمل آورد ، بعد صحبتهای مودتانه و گفتگوهائی که مایه مزید ارتباط و اتحاد دولتین علمیتین بشود طرح گردید . جناب ایلچی کبیر مراتب ساموریت خود و ابلاغ نامه همایون را به حضور سلطان اظهار نمودند ، بعد قدری صدراعظم از سفر فرانسه خود و خوبی شهر پاریس صحبت کرده ، صرف قهوه و قلیان و شربت گردیده خدا حافظ نمودند . جناب صدراعظم باز تا دم درب اطاق خود آمده مشایعت کرد .

در حضور
صدر اعظم

۱ - منظور مودت آمیز است و از این قبیل تعبیرات در این کتاب زیاد دیده

میشود .

بعد از چند روز عالیجاه اسدالله بیگ مترجم میرزا احمدخان را نزد وزیر دول خارجه فرستاد ، مطالبه وقت برای ابلاغ نامه همایون به حضور سلطان کردند ، جواب دادند که این روزها بعضی موانع در میان هست یعنی خودمان بعضی اسورات درپیش داریم ، بعد از رفع موانع خبر خواهد شد که سفارت کبری شرفیاب حضور اعلیحضرت سلطان بشوند . چند روز دیگر که خبر بتعویق افتاد جناب امین الملک روز پنجشنبه سلخ صفر سنه ۱۲۷۳ باز اسدالله بیگ مترجم را به باغالی فرستاده به مشارالیه سپردند که امروز اصرار زیاد در مطالبه جواب صریح خواهید نمود . بعد از ظهر اسدالله بیگ مراجعت نموده از وزیر دول خارجه کاغذی آورد که بدین مضمون به جناب امین الملک نوشته بود .

« دولتو افندیم حضرتلری که از جانب شاهی مأمور به ابلاغ نامه همایون به اعلیحضرت شاهنشاهی است مقرر است که روز یکشنبه ۳ ربیع الاول با اجزای سفارت کبری در ساعت هفت شرفیاب حضور اعلیحضرت سلطان بشوند . »

در روز یکشنبه در ساعت پنج چهار نفر از هاشمیان میرآخورا و هفت نفر جلودار و دو نفر نایبان قوآس باشی یک رأس اسب با زین و یراق طلا از اسبان مخصوص سلطان برای جناب امین الملک و پانزده رأس برای صاحبمنصبان از جانب باغالی به سفارتخانه دولت علییه آوردند . ساعت شش ونیم حاجی میرزا احمدخان با نایب ومنشی و مترجم خود که چهار نفر

۱ - باش به ترکی یعنی سرو در ایران و عثمانی معمولاً کسی که برعهده ای ریاست داشت به آخر عنوان او کلمه «باش» را اضافه میکردند مانند ستاباشی یعنی سردسته ستابان و میرآخورباشی یعنی رئیس میرآخورها و در اینجا مراد میرآخورباشیان است .

بودند ، و جناب امین الملک نیز با هشت نفر صاحبمنصبان سفارت کبری بالباس رسمی حاضر شده سوار گردیده و به قرار بیست نفر از آدمهای جناب ایلچی کبیر و حاجی میرزا احمدخان با لباس فاخر و پاکیزه به جلو افتاده و با کمال آراستگی و پیراستگی روانه شدند .

از سفارتخانه دولت علیه تاسرای سلطانی که عمارت «بشیک داش^۱» میگویند تقریباً یک ساعت راه میبرد . همه این معابر جاهای معموره شهر و طرفین کوچه ها^۲ اکثری^۳ بازار و دکا کین و خانه های فرنگی بود ، و جمعیت زیاد در طرفین معابر و درغرفه ها برای نظاره ازدحام نموده بودند و چندسوار دیگر که قو^۴اس میگویند به جلو افتاده جلو راه باز مینمودند . بدین نظام تاسرای سلطانی رسیده پیاده شدند . دو دسته سرباز قزاول مخصوص سلطان با قبای ماهوت گلی در دم درب پیشفتنگ کرده سلام نظامی دادند . داخل عمارت اول گردیده کامل بیک تشریفاتچی و اسد بیک مترجم و عاصم بیک با چند نفر صاحبمنصبان دیگر آمده سفارت کبری را راهنمایی به اطاقی نمود که جناب وزیر خارجه در آنجا بود . وزیر دول خارجه در نیمه اطاق پذیرائی جناب امین الملک را نموده همراه خود برده در صدر ، بالادست خود نشاند ، و حاجی میرزا احمدخان در دست چپ در پهلوی جناب ایلچی نشست و صاحبمنصبان نیز از دو طرف به ترتیب نشسته بقرار ربع ساعت با وزیر دول خارجه مشغول صحبت

۱ - در نسخه دیگر «شیک داشی» نوشته شده است .

۲ - در اصل : کوچها ؛ و نظیر این کلمات مانند خانها بجای خانه ها و غیره .

۳ - کلمه « اکثری » همان است که امروز در زبان فارسی بجای آن

اکثر^۴ می گویند ؛ هر چند که کلمه دوم نیز از جهت داشتن تنوین صحیح نیست

و از نظر رعایت درستی تکلم باید « غالباً » بجای آن گفته شود .

شدند. بعد از صرف چپوق و قهوه آمده به شرفیابی حضور سلطان خبر نمودند از آنجا بیرون آمده همراه وزیر دول خارجه و امده الله بیک مترجم و عاصم بیک روانه گردیده چند نفر از آقایان به آئین همایون که صاحب نشان بودند بالباس رسمی به جلو افتاده تا وارد سرای مخصوص سلطان که به ترکیب عمارات فرنگستان طرح شده بود گردیدند.

شکوه
درگاه خلافت

در دم عمارت سلطانی یکصد نفر عسکر و سه نفر سرهنگ با لباس قرمز و خلیلی پاکیزه پیشفنگ سلام نظامی دادند. به درب اصل عمارت که رسیدیم دوازده پله بسیار وسیع از سنگ سرمر بالا رفته، داخل اتاق بزرگی شدیم. دوازده نفر یساول در طرف راست و دوازده نفر در سر پله ها و همچنین شش نفر در داخله اتاق در راست و شش نفر دیگر در چپ با تبر زینهای مطلاً در دست، و کلاه بلند پر دار در سر، و قباهای ماهوت گلی گلابتون دوز تمام یراق در بر، و شمشیرهای غلاف طلا در کمر، ایستاده بودند. از آنجا که داخل اتاق بیرونی شدند ایشیک آقاسی باشی بانشان و لباس رسمی با چند نفر استقبال کرده با کمال احترام بعد از تعظیم به جلوی جناب امین الملک افتادند، از آن اتاق بزرگ گذشته داخل صفت بزرگی شدیم. در آن صفت از غلامان خاص سلطانی بالباس ماهوت آبی صف کشیده و در سر کلاه قرمز گذاشته و اهل ق' زده ایستاده بودند، سلام دادند.

از آنجا که عبور شد بیک درب وسطی رسیدند که پرده زنبوری آویزان کرده بودند، در آنجا بقدر نیم دقیقه بجهت استکشاف نمودن بیرون آمدن اعلی حضرت سلطان توقف شد. یک عدد چهل چراغ بلور بسیار بزرگی

از سقف آن آویزان بود و سقف آن صفتی یکجا از جام بلور قرمز و شفق عکس آن گنبد جام برگشته به در و دیوار مصقول و به صراحیهای معجر پلکانها که همه بلور بودند تابیده ، یکجا در و دیوار و سقف و سطح و چهلچراغ با آن بزرگی چنان رنگ شفق گرفته بود که چشم را خیره میکرد .

در حضور خلیفه

و همینکه از پلکانها بالا رفته از طاق وارد رواق شدیم دیدیم که اعلیحضرت سلطان عظیم الشان عبدالمجیدخان خداوندگار روم پادشاه اسلام پناه و ستون متین دین سبین ، مجرد و تنها چون سرو آزاده صحن رواق را مزین فرموده منتظر ورود سفارتست . همه سفارت تعظیم نموده پیشتر رفته صف کشیده ایستادیم . جناب امین الملک قدری پیشتر رفته دوسه قدم فاصله در حضور مبارک ایستاد ، در طرف راست جناب امین الملک عالیجاه سعید بیگ مترجم و در پهلوی او جناب فؤاد پاشا وزیر دول خارجه و در طرف چپ عالیجاه حاجی میرزا احمدخان و در پهلوی او عالیجاه میرزا علی نقی^۲ نامه مبارکه همایون را در دست گرفته ایستادند و صاحبمنصبان نیز به اندک فاصله خودداری نمودند .

جناب امین الملک شروع به ابلاغ مأموریت خود نمود و بعد نامه همایون اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه را پیش برده به حضور سلطان رسانید . اعلیحضرت سلطان هم اندکی پیشتر حرکت کرده با

۱ - این شخص غیر از اسدالله بیگ مترجم سفارت و ظاهراً مترجم سلطان عثمانی بوده است .

۲ - میرزا علی نقی پسر آقا اسمعیل پیشخدمت خاصه سلام همراه سفارت بود و در پاریس برای تحصیل طب ماند ، پس از مراجعت به ایران در دربار مشغول خدمت گردید ، و در سال ۱۲۸۴ به لقب « حکیم الممالک » ملقب گردید ؛ خانواده « فرزانه » از اولاد آن مرحوم می باشند .

دست خود نامه همایون را از جناب امین‌الملک گرفت و احترام نمود و در نزدیکی خود میزی گذاشته شده بود نامه همایون را به وزیر دول خارجه داده اثمارة فرمود که بر روی همان میز گذاشت و از سلامتی ذات خجسته صفات سرکار اقدس شهریاری روحنا فداه سؤال نمود. جناب امین‌الملک عرض کرد در هنگامی که کمال میل را به ازدیاد دوستی اعلیحضرت سلطانی داشتند این بنده را مأسور فرمودند. وبعد احوال خود جناب امین‌الملک را سؤال فرمودند که در راه بشما چه طور گذشته؟

جناب امین‌الملک عرض نمود که با شدت شوقی که به زیارت اعلیحضرت سلطان داشتم در نهایت خوشی و استراحت طی مسافت گردیده، تا باین سعادت جلیل مشرف شدم. بعد اعلیحضرت سلطان فرمودند نهایت امتنان و خوشحالی را دارم از ملاقات نوکرهای بزرگ اعلیحضرت پادشاه ایران که با سلامتی و تندرستی وارد مملکت ما شدند و ما را از دیدار خود بهره‌مند نمودند. جناب امین‌الملک عرض کرد که قدر و منزلت این بندگان بواسطه درک شرفیابی زیارت حضور اعلیحضرت سلطان بعد از این در خدمت اعلیحضرت ولی نعمت خودمان بیشتر از سابق خواهد شد، و بعد اعلیحضرت سلطان احوالپرسی از خان مصلحتگزار و صاحب منصبان سفارت فرموده مرخص شده مراجعت گردید. در اطاق علیحده همراه وزیر دول خارجه و سعید بیگ مترجم پنج شمش دقیقه نشسته صرف شیرینی گردیده خدا حافظ نموده بیرون آمدند. ایشیک آفاسی باشی و سایرین تادم پله مشایعت نمودند.

بعد از شرفیابی حضور سلطان جناب امین‌الملک صاحب منصبی خدمت جناب وزیر دول خارجه فرستاده خواهش تعیین وقت برای

مکالمات دوستی خود نمود. جناب وزیر دول خارجه قرار ملاقات را به روز یکشنبه ۱۸ شهر ربیع الثانی گذاشت.

صورت مجلس ملاقات جناب امین الملک با جناب فؤاد پاشا وزیر دول خارجه دولت عثمانی

یوم یکشنبه هیجدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۷۳ بنا به وعده [ای] که هنگام آمدن جناب فؤاد پاشا وزیر دول خارجه برای بازدید جناب امین الملک قرار داده بودند، آن جناب جلالتاب همراه عالیجاه حاجی سیرزا احمدخان به خانه وزیر دول خارجه تشریف بردند. در اثنای ورود جناب وزیر دول خارجه در دم درب اطاق خود استقبال کرده پذیرائی نمود. بعد از جلوس و صرف قهوه و قلیان قدری صحبت دوستانه گردیده، جناب امین الملک افتتاح کلام کرده فرمودند:

اگرچه تا بحال دوسه بار با ملاقات جناب وزیر دول خارجه در صورت رسمیه مستفیض شده ام ولیکن چون به وجهی که معلوم جناب ایشانست چندان وسعت وقتی ندارم، خواهش مینمایم که امروز بلکه در این مدت قلیل که در این ولا خواهم بود بعضی زحماتی که به جناب ایشان خواهم داد و بنا به اعتقاد شخصی من ان شاء الله تعالی هر چه زحمت داده میشود از حسن اهتمامات خیر خواهانه حقیقی قلبی ایشان که نتایج حاصله آن محض دوستی و دولت اسلام و فواید خیریه در آن ضمن حاصل خواهد بود متحمل شوند.

جناب وزیر دول خارجه گفت که هر وقت با جناب ایلچی کبیر ملاقات شده است از بسکه استشمام رایحه طیبه محبت حقیقی دست داده است در فرمایش هر گونه خدمت کمال ممنونیت حاصل است،

تعارفات دوجانبه
بر سر خانه
محل سکونت

و من بعد هرچه ملاقات روی دهد شبهه‌ای نیست که بر مراتب امتنان گذشته خواهد افزود و گذشته از این من طالب بوده و خواهم بود که بهیچوجه برای سفیر کبیر زحمتی واقع نشود. دلیل این اظهارات من این است که چون همیشه اولیای دولت عثمانی در این فکر بوده و میباشند [که] درخصوص توقیر و احترام و استراحت و آرام جناب ایلچی کبیر قصوری و فروگذاری واقع نشود، از جانب اعلیحضرت سلطان اراده صادر شده است که خانه نوری افندی را که عمارت بس عالی به دریای سفید ناظر و سراها از سنگ است فرش بشود و مادام التوقف در آنجا استراحت فرمایند، و بالفعل مشغول تفریش آنجا هستند. هرچند در حق جناب ایلچی کبیر میتوانم بگویم که بوجه لایق لازمه احترام بعمل نیامد ولی با محبت حقیقی خودشان باید هرچه قصور شده است عفو فرمایند، و دولت عثمانی محض برای اکمال اسباب آسایش و استراحت جناب ایلچی این خانه را تدارک میفرمایند، و من شخصاً خیلی متأسف هستم که سببایست پیش از ورود خود جناب ایلچی خانه مزبوره تدارک شود اما بجهت اقتضای اصول این مملکت ممکن نگردید، و الاً نه از راه مضایقه بود.

جناب امین الملک در جواب گفتند که اولاً از فرط ارتباط خالصه دولتمین علیتین خواه در عرض راه و خواه در خود اسلامبول لازمه احترام در حق من بعمل آمده است بالفعل حق شکرگزاری را بیان و اظهار میدارم، و ثانیاً پر مشخص است ثمره حاصله مواحدت دولتمین علیتین و افکار اربکار اولیای حضرتین است که این نوع احترامات در حق یکدیگر بظهور میرسد، و ثالثاً این التفات و شفقتی که از جانب اولیای دولت علمیه عثمانی

در خصوص تدارك خانه نسبت باین بنده تعلق پذیرفته است مخصوصاً در این مجلس در خدمت جناب شما لازمه شکرگزاری را بجا میآورم والحق موجب کمال ممنونیت من گردید، ولی چون بحمدالله بین الدولتین در اینگونه خصوصات^۱ تکلیف و تکلفی واقع نیست پای مودت و محبت بمیان آمد همه اینگونه تعارفات از میان برخاسته میشود. بناءً علیه اوقاتی که بنده در ارزروم بودم به ملاحظه اینکه شاید سفارت علییه ایران آنقدر جا و مکان نداشته باشد و خان مصلحتگزار و اتباع ایشان که همه در آنجا هستند بسا ادا جا تنگ بشود چنانکه همانطور تنگی هم حاصل است، منظور این بود که این زحمت خانه که کشیده میشود با کمال امتنان قبول نماید و مدام التوقف در آنجا باشد، ولیکن حالا به هر طریقی که بود در سفارتخانه دولت علییه منزل کرده و استراحت هم حاصل است. چون زیادی مدت توقف من گذشته است دیگر نمیخواهم به جهت قلیل مدت زحمت افزا شوم. اما با همه این اظهاراتی که کردم هرگاه این معذرت بنده در نظر اولیای دولت عثمانی غیر مستحسن جلوه گر شود و خدا نکرده اولیای دولت عثمانی این ملاحظه را فرمایند که معذرت خواستن فلانی مبنی بر بیک چیز نیست، نه چنانست. خدا شاهد است حقیقت سراتب را بیان کردم و در هر دو اینصورت دولت علییه مختار است. هرگاه رأی شریفتان قرار میگیرد که بنده در آنجا توقف نمایم مع التشکر قبول کرده و خواهم اقامت نمود. و اینکه اظهار فرمودند به جهت اصول مملکت قبل از ورود بنده خانه تدارك نشد و متأسف

۱ - این اصطلاح را بجای «در اینگونه موارد» یا در خصوص اینگونه امور بکار برده است.

باین کیفیت شده‌ام، اول باید باقتضای محبت حقیقی تأسف بفرمایند که با وجود محبت جای تأسف باید نباشد و ثانیاً هر مملکت بدیهی است اصول و قانون علیحده دارد، باهمه اینها ممنونیت بنده از حد گذشته است هر قدر به مقام تشکر برآیم باز از عهده نخواهم برآمد.

جناب ناظر امور خارجه گفت که چون دوستی جانبین در سرحد کمال است بناءً علیه دولت علییه بجهت ایلچی کبیر دولت عالییه ایران تدارک خانه فرموده است، اگر چنانچه حالا از سفارت باینجا نقل نمودن باعث زحمت خواهد بود راضی براین نخواهد شد که مجدداً گرفتار زحمت بشوند. اختیار باجناب ایلچی است و منظور هم استراحت ایشان است و ان شاء الله تعالی بعد از مراجعت از پاریس هم خانه حاضر است. جناب امین الملک جواب دادند که در این دوسه روزه جواب این فقره را به خدمت جناب شما خواهم فرستاد و این فقره در اینجا تمام شد.

فقره دیگر، جناب امین الملک گفتند که امروز در خصوص اظهارات بعضی فقرات زحمت جناب وزیر دول خارجه را زیاد خواهم نمود. یقین است با کمال محبت و میل قلبی شخصی که دارند جواب آنها را از راه سهربانی بیان میفرمایند. جناب معزی الیه جواب داد که اظهارات جناب ایلچی کبیر از آنجا که مهرانگیز و محبت آمیز است باعث ممنونیت من خواهد بود که بیان فرمایند.

جناب امین الملک بیان نمود که اعتقاد کامله اولیای دولت ایران این اوقات بر این است که اگرچه در میان این دو دولت عظیمه اسلامییه همیشه اساس دوستی و موّدت برقرار است ولیکن بر حالات سابقه تا بهر طوری که بوده است از جانب امنای سابقه جانبین به استقرار و استحکام

اساس آن دوستی و محبت حقیقی که مطلوبست اعتنا و دقت شایسته نشده ، یعنی فواید پیوند ارتباط حقیقی باطنی که اصل مقصود است کما یلیق ملاحظه و منظور نشده است، و بسیار موجب تأثر و تأسف ایشان گشته که چرا باید فیما بین این دودوات همجوار که در حقیقت بهر یکی از آنها منافعی حاصل آید نفع طرفین خواهد بود این گوهر گرانبهای مؤالفت حقیقی در پردهٔ خفا بماند؟ و محض غرض از سأموریت من هاین دربار اعلیحضرت سلطان این بوده است که ان شاء الله تعالی بفضل خدا و از سیامن توجه اولیای دولت عثمانی ارکان بنیان این دوستی حقیقی دو دولت علیّه را بطوری استحکام داده ، بنحوی ساییه سر او ده حقیقی دایمی باشد که محسود سائرین و ابدالآباد پاینده و برقرار بماند و این شرف بزرگ را برای خود سعادت دارین اتخاذ مینماییم .

جناب ناظر خارجه جواب داد که بطوری که جناب ایلیچی میفرمایند فی الحقیقه بین الدولتین علیتین روابط دوستی و یکجهتی بوده است و صحیح است، آنچه شایست و بایست لازمهٔ اعتنا [بوده] دقت نشده است و آرزو و آمال اولیای دولت عثمانی هم این است که بنای مصافات کاملهٔ دولتین روز بروز مستحکم گردد و با کمال میل قلبی هر گونه مشطوراتی که موافق شأن این دو دولت اسلامیّه است در ایفا و اجرای آن بلا مضایقه حاضر خواهند بود .

جناب امین الملک فرمودند جناب ناظر امور خارجه بهر علم محیط هستند که این اظهاراتی که واقع شد دو قسم خواهد بود : یکی دوستی ظاهر است که موافق پیشرفت اوضاع روزگار بهمدیگر معامله و رفتار می کنند و فی الحقیقه این شق معنویتی ندارد، ثانی این است که

علت ترقی
دول اروپا
از نظر جناب سفیر

مراتب روابط دوستی که از روی حقیقت باشد صفت مخصوصه معنویت را پیدا مینماید که هر گاه نمایان آن دو دولت دوست خالص نفع و ضرری ظهور نماید چنانکه پایه دوستی طرفین از روی حقیقت و نفع و ضرر هر دو راجع بهم دیگر است اولیای دولت ایران را منظور این است که این دوستی در تحت شقّ ثانوی باشد، یعنی درجه رابطه الفت و مودت بین الدولتین اسلامیّین بجائی منتهی شود و درجائی صورت استقرار پیدا نماید که فی الحقیقه این دو دولت بزرگ بالاشترک نفع و ضرر طرفین را از هم دیگر عدّ فرمایند، و موافق عقل هر ذی شعوری از افراد انسانی این کیفیت سزاوار شأن این دو دولت علیّه خواهد بود، زیرا چنانکه مسلم است دول «یروپ» که ساعت بساعت ترقی و وسعت در هر خصوص پیدا می نمایند عمده این است که آمیزش زیادی بهم دیگر تحصیل کردند. اولیای دولت علیّه ایران زیاده تأسف می کنند که با وجود جهت جامعیه اسلامیّه چرا باید در میان این دو دولت روز بروز الفت باطنی گرمتر نگردد.

جناب ناظر امور خارجه جواب داد که من شخصاً شریک تأسف اولیای دولت ایران هستم، بطوریکه جناب ایلیچی کبیر میفرمایند همه صحیح و بجاست، در صورتی که در ممالک شرقیه بجز این دو دولت اسلام دولت دیگر نباشد، چرا باید اتحاد و یکجهتی ایشان طوری نباشد که محسود دیگران شوند و خدا میداند که رسوم مکالمه و مذاکره رسمیه را بکنار بگذاریم، از آنجا که هر دو این دولت اسلام هستند و اهالی اسلام سواى این دو دولت، دولت دیگر ندارند به اعتقاد

۱ - در اصل: مسلمی.

شخصی و دینی من لازم بل الزم است که رابطه و مناسبات یکجتهتی این دو دولت ظاهراً و باطناً در صورت واحد باشد ، بعلمت اینکه خدا نکرده هر گاه به دولت عثمانی اندک ضرری عارض شود در حقیقت ضرر روحانیه طبیعی دولت عثمانی است . هلی و کلای دولت طرفین تا حال ملاحظه و منظور کردن منافع رابطه باطنه این دو دولت را نمیدانم بچه جهت اهمال [کرده] و اکمال آنها تجویز نکرده اند .

ثمرات
اتحاد و وحدت

جناب امین الملک فرمودند منافع اتحاد حقیقی خواه بین الدول باشد و خواه افراد انسانی ، بتجربه رسیده است که بهترین ثمره آن از اتحاد و اتفاق حاصل میشود و در زمان حالیه ما هم ، انواع و اقسام منفعت اتفاق و اتحاد به رأی العین مشاهده گردیده است ، و علاوه بر این اتحاد و اتفاقی که از روی حقیقت باشد بدیهی است نتایج آن نور علی نور خواهد بود و محتاج بیان هم نیست .

باری چنانکه در اول اظهار کردم متصود اصلی از این مأموریت بنده این است که اولیای دولت علمیه ایران در این آرزو هستند که این اتحاد و اتفاق بین الدولتین سمت استقرار یابد . ناظر امور خارجه گفت که دولت علمیه برای استحکام روابط دوستی حقیقی به استکمال هر گونه اسباب لازمه آن حاضر خواهد بود . جناب امین الملک جواب داد که از اول این مجلس افتتاح کلام از روی حقیقت بمیان آمد و شیوه رسوم تعارف رسمی در کنار ماند و محبت باطنی زیور گفتگو گردید ، لهذا اکمال امتنان را دارم که جناب شما طرح و بنای رابطه یک اتحاد حقیقی را بین الدولتین علمیتین بگذارید که ابدالاً هر محفوظ و برقرار باشد .

ناظر امور خارجه گفت که ان شاء الله از اهتمام و توجه اولیای دولتین علیتین و از اقدامات خیرخواهانه بنده و مثل شما ذاتی امیدوارم که آنچه در حق مربوطیت رسته اتفاق منظور و مطلوبست بوجه اکمل به عمل آید، ولی چنانکه به جناب ایلیچی کبیر معلوم است که این ماده اتفاق بین الدول بدو صورت جاری میشود: یکی اینکه اتفاق عمومی است که بین الدول جاریست، دوم اینکه خصوصی است که آنها هم باسند و وثیقه مربوط میگردد، و الحق شق ثانی که خصوصی است هرگاه در میان دو دولت با کمال حقیقت سمت استحکام یابد [دارای] منافع کثیره خواهد بود، و نتایج عدیده حسنه مشاهده خواهد گردید و خوبترین نعمتها است.

اشاره
به جزئی برودت
بین
ایران و انگلیس

جناب امین الملک فرمودند مسلّم است هر کس در این زمانه اندک بهره از فراست و عقل داشته باشد باید قدر این نعمت را بداند، علی الخصوص اینگونه نعمت که خدمت ملل اسلام است دنیا دنیا ثمره خوب خواهد بخشید. اینکه اتفاق عمومی است بدهی است صورت ظاهری را دارد. حقیقت و معنویت ندارد و ما هم با این شق کاری نداریم، ولیکن شق ثانی مرغوب و مطلوبست. اما این فقره را هم تصریح مینمایم که این قرار اتفاق را که ان شاء الله [داده] خواهد شد من نمیگویم حالا باشد، دولت علیّه عثمانی معلوم است در این باب مطالعات و ملاحظات لازمه را تأمل و تفکر خواهند فرمود و حالا هم از آنجا که جزئی برودتی فیما بین دولت انگلیس و ایران حاصل شده است، دولت علیّه عثمانی ملاحظه صرفه و صلاح خود را خواهد فرمود، خواه حالا

باشد و خواه بعد از سه ماه و چهار ماه و شش ماه و یا اینکه بعد از ختام مسأله^۱ حاضره فیما بین دولت ایران و انگلیس باشد، دولت علییه ایران به ربط اتفاق حقیقی و دائمی حاضر است.

ناظر امور خارجه گفت: معلوم است دولت علییه تأملاتی که برای خود لازم است میکند، و من هم با وکلای دولت این مسأله را در میان گذاشته گفته‌گوئی مینمائیم، اما شبهه نیست که این اتفاق منافع کلی بدولتین علمیتین دارد. جناب امین الملک گفت که در اول زحمت افزا شدم که برای بنده در اینجا توقف زیاده نخواهد شد، هر گاه سریعاً جواب این مسأله را به من اعلام فرمایند، ممنون خواهم شد. ناظر امور خارجه گفت ان شاء الله تعالی با وکلای دولت گفته‌گو کرده جواب خواهم داد. فقره دیگر جناب وزیر دول خارجه گفت، فی الواقع مسموع شده است که فیما بین دولت ایران و انگلیس برودتی ظاهر شده است و اجمالاً هم استحضار داریم ولیکن هر طور میشد که این مسأله منجر به معاربه نمیکشید خوب میشد، زیرا که این روزها احوال عالم طور دیگر شده است. یعنی حکمداران یورپ مراتب پولیپتیک^۲ دولیه را بجائی رسانیده اند که اگر در مغرب یکک هنگامه جزئی ظهور میکند به مشرق سرایت کرده احوال استراحت آنجا را بتزلزل میاندازد. اما از تفصیل ظهور این مسأله برودت کمایلیق اطلاع ندارم و شخصاً آرزو میکنم که کاش این غایله هم ببدل به صلح میشد.

جناب امین الملک جواب داد که بوجهی که فرمایش میفرمایند

۱ - در اصل: مسئله.

۲ - در نسخه دیگر پولیپتیک ضبط شده است.

فی الحقیقه احوال عالم منقلب است و مسأله و حکم مسأله روز بروز رنگ دیگر پیدا مینماید بهتر میشد اینها باب صلح و اصلاح است زیرا که دودولت که باهمدیگر دعوا مینمایند در صورتی که غالب به خصم هم بشود باز ضرر و خسارت کلمی میکشد و تعمیر شکست و بست محاربه را در ظرف چندین سال نمیتواند بجا بیاورد. و این هم مسلم است دولتی که با وجود ثبوت حقوق دولیه خود بنای گذشت کردن و چشم از حقایق ثابته خود پوشیدن را بگذارد، و طرف مقابل در ناحقی خود اصرار و ابرام نماید چیزی بنظر ارباب نظر ننموده اند، مگر اینکه بلاجهت و سبب بهانه جوئی نمودن و دوست خود را ناچار به سرارت انداختن. و اگرچه چنانچه در دسر نبوده باشد و مانعی به مشاغل فوتی نشوم، فی الجمله کیفیت ظهور و اصل اساس این مسأله را بیان خواهیم کرد، و از سبک و سیاق اظهارات من از آنجا که حق شناس و حقانیت شعار هستید در خواهید یافت که حق در دید کدام طرفست.

جناب وزیر امور خارجه جواب داد که چون از اظهارات جناب ایلچی کبیر بصیرت من زیاد خواهد گردید ممنون خواهم شد که شرح مراتب را بیان فرمایند.

جناب امین الملک گفت که این واضح و آشکار است که بعد از ارتحال خاقان مغفور که محمدشاه جنب مکان در سریر سلطنت قرار یافت بهر طریقی که بود و کالت مطلقه به مرحوم حاجی میرزا آقاسی رسید، یعنی مرحوم مشارالیه صدراعظم شد. از آنجا که مشارالیه علم و اطلاع کامل بر اصول دولتیّه نداشت، رفته رفته سررشته بعضی امورات از هم

گسیخت و شیرازه ترتیب معاملات با دول خارجه پراکنده گی^۱ پیدا نمود ، و چون در وجود مسعود شاهنشاه مبرور نقاهتی بود ممکن نمیشد که از شدت آن نقاهت وضعف ملتفت به همه امورات بشوند . این حالت سگدازه باعث جسارت سفرا و مأمورین خارجه شد ، فی الجمله میدان را خالی بنظر آورده و فرصت اتخاذ کرده ، بعضی معاملات را که مغایر دوستی و منافی مضامین عهدی باشد بهرطوری که بود از پیش میبردند . و یکی از آنها عمل نامناسبی را که از پیش میبرد دیگری او را مثال^۲ قرار داده عنفاً او هم از پیش میبرد . خلاصه آن وقت فرصت پیدا کرده هرچه دلشان خواست رفتار نمودند . بعد از آنکه شاهنشاه مبرور از دار فنا به دار بقا ارتحال فرمود و وجود مسعود اعلیه حضرت اقدس شهریاری زیورافزای اریکه سلطنت گردید ، و کلای دولت علییه که اصحاب کفایت بودند دیدند که نظم داخله و خارجه از صورت ترتیب افتاده است ، موافق اصول و حقانیت صرف اوقات و افکار بر شکست و بست انتظام امور خارجی و داخلی فرمودند و لله الحمد با کمال ترتیب و تدبیر به تنظیم نظامات لازمه پرداختند که ماده امورات داخله و خارجه رونق یافت و بعضی فقرات را که سابقاً سفرای روس در حالت فرصت اجرا داشته بودند ، خواه به ارسال سفارات متعدده و خواه به ارسال تحریرات رسمیه ، بطور خوب مخابره و مکالمه نموده بوجه احسن قراری که لازم بود دادند . اما با وجود اینکه با کمال ملامت با سفرا و مأمورین دولت انگلیس معامله و رفتار میشد و بطور میل و محبت رفتار مینمودند ،

۱ - دراصل : پراکنده گی .

۲ - دراصل : امثال .

مأمورین انگلیس ابدأ بحالت اولی خود تغییر ندادند، و همیشه درصدد این شدند که مرام خودشان را حسب الخواش خود کمافی السابق اجرا بدارند.

اولیای دولت علیّه در ماده ملایمت و نرمی آنچه لازمه بود به عمل آوردند و محض برای حفظ دوستی دولت انگلیس آنها را متحمل میشدند. ولی مأمورین انگلیس هرگز تغییر حالت نکردند، و معلوم است در هر جا اراذل پیدا میشد، و در این مدت پیشرفت خود در ایام شاه مرحوم دوسه نفر از اهل ایران را برای خود تبعه نموده بودند، و اغلب آنها سفر را بکارهایی باز می داشتند که هم خسران بین عاید دولت ایران بوده و هم ضرر بالمآل دولت انگلیس. نظر بسادگی مستر موره این دوسه نفر ایرانی با مصلحتگزار سابق انگلیس او را محرک شدند بجهت کارهای نالایق که آخری او عمل میرزاهاشم خانست.

میرزاهاشم خان نوکر موجب خور دولت ایران و از خوردسالگی

تضیه
میرزاهاشم خان

در خدمت غلام بچگی اعلی حضرت سلطانی سرافراز بود، و چون اعلی حضرت پادشاهی نظر مرحمت و عنایت باو داشت او را به مکنب نظامی مقرر فرمودند که در آنجا مشغول تربیت بشود، و در آنجا بود و صاحب موجب و مقرری شد و چون موسی الیه آدمی بوالهوس بود میخواست که موافق خواهش نفس خود رفتار کرده سن غیر استحقاق صاحب درجات اعلی و ترقیات بی انتها گردد، چون بدون استحقاق ممکن نمیشد تا پنج سال خود را بسته سفارت انگلیس قرار داد و شارژ دار دولت انگلیس، رسماً به وکلای دولت علیّه نوشت و اعلام کرد که میرزاهاشم خان نوکر

انگلیس و در سفارت انگلیس منشی اول خواهد بود. اولیای دولت علیّه موافق قاعده بادلایل حقیقه ایراد جواب او نمودند که موسی‌الیه نوکر سواجب خوراعلی حضرت پادشاه است و چنین استنباط کردند که او آدم بی‌غرض نباشد، بهیچوجه مأسوریت او در سفارت انگلیس بقبول^۱ نخواهد بود.

بعد از گفتگو و مکالمه بسیار از جانب دولت انگلیس به طامسن صاحب^۲ حکم رسید که فراغت از مأسوریت موسی‌الیه نماید و طامسن صاحب هم مشافهت^۳ خدمت اولیای دولت علیّه اظهار نمود که ما از تصاحب میرزاهاشم خان فراغت نمودیم و این مسأله هم تمام شد، ولی میرزاهاشم خان در سفارت انگلیس در بست^۴ نشسته بود در این حال مأسوریت مستر بوره از جانب دولت انگلیس به سفارت دولت علیّه ظهور نمود و اولیای دولت علیّه امیدوار بر این بودند که چون در پایتخت انگلیس سفیر و مصالحه‌تگزازی ندارند شاید مأسورین انگلیس هر موادی که بظهور میرسد برای پیشرفت امورات ذاتی خود مراتب را در لباس دیگر به وکلای دولت انگلیس مینویسند و مشتبه کاری مینمایند، از

۱- در اصل انگلیس نخواهد بود، «مقبول» مأخوذ از نسخه بدل است.

۲- کاردار انگلیس، در نسخه اصلی طامس ضبط شده است - صاحب

عنوانی است که در مالک اطراف ایران ابتدا به انگلیسیان معنون و سپس بهمه خارجیان میدادند (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۱۱۹) - و ظاهراً این کلمه در هندوستان از طرف عامه مردم بعنوان تعارف و ادب نسبت به بزرگان ابراز میشده است و بعداً که انگلیسها به هندوستان راه یافتند بانان نیز صاحب گفته‌اند؛ و صاحب بمعنای رفیق و همصحبت است نه مالک.

۳- متن اصلی: بسط.

مأموریت مستمرموره خوشحال شدند که بعد از ورود او به دارالخلافه همه امورات را در عالم خیر خواهی بوجه حقانیت صورت خواهد داد، لازمه احترام را بجا آوردند.

بعد از ورود مستمرموره به دارالخلافه، موسی الیه شخصاً از بس که آدم ساده لوح بود طامسین صاحب و سایر اتباع او که ارباب غرض بودند برای رونق کار خود هر طور بود او را باین مقام آوردند که او هم در بعضی مواد رفتار و معامله را در سبک و سیاق مأمورین سابق برداشت نمود، و در این بین با تحریک اهل غرض تجدید مطلع کرده مقدمه میرزا هاشم خان را وسیله نمود و کاغذ رسمی نوشت که میرزا هاشم خان را مأمور به شیراز نمودیم، احکام لازمه را بدهند. اولیای دولت علیه جواب مرقوم فرمودند که اولاً میرزا هاشم خان نوکر موابج خور و خانه زاد پادشاه است، مأموریت او نظاماً ممکن نخواهد بود، و ثانیاً دولت انگلیس موافق مضمون معاهده حاضره بجز از تبریز و طهران و ابوشهر حق و صلاحیتی ندارد در سایر ممالک دولت علیه مأمور رسمی تعیین نماید، لهذا چون هر دو این فقره مغایر عهد است اولیای دولت علیه در اجرای مأموریت آن معذور است.

و مدتی در این باب تحریراً سؤال و جواب شد، چون زن میرزا هاشم خان هم از متمسبان حرم پادشاهی است و میخواست زن خود را در نزدیکی سفارت انگلیس اقامت دهد اولیای دولت علیه بملاحظه عیدیه رضا نمیدادند، در این بین مستمرموره کاغذی رسمی به اولیای دولت علیه نوشت که باید زوجه میرزا هاشم خان را به خودش تسلیم نمائید، اگر

تسلیم نشود بیرق دولت انگلیس را خوابانیده و قطع سراوده خواهم کرد . اولیای دولت علیّه هر قدر جوابهای مقرون به صلاح نوشتند و با کمال خوبی و ملایمت و با دلائل قویّه ایراد جواب کردند فایده نبخشید و ابرام و اصرار نمود ، و چون این ماده هم موجب هتک حرمت و ناموس بود و ناچار در تسلیم کردن زوجۀ مومی ایبه اظهار معذرت کردند ، مسترسوره هم با همین بهانه بیرق دولت خود را خواباند و قطع سراوده فیما بین دولتین ایران و انگلیس نمود .

واما مسأله هرات

آمدیم بر سر مقدمه هرات - در سمت افغانستان سه حکومت هست : یکی کابل و یکی قندهار و یکی هرات ، قندهار و هرات همیشه در تحت حمایت دولت علیّه ایران بوده و هست . دوسه سال قبل فیما بین دولت ایران و انگلیس درباره هرات یک قرارنامه ای صورت استقرار یافت و مضامین مقاوله آن اجمالاً این است که دولت انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله در امور هرات ننمایند ، اما هراتی لدی الضروره از تکالیف اتقاقیه کمافی السابق ممنوع نباشند ، بجز اینکه دولت ایران در هرات سکه بنام خود نزنند ، و یکی عساکر خود را در داخل هرات اقامت ندهند ، و سیم اینکه هر گاه از جانب افغانستان و غیره دشمن بر سر هرات بیاید دولت علیّه ایران برای دفع شرّ آن حق و صلاحیت داشته باشد که عسکر بر سر هرات بفرستد ، و همینکه دفع دشمن شد قشون خود را عقب بکشد ، و هر گاه از جانب انگلیسها بخلاف ما ذکر با هراتی سراوده یا مداخله بظهور برسد قرارهای مذکورہ کان لم یکن انگاشته شود ، و این

قرارنامه‌ای بود که شیل صاحب^۱ این قرارنامه را بزور گرفت، و هرچه اولیای دولت ایران عدم حقیقت او را درخواستن چنین قرارنامه تحریراً و تقریراً اظهار نمودند مقبول او نشد تا کار بجائی رسید که اگر چنین نوشته نمیدادند آن روز حالت اسروز را ظاهر مینمودند.

لشکرکشی
دوست محمدخان

و هم چنین بطلان قرارنامه فقره بفقره گفته شد؛ در این قطع مرآورده مستر سوره، دوست محمدخان حاکم کابل با عسکر و تدارک بر سر قندهار رفته که هندیل خان حاکم قندهار که فوت شده بود، اولاد و احفاد و اقربا و بستعلقان که هندیل خان را تارومار و ستواری ساخته و قندهار را یکجا تصرف نموده و از آنجا به هوای تصرف هرات افتاد. حتی کاغذها به هرات و سایر بلاد سرحدات ایران از قبیل سیستان و قاینات و خراسان نوشته و آنها را به اطاعت خود دعوت نمود که الآن کاغذهای او نزد من حاضر است. اولیای دولت علیه بجهت حفظ هرات و امور سرحدات خراسان و آن سرحدات و صفحات مقدار کافی عسکر فرستادند. عیسی خان هم که یکی از اعیان وسط هراتست به هوای ایالت هرات افتاده با دوست محمدخان دست یکی کرده شاهزاده محمدیوسف را که یکی از اولاد حکمرانهای سابق هرات بود و در خدمت ایران مستخدم و در مشهد مقدس اقامت داشت تحریک و تطمیع کرده، بدون اذن و استحضار اولیای دولت ایران از مشهد مقدس به هرات برد، و با اتفاق یکدیگر سید محمدخان و خویشان او را به قتل آورده مخفی کاغذهای متعدده به دوست محمدخان نوشت که هرات را برای شما حاضر کرده‌ام.

۱ - شیل از افسران انگلیسی و معلم سپاهیان ایران بود و در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به سفارت انگلستان در ایران منصوب شد و او یکی از توطئه گران برضد امیرکبیر بود.

اولیای دولت علیّه دیدند که هرگاه اندک اهمال و غفلتی روی دهد جمیع سرحدات خراسان معشوش خواهد شد. و بلکه باستقلال^۱ حکومت هم نقصی واقع خواهد گردید، ناچار عساکر خود را برای محافظت هرات و آن سرحدات بسمت هرات حرکت داده و متحمل اینهمه مخارج کثیره شده‌اند. کیفیت هرات هم این است که از روی حقیقت بیان گردید.

جناب ناظر امور خارجه گفت که حالا عساکر دولت علیّه به هرات تصرف کرده داخل هرات شده‌اند یا نه؟ جناب امین الملک فرمودند که عساکر دولت علیّه اگرچه الی دوماه داخل هرات نشده بودند و منظور هم وقایع احوال هرات است نه تصرف، ولیکن عساکر مزبوره از هرات آن طرف تا سرحد قندهار رفته و هستند، و بقدر چهل پنجاه فرسخ از هرات آن طرف گذشته‌اند. جناب ناظر امور خارجه گفت که از این طرف مراتب معلوم شد، از قراری که شنیده‌ام انگلیسها نیز بعضی تکلیفها به دولت ایران مینمایند هرچند اصل موضوع و محمول^۲ معلوم شد اما معلوم نیست که روش خیال انگلیس در چه درجه است و مراتب افکار دولت ایران چیست؟

جناب امین الملک جواب دادند که این تفصیلاتی که زحمت داده اظهار نمودم اندک مشخص خواهد بود که دولت علیّه ایران از اول ظهور مسأله الی حال منظوری نداشته‌اند و تا امروز ضرر و خسارت این قدر کشیده‌اند و اوقات ضایع نموده‌اند محض حفظ روابط دوستی دولت انگلیس است با وجود اینکه اینقدر خرج و مصارف کرده و سرارتها کشیده

سعی در دوستی
انگلیس

۱ - در اصل: بالاستقلال.

۲ - در اصل: مهمول.

باز طالب و راغب این بوده و میباشند که بهر قسمی باشد حتی المقدور دوستی انگلیس را از دست ندهند و به بنده هم مأوریت داده اند که باجناب ایلچی کبیر انگلیس در اینجا بوجه حقانیت قرار این عمل را بدهم و این غایله از میان رفع بشود.

از روزی که وارد این ولا^۱ شده ام به وسائل عدیده پیغام داده ام که طول کشیدن این حالت بجز از ضرر و خسارت طرفین حاصلی ندارد، قرار این امر را باهم بدهیم و ان شاء الله با تمام برسانیم، همه وقت خود را بکنار کشیده است^۲، نمیدانم در این باب تکلیف اولیای دولت علییه ایران چیست؟

جناب وزیر دول خارجه گفت از سیاق کار چنین معلوم میشود که ماده باشکال پیوسته است، به اعتقاد شخصی من اولاً باید حتی الامکان سعی واقدام شود که کار به محاربه منجر نشود زیرا که اول اظهار شد که ضرر محاربه با وجود غلبه از نفع بیشتر است، ولیکن صورت اجبار و ناچاری امریست علیحدّه و بدو شق این گونه امورات را از میان مرتفع میتوان نمود: اولش این است که باید متحمل فداکاریها گردید، یعنی در بعضی چیزها گذشت را منظور داشت، دوم اینکه حالا که انگلیسها کنارجوئی مینمایند و به مقام گفتگو نمیآیند باید که بتوسط یک دولت خیرخواه شروع بگفتگو بشود.

خیرخواهی جناب
وزیر خارجه

جناب امین الملک جواب داد که چون مسلم است که جناب وزیر امور خارجه بهر علم محیط میباشند، و خدا میداند یقین حاصل کرده ام که هر چه فرمایش می کنند با صمیم قلب و با کمال حقیقت میفرمایند،

۱- در نسخه دیگر اسلامبول ضبط شده است.

۲- یعنی ایلچی کبیر انگلیس حاضر به مذاکره نشده است.

لهذا در این باب در عالم خیرخواهی نسبت به دولت علیّه ایران و کمال التفات و محبت بمن در این باب هر چه بنظر شریف رسیده است بیان فرمایند که موجب سزید ممنونیت بنده خواهد بود.

جناب وزیر خارجه گفت که دو چیز دلیل این است که من هر چه اظهار می کنم شخصاً از روی خیرخواهیست: یکی اینکه شخصاً مایل بر این هستم که هر گونه کدورتی بین الدول بظهور برسد سریعاً سبباً بصفها و سودت گردد، دوم اینکه بحمدالله دولت ایران اسلام است با طبیعت اصلی که داریم یعنی در دین اسلام که هستیم از زحمت آن باید راضی نشویم که خدا نکرده اندک ضرری به دولت اسلام روی دهد و بلکه چنانکه سابق بیان شد خدا نکرده اندک خسارتی به دولت ایران رود ضرر دولت عثمانی محسوب خواهد شد.

جناب امین الملک فرمودند حقوق همجواری و دوستی که جای خود را دارد، جناب ناظر خارجه خود حقوق اسلامی را هم علاوه کرده اند، در این صورت دولت علیّه ایران بمنون خواهد بود که دولت علیّه عثمانی در این باب توسط عادلّه خود را دریغ نفرمایند. جناب ناظر خارجه گفت دولت علیّه از آنجا که نفع و ضرر ممالک شرقیه را از نفع و ضرر خود عد میفرمایند راضی نخواهند بود که فیما بن این دو دولت دوست نثار و کدورتی بوده باشد و در حالتی که دولت علیّه ایران توسط او را دعوت میفرمایند، شخصاً میتوانم بگویم که خود را بکنار نخواهد کشید و در اجرای مساعی لازمه ممکنه خود را معاف نخواهند داشت و ان شاء الله این فقره را با وکلای دولت عثمانی گفتگو کرده به جناب ایلچی جواب خواهم داد.

جناب امین‌الملک جواب دادند که چون فرمودند نفع و ضرر ممالک شرقیه از نفع و ضرر دولت عثمانی است، پرواضح است که نفع و ضرر دولت عثمانی هم نفع و ضرر دولت ایران خواهد بود و اصلاً شبهه در این ماده ندارد. بدیهی است اولیای دولت عثمانی در این باب ملاحظات را فرموده جواب خواهند داد و من شخصاً میتوانم بگویم آرزو کرده‌ام دولت ایران است که این عمل بتوسط صافیة دولت علیّه صورت انجام بگیرد، ولیکن چون جناب ناظر امور خارجه میدانند که بنده را چندان وسعت وقت نیست، زیاده متوقع هستم که جواب این فقره را سریعاً بمن اعلام فرمایند و وسایل توسط دولت علیّه را هم بهر قسمی که به خاطر شریف اولیای دولت عثمانی منظور نماید اظهار فرمایند.

ناظر امور خارجه گفت که دولت علیّه آرزوی تمام دارد که موفق بانجام و قرارداد این فقره شود، و پس از آنکه از جانب دولت علیّه ایران دولت علیّه را به توسط دعوت فرمایند چندان معذوری نیست، بلکه چون در عهدنامه عمومی که در مجلس پاریس منعقد شد بخصوصه حقوق توسط را در یک بند آن تصریح و مقرر داشته‌اند که هرگونه منازعاتی فیما بین دول متفقہ ظهور نماید اولاً بتوسط دیگری رجوع شود، بعدالذک مأمورین مجلس مزبور این شرط را یک امر باخیر و منفعتی تصور کرده خواهش نمودند که این خیرخواهی درین جمیع دول حتی دول بیطرف هم اگر منظور شود بهتر خواهد بود، و بهمین نهج قرار داده‌اند که هر یک از دول بیطرف شرط مزبور را امضاء نماید مجری خواهد بود علی‌هذا من در عالم خیرخواهی مراتب را به حیدرافندی نوشتم که این مسأله را با اولیای دولت ایران هم مذاکره نماید.

جناب امین الملک جواب داد بلی حیدرافندی مذاکره کرده و از جانب اولیای دولت علیّه ایران بمن اعلام شده است . جناب وزیر اسور خارجه گفت در اینصورت هرگاه اولیای دولت ایران موافقت نمایند اولاً لازم است که از طرف دولت ایران قبول آنرا رسماً اعلام فرمایند ، بعدذلک دولت عثمانی از آنجا که با دولت علیّه ایران وانگلیس همعهد و روابط دوستی دارد موافق مضمون همان عهدنامه عمومی صلاحیت تمام دارد که حسب الخواش شما توسط شما نمودید ، و گذشته از این اسلامیت هم یک دلیل است به فحوای اینکه کار با نوبه است میتواند هم بگوید که یک وقت شما فیما بین ایران و عثمانی متوسط بودید ، حالا دولت علیّه هم از راه خیرخواهی توسط مینماید ، و این اظهاراتی که میکنم علم الله شخصاً مرام باطنی من است که بیان مینمایم . ان شاء الله تعالی بعد از آنکه مراتب را به وکلای دولت عثمانی اظهار خواهیم کرد هرگونه مطالعه و ملاحظه نمایند به جناب ایلچی کبیر اظهار خواهد شد .

فقره دیگر جناب امین الملک اظهار فرمودند که چنانکه مکرر زحمت داده ام عمده مأموریت من این است که پایه دوستی و مودت این دو دولت عظیمه را به موافقت و التفات اولیای دولت عثمانی بدرجه ای قرار بدهد که مافوق ماسلف بوده ، ابدالاً هر برقرار ماند و جز مأموادی که بین الدولتین محل گفتگو است باشیوه عادلّه دولت علیّه عثمانی صورت انجام پذیرد ، از جمله کیفیت سرحدات که باین طور معوق مانده و همه روزه بعضی تجاوزات ظهور میکنند و مایه مرارت طرفین میگردد ، امیدوارم ان شاء الله از اهتمام منصفانه جناب شما همه این مواد هم بوجه حقانیت صورت اختتام پذیرد .

سرحدات ایران
و عثمانی

جناب ناظر خارجه گفت به وجهی که جناب ایلچی کبیر میفرمایند صحیح است مادامی که امر سرحد ناتمام باشد و کلای طرفین خالی از سرارت نخواهند بود ، اما به اعتقاد من کیفیت سرحدات که این قدر طول کشید سببش را بودن واسطه فیما بین میدانم .

تقاضای تخلیه
قطور

جناب امین الملک فرمودند که صحیح میفرمائید ولی گویا واسطه ها لدی الضروره بمیان آمده اند امّا دولت علیّه ایران از بس که میل تمام به ازدیاد ارتباط حقیقی به دولت علیّه عثمانی دارند حاضرند که این سواد هم موافق عدالت طرفین قطع و فصل شود . بطوری که معلوم خدمت شریفست بعد از آن که مأمورین دول اربعه تشخیص سرحدات را نمودند معین و مشخص شد که قطور با همه قراء ملک صریح دولت ایران است و مأمورین متوسطین هم تصدیق کرده اند ، دولت علیّه عثمانی که انصاف کامله دارند باید بتخلیه و تسلیم قطور حکم صادر فرمایند، بر همه کس معلوم شد دولت ایران در حفظ شرایط دوستی دولت عثمانی از هر بابت مساعی خیر خواهانه خود را بظهور آوردند، چنانکه هنگام ظهور مسأله برودت فیما بین دولت عثمانی و روس فوراً مطالب ثابتة حقیقیّه خود را موقّته موقوف داشتند و به مقرّب الخاقان حاجی میرزا احمد خان حکم صادر کردند که موقّته مطالبه مطالب مزبوره را موقوف دارد، محض برای اینکه خدا نکرده اگر در آن وقت ابرام و اصرار در اجرای حقوقات خود مینمود در انظار عالم بطور دیگر جلوه مینمود، بحمد الله حالا که رفع غایله شد و تقار مبدل بصلح و صلاح گردید آرزوی تمام دارند که این مسایل جزماً بطور حقّانیت صورت انجام یابد و از اقدام و اهتمامات دولت عثمانی مطلوب است که ان شاء الله تعالی

رفع این اشکالات بشود .

جناب ناظر امور خارجه گفت دولت علییه عثمانی میل و محبت دولت علییه ایران را نسبت بخود در سرحد کمال دانسته و میدانند، و در ظهور مسأله محاربه فیما بین دولت علییه عثمانی و دولت روس دولت علییه ایران رفتار خالصانه و محبانه را ظاهر ساخت و در حالت بیطرفی بطور شایسته حرکت فرمود، دولت عثمانی این حقوق خالصه دولت ایران را انکار نمیتواند بکند و الحق سزاوار این است که این کیفیت سرحدات بزودی صورت انجام یابد، ولیکن چون بعد از مراجعت مأمورین دول اربعه از تحدید حدود مشغول نقشه و خریطه کشیدن بودند که موافق همان نقشه قرار امر را بدهند، و برای دولت علییه هم در امر تحدید بعضی مظنونات حاصل گردید در فکر رفع معاذیر بودند که مسأله برودت فیما بین دولتین روسیه و عثمانی ظهور نمود و این مسأله در عهده تأخیر و تعویق ماند .

جناب امین الملک جواب دادند اقدامات حقیقی همه معاذیر را بر طرف میکنند و من شخصاً چه قدر خوشحال میشوم وجه قدر موافق اعتقاد شخصی من است که در ظهور بعضی مسائل بین الدولتین دیگران به تسویه آن دخیل نشوند، و دوشق اقتضای آنرا نمی کند که مداخله غیر لازم آید: شق اول اینکه لله الحمد هر دو دولت عظیمه، دولتی هستند مختار و مقتدر در صورتی که خودشان در گذرانیدن امورات اتفاقیه خود صاحب اقتدار باشند چه ضرور کرده است که دیگری دخیل بشود، شق ثانی این که باعث اقتداد شخصی من مداخله غیر، بجز از ضرر ثمره دیگری نداشته

بلی هر گاه مطالعه و ملاحظه جناب ناظر امور خارجه باظهارات من موافق آمد، بعلاوه هرگونه منظوراتی که دارند، امید کلی هست که با کمال خوبی همه این امورات فیصل پذیر گردد.

فهردستانه دولت
عثمانی و موضوع
بندر محمره

جناب ناظر امور خارجه گفت که الحق مطالعات و ملاحظات جناب ایلیچی کبیر بجا است. شق دیگر بنظر نمیآید که بیان نمایم و برای تأیید قول جناب ایلیچی کبیر، حالا دوستانه این فقره را اظهار مینمایم که آن اوقات که پای توسط غیر در این مسایل بمیان آمده بود، دولت علییه عثمانی در نزد خود قهر دوستانه کرده بود. چنانکه در باب بندر محمره که بجانب ایران ترک شده همین حالت قهر حاصل بود، زیرا که دولت علییه آنجا را ملک خود میدانست، و حالا که فیما بین دولت ایران و انگلیس برودت ظهور کرده و پیش نهاد دولت انگلیس این است که اول بلاول آنجا را به حیطة تصرف درآورد، جای آن داشت که دولت علییه باین خیال باشد که چون بندر محمره ملکی سرا ازیدتصرف من بیرون کردند، حالا هر که متصرف میشود خود داند، مع هذا کمال ملاحظات حاصل است که هر گاه آنجا را انگلیس ضبط نماید، اولاً بیرون آوردن آن از دست انگلیس کمال اشکال را دارد، وثانیاً تاجه درجه بان صفحات عربستان مضرت خواهد رسید، و از این حیث کمال تزلزل حاصل است. جناب امین الملک در این مقام بنای مکالمات نموده و دلایل حقیقت ایران را ایراد نمود.

۱- محمره، همان نام بندر خرمشهر است و نظر وزیر خارجه عثمانی بواگذاری این بندر ایرانی به ایران است در مقابل ادعای بی مورد عثمانی، و دنباله مطلب اشاره به جنگی است که پس از گرفتن هرات بوسیله ایرانیان، دولت انگلستان با ایران در سال ۱۲۷۳ قمری آغاز نمود و باشکست ایران و امضای ساعده استقلال افغانستان (ساعده پاریس) پایان یافت.

جناب وزیر امور خارجه گفت منظورم آنها نیست ، علی ای حال موافق عهدنامه قراری داده شده است ، فقط ملاحظه مال کار ، آدم را متزلزل مینماید ، وبهمین ملاحظات دولت علیه میفرماید که چرا باید دیگری دخیل امورات واقعه این دودولت اسلام بشوند؟

خلاصه هرطوری بوده است دخیل شده بودند حال آنچه بنظر من میآید بنا به مضموناتی که برای دولت علیه در مسأله حدود عارض شده است ، مجدداً از طرفین هریک ، یکک مأمور حق شناس و بیغرض تعیین بشود ، بطور مختصر مجدداً به احوال سرحدات رؤیت بکنند و هر قدر معلومات کسب بکنند بی غرضانه به وکلای دولت جانبین عرض و اظهار دارند ، تا برای وکلا هم معلومات تمام حاصل شود و بوجه عدالت قرار این امر را بگذارند .

مأمور حق شناس
دیغرض برای
تحدید حدود
پیدا نمیشود!

جناب امین الملک جواب دادند اصل مقصود این است که در خصوص اتمام سرحدات صورت تسهیل منظور شود و وسیله خوبی را سر رشته قرار داده سریعاً این امر بانجام برسد ، این کیفیت که جناب ناظر خارجه اظهار داشتند با اعتقاد من باز مایه طول خواهد بود و آن در صورتی میشود که هیأت ا حدود نامعلوم باشد ، بحمدالله احوال سرحدات از اول بطرفین معلوم بوده است ، و بعد از مراجعت مأمورین آگاهی و بصیرت تمام هم بطرفین حاصل شد ، گویا احتیاج بر رؤیت طرفین نباشد . و وانگهی فرضاً هم رؤیت مجدد لازم آید از انصاف جناب ناظر امور خارجه سؤال میکنم آیا چنین شخصی را در این ملک سراغی دارند که بیغرض باشد؟

جناب ناظر امور خارجه گفت که چون همه مذاکرات طرفین از روی حقیقت است، لهذا تصدیق جناب ایلچی را می‌نمایم که مشکل بنظر می‌آید در این عهد آدم بی‌غرضی پیدا شود و در این خصوص هم با وکلای دولت عثمانی گفتگو کرده اظهارات جناب ایلچی را بیان خواهیم نمود. جناب امین‌الملک تکرار فرمودند که هرچه زودتر [نتیجه را] بمن برسانند ممنون خواهیم بود، این فقره هم در این جا ختم شد.

مسأله عشایر
متجاوز و تقاضای
انعقاد قرارداد
مبادله فراری‌ها

فقره دیگر جناب امین‌الملک فرمودند بوجهی که معلوم است مادامی که کیفیت سرحدات در این حالت باقیست، عشایر و قبایل سرحدنشین از این طرف راحت نیستند، هر روز در سرحدات کردستان و ارومیه و خوی و غیره انواع [و] اقسام تجاوزات بظهور میرسد و خسارت و قتل و غارت روی میدهد، چنانکه چند فقره آن مقدماً بواسطه ما سورین بوکلای دولت عثمانی اظهار شده است، نمیدانم در این باب چه تدبیر بنظر اولیای دولت عثمانی میرسد که این حالات از میانه رفع و برطرف شود و موجب گله و شکایت نشود، زیرا که بعضی از عشایر دولت علییه ایران مثل زیلان^۱ و حیدرانلو^۲ و علی‌آقای شکاک^۳ و

۱- دراصل: ذیلان - زیلان، زیلانلی از عشایر کرد هستند و در حوالی الشگرد سکونت دارند (تاریخ مردوخ، ج ۱ ص ۹۴).

۲- حیدرانلی، از ایلات کردستان است و حدود دوهزار خانوار دارد، مسکن آنان بین موش و ارومیه است و در بعضی نواحی دیگر نیز متفرق هستند (تاریخ مردوخ، ج ۱ ص ۸۸).

۳- شکاک، از طوایف معروف کرد است که حدود شش هزار خانوار جمعیت دارد و در نواحی شمال سلیمانیه و مغرب دریاچه ارومیه سکونت دارند، عده‌ای نیز در حوالی سلماس هستند و تیره‌های مهم این ایل عبارتند از شکاک، شکفتی، مگری، شاولی (شاه‌ولی) و بوتان. بر طبق نوشته تاریخ مردوخ اصل این کلمه شاه‌کاک و وشه‌کاک بوده است (تاریخ مردوخ، ج ۱ ص ۹۸).

غفورخان زرزا^۱ و سایرین هر یکی بیک وسیله فراراً باین طرف گذشته و در گوشه و کنار سرحدات اقامت نموده و از طرف مأمورین سرحداتاران هم حمایت و تصاحب بعمل آمده، هر روزه انواع [و] اقسام هرزگی از آنها بظهور میرسد.

چنانکه معلوم جناب ناظر خارجه است همه اینها مغایر مضامین عهدنامه و ستافی حق همجواریست که از آنها بظهور میرسد. اولیای دولت علییه ایران خواهش دارند که باکمال انصاف و حقانیت قرار رد فراریهای ایران را بگذارند که سرحدات طرفین از وجود اینگونه اشخاص فتنه جو پاک و از حیث امنیت و آسایش نیفتند.

جناب وزیر خارجه بنای دست بردست مالیدن گذاشت که آثار گریز از مجلس است و گفت چنانکه سابق ذکر شد تا امر سرحدنگذرد بعضی اینگونه کیفیت بظهور خواهد رسید و این تجاوزات در حق سرحدات طرفین است، چنانکه سرحداتاران دولت عثمانی هم همه روزه از این نوع شکایات به وکلای عثمانی مینویسند که همینکه مسأله حدود ختم شد همه اینها بالطبع برطرف خواهد گردید.

وزیر خارجه بنای
دست بردست
مالیدن گذاشت

و اینکه میفرمائید بعضی از عشایر ایرانی باین طرف آمده اند: اولاً پرواضح است آمدن اینگونه اشخاص باین طرف برای دولت عثمانی ابداً نفعی ندارد و بلکه هر یک از آنها آمده عرض خال داده برای خود

۱- زرزا، این ایل حدود چهار صد خانوار دارد و در حوالی ارومیه سکونت دارد و بنام زرزان نیز خوانده میشوند، البته این ایل غیر از ایل زرزار است که قریب پنجهزار خانوار جمعیت دارد و در حوالی ملاذگرد و کوه جنجرین ساکن هستند (تاریخ مردوخ ج ۱ ص ۹۴).

از دولت عثمانی وجه معاش میگیرند ، این هم یک نوع ضرر است ، ولیکن چون دولت علییه یک رعایت را به قواعد جاریه عمومیه دارد ، بهیچ وجه نمیتواند از دایره آن قاعده بیرون برود .

بناءً علییه در ارجاع اینگونه ملتجیان بیان معذرت می کند و چنانکه مقدماً بعضی از اهالی لهستان^۱ به دولت علییه التجا کرده بودند دولت روسیه و نمسه هر دو ارجاع آنها را مطالبه سینمودند و بنده خودم برای این ماده با سفارت به پتربورغ رفتم و حتی دولت علییه آن وقت برای این ماده ناچاراً با افتتاح ابواب محاربه حاضر شده بود ، با همه گفتگو و مذاکره صلاحیت بارجاع آنها پیدا نکردند ، مگر همین قدر قرارداد شد که ملتجیان مرقومه ، از خاک و خطسرحدات روس و نمسه دور باشند ، یعنی در وسط ممالک عثمانی بآنها [اجازه] اقامت داده شود ، بناءً علییه بموجب اصول دولت علییه ملتجیان را مجبور نمیتواند بکند که مراجعت نمایند .

جناب امین الملک جواب دادند اینکه فرمایش کردید درخصوص تجاوزات سرحدیه از دوروی است ، از جانب سرحداران دولت عثمانی هم مکاتبات به وکلای دولت عثمانی مینویسند ، چون منظور از همه این تفصیل و دردرس ، تسهیل اسورات است ، لهذا همه چیز در دنیا یک میزانی دارد ، هر موادی را هم از سبک و سیاق اگر بتمامیها دریافت نشود ، سررشته لامحاله پیدا میتوان کرد . این شکایاتی که از طرفین واقع است بنده نمیگویم مطلق حق بطرف من است ولیکن باید باصل و اساس شکایات طرفین با کمال حقانیت رویت شود ، بعد از آنکه هر کدام ، ثابت

گردید بنابراین قراری داده گردد. پربدیهی است شکایات واقعه تادرست معلوم نشود و حقیقت ماده بشبوت نرسد، جایز نخواهد بود که بمحض اظهارات بدون غوررسی کامل طلب اجرای قاعده از طرفین بشود.

من شخصاً بسیار ممنون خواهم شد که این مواد سریعاً بمیان آمده و رویت و تسویه بشود. و اینکه فرموده اند دولت عثمانی دراجاع فراریان دولت علیّه بنا بر قواعد معذور هستند اولاً معلوم و مسلم است حکمداران ممالک یورپ برای پیشرفت امورات خود در ممالک خود یک نوع قاعده وضع مینمایند، هرگاه از دولتین اسلام یکی بآن قواعد موافقت بکند یا نکند کسی را نمیرسد که بحثی و ایرادی وارد آورد. اما در حالتی که یک ماده فیما بین دو دولت معهود و مشروط باشد، قاعده جدید را چه رجوعی که داخل عمل عهدی بشود چنانکه کیفیت رد فراری در معاهده موجوده دولتین علیتین اسلام بالصراحة درج شده است.

از آنجا که اجرای احکام عهدیه مترتب بعهدّه طرفین است، لهذا دولت علیّه ایران بموجب عهد و شرط در اجرای حقوق رد فراری خود را معاف نمیتواند بدارد، ان شاء الله اولیای دولت عثمانی قرار این فقره را بوجه عدالت و نصفیت خواهد داد که در عبارت معاهده چنان چیزی نیست مگر بالصراحة قیده شده است که رد فراری از طرفین بشود، و وانگهی آنهایی که باین طرف آمده اند چنانکه مکرّر ببا بعالی اظهار شده است همه صاحب تقصیر هستند و برای تخلیص گریبان آمده اند و اسوا ل میری وغیره را برداشته آورده است. همین غفور خان که مذکور شد بفرار، پنج هزار تومان مال دیوان را آورده است. چگونه میشود که هر کس موافق دلخواه خود حرکت بکند و موجب ضرر مردم بشود و از جناب

ناظر خارجه سؤال میکنم که مگر عبارت عهد، مغایر قواعد است؟ هر گاه این عبارت که در عهدنامه در حق فراری تصریح یافته است اولیای دولتین نمی دانسته اند که موافق پولیطیک است دیگر جای حرفی باقی نخواهد ماند و اگر خارج از پولیطیک است چگونه میشود اولیای دودولت عظیم ملاحظه عبارات را که موافقت به پولیطیک دارد کرده یا نکرده بل تأمل ثبت عهدنامه کرده باشند.

جناب امین الملک گفت که این کیفیت را تحریراً بمن اعلام فرمائید جناب ناظر امور خارجه هم قبول نمود. خلاصه جناب امین الملک گفت توقعات اولیای دولت ایران در دولت علیّه بواسطه بنده این است که ان شاء الله همه این امورات با عدالت کامله دولت علیّه سمت انجام پذیرد. جناب ناظر خارجه گفت از این طرف هم منظور این است. جناب امین الملک گفت خلاصه این مطالب را نوشته بخدمت خواهم فرستاد، خواهشی که از جناب شما دارم سریعاً جواب آنها را التفات فرمائید بلکه ان شاء الله ازین اهتمامات جناب شما قراری در آن خصوص داده شود.

زوار و اتباع
ایرانی باید از
تعدی بری باشند

و هکذا در باب تبعه و تجار و حجاج دولت علیّه که در کتابچه تفصیلاً مسطور است باید قرار درستی داده شود. جناب ناظر خارجه گفت ان شاء الله بعد از آنکه و کلارا دیدم جواب همه مواد را خواهم داد. جناب امین الملک گفت البته جناب ناظر خارجه معلوم کرده اند خواه در طرف بغداد و خواه در سرحدات و خواه در حق تبعه و تجار و زوار، چه ها اجرا میدارند، از خان مصلحت گزار پرسیده در باب هر فقره آنها شرحی بباعالی نوشته است. جامعه اسلامیّت اقتضای آنرا مینماید که زوار ایرانی در آنجا از تعدی بری باشد.

بی احترامی
به عباس میرزا
بخاطر انگلیسها.

چون از همه فقرات اطلاع کامل دارند وهم در اول مجلس خیلی زحمت دادم لهذا مختصر کردم، ان شاء الله باید قرار همه امورات اینجا داده شود، و چیزی که تازگی دارد باید بخدمت زحمت بدهم این است که نواب عباس میرزا برادر اقدس شهریار که در عتبات هستند، انگلیسها دست بر روی نواب مشارالیه میکشیدند و بنا بر آن از جانب مأمورین دولت عثمانی هم لازمه احترام بعمل میآوردند. ازقراری که معلوم است انگلیسها این اوقات از او اظهار بیمیلی می کنند، از طرف والی بغداد وسایر مأمورین برای خاطر انگلیسها در حق نواب مشارالیه بسیار بی احترامی میکنند. الحق جای بسیار تأسف است باید به جناب والی بغداد بهر قسمی که میدانید مرقوم فرمائید که در احترام نواب مشارالیه در آنجا کمافی السابق فرو گذاری نکنند و هر گاه یک کاری وامری داشته باشند رفع و رجوع آن حواله بعهده مأمور دولت علییه ایران مقیم بغداد بکنند واحدی دخل و تصرف ننمایند.

جناب ناظر امور خارجه گفت که تا حال [در باره] اینگونه شاهزاده واکابر ایران که در ممالک دولت عثمانی میباشند لازمه حرمت بعمل آمده و قصوری نشده است، ان شاء الله خواهم نوشت که والی بغداد لازمه احترام را در هر حال بعمل بیاورد.

بعد ذلک جناب امین الملک فرمود که مکرر زحمت دادم اولیای دولت علییه ایران احترامات خیر خواهانه خود را مرعی میدارند که این مسأله برودت فیما بین دولتین ایران و انگلیس بر طرف شود و مبدل بسلم و مصافحات خواهد گردید، ولی ازقراری که تواتر می نماید، دولت انگلیس

دولت انگلیس حق
فرستادن کشتی
جنگی به سواحل العرب
ندارد

در تدارك فرستادن كشتی جنگی بسرحداث ایران می باشد، خدا نخواستہ هر گاه این مسأله منتهی بمحاربه بشود ، دولت انگلیس كشتی جنگی داخل به شطالعرب بکند تكلیف آن وقت دولت ایران چه خواهد شد و دولت عثمانی در این باب چه مطالعه فرموده ، چه تدبیر کرده اند ؟ لامحاله دولت ایران باید این نکته را ازاول بداند .

جناب ناظر خارجه گفت در سابق هم اظهار کردم که دولت علیّه عثمانی قهر دوستانه کرده بود برای همین بود که اوقاتی که محمره بان جانب ایران ترك شد، دولت علیّه این مطالعه را آن وقت کرده بود که چون محمره بتصرف ایران گذشت در ظهور یک برودتی فیما بین دولت ایران وانگلیس، دولت انگلیس لامحاله در این خیال خواهد بود که محمره را اول بلا اول در تصرف خود بیاورد و جای آن داشت که دولت علیّه این خیال را ازخاطر بگذرانند که پس از آنکه محمره از دست من برفت هر کس متصرف بشود خود میداند، مع هذا کمال ملاحظات حاصل است که هر گاه انگلیس آنجا را ضبط بکند اولاً استرداد آن از دست او، کمال اشکال را دارد و ثانیاً تا چه درجه نسبت بان صفحات مضرت خواهد رسید، انگلیس همینکه در آنجا قرار گرفت در کزی پیدا خواهد نمود استراحت عراق عرب وغیره یکجا متقلب و ستزلزل میشود .

جناب امین الملک جواب دادند که مقدمه محمره امریست که گذشته است حرفی در سر آن نیست، حرف در سر آنست که دولت انگلیس را حق صلاحیت نخواهد بود که کشتی جنگی داخل شطالعرب نماید، زیرا که شطربور متعلق بدولت ایران و عثمانی است، بدون حق و صلاحیت، چگونه شخصی غرضی که مغایر اصول عمومی است میتواند بکند ؟

چون این نکته را درست فهمیدند لهذا حقاً دولت علیه ایران صلاحیت دانستن این فقره دارد والا بفضل خدا از سایر طرف احتیاطی ندارد.

جناب ناظر خارجه بعد از آنکه تأمل جواب داد که در این فقره با اعتقاد من باید مراجعه بقواعد نظامات دولتی بشود تا معلوم شود حکم این مسأله چیست.

جناب امین الملک جواب داد از قراری که شنیده شده است اینگونه مسایل موقوف با حکام عهد است که فیما بین دولت ها منعقد میشود لاجمله باید حقیقت این مسأله را دانست.

جناب ناظر خارجه گفت به وکلای دولت هم این اظهارات جناب ایلچی کبیر را افاده خواهم کرد تا چه ملاحظه و مطالعه نمایند.

جناب امین الملک گفت از اهتمامات جناب ناظر خارجه قویاً مأمول میدارم که جواب اظهارات مرا سریعاً بمن بیان فرمایند.

صورت مجلس ملاقات جناب امین الملک با جناب صدراعظم رشید پاشا بر سیل روز نامه

بتاریخ روز دوشنبه نوزدهم شهر ربیع الاول ، جناب جلالتمآب امین الملک همراه مقرب الحضرة الخاقانیه حاجی میرزا احمدخان زوانه بابعالی شدند. هنگام ورود جناب صدراعظم دم درب اطاق نشیمن خود پذیرائی نموده جناب امین الملک را همراه خود برده در دست راست خود، جا قرارداد و خان مصلحتگزار را هم در دست چپ در بالای کرسی نشاند. بعد از اجرای تعارفات رسمی از دو طرف و صرف قهوه و قلیان

در منزل رشید پاشا

جناب امین الملک گفت که اولاً میدانم بوجهی که میل باطنی جناب اشرف صدراعظم دولت علییه ایران نسبت به جناب صدراعظم دولت قوی مکتت عثمانی است، جناب صدراعظم هم محبت قلبی در حق جناب ایشان دارند و ثانیاً مأموریتی که در عهده اخلاص بنده است بنا بر آن محبت کامله طرفین، ناچار باید در خدمت جناب صدراعظم بجا آورم و از اظهارات بعضی مطالب که وظیفه مأموریت بنده است متصدع^۱ حضور شریف آیم و شبهه نیست که جناب صدراعظم با محبت حقیقه خود استماع خواهند فرمود، و امید قویه جناب صدراعظم ایران این است که بعد از اظهارات بنده، آنچه در عالم محبت و خیرخواهی بنظر شریف جناب صدراعظم برسد، در پیوند و چاره آن رأی عالی خودشان را بیان فرمایند.

جناب صدراعظم جواب دادند که اولاً من خیلی ممنون هستم که جناب ایلیچی کبیر اظهارات خود را حسب المأموریه بیان فرمایند، و ثانیاً استماع آنرا موجب محظوظیت خود میدانم، ثالثاً خان مصلحتگزار و میرزا احمد، شاهد درجه خلوص و میل و محبت من نسبت به جناب صدراعظم هستند و مکرر اظهار کرده ام، رابعاً خوشحال از این هستم و منتهای آرزوی من است که خدمتی نسبت به دولت ایران کرده باشم.

جناب امین الملک جواب دادند که من شخصاً درست دریافت کرده ام که این اوقات درجه زحمت و مرارت جناب صدراعظم، مافوق ندارد و شب و روز گرفتار زحمت و دردسر هستند ولیکن چون شیوه حسنه بزرگ منشی و عدالت جناب صدراعظم و رویه مستحسنة حقوق شناسی و کارگزاری ایشان مثل آفتاب روشن است، فلهدذا بالطبع این صفات

۱- در نسخه دیگر «مصدع» ضبط شده است.

عالیه ، بعضی امورات را که خالی از زحمت نیست دعوت می کند ،
و بنده هم حسب المأسوریه کیفیت را عرض و اظهار دارد .

بنحوی که مکرر خدمت جناب صدراعظم زحمت داده ام اولیای
دولت علیه ایران با وجود خساراتی که در این مسأله حاضره فیما بین دولت
ایران و انگلیس کشیده و متحمل بعضی ناملایماتی که بر همه کس
معلوم است شده اند ، محض برای این است [که] دوستی دولتین مشارالیهما
برقرار باشد ، و بخصوصه بنده را مأمور فرموده اند که در اینجا با جناب
ایلچی کبیر انگلیس مذاکره نموده بطوری که رضایت دوات انگلیس
در آن باشد ، و خللی به استقلال و شأن دولت ایران نرسد قرار لازمه را
بدهیم . امّا جناب ایلچی مشارالیه ، همیشه از من کناره جوئی کرده است
[و] ممکن نشده است لامحالّه یک مجلس گفتگو شود ، نمیدانم در این
باب به خاطر جناب صدراعظم چه میرسد ؟

جناب صدراعظم فرمود که چندی قبل چنانکه به جناب ایلچی کبیر
دوستانه اظهار کرده بودم ، من مراتب را از جناب ایلچی کبیر انگلیس
سؤال کرده بودم ، که بلکه سرام و مقصود را معلوم نمایم ، حتی الامکان
سعی و کوشش برقرار امر بشود . ولیکن جواب داده بود که من مأذون
از طرف دولت خود نیستم . و این اظهارات سفیر موسی الیه را به جناب
ایلچی کبیر بیان کرده بودم ، حال چنان معلوم میشود که کار باشکال
پیوسته ، اما باهمه این اگر یک دفعه مذاکره واقع میشد ، و افتتاح ابواب
مکالمه میگردید و معلوم میشد که افکار انگلیسها در چه مرکز امت ،
و مطالعه و ملاحظه دولت علیه ایران در چه درجه است ، بلکه به وسایلی
قدری از این طرف و قدری از آن طرف به تعدیل و تسویه اسپرداخته میشد .

ایلچی انگلیس
حاضر به مذاکره
نیست

مشکل این است که باب گفتگو مسدود و درجه احوال نامعلوم است .
جناب امین الملک جواب داد که بعد از ورود خود باین جا به وسایل
عدیده مأموریت خودم را به جناب ایلچی انگلیس بیان کرده ام تمکین
نکرده و قبول ننموده است، و اگرچه جناب صدراعظم اجمال احوال مسأله
را شنید، اند ولی هر گاه زحمت نباشد رخصت میدهند تفصیل مراتب را
عرض خواهم کرد .

جناب صدراعظم جواب دادند که کمال ممنونیت دارم که بیان
فرمائید و مطلع شوم .

دوستی دولت
انگلیس ممکن
است از دست
برود .

جناب امین الملک شروع به اظهار کردن از بدو صدارت مرحوم
حاجی میرزا آقاسی تا بمقدمه رفتار سفرای دول خارجه و کیفیت میرزا هاشم خان
وقطع مراوده کردن مستمر مروره و خروج دوست محمدخان و مسأله هرات،
چنانکه در مجلس مذاکره جناب ناظر خارجه شرح داده شده است بعینها
و بتامامها بیان کردند . و بعد اظهار نمودند باوجود همه اینها اولیای
دولت علییه ایران حاضر نیستند که خدا نکرده دوستی دولت انگلیس
از دست برود، و بنده را با اختیار کل مأمور فرموده اند که ان شاء الله
این غایله از میان برخاسته شود، اما چنانکه اول اظهار شد ملاقات
با جناب ایلچی انگلیس نشده است که قرار امر داده شود .

جناب صدراعظم جواب دادند که از همه تفصیل مستحضر شدم اما
بطوری که جناب ایلچی کبیر فرمودند ، عدم افتتاح ابواب ، ماده را
به اشکال سیاندازد، ولی مکرر که آدشمان که نزد جناب ایلچی کبیر آمده
است آیا از سبک و سیاق اظهارات آنها چه دستگیر جناب ایلچی کبیر شده است ؟

جناب امین الملک جواب دادند که هرچه من با تحریرات و وسایل دیگر پوغام به جناب ایلیچی کپیر انگلیس داده‌ام و مأموریت خود را بیان کرده‌ام با واسطه آدمهای خود بهمین اجواب بمن رسیده است که من مأمور و مآذون از جانب دولت خود نیستم که گفتگو نمایم. آن وقت ملاقات با او میسر میشود که صراحة^۲ بمن بنویسید^۳ و سریعاً عقب کشیدن قشون دولت ایران را از هرات بدون مکالمه و مذاکره از جانب دولت خود تعهد نماید.

شرط مذاکره،
تعهد عقب کشیدن
قشون ایران از
هرات است

و این دفعه که آدمهای جناب ایلیچی نزد بنده آمده بودند، ماده تضمین خسارات هرات را هم تازه علاوه کرده‌اند، و علاوه بر اینها در همه جا بتواتر رسیده است که از جانب دولت انگلیس اولتیماتوم^۴ به دولت ایران فرستاده شده است، هرچه سؤال و تجسس کردم که آیا این فقره اصل دارد یا نه، حقیقتش معلوم نگردید، و از جناب ایلیچی انگلیس هم سؤال کردم این طور جواب داد که باستحضار من اولتیماتوم به ایران نرفته است، حقیقت مسأله بمیان نمیآید که هر طور است اقدام بانجام اسر شود؛ و انگهی در صورتی که اولتیماتوم به ایران برود از آنجا که اولیای دولت علیه ایران مختار امورات خود هستند بالطبع مأموریت من در اینصورت موقوف خواهد بود. به جناب صدراعظم معلوم است در این حالت تا چه درجه ماده اشکال پیدا مینماید.

اولتیماتوم دولت
انگلیس

جناب صدراعظم گفت بلی، از قراری که معلوم است همه این تکالیف و هر دفعه افزودن آن همین اولتیماتوم است، و انگلیسها در هر وقت

۱ - «همین» صحیح تر بنظر میرسد. ۲ - در اصل صراحةً
۳ - در اصل چنین است. ۴ - « اولتیماتوم »

از برای اولتیماتوم اصرار مینمایند، وفی الحقیقه ماده هم به اشکال پیوسته است و من ذاتاً خیلی متأسف هستم که لامحاله فتح ابواب مکالمه میشد، آن وقت سعی و اقدام بنا بر روش مصلحت ممکن بود و بعید نبود که قراری داده میشد.

تقاضای
میانجی‌گری

جناب امین‌الملک در جواب گفتند چنانکه سابق مصدع شدم، و ثوق و اعتقاد جناب صدراعظم نسبت به جناب شما حدّ و پایه ندارد، و فرمایشی که به بنده کرده‌اند اول مأموریت بنده است که در این باب اظهارات خود بخدمت شریف بلادرننگ و بدون ملاحظه بیان سازم. امید قطعی دارند که جناب صدراعظم محبتی که باطناً به جناب ایشان دارند اهتمامات خود را در این خصوص دریغ نفرمایند؛ و بطوری که مناسب میدانند همت کامله خود را در این امر سرعی فرمایند که هم دوستی دولتین ایران و انگلیس باقی باشد و هم به استقلال دولت علیّه ایران خللی واقع نشود. و ثوق کامله جناب اشرف صدراعظم این بنده را قویاً مطمئن داشته است که جناب صدر اعظم شأن عالی دولت علیّه ایران را باصفت کامله حقانیت شناسی خود منظور میدارند.

نشون ایران
بلا حرف باید
عقب بنشیند!

جناب صدراعظم جواب دادند که قاب شریف جناب صدراعظم ایران گویا بر این است که [با] خلوص باطنی خود که نسبت به دولت علیّه ایران دارم، خود را بهیچوجه معاف نمیدارم که ان شاء الله موفق بانجام این خدمت شوم؛ اما همین قدر که هرگاه فتح مکالمه میشد و منظورات تحریراً و شفهاً معلوم میگردد به وجهی که بودطوری میشد که قرارداد شود؛ ولی چون اخلاص حقیقی و ادار مینمایند که از هر صورت و هر نکات این مسئله فی الجمله اطلاع بهم رسانم، بناءً علیّه در خصوص

عقب کشیدن قشون ایران را از هرات بطوری که ایلچی انگلیس اظهار مینماید که بلاحرف باید تعهد بکنید، جناب ایلچی کبیر چه ملاحظه کرده اند و چگونه جواب خواهند داد؟

جناب امین الملک جواب دادند که خدا شاهد است بوجهی که حسب الامر جناب اشرف صدراعظم مأموریت دارم بهر قسمی که جناب شما صلاح میدانید از این قرار رفتار خواهد شد و حاضر هم هستیم؛ ولی میخواهم که این نکته را خدمت جناب صدراعظم بیان و اظهار دارم که اولاً اگرچه مشهور و متواتر گشته است که دولت انگلیس تدارک محاربه را بادولت ایران کرده و کشتیهای جنگی بسمت ابوشهر فرستاده و حتی در خیال این بوده است که از طرف بصره هم کشتی بان سرحدات بفرستد، ولیکن دولت علییه ایران بحمدالله از طرف شیراز و بصره و محمره وغیره به تقابل و تدافع میتواند پردازد و چندان اندیشه ندارد. حرف در سر این است که محاربه خوب نیست، و این را هم میگویم که دولت انگلیس پول زیاد دارد و دولت ایران آن قدر پول ندارد، چون این محاربه خدانکرده بشود شبهه نیست بطول خواهد انجامید، محض به ملاحظه اینکه الصلح خیر کوشیده قرار امر را گرفتن اولی تر است.

دیگر اینکه تعهد نمودن و عقب کشیدن قشون دولت ایران را از هرات بنده شخصاً باین ملاحظه که محاربه روی ندهد و دوستی دولت انگلیس از دست نرود بوجهی که جناب صدراعظم صلاح دانند تعهد میکنم و سند میدهم، ولی کیفیت تضمین خسارات هراتی دوباره ظهور کرده است در دستور العمل من نیست، یعنی در این باب دستور العملی ندارم. وانگهی باعتقاد شخصی من قدرت و یارای احدی نیست

اگر نصف ایران
برود بهتر از
تضمین است!

این فقره را به خاکهای اعلیحضرت ولی نعمت من عرض نماید .

و معلوم جناب صدراعظم است که گوش ایران تا حال اینگونه چیز را نشنیده است، بلکه نصف ایران اگر برود بهتر از این است که بزیر این بارگران برود، از آنجا که بنده در این باب دستورالعملی ندارم ممکن و متصور نخواهد بود که در این خصوص چیزی بگویم، چنانکه اول عرض کردم این بنده شخصاً بر این مایل نیستم که محاربه ظهور کند و راضی بر این نمیشوم که من سبب ظهور محاربه هم بشوم، لهذا در این فقره هم اینقدر میتوانم بگویم، آنقدر فرصت بشود که من سریعاً این ماده را خدمت اولیای دولت متبوعه خود عرض کرده با چابار مخصوص بفرستم که بزودی به دارالخلافت برسد و امیدوار از نیت خالص خود هستم که در این باب از جانب اولیای دولت متبوعه خود دستورالعملی صادر شود که این فقره هم بوجه حقانیت صورت پذیر گردد .

جناب صدراعظم فرمودند همه فرمایش جناب ایلچی فی الحقیقه بجا است، اما چه چاره که کار به اشکال رسیده است، ولیکن اظهارات خالصانه جناب ایلچی کبیر به اخلاص قلبی که نسبت به دولت ایران دارم مرا وادار بر این نمود که خودم ایلچی انگلیس را بینم و منظورات او را هم بفهمم، بلکه ان شاء الله ابواب مکالمه مفتوح شود، بعد از آنکه مکالمه و ملاقات روی داد ان شاء الله رفع این غایله خواهد شد .

جناب امین الملک جواب دادند که اولاً این زحمتی که در این باب متحمل میشوید، هدیهی است که موجب ممنونیت دولت علییه ایران خواهد بود، و علاوه بر این چون غیرت اسلام هم در ضمن هست بلاشک نیکنامی ابدی برای جناب صدراعظم حاصل خواهد شد، ولی چون

دیروز باز جناب ایلچی انگلیس آدم خود را نزد بنده فرستاده کاغذی را که مشعر برمواد مذکور در فوق باشد خواسته بود، و من هم وعده داده ام که فردا جواب لازمه را مینویسم، لهذا از جناب صدراعظم متوقع هستم که فردا که ایلچی انگلیس را ملاقات خواهید فرمود هر گونه جوابی که خواهید فرمود سریعاً به بنده بیان فرمائید، تا بنا بر آن جواب انگلیس را بنویسم.

جناب صدراعظم فرمود ان شاء الله فردا بشما جواب خواهم فرستاد. جناب امین الملک عذرخواهی همه این زحمات را کردند و جناب صدراعظم هم اظهار ممنونیت فرمود. بعد از آن جناب امین الملک گفتند دیروز با جناب ناظر امور خارجه بعضی مکالمات نمودیم، خلاصه جواب ایشان این شد که جناب صدراعظم رادیده جواب لازمه را میدهم نمیدانم مراتب را به خدمت شریف عرض کرده است یا نه؟ جناب صدراعظم فرمودند که دیروز ناظر خارجه به درخانه نیامده، با جناب شما مشغول بوده است، امروز هم ملاقات نکرده ام، البته امروز بمن بیان خواهد کرد. جناب امین الملک گفت که چون تفصیل مراتب را به جناب ناظر امور خارجه بیان کرده ام و ایشان هم خدمت شریف عرض خواهند کرد، لهذا تکرار عرض کردن را مخلص در سر میدانم، با همه این امیدوار برزیادتنی لطف و سهربانی شما بوده، زحمت اظهار میدهم که چون توقف بنده در این جا زیاد شده، چندان وسعت وقت نمانده، هر گاه از راه مهربانی جواب همه مطالب بنده که ناچار موقوف به اراده جناب شما است التماس فرمائید، فوق القایه موجب ممنونیت بنده خواهد بود. جناب صدراعظم فرمودند که ان شاء الله حتی الامکان سعی

خواهم کر. در اینجا ختم کلام شد، خدا حافظ کردند، تخمیناً سه ساعت مجلس مکالمه طول کشید.

صورت مجلس ملاقات جناب امین الملک ایلچی کبیر با جناب رشید پاشا صدر اعظم دولت علیه عثمانی
بر سیل روزنامه

بتاریخ روز پنجشنبه پنجم شهر ربیع الثانی، جناب امین الملک همراه مقرب الخاقان حاجی میرزا احمد خان در ساعت هشت به باعالی منزل جناب رشید پاشا رفته و عالیجاه سیرزا احمد منشی سفارتخانه را نیز برای مترجمی همراه خود بردند. بعد از ورود [به] اطاق و اجرای مراسم تعارفات رسمی از طرفین و احوالپرسی از یکدیگر، جناب امین الملک افتتاح کلام نموده گفت که چون جناب صدر اعظم استفسار از استراحت بنده فرمودند، از آنجا که در این اوقات درجواز جناب صدر اعظم هستم در همه حال آسوده و راحت میباشم، و این سعادت را برای خود غنیمت می شمارم، و چیزی که موجب عدم استراحت بنده است، محرومی از فیض ملاقات شریف جناب صدر اعظم است و آن هم باین ملاحظه است که کم زحمت میدهم، میدانم که زحمت جناب صدر اعظم حد و حصری ندارد، با همه این، حسن اخلاق شریف مجبور میسازد که خودم را از درک فیض حضور محروم و معاف ندارم.

بحث درباره
رحمت و زحمت!

جناب صدر اعظم جواب دادند که به همه حال از ملاقات جناب ایلچی کبیر ممنون بوده و میباشم، زحمت برای من نمیشود، بلکه فیما بین زحمت و رحمت یک نقطه هست و انتهای زحمت رحمت خواهد بود.
جناب امین الملک جواب دادند که بی لفظ [زحمت]، رحمت

پتنهائی معنی ندارد و شخصی که داخل دایره زحمت نیست بهره از نتیجه رحمت نخواهد برد، و این نقطه زحمت فیما بین [زحمت و] رحمت مثل نقطه ای است که فیما بین جنت و دوزخ است، و چون زحمت هم بالطبع رحمت را دعوت می کند، از آن باهت است که جناب صدراعظم رحمت محض هستند و ممدوح و مشهور باین صفت مستحسنه میباشند و زحمتشان هزار هزار رحمت را دعوت میکنند.

جناب صدراعظم گفت که صحیح است رحمت از زحمت حاصل میشود و هر فایده که در امور دنیا دیده میشود از زحمت به ظهور میرسد. جناب امین الملک جواب دادند که من هم باین امیدها باید در اظهارات بعضی مطالب، زحمت افزای جناب صدراعظم شوم.

جناب صدراعظم گفت وعده ملاقات را که بروسه شنبه داده بودم، خدا میداند که سوار قایق شدم که به بابعالی بیایم، در عرض راه تلاطم دریا بطوری شدت کرد که قایقچی هانتوانستند کُورک! بزنند، و حتی مدعی بر این شدند که بهیچوجه رفتن ممکن نخواهد بود، و هر قدر سعی و کوشش کردند مقتدر نشدند که قایق را براه ببرند، ناچار مراجعت گردید و خلف واقع شد، باید جناب ایلچی عفو فرمایند ولی در این دوسه روزه بی خبرماندم که جناب ایلچی کبیر با ایلچی انگلیس چه کردند و آخر اسر بکجا پیوست.

جناب امین الملک جواب دادند که اولاً عذر خواهی فرمودن جناب صدراعظم از من، شبهه نیست که از راه التفات است، زیرا که من درجه خودم را میدانم، و ثانیاً جناب صدراعظم بطوری که جناب اشرف

گفتگو درباره
روابط سیاسی
ایران و انگلیس

صدراعظم دولت ایران بمن فرموده‌اند ، صاحب اختیار من هستید ، کمال ممنونیت را از اظهار فرمودن اعتذار دارم ، وثالثاً در این چندروزه فیما بین بنده و جناب ایلچی انگلیس هر چه واقع شده است همه را بتمامیها بواسطه خان وزیر مقیم ، باطلاع جناب صدراعظم رسانیده‌ام و از همه فقرات او مطلع و مستحضر هستم و حالات این دوسه روزه هم این است که بنده بطوری که سابق مکرر زحمت داده‌ام ، تکالیف دولت انگلیس را با این که از جانب دولت خودم باین وضع مأموریت نداشته‌ام ، محض بقای دوستی دولت انگلیس را قبول کرده و بهر یکی از فقرات نوشته رسیده به جناب ایلچی انگلیس داده‌ام ، و خدا میداند و بجناب صدراعظم هم معلوم است محض ملاحظه اینکه دوستی دولت انگلیس را دولت متبوعه من زیاده طالب هستند شخصاً مافوق اختیار و مأموریت خود هم حرکت کردم .

با همه این باز روز بروز تکالیف را زیاد مینمایند ، و بزعم من ، دولت انگلیس گویا عادت و سلیقه شان بر این است که هر دولتی را که فی الجمله از خود ضعیف تر تصور کرد و با او یک مسأله و مطلبی بمیان آمد ، سیخ خواهد هر قدر که دلخواه خودش است اجرا دارد ، الحق خیلی غرابت دارد . با وجود اینکه مأموریت مخصوصه به فرانسه دارم ، نبایست این قدر توقف من در اینجا واقع شود ، محض بجهت اتمام این فقره این قدر در اینجا معطل شدم و همه روزه آنچه اسباب رفع این برودت است باین وسایل فراهم آوردم و متحمل بعضی حالات شدم که بلکه دوستی دولت انگلیس با ایران برقرار باشد ، با همه این ، نه جناب ایلچی انگلیس خود به مقام مکالمه و ملاقات می‌آید که سؤال و جواب شود ، و نه اقدام

بقرار این فقرات می‌کند، بجز تضييع وقت و مرا معطل کردن و هرساعت يك نوع تكلیف شاق بمیان آوردن ثمره حاصل نشده است. چون معطلی بنده زیاده از حد گذشت و سی‌بینم که غیر از طول و دفع الوقت حاصلی بظهور نمی‌رسد، امروز کاغذی بجناب ایلچی انگلیس نوشتم، مضمونش این است که بنظر شریف رسیده است.

جناب صدراعظم گفت همه اظهارات جناب ایلچی کبیر صحیح است والحق در این باب آنچه لازمه اقدامات خیر خواهانه و ملایمت است بطور خوب بعمل آورده‌اید، بنحوی که در نزد همه اهل وقوف مستحسن و پسند آمده است، و این کاغذی را که باین سبک نوشته‌اند علم‌الله منتهای شیوه پولیطیک و بسیار خوبست، و فرضیه خود و دولت خود را بطور حکمیانه و عاقلانه اجرا داشته‌اید. اما من در این یک‌دوره ایلچی انگلیس را دیده باز به تفصیل مکالمه و مذاکره می‌کنم و در این مسأله در عالم خیر خواهی هر چه توانسته باشم به جناب ایلچی کبیر اظهار خواهی کردم، و فی‌الواقع بطوری که جناب ایلچی کبیر بیان فرموده‌اند انگلیسها همیشه در پی اجرای خیال خود میباشند، و علی‌زعم من گویا انگلیسها چنین خیال در نزد خود بکنند که جناب صدراعظم ایران در القات دولت روسیه صورت موافقت ابراز داشته و با آنها گرم میگیرند، باین جهت که از سمت هرات و افغانستان دولت روسیه اختلال به حال هندوستان برسانند، بنابراین خیال‌ظن میتوان کرد که باین درجه در پی اجرای خیالات خودشان خواهند بود.

جناب امین‌الملک جواب دادند اگرچه جناب صدراعظم بسیار

صدراعظم گفت:
انگلیسها در پی
اجرای خیال
خود می‌باشند.

ایران فریفته
مواعد روسیه نشد.

خوب طبیعت و خیالات انگلیسها را بجا آوردند و میتوان گفت که این خیالات را هم میکنند، ولیکن مسلم است هیچ آمال و هیچ خواهش شخص نمیتوان گفت که موافق خیال و تصوراتی که در نزد خود کرده است میتواند اجرا بدارد؛ زیرا که هرگاه چنین باشد کارخانه عالم گردش نمیکند و [در] ثانی که از جانب دولت روسیه انواع القآت به ظهور آمد و وعدهای زیادتی کردند که از خاک ایران به خاک عثمانی که چهار فرسخ مسافت دارد عسکر بگذرانند. جناب اشرف صدراعظم به ملاحظه دوستی دولت عثمانی و جهت جامعۀ اسلامیّه، با کمال خوبی جواب داده و اسکات نمود و راضی نشد که چهار فرسخ سهل است، یک و جب تخطی بخاک ایران بگذارند. چگونه میشود شخصی که بیک و جب تخطی عساکر دولت دیگر را به خاک دولت خود قبول نکرده و راضی نباشد، حالاً راضی شود که عساکر روسیه با این راه دور و دراز به هرات و افغانستان و هندوستان راه پیدا کرده بآنجاها بگذرد.

شاه از جزئیات
امور آگاه است.

وانگهی امروز عالیحضرت شاهنشاه ایران از پس که کمال میل را باطلاع جمیع وقوعات دارند، کل امورات جزئی و کلی باید به خاکپای همایون عرض بشود. بدون اراده علمیه عالییه احدی یارای آن ندارد که خود سر اقدام به امری بکند، علیالخصوص در امورات دول خارجه باید کل مطالب از لحاظ مبارک بگذرد و جمیع مسودۀ های تحریرات دول خارجه مطلق از نظر همایون بگذرد، پس از آنکه با کلمه صحیح است موشح گردید مسودۀ را مینویسند. زهی ملاحظه خام است که انگلیسها این خیالات را کرده باشند.

جناب صدراعظم گفت نمیگویم که اولیای دولت ایران فریفته

اظهارات دولت روسیه میشود ، و الحق این مسأله محاربه که فیما بین دولت علیّه و دولت روس ظهور کرده بودطوری حرکت حکیمانه کردند که همه دولت‌ها تصدیق و تعریف کردند ، و حتی دولت علیّه از این حرکت قویّه بیطرفی ایستادن دولت علیّه ایران ممنون است ، و بلکه همین حرکت را یک نوع مساعدت میداند که از جانب دولت علیّه ایران در حق دولت عثمانی بظهور آمد ، و میدانم که آن اوقات دولت روسیه در چه فکر بود و ساعت بساعت چه وعده به دولت علیّه ایران میداد ، ولیکن میگویم ظن میشود که انگلیسها در نزد خودشان این خیالات را کرده باشند .

جناب امین‌الملک جواب دادند که مثلاً یکی از تکالیفهای تازه این است که باید دولت ایران با دولت انگلیس مجدداً عهدنامه تجارتي ببندد ، و در آن قید شود که دولت انگلیس در جمیع ممالک ایران قونسول تعیین نماید ، آیا این چه خیال است که هر ساعت می‌کنند؟

تقاضای دولت
انگلیس در باره
عهدنامه تجارتي
جدید

جناب صدراعظم گفت فرمایش جناب ایلیچی کبیر صحیح است ولیکن در سمت اروپا توسیع عمل تجارت همیشه آسال دولتهاست ، بناءً علیّه مشکل بنظر می‌آید که این تکلیف انگلیسها ، رد [شود] و تصدیق نشود .

جناب امین‌الملک جواب دادند که بلی الحق در هیأت دولت چیزی که معتنا است اولین درجه اش توسیع تجارت و زراعت است که احیاء و قوام دولت با آنها است ، ولیکن هر چیزی را یک وسیله لازم است ، اولاً دولت انگلیس پنجاه سال متجاوز است که عهدنامه با دولت ایران

دارد و با آن طور ، تا حال امور ایشان بطور خوب گذشته احتیاج بتجدید ندارد .

فساد قونسول
انگلیس در تبریز

و ثانیاً یک قونسولشان که در تبریز اقامت میکرد اینگونه مداخلات و مفسده پزهور میآوردند و دولت ایران را بی سبب و بی جهت بمرارت میاندازند، و از عهده فساد یک قونسول نمیتوانند برآیند، کجا مانده که در همه ممالک ایران قونسول داشته باشند .

و ثالثاً حالا چه داعی شده و چه استحقاق بهم رسانیده اند که امروز مجدداً عهدنامه تجارتنی بسته شود ؟ اینگونه سواد بارضای طرفین میشوند نه بعنف .

جناب صدراعظم دیگر چیزی نتوانست بگوید ، همین قدر گفت خدا ان شاء الله امورات را باخیر و خوبی بگذرانند .

جناب امین الملک گفتند ماده این مطالب تازه انگلیس راهر که ببیند میداند که دولت انگلیس مقصودش مضمحل کردن دولت ایران است . شاهنشاه ایران راضی نشد که بغیر حق ، میرزا هاشم خان بی سرپائی از دایره رعیتی و نوکری ایران خارج شود ، مثل صدراعظم نوکربزرگ محترمی را که بسبب خدمات عمده باین مقام رسیده و مورد مرحمت گشته ، اگر شاهنشاه ایران برضای دیگران وانگهی بی سبب معاف بدارد ، بعد از این کدام یک از اهل ایران خواهند توانست باطمینان خدمت بکنند ، یا شاهنشاه آنها را محل وثوق خود قرار خواهند داد ؟ این تکلیف آشکار است که دولت انگلیس میخواهد سلب اختیار کلیه دولت ایران را بکنند ، حتی خود شفاهاً بایلچی انگلیس گفتم اگر مقصود دولت انگلیس محاربه است مختارند از اظهار اینگونه تکلیفات ، و اگر غیر این است

شایسته نیست، زیرا که هرگز پذیرفتنی نیست.

یکی هم از جمله تکالیف جناب ایلچی انگلیس است که چون امام مسقط دوست دولت انگلیس است دولت علیّه ایران در باب بندرعباسی قراری بدهد که موافق رضای امام مسقط باشد.

جانب‌داری
انگلیس از
امام مسقط

جناب صدراعظم سؤال کرد که این امام مسقط در کجا میشود و بندرعباسی در کدام طرف واقع است؟ جناب امین‌الملک جواب داد که بندرعباسی در خلیج فارس از بناهای شاه عباس است. جناب صدراعظم گفت از اسم شهر معلوم است که این ملک ایران است و امام مزبور با نجاچه کار دارد؟

جناب معزی‌الیه جواب داد که امام مسقط چندین سال بود که بندرعباسی را از دولت ایران اجاره کرده همه ساله اجاره مقرر را میداد، دوسه سال پیش از این دولت ایران خواست اجاره آنجا را زیاد کند امام مزبور قبول نکرد، بنای بی‌عدالتی گذاشت و حتی اظهار یاغیگری گذاشت، دولت ایران مقدار کافی عسکر فرستاد مجاربه کرده تنبیه کامل از او بعمل آمده بندر را تصرف کردند و از جانب دولت انگلیس باطناً باو تقویتی هم میشد.

امام مزبور دید که غلط بزرگی کرده است امسال آدم خدمت اولیای دولت علیّه فرستاده عفو تقصیرات خود را التماس نمود. اولیای دولت علیّه هم قبول کردند و با اجاره بندرعباسی موافق قاعده افزوده شد و امام مزبور قبول کرده و بالفعل در سر خدمت خود میباشد. با وجود اینکه ابداً دخلی به دوات انگلیس ندارد ماده او را بمیان آورده مسئله را برای خود تراشیده است. جناب صدراعظم گفت حالت اطاعت او به دولت

ایران چگونه است؟ جناب ایلچی کبیر جواب دادند حالت او و مسقط برای توضیح ماده، مثل افلاق و بقدان اومصر است.

دولت انگلیس
گویا مصمم
به محاربه است

بعد ذلک جناب صدراعظم گفتند که من مقدماً هم اظهار کرده بودم هرطور است رفع این فقره را من ان شاء الله از جناب ایلچی انگلیس خواهش خواهم کرد. جناب امین الملک جواب دادند آنچه بعقل ناقص من میرسد دولت انگلیس منظور ندارد این عمل تمام بشود و گویا مصمم به محاربه است، و حتی شنیده‌ام که کشتیهای جنگی ایشان در نزدیک سواحل ایران هستند، و هرگاه دولت انگلیس این تصورات را کرده است که با دولت ایران جنگ نماید و سرام خود را با جنگ بگذراند، گویا هر باسانی این تصورات صورت پذیر نگیرد.

این بنده از حالا جناب شما را شاهد میگیرم که در خصوص گذشتن این عمل، دولت متبوعه من تا چه درجه اقدام نمود و از هیچ چیز مضایقه نکرد که دوستی دولت انگلیس از دست نرود و این بنده در مافوق دستورالعمل خود در قبولی تکالیف چه حرکت کردم. پس از آنکه دولت ایران از هربابت مأیوس بشود ناچار در وقایع استقلال خود صرف اوقات خواهد نمود تا از پرده غیب چه ظهور نماید.

جناب صدراعظم بعد از این اظهارات قدری سکوت کرده گفت الحق آنچه معلومات دارم، دولت علیّه ایران در همه حال در این مسأله مضایقه نمیفرمایند، و جناب ایلچی هم در هرباب حرکت عاقلانه و حکیمانه بظهور آورده است، در این شک و شبهه نیست بلی از ایشان منتها اسباب را

۱- دوولایت والاشی و مولداوی Valachie et Moldavie - در آن تاریخ جزو عثمانی بودند و بعد دولت رومانی را تشکیل دادند.

فراهم آوردنست ، بدیهی است هرچه ظهور خواهد کرد در زیر پرده تقدیر است . اما من در این دوسه روزه ایلچی انگلیس را ملاقات میکنم و هرچه لازمه سعی و اقدام است علم الله مضایقه نخواهم کرد ، تا به بینم چگونه خواهد شد و مراتب را به جناب ایلچی کبیر حالی خواهم نمود . جناب امین الملک گفت هر طور که جناب صدراعظم صلاح میدانند بنده حاضر هستم . این فقره در اینجا تمام شد .

فقره دیگر

جناب امین الملک گفتند که یک دومجلس که با جناب فؤاد پاشا ملاقات واقع شد ، پاره فقراتی را به جناب ایشان اظهار کرده و منتظر جواب بودم که بواسطه تغییر از مقام خارجه ممکن نشد ، البته ایشان به جناب صدراعظم عرض کرده اند ، هر گاه در دسر نشود بطریق اجمال بیان خواهم کرد . جناب صدراعظم گفت از بس که از اظهارات جناب ایلچی کبیر خوشم میآید ، هر گاه مکرر فرمایند محفوظ خواهم بود .

جناب امین الملک گفت که چنانکه به جناب صدراعظم معلوم و مستغنی از اظهار است ، میل و محبت حقیقی دولت ایران نسبت به دولت علییه عثمانی در سرحد کمال است ، چنانکه آثار نتایج آن را بطوری بشهود آوردند که در نزد احدی مخفی نماند . چون بتجربه رسیده است که ارتباط حقیقی که معنوی باشد ، منافع کثیره را متضمن است ، چنانکه اولیای دولت علییه ایران ، نفع آن را در دیگران مشاهده کردند ، این ملاحظه را مینمایند که در کل روی زمین ، سوی این دو دولت ، اسلام

گفتگو درباره
حسن مناسبات
دو دولت

دولت دیگر ندارد، چرا باید محبت و روابط این دو دولت اسلام درحالتی نباشد که ظاهراً و باطناً یک وجود باشند، و مختصر این است که طالب و راغب هستند که فیما بین این دو دولت قویشوکت، ربط ایگانیگی طوری بشود که معنأ صورت مواحدت پیدا نماید.

جناب صدراعظم گفت درست حالی نشدم که معنی این رابطه چیست؟ جناب امین الملک جواب داد که اگرچه لله الحمد بین الدولتین علیتین اسلام، روابط دوستی و اتحاد برقرار است، ولیکن منظور و ملاحظه اولیای دولت ایران این است که دولتهای یورپ از بس که باهم آمیزش زیاد کرده و اتحاد و اتفاق نمودند، روز بروز ترقی و وسعت پیدا کردند. چرا باید اتفاق و اتحاد این دو دولت اسلام، صورت مواحدت را پیدا نکرده، از این منافع محروم باشند.

جناب صدر اعظم جواب داد که اولاً لله الحمد دوستی حقیقی بین الدولتین علیتین همیشه برقرار بود، باعتقاد من بقدر ذره قصوری واقع نیست. وثانیاً هرگاه مقصود^۲ فراهم آوردن اسباب تزیید و تأیید باشد، هرچند رابطه حقیقی واقعه در سرحد کمال است، اما بعد از آنکه این مسأله فیما بین ایران و انگلیس رفع شد، ان شاء الله به تحصیل اسباب تأیید و تزیید آن سهم پرداخته خواهد شد.

قصود در انعقاد
پیمان تدافعی
و تعرضی

ولیکن یک نوع اتفاق دیگری هم هست که اتفاق تدافع و تحفظ میگویند، و چنانکه در میان بعضی دول یورپ هست که آن هم در ضمن عهدنامه قرار داده میشود^۳ که در محاربه دشمن، شریک همدیگر

۱ - در نسخه بدل «روابط» ضبط شده است.

۲ - «مقصود» مأخوذ از نسخه بدل.

۳ - در اصل: قرار که میشود.

میشوند، اما این فقره بسیار ملاحظه و مطالعه می‌خواهد .
 جناب امین الملک گفت که بدیهی است در این خصوصات ،
 ملاحظات کافی باید بشود و عرض کردن این فقره در این مجلس
 نه از این راه است که حالا اقدام باین امر بشود، چون برای عرض کردن
 افکار اولیای دولت علیّه ایران بخدمت جناب صدراعظم مأموریت
 مخصوصی داشتیم، لهذا در این مجلس عرض کردم، اولیای دولت عثمانی
 هر وقت را مناسب و مقتضی دانید که صلاح دولت عثمانی باشد، برای
 ربط این اتفاق، دولت علیّه ایران حاضر است. این فقره هم در اینجا ختم
 گردید . اما چنانکه در مجلس مکالمه جناب فؤاد پاشا مسطور است
 معلوم خواهد شد که بیک ملاحظه احوال انگلیسها را در چه درجه
 معتنا^۲ میدانند .

فقره دیگر

جناب امین الملک گفت از آنجا که مراتب انصاف و حقانیت جناب
 صدراعظم مثل آفتاب روشن است، حسب المأموریه بعضی مسایلی که
 دولت ایران با دولت عثمانی دارند، باید این بنده علی التفصیل به وکلای
 دولت عثمانی اظهار دارم . و چنانکه یک نودفعه به جناب فؤاد پاشا
 اظهار کرده ام ، لازم میدانم هم^۲ فقرات آنها را برسمبیل اجمال خدمت
 جناب صدراعظم بیان سازم، و از عدالت کامله خود التفات بقرارداد آنها
 فرموده مدت قلیلی که در اینجا هستم ، جواب و قرار مدار آنها را به بنده
 اعلام فرمایند .

گفتگو درباره
 مناسبات
 ایران و عثمانی

۱ - در اصل : باشد .

۲ - در اصل : معتنا .

۳ - در اصل چنین است و «اهم» مناسبتر بنظر می‌آید .

جناب صدراعظم جواب داد که پایهٔ اعتقاد من این است که این هر دو دولت اسلام یکی هستند . برعهدهٔ من لازم است بهرطور که امورات دولت متبوعهٔ خودم را اجرا بیدارم، امورات دولت علییهٔ ایران را هم سوا ندانسته ، این طور اجرا دارم ، وفی الحقیقه هم باید این طور دانسته باشم .

جناب امین الملک جواب دادند که اولیای دولت ایران هم همین اعتقاد و اعتماد را به جناب شما دارند و شما را خیرخواه جمیع فرق اسلام میدانند . در این صورت بدیهی است تکلیف شخص بزرگ صد مراتب زیاده از اشخاص دیگر است . فریضهٔ ذمت صفت عدالت جناب صدراعظم است که در انجام امورات جمیع اهل اسلام خود را بهیچوجه معاف ندارند .

جناب صدراعظم جواب داد که این اظهارات جناب ایلچی کبیر از نیک نظری و نیک فطرتی خودشان است ، و از دست من بندهٔ عاجز چه میآید . بطوری که فرمودند اعتقاد ذاتی من هم این است که جناب صدراعظم دولت علییهٔ ایران هم صدراعظم جمیع اهل اسلام است ، فی الواقع واجب الذمت است که در انجام امورات این دو دولت اسلام که متضمن آرام و استراحت بلاد و عباد باشد، اقدامات خیرخواهانهٔ خود را دریغ ننمائیم .

جناب امین الملک جواب داد که مدت نیست در سرحدات دولت علییهٔ ایران ، از جانب بعضی مأمورین دولت عثمانی، پاره [ای] حالات بظهور میرسد که موجب اختلال و استراحت سکنه و بمخل امنیت آنجاها میشود . و بعضی عشایر و نوکرهای دولت علییهٔ ایران ، هر یکی بیک

ملاحظه واهی، موافق هوای نفس خود، بخاک عثمانی سی آیند، و از جانب مأمورین عثمانی هم حمایت میشوند، و بعضی از آنها در نزدیک حدود اقامت کرده و بی فرصت بوده شب و روز قتل و غارت [می کنند] و خسارت میزنند.

آیا انصاف این است، اولیای دولت علیه ایران، در همه حال پاس اتحاد و محبت دولت عثمانی را بوجه اکمل داشته و هرگونه مناسبات دوستی را اظهار سازند، و در مقابل آنطور محبت و ودت، از جانب مأمورین دولت عثمانی اینگونه حالات را ملاحظه نمایند؟ سبب تأسف اولیای دولت علیه ایران خواهد بود.

جناب صدر گفت که در این صورت حق بجانب دولت ایران است، هرگاه من هم باشم البته متأسف خواهم بود. اما چنین تصور میکنم که مدتهاست اینگونه حرکات در سرحدات بظهور نچیرسد، و حتی مقدماً تعلیمات هم به مأمورین سرحدات رفته است که کمال دقت را در این خصوصیات بعمل آورند، خودشان را از اینگونه کیفیات معاف دارند. نمیدانم حالا تازه چه ظهور کرده است و یا مثل سابق بعضی حرکات نامناسب واقع میشود یا نه؟

جناب امین الملک جواب دادند که حالت اوایل سرحدات، بطوری که معلوم جناب صدراعظم است کماکان باقیست، و ساعت بساعت هم، در هر حال، حرکات عجیب و غریب که منافی رأی اولیای دولتین است بظهور نچیرسد.

یکی از فقرات سابق این است که علی آقای شکاک که از ارومی فرار کرده بخاک عثمانی گذشته و بزرگ عشایر، هر کسی، او را تصاحب

نموده است ، درخط حدود ایران اقامت کرده ، شب که میشود برای دزدی وهرزگی و خسارت بخاک ایران میگذرد، وچون بهمه جای ایران باد است ، نهب و غارت اسوار ایرانی را کرده وبعضی را تطمیع میکنند، وکاروان میزند وانواع اقسام ففسده ها را بظهور آورده ، باز مراجعت بخاک عثمانی سینماید . درصورتی که او خود تبعه دولت علییه ایران باشد ، چرا باید اورا مأمورین اولیای دولت عثمانی تصاحب نمایند ، و او هم جسارت پیدا کرده بخاک ایران بگذرد، ومرتکب ضرر و خسارت شود ؟

وهم چنین درسرحد خوی و کردستان وغیره که تفصیل همه اینها در کتابچه سسطور و بیان داده شده است .

واز تازه ها این است : غفورخان زرزا که مدتی در دارالخلافه طهران محبوس بود، واسطه برانگیخته مرخص شد . حال پنج شش هزار تومان اصل مال دیوان را برداشته بخاک عثمانی گذشته است . دراردبیل و موصل در کمال اعزاز اورا استقبال کرده اند، بطوری که به سفرا آنطور احترام نمیشود و قس علی ذلک .

گفتند و بدیهی است جناب صدر اعظم بهر علم محیط هستند . همه این حالات سخایر دوستی و مودت و منافقانه مضمون عهد و شرط است . چرا باید اینگونه اشخاص که خالی از غرض نیستند و بهوای نفس خود رفتارسی کنند، در این طرف قبول بشوند^۲ و سوجب پاره ای قیل و قال شوند؟ اولیای دولت علییه ایران آرزو دارند که از جانب وکلای دولت عثمانی در این خصوصات اعتنای کامل بظهور آید، و بطوری صرف افکار فرمایند

۱ - دراصل : موصل .

۲ - دراصل بشود .

که موافق عدالت ، رفع همهٔ این غایله گردد .

و همچنین در بغداد ، قرانتین خانقین^۱ و عدم اعتنای والی آنجا در اسورات اتفایقه تبعهٔ دولت علمیهٔ ایران ، چنانکه چند روز قبل کاغذ عالیجاه کارپرداز دولت علمیهٔ مقیم بغداد را خان مصلحتگزار خود بنظر شریف رسانده و خوانده و ترجمه کرده است . و حسب الاشارهٔ جناب صدراعظم ترجمهٔ کاغذ مزبور را با تقریر سفارت به مقام خارجه فرستاده است . کارپرداز از مشارالیه اینقدر که بیخان مصلحتگزار نوشته است ، واضح است که خدمت اولیای دولت ایران چه تفصیل خواهد نوشت ، و پس از آنکه اولیای دولت علمیهٔ ایران اینگونه حالات را مشاهده و ملاحظه نمایند ، تا چه درجهٔ مکدر و مأیوس خواهند بود . باری بعضی در فقرات بغداد و سرحدات و غیره شمرده و بعد گفتند که ان شاء الله باید در این خصوصات قرار درستی و محکمی داده شود که سایهٔ رفع این مواد که سرحداتاران و مأورین عثمانی مرتکب میشوند بشوند .

جناب صدراعظم جواب دادند که همهٔ این اظهارات جناب ایلچی کبیر صحیح و درست است . اولاً باید در همهٔ حال سرحدات دولتین در کمال امن و استراحت باشند، و ثانی خودم ان شاء الله سرکشی و سلبتفت بهمهٔ اینها میشوم و حتی المقدور کسانی که بی اعتدالی مینمایند، بعضی را تنبیه و بعضی را توپخ و برخی را هم تادیب مینمایم، و احکامات اکیدهٔ عمومی نشر و اعلام میسازیم که از ظهور حرکات خلاف ، بسیار بسیار حذر نمایند .

و اگرچه بعضی آدسها از خاک ایران هاین طرف میآیند ، اما خدا

میدانند که من ابداً راضی و خوشحال باین خصوصیات نیستم، و ان شاء الله مطلق احکامات نشر، و تعلیمات بهمۀ سرحدداران و مأمورین عثمانی خواهم فرستاد که هرگز مرتکب اینگونه حالات نشوند، و ابداً احدی را که از خاک ایران بخاک عثمانی می آید قبول نکنند، و احترام و تصاحب نمودن را یکجا موقوف دارند. و من میتوانم بگویم که همۀ این ظهورات از بی وقوفی سرحدداران است، زیرا که یکی موافق پولیطیک سابقه رفتار می کند و یکی از حالت داخله، و از پولیطیک حالیۀ دولت خود بی خبر است، موافق هوای نفس خود حرکت مینمایند، و بعضی از راه نادانی مرتکب پاره ای حالات میشوند، و وقتی که یکی از اهالی ایران بخاک عثمانی بگذرد و نزد یکی از آنها بیاید او را بطوری تصاحب می کنند که کائنۀ برای دولت خود یک ولایتی را فتح کرده است، بی خبر از آنست که فقره، سراپا مضرت است. خلاصه آنچه از دست من برآید در این خصوصیات مضایقه نخواهم کرد.

تأثیر نفس
صدر اعظم در
بهبود مناسبات!

جناب امین الملک بعد از شمردن چند فقره از مطالب، گفتند که چون مطالب معوقه دولت ایران در کتابچه، علی التفصیل مسطور است، و سابقاً از طرف خان مصلحتگزار کتابچه مزبوره [کذا] بیابعالی داده شده است. ولیکن چند فقره آن که باید ان شاء الله قرار آنها بزودی داده شود و جواب لازمه آنها را به بنده بدهند، در ورقه علیحده، فردا پس فردا به مقام خارجه، در ضمن مراسله بیان خواهم کرد.

اسیدوار چنان هستم که با کمال التفات قرار آنها را داده به بنده بیان فرمایند، زیرا که مدت قلیلی در اینجا خواهم بود و هر چند فرمایش فرمودند که همۀ مطالب دولت علیّه ایران صورت انجام خواهد یافت،

ولیکن از قراری که معلوم است ، مکرر ، احکامات در خصوص هریکی از مواد ازوکلای عثمانی صادر شده است ، باز مأمورین دولت عثمانی افعال را بکار برده‌اند . امّا امید کلی که برای انجام امورات مزبوره به بنده حاصل شده است ، این است که تأثیر نفس جناب صدراعظم ان‌شاءالله همه مطالب را اجرا و قرار همه امورات را خواهد داد .

ونیز جناب امین‌الملک گفت که امروز خیلی مصدّع اوقات شریف جناب صدراعظم شدم در اظهارات و در مکالمات هر چه قصور دیده باشند باید عفو فرمایند .

جناب صدراعظم گفت استغفرالله جناب ایلچی کبیر شخصی است نجیب و ادیب ، و در همه صفات ممدوحه آراسته ، هر وقت که ملاقات وی روی میدهد بسیار مشعوف میشوم .

جناب امین‌الملک گفتند که اگر چه خیلی مصدّع شدم ولیکن یک چیز دیگر هم باید بخدمت عرض شود ، و بانصاف عادلانه خود جواب فرمایند . آن این است هر چند امید کلی دارم که این مسأله که فیما بین دولتین ایران و انگلیس است ، بزودی مبدّل بصفا و سودت شود ، لیکن سبک و سیاق انگلیسها طور دیگر ملاحظه میشود . و بر اولیای دولت علییه ایران هم لازم است که به تدابیر نگاهداری سرحدات و غیره پردازند . هر گاه خدا نکرده فیما بین دولتین کار به محاربه منجر شود ، و انگلیس بخواهد کشتی داخل شط‌العرب نمایند ، تکلیف دولت ایران چه خواهد بود و دولت علییه عثمانی چه ملاحظه و چه منظور دارند؟

در صورت بروز جنگ بین ایران و انگلیس دولت عثمانی چه وضعی خواهد داشت؟

جناب صدر اعظم جواب داد که والله ما هم در زمان ودرحالت باریک هستیم، و به جناب ایلیچی معلوم است که ما با دولت انگلیس دوست هستیم، و وانگهی در محاربه روسیه در حق دولت علیّه اینقدر سالاتو جاناً [کذا] احترامات بعمل آورد. اگر چه بحق نمیتواند داخل شطالعرب بشود ولی طور دیگر را نمیدانم. خداوند ان شاء الله بزودی این غایله را برطرف نماید که از این حالتها خلاصی حاصل آید.

جناب امین الملک دید که جواب، موافق سؤال نگردید.

گفت که پر واضح است جناب صدراعظم هزار درجه از بنده وامثال بنده بعلم پولیطیک اعلم اند. دولت انگلیس نظاماً و قانوناً بهیچوجه حق وصلاحیت ندارد که داخل شط مزبور شود؛ زیرا که شط مزبور فیما بین دولتین مشترک است.

صدراعظم گفت میشود که دولت انگلیس بگوید طرف یسار شط مزبور مال ایران است، من از آن سمت سرور خواهم کرد.

جناب امین الملک جواب داد در صورتیکه شط مزبور فیما بین دودولت دوست باشد، گویا مشکل است که بدون رضای صاحبان ملک، دولت دیگر داخل شطالعرب باشد.

جناب صدراعظم گفت حقیقتش این است من درست نمیدانم که در خصوص اینگونه شهرهای بزرگ، قرار و اصول عموسی چیست. باید درست برسم و مطالعه و ملاحظه نمایم و بعد جواب بدهم.

جناب امین الملک دیدند که جناب ایشان جواب مهمل میدهد. گفت ان شاء الله تعالی جواب این فقره و فقرات دیگر را بزودی التفات خواهند فرمود.

جناب صدراعظم
جواب مهمل
میدهد!

جناب صدراعظم گفت ان شاء الله جواب همه فقرات را خواهم داد
وسکرتّر گفت که ایلچی انگلیس را مطلق خواهم دید، بلکه ان شاء الله تعالی
این مسأله برودت از میان رفع بشود.

جناب امین الملک برخاسته خدا حافظ نموده مراجعت کردند و در
خصوص فقره شط العرب، جناب صدراعظم ابدأً موافق سؤال جواب نداد.
فی پنجم شهر ربیع الثانی سنه یک هزار و دو سیست و هفتاد و سه هجری.

صورت مکالمه و مکاتبه ایلچی کبیر دولت فخمیه انگلیس مقیم اسلامبول

فردای روز ورود سفارت کبری به اسلامبول محمد آقا مترجم سامور شد باحوالپرسی ایلچی کبیر، که بدین نحو بیان بکند: اولاً جناب امین الملک مرا فرستاده که با کمال احترام دریافت ملاقات شما را بکنم و احوال سلامتی شما را پرسیده اورا از صحت مزاج شریف شما خوشوقت نمایم. ثانیاً در این سفر ناخوشیهایی که باو عارض شده خدمت شما اظهار نمایم. و تا دیروز که وارد اسلامبول شده ایم ناخوشی نوبه مراقب بوده چنانکه حین ملاقات از رنگ و حالت او دریافت خواهید کرد. و میگویند امیدوارم کسب صحت نموده بزودی از دریافت خدمت شما جزئی برودت که فیما بین دولتین روداده است رفع کرده و این نیکنامی را ذخیره دنیا و آخرت خود بکنم.

مذاکرات محمد
آقای مترجم با
ایلچی انگلیس

پس از ابلاغ سفارشات، ایلچی کبیر انگلیس از محمد علی آقا^۲، از حالات خودش پرسیده بود، که کجائی هستید و در کجا تحصیل فرانسه کرده اید. بعد گفته بود که زیاد تأسف از این دارم که شما را حامل اینگونه سفارش مینمایم.

- ۱- این قسمت الی انتهای سواد کاغذها در نسخه اصل (الف) وجود ندارد و تمام این قسمت تا فصل دوم تحت عنوان «در وقایع عزیمت سفارت کبری از اسلامبول به فرانسه» منقول از نسخه بدل (ب) است.
- ۲- این شخص با محمد آقا مذکور در فوق ظاهراً یکی است و برای مؤلف یا استنساخ کننده اشتباهی حاصل شده است.

بایلچی خود بگوئید که من شخصاً زیاد سعی بودم که این کار بخوبی بگذرد . ولی رفتارهای ناشایست دولت ایران ، بسبب فساد دیگران نگذاشت که این کار بانجام برسد . حال بتأسف تمام میگویم که چندوز پیش ، نوشتجات دولت خودم بمن رسید که بایلچی دولت شما هیچ در این باب گفتگو ننمایم ؛ واز شما خواهش مینمایم که این سفارش مرا کلمه بکلمه بایلچی برسانید .

یک روز بعد از محمدعلی آقا، حاجی میرزا احمدخان مصلحتگزار، بمنزل ایلچی انگلیس رفته، بعد از اخبار ورود، آدمهای ایلچی پذیرائی نموده، بایلچی کبیر اخبار نموده بودند . تقریر معزی الیه این است که بعد از اخبار، دونفر صاحب منصب، یکی نایب و یکی مترجم، آمده از جانب ایلچی عذرخواهی نمودند که سفیر کبیر میگوید از ملاقات شما وجناب امین الملک ایلچی کبیر احتراز دارم، ببخشید .

من گفتم هنوز ایلچی کبیر مراندریده است، وازمطلب من دستحضر نشده است که منظور از آمدن چیست، وجه پیغامی باو دارم، چه مضایقه بعد از آنکه مرا به بیند و مطلب مرا بفهمد، ومصلحت خود را در اینطور جواب دادن بداند، مختار است .

آن دو نفر برخاستند وجواب مرا بایلچی گفته سراجعت نمودند، که ایلچی گفت هرچه پیغام دارد باین دونفر بگوید .

گفتم دیروز جناب امین الملک، بتوسط محمدعلی آقای مترجم سفارت کبری که خدمت شما فرستاد وورود خودشان را اخبار داده، عذرخواهی فرموده بودند . ولیکن ترجمان مشارالیه، از جانب شما اینطور جواب آورد که گویا جناب شما فرموده بودند، از جانب وکلای

خودداری ایلچی
انگلیس از مذاکره
بامصلحتگزار
ایران

دولت بهیه انگلیس ، چند روز قبل حکمی بجناب شما رسیده است که باجناب امین الملک درمسأله حاضره گفتگو ننمائید .

اولاً من که مصلحت گزار هستم ، ازجناب جناب امین الملک مأسورم که این نوع کیفیت را بوجه وضوح از جناب شما استعلام نمایم . ثانیاً درصورتی که چنین حکمی بجناب شما رسیده باشد ، جای تأسف زیاد هست که درعرض مدت پنج شش ماه ، زحماتی که جناب شما و بنده متحمل بودیم ، و برای اینکه مأسوریت نامه با این بنده نبود ، وازجانب اولیای دولت ایران اختیار تام و تمام بجهت گذراندن مسأله حاضره باجناب امین الملک بود ، اتمام عمل ، موقوف به ورود جناب ایشان گشته بود . وهرروزه منتظر ورود او بودیم که نتایج این زحمات حاصل شود . والحمدلله اینک ایشان وارد شده حاضر وسهیای اتمام عمل هستند .

درچنین موقع ومقام که وقت ظهور و بروز نتایج نیک است ، جناب شما اینطور جواب داده باشید و چه مضایقه از جانب وکلای دولت انگلیس چنین حکمی بشما رسیده باشد ، باز از راه مراتب خیرخواهی جناب شما مأمول است ، که در اصلاح ذات البین هرطوری که صلاح بدانید خود را بالمره کنار نکشیده ، چنانکه افکار اولیای دولت ایران است که درحفظ مراتب دوستی قدیمی دولت انگلیس ، از مساعی جمیله فرو گذاری نکرده ، جناب شما هم نکنید .

و طرز وطور اصلاحکاری را که بجای خطرناک نکشد ، بفرمائید مظنه قوی این است که ان شاء الله تعالی ، هنگام ملاقات رسمیه [کذا] یادوستانه ، باجناب امین الملک هم رفع اشکالات بشود وهم مشاهده

بقیّه ناخوشی جناب ایشان پاره خیالات و شبهات را مرتفع سازد .
 بالجمله جناب امین الملک زاید الوصف طالب است که ان شاء الله تعالی
 اختتام این عمل بتوسط خیرخواهانه شما بانجام برسد و هیچ شبهه
 نمیرود که ان شاء الله ملاقات دوسفر کبیر منتج نتایج نیک خواهد بود .
 اگرچه رسماً هم نباشد شخصاً باشد .

تلگرام به لندن

همین یادداشت را که برای آنها تقریر [شد] ، رفتند بایلچی کبیر
 گفتند . جواب آوردند چون برای من حکمی رسیده است که در این
 مواد باجناب فرخ خان مکالمه نکنم ، حالا نمیتوانم مکالمه بکنم .
 اما چون مصلحتگزار میگوید که جناب ایشان اختیار تام و تمام دارد ،
 و میتواند ترضیه را بدهد ، و امر هرات را قراری بدهد ، مضایقه ندارم ،
 که با تلغراف بلندن خبر بدهم و سأسوریت جدید از برای خود بخواهم .
 مشروط براینکه اگر جناب امین الملک هم مثل شما بانجام نرساند
 تکالیف زیاد تر شدیدتر خواهد بود ، و من امشب با تلغراف خبر میدهم ،
 دو روز دیگر بشما جواب میدهم .

من گفتم بسیار خوب ، دو روز دیگر شما جواب میفرستید ، یامن
 بیایم؟ گفتند یا ما خود خواهیم فرستاد ، یا شما خواهید آمد . خدا حافظ
 نموده ، مراجعت کردم .

در نوزدهم شهر صفر المظفر ۱۲۷۳ بایلچی انگلیس بتوسط نایب
 و مترجم این مکالمه شد .

سواد کاغذیست که به جناب جلالتمآب میرزا آقاخان صدراعظم نوشته شده است

خداوند گارا نایب ایلچی انگلیس بایک نفر صاحب منصب دیگر که اسمش **چر چیل** ومدتی هم در تهران بود آمدند نزد من . وازجانب ایلچی کبیر ، بموجب نوشته [ای] که ترجمه آن [را] در دست داشتند ، این پیغام را بمن رساندند که بموجب اطمینان' که جناب شارژدافر ایران روزی که به طراپیه تشریف آوردند ، و مرا امکان نبود که او را دیدن بکنم ، بواسطه مسیو **الیسون** پیغام داده شد ، مبنی براینکه جناب جلالتمآب امین الملک ایلچی کبیر نزد دولت فرانسه که الان در اسلامبول شرف اقامت دارند ، دستورالعمل کافی و کلی برای رفع صعوبات واقعه فیما بین دولتین علیتین انگلیس و ایران ، درخصوص ترضیه دادن کلیه ، بدون درنگ به دولت انگلیس دادند .

مشهود میدارد که اینجناب از طرف دولت خودمان مأذون گردید که اظهارات جناب امین الملک را درباب ترضیه استماع نماید . لهذا اظهار میدارد که جناب مشارالیه هرچه افادات را مناسب دیده اند ، تذکار بفرمایند ، و مقتضی و منتظر آن است که باتحریر باشد ، وازاین پیغام معلوم است که منظور ایلچی کبیر نه این است که درباب شرایط اصلاح بامن بنای گفتگو و مذاکره گذارد ، بلکه منتظر این است که من بروم ازجانب دولت ایران تکالیف دولت انگلیس را قبول نمایم ، واین واضح است که تا جواب تکالیفی که به طهران فرستاده اند ، به اولیای دولت انگلیس نرسانیده ، [بنای] مذاکره نخواهند گذاشت . و مقصود ازاین پیغام ، محض کنجکاوی و تحقیق احوال بنده است ، چنانکه ایلچی کبیر

در ضمن پیغام خود نمیگوید که من حاضر هستم که در باب ترضیه ، اظهارات شمارا استماع نمایم .

باری با حامل این پیغام ، در باب اختیار خود و منظور اولیای دولت ایران و میل شخص من در اصلاح این امور و شرایط حصول و مقصود طرفین آنچه که مناسب مجلس بود بیان نمودم . نایب مشارالیه که مأمور مذاکره مطالب نبود ، از فدوی دو جواب میخواست ، یکی در باب اختیار خودم و دستورالعمل ، و دیگری اینکه من حاضر هستم که تکالیف دولت انگلیس را بلادرنگ قبول نمایم یا نه ؟ .

بنده اول پرسیدم که تکالیف دولت انگلیس کدام است؟ نایب مشارالیه ، در این باب نتوانست جواب شافی بدهد . مقصودم از این سؤال این بود که بفهمم دولت انگلیس همان تکالیف سابق را که به طهران فرستاد ، یا اینکه ابراز شرایط دیگر را کرده است . بعد از سؤال و جواب زیاد ، آخر الامر بموجب نوشته از جانب من برای ایلچی کبیر این پیغام را برد که من از جانب دولت ایران اختیار دارم که در باب اصلاح امورات فیما بین دولتین ایران و انگلیس قراری که شایسته بدانم بدهم . و هیچ لازم ندارم که در این باب ، دوباره رجوع بدستورالعمل اولیای دولت خود نمایم . و در باب قبول تکالیف دولت انگلیس چون بره راتب آن استحضار ندارم ، نمیتوانم در این باب جوابی بشما بگویم .

علاوه بر این شرحی شخصاً بمضامین مناسب بتوسط نایب مزبور به ایلچی کبیر پیغام دادم که اگر بیش از این مقام رسمی ، در یک مجلس دوستانه و شخصاً با هم گفتگو نمائیم که بجهت^۱ اصلاح

۱ - در اصل چنین است .

۲ - در اصل چنین است و ظاهراً « جهت » صحیح است .

امورات، مكالمات ماخالى ازفايده نباشد، مجلس مادراينجا ختم شد. جاى ترديدى نيست كه تا از تكاليف آخرى خبرى نرسد، ايلچى كبير انگليس بافدوى مذاكره مطلب نخواهد كرد. واگر هم بكند، مادامى كه تفصيل ورودچا پار آخرى انگليس به طهران بمن نرسد، بنده بهيچ طور نمیتوانم حرف با معنى و قرار قطعى بميان بياورم. در اينصورت لابد هستم كه منتظر خبر طهران باشم، ولكن در اين بين اگر ممكن باشد رشته اين پيغامات را از دست نخواهم داد، واگر چنانچه منتظر هستم از جانب سفير كبير انگليس دوباره پيغامى برسد، براى بنده هيچ حرفى نمي ماند، مگر اينكه چنين جوابى بگويم والسلام.

سواد نوشته جناب امين الملك بايلچى كبير انگليس

آن جناب، مراتب اختيارات دوستدار را، بموجب نوشته خواسته بوديد. اينك زحمت افزا ميگردد كه من از جانب دولت ايران اختيار تمام دارم كه در باب برودت فيما بين دولتين ايران و انگليس، با آن جناب گفتگو نمايم. با كمال شوق حاضر هستم كه بجهت حفظ و يقاى دوستى دولتين، هر قرارى كه شايسته حالت طرفين باشد باستصواب آن جناب با مضاء برسانم. فى چهارم شهر ربيع الاول ۱۲۷۳.

پيغام ايلچى انگليس

بگوئيد بجناب جلالتماب ايلچى كبير كه نوشته ايشان بهيچوجه شامل آنچه ايشان و جناب شارژدافر قراردادده، وفى الحقيقه وعده كرده اند، نيست. من اعلان ناسه نوشته و مههور و مضمى، با مضى خود او

خواسته‌ام، بر مضمون اینکه دستورالعمل از دولت ایران دارد که صعوبات واقعۀ فیما بین دولتین انگلیس و ایران را تسویه و اصلاح بدارد و به دولت انگلیس بلادرننگ کمال ترضیه را بدهد. اگر اعلان نامۀ مذکورۀ [کذا] را التفات نفرمایند، دیگر باجناب ایشان مخابره نمی‌توانم بدارم، و دولت ایران باید بعاقبتی که رفتارناهنجار او داده است بماند.

جواب بایلیچی کبیر انگلیس

از تفصیل پیغامات جناب ایلچی کبیر اطلاع یافتیم. اولاً آنچه در باب اختیار خودم پیروز نوشته‌ام کافی و باعتقاد من شامل لازمۀ اختیار خود میدانم. اینک ترجمۀ آنرا ارسال میدارم و یقین دارم که مضامین آنرا بجهت انجام کار کافی خواهند شمرد. ثانیاً هیچ مضایقه ندارم که نوشته‌ی علیحده موافق یادداشت شما بنویسم. مگر آن یک فقره، که بلادرننگ تکالیف دولت انگلیس را قبول نمایم. و در این مسأله رجوع بانصاف شما مینمایم، که آیا یک سفیری میتواند پیش از آنکه از مراتب تکالیف مقابل خود استحضار حاصل کند، تعهد نماید که من از جانب دولت خود آن تکالیف را بلادرننگ قبول خواهم کرد؟ بدیهی است که پس از ملاقات و اطلاع از احوال طرفین و رضاجوئی دولت انگلیس حتی المقدور اهتمام خواهد شد.

پیغام ایلچی انگلیس

بگوئید بایلیچی کبیر ایران، چون در مقابل سؤال من که در باب صاحب اختیار [بودن] ایشان کرده بودم، جواب ایشان برسد، من حاضر هستم

که از ایشان قبول بکنم، بموجب نوشته هراظهاری که بخواهد کند درخصوص ترضیه دولت انگلیس، پس از وصول آن اظهار، من رد نخواهم کرد که جناب او را به بینم. امیدوارم که آن اظهار بطوری متضمن رضایت خواهد بود که رفع نمایند آن مضامینی را که اگر طور دیگر باشد، نتایج آن برعهده او خواهد بود.

جواب جناب امین الملک بتوسط نایب و مترجم ایلچی انگلیس

جناب ایلچی کبیر دولت انگلیس، بتوسط شما پیغام داده بودند، که هراظهاری که درباب ترضیه دولت انگلیس داشته باشم، اعلام نمایم. خواهش دارم که از قول من بجناب ایشان اظهار بدارید، که از بدو ورود خودم تا بحال، به واسطه های متعدده، مأسوریت و شوق شخص خودم از برای اصلاح این کار، و حفظ دوام دوستی دولت انگلیس برای دولت ایران، بجناب ایشان اظهار داشته ام. امیدوارم که خدا سعادت و نیکنامی حصول این مقصود را نصیب من نماید، و خود را نیک بخت می شمارم که سروکار من با مثل آن جناب سعادت مندی افتاده است. و بجهت رفع صعوباتی که بمیان آمده است خود را در هیچ نوع اهتمام، معاف نخواهم داشت؛ زیرا که اولیای دولت ایران گوهر گرانبهای دوستی انگلیس را بسیار محترم به شمارند. ولی نمیدانم به تضر بودن خودم را بچه زبان اظهار بدارم که مایه ملالت خاطر ایشان نشود، که پیش از اظهارات ایشان نمی توانم اقدام بکاری بکنم. البته چنانچه مکرر اظهار شده است، پس از اظهار مکنونات ایشان بقدری که قوه شخص و استعداد دوستی من باشد، در رضا جوئی دولت انگلیس

مضایقه نخواهم کرد والسلام.

ایضاً پیغام ایلچی انگلیس

ملاقاتی که جناب ایشان تکلیف کرده است، هیچ حسنی نخواهد داشت، مادامی که ایشان اصرار دارند که حرف خود را اینقدر مبهم بگویند. از ایشان بپرسید که آیا حاضر هستید که دولت خود را رسماً متعهد سازید که بلاد رزنگ عساکر ایران را از هرات پس بخواهند؟ و همچنین از خاک هرات بدهند تلافی نقدی بجهت آن خسارتی که عساکر ایران در آن ملک وارد آورده اند؟ از قبول این دو شرط موافق دستورالعمل خودم ناگزیر هستید. میرزا سلکم خان اگر بدون نوشته آمده است لابد است از اینکه مادامی که جواب درست یا نوشته از جناب امین الملک ایلچی کبیر نیامده است نه با ایشان و نه با سلکم خان گفتگو خواهم داشت.

جواب امین الملک

چون مقصود دوستدار این است که بخواست خدا، در باب رفع برودت فیما بین دولتین هرقراری که با آن جناب بگذارم مصون از تغییر و تبدیل بوده باشد، باین ملاحظه لازم دانستم از آن جناب استفسار نمایم که آیا اولیای دولت انگلیس تکالیف خود را با ولیای دولت علییه ایران نموده جواب از اولیای دولت ایران خواسته اند یا خیر؟ در حالتی که اولیای دولت انگلیس جواب این مطلب را از اولیای دولت ایران خواسته باشند، لازم خواهد بود که منتظر جواب طهران باشیم، و اگر

بعداً از مأموریت دوستدار باین اسر از جانب دولت انگلیس تکلیفی بدولت ایران نشده، رسماً مرقوم دارند تا از روی اطمینان بذل جهد خودم را نموده، بقدری که میدانم مقدر دولت من است در مقام استرضای دولت انگلیس که دولت بزرگ و دوست قدیم دولت ایران است، با کمال شوق برآیم؛ والسلام.

پیغام سفیر انگلیس

من اعلام میکنم که هیچ سؤال یا اظهاری که مقتضی جواب باشد، بستمحضار من از جانب دولت انگلیس بدولت ایران اظهار نشده، مگر کاغذی [از] لرد کلارندون^۱ بصدر اعظم، که جواب آن رجوع شده بود باختیار و دستور العمل که موافق نوشته بجناب امین الملک داده شده. برآن اعلامنامه^۲ که داده بودم، چیزی دیگر نمی توانم افزود، و همان سؤالی که قبل از آن کرده ام باز تجدید میکنم، آن اعلامنامه را بدست خود نوشته و محضی کرده ام، بتوسط یک نفر صاحب منصب سفارت ایلچی کبیر ایران داده میشود. مادامی که آن تعهد نوشته که من خواسته بودم، بمن نرسد، پیش از آن باجناب ایشان سخا بهره کردن حاصلی نخواهد داشت. در تکالیف مخصوص خود و در مصالح دولت خود بهترین حاکم است، چنانچه نتایج حرکات او نیز برعهده خود او خواهد بود؛ والسلام.

۱- وزیر خارجه وقت انگلستان Lord Clarendon

۲- در اصل اعلان نامه، ورقه ای که برای اطلاع مردم از امری صادر کنند؛

جواب امین الملك

پیغام آن جناب در خصوص هرات رسید. اینک بطور صریح اعلام میکنم که حاضر هستم درباب تخلیه هرات بآن جناب اطمینان کامل بدهم. و در این خصوص بآن جناب چنان قراری بگذارم که هم متضمن برضایت دولت انگلیس، و هم موجب بقای امنیت سرحدات ایران شود. و در تلافی خسارت اهل هرات چون این مسأله تابعال بهیچوجه بمیان نیامده، و دولت ایران هرگز این گمان نمیکرد، دولت انگلیس اظهار چنان تکلیف نماید، لهذا من در این باب دستورالعملی ندارم، ولی حاضر هستم که پس از ملاقات و مذاکره بآن جناب مراتب را بزودی رجوع به طهران نمایم. و امید هست که اولیای دولت ایران حتی المقدور حفظ لوازم دوستی دولت انگلیس را مرعی خواهد داشت.

سواد کاغذ امین الملك بجناب صدر اعظم میرزا آقاخان

خداوندگارا اگرچه هنوز عاقبت کار ما درست مشخص نشده است، اما چون «واپورا» روانه است لازم آمد که مختصری از حالت گفتگوی خود عرض نمایم. تفصیل ملاقات بنده بارشیدپاشا و فؤادپاشا از قراری است که جداگانه عرض شده. درباب تکلیف آخری ایلیچی کبیر انگلیس با ایشان مفصلاً مذاکره نموده‌ام، و همچنین چندین بار از ایلیچی فرانسه تحقیق مراتب نموده‌ام. از جمیع این گفتگوها چیزی که معلوم من شده است،

۱- vapeur بزبان فرانسه بمعنی بخار است و مجازاً بکشتی بخار هم

گفته میشود.

این است که دولت انگلیس نمی‌تواند از هرات بگذرد، و باید دولت ایران انگلیسها را از حالت هرات کاملاً آسوده نماید. بعد از نوشتن کاغذ آخری بایلچی انگلیس، سواد آنرا با واپور گذشته ارسال داشته‌ام.

ایلچی انگلیس دو سه دفعه آدم فرستاد، و آخر الامر بی‌خط خود کاغذی باین مضمون نوشته، که از جانب دولت انگلیس، تکالیف تازه به طهران فرستاده نشده. بنده اول برسبک کاغذ ایشان بعضی ایراد[ها] گرفتم، و جواب آنرا ناقص گذاشتم. ایلچی دوباره نایب خود را فرستاده اظهار داشت که اگر درباب هرات جواب کافی ندهد، پیش از این گفتگوهای ما حاصلی نخواهد داشت. بنده چند روزی مهلت خواستم، و پس از تفصیل ملاقات رشیدپاشا و استفسار رأی ایلچی فرانسه، آخر الامر مصلحت را در آن دیدم که تخلیه هرات را صراحة تعهد نمایم. پیغامات انگلیس و جواب آخری بنده علیحده نوشته شده است. جواب بنده عمداً قدری مبهم شده است. درباب تلافی خسارت هرات جواب قطعی را محول بر رأی اولیای دولت علیه کرده‌ام. احتمال می‌رود بفرمائید بفلان دلیل حرف انگلیسها بیجاست و میبایست بفلان دلایل ایشان را ساکت بکنی. بلی، دلایل محق بودن ما زیاد است، اما جای گفتگو و استدلال باقی نمانده، چنانچه ایلچی انگلیس صراحة گفته بود که من نمی‌گویم شما حق دارید یا ندارید، من باشما مذاکره نمی‌کنم. من از جانب دولت انگلیس بشما حکم می‌کنم.

بعد از آنکه مذاکره دو دولت باین مقام کشید، معلوم است که بجز از توپ دلیل دیگر مسموع نخواهد بود. انگلیسها خود بهتر از ما میدانند که ما چه قدر محق هستیم. معنی حرفها و تکالیف ایشان این است که ما زور داریم و شما باید تمکین نمائید. با این حالت طرف مقابل، باز سی چهل روز است که

مخزن الوقایع

در کشمکش هستیم ، و منتهای کاری که از ما ساخته میشود ، این خواهد بود که پس از تعهد تخلیه هرات ، حضرات را اینقدر معطل نکنیم ، تا در خصوص سایر تکالیف ایشان جواب از اولیای دولت علیه برسد .

منظورات انگلیس از سایر نوشتجات [کذا] من معلوم است . وظیفه [ای] که در این مسایل برخورد قرار داده ام این است که حتی المقدور اسباب دوری جنگ بشوم . ولیکن در ضمن اجرای این وظیفه بقدری که ممکن باشد اهتمام تمام خواهم کرد ، که اولیای دولت ایران در اختیار خود باقی بمانند که اگر راضی بقرارداد اینجا نباشند ، مصلحت خود را بطور دیگر حفظ نمایند . حق مطلب این است که تکلیف فدوی روز بروز مشکل تر میشود ، زیرا که از یک طرف تمکین تحکیمات حضرات را منافی غیرت شخص خود می بینم و از طرف دیگر جنگ با انگلیس را مصلحت دولت خود نمیدانم .

خلاصه عرض بنده این است که باید همه تکالیف دولت انگلیس را باندک تفاوت قبول کرده و یا باید اعلام جنگ نمود و در انتخاب این دو تکالیف بنده عرضی ندارم ، زیرا که از بس در این مسایل گفتگوی زیاد شده است ، بصیرت اولیای دولت علیه احتیاج بعرض جدید ندارد ، یا جنگ با انگلیس یا تمکین بدانچه می خواهند . خارج از این دوشق هر راهی که پیش گیرم ، باز آخر الامر منجر بیکی از این دوشق خواهد بود .

اصل مسأله این است که عرض شده ، فروعات آن از قرار است که عرض خواهد شد . ولی این را هم عرض نکنم که هرچه این گفتگوها در میانه طول بکشد ، مایه مزید تکالیف خواهد شد ؛ چنانکه شده است . اولیای دولت علیه در این صورت نباید خود را بتصورات بیجا معطل نماید ، باید هرچه زودتر یک عزم آخری اختیار کند . اگرچه بعد از چند روز پس از تشخیص تکلیف آخری ، آدمی مخصوصاً روانه دارالخلافت خواهد نمود ،

اما اولیای دولت علیه نباید منتظر آدم مزبور باشند و ازحالا هر عزمی که باید اختیار نمایند، پیش از وقت بفدوی اعلام بفرمائید که دیگر پیش از این منتظر و امیدوار نوشتجات جانبین نباشم.

سواد کاغذ امین الملک بجناب میرزا آقاخان صدراعظم

خداوند گارا درحینی که دیروز میخواستیم پاکتها را سهر بکنم، یکک دونفر نایب ایلچی کبیر وارد منزل بنده شدند، و گفتند دیشب سه ساعت از غروب گذشته از ایلچی کبیر انگلیس برای شما کاغذ رسید، ولی چون شما مهمان ایلچی فرانسه بودید، مراتب را باتلگراف بایلچی انگلیس خبر دادیم. ایشان هم مقرر داشتند که در وقت شب مزاحم نشویم و الان کاغذ او را برای شما میخوانیم، تا یک ساعت مهلت دارید و جواب هم آسان است، یا بلی یا خیر. اما اینقدر بدانید که دقیقه آخر است. بعد از این گفتگو کاغذ ایلچی را درآوردند، مضمون آن از این قرار بود:

الآن از دولت انگلیس بمن احکام مخصوص رسید که باجناب فرخ خان و بادولت ایران قطع مراوده را نمایم اوسروکار ایشان را محول به ژنرال او ترا^۲م که بزرگ لشکر کشی بخاک ایران است بکنم؛ مگر اینکه مراوده ما بلاد رنگ منتهی بیک قراقطعی و کافی بشود و من نمیتوانم او را ملاقات کنم و مابقی مراوده خود را در خصوص اولتیماتوم کل تمام نمایم؛ مگر اینکه فی الفور رسماً اعلام کنید که حاضر است بدون هیچ نوع شرط تکلیف سابق مرا در خصوص هرات قبول نماید. تکلیف مزبور این است که او رسماً اظهار بدازد که حاضر است دولت خود را رسماً متعهد بسازد که بلاد رنگ عساکر خود را از هرات و از خاک

۱- در اصل چنین است.

۲- فرمانده انگلیسی سپاهیان هندی مأمور جنگ با ایران در جنوب.

هرات پس بکشد و تلافی نقدی بدهد بجهت جمیع خساراتی که بواسطه عساکر ایران در آنجا وارد آمده است.

این کاغذ را خواندند و بطورهای صریح جواب قطعی خواستند. بنده بهزار نوع طرح و قهر و ملایمت از ایشان تا غروب مهات خواستم. ولی پیش از آنکه بروند، یک کاغذ علیحده که ایلچی انگلیس محرمانه بایشان نوشته بود و راجع به بنده میشد از برای من ترجمه زبانی نمودند. از مضمون کاغذ مزبور آنچه بخاطر من مانده از این قرار است: دستورالعمل من حکمی است، دیگر فرصت باقی نمانده است، من تابحال بجهت تسهیل امر آنچه در قوه داشتم اهتمام نمودم، اما مغشوش کاریهای صدراعظم نگذاشت که کار بگذرد و بواسطه آن قسم حرکات خود، دولت را در خطر و پادشاه خود را بی دوست گذاشت، و خاییم ایران حالتها که ایران را محل ورود لشکر قوی میسازند، همه بر عهده ایشان و امین الملک خواهد بود. آنچه که میگویم فوری و قطعی است و در این دقیقه آخری امین الملک اگر بدولت خود صادق است وقت آن است که پادشاه و دولت خود را و دولت و رئیس خود، صدراعظم را از این ورطه نجات بدهد. من تابحال اینقدرها بواسطه همراهی شما مایه معطلی دولت انگلیس شده مراتب خیر خواهی و حسن نیت خود را بقدر کفایت اظهار ساخته ام، و امیدوارم که جناب امین الملک مرا قادر خواهد کرد که این مصایب عظمی را از دولت ایران رفع نمایم.

پس از رفتن نایب ایلچی، بنده دو ساعت هر نوع تعقلی که میبایست بکنم نمودم، و دیدم اگر جواب ندهم حکماً اعلام جنگ خواهد بود، و دولت ایران لابد خواهد بود که خواه بخواد و خواه نخواهد با انگلیسها بجنگد. و از آن طرف اگر کار را در اینجا بگذرانم، دولت ایران مختار خواهد بود، یا اینجا را قبول کند

یا اینکه بمیل خود اعلام جنگ نماید . اگر با انگلیسها قطع
 مراوده نمایم ، برای ایران یک عزم واحد خواهد بود که عبارت
 از جنگ است ، و اگر امر را بگذرانم برای دولت ایران دو عزم
 باقی خواهد ماند که عبارت از جنگ و صلح باشد . پس از تدقیق
 جمیع نکات این مسأله ، و بعد از مای از جمیع وسایل اطراف ،
 آخرا الامر لابد و ناچار باین مضمون کاغذی بایلچی انگلیس
 نوشتم :

من صریح بجناب شما اعلام میکنم حاضر هستم که دولت
 ایران را متعهد بسازم که عساکر خود را از هرات و از خاک هرات
 بلاد رنگ پس بخواهند و نیز حاضر هستم که در باب تلافی نقدی
 خسارت اهل هرات با آن جناب قرار [ی] که متضمن رضایت
 باشد بگذارم ، ۲۳ ربیع الاول ۱۲۷۳

احتیاج باظهار نیست که برفدوی چه گذشت ، تا این کاغذ
 را نوشتم . اینقدر عرض می کنم که در این ده روز آخری صدسات
 انگلیس علی الخصوص این ضرب آخری مراسی سال پیرتر کرده .
 البته خواهید ملتفت شد که کاغذ من باز موافق دلخواه ایلچی
 نشده و باز یقین ندارم که باین قدرها راضی خواهد شد یا اینکه
 باز قطع مراوده خواهند نمود . بنده هنوز هم نمی توانم عرض بکنم
 که کار را خواهیم توانست گذرانند یا خیر ، اینقدر میدانم که
 حتی المقدور در اتمام امر خواهم کوشید . بتاريخ ۲۳ شهر
 ربیع الاول ۱۲۷۳

بجناب صدر اعظم

خداوند گارا تکالیف انگلیس را محض تحصیل فرصت
 و تسدید جنگ قبول میکنم . زیرا که دولت ایران کاملاً مختار

خواهد بود هر دقیقه که می‌خواهد اعلام جنگ نماید. فرصت صلاح موقوف بیک ساعت، ولی فرصت جنگ همیشه میسر است. اگر صلح من مقبول دولت علیه شد معضی خواهند داشت، و اگر مصلحت دولت را در جنگ دیدند، همان ساعت اعلام نمایند که ایلیچی ما در اختیار و دستور العمل خود تجاوز نموده و ما با انگلیس جنگ داریم، بلی، بنده در آن صورت ضایع خواهیم شد. ولی ترضیع من در جنب صلاح دولت سهل خواهد بود. بتاريخ شهر ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

پیغام جناب امین الملک با ایلیچی انگلیس

من، بیجناب شما بموجب نوشته اعلام کرده بودم که من حاضر هستم که دولت ایران را رسماً متعهد سازم که لشکر خود را از هرات و از خاک هرات بلاد رنگ پس بخواهند، و نیز حاضر هستم که در باب تلافی نقدی خسارات اهل هرات با آن جناب قراری که متضمن رضایت باشد بگذارم. حالا بموجب یک نوشته دولتی بمن خبر رسید که عساکر اعلی حضرت اقدس شهریاری بدون خون ریزی و بخواست اهل هرات داخل شهر مزبور شده اند و با وجود ظهور این واقعه، من برخود واجب میدانم که اعلام سابق خود را که در فوق مکرر شده تماماً برقرار دارم. فی بیست و هشتم ربیع الاول ۱۲۷۳

سواد کاغذ امین الملک بیجناب میرزا آقاخان صدراعظم

خداوند گارا چنانچه با چاپار سابق مختصراً عرض کردم فردای روز ملاقات فدوی با ایلیچی انگلیس، دونایب او آمدند نزد بنده، و از جانب ایلیچی کبیر باین مضمون پیغام آوردند که

اگر شما بموجب نوشته اعلام نمائید دو فقره اولتیماتوم که سابقاً بتوسط خان مصلحت گزار به طهران فرستاده شد کاملاً و بدون شرط از جانب دولت ایران قبول نمودم، آن وقت مضایقه نخواهم داشت که شما بتوسط چاپار مخصوص این شش تکلیف آخری را به طهران بفرستید و در اسلامبول منتظر جواب دولت ایران باشید.

بنده پرسیدم که آیا ایلیچی در آن صورت تعهد خواهد کرد که عساکر انگلیس را از سرحدات ایران بردارد یا خیر؟ گفتند ایلیچی کبیر نمیتواند لشکر انگلیس را از مقصد خود بازدارد. گفتم پس توقف من در اسلامبول چه فایده خواهد داشت. در خصوص فرستادن چاپار به طهران خواهد ایلیچی کبیر مضایقه کند یا نکند من خواهم فرستاد. در این صورت چه منت است بر من میگذارید. گفتند موافق دستورالعملی که از لندن رسیده است ایلیچی کبیر میباید با شما قطع مراوده نماید، بعلمت اینکه شما تکالیف آخری را قبول نکردید.

ولی چون ایلیچی کبیر شما را خیر خواه و مرد با بصیرت میدانند می خواهد طوری بشود که این امر به اصلاح بگذرد. باین جهت اگر شما اولتیماتوم سابق را رسماً قبول و تعهد نمائید ایلیچی با شما قطع مراوده نخواهد نمود تا جواب طهران برسد. بعد از این گفتگو از جانب ایلیچی انگلیس باین مضمون کاغذی خواندند:

جای تأسف است که جناب فرخ خان نمی تواند تکالیف ما را قبول کند و باین واسطه مرا قادر نماید که نگذارم تدارک لشکر کشی ما پیش برود. هرگاه جمیع تکالیف ما را قبول میکرد بر عهده خود می گرفتم، دو فقره صدر اعظم و قونسولها و فقره مراوده آینده ممالک افغان را بادولت ایران رجوع بهمت و ملاحظه دولت انگلیس نمایم. نه این است که در باب این سه فقره تغییری در منظورات دولت انگلیس حاصل شده باشد، بلکه چون طالب صلح

هستم محض رفع خون ریزی برعهده خود گرفتیم که این سه فقره را رجوع دوباره بدولت انگلیس نمایم . احتمال میرفت که این سه فقره بی آنکه موقوف بشوند قابل یک نوع گفتگو بنظر می آمدند ، و اگرچه درباب این پیغامها با دو نفر نایب انگلیس گفتگوی مشروح نمودم ولی جواب قطعی را محول بفردای آن روز کردم . فی سلخ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳

پیش از آنکه بایلچی انگلیس جوابی بفرستم ، این پیغامات را بالتفصیل^۲ گفتگوی فدوی با نایبان انگلیس باطلاع آن دو نفر دوست مخصوص ما^۳ رساندم ، و زای ایشان را در این موارد استفسار نمودم . ایشان بعد از آنکه فقرات اولتیماتوم سابق را تحقیق نمودند ، مصلحت در آن دیدند که بدون کامل قبول این اولتیماتوم سابق را تعهد بکنم ، و برحسب تکلیف ایلچی انگلیس در اسلامبول بمانم ، تا خبر از طهران برسد . گفته بودند ماندن شما در اینجا عیبی ندارد مگر اینکه نسبت بدولت فرانسه خلاف رسم خواهد بود ، آنهم می نویسم و عذر تأخیر سفارت را میخواهم ، و چون زیاد لازم می شود که ایلچی روس را از این تفصیل مطلع سازم بنده خود همان روز ایلچی روس را ملاقات نمودم .

ایضاً سواد کاغذ امین الملک بجناب میرزا آقاخان صدراعظم

خداوند گارا وقتی که وعده جواب انگلیس نزدیک شد ، آدم فرستادم پیش نایب ایلچی کبیر انگلیس که باتلغراف بایلچی بگویند که من اولتیماتوم سابق را قبول میکنم ؛ اما پیش از اینکه نوشته را بدهم میخواهم ایلچی را یک دفعه ببینم . فردای آن روز نایب مشارالیه منزل فدوی آید و از جانب ایلچی باین مضمون

۱ - در اصل چنین است و بسیاق کلام صحیح آن بنظر آیند است .

۲ - در اصل چنین است و بسیاق کلام به تفصیل مناسبتر بنظر می آید .

۳ - یکی از این دو دوست مسلماً سفیر کبیر فرانسه بوده است .

کاغذی خواند که من از جانب انگلیس ممنوع هستم که در این کارها بیش از این اهماال نمایم ، و علاوه بر لشکری که مأمور خلیج فارس است عساکر دیگر بر لشکر سابق افزوده اند و بدوست محمدخان پول و اسلحه زیاد فرستاده اند . من نمیتوانم فقره اولتیماتوم دولت انگلیس را تغییر بدهم ، و نیز ممنوع هستم از ملاقات جناب فرخ خان سگر اینکه فردا ظهر بیاید و قرار تکالیف دولت انگلیس را رسماً تعهد نماید . کاغذ ایلچی کبیر بنظر فدوی مبهم می آید؛ زیرا معلوم نمی شد که غرض از تکالیف دولت انگلیس اولتیماتوم سابق بود یا شش تکلیف آخری ! نایب ایلچی میگفت مقصودش شش تکلیف آخر است . بنده برای ایلچی چنین پیغام دادم که اگر منظور شما این است که من پیام و شش تکلیف آخری را قبول نمایم، من جواب این فقره را بشما داده ام و صریح بشما اظهار داشته ام که هرگز نمیتوانم در خصوص این نوع تکلیف باشما مذاکره نمایم، تا چه رسد که تعهد اجرای آنها را نمایم، و لکن هرگاه منظور شما اولتیماتوم سابق است حاضر هستم که بعد از ملاقات شما اولتیماتوم سابق را بطور خوش بگذرانم .

فردای آن روز باز آمدند و از قول ایلچی این پیغام آوردند: من باجناب فرخ خان هیچ گفتگو ندارم ، چیزی که باید بکند این است که بموجب نوشته دولت خود را متعهد سازد که جمیع فقرات اولتیماتوم سابق را که تعلق بمراجعت مستر موره دارد به طهران مجری سازد ، و در باب شش فقره دیگر که میخواهند بصحابت چاپار مخصوص بفرستند، و در اینجا منتظر جواب اولیای دولت خود باشند، بهمین طور که مذکور شد رفتار نماید . و اگر اعلامی که باید در خصوص اولتیماتوم سابق بنویسد کافی و بی عیب باشد، امشب بمن بنویسید تا فردا ظهر ملاقات او را منتظر خواهم بود . پس از تحقیقات و تأملات زیاد از روی ناچاری و بملاحظه

صواب سببهای خارجه لازم آمد که این کاغذرا بایلچی انگلیس بنویسم .

سواد نوشته جناب امین الملک بایلچی انگلیس

من فقرات اولیتما توم را که جناب شما قبل از ورود من به اسلامبول بتوسط حاجی میرزا احمدخان باولیای دولت علیه رسانیده اند قبول نمودم . ولیکن چون شلیک توپ درپای تخت ایران همیشه از حقوق و امتیازات مخصوص شاهنشاه بوده است، حتی ولیعهد ایران نیز از اجرای چنین تشریفات هرگز بهره نداشته است، لهذا قرار این فقره را محول بانصاف و همت دولت انگلیس مینمایم . و مقدور است که در هر کدام از شهرهای سرحد ایران که سفارت انگلیس معین نماید ، بیست و یک شلیک تیرتوپ اجرا شود ؟ و چون اسرهرات موافق رضای دولت انگلیس میگردد امر میرزاهاشم خان نیز موافق میل اعلیحضرت اقدس شهریاری خواهد گذشت، باهمان شرایطی که سابقاً دولت ایران اظهار داشته است . و این خود بدیهی است که اعلیحضرت اقدس شهریاری جناب مسترسوره را پذیرائی خواهد فرمود ، بهمان طوری که سلاطین یورپ سفرای بزرگ دول خارجه را پذیرائی مینمایند . تحریر فی سلخ ربیع الاول ۱۲۷۳

بجناب میرزا آقاخان صدراعظم نوشته شده

خداوند گارا روز بعد نایب ایلچی کبیر دوباره آمد که ایلچی کبیر میگوید که این کاغذ پرمه متصل است . شما همین قدر بنویسید که اولیتما توم که تعلق بمراجعت مستر موره دارد قبول نمودم . اظهار سایر فقره ها ضرور نخواهد بود . چون میرزا ملکم خان

سواد اولتیماتوم سابق را بخط انگلیس از نایب مشارالیه خواسته بود ، نایب از جانب ایلچی سوادی ابراز نمود که با اولتیماتوم سابق اختلاف داشت . این معنی در این سواد جدید فقرات هرات نبود ، و در عوض آن رفتن میرزا هاشم خان به شیراز بود . منظور ایلچی کبیر این بود که من اولتیماتوم جدید را قبول نمایم ، ولی فدوی همان کاغذ اولی را مجدداً نوشتم بدون آنکه اسم میرزا هاشم خان و طرز پذیرائی مسترموره مذکور شود .

نایبان ایلچی باز آمدند که ایلچی کبیر این کاغذ را قبول نمیکنند . باید شما بنویسید که این اولتیماتوم سابق را قبول مینمایم . علاوه ایلچی محرمانه نوشته بود که اگر جناب امین الملک فقره توپ و میرزا هاشم خان را قبول نماید ، من برعهده خود می گیرم که دولت انگلیس از این فقره بگذرد . چون میرزا ملکم خان سواد اولتیماتوم را پس فرستاده بود که این سواد دخلی با اولتیماتوم سابق ندارد ، نایب ایلچی سواد سزبور را دوباره بفدوی داده که قبول آن را تعهد نماید . بنده هم جوابش را بفردا محول نمودم . هر یک از این ملاقات نایبان سفارت انگلیس تا دو ساعت طول کشید ، هر تفصیل و هر گونه مطلب که مقتضی مجلس بود همه را مشروحاً مذاکره کرده ایم ، و هیچ لزومی ندارد که عرض بکنم که چه نوع پیغامات برای ایلچی فرستادم . آنچه دلیل بحث و ملایمت و قدر تملق و تهدید بود همه را در موقع خود بکار برده ام ، و هیچ نقطه را از دست نداده ام ، مگر بهزار کشمکش و انواع ایستادگی قبول اولتیماتوم سابق باین ملاحظه بوده است که اگر باین قدر تمکین ما امر بگذرد که بسیار خوب و اگر نگذرد اولاً یک بهانه انگلیس کمتر خواهد بود و در نظرها مراتب صلح جوئی دولت ایران بیشتر جلوه گر خواهد بود . خلاصه تا امروز هر چه کرده ام از روی ناچاری و بملاحظه صلاح وقت و شرایط احتیاط بوده است .

سواد کاغذ امین الملک بایلیجی دولت فحیمه انگلیس

چون اولیای دولت ایران با کمال میل و محبت طالب حفظ دوستی انگلیس هستند، و اولیای دولت انگلیس بقای دوستی خود را منوط به پس کشیدن عساکر ایران در هرات ساخته بودند، من نیز تخلیه شهر مزبور را بر عهده خود گرفتم. علاوه بر این وقتی که جناب شما آن اولتیماتوم را که بتوسط میرزا احمدخان مصلحت گزار به طهران فرستاده بودید و از جناب دولت ایران رد شده بود دوباره به دستدار تکلیف نمودید، من اولتیماتوم را بر حسب خواهش شما بموجب نوشته مورخه سلخ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳ قبول نمودم. تا بحال در رفع مشکلات فیما بین بقدری که در قوه داشتم کوشیدم، حتی از اختیار و دستورات العمل خود تجاوز نمودم. حال اختیار من بآخر رسیده است، بآن جناب اظهار میدارم که اگر تعهداتی که در باب هرات و ترضیه سفارت انگلیس نموده ام مقبول دولت انگلیس شده است، من حاضر هستم که قراردادهای خود را بانجام برسانم.

و اگر اولیای دولت انگلیس تعهدات مرا بجهت رفع برودت فیما بین کافی ندانند، بنا بر عدم اختیار بجهت قبول تعهدات دیگر توقف من در اسلاسبول حاصلی نخواهد داشت. و چون ما موریت حاصله بر عهده من است، از آن جناب خواهش دارم که مراتب تعهدات مرا باطلاع دولت خود برسانید که اگر قبول نکند من بتوانم بعد از یک هفته روانه مقصد بشوم. ولی رسماً به آن جناب اظهار می دارم که اگر اولیای دولت انگلیس تعهدات مرا کافی ندانند، و اقدام بکاری نکنند که منافی عهدنامه دوستی فیما بین باشد، یا خیلی به سرحدات

ایران برساند ، آن وقت جمیع تعهدات و گذشت‌هایی که در باب هرات و سایر مواد نموده‌ام باطل و کان‌لم‌یکن خواهد بود. تکلیفی که بر عهده من باقی خواهد بود این خواهد بود که اظهارات و تکالیف آن جناب را معروض اولیای دولت ایران نمایم . فی پنجم شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

سواد کاغذ جناب امین‌الملک جناب اشرف میرزا آقاخان صدراعظم

خداوند گارا جوابی که بایلچی کبیر انگلیس وعده داده بودم تا چند روز بتأخیر انداختم . چون دیدم که بجهت رفع بهانه جوئی انگلیس بطور کامل پیش‌دستی شده است ، و دیگر مثل هرات وسیله خصوصتی ندارند ، خواستم در ضمن اظهار میل ما ، در گذراندن کار چنان حرکتی بکنم که یا انگلیس‌ها بمقام اصلاح بیایند ، و یا اینکه جمیع تعهداتی که در باب هرات و سایر مواد کرده‌ام بکلی باطل باشد . بنابراین خیال پس از رجوع به آراء دوستان کاغذی که سواد آن اینک ارسال [و باین عبارت شروع] میشود:

« چون اولیای دولت ایران با کمال تمیل « بایلچی کبیر انگلیس نوشتم . باعتقاد خودم بامعنی‌تر از این کاغذ نمی‌شود ، بعلمت اینکه دولت ایران مراتب صلح جوئی خود را با خرسانیده ، و بعد از همه این نقلها هنوز چیزی مایه نگذاشته است . اگر دولت انگلیس واقعاً طالب صلح است و تهدیدات او بی‌معنی بوده است جواب کاغذ همان خواهد بود . زیرا که می‌گویم اگر با ما صلح می‌کنید ما هرات را بشما می‌دهیم ولی اگر حرکتی بکنند که خلاف عهدنامه باشد آنچه هم داده‌ایم پس می‌گیریم . موافق نوشته آخری فدوی هروقتی که یک نفر میرزا انگلیس داخل خاک ایران بشود نوشته [ای] که در باب هرات داده‌ایم باطل

خواهد بود، بجهت رد لشکر کشی انگلیس بهتر از تعهدات سابق، ولاحق تدبیری نخواهد بود اگر دولت انگلیس با وصف تعهدات من باز با ایران بچنگد، در نظر جمیع دول، مورد بحث و ملامت خواهد بود. و اگر بهمین تعهدات بنده اکتفا بکنند و بمقام صلح برآید آن وقت در هزار جا حرف خواهیم داشت.

اولاً چنانکه ایلچی نوشته بود که بدون شرط باید هرات را وا گذارید، باین لفظ بدون شرط را ننوشته ایم، و در مقامش می توانیم بگوئیم که هرات را تخلیه می کنیم، اما باید عساکر ایران تا به قندهار برود و خسارت جنگ را از دوست محمدخان بگیریم. و در باب خسارت هم البته ملتفت شده اید که چه قدر مبهم نوشته ایم، قراری که مقتضی رضایت باشد خیلی معنی دارد، مثلاً اگر باید باهل هرات خسارت داده شود باید تلافی را از کسی خواست که سبب خسارت ایشان شده است. بنابراین دوست محمدخان باید فلان قدر بما بدهد که ما یک جزو آن را به هراتی رسانیم.

خلاصه حرفهای حسابی بانهایت مدّت بود اولیای دولت علیه از تعهدات اینجاطر جمع باشند، تعهدات اینجانب [اینکه] دولت انگلیس را جبراً بمقام صلح بیاورد، و در حین جنگ، دولت ایران را در نظرها محق سازد، هیچ نتیجه و عیبی نخواهد داشت. گذشته از اینها یک فقره هم هست که من تخلیه هرات را تعهد نکرده ام، همین قدر نوشته ام که حاضر هستم تخلیه هرات را تعهد بکنم، وقتی که بمقام تعهد من زور رسیدیم البته حرف خیلی خواهیم داشت. بالجمله الحال که مشغول عرض این عریضه بودم دو نفر نایب سفارت انگلیس و یک اولتیمانوم تازه که مثل اولتیمانوم سابق بود - که قبل از ورود به اسلامبول مصلحت گزار از جانب

۱- نویسنده میخواهد بگوید حرفهای سفیر ایران خیلی کش دار بوده

امت.

ایلچی انگلیس ارسال دارالخلافه داشته بود - آوردند. فقط فرقی که داشت این بود که فقره هرات را در این اولتیماتوم تازه ننوشته بودند، بعلمت اینکه امر هرات بموجب نوشته علیحده قرار یافته است.

ایلچی پیغام داده بودند که اگر این اولتیماتوم تازه [را] قبول نمایندراضی خواهم شد که آن شش فقره کلی را شما به طهران بفرستید، بشرط اینکه در اسلامبول اینقدر منتظر باشید تا جواب دولت ایران برسد. در این ضمن کاغذی از جانب ایلچی درآوردند که به بنده رد نمایند. از گفتگوی دو نفر نایب و از پیغامهای ایلچی چیزی که آشکار میشد این بود که من تا دو ماه در اسلامبول معطل بشوم که بقدر امکان دیر به پاریس برسم. میل انگلیسها در ممانعت عزیمت بنده به فرانسه از هر طرف ظاهر میشود.

بنابراین بایلچی پیغام دادم که در توقف من در اسلامبول حاصلی نمی بینم، زیرا که بقول خودتان در صورتی که اینجا هم بمانم باز لشکرکشی خواهید نمود، و داخل ایران خواهید شد، خسارت جنگ خواهد خواست، تکالیف اولتیماتوم را خواهید افزود، اگر هم بروم باز اینکار را خواهید نمود، پس ماندن من چه فایده خواهد داشت. من در اسلامبول میمانم بشرط اینکه شما تعهد بکنید که لشکر شما داخل خاک ایران نشود، و اگر شده است یا پس بروند یا از جای خود تجاوز به پیش نکنند، و در هیچ صورت از دولت ایران مطالبه خسارت لشکرکشی نمایند، و یک وجب از خاک ایران را ضبط نکنند و آن فقره قونسولها و افغانستان و صدراعظم و میرزا هاشم خان و توپ را رجوع بدولت انگلیس نمایند، که تغییر بدهد، آن وقت من مضایقه نخواهم داشت که در اینجا منتظر جواب دارالخلافه طهران بشوم، و الا معطلی من در اینجا بجز کسر موریت اصلی خودم هیچ نتیجه نخواهد داشت.

نایب ایلچی هرچه خواست کاغذ آخری مرا رد نماید من

قبول نکردم آخر الامر باز برداشت و برد. گفتگویی بنده با انگلیسها در اینجا ختم شد. مظانه دیگر نیابند و اگر هم بیابند باز کارما بانجام نخواهد رسید. انگلیسها چیزی که میخواهند این است که مرا در اینجا معطل کنند، من بانواع ملاحظات مصمم شده ام که بعد از ده روز دیگر از اینجا روانه بشوم؛ زیرا که در انجام کارما بکلی مایوس هستم.

دیشب به تنهایی سه مان ایلچی فرانسه بودم، اول دو سه ساعت با مسیو بوره در منزل علی حده حرف زدیم. بعد یک ساعت هم با ایلچی کبیر مکالمه نمودم. تفصیل مکالمه را عرض نمی کنم، بعلت اینکه راضی نمی شوند که عقاید ایشان درجائی بروز کند. حاصل گفتگوهای ایشان این است که در پیغامات و نوشتجات فدوی بروز میکنند، تعهداتی که در باب هرات کرده ام زیاد از وصف تحسین می کنند و ندادن تعهدات مزبوره منتج چند معایب میدانند که احتیاج بشرح آن نیست و نمی توانم عرض کنم که بچه حد کاغذ آخری مرا پسندیدند. میگویند در باب هرات و سایر فقرات بنحوی رفتار کرده ای که هر نوع بهانه جوئی انگلیس را از دولت ایران پری نموده آنچه در قوه بوده در اصلاح امر کوشیده حالا تکلیف باخر رسیده و در اینجا کاری نداری، حرفهای حضرات را نمی نویسم اما چون تا بحال آنچه کرده و گفته ام باستحضار ایشان بوده است از حرکات و تحریرات فدوی خیالات ایشان نیز فهمیده میشود. مختصر عرایض بنده این است که در اسلامبول کار کردنی برای بنده باقی نمانده و من هم رفتم. فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

ایضاً بجناب صدراعظم

خدانودگار! عرض آخری بنده این است که می نویسم چیزی که خیلی لازم است که اولیای دولت ایران بداند این است

که جای تردید و تأمل نمانده است ، باید اولیای دولت علیه جنگ را مصمم باشند، و دیگر خود را معطل اخبار اینجا نسازند . بلی هنوز امید باقی است که در اینجا یا در پاریس شاید وسیلهٔ اصلاحی پیدا شود ، و این بدیهی است که این فدوی تاجان دارد بهرقسمی که میسر میشود در رفع جنگ خواهیم کوشید . ولی بعد از این اولیای دولت نباید آنی امیدوار اخبار بنده باشند .

شما بهر راهی که بدانید و بتوانید بمقام رفع و دفع دشمن برآئید ، کوشش من در اصلاح ، باید بهیچوجه ربط بجنگ شما نداشته باشد . مبادا بفرمائید دست نگاه بداریم تا خبر آخری برسد ، خبر آخری اینجا دخلی بتأمل پیشدستی شما نخواهد داشت ، بلکه بعد از این حسن خیرخواهی اینجا موقوف به پیشرفت کارهای آنجا خواهد بود . ولی یقین بدانید که این جنگی است ، یا باید پیش برد یا تمام شد .

در این خصوص اعتقاد دوستان این است که باید قوت حمله را از سمت افغانستان بقدری که ممکن میشود افزود ، اگر بهمت کامله و تمام قدرت مایوسانه هجوم بر سر دشمن آورید ان شاء الله نجات مظفرانه خواهید یافت . ولی اگر فی الجمله غفلت نمودید پیش از وقت بدانید که دین و دولت از دست رفته است .
بتاریخ دهم شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

سواد: کاغذ امین الملك به ایلیچی انگلیس

اینکه جناب ایلیچی کبیر در خصوص توقف من در اسلامبول اینقدر اصرار مینمایند ، من هرگز تعهد نکرده‌ام که بدون جهت و بی امید فایده در اسلامبول پنجاه روز معطل بمانم . حرف من [این] بود که اگر ملاقات من با ایلیچی میسر شود ، و بتوانم اولتیماتوم و مشکلات حاضره را تغییر و تبدیل بدهم ، آن وقت از ماندن ، من اینجا مضایقه نخواهم داشت . اما بعد از آنکه اصرار

مخزن الوقایع

من در ملاقات ایلچی کبیر سودی نبخشید ، و آخر الامر لابد شدم که اولتیماتوم سابق را بر حسب خواهش و اصرار جناب ایلچی کبیر بموجب اعلام مورخه سلخ ربیع الاول ۱۲۷۳ قبول نمایم ، و جناب ایشان هم در رفع مشکلات فیما بین اظهار عدم اختیار نمودند ، دیگر از توقف من در اسلامبول امید فایده باقی نماند . اگر جناب ایشان از روی انصاف ملاحظه نمایند ، تصدیق

خواهند کرد که مراتب اهتمام و خیر اندیشی خود را در اصلاح برودت فیما بین دولتین بدرجه کمال رسانده ام . و از حد مأموریت خود بمراتب تجاوز کرده ام ؛ زیرا که همان اولتیماتوم را که دولت انگلیس بتوسط خان مصلحتگزار به طهران فرستاده بود ، با وجود اینکه از جانب دولت ایران رد شده بود ، من محض رضاجوئی دولت انگلیس بر حسب اصرار ایلچی کبیر قبول نمودم .

حال که اختیار من بآخر رسیده است ، وبواسطه قبول چنان تعهد ، مقصود اصلی دولت انگلیس را بعمل آوردم ، و از طرف ایشان در مقابل اقدامات اینجانب بهیچوجه همراهی نشده ، لهذا لابد هستم که مضمون آن اعلامی که بتاريخ پنجم شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ به ایلچی کبیر نوشته ام بخاطر ایشان بیاورم ، و مجدداً اظهار بدارم که من موافق همان اعلام خود رفتار خواهم کرد ، ولی درحالتی که چنان خبری که مایه امید فایده باشد از جانب جناب ایلچی کبیر انگلیس باین جانب برسد .

۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

سواد کاغذ آخرست که جناب امین الملک به ایلچی کبیر انگلیس نوشته و جمیع تعهداتی که سابق نموده بود باطل و گان لم یکن انگاشته و سواد علیحده نیز بیهمة سفرای دول متحابه مقیم اسلامبول نوشته و حالت خود و تشدد ایلچی انگلیس را بیان نموده است

اگرچه تا بحال میل اولیای دولت ایران را در حفظ دوستی انگلیس بکرات بان جناب اظهار داشته و بر طبق این اظهار خود دلایل

واضحه بیان و آشکار نموده ام، ولی پیش از حرکت خود از اسلامبول لازم میدانم که مقصود حقیقی و مراتب صلح جوئی دولت ایران و اهتمام شخص خود را در حفظ روابط دوستی دولت انگلیس مجدداً بخاطر آن جناب بیاورم.

اولیای دولت ایران از بدو روابط خود با دولت انگلیس قدر دوستی آن دولت را فهمیده روز بروز طالب ازدیاد آن بوده اند. و اگرچه در این چند سال بی اعتدالی و تحکیمات مأمورین دولت انگلیس در ایران و بخصوصه رفتارهای غیر مترقبه جناب مسترموره بحدی بعید از شرایط دوستی و بقسمی مخرب استقلال دولت بود که باین چنین رفتار بقای شأن و استقلال هیچ دولتی برقرار نمی ماند، ولی چون اولیای دولت ایران یقین میدانستند که آن حرکات مأمورین دولت انگلیس منافی شأن و انصاف دولت انگلیس است، و قطع داشتند که اولیای آن دولت هرگز راضی نمیشدند که نام و قدرت چنان ملت در ایران اسباب آن نوع رفتار ناپسندیده بشود، و از آن طرف معلوم شده بود مادامی که حالت اغتشاش و غیر ثبات افغانستان باقی است ممکن نیست که دوستی دولتین ایران و انگلیس برای طرفین منتج فواید لازمه بشود، لهذا دوستدار با اختیار کامل و با دستور العمل وسیع از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شاهنشاه ولی النعم خودم مأمور شدم که طرح مقاصد دوستی دولت ایران را بدولت انگلیس حالی نمایم.

و در باب استقرار حالت افغانستان و تغییر رفتار مأمورین انگلیس در ایران چنان قراری بگذارم که هم مقصود پولطیک دولت انگلیس بعمل بیاید، و هم روابط دولتین بیشتر از سابق مطابق صلاح طرفین باشد. و چون آن جناب از مقدمات گفته گوی فیما بین اطلاع کامل دارید اسیدوار آن بودیم که باقتضای انصاف بآن جناب بنای طرح دوستی دولتین را بتکمیل برسانم، ولی هنوز هم در تعجب هستم که با وصف میل سابق آن جناب و آرزوی

مخزن الوقایع

صادقانه خودم که اول ورود خود بجهت ملاقات آن جناب اظهار نمودم، چگونه اتفاق افتاد که از آن طرف آن همه تأمل و آکراهها از دیدن من بظهور رسید.

یقین دارم که آن جناب هرگز فراموش نخواهند نمود که من بجهت درک ملاقات شما و تسهیل مذاکره چه قدرها کوشش نمودم، و تحمل چه نوع حالات را بر خود روا داشتم، و آخر الامر بی آنکه با آن جناب ملاقات نمایم، وی اینک هیچ یک از مطالب دولت خود را بتوانم حالی کنم، بر حسب اصرار آن جناب تخلیه هرات را بجهت رفع سنازه فیما بین برعهده خود گرفتم. حتی در این باب از اختیار خود بمراتب تجاوز نمودم. ولی درحین که خیال میکردم که بواسطه قرار امر هرات رفع برودت فیما بین بکلی شده است، با کمال تعجب دیدم که آن جناب چند مطالب که بهیچوجه دخلی به مسأله اصلی نداشت، و هیچ سفیری نمی توانست در آن نوع مطالب مذاکره نماید باین جانب اظهار نمودند. چنان تکالیف، دلیل واضحی بود که مقصود دولت انگلیس و رای حفظ دوستی دولت ایران است.

اما باز بجهت تکمیل اهتمام خود خواستم آن جناب را ملاقات نمایم که شاید بطوری که معایر شأن سلطنت ایران نباشد راه اصلاحی پیدا شود ولی آن جناب درحین ملاقات برخلاف امید من اظهار داشتید که بهیچوجه مأذون نیستید که مطالب دولت ایران را بشنوید و اختیار ندارید. بنابراین دیگر برای من در اسلامبول تکلیفی باقی نماند.

لهذا در آن مجلس صراحةً اظهار نمودم که بعد از سه روز از اسلامبول حرکت خواهم نمود، و مراتب تکالیف شما را بدولت ایران رسانیده و در ضمن این ملاقات بموجب نوشته تازه بر حسن نیت دولت ایران در خصوص هرات که خبر گرفتن آن رسیده بود اعلام جدیدی بآن جناب دادم.

روز بعد بواسطه عالیجاهان مسترمروره و چارچیل^۱ برای دستدار پیغام دادند که من در اینجا بمانم تا در باب تکالیف دولت انگلیس جواب اولیای دولت ایران برسد. و در این ضمن بتوسط ایشان چنین اظهار داشتند که اگر من اختیار قبول تکالیف آخری انگلیس را می‌داشتم جناب شما تفسیر سه فقره تکالیف مزبوره را که عبارت از روابط ایران با افغانستان و فقره قونسولهای انگلیس و تغییر صدارت عظمی باشد رجوع بدولت انگلیس خواهید نمود. من با وجود اینکه مأیوس بودم از قبول کردن دولت ایران آن تکالیف را، ولی محض اینکه سند برای توقف خود پیدا کنم و دلیلی بر کمال میل ایران بدوستی دولت انگلیس آشکار نمایم، بایشان گفتم اگر در لشکرکشی دولت انگلیس توفیقی واقع بشود، و قرار ملاقات تازه بامن بدهند که در آن ملاقات بتوانم اظهارات خود را بیان بسازم، و از چند فقره لازمه که یکی توقیف لشکرکشی است اطمینان حاصل نمایم، مضایقه نخواهم داشت تا رسیدن جواب توقف نمایم.

باز آن جناب ملاقات خود و اصلاح کار را منحصر بقبول اولتیماتوم سابق دولت خود نموده بودند. اولاً چون حتی المقدور همراهی بآن جناب را تکلیف خود می‌دانستم، دویم از برای آشکار شدن کمال همراهی دولت ایران بدولت انگلیس که دیگر هیچ جای شک و شبهه نماند، سیم بامید اینکه بعد از قبول این اولتیماتوم رفع برودت خواهد شد و کارها بآسانی خواهد گذشت و دولت انگلیس بعد از ملاحظه این چنین همراهی با کمال سهربانی اشکالاتی را که دولت ایران بآنها گرفتار است خواهد نمود، من برخلاف دستورالعمل خود بموجب نوشته سلخ شهر ربیع الاول ۱۲۷۳ برعهده خود گرفتم، و جمیع تعهدات خود را چه در باب هرات و چه در خصوص سفارت انگلیس و قبول اولتیماتوم مزبور ختم نمودم.

۱ - در اصل چنین است و مقصود همان چرچیل سابق الذکر است.

با وجود این همه گذشت من، با وجود حصول مقصود دولت انگلیس، آن جناب در رفع برودت فیما بین قدمی پیشتر نگذاشت سهل است، نخواستید که رد یا قبول تعهدات مرا از جانب اولیای دولت انگلیس اعلام نمائید. بنابراین لابد شدم که اعلام پنجم ربیع الثانی ۱۲۷۳ را بآن جناب رسماً بنویسم، و در آن ضمن اظهار دارم که اگر دولت انگلیس تعهدات مرا بجهت رفع برودت فیما بین کافی بدانند، من حاضر هستم که آنها را مجری بدارم. ولی اگر کافی ندانند تعهدات مزبوره جمیعاً باطل خواهد شد. و من تایک هفته دیگر از اسلامبول روانه خواهم شد.

چون جواب اعلام مزبور بعد از چند روز انتظار باین جانب نرسید اورا دوباره بموجب اظهارات مورخه پانزدهم شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ بخاطر آن جناب آوردم، و بامید اینکه شاید جواب کافی برمانید باز عزیمت خود را چند روز بتأخیر انداختم. اما با وصف اظهارات متواتره من، تا امروز که پانزده روز است که از تاریخ اعلام مزبور گذشته است، اصلاً [از] آن جناب جوابی که مایه امید فایده باشد بدو ستدار نرسیده، بلکه از تقریر نایبان شما یقینم شده است که در این باب جوابی بمن نخواهد رسید.

در این صورت بدیهی است که معطلی من بیش از این در اسلامبول حاصلی نخواهد داشت. بنابراین زحمت افزا میگردد که بر حسب اعلام پنجم ربیع الثانی ۱۲۷۳ من، و باقتضای سکوت آن جناب در جواب اعلام مزبور، من تا بیست و چهارم شهر حال از اسلامبول روانه مقصد خود خواهم شد. از مضامین مسطوره و از اقدامات سابق من معلوم است که آنچه در قوه من بود در اصلاح برودت فیما بین سعی و اهتمام نمودم، و در حفظ دوستی دولت انگلیس اینقدر بآن جناب همراهی کردم که آخر الامر اولتیماتوم دولت انگلیس را که از جانب دولت ایران رد شده بود من برعهده

خود گرفته ، بواسطه آن تمام مقصود دولت انگلیس را بعمل آوردم .

بدیهی است که مقصود از جمع این تعهدات من رفع برودت فیما بین بود . حال که از تعهدات من مقصود مزبور بعمل نیامد ، بحکم اعلام مورخه پنجم ربیع الثانی و بموجب همین نوشته هر تعهدی که کرده ام جمیعاً باطل و کان لم یکن میدانم و مسأله برودت فیما بین را درحالتی که قبل از ورود من بود در همان حالت باقی میگذارم . و این واضح است که عزیمت من از اسلامبول بهیچوجه خلیلی برحالت سابق مسأله نخواهد رساند . زیرا که اولیای دولت ایران بر میل سابق خود در حفظ دوستی دولت انگلیس ثابت هستند ، و مأموریت و اختیار من در اصلاح برودت فیما بین باقی است .

هیچ شکمی نیست که اولیای دولت ایران مراتب صلحجویی خود را چه بتوسط من و چه بتوسط مأمور دیگر ، چه در اسلامبول و چه در لندن و چه در جای دیگر ، با اولیای دولت انگلیس خواهد رسانید . و اعلیحضرت شاهنشاه ایران تابوتانند راضی نخواهند شد که قدر دوستی دولت انگلیس در نظر دولت ایران محو گردد .
بتاریخ . ۲ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

سواد کاغذ جناب امین الملک به جناب میرزا آقاخان صدراعظم

خداوند گارا بعد از عزیمت چا پارا آخری در اسلامبول نایبان ایلچی کبیر انگلیس چندین دفعه نزد فدوی آمدند ، و با تدابیر مختلفه اصرار نمودند که من در اسلامبول بمانم تا خبر آخری در باب شش فقره تکلیف انگلیس از طهران برسد . و نیز در باب اولتیماتومی که به طهران فرستاده شده بود و من بتاریخ سلخ ربیع الاول ۱۲۷۳ قبول کرده بودم دوباره نوشته بدهم ، و فقره هرات را در اولتیماتوم مزبور استثنا بکنم . منظور انگلیسها در باب توقف من در اینجا بدیهی است مبنی بر یک حيله بود که شاید عزیمت مرا به پاریس

بقدر امکان مشکل سازند . چنانچه در پاریس هم در این باب گفتگوئی شده است .

ومقصود دیگر انگلیس درباب تحصیل نوشته تازه بجهت اولتیماتوم سابق این است که درباب هرات سه نوشته داده ام ، و موافق رسم دولتی نوشته اولی باطل و نوشته آخری سند است . زیرا که اگر اولی صحیح بود دوم را نمیخواستند ، و اگر دویم مقبول شده بود دیگر سیم را مطالبه نمی کردند . اولتیماتوم سابق را که قبول کردم فقره هرات نیز در ضمن اولتیماتوم مزبور بود . ایلچی کبیر انگلیس پس از قبول اولتیماتوم سابق ملتفت شد که بواسطه این قرارداد تازه ، نوشته دویم هرات باطل شده است . بنابراین بتوسط نایبان خود هر قدر که میتوانست تدبیرها و اصرارها نمود که اولتیماتوم را قبول نمایم ، باستانای فقره هرات ، و اظهار بدارم که این اولتیماتوم دخلی بفقره هرات ندارد ، زیرا که امر هرات بواسطه نوشته سابق قرار یافته است .

بنده میگفتم قرار آخری سند است زیرا که قرار اولی هرات را قبول نمودم بدون اولتیماتوم ، اما بعد شما خودتان اصرار نمودید که فقره مراجعت مستمروره را نیز قبول نمایم ، من هم بنا باصرار شما ، هم فقره هرات و هم فقره مراجعت مستمروره را بواسطه اولتیماتوم خودتان قبول نمودم ، و قرار آخری ما را با اولتیماتوم مزبور ختم نمودم . حرف فدوی موافق رسم دولتی صحیح بود . ایلچی کبیر هم معطل مانده بود که چه بحثی بر من وارد بیاورد . زیرا که آن اولتیماتوم که نوشته سابق هرات را باطل کرده بود من بر حسب خواهش توقف من در اسلامبول چندین شرط قرار دادم که یکی توقیف لشکر کشی انگلیس بود بخلیج فارس ، و تغییر شش تکلیف آخری . ایلچی هیچیک از تکالیف مرا قبول ننموده و آن نوشته آخری مرا که بواسطه آن جمیع تعهدات سابق

خود را باطل کرده بودم دودفعه پس فرستاد . من قبول نکردم
 آخر الامر نوشته مزبور را دودفعه سیم نایب ایلیچی نزد بنده گذاشت
 و رفت . ولی آنچه سفرا میگویند پس آوردن کاغذ مزبور ، حالت
 مسأله را تغییر نمی دهد . حکم کاغذ مزبور در حالت اولی خود
 باقی است . علاوه بر آن مواد کاغذ مزبور را پیش از وقت به سفرا
 داده بودم . باری ایلیچی کبیر انگلیس متصل آدم فرستاد پیش
 من که در اینجا بمانم ، تاخیر آخر از طهران برسد . چون در عرض
 توقف من هیچ فایده بمن مترتب نگردید ، و از روی اطلاعات
 صحیحه معلوم شد که مقصود انگلیسها این است که بیجهت
 در اینجا معطل بمانم که مبادا در پاریس در آن مجلس جدید که
 دوباره منعقد میشد اسباب گفتگوئی بشوم ، لهذا آخر الامر رفتن
 خود را رسماً همه جا اعلام نمود .

و چون دولت فرانسه هم دودفعه با تلغراف از من سؤال کرد
 که چه وقت از اسلامبول حرکت خواهد کرد ، روز عزیمت خود را
 مشخص نمودم . در این بین ها با ایلیچی کبیر انگلیس ، باز
 در ضمن ، پیغامها نوشته که سواد آن در جوف است
 فرستادم چون از ایلیچی انگلیس اصلاً امید فایده حاصل نشد
 و قطع نمودم که سراوده و توقف من در اسلامبول بجز خفت و معطلی
 هیچ نتیجه نخواهد داشت ، لهذا کاغذ مفصل که سوادش انقاد
 میشود به ایلیچی کبیر انگلیس نوشتم و سواد آن را همان روز برای
 سفرای فرانسه و روس رسماً فرستادم ، و بیک سواد هم محرمانه
 به ایلیچی آمریکا دادم .

وروز بعد نایب ایلیچی انگلیس آمدند و گفتند که ایلیچی
 نمی تواند کاغذ آخری شما را قبول نماید ، بنابراین کاغذ مزبور را
 بشمارد سی کند . بنده گفتیم منظور من از این کاغذ رسانیدن
 مضامین آن بود به ایلیچی انگلیس حال که مضامین مزبور به ایلیچی

مشارالیه رسیده خواهد کاغذ را نگاهدارند و خواهند دور
بیندازند. از برای حالت مسأله فرقی نمی کند کاغذ را نمی گیرم،
و هرچه نوشته ام موکد می دارم. اگر ایلچی کبیر نمی تواند از من
کاغذی قبول نماید، پس جمیع نوشتجات مرا رد نماید و اگر
یکی را نگاه میدارد پس سایر نوشتجات مرا نیز باید نگاه بدارد.
در هر صورت من کاغذ نوشته و به ایلچی رسیده میدانم. نایبان
آخر الامر کاغذ را در اطاق فدوی گذاشتند و رفتند هر کاغذی که
به ایلچی کبیر نوشته ام از نایب ایلچی قبض گرفته ام.

تحریر ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳

فصل دوم

در وقایع عزیمت سفارت کبری از اسلامبول به فرانسه

حرکت
از اسلامبول

بتاریخ یوم دوشنبه بیست و چهارم شهر ربیع الثانی دو ساعت به غروب مانده سفارت کبری از اسلامبول حرکت نموده خود را به کشتی بخاری که از دولت فرانسه مخصوصاً برای سفارت کبری آورده بودند رسانیدند. بمجرّد ورود بیرق شیروخورشید را در بالای کشتی باز نمودند، و برای احترام، صاحبمنصبان کشتی موازی نوزده تیر توپ خالی کردند. و این کشتی جنگی بود که دوست نفر سرباز و ده نفر عمده و یک نفر سرهنگ و دو نفر نایب او و هشت عرّاده توپ داشت، و از دولت فرانسه به سرهنگ بزبور حکم شده بود که اخراجات سفارت ایران با دولت فرانسه است، هرچه تدارک و مایحتاج موافق احوال ایشان لازم و ضرور خواهد بود باید در کشتی آماده و مهیّا داشته باشد.

اخراجات سفارت
ایران با دولت
فرانسه است

بعد از ورود به کشتی ایلچی کبیر فرانسه مقیم اسلامبول برای وداع سفارت کبری به کشتی آمده و اندک زمانی صحبت کرده، به صاحبمنصبان کشتی سفارت کبری را سپرده، پس از صرف چائی وداع کرده، معاودت

۱ - از اصطلاحات مخصوص مستوفیان و دفترداران قدیم است و علاوه بر آن کلمات «مبلغ» برای پول، «مقدار» برای جنس و «معادل» برای نوع شمردنی ها پیش از عدد نوشته میشده است.

نمود. و بعد از او مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان با اتباع خود و با بعضی از تجار تبعه دولت علییه که برای مشایعت آمده بودند صرف چائی نموده وداع و مراجعت به شهر نمودند. هنگام غروب آفتاب کشتی از مقابل اسلامبول حرکت و روانه گردید. بعد از طی یک شبانه روز نزدیک به غروب کم کم هوای دریا منقلب گردید، و باد مخالف وزیدن آغاز نهاد. چون ایام تحت الشعاع و شبها زیاده تاریک می شد، سرهنگ کشتی احتیاط کرده کشتی را در تنگه ای موسوم به داردانل اقامت داد. صبح که روشن شد روانه گردیدند. بعد از طی دوشبانه روز باز باد بنای تندی گذاشت، و دریا را انقلاب و تلاطمی روی داد. احوال جناب ایلچی کبیر و اتباع سفارت کبری از کثرت صدمات کشتی منقلب گردیده، با هزار سرارت روز چهارم وارد پیره^۲ که بندر شهر آتن^۳ پایتخت مملکت یونانست شدند، و در آنجا برای رفع خستگی دوازده روز اقامت گردید. جناب امین الدوله^۴ در هنگام اقامت آنجا تفریح شهر آتن را لازم دانسته، و سرهنگ را اخبار نمودند که آدم فرستاده، چند کالسکه در کنار دریا حاضر نمایند. از کشتی کناری شده اول خود بندر را گردش نمودند. از آنجا که این بندر معبر گردش کنندگان دریای سیاه و مارمارا^۵

تفرج در آتن

۱ - دراصل : داردانیل ، داردانل Dardanelles .

۲ - پیره pirée . مأخوذ از نسخه (ب).

۳ - آتن Athènes .

۴ - امین الدوله هم لقب فرخ خان بوده است و در ابتدا امین الملک لقب داشته و بعد لقب او تغییر یافته است .

۵ - مارمارا Marmara .

و ارشپیل^۱ و مدیترانی^۲ است کشتیهای جنگی چند از دولتین فرانسه و انگلیس برای محافظت آن بندر واستحضار از احوال سیاحان آن معبر در آنجا اقامت داشتند، و برای خود قراول خانه های^۳ خوب تعمیر نموده اند. دولت فرانسه دو فوج و دولت انگلیس یک فوج سرباز مقیم داشتند. بندر مزبور قریب به هزار خانوار سکنی^۴ داشت و خود شهر آتن یک فرسخ از دریا و ازین بندر دور بوده و همه صاحب منصبان در خدمت جناب امین الملک بعد از تفرج بندر، روانه شهر شدند.

تماشای یکی از
معابد قدیمه

و در اول ورود خواستند آثار قدیمه را مشاهده نمایند از خارج شهر، اول در سر تلی به مسجدی^۵ وارد شدند که از بناهای بسیار قدیم و از قراری که مذکور سینمودند سه هزار سال قبل برین بنا شده و معبد اهل آن عصر بوده است، و همه آن اساس از اصل تافرع کلاً از سنگ مرمر صاف و برآق تعمیر^۶ گردیده، و در اندرون تمثالهای رب النوعان خود

۱ - آرشیپیل Archipel در فرانسه بمعنای مجمع الجزایر و در اینجا مراد دریای اژه است.

۲ - مدیترانه Méditerranée .

۳ - قراول خانه : مکانی بلند قریب یک فرسنگ بیرون شهر که شب و روز سربازان در آن مراقب بودند و چون سپاه دشمن را از دور میدیدند برای اطلاع مردم شهر آتشی روشن میکردند یا بوسیله ای آنان را آگاه می ساختند .
« میان ابروش پرریو و رنگست قراول خانه شهر فرنگست »

(فرهنگ معین، ج ۲ ص ۲۶۵۵)

۴ - در اصل چنین است و صحیح آن سکنه است.

۵ - در اصل چنین است و مراد از آن مطلق معبد است . در نسخه ب کلیسا ضبط شده است .

۶ - در اصل چنین است و ظاهراً مراد این است که بنا گردیده .

و تصویر حکما و دانشوران و صاحبان علوم و صنایع غریبه را از سنگ مرمر تراشیده و بانمره گذاشته بودند. و پاره‌ای تمثالها در آنجا نشان دادند که به بقرات و سقرات^۱ و افلاطون اسناد میدادند و الله یعلم بحقایقه^۲. و از آنجا قدری بالاتر گذشته چهار دستگاہ عمارت بسیار عالی و باشکوه در سر تلی مسطح و وسیع مشاهده شد، که از بلندی آن کلاه اندیشه از سر می افتاد، و در فکر استحکام آن بنای فلک سا عقل رزین بسیار سست بود. بدیهی است آثاری که از سه هزار سال پابرجا بماند خود دلیل محکمی خود خواهد بود [که] از اولین بناهای روی زمین است. از قراری که مورخین نوشته اند، سه هزار سال پیش از این جماعت جمهوری [کذا] قبل از اسکندر معماران مهندس پیشه و کارشناس در هر جا که سراغ داشته اند آورده این اساس را بنا نمودند، و پادشاهان کیان این مملکت را مسخر نموده^۳ و آتش زده همه این بنا از سطح و سقف^۴ از ستون و دیوار هر چه هست از مرمر است.

اطراف عمارت از خارج به بلندی سه چهار ذرع از زمین با سنگ مرمر برداشته و صفه قرار داده، و دورادور «غلام گردش»^۵ و بقرار هفتاد هشتاد ستون مرمر ده دوازده ذرع بلندی دور غلام گردش ستون زده شده،

۱ - در اصل چنین است.

۲ - در اصل چنین است و صحیح آن «و الله اعلم بحقایقه» است.

۳ - مراد لشکر کشی خشیارشا به یونان و سوختن ارگ آتن است.

۴ - در اصل: سقف.

۵ - اطافی که میان دوطاق دیگر واقع باشد و بهر دو راه داشته باشد.

ایوان و در عمارت - دیواریست حایل میان حرمسرا و دیوانخانه.

(فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۴۲)

بعضی که کوتاه بوده بی‌وصله و بعضی که بلند بوده چنان وصل نموده بودند که گویا یک پارچه بود. از عمارت اول که بمرتبۀ دویمی صعود میشود، پنجاه شصت پله به پهنای حیاط از سنگ سرس درشت و ضخیم برداشته شده، و ابتدأً سنگها از هم دیگر رد نشده بود. و حوض بسیار بزرگی مربع مستطیل در وسط عمارت واقع ولی شکسته و ریخته شده است. اگرچه این عمارت الآن خرابه و ریخته است، باز بعضی طاقها و دیوارها و این غلام گردش دوره و ستونها که سر پا مانده است مثل روز اول سخت و قایم و محکم است.

دیوارهای طاقها که شکسته است پنج شش ذرع قطر و ضخامت آنها ملاحظه شد، و همه بناها از اندرون و بیرون و دیوانخانه و دفترخانه و کشیکخانه و سردیضخانه هر یک در جای خود نشان داده شد پادشاه شهر آتن چند نفر معمار و بنا تعیین کرده بود که سنگهای رده شده را جایجا نموده و بعضی جاها را تعمیر کرده نگذارند از حالت حالی خرابتر بشود، و بعضی جاها را نیز تعمیر کرده باز در کار بودند. فی الحقیقه آثار غریب و عجیبی بود که با این امتداد زمان و مرور دهور هنوز در مکانیت خود باقی بنظر آمد.

خود شهر آتن در مقابل این عمارت و در مساحت هموار واقع شده،

توصیفی از آتن

۱ - ظاهراً مراد معبدی در حوالی « آکروپول Acropole » است و آکروپول بمعنای قسمت مرتفع شهر است که برای دفاع از شهر در آن بناهایی می ساختند و در غالب شهرهای دنیا در قدیم بوده است (ارگ) ولی اختصاصاً به ارگ و عمارت حکومتی شهرهای یونان نظیر آتن - ارگوس - تبس - کورنت و بالاخص به شهر آتن اطلاق میشود. و در اینجا مقصود ارگ قدیمی آتن است (دائرة المعارف بریتانیا در ماده آکروپول)

که طرف مشرق و سمت شمالی شهر تلهای جنگلی پست و بلند و زراعت کاریهای دیمی نمودار، و سمت غربی که بیک فرسخ مسافت منتهی به دریا میشود همه باغات [کذا] و محل زراعت بود. هوای این مکان گرمسیر و خاک زمینش بسیار قابل حاصلخیز است. از میوجات [کذا]، انگور بسیار و سایر [میوهها] هم از هر جنس بقدر اعتدال، و از سر کبات پرتقال و نارنگی و لیمو زیاد بنظر درآمد. و درخت زیتون افزون از همه اشجار بود. خود آتن شهر وسطی^۱ است بترکیب شهرهای فرنگستان طراخی گردیده، کوچه های راست و بفروش از سنگ و از همه صاحب صنعتان فرنگستان باخانه و کوچ آمده در آنجا سکنی گرفته مشغول کامپی خود میباشد. شهر یست مشتمل و محتوی بر همه ملت، و پادشاه آنجا در خارج شهر در جای وسیعی بطرح عمارات فرنگستان عمارتی ساخته، یک طرف عمارت باغ مخصوص پادشاهی و صحرا است، و جلو عمارت که متصل به شهر است میدان هموار و وسیعی، دوره معجز آچدنی و اطراف میدان خیابان درخت زار و جلوان خیابان نیز باغ بسیار خوبی ساخته شده، که از همه جور درختان لیمو و پرتقال و نارنگی و گلهای مختلفه الوان کاشته شده.

دولت یونان دولت کوچکیست و سی هزار قشون دارد کرده کارشان^۲ را از فرنگستان برداشته، موافق اندازه خود اسباب تجارت دریا و صحرائی فراهم آورده، بوسیله هر دو میتواند باسانی حرکت نمایند.

۱ - ظاهرا نویسنده میخواهد بگوید شهر متوسطی است، نه بزرگ نه کوچک.

۲ - در اصل چنین و در نسخه ب محجر است.

۳ - گروه بمعنای طرح اولیه و سرمشق میباشد.

چون هوا منقلب و بی وقت بود بعد از دو ساعت گردش مراجعت بشهر گردید.

فردای آن روز هنگام غروب از آنجا حرکت کردید. بعد از طی مسافت یک دو ساعت باز هوای دریا منقلب گردیده احتیاط نموده مراجعت به بندر مزبور کردند. و شب را در آنجا مانده صبح که دویم جمادی الاول بود حرکت و روانه شدند. فردای آن روز باز باد بنای وزیدن گذاشت. اگرچه از طرف پهلو و مخالف نبود، لیکن از بس که تند میوزید و امواج کوه کوه در تلاطم بود و تکان کشتی اهل سفارت را باین سو و بآن سو میانداخت، احوال جناب ایلچی و اجزای سفارت زیاده منقلب و درهم شده از کثرت تهوع همه بی حس و بی حال افتاده سه روز و سه شب از بالا رفتن و سرازیر آمدن کشتی نه طبع چیزی ممکن و نه از انقلاب مزاجها میل و اشتهای اکل و شربی برای احدی باقی مانده بود.

پس از طی مسافت سه شبانه روز وارد بندر گاه جزیره سیسیل^۲ شدند و درود به بندر گاه سیسیل که یکصد و پنجاه فرسخ از شهر آتن فاصله دارد. کشتی سواری سفارت کبری آمده در مقابل بندر ایستاد. اتباع سفارت که از تلاطم دریا هر کدام در جای خود بیخود افتاده بود [ند] از مزده رسیدن کشتی به بندر مزبور قوت قلب و اطمینانی بهم رسانده یک یک به صفت کشتی بیرون آمدند، و از استخلاص صدمات دریا حالت باباشستی داشته شکرگزاری مینمودند. اتفاقاً آن روز اول ماه ژانویه و ابتدای سال نو [و] روز عید نوروز همه مسیحیان بود افواج چند از سر بازخانه های دور شهر با حرکت نظامی

۱ - دراصل تهوی .

۲ - سیسیل Sicile .

آمده در مقابل اقامتگاه کشتیها که میدان مسطح و وسیعی بود بنای مشق گذاشتند.

جناب امین الملک میل تماشای آنها نموده از کشتی بکنار آمدند، و بتفصیل تفرج مشق آنها را کردند. از ملبوس و اسلحه چنان آراسته و پیراسته بودند که گویا همه را بیک نمره و یک اندازه همان روز از کارخانه بایشان داده بودند. هر فوج بطرز علیحده لباس مختلف الوان داشتند فوجی هاشلوار ماهوت گلی و قبای ماهوت آبی و کلاه پردار و با اسلحه یراق و عموم سرباز صاحب اهلیط^۲ الوان بودند، و فوجی برعکس اینها و افواج دیگر برخلاف همدیگر بانواع مختلفه و لباسهای متفاوته ملبس گردیده، همه گونه بندیلات^۳ را بطور خوش آیندگی ترتیب داده بودند، که زیاده پسندیده و مطبوع بود.

بعد از تماشای سوار کالسکه [شدند] و شهر را گشت و گردش نمودند. خوش ترکیب و باصفائی در بغاز دریا و در دامنه کوهی اتفاق افتاده، عمارات و بناهای عالیله چهار پنج مرتبه سنگی بنا شده، و کوجه های راست و مفروش از سنگهای نظامی تراشیده پاک و پاکیزه طولاً لب دریا بقرار نیم فرسخ و عرضاً بدامنه کوه و سینه کش کشیده شده، جمیع خانه باغچه ها در جلّه زمستان سبز و خرم، و درختان سملو از پورنقال و لیمو و نارنگی بودند. زورقها را پر کرده آورده در کشتیها میفروختند.

جزایر سیسیل قسمت آباد و دایر و حاصلخیز مملکت اتالیا است که اطرافش همه دریا و خود این جزایر کوهستانات [کذا] هست و بلند

۱ - دراصل : اصلحه.

۲ - اهلیط ظاهراً جمع جعلی کلمه فرانسه پولات است بمعنای سردوشی.

۳ - کذا دراصل هردونسخه و ممکن است که «مندیلات» (جمع مندیل)

بوده است.

بدون سنگلاخ و جنگلستان سبز و خرم و بسیار وسیع است. اصل شهر و پای تخت این جزایر موسوم به پالرم^۱ [است] و چون کنار اذریا و راه بود مشاهده نگردید. ولی همین شهر مسمّا به مسین^۲ بندر بزرگ است که در معبر راهی که از اسلامبول به فرانسه می‌رود واقع و منزلگاه کشتیهای عابری و مترددین است که برای برداشتن آب شیرین و مایحتاج دیگر چند ساعتی در آنجا متوقف می‌شود. چون دهات و شهرهای این جزایر بسیار آباد و بندرگاهش همین شهر است و از هر مملکت باسانی قشون باین بندر می‌رسد، دور شهر، چه از طرف کوهستان و چه از جانب دریا قلعه‌ها و سر بازخانه‌ها و قورخانه‌ها و انبارهای سنگی بسیار محکم متصل بیکدیگر آنقدر تعمیر کرده‌اند که شهر یکجا احاطه و پشتبامهای متعدده باین بناها قرار داده و بطور باستیان^۳ ترتیب کرده توپها در روی آنها گذاشته‌اند، و عموم این بناها از سنگ درشت و ضخیم است که با سیخهای آهنی بیکدیگر متصل و وصل است. چنان در قوام و استحکام اهتمام شده است که خیال را راه رخنه بآنجا نمی‌رسد، و این از متعلقات ناپل است.

بحکم امپراطور
سفارت ایران
در دریا نماد

منظور جناب امین الملک این بود که دوروزی بجهت دفع صدمه دریا در آنجا توقف نماید. قونسول دولت فرانسه مقیم آن شهر بدیدن آمده به کماندان^۴ کشتی پیغام داد که امپراطور فرانسه حکم کرده است که

۱ - پالرم palerme .

۲ - مسین Messine در اصل پسین ضبط است.

۳ - مأخوذ از فرانسه، استحکام برآمده برج مانندی که در قلعه می‌سازند (فرهنگ نفیسی، ج ۱، ص ۵۱۴)

۴ - کلمه فرانسه بمعنای فرمانده.

سفارت ایران را در دریا معطل نموده زودتر بکنار رسانند . علیهذا آن روز را مانده ، فردا هنگام غروب از بندر سبزبور حرکت گردید . بعد از طی مسافت چند فرسخ از آنجا که چله زمستان و فصل بسیار بد [بود] ، بخصوصه در دریا که هیچوقت خالی از ابر و باد مشاهده نشد ، کم کم باد وزیدن آغاز نهاد و اندک اندک ابرها از اطراف بجنبش آمد ، وساعت بساعت زیادتر گردید ، تا اینکه یکجا روی آسمان پوشیده شد ، و سه روی دریا را مسخر نمود .

بارش^۱ بتندی تمام بنای باریدن گذاشت ، و برق و رعد علمی الاتصال بفریدن شروع کرد ، دریا طوفانی گردید ، لطمه های آب مانند قطعات ابر بهیجان آمد و امواج ، کوه کوه متراکم شده ، هنگامی که به کشتی میخورد آنقدر کشتی را بلند مینمود که در سرازیر آمدن آن احدی را امید حیات نبود . زورق بزرگی را که در گوشه سر کشتی با زنجیر کلفت آهنی بسته بودند ، و دوزخ از آب ارتفاع داشت ، تلاطم امواج چون کوهی باو برخورد و توی زورق ریخته زنجیر حلقه ها را یکجا بریده و کنده برد . از مشاهده این حال اضطراب و قلق^۲ و هراس تمام براهل کشتی غلبه نموده ، بغیر از توسل به خدا از هیچ طرف امید اعانتی بیخیال نمی آمد .

تلاطم دریا و
پریشانی سفارت

اتباع سفارت چون مرغ نیم بسمل در میان اطاق کشتی در غلظتین و طپیدن بودند ، و از مشاهده حالت یکدیگر پریشانی که داشتند علاوه میشد . برای ملاحظه نجات ، هر چه جستجوی اطراف و خشکی میگردید ،

۱ - بارش اسم مصدر است و در اینجا بجای باران بکار برده شده است .

۲ - دراصل : غلق .

هیچ دامن بیابانی بجز از دریای بی پایان واصلاً کوهی بزرگتر از تراکم اسواج و ابدأ چیزی نزدیکتر از غرق شدن بنظر نمی آمدند .
اعوذ بالله من هذه الاحوال .

یادی از حافظ!

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها^۱ .
لاجرم محض تفضل خدا وتوسل بولایت ائمه هدی ، بامزده
روشنائیهای شهر ناپل^۲ ، بردلهای افسرده فرحی و بر بدنهای مرده رمقی
تازه حاصل آمد . هنگام صبح هر کدام از اتباع که از جای خود حرکت
نموده به صفت کشتی بیرون می آمدند اصلاً خونی در بشره ایشان نمانده
بود .

جناب امین الملک برسیدن آنجا طاقت کشتی نشستن نیاورده به شهر
ناپل رفته در سهما نخانه منزل نمودند . بعد از استراحت فی الجمله بنای
گردش و تفرج شهر ناپل را گذاشتند . غرایبات [کذا] زیادی در آن شهر
مشاهده گردید : از جمله ، اول کوه آتشفشان^۳ بود که کوه گرد سدو^۴ ری ،
مانند کوه دماوند در مقابل شهر ، در چند فرسخ مسافت ، واقع و نمایان و
بقرار ده کوره آجر پزی دوده و بخار علی الاتصال از سر کوه متصاعد ، و
مانند قطعات ابر رو به آسمان بلند میشود . و شبها گاهی شعله های آتش
از آنجا مشتعل و نمایان میگردد .

تشبیه کوه «وزوو»
به کوره های
آجر پزی !

ازقراری که در تواریخ نوشته شده است هزار و هفتصد سال قبل از این
شهر بزرگی که اسم آن پومپه^۴ ئی^۴ بوده است ، در دامنه همین کوه واقع

۱ - از نخستین غزل دیوان حافظ .

۲ - ناپل Naples .

۳ - مراد کوه « وزوو Vesuve » است .

۴ - پومپه ئی pompéi ، در اصل : پورمیسی .

وازه‌مان منفذ که بخار و دود متصاعد می‌شود، سیلاب خاکستری غلیان و سیلان کرده، سرازیر گردیده، شهر را خراب و یکجا منهدم آثار کرده. قریب یکصدسال قبل از این یک نفر زارع در اثنای زراعت سوراخ عمیقی پیدا [کرده] و چند چیزی از قبیل تمثال آدمی از سنگ مرمر تراشیده، و پاره [ای] مسینه آلات زنگ زده، از آنجا بدست می‌آورد. و در تاریخ هم معلوم بود که در آن حوالی شهری در زیر خاکستر مانده است. بعد از آنکه از زارع این حکایت بروز می‌کند، پادشاه ناپل آدم تعیین [کرده]، و آنجاها را کنده، زیرزمینی پیدا مینمایند. بعد از آن عملی زیاد بکار انداخته، سرکوچه را بدست آورده، کوچه را سراسر خالی مینمایند، تا به دروازه شهر میرسند. درب دروازه، دروازه بان را با اسباب حربی که داشته است، سرپا مرده درسی آورند.

اشاره‌ای
به سرگذشت
شهر یومپه‌ئی

بعد از آن درب کوچه دکاکین را باردیف، خالی مینمایند، و درب عمارات را بدست می‌آورند، و تخلیه می‌کنند. و هرچه از اسباب طلا و نقره و مسینه آلات و اسباب غیره که نهوسیده بود جمع می‌کنند. و از آن کوچه بر کوچه‌های دیگر، به عمارات عالیه و کلیساهای بزرگ و تماشاخانه و دو میدان بزرگ و سرهازخانه میرسند، و همه را تخلیه می‌نمایند. و از آن جمله زنی را در خانه، سرپا به دیوار چسبیده، با گردن بند و دست بند طلا یافته بودند.

۱ - درب بمعنای در بزرگ و فاصله میان دو کوه است که از آن عبور و مرور میشود مانند «باب الابواب» در قفقاز و اینکه امروز بجای در (باب) استعمال میکنند صحیح نیست؛ هر چند در عربی بجای در بکار رفته است.

موزه ناپل

وهرچه از این شهر از خاک بیرون آورده بودند، در خود شهر ناپل، عمارت بسیار عالی تعمیر کرده، در اطاقهای آن بانمره ترتیب داده اند. و آن اطاقها کلاً قراول و نگهبانان دارند و سپرده بیک نفر ژنرال است. در اثنای گردش شهر، اول راهنمایی سفارت کبری بتفرج این عمارت گردید. در مرتبه اول که وارد اطاقهای اولی شدند، سنگهای صفحه سمری دوسه ذرع مطول و مربع خاتمکاری و با اقسام مختلفه منقش گردیده، و تمثالهای انسانی و حیوانی از سنگ مرمر از هر گونه کوچک و بزرگ چنان با حالت تراشیده بودند که مثل زنده بنظر می آمدند. و بعضی تمثالهای بزرگ و قطور از مرمر و چدن بانمره قرارداد، و لباسشان بطور لباس فراخ عربی، و دامنهاش را چنان چین چین روی هم آورده و حمایت دوش کرده بودند، که گوئی دامنهاشان در حرکت بود، و ستونهای مرمری و سنگی الوان و مشجری وار صیقل داده شده، و بقرار سیصد عدد بانمره گذاشته بودند.

از آنجاها گذشته در وسط طالاری، معجری از چدن دور صفتی ربعی کشیده و صورت اسکندر و دارا را بانقش خاتمی با اسلحه و اسباب خود کشیده بودند. بعد از آن به مرتبه بالا رفته یک اطاق را مثل دکان زرگری فرنگی طرح داده اسباب خورده [ای] که از شهر خرابه بیرون آورده در آنجا چیده بودند: از جمله سمتی از اطاق را اسباب طلا و نقره آلات از قبیل دستبند و گردن بند و هر جور اسباب زنانه و غیره چیده، و سمت دیگری را تخته بندی نموده و صفت برداشته سنگهای معدنی الوان که اکثرش عقیق بود، از قبیل بازوبند و گردن بند و نگینهای مختلفه

۲ - تعمیر در اینجا بمعنای ساختمان است نه مرمت. و از این ساختمان ظاهراً مراد موزه ناپل است.

واسبابهای کنده کاری غیره سه و چهار صفحه ترتیب داده، و از جنس این نگینها جام بزرگ آبداری از عقیق کنده شده و مسخوط در سر چارچوبه نشانده بودند که بسیار لطیف و نظیف و صاف بود، و وقتی که بروشنائی گرفته میشد همه مغزش پیدا [بود] و حاجب امورای خود نبود، و سی گفتند در قیمت مثل الماس است.

و چند پول دیگر در توی بشقابی ریخته شده بود، نقل مینمودند که این پولها را در توی کیسه پوسیده در دست یک مرد پیدا نمودند. و از جمله دکان نقاشی را در آورده بودند که همه رنگ نقاشی را با ظرفهاش آورده در صفحه چیده بودند. و از دکان بقالی حبوبات از قبول نخود و عدس ولویبا و گندم با خوشه و بی خوشه و همچنین گردو و خرما و کشمش و سویز با خوشه پوسیده و سیاه شده در توی بشقابها گذاشته بوده همه منجمد [سجتر] شده، ولی از حالت و باده اصلی متلاشی نگردیده بود. و بعضی اسبابهای نقره دیگر هم از قبیل جام و آفتابه و لگن و قهوه خوری و قاشقهای بزرگ و کوچک و ظروف دیگر در صفحه دیگر چیده بودند. و چند اطاقهای دیگر ظروف سسینه و آهنی از قبیل دیگ و ظروف آشپزخانه و ظروف چینی و غیره از هر قبیل دورا دور اطاقها ترتیب داده بودند.

و یک مرتبه دیگر اطاقهای مخصوصه پرده های تصویری و نقاشی بود که از پرده های تصویر کاریهای قدیم و جدید زیاد در آنجا گذاشته بودند، و در همه اطاقها نقاشان مشغول تحصیل و نقاشی بودند.

از آنجا گذشته گردش شهر را نمودند. شهر ناپل بهترین شهرهای فرنگستان است. در خوبی هوا و مرغوبی مکانیست و قشنگی شهر مشهور

وصفی از سایل

آفاق است. در کنار دریا طول آبادی قریب یک فرسخ و عرضاً به سینه کش کوه کشیده، عمارات عالیه روی هم تاقله کوه واقع [شده] و جمیع خانه ها باغچه دارد و درعین چله زمستان انواع [و] اقسام گل های مختلفه درشکفتگی است. همه درختان سبز و خرم، و پورتقال و لیمو و نارنگی همه درطراوت و تازگی، از درختان آویزان.

صحرا و زراعتگاه ها چون فصل بهار سبز و ریحان^۱ و سبزیات [کذا] دردکان سبزی آفروشان از هر جور مالاسال. حتی گل بنفشه را دسته دسته در کوچه ها گردانیده می فروختند. شهری وسیع و بندر گاه خوب عمارات عالیه چهار پنج مرتبه با کوچه های وسیع و راست و سفروش از سنگ های نظامی بزرگ پاك و منقح. بناهای عالیه از هر قسم از قبیل مهمانخانه ها و مدارس و کلیسا های عالی قدیم و مشهور و مریضخانه ها و قهوه خانه های بسیار نظیف و یک عمارت تماشاخانه دارد که از اولین بناهای فرنگستان شمرده میشود. یک شبانه روز در شهر مزبور مانده حرکت بسمت پاریس گردید.

بعد از طی مسافت یک شبانه روز در روی دریا باز چنان طوفانی شد که صاحب منصبان کشتی برای مشورت اجلاس نموده، متفق اللفظ، سوای مراجعت به شهر ناپل، چاره دیگر ندیدند. بعد از قطع مسافت سی فرسخ راه دوباره معاونت به ناپل گردید. دو شبانه روز اجزای سفارت شصت فرسنگ راه گردش نموده، حیران و سرگردان شده و مدهوش افتاده، نمیدانستند که بکجا میبرند و از کجا میآورند^۲. بدیهی است که از اسلامبول

۱ - دراصل: ریان، تصحیح قیاسی است.

۲ - دراصل: سبز.

۳ - ضمیر سوم شخص جمع افتاده است.

تافرانسه یک هفته راه بیش نیست . سفارت ایران که بیست و چهارروز در روی دریا چون ماهی درطپیدن بودند ، خود دلیل خواهد بود که تاچه حد زحمت و مرارت کشیده‌اند .

رفع خطر

باری بمحض ورود دوباره به شهر ناپل ، جناب امین الملک کناری گردیده باز درمهمانخانه منزل نمودند . دراین حرکت از ناپل و مراجعت دوباره ، اگرچه زحمت بسیار کشیده شد ، لیکن از تفضل خداوندی رفع مهلکه و دفع مخاطره عظیمی گردید و آن این بود : اول روز که به لنرگراه ناپل رسیدیم ، کشتی سفارت را در نزدیکی یک کشتی بخار جنگی که از دولت ناپل و پراز اسباب قورخانه و توپخانه بود اقامت دادند . از قضا همان شبی که از همسایگی او حرکت کرده روانه شدیم ، فردا دوباره بسبب طوفان معاودت نموده بد آنجا رسیدیم ، همان کشتی آتش گرفته ، چهل نفر از اهل خود تلف نموده ، به همسایه هاش نیز ضرر کلی رسانیده بوده .

و منفعت دیگر نیز این بود که در اقامت دوزخ آخر بتفرج شهر خرابه رفته بتفصیل تمام گردش شد . و مشاهده گردید که ربع شهر را خالی نموده بودند ، و همه آثارش از دکا کین و بازار و عمارات آشکار است . کوچه هاش راست و مفروش از سنگهای تخته ناتراش و دیوار هاش همه از سنگ و آجر مثل روز اول پابرجا است . و کارخانجات و عمارات عالیه و حدامها و دوجا تماشاخانه و کلیسا و سرهازخانه و میدان بزرگ نظامی و عمارات پادشاهی که همه فرش زمین اطاقها و کنار حوضها و زمین طالار و ایوانها بانقشهای خاتمکاری منقش بودند . و حیاط دیوانخانه را که خالی نموده بودند ، از سنگ مرمر انواع [و] اقسام

تمثال وحوش و طیور را تراشیده ، دور حوض قرار داده شده ، مثل روز اول همه در جای خود باقی بود .

وضع و ترکیب عمارات بطور ایران است . اول عمارات یک سر تبه و هر خانه حیاطی و حوضی در وسط دارد . دوم نقاشی اطاقها قریب و شبیه نقاشکاریهای ایرانست . و هر عمارت اندرون و بیرونی علیحده دارد ، اهداً بطرح حالی فرنگستان شباهت ندارد . حالا در هر مرحله چند خانه سکنی نموده و قراولخانه دارند . عمارت دیوانی را فی الجمله تعمیر نموده ، در میان باغچه عمارات ، درختان سرکبات پر بار بودند .

ورود هیات سفارت
به بندر تولن

بعد از دوروز اقامت فی الجمله اعتدال بهم رسانیده از ناپیل حرکت گردید بعد از سه شبانه روز که متحمل زحمات زیاد شدند ، روز چهارسی باسلامتی و شکر گزاری به بندر طولون^۱ که اول بندر فرانسه است رسیدند . و برسدن آنجا نوزده تیر توپ خالی کردند ، و جمیع اهل شهر در لب دریا ایستاده بودند . سرهنگ کشتی کناری شده بعد از اندک مدتی مراجعت نموده ، و خبر آورد که عمارت عالی ، منزل تعیین گردیده ، و کالسکه ها در کنار دریا حاضر است ، و خبر ورود سفارت را با تلغرافیا [کذا] به شهر مارسیل^۲ و پاریس فرستادند ، و حاکم شهر و صاحب منصبان بحری و بری برای پذیرائی حاضرند .

سفارت کبری با کمال توقیر و احترام روانه منزل شدند ، و حاکم آنجا که امیر بحری و منصب امیر تومانی داشت ، با صاحب منصبان نظامی خود بدیدن جناب امین الملک آمدند . و فردا نیز در شهر مزبور برای رفع خستگی توقف کرده ، همراه امیر بحری مزبور بتفریح کشتیخانه ها

۱ - تولن Toulon .

۲ - مارسی Marseille ؛ و باین صورت نوشته مؤلف است .

و توپخانه‌ها و جبهه‌خانه‌ها و جاهای غریبه رفتند . در اثنای گردش راهنمایی به یک کشتی شد که یکصد و چهل عراده توپ داشت ، و از قراری که می‌گفتند بدو کرور تمام شده بود . بعد از تفرج و گردش که مراجعت به شهر نمودند . ایضاً برای احترام نوزده تیر توپ خالی کردند . بعد از دو شب اقامت در طولون هنگام ظهر سوار کشتی شده یک ساعت از شب رفته وارد مارسیل شدند .

ورود به ماری

بمجرد ورود ایضاً نوزده تیر توپ از کشتی خالی نمودند . چون شب تاریک و بیموقع بود ، ورود سفارت را هنگام شام مصلحت ندیدند ، و همان شب را در کشتی ماندند ، و کاغذی از وزیر دول خارجه رسید که : از جانب خود و از طرف ملت فرانسه به جناب ایلیچی کبیر مبارکبادی ورود و احوالپرسی میکنم . و عالیجاه مسیو بیبرستین مترجم اول وزارت خارجه از جانب اعلیحضرت امپراطور باحوالپرسی شما مأسور و تا ورود به پاریس مهماندار خواهد بود . و بهمه جا سفارش شده است که سفارت کبری را با احترام و استراحت وارد نمایند . امیدوارم که ان شاء الله تعالی در هر جا برای شما خوش بگذرد .

فردای آن روز یک ساعت به ظهر مانده که اوضاع تشریفات را فراهم آورده بودند از کشتی بنای حرکت گردید . عالیجاه مسیو بیبرستین مترجم اول وزارت خارجه همراه یک نفر ژنرال که مباشر مهام امور خارجه شهر مارسیل بود ، با چند نفر از صاحبمنصبان و نجبای مارسیل ،

۱ - بیبرستین کازیمیرسکی A. de Biberstein Kasimirski مؤلف یک جلد کتاب لغت فرانسه به فارسی و یک جلد دستور زبان فارسی است و در زمان محمدشاه نیز بعنوان مترجم سفارت فرانسه به ایران آمده است و تلفظ صحیح نام او بیبرشتین است .

با پنچ عرّاده کالسکه در لب دریا حاضر ، و یک دسته سوار بیرقدار نیز با صاحبمنصبان خود در سر راه صف کشیده ، و از جنبین راه اهل نظام با طبل و موسیقیکان صف زده ایستاده ، و اهل شهر نیز از انانث و ذکور در کوچه ها و غرفه ها و سعابر ازدحام عام نموده بودند .

تشریفات پذیرائی
از سفارت

سفارت کبری از کشتی کناری گردیدند ، و نوزده تیر توپ ایضاً خالی نمودند ، و سوزیکانچی و طبّال بنای زدن گذاشتند . از لب دریا تا منزل ، عرض راه پراز جمعیت بود . با احترام و اعزاز تمام سواره بیرقدار از جلو و نظام از طرفین راه وارد منزل شدند . در دم درب منزل نیز یک فوج نظام با طبل و موسیقیکان نظام زده بودند . بمجرد ورود ، سلام نظامی داده آغاز موسیقیکان و طبل زدن کردند . منزل در عمارت بسیار عالی ، با همه اسباب و مایحتاج آماده نموده بودند .

بعد از ورود سردار قشون بحری با صاحبمنصبان نظام و حاکم شهر با کلا نتر و نجیبای شهر بالباس رسمی بدین سفارت آمدند . زیاده گرم گیری و محبت و مهربانی نمودند ، و خواهشمند شدند که سفارت کبری دوسه روزی در مارسیل بمانند ، و رفع خستگی دریا را بکنند ، و مشق قشون ما را ملاحظه نمایند . و به تماشاخانه آمده داخل مجلس عیش ما بشوند ، و تفرّج شهر ما را نمایند ، و بناهای قدیم و جدید مارسیل را ببینند .

جناب امین الملک چون میل آنها را عن قلب دید قبول نموده سه روز در آنجا اقامت نمودند . فردای روز ورود ، سردار قشون آنجا چند فوج سرباز را با چند عرّاده توپ در میدان مشق نظام حاضر نموده ، یک دسته سواره بیرقدار بدرب منزل سفارت فرستاده ، همان روز هم

در روزنامه چاپ زده بودند که سفارت ایران هنگام ظهر در میدان مشق حاضر بوده ، تماشای نظام را خواهند کرد ، و شب را نیز به تماشاخانه خواهند آمد .

وقت ظهر ایضاً اهل شهر در کوچه و معابر برای تماشا ازدحام نموده بودند . خود سردار بالباس رسمی به درب منزل سفارت آمده ، و چند رأس اسب نیز برای سواری اجزای سفارت آورده بود . جناب امین الملک همراه صاحبمنصبان خود سوار شده باهمان سوار بیرقدار در جلو سفارت روانه میدان شدند . ب ورود میدان سلام نظامی داده بنای مشق گذاشتند . بعد از اتمام مشق جناب ایلچی کبیر تحسین و تصدیق زیاد کرده ، و با همه اهل نظام و صاحبمنصبان تعارفات شایان بعمل آورده ، و از سربانیهای ملت فرانسه اظهار تشکر و امتنان نمودند . بعد از اتمام آنجا سردار مزبور با جمعی از صاحبمنصبان و مباشر سهام خارجه و مترجم وزارت همراه جناب ایلچی کبیر بگردش و بازدیدن بعضی بناها و مکانهای قدیم و جدید رفتند ، و در مراجعت نیز سردار معزی الیه همراه رفقای خود تادرب منزل رقابت کرده معاودت نمودند ، و شب را نیز به تماشاخانه دعوت کردند .

تماشای مشق نظام
و تأثر

روز سیم نیز بتفریح محلات و ویلاقات و در شهر که کلاً باغات و عمارات و جاهای خوش منظر بنظر آمد ، عازم گردیدند . و در یکی از باغات که مخصوصاً برای نگاهداری هر جور وحوش و طیور و حیوانات بود ، مشاهده همه قسم مخلوقات عجیبه و غریبه گردید . فی الجمله در این مدت سه شبانه روز در لوازم اعزاز و احترام و مهمانداری و سهربانی در مارسیل بهیچگونه فرو گذاری نگردید . شام و ناهار بسیار خوب

تماشای باغ وحش

ترتیب داده از اول شام تا آخر که بقرار یک ساعت ونیم متجاوز طول میکشید ، هر شب پنجاه نفر موزیکانچی بنای موزیکان میگذاشتند . از برای اهل سفارت هیچ وقت و هیچ روزا خوشحالتی بهتر از ایام اقامت شهر مارسیل نشده بود .

عبیجومی از
همسایه

اول بعد از خروج از سرحد ایران ورود به سرحد عثمانی که قریب دوماه ونیم که در خاک عثمانی بودیم ، چه در اثناى عرض راه و چه ایام توقف اسلامبول ، ابدأ رسوم تعارفی و بوی انسانیتی از این همسایه نامهربان ملاحظه نگردید . اولین شخصی که از دولت عثمانی مأمور مهمانداری سفارت کبری بود حسین پاشای عثمانی بود منصب امیر تومالی داشت ، و از ارکان دولت عثمانی شمرده میشد . از ارزوم با دویت سوار با سم مهمانداری تا به سرحد آمد ، و جمیع آشپزخانه و صندوقخانه و قهوه خانه و اسباب احتشام این شخص جلیل القدر منحصر بیک خورجین چرم مستعمل ، و در آن گنجینه محتشمه سوای جورابهای پاره پاره و چکمه های کهنه و پوستین نودساله که عبارت از رختخواب بندگان امیرتومان و یک قهوه دان منحوس دسته شکسته بود ، که گاهی یک فنجان قهوه تلخی که مایه افتخار و مهمان نوازی دولت عثمانی صرف میفرمود^۱ . و این مهمانداری را فوزی عظیم و نعمت غیر مترقبه انگاشته ، همه روزه شام و ناهار را در سر سفره سفارت کبری با رؤسای قوم خود میل میفرمود ، و هیچ راضی نبود که این مأموریت او با آخر برسد ! .

والی ورود پای تخت نیز هر که در هر بلوک و محال مهماندار میشد ،

۱ - دراصل : پنج روز .

۲ - دراصل چنین است .

سهمان محترم سفارت کبری بود . تا اینکه ورود به اسلامبول گردید ، و قریب دوماه ونیم در آنجا اقامت شد ، نان و نمک احدی از اهل مملکت و اعیان دولت عثمانی چشمیده نگردید . و از این طایفه که دوست ملتی و دولتی ایرانست ، بهیچوجه لازمه سهمان نوازی بعمل نیامد . هیچ دولت و ملت این حرکت نالایق را برخورد گوارا نمیداند که ایلچی محترمی از دولت همسایه خود که باهمدیگر هم ملت و دوست قدیم و باهم سراوده داشته و هیچ رابطه گله و کدورت نداشته باشند ، و بخصوصه نامه مبارکه [کذا] پادشاه خود را که محض اظهار دوستی و یکجبهتی بآن دولت آورده بود خود علامت اتحاد بود .

ابتدا در مدت دوماه اقامت اسلامبول یک نفر بمقام اظهار محبت و مهربانی بر نیامد ، و رسوم انسانیت یکجا از میان ایشان برداشته و هیچ قبح این معنی را برخورد نگرفتند ، و بالمره خود را جاهل برسوم و قواعد در نظر ما جلوه گردادند . صد هزار بار شکر که ملت و دولت ایران بصفت حمینه و مهمانداری و سهمان نوازی در همه جا مشهور و معروف [است] و احترام سهمان و گرامی داشتن مسافرین و سیاحان را بر همه چیز مقدم میدارند ، و چنانکه در حین عبور جناب ایلچی کبیر از خاک ایشان غیر از مستقبلین و مهمانداران در هر منزل هر کس که وارد منزل جناب ایشان میگرددید با کمال خوشحالی و امتنان بیرون میرفت ، و برخلاف آن دولت بزرگوار همسایه دوست قدیم عثمانی ملت فرانسه بمقام تلافی آنها برآمده در مراعات رسوم انسانیت و در ملاحظه قواعد مهمانداری و سهمان نوازی بهیچوجه نقصی و قصوری نگذاشتند .

در طولون و شهر سارسیل محبتهای ملت پر محبت فرانسه همه

زحمات راه و دریا و ناهربانیهای ملت عثمانی را فراموش کرد. پذیرائی خوب و شایسته کردند و در منازل عالی استراحت دادند، و مشق نظام خود را بجلوه در آوردند، و جاهای گردشگاه خود را گردانند، و به تماشاخانه دعوت نمودند، و در هر نوع از لوازم احترامات خود داری و مضایقه نکردند. آن سرحد خاك عثمانی و مملکت بایزید بود که اگر تدارك خود سفارت کبری از ایران همراه نبود، اهل سفارت و مهمانداران و مستقبلین که مهمان سفارت بودند، بی شام و ناهار می ماندند. و این سرحد خاك فرانسه بود، در شام و ناهار آنقدر نعمت فراوان ریختند که بغیر از سفارت و مهمانداران و اعیان ماریسل یکصد نفر هم دوباره در سر میز می نشستند، باز نعمت باقی بود. حسن و قبح و نیک و بد و احسان و دنائت ممکن نیست که در پرده خفا مستتر بماند.

این صفت پسندیده و سمدوحه کمترین چاکر را سجبور نمود بتعریف احوال نجیبه زنی که اوصاف جمیله اش تا ابد پاینده خواهد بود. و آن اینست که در سال هزار و دو بیست و هفتاد و یک هجری همراه مقرب الخاقان محمود خان میر پنجه قراگوزلو که از پطربورغ مراجعت کرد فصل چله زمستان و سرمای مملکت روس [بود]، رودخانه های بزرگ بضخامت یک ذرع بل متجاوز یخ بسته بودند. و در ولایت مسکونه قزاق یک نفر از صاحب منصبان قزاق که منصب یآوری داشت و از نجبای قزاق بود، از بس که این یاور به سفرا و مأمورین دولت علیّه ایران به پطربورغ در اثنای ذهاب و ایاب محبت و مهربانی می نمود، و از لوازم مهمانداري و مهمان نوازی کم و کسری نمی گذاشت، مأمورین دولت علیّه در ذهاب و ایاب بسیار طالب ملاقات او بودند، و او نیز به احوال و اخلاق مأمورین

دولت علیّه مشتاق و شیفته بود. پیش از رسیدن مأمورین به سرحد و خاک قزاق دوسه منزل از محل نشیمن خود پیش آمده، استقبال و از اول خاک قزاق تا آخر همراهی و مهمان‌داری مینمود، و از جانب دولت روس نیز مأموریت مهمان‌داری داشت؛ ولی چون مقرب الخاقان محمودخان مصلحت‌گزار و مأمور مقیم در پتربورغ بود، حق نداشت که در ذهاب و ایاب در خاک روس از مهمانداران مطالبه اخراجات بکند.

فرض مهماندار این بود که در عرض راه منزل منقحی با آتش و روشنائی حاضر و آماده دارد. اخراجات شام و نهار و سایر با خود مقرب الخاقان معظم‌الیه بود. لیکن این یاور از اول خاک قزاق تا آخر مهمان‌داری مینمود، بطریق مهمان‌داری مهمانداران دولت ایران جمیع مایحتاج را از اکل و شرب و غیره در منزل خود از برای سفارت حاضر داشت، بدون اینکه چشم داشت تعارفی از کسی داشته باشد، و در لوازم مهمان‌داری آنچه لازمه مهمان‌نوازی بود بعمل می‌آورد.

از منزل یاور صبح حرکت کرده دوسه ساعت از روز گذشته وارد کنار رودخانه... که از رودخانه‌های بزرگ و مشهور و مترددین با قایق عبور مینمودند رسیدیم. آب آن رودخانه چنان یخ بسته بود که جمیع چاروادار و قافله از روی یخ عبور مینمودند. از قضا آن روزها آنجا، باران خارج‌العاده^۲، دوسه روز علی‌الاتصال آمده یخ معبر رودخانه را شکسته بود. برמידن آنجا محتاج شدند که قایق آورده احوال و ائصال و اسبان را با کالسکه‌ها بگذرانند.

۱ - نام رودخانه در نسخه اصل و بدل ذکر نشده است.

۲ - در اصل چنین است و مراد مؤلف باران غیرعادی است.

مهمان نوازی
يك خانم روسی

محمودخان ومحمدخان خلف مرحوم محمدحسن خان سردار که در آن سفر همراه بود بارفقای دیگر از کالسکه ها پیاده شده قدری بالاتر از گذرگاه از روی یخ پیاده عبور نمودند ، و دهکده بزرگی نیز موسوم به ... ' در کنار رودخانه و در سر راه واقع بود . اهل آبادی نیز در آنجا جمع بوده بعضی بگذراندن بارها مشغول و بعضی بتماشا ایستاده بودند ، و هوا نیز کمال سرما را بحدی داشت که موی کلاه و صورت همه یخ بود . در هنگامی که همه پیاده گذشته بان شدت سرما در کنار آبادانی منتظر گذراندن بارها بودیم ، ناگاه زن متشخصه [ای] که عمه یاورمذکور بوده آمده بعد از اسلام و تعارف دعوت به خانه خود کرد که : اینجا بسیار سرد و تا احتمال و ائقال بگذرد بشما بد خواهد گذشت ، توقع دارم که تابارها گذشته و آماده باشند در خانه من بآرامی صرف چائی و قهوه بشود . بمقام اصرار آمد و چند نفر آدم زبان دان تعیین نمود که احتمال و ائقال را بادرستی و بی عیب و نقص بگذرانند . و پانزده نفر ایرانی بودیم از آقا و نوکر همه را برداشته به خانه خود برد .

دختران مهماندار

خانه [ای] بود در وسط باغچه بزرگی ، در طرح خانه و باغچه های فرنگی تعمیر گردیده ، و آنچه در خانه بزرگان فرنگی اسباب خانه بهم میرسید در خانه او موجود بود . بعد از ورود آنجا دو نفر زن متشخصه که قدری مسن بودند باسه و چهار نفر دختر جوان بدیدن آمدند ، از اقوام صاحبخانه بودند ، صاحبخانه آنها را معرفی نمود ، و به مقرب الخاقان محمودخان گفت : در میان ما رسم است مهمان عزیز را خودمان خدمت میکنیم ، اگر مرخص میفرمائید دختران مشغول مهمانداری شما بشوند .

بدیهی است این خواهش در همه جا با کمال میل و تشکر قبول میشود. اول ورود از هر جور شیرینی در سر میز حاضر گردید. بعد از آن چند قسم مرتباً که رسم فرنگیها است باشیرینی حاضر کردند. بعد چائی بانانهای مختلفه چائی آوردند.

بعد از صرف شیرینی و چائی صاحبخانه با کمال مهربانی گفت دختران مختصر ناهاری در اطاق دیگر ترتیب داده اند خواهش دارند که نان و نمک نیز صرف بشود. جناب معظم الیه گفت ما در ضمن چائی در اکل و شرب مضایقه نکردیم و مستغنی از غذای دیگر شدیم، و حال آنکه در چا پارخانه جلوئی برای ناهار موعود هستیم، تدارک دیده شده و منتظر هستیم. گفت از ما ناهار نیست مختصر ما حضریست برای زیرغلیان به ناهار آنجا برسید باز محتاج ناهار خواهید شد. خلاصه از آنجا حرکت کرده وارد اطاق ناهار شدیم. در سر میز آنچه غذا در میان ایشان رسم بود آماده بود. بعد از صرف ناهار که از سر میز برخاستند، دختران پشت سر هم ده قسم کباب طیور در توی بوشقاب با کارد و چنگال آورده تعارف سینمودند، و اصرار در خوراندن آن میکردند، و می گفتند ما خودمان مخصوصاً آن کبابها را درست کرده ایم، چگونه میشود که اینها در خدمت شما صرف نشود. بعد از آنکه از ناهار مراجعت به اطاق اولی گردید، قهوه صرف کرده حرکت گردید. تا نزدیک کالسکه ها خانم ها و دختران همراهی نمودند، و هر کدام یک جعبه شیرینی آورده در توی کالسکه آذوقه راه گذاشتند و با کمال مهربانی و تعارفات روانه نمودند.

ده قسم کباب

یادگازی سفیر
ایران برای
خانم روسی

عجبترا این است درچاپارخانه سیمی که منزل شب بود عرآبه^۱ [ای] از عقب رسید مملو از غذا که خانم معروضه فرستاده و سفارش کرده بود، چون این تدارک برای ایشان دیده شده بود صرف آن را بی وجود ایشان گوارا ندیدم. مقرب الخاقان محمودخان پنج تومان انعام برای آورنده و قالیچه کار کردستان خوبی که مرغوبتر و سنگین تر از یک طاقه شال کشمیر بود، برای خانم یادگار ایرانی فرستاد. در رهگذر زنی بود بی سابقه و بی لاف؛ نه دوستی ملتی داشت و نه چشم داشت تعارف، اینطور انسانیت خود را بظهور رسانید، منتها ده بیست تومان خرج کرد و یک کرور سایه نیکنمایی برای خود بیادگار گذاشت «چه سردی بود کز زنی کم بود».

همه ملت روس با وجود اینکه حق گرفتن خرج نداشتیم از پطربورغ تا سرحد ایران که قریب چهارصد فرسنگ است در همه شهرها و قصبچه ها و اکثری^۲ از منازل قبول گرفتن پول نمودند. پیش از رسیدن به منزل در هر منزل شیرینی در روی سیز ترتیب داده شده، و چائی بانانهای مخصوصه چائی آماده بود، و شام و ناهار بسیار پاکیزه موجود و حاضر داشتند. فی الحقیقه دولت و ملت روس در مراعات رسوم احترامات و تشریفات و پذیرائی سفرای کبار و مأمورین سایره دولت علیه ایران کمال مراقبت و مواظبت را بعمل آورده، در قواعد مهمانداری و مهمان نوازی شایسته شأن بزرگوار خود رفتار نموده، و در خرج و اخراجات درباره آنها بهیچوجه خودداری و مضایقه نموده اند.

۱ - دراصل : عرآده .

۲ - رجوع شود به صفحه ۵۲ .

دریغ از زبان و نمک

ولی سردان و رجال دولت عثمانی با وجود اینکه همه خصوصیت‌های سابقه و لاحق‌ه جای بسیار تعجب است که برای ایلچی کبیر و محترم دولت همسایه دوست خود [یک] خوشه انگور و یک دانه سیب هم تعارف نکردند، و طعم نمک خود را نیز در سفره خود دریغ فرمودند. و حال آنکه سالهای سال است که سفرای دولت عثمانی به دولت علیّه ایرانی تردد می‌نمایند، در عرض راه و در همه جا تعارف و انسانیت مشاهده کرده‌اند، و نان و نمک همه اولیای دولت ایران را چشیده‌اند. باری دنیا همه چیزش در افراط و تفریط است. اگر نامهربانی‌های ملت عثمانی نمی‌شد شایستگیها و مهربانیها و انسانیت ملت فرانسه معلوم نمی‌گردید.

حرکت از ماری

خلاصه روز چهارم از شهر مارسیل هنگام صبح حرکت کرده وارد عمارتی که مخصوص راه‌آهن در کنار شهر واقع بود رسیدند. و کالسکه مخصوصی که نشیمن دوازده نفر و دو تا گوشواره داشت - که هر یکی نشیمن گاه چهار نفر و هزار نفر و هزار بار آراسته‌تر از اطاق یک نوداماد بود - برای سفارت آماده و گرم نموده بودند، و طریقه گرم کردن هم اینطور بود: چون اطاق کالسکه از چوب و گرفته شده بهارچه حریر بود آتش گذاشتن آنجا با حرکت تند کالسکه مخالف بود، لوله‌های چندی از آهن ساخته و آنها را به قالیچه‌های فرنگی دوخته و آن لوله‌ها را پراز آب داغ نموده میان کالسکه‌ها می‌گذارند، و در زیر پای آدمها است، هر وقتی که آنها سرد شد در سوزنها عوض می‌کنند، و با هوای آن لوله‌ها کالسکه گرم میشود و نوکران را نیز نشیمن گاه علیحدّه تعیین شده. و اسبان

ارمغانی حضرت اقدس شهر یاری روحن افاده را نیز اطاق بزرگ با آذوقه و آخور قرار داده بودند .

تأحوالی ظهر با جمعیت و ازدحام روانه بودیم . چون در هر شهر ورود بشهر لیون و آبادی بجهت کم و زیاد بودن آدمها چند دقیقه توقف میگردید ، ساعتی شش فرسخ طی مسافت میشد . بعد از ظهر کالسکه سواری سفارت را سوار نموده روانه نمودند . ساعتی ده فرسخ روانه گردید تا اینکه دو ساعت از شب رفته وارد شهر لیون آکه شهر دویم و مشهورترین شهرهای فرانسه است شدند . و صاحب منصبی از جانب حاکم شهر در سر راه آهن منتظر رسیدن سفارت کبری بوده و چند کالسکه نیز در آنجا حاضر داشت . از کالسکه راه آهنی پیاده شده و به کالسکه های امبی سوار و روانه منزل گردیدند .

لیون شهر بسیار معتبر در کنار رودخانه رُن واقع ، و رودخانه مزبور بسیار بزرگ و سودمند و گردشگاه لُتکه و قایق است . و شهر مزبور دوست و پنجاه هزار سکنه و متعدد کارخانه ها ازرقبیل و بهمانخانه ها و بیمارخانه ها و مدارس و تجارتگاه بسیار خوب دارد . از کثرت چراغهای گازی و وفور و شنائی کوچه ها و خانه ها و بازارهای کل شهر مثل روز روشن [و] منور بود . منزل بسیار خوب آماده ، جمیع اطاقها چهل چراغها و دیوار کوبهای متعدده ترتیب داده ، و شام رنگینی هم مهیا و آماده گردیده بود . بمجرد ورود ، حاکم شهر که منصب سرداری و از معتبرین و ارکان دولت فرانسه و بقرار ده یازده نشان آرایش سینه و نزدیک بهفتاد سال داشت ، بدیدن آمده ، قدری پریش از اوضاع ایران و صحبت های متفرقه

نمود، و فرداً فرداً احوالپرسی از اتباع سفارت کرد. چون اکثری از آنها را فرانسه دان دید، بسیار شکفته خاطر گردیده، قدری نیز با آنها صحبت نموده و عذرخواهی کرد که: زیاد شایق هستم که در خدمت شما باشم، ولی چون خستگی راه را دارید زیاده بر این مصدع نمی شوم؛ رفت.

بعد از آن حاکم شهر آمد چون در اثنای شام بود سرپا احوالپرسی و تعارفات بعمل آورده مراجعت نمود. همان شب را در شهر لیون مانده، قبل از طلوع صبح از منزل حرکت کرده، بسر راه آهن رسیده سوار شده، روانه گردیدند. از شهر مزبور تا پاریس یکصد فرسخ مسافت است. باز تا وقت ناهار همراه جمعیت روانه بودیم. بعد از ناهار کالسکه سواری سفارت را سوا نمودند، با جمعیتی که ناشهر همراه بودند، روانه کردند.

در مدت این دوروز از مارسیل تا شهر پاریس که تخمیناً دویست فرسخ میشود، هرچه ملاحظه شد کلاً عجیب و غریب، و هرچه مشاهده گردید عموماً حیرت آور بود. اولاً این دویست فرسخ همه بنظر مثل یک شهر آمد، زیرا که این مسافت بهم متصل دهات و قصبچه ها و شهرهای دایر و آباد است. و در این مملکت زمین بسیار کم، و آدم متمول زیاد، یک وجب جا بی صاحب ولم یزرع پیدا نمیشود. و هرچه دهات و باغات و خانه ها ساخته شده، همه به یک اندازه و یک قرار ترتیب گردیده است؛ زیرا که درین ولایت هیچکس خودش نمیتواند بنائی بسازد مگر به اذن دولت و موافق نقشه معماران دولتی. آنست که هردهی و هرشهری و هرباغی و هرزرعتی و هرشهری و هرراهی ساخته میشود، همه بطرح معمار است. این صحرا و این مسافت همه آبادانی، و باغات و زراعت کلاً بامیزان کاشته شده [است]. طرح و وضع زراعت و تخم افشانی و معراجی

تعجب ایرانیان
از آبادی
کشور فرانسه

آب را بنوعی اندازه و ترتیب داده‌اند، که هنگام آبیاری خود بخود آب، کشاورزی اردوهای همه‌جای زراعت را گرفته، حاجت دست‌زدن و اسباب بکاربردن بهیچوجه نخواهد بود. ورودخانه و نهرها را بهرطرف جدول وارگردانیده، قرار آب و قسمت زمین و ساعت آبیاری را چنان تعیین کرده‌اند، که ابدأ افراط و تفریط و قطره‌ای کم و بیش نمیگردد.

وهرجا که دهاتست مثل شهرهای بزرگ کوچه‌ها راست و مفروش باسنگ با کمال پاکیزگی است و همه خانه‌ها آب و باغچه گلکاری دارند. وهر مالک در میان ملک زراعتگاه خود برای رعیت زارع خود خانه متقعی از سنگ و آجر ساخته، و برای آن خانه باغچه قرار داده که هرچو گل موافق هرفصل در طراوت و شکفتگی است. این خانه‌ها که در میان زراعتگاه بنا گردیده، راه و گردشگاه آنها را سوا و مخصوصی قرار داده‌اند، که از ابتدای حاصل تا تحصیل محصول سبزه لگد کوب و سنبلی تلف نمیشود. وهرجا که زراعت گردیده است، ازبس که در تنقیح و تنظیم آن زراعت و راه آب و گردشگاه و کرد و بستن آن اهتمام و سعی نموده‌اند، خود آن زراعت و راه آب مثل یک باغچه واقعی در نظر جلوه‌گر است.

راههای هموار
و شوسه

توجه و اهتماماتی که در تعمیر راهها مشاهده شد خارج از قدرت و قوت بشریت ملاحظه گردید. آنچه صحرای هموار است راهها را کنده و با آهک و سنگ ریخته نموده‌اند؛ چنانچه اگر تمام سال بارش بشود ذره‌ای گل و هست و بلند نمی‌شود. وهرجا که گوداست پر و صاف نموده‌اند،

۱ - کرد و تصغیر کرد و کرد صورتی از «کرت» است بمعنای قسمتهای

مجزا و مشخص شده از یک باغ یا یک زمین زراعتی.

اگر پنجاه ذرع گودی داشته است . و هر جا که بلندی داشته است
 کاویده همواره نموده‌اند . راهها تا چشم کار میکند خیابان و راست ،
 هر جا که کمر و دامنه کوه است کاویده و تراشیده بازبین برابر نموده‌اند ،
 اگر چه همه سنگ بوده‌است .

و هر معبری که از کوه میگذرد سوراخ نموده راه را گذرانده‌اند ،
 و البته هیچ جا این راه کمتر از دوازده ذرع پهنایی ' نخواهد داشت ، زیرا
 که گذرگاه و راه کالسکه بخار را اینقدر مسافت لازم است . در حکم اینها
 تراشیدن و کندن و بریدن سنگ و خاک و چوب علی السویه بنظر درآید .
 اعداد فراسخ را در کنار راه ستون سنگی نشانده و حکم نموده‌اند . و
 راهائی که بر راست و چپ جدا میشود و بهر طرف که موا میگردد همه را
 در سنگها نوشته‌اند که فلان راه بکدام سمت شهر میرود .

راه آهن فرانسه

از همه عجیبتر کالسکه‌های بخار است که اطاقهای خوب و
 نشیمن گاههای مرغوب و بسیار راحت ، مهار یکدیگر بهر سمت و بهر ولایت
 چون تیر شهاب ساری و علی‌الاتصال در کار و جاریست . اوضاع این
 کالسکه‌های بخار و وفور اسباب و احتشام و مخارج و مداخل آن خیال
 انسان را گم [می‌سازد] و همه حیرت‌آور است . اوقاتی که کمترین چاکر
 در سفارت پطربورغ بود ، مخارج راه آهن آنجا تا مسکو که کمتر از یکصد
 فرسخ است ، مبلغ سیصد و شصت کرور منات ، چیزی کم و زیاد مذکور و
 مشهور بود ، و این مسافت از شهر مارسیل تا شهر پاریس قریب دویست
 فرسخ میگویند . و انگهی در فرانسه راه آهن بهمه ممالک بازا است ، و
 این همه راهها کلاً در دو سه فرسخی برای راه آهنی عمارتها و باغچه‌ها

و مهمانخانه‌ها و آب‌انبارها، و در هر کدام چندین کالسکه‌ها و چرخها مهیا و آماده دارند، که در وقت کم‌وزیاد بودن آدم و بار هر قدری که اطاق نشیمن و بار لازم باشد، امبابش فراهم و موجود است.

خیلی غرابت داشت که در مسافت سیر یک روز چهار فصلی مشاهده شد. چون سمت قبله^۱ فرانسه گرمسیر است. هنگام حرکت از مارسیل همه باغچه‌ها پراز اقسام گلها و درختان مرکبات پر بار و صحرا سبز و خرم و مثل بهار بود. بعد از طی مسافت چهل و پنج‌جاه فرسخ نزدیک بسردسیر، برگها سرخ و زرد و چون فصل خزان ملاحظه شد. بعد به کوهها گذر افتاد که همه پر از برف و سرد و عین زمستان مینمود. از سرعت میر کالسکه‌های بخارا است که ایجاد معجزه نموده، یکصد فرسخ در یک روز سیر میکنند، و گرمسیر و سردسیر را بیکدیگر متصل مینمایند، همان ساعتی که در بیابان بی پایان حرکت میکنند که هیچ کوهی در نظر پدید نیست، از سرعت سیر بخت^۲ به کوهی رسیده مثل خورشید در زیر ابر ناپدید میشود. بهر کار و شغلی و صنعتی که نظر می‌افتد عقل حیران و واله است.

یادی از
حضرت سلیمان

حضرت سلیمان از درگاه جناب احدیت درخواست نمود که رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ ۱. جناب اقدس باری اجابت فرموده اساس بساط و باد بایشان عطا فرمود، که در روی زمین آنطور سلطنت مخصوص و مختص حضرت او بود. این سلاطین فرنگستان را خداوند تعالی آنقدر قدرت داده است، و اسباب موجود فرموده است، که هر کدام

۱ - مقصود مؤلف جنوب فرانسه است، بعادت ایران که قبله شهرهای

آن جنوب یا جنوب غربی است.

۲ - آیه سی و پنج سوره ص با این تفاوت که بجای لاحد باحد نوشته شده

است.

یکک بساطی را خود ایجاد نموده اند . اول آن کشتیهای بخار بحری و ثانی این کالسکه های بخار برّی که هر کدام یکصد هزار بار و یکصد هزار قشون بدون اینکه پای احدی از رفتار مجروح شود ، ویا بارش گرانی نماید، ویا خودش خسته گردد، ویا از برف و بارش و گرما و سرما اذیتی برسد، باهمه قورخانه و توپخانه و آذوقه در برّ و بحر روزی یکصد فرسخ حرکت میدهد .

وآن عمل تلغرافیا که در ساعتی از یکصد بلکه از هزار فرسخ خبر میدهد ، و نمونه ای از طی الارض است . وآن روشنائی گاز آتش را مثل آب جریان داده به آسمان متصاعد کند ؛ ویا در زمین بکار ببرد ، اختیارش در دست خودشان ، البته جریان این هزار مرتبه از آب آسانتر است . کرور کرور فانوسها در هر شهر مشتعل گردیده روی زمین را مثل آسمان پراز ستاره نموده اند . همه اینها از آثار قدرت خداوندی نمونه ایست که به مخلوق خود بیدریغ عطا فرموده است . در آبادی مملکت آنقدر که ممکن است اهتمام نموده و نقطه بیدست زده نگذاشته اند و در سهولت همه کارها آنچه مقدور بوده است کوشیده اند . و در امنیت ولایت و مملکت آنقدر تلاش نموده به مردم اطمینان داده اند که اگر بیوه زنی کرور و ملیون را بخواهد بطرفی حمل و نقل نماید، هیچ دغدغه و تشویش نخواهد داشت .

تلکراف

شاهد این بقال حال و مقدمه دختر بست که عرض میشود: عالیجاه مسیو بیبرستن مترجم وزارت خارجه که مهماندار سفارت کبری بود ، سی چهل فرسخ به پاریس مانده با تلغرافیا خبر داد که چائی در منزل پیش حاضر نمایند . برسیدن آن محل سه نفر دختر جوان اسباب چائی را در توی

تمجب از امنیت
در کشور فرانسه

اطاق کالسکه آورد، مشغول چائی دادن بودند . بعد از اتمام چائی دوباره دوتادختر بیرون از کالسکه مشغول چائی دادن به آدمهای جناب ایلمچی کبیر بودند، و یکی از دختران مشغول چائی دادن در توی کالسکه بوده، و منتظر اتمام رفقای خود بود، که ناگاه کالسکه های بخار بگفته حرکت کرده روانه شد و دختره باظروف و چائی در کالسکه روانه گردید . این حرکت غفلتی کالسکه ، دختر و رفقای بازمانده او را بغیر از خنده هیچ چیز نشد ، واضطرابی بخاطرشان خطور ننمود .

جناب امین الملک عذرخواهی از دختر مینمود که چگونه شما تنها مراجعت خواهید کرد . دختر اظهار انبساط می نمود که این مهماننداری شما کمال خوشبختی و افتخار بود برای من، و کمال خوشحالی را از این همراهی شما دارم . در هر یکی از منازل که کالسکه بایستد من با کمال اطمینان مراجعت خواهم کرد . بقدر ده فرسخ همراه بود . در هنگام ایستادن کالسکه دختر همه را وداع نموده پائین آمد، و جناب امین الملک انعامی به دختر التفات کرده، عذرخواهی زحمت او را کرد . از آسودگی سملکت بود که دختر پانزده ساله موضع و مقطع و خوشگل با ده دوازده نفر مرد بیگانه با کمال آرامی و بشاشت روانه گردیده اصلاً پروائی نداشت .

از آنجا که عبور شد کالسکه بخار را چنان تند نمودند که مستقبل و حال را بهیچ نحو زمانی باقی نمانده همه در ماضی صرف میشد، تا اینکه دو ساعت از شب دوشنبه بیست و چهارم جمادی الاول [۱۲۷۳] وارد شهر ارم نمود پاریس شدیم . از مشاهده شب پاریس و کثرت روشنائی فانوسهای مرتبه در کوچه ها و در عمارات و بازار هر چه بخيال وسعت

داده اغراق گوئی شود، عشری از اعشار ویکی از هزار نخواهد بود. شهریست در روی زمین منحصربفرد. باری جناب وزیر دول خارجه، قبل از ورود سفارت کبری پنج عراده کالسکه همراه یک نفر صاحب منصب وزارت در سر راه آهن حاضر نموده بود. سوار شده در هر جا از بلوار که کوچه اول پاریس و نمونه ای از خیابان جنان واز میدان شانزالیزه^۱ که زبان در میدان تعریف و توصیف آن گنگ و ابکم است عبور نموده در کوچه^۲ آنومونتانک^۲ وارد منزل شدیم.

عمارتی بود عالی که از برای همه صاحب منصبان اطاقهای علیحده مفروش، با جمیع مایحتاجش، حتی تخت با رختخوابش و ظروف دست، و روشوری با دو زوج دستمال کتان و آئینه های بزرگ و ساعت مجلسی در هر اتاق، و آنچه برای آدم در منزل لازم میشود موجود و فراهم بود. روز سه شنبه جناب وزیر دول خارجه مسیو پیرستن مترجم وزارت خارجه را به احوالپرسی فرستاده، عذرخواهی نمود که: زیاد طالب بودم که با جناب ایلچی کبیر زودتر ملاقات نموده باشم، ولی افسوس دارم از اینکه اعلیحضرت امپراطور امروز مرا دعوت به شکار نموده نتوانستم از ملاقات ایشان محظوظ باشم.

روز پنجشنبه جناب امین الملک بدیدن جناب وزیر دول خارجه رفت. بعد از مراجعت از آنجا کاغذی از ایشک آقاسی باشی^۳ رسید که رسماً نوشته بود که: روز دوشنبه ۲۷ اعلیحضرت امپراطور سفارت کبری را بحضور خود طلبیده پذیرائی خواهند نمود. و وقت غروب نیز یک نفر

دیدبازدیدهای
رسمی

- ۱ - شانزالیزه Champs-Elysées .
- ۲ - آنومونتنی Avenue Montaigne .
- ۳ - رئیس تشریفات .

از نایبان خود را که شخص بزرگ و صاحب نشانهای متعدد بود ، به احوالپرسی فرستاده سفارش کرده بود که من خودم نیز فردا که روز جمعه است ایلچی کبیر را ملاقات کرده قرار تشریفات و پذیرائی را حالی خواهم نمود .

روز جمعه با یک نفر از نایبان خود دیدن آمده و صحبتهای سودت آمیز طرح شد ، و قرار تشریفات و پذیرائی را بیان نموده ، پس از صرف قهوه و چائی معاودت کرد . روز پنجم ورود که وعده شرفیابی حضور اعلی حضرت امپراطور بود جناب ایلچی کبیر اول صبح خود بیازدید جناب ایشک آقاسی باشی رفته به صاحب منصبان سفارت کبری سپرد که همگی با لباسهای رسمی حاضر و آماده باشند . پس از مراجعت جناب سفیر کبیر از بازدید ، دو ساعت قبل از وعده ، مسیویبیرستن و دونفر از نایبان ایشیک آقاسی باشی در سفارتخانه حاضر گردیدند .

شرفیابی بحضور
امپراطور فرانسه

نیم ساعت به وعده مانده چهار دستگاه کالسکه شش امبه که از کالسکه های مخصوص واسبان خاصه اعلی حضرت امپراطوری بودند ، برای سفارت کبری آوردند ، و همه یراق اسبان و کالسکه ها طلا بودند . همراه کالسکه جناب امین الملک چهار نفر شاطر سواره در جلو و چهار نفر کالسکچی در پیش رو و پشت سر نشسته بودند . در ساعت موعود جناب ایلچی کبیر و اجزای سفارت کبری بترتیب تمام سوار شده روانه درب خانه^۲ اعلی حضرت امپراطوری گردیدند . کوچه ها و راه ها از طرفین

۱ - سردی چست و چالاک که بالباس مخصوص پیشاپیش شاهان و امیران رود (فرهنگ معین ، ج ۱ ، ص ۱۹۹۸) .
۲ - اصطلاح آن روز ایران و یعنی اسروزی دفتر کار - در آن دوره چون کارکنان دولت را نوکر پادشاه میدانستند وقتی سرکار میرفتند می گفتند درب خانه رفته اند .

ازدحام بود.

ملت فرانسه تعظیمات و تکریمات و سلام ملتی مینمودند. و جناب ایلیچی کبیر نیز با همه تعارفات و مهربانی می نمود، تا اینکه وارد میدان موسوم به کاروزل^۱ شدند. میدان مسطح و وسیعی است که احاطه شده است بادو دستگاه عمارت قدیم امپراطوری: یکی موسوم به طویلری^۲ و دیگری به لوور^۳ که این دو عمارت بهترین عمارات فرنگستان [است] و در همه شهرها تصویر این دو عمارت را کشیده و دارند. قریب ده هزار ذرع بلکه متجاوز اطراف این دو عمارت میشود. هر دو متصل بهم و چهار طرف بناهای سه و چهار مرتبه [است] و البته متجاوز از هزار پنجره آئینه بطرف میدان و اطراف باز میشود. در ترکیب و طرح و وضع این عمارات یک نوع احتشام و فخامت [وجود] دارد که گوئی یک کوه بارعبی است که در وسط شهر واقع گردیده است.

تعریف شانز الیزه

تعریف میدان شانز الیزه^۴ که زبان در میدان تعریف و توصیف آن گنگ و ابکم است، مختصر اینست: کوچه ایست دوفرسخ فرانسه طول دارد، جنبین عمارات عالیه هفت و هشت مرتبه همه با میزان تعمیر شده، و نزدیک بیکصد ذرع عرض کوچه است، و چهار قسمت است دو قسمت از جنبین مخصوص برای تردد و گردشگاه زن و مرد پیاده است، و دو قسمت وسط مختص^۵ بجهت کالسکه ها است یکی برای ذهاب و دیگری بجهت ایاب است. و این کوچه چندین قسم آرایش دارد اولی این است

۱ - میدان کاروزل Place de Carrousel .

۲ - Palais des Tuileries .

۳ - Palais du Louvre .

۴ - Champs-Elysées .

دوقسمتی که مخصوص مترددین پیاده است دو ردیف درخت خوش برگ و ساق کاشته شده ، وبک درمیان ستونهای مفرغی منبت نصب و در سر آنها فانوسهای بزرگ آئینه وضع گردیده است .

شبهه این دو فرسخ کوچه ، دوقطار این فانوسها مثل دو زنجیر آتش ودوجدول سوزون ممتد ودر تلالؤ است . بروشنائی این فانوسها غلبه میکند کرورکرور و سلیون سلیون چهل چراغها و پنج شاخه ها و دیوارکوبها و لاسپهای الوان که دردم پنجره ها و غرفه های عمارت که در جنبین کوچه واقع است . و مرتبه اول جمیع عمارات ، بازار و حجرات است ، عموماً درو پنجره آئینه یکپارچه ، و خودشان منقش و کمترینش بقرار سی وچهل عدد روشنائی دارد .

حجرات بزرگ و سه مانخانه ها و قهوه خانه ها و تماشاخانه ها و در هر کدام هزار و دو هزار اسباب روشنائی متلالئی و در سر در بطاق نماها اسم بناها و صاحبان را با آتش نوشته اند ، و عقاب بزرگی را که علامت دولت است با روشنائی گاز مصور نموده اند . و ده دوازده هزار کالسه که دائماً فقط در این کوچه در حرکت است که هر کدام دو عدد فانوس الوان در جلو روشن دارد .

باری در همان میدان نیز جمعیتی از مردم دور زده ، و دوفوج سرباز خاصه امپراطوری با لباس و اسلحه منتخب و ممتاز از دم درب میدان تا درب عمارت دوقطار صف کشیده ایستاده بودند . بمجرد ورود سفارت کبری به میدان افواج با بیرق سلام نظامی دادند ، و طبل و موزیکان زدند تا اینکه داخل به عمارت شده ، دالان اول نمایان ایشیک آقاسی باشی

و غلام پیشخدمستان و عملجات خلوت بودند که استقبال کرده و راهنمایی نمودند.

دالان دوم که رسیدند بقدر سیصد قدم طول داشت که از اول مرتبه تا مرتبه دوم و سیم مرتبه پله خورده متصاعد می شد. دالان بسیار وسیع و پله ها مفروش با فرشهای الوان فرنگی و چهلچراغهای بزرگ از سقف آویزان بود. از اول این دالان تا آخر دو صفت قراولان خاصه که همه مکمل و مسلح و ضخیم الجثه و قوی هیکل بیک نمره و یک اندازه منتخب شده ایستاده بودند. همه با کلاه خود ابلق و اسلحه و اسباب ممتاز بودند.

در کاخ امپراطوری

از آنجا گذشته وارد تالار بزرگی که یکصد قدم متجاوز طول داشت شدند. در آنجا نیز قراولان خاصه با لباسهای رنگین و سنگین دو قطاره صف کشیده بودند، و اینها آراسته تر از قراولان اولی بودند. و از آنجا نیز گذشته وارد تالار دیگر شدند که تصویر ناپلئون و سرداران و رجال دولت فرانسه را کشیده بودند. در آنجا وزیر دول خارجه آمده با جناب ایلچی کبیر چند دقیقه صحبت نموده مراجعت بحضور امپراطور کرد.

بعد از آن ایشیک آقاسی باشی بیرون آمده سفارت کبری را راهنمایی بحضور نمود. با ترتیب و نظم مقرر شرفیاب حضور گشته، جناب ایلچی کبیر با مترجم و زارت پنج شش قدم فاصله در پیش روی اعلیحضرت امپراطور و صاحب منصبان سفارت کبری نیز اندکی عقب تر در مقابل ایستاده، اسباب و اشیاء تعارفی را نیز جناب ایلچی کبیر هر یکی را بدست یکی از اجزای سفارت داده بود [و] در دست داشتند. اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس هر دو در وسط تالار در مقابل تخت خود ایستاده بودند.

در حضور
امپراطور فرانسه



تشریفات تقدیم اعتبارنامه بحضور ناپلئون سوم

زیردست اعلیحضرت امپراطور دوازده نفر از رجال دولت بالباس رسمی و نشانهای متعدده ایستاده وزیردست امپراطریس چهارده نفر از خانمهای تربیت شده نجبا که در اصطلاح فرانسه ایشان را دم دونرا میگویند یعنی خانمهای مفتخر شده که ندیم و مصاحب امپراطریس و صاحبان حمایل و نشان هستند ایستاده بودند. و در مقابل اعلیحضرت امپراطور جناب امین الملک با نه نفر صاحب منصبان ایرانی خود صف زده بودند. بعد از جابجاشدن و آرام گرفتن جناب ایلچی کبیر با کمال بلاغت عرض نمودند:

نطق ایلچی کبیر
در حضور امپراطور

نظر باستقرار کمال دوستی و یکجتهی مابین دولت علییه متبوعه خودم با دولت فخیمه فرانسه، بر حسب امر اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت خود مأمورم که بجهات عدیده ادای رسوم تبریک و تهنیت بحضور ملوکانه اعلیحضرت امپراطوری نمایم، و خود را زیاده خوشبخت و خوشحال میدالم که در وقتی مأمور این سفارت شدم که اقسام سعادت و نیکبختی برای این دولت روی داده است:

اولاً جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت امپراطوری پسریر سلطنت ممالک فرانسه، ثانیاً ولادت با سعادت نوآب مستطاب ولیعهد آن اعلیحضرت که باعث مزید استقلال و استقرار سلطنت همایون و مایه چشم روشنی کل اهالی فرانسه و دوستان یکجته این دولتست، ثالثاً انعقاد عهد عمومی مابین دول متفقہ با دولت روس در پای تخت این دولت که موجب شوکت و نیکنامی اعلیحضرت امپراطوریست، رابعاً انعقاد عهدنامه دوستی مابین دولت ایران و این دولت جاوید نشان که

سالها مأمول و تمنای سلاطین شوکت آئین دودولت و آرزوی موالیان و کل اهالی دوسملاکت بوده، امروز بعون الله تعالی بکام خاطر دوپادشاه بافرّ وجاه درعین مبارکی سمت استقرار یافت.

جواب امپراطور

اعلیه حضرت امپراطور در جواب جناب ایلچی این طور فرمایش نمودند : مسیو ایلچی کبیر من خوشبخت هستم که پادشاه شما، شما را مأمور فرموده که مبارکبادی ایشان را بمن ابلاغ نمائید . درابتدای جنگ مشرق زمین، من بامیل طالب شدم که روابط قدیم ما را هادولت ایران تجدید نمایم ، و بیطرفی دولت ایران برای ما بیفایده نگردید . امروز خود تهنیت میگویم از این عهدنامه تجارتنی که فیما بین دوسملاکت ما انعقاد یافت، زیرا که استحکام روابط تجارتنی همیشه موجب استحکام دوستی ملل است.

باتأسف تمام اطلاع یافتم از جنگی که فیما بین شما و یکی از متحدین مخصوص من ظهور کرده . اما از روی صدق مایل و از خدا طالب هستم، و من نذرها میکنم که مأموریت شما در این صفحات عالم بزودی باعث رجعت صلح محکم بشود . من از شما ممنونیت دارم از آن اظهارات خوش آیند که نسبت بدولت فرانسه و ولیعهد من بیان نمودید، و از شما خواهش دارم که از مراتب خیرخواهی من نسبت بخود سطمئن باشید.

بعد از آن جناب ایلچی کبیر نشان تمثال بیمثال اعلیه حضرت شاهنشاهی را با نامه همایون بدست گرفته پیش برد . و اعلیه حضرت امپراطور و امپراطریس هر دو از پله تخت پائین آمده ، نامه و تمثال

تقدیم هدایا

همایون را امپراطور بدست خود گرفته بیکی از اعیان حضوری داد .
 و بعد از آن تسبیح مروارید ارمنی علیاحضرت امپراطور یس را عرض
 نمودند ، معظم الیها خود بدست گرفته رسم تعارفات بجا آورده بیکی از
 زنان داد . بعد از آن جناب ایلچی کبیر شمشیر نوآب ولیعهد را بدست
 گرفته پیش برد ، خود امپراطور پیش آمده و شمشیر را گرفته بسیار
 اظهار خوشحالی و امتنان نموده فرمود که : از این شمشیر زیاد سمنونیت
 دارم زیرا که اعلیحضرت پادشاه ایران ولیعهد را یادآوری نموده و آنرا
 بیادگاری فرستاده است .

بعد از آن جناب ایلچی کبیر صاحب منصبان سفارت کبری را معرفی
 کرده و اعلیحضرت امپراطور فرداً فرداً بهمه توجه و التفات فرمودند . و
 در ساعت سه بهمان ترتیبات به سفارت کبری مراجعت نمودند . جناب
 وزیر دول خارجه تادرب اطاق مشایعت نمودند ، و ایشیک آقاسی باشی
 تا درب عمارت همراهی کرد ، و دو نفر نمایان ایشیک آقاسی همراه
 مسیویبیرستن تامنزل همراه بودند . بعد از آن افتتاح ابواب دیدوبازدید
 گردید .

قرار بازدید سفر در فرنگستان بدین تفصیل است

وقتی که سفیری وارد یکی از این ممالک میشود، اول رفته وزیر دول خارجه را دیدن میکند. و بعد از آن در منزل خود نشسته منتظر احضار پادشاه مملکت میگردد. تا ملاقات پادشاه، خود و صاحب منصبان او آزادی ندارند که سروده به مجالس مهمانی و تماشاخانه داشته باشند. بعد از شرفیابی حضور، آزادی تام دارند که با مردم سروده داشته بهر جا که می خواهند بروند. در خصوص دیدوبازدید اگر شخص وارد ایلچی کبیر است، باید مبادرت نموده برود سفرای کباری که پیش از او وارد شده اند دیدن بکنند، و صاحب منصبان خود را نیز بفرستد به احوالپرسی سفرائی که در شان از خودش کمتر است، و بادولت او عهدنامه دوستی دارد. بعد از آنکه خودش سفرای کبار را دیدن نمود کاغذی مینویسد: فلان شخص سفیر کبیر دولت فلان، شرفیاب حضور پادشاه گردیده و مأموریت خود را بانامه پادشاه خود بحضور پادشاه رسانیده، فلان روز را از ساعت فلان تا فلان ساعت در منزل خود نشسته خوشوقتی را خواهد داشت از پذیرائی عموم اعضای سفارت.

و میدهد آن کاغذ را بقدر کفاف چند ورق چاپ میزنند و جای اساسی را در آن کاغذ خالی میگذارند. بعد از چاپ به اسم هر کس یکی نوشته برای اخبار میفرستند، و همان روز موعود خود و صاحب منصبانش لباس رسمی پوشیده مشغول پذیرائی میباشند. بعد از اتمام دید هر کس که

آمده است خود رفته بازدید می‌نمایید، هر کس در منزلش هست دیدن میکند، و هر کس نیست کارت اسم خود را به قاپوچی آن منزل میدهد، و قاپوچی هر روز هر که کارت به او سپرده است در وقت ورود آفاش خواهد رسانید، و همان کارت عوض بازدید او بوده، مستغنی از دیدن دوباره خواهد بود.

محسنان
کارت ویزیت

و این کاغذ کارت رسم خوبیست برای بازدید، آن هم بدین قرار است که هر کس از زن و مرد دسته کارتی به بزرگی ورق گنجفه^۲ از یکصد تا هزار^۳ اسم و منصب و ولایت خود را نوشته، یا منزلش که در کدام کوچه می‌نشیند میدهد چاپ میزنند، در نزد خود دارد بهر کس که دیدن لازم دارد می‌رود اگرخواست دیدن بکند خودش داخل شده دیدن میکند، و الا گوشه کارت را می‌شکند و به قاپوچی میدهد. شکست کارت علامت این است که خودش آمده، اگر خودش نرود میتواند به رفیق خودش یا به پسرش و یا به زن خودش کارت بدهد که در وقت گردش این کارت مرا به قاپوچی فلان شخص بدهد.

جناب امین الملک بعد از شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور اول بنای دیدن از شاهزادگان و خانواده سلطنت نمود. جناب وزیر دول خارجه فردای روز شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور از جناب ایلیچی کبیر وعده شام گرفت. و از نجای پاریس نیز جمعیتی از زن و مرد در آن مجلس بودند. خود وزیر دول خارجه و زنش کمال مهربانی و اظهار خصوصیت می‌نمودند.

۱ - حاجب، دربان.

۲ - مراد ورق بازی است که سابقاً در مشرق معمول بوده است.

۳ - نسخه ب «هر قدر که خواسته باشد».

قریب حضور
در مجالس مهمانی
اشرافی

و رسم پذیرائی مهمانها در بعضی مجالس بزرگ این است که چند روز پیشتر کارت دعوت بجمع اکابر و اعیان و معارف شهر می فرستند که شب فلان، چندم ماه، فلان کس، در ساعت معین در منزل خود مجلس شب نشینی و مهمانی بال که عبارت از مجلس رقص و موزیکان است دارد، خود را مفتخر میدانند از دعوت به فلان کس و یا به فلانه خانم. و شب مزبور مجلس خود را فراخور امکانات خود آرایش میدهد و منتظر ساعت است.

اول دم درب بیرونی نوکران چندی پذیرائی واردین را می کنند، و راهنمایی می نمایند به درب اندرون. و در دم درب اندرون شخصی قوی هیکل چماقی در دست ایستاده است، بمجرد ورود مهمان، چماق خود را بر زمین میزند، در اندرون شنیده در را باز میکنند. و در این اطاق دیگر نیز نویسنده سر میز نشسته از قرار ثبت کارتهای دعوت، رسیدگی به واردین می نماید و زود اساسی آنها را می نویسد و کارت دعوت را از مهمانان مطالبه می نماید.

بعد از آن مهمان به اطاق انتظار وارد میشود. بورود آنجا سوکتل آنجا بصدای بلند صدا می کند که ایلچی فلان جا یا فلان صاحب منصب وارد شد. صاحب خانه بمحض شنیدن بدم در آمده مهمان را پذیرائی می نماید.

و فرداش^۲ ایضاً سفارت کبری بالباس رسمی مخصوصاً بدیدن زن جناب وزیر دول خارجه رفتند. زن مشاورالیها در دم درب اطاق پذیرائی کرد،

۱ - در اصل چنین است.

۲ - نسخه ب «روز بعد».

وزن جوانی بود بسیار عاقله. اول از زحمات راه و دریا احوالپرسی کرد. بعد از آن از شرفیابی حضور امپراطور و امپراطریس و از صحبت‌های آن مجلس تحقیقات نمود. و بعد از آن از کیفیت و سبب نقار دولت ایران و انگلیس سؤال کرد. و بعد از آن از طرز و طور و مستوری زنهای ایران پرسش نمود. و بعد دختر و پسر خود را که هفت و هشت ساله بودند احضار نموده به جناب امین‌الملک معرفی نمود. و بعضی صحبت‌های متفرقه کرده بیرون آمدند.

بعد از آن دیدن از شاهزاده ژرون^۱ که برادر ناپلیون اول و عمومی این ناپلیون حال است گردید. بعد از آن از پرنس ناپلیون پسر شاهزاده ژرون که در اوایل این دولت ولیعهد امپراطور حال بود دیدن گردید. بعد از آن از شاهزاده خانم قیسل^۲ دختر شاهزاده ژرون که دختر عمومی امپراطور است [دیدن] گردید که در فرانسه اولین زن و بسیار دلاور و متشخصه و در نزد امپراطور و همه اعیان مملکت و در همه مجالس، محترمه و زیاد موقر است.

در حین شرفیابی دوجا سفارت کبری تعظیم نمود. خود شاهزاده خانم با چهار خانم دیگر که از نجبای مملکت بودند در وسط اطاق پیش آمده پذیرائی سفارت کبری را فرمود، و جناب ایلیچی کبیر را همراه خود برده در روی نیم تختی همراه هم نشستند، و صاحب منصبان را نیز در پیش روی خود در صندلیها نشانندند. اول احوالپرسی از زحمات راه و دریا و دعوی دولت ایران و انگلیس کرد، و ترغیب به صلح نمود، و ضررهای جنگ را

۱- ژرون Jérôme.

۲- در استنساخ این اسم اشتباه شده و صحیح آن ماتیلده Mathilde است.

نشان داد ، و از ترتیب قشون ایران و کمیت و کیفیت ایشان تحقیقات کرد ، و بعد روی به صاحب منصبان سفارت کبری نموده احوالپرسی از ایشان نمود .

جناب ایلچی کبیر برخاسته معرفی صاحب منصبان را فرداً فرداً کرد . خود شاهزاده خانم پیمش آمده یک یک بنای احوالپرسی گذاشت و اکثری را فرانسهدان دیده زیاده مشعوف گردیده بنای صحبت با ایشان گذاشت . جناب ایلچی اذن مرخصی خواست ، گفت شما را بسیار خواهیم دید و مکرراً دعوتها خواهیم کرد ، ولی علی العجاله سه روز بعد از این که روز چهارشنبه است برای شب از نجبای پاریس وعده گرفته ام و خودم حالا از جناب ایلچی کبیر وعده میگیرم که شب مزبور را با همه صاحب منصبان در اینجا حاضر باشید . جناب ایلچی کبیر نیز تشکر و امتنان نموده بیرون آمدند .

شب مزبور به خانه شاهزاده خانم معروضه رفتیم جمعیتی زیاد از زن و مرد در آنجا جمع بودند ، و جمیع اطاقها سملو [بود] و [مهمانان] در گردش بودند؛ بمجرد ورود شاهزاده تادم اطاق تشریف آورده پذیرائی نمود، و جناب ایلچی کبیر را به خانمهای مجلس معرفی سی نمود، و زیاده اظهار التفات و مهربانی میفرمود . همه اطاقها را گردش نمودیم و در اطاق مخصوصی سیز سراسری گذاشته از هر قسم خوردنی و آشامیدنی و شیرینی در روی سیز حاضر موجود بود . در اثنای گردش موافق دلخواه هر کس هر چه میل میکند به آزادی صرف خواهد کرد .

اینطور مجالس را مجلس بال میگویند . این مجالس در فرنگستان در موسم زمستان متداول است ، و کیفیت آن بدینقرار است که نجبای

مملکت از زن و مرد دعوت می‌کنند ، و قرار دعوت باین طور است که کاغذهای الوان بترکیب قطعهای ایران مخصوصاً برای دعوت ساخته شده است ، و باخط خوب نوشته و چاپ شده است، که فلان آقا و یافلان خانم در کوچه فلان در خانه خود خوشبخت میدانند از اینکه وعده بگیرند از فلان شخص که جای اسم بازاست هر کس را میخواهند وعده بگیرند اسم او را مینویسند و میفرستند و این دعوت برای شب نشینی و عشرتست .

آئین رقص
بزرگتر

اطاقهای متعدده پراز گل و عطریات با اسبابهای نفیس و سنگین آرایش گردیده ، اطاق بزرگی مخصوص رقص است که زن و مرد بهم دست داده با کمال آراستی و ادب رقص می‌نمایند و این رقص موافق علم موزیکان اختراع شده است . جمیع حرکت‌های این رقص از روی علم است که در مدرسه این رقص را با درس یاد می‌گیرند . معلم موزیک ، کتاب موزیک را بایک دسته موزیکانچی در پیش روی خود باز نموده و جمیع موزیکانچیان نیز هر کدام کتابی در پیش دارد ، صفحه بصفحه خوانده از روی آن موزیکان میزنند ، و اهل مجلس نیز بهوای نغمات موزیک رقص می‌نمایند . برای تربیت ایشان این علم موزیک و این مجلس و این حرکت رقص زیاد نافع و سودمند است .

تا کسی بچشم خود مشاهده نماید نمی‌تواند محسنات این را دریافت نماید . رقص فرنگستان نه رقصی است که قباحتی و رکاکتی داشته باشد . در جمیع فرنگستان پادشاهان و دانشمندان این علم موزیک را سودمند دانسته در صد اخذ آن برآمده‌اند . باری اطاقهای متعدده برای گردش است . اطراف این اطاقها را بانواع [و] اقسام گلها آرایش میدهند و حوضها و فواره‌ها می‌نشانند . اطاقی مخصوص برای مشغولیات و بازی

قرار میدهند. متعدد میزها گذاشته میشود، و در روی میزها موجود است اسباب شطرنج و تخته نرد و اوراق کارت برای هر گونه بازی. در این مجالس این اسباب برای برد و باخت نیست، برای مشغول بودن و سبب زیادتی هوش برای اختراع هر صنعت میدانند.

و اطاق بزرگی نیز برای اکل و شرب قرار میدهند، و در آن اطاق میز سراسری ترتیب داده میشود. در روی میز از شیرینهای متعدده و از نانهای شکری چندین جور و از مشروبات هر چه ممکن است و هر چه ایجاد شده است، از نعمتهای خدا در روی میز مهیا و آماده است، و پیشخدمتهای متعدده در عقب میزها ایستاده مشغول خدمت است. هر کس هر چه میل میکند پیشخدمتها همان ساعت خواهند رسانید و همه اهل مجلس به آزادی حرکت کرده هر کس بتقاضای خواهش خود رفتار خواهند نمود.

ولی در مجلسی که دو هزار و یا سه هزار از زن و مرد جمع است انقلابی و اغتشاشی وقیل و قالی ابداً ممکن نمیشود. در تکلم بسیار آرام و با تعارفات و در حرکت یکدیگر پهلو خالی کرده راه میدهند. چه قدر منفعتها در انعقاد این مجلسها ملاحظه نموده اند. اولی اینست که این مجلس بال برای نجبای مملکت است، همه کس در صدد تربیت اولاد خود میشود که قابل این مجلس بشود، و همه کس جهد و تلاش میکنند که کار کرده و بیکار نمانده از امثال خود پائین تر نماند، و با همه کس ملاقات نموده طرز و طور و اسلوب خوب را یاد بگیرد.

دو روز بعد از مهمانی شاهزاده خانم معظم‌الیها، بسته پاکتی از جانب والی شهر که رئیس نجبا باشد رسید، و در جوف آن بسته پاکت،

پا کتهای علیجده به اسم اجزای سفارت کبری فرداً فرداً گذاشته شده بود، و مضمون این بود که والی شهر شب جمعه سه ساعت از شب گذشته در عمارت اوتل دوویل^۱ که خانه مسکونۀ خودش است مجلس مهمانی دارد و کمال خوشبختی دارد از وعده گرفتن جناب ایلچی کبیر ایران، بتاريخ دوازدهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۳.

شب موعود که عازم مجلس والی شهر بودیم، هسته پاکتی از جانب جناب ایشیک آقاسی^۲ باشی رسید مضمون این بود: حسب الفرمایش اعلیحضرت امپراطور مفتخر هستیم بر اینکه وعده بگیرم از جناب ایلچی کبیر پادشاه ایران در شب پنجشنبه پنجم ماه فوریه سه ساعت از شب گذشته بجهت شب نشینی بحضور اعلیحضرت امپراطور در عمارت طویلری و همچنین فرداً فرداً به صاحب منصبان سفارت کبری.

شب نشینی
در حضور امپراطور

و قرار این است که هنگام رفتن هر کس بلیط خود را برداشته در حین ورود چند نفری تعیین گردیده است که ملاحظه واردین و موعودین را از روی کتابچه ثبتی که در هنگام تقسیم بلیطها برداشته اند مطالبه بلیط را می کنند. باید در آنجا هر کس بلیط خود را داده بگذرد. اگر احیاناً بلیط کسی در راه افتاده و یا مفقود شده باشد، اگر آن شخص معروف و مشهور است مانع نمیشوند، و همان آن مینویسند، و اگر غیر مشهور است مانع میشوند.

باری شب موعود به خانه والی شهر رفتیم آن شب موافق بلیط از دوهزار زن و مرد از نجای شهر وعده گرفته شده بود. این عمارت از بناهای قدیم پاریس است که شارل پنجم که از پادشاهان مشهور

فرانسه است در ایام سلطنت خود در این عمارت سکنی داشته است . بعد از آن پادشاهان گاهی دیوانخانه و گاهی دفترخانه شهری قرار داده بوده اند . و در سنه هزار و شصت و پنجاه ، هانری چهارم که پادشاه مشهور فرانسه بود ، او دوباره خرج بی اندازه کرده برای خود نشیمن قرار داده بود . بعد از آن هر پادشاهی که آمده چیزی بزرگی آن افزوده ، و بنای تازه تعمیر نموده و آرایشی به بناهای قدیم علاوه کرده است .

حالا شهر پاریس این عمارت را مهمانخانه شهر اسم گذاشته ، و شانزده میلیون فران که عبارت از سه کروار و یکصد هزار تومان ایرانی باشد به تعمیر و آرایش آن خرج کرده اند : عمارتی است مربع و سه مرتبه و اطرافش از چهار طرف باز ، و هر چهار طرف چهار دستگاه عمارت است که بی عدیل و نظیر و هر طرف مختص نشیمن مجالس مفصله ذیل است :

آنچه ظرف شمال و درب اصلی عمارت است میدان بسیار خوبی در منظر عمارت واقع ، و سردرب بسیار باشکوهی که در پیشانی آن قرار داده شده است ساعتی بزرگ و در عقب آن ساعت ، تعبیه شده است چراغی که عکس روشنائی آن به جوف ساعت برگشته شبها خود ساعت چون ماه تابان در لمعانست . و در بالای آن ساعت در روی قصر ، در سردرب ، تصویر هانری چهارم را از برونز سوار امبی نشانده اند . و یک دستگاه از این عمارت مختص نشیمن والی شهر و عیال و متعلقان او است . آنهم باین تفصیل است : مرتبه اول از یک سمتی و گذار عیال و وابستگان او ، و مرتبه دوم مختص برای مجالس مهمانیها و پذیرائی سفراء و غرباء و سیاحان از اعیان و شاهزادگان و نجبای هر مملکتی که بعزم سیاحت به پاریس می آیند .

وصف عمارت
شهرداری پاریس

مرتبهٔ سیم برای دفترخانه امورات والیگریست که قریب بیکصد نفر نویسنده و مستوفی دسرکار او در کاراند. و چندین کارهای عمده ابواب جمع اوست که از آن جمله اخراجات تعمیر مالیانهٔ شهر پاریس است که هر سال نه کروار تومان ایران خرج تعمیر است، و با او است محالات و مضافات شهر پاریس، و باوالی شهر است حکومت رودخانهٔ سن^۱، یعنی حاکم جمیع اسکنه و محالاتی که رودخانهٔ سن آنها را سی گیرد. و قسمتی از این عمارت مختص است برای اعیاد بزرگ که اهل شهر جمعیت انبوهی جمع گشته آن عمارت را چراغان نموده مشغول عشرت خود میگردند.

و قسمتی برای مجلس مشورت عامه، قسمتی مخصوص مشورت دانشمندان و علماء است، و قسمتی واگذار نویسندهگان و صاحب منصبان و کارکنان دیوانخانه‌های آنها است. باری این عمارت یکی از بناهای عالیّه مشهورهٔ فرنگستان است. هیچ دکان نقاشی در همهٔ شهرهای فرنگستان بهم نمیرسد که نقشهٔ این عمارت را نداشته باشد. شب موعود که وارد آنجا شدیم، اول وارد غلام گردش مرتبه اول شدیم، که این غلام گردش بهمهٔ اطاقهای مرتبهٔ اول راه میدهد. و از آنجا عبور نموده وارد اطاق بزرگی شدیم که نوکرهای دورادور برای گرفتن و نگاهداری نمودن بالاپوشهای مردم مأمور بودند. چون قاعدهٔ زنهای فرنگستان این است

بهر مجلسی که وارد میشوند باید بالباس سنگین و فاخر و سروگردن و سینه و دست تا بازو باز باشد.

در این اطاق بالاپوش و کلاه خود را سپرده میگذرند. و از آنجا عبور

۱ - سن Seine .

۲ - دراصل : چراغوان .

نموده وارد اطاقی شدیم که فی الحقیقه هشت بهشت روی زمین بود، و از وسط این اطاق پلکانی به پهنائی چهار ذرع، مرتبه بمرتبه متصاعد گردیده راست بقرار یکصد و پنجاه قدم طولانی می‌رود تا داخل اطاقهای مرتبه دویم و سییم می‌شود. این پلکانها همه از سنگ مرمر سفید و برآق است.

آرایش اولی فرش این اطاق و پلکانها از فرش مخملی فرنگی که همه نقشهایش انواع [و] اقسام گلکاری [بود] و مد نظر، یکجا مفروش از گل می‌نمود. آرایش ثانی دور این اطاق و جنبین پلکانها از ابتدا تا انتها معجری به بلندی سه چارک کشیده شده، و یک ذرع از دیوار فاصله داشت که خود این آلات معجر مطلقاً و میانه معجر و دیوار مملو از بوته‌های گل بود، و این بوته‌های گل نیز به بلندی معجر ایستاده هر رنگ گل در رعونت و شکفتگی می‌نمود.

ترتیبات عمارت
شهرداری پاریس

آرایش ثالث این بود: در میان این گلها از دم درب اول تا آخرین مرتبه، بفاصله هرسه ذرع، ستون چدنی مطلقاً به بلندی معجر و بوته گلها نصب گردیده، و در سر هر ستون پنجشاخه از برونز و در سر هر شاخه فانوس هندوانه [ای] نشانده بودند، و در مد نظر این معجر مطلقاً و این گلزار و این فرش زمین و این پنجشاخه‌ها که هر کدام پنج ماه درس داشتند، و در یک پلکان بقرار دوست و سیصد ماه تابان جلوه گر و عالمی دیگر بنظر می‌آورد.

۱ - مراد بهشت‌های هشتگانه است باین ترتیب: خلد، دارالسلام، دارالقرار، جنت عدن، جنت المأوی، جنت النعمیم، علیین و فردوس (فرهنگ آندراج) و علاوه بر این، هشت بهشت نام یکی از کاخهای صفوی بوده است در اصفهان (لغت‌نامه دهخدا).

۲ - نسخه ب «گوی الوانی».

عساکر انگلیس در تحصیل آذوقه مزبوره اعانت کنند. ونیز دولت انگلیس تعهد می نمایند که در حین اخذ اشیاء قیمت آن موافق نرخ روز از جانب مأمورین انگلیس بلا درنگ داده خواهد شد. فصل پانزدهم: عهدنامه حال ممضی خواهد شد و امضانامه های آن مبادله خواهد شد در بغداد، در مدت سه ماه یا زودتر هر گاه ممکن شود، و بجهت اثبات مسطورات فوق ایلیچیان طرفین این عهدنامه را ممضی و به مهر خود ممهور ساخته در پاریس در چهارنسخه در هفتم شهر رجب المرجب در تاریخ هزار و دو بیست و هفتاد و سه هجری تحریر یافت.

تفصیل اوضاع بازشدن دارالشورای فرانسه در شهر پاریس

دارالشورای
فرانسه

بقراریست که هر سال رسم است که در ماه فوریه که در اوایل [تحويل] آفتاب به حوت است و کلای رعیت از محالات و نواحی فرانسه بپای تخت جمع آمده مجلس دارالشورا را باز می نمایند، و اوضاع سال گذشته مملکت را ملاحظه می نمایند، نفع و ضرر و خیر و شر و مداخل و مخارج را محال به محال از رعیت و قشون و تجارت و خرابی و آبادی هر چه شده است کما هو حقه رسیدگی نموده در مقام تعدیل آن برمی آیند.

و در ابتدا اعلی حضرت امپراطور سلام عامی نموده، و کلای رعیت و وزرای مملکت و رجال دولت فرانسه را احضار نموده سفرای دول خارجه را نیز بان مجلس دعوت می کنند. در این مقدمه که جناب ایلچی کبیر با ایلچی کبیر انگلیس مقیم فرانسه در گفتگوی مصالحه بودند این موسم رسید که هنگام بازشدن دارالشورا بود. از جناب ایشیک آقاسی باشی کاغذی به جناب امین الملک رسید که پانزدهم ماه فوریه هنگام ظهر اعلی حضرت امپراطور سلام عام نموده اعلانات خود را بیان خواهد فرمود. حسب الامر مفتخر هستم بر اینکه دعوت بکنم جناب ایلچی کبیر پادشاه ایران را به مجلس حضور ایشان در ساعت مزبوره با صاحب منصبان خود. و در ساعت مزبور جناب ایلچی کبیر با صاحب منصبان خود با لباس رسمی شرفیاب حضور گردیدند که مجلس

منعقد و وکلاء و اُمناء و سفراء هر کدام درصندلی قرار و آرام گرفتند .
اعلیحضرت امپراطور رو به حضار مجلس سرپا برخاسته شروع به بیان
اعلانات خود فرمودند :

نطق ناپلئون سوم
درمجلس فرانسه

صاحبان من : بیانات سال گذشته من که در هنگام بازشدن
دارالشورا شرح داده بودم بعون الله تعالی حسب المرام صورت انجام
گرفت، و من از خداوند تعالی مسألت و استدعا کرده بودم که سعی های
ما را راهنمایی بفرماید به منفعت های کثیره نفسانی و تربیت های پسندیده
انسانی، این مستدعیات من می نماید که مقبول شده باشد. مصالحه نامه
فیما بین دول متفقہ با دولت روس بسته شد، و نقار و نزاع بالمره از میانہ
مرتفع گردیده ، و مشکلات مفصله که ما را ممانعت می نمود از انعقاد
عهدنامه در پاریس با خوشبختی تمام منحل گردید، و گفتگوهای نزاع آمیز
که فیما بین دولت پروس و دول متفقہ حلوتیک^۱ بود از حالت نقار و
نزاع افتاده، امیدوار هستیم که در این اندک زمان به اصلاح آن برسیم .
دوومتی سه دولت باقوت که حامی دولت یونان بود، دولت فرانسه
و انگلیس را مستغنی از این نمود که قشون خود را در بندر یونان معطل
بگذاریم ، و اگر یک نفاق تأسفانہ [کذا] برخاسته است در خصوص
کارهای مملکت ناپل، باید اورا نیز اسناد داد بخواهشهای خوبی که
قوت میدهد به اقبال دولت ملکه ویکتوریا و دولت من در منافع جسمانی
و روحانی امروز که مراوده دوستی و اتحاد که مابین همه دول بزرگ
موجود است . ما باید کار بکنیم با جدت و جهد تمام در توسعه و ترتیب
کارهای داخله خود در وسعت و رفاهیت و قوت ملت ، و ما باید دفع
بکنیم بعضی دردهائی که مانع پیشرفت کار و ترقی ملت میشود .

مقصود از تربیت انسانی استراحت روحانی و آسودگی جسمانی است، این در رفتار خودش است، ولی باید آنرا مثل قشونی تصور کرد که ظفر آن میسّر نمی‌شود بدون فدا و بدون قربانی. این راههای سریع‌السیر که آسان کرده‌اند مراوده‌های مردم را، و باز نموده‌اند به تجارت راههای جدید، و جابجا نموده‌اند منافع را و عقب انداخته‌اند ممالکی را که هنوز از این اسباب محروم‌اند، و این چرخهای بخار بغایت پرمفعت که زیاد کرده‌اند کارهای مردم را و جابجا نموده‌اند در اول بعضی مردم را، و بیکار گذارده‌اند در آخر اکثری را، و این معدنها که منتشر کرده‌اند به عالم منافع و نتایج ناسعدود، و این افزایش وسعت مردم که ده‌مقابل زیاد کرده است مصارف و مایحتاج را و پهن کرده است خرجهای مختلفه را، و برانگیخته است همه چیز را بقیامت اعلی، و این چشمه‌ها [ی] هرگز خشک نشده دولتمندی که نام او اعتبار و زائیده از تعجب و سحر است، ولی اغراقات و زیاده‌روی در معاملات لاجرم منجر بشود به خرابیهای شخصانی، در آن وقت لازم میشود بدون اینکه پیش‌بندی بشود، یعنی دست مردم بسته بشود اعانت بکنیم کسانی که نمی‌توانند در سیر خود سرعت داشته باشند، و باید بعضی را محرک و بعضی را اصلاح نمود، و بعضی از این جماعت حریص و مضطرب را وظیفه قرار داده مراعات کرد که در این مملکت فرانسه همه چیز را از دولت منتظراند بهر کدام اینها باید ملاحظه حدود نمودن و بقدر اسکان و واضح کردن و منتظم داشتن، این است حقوق ما و باید تصدیق و قبول نمود که مملکت در ترقی است زیرا که با وجود جنگ و گرانی اسباب

ترقی و تنزل ننموده و علاوه بر مالیات اصلی که معیار درست دولت مردم است و در سنه ۱۸۵۶ پنجاه میلیون بود در مدت برقراری بناهای امپراطوری این مداخلها خود متزاید گردیده، بعلاوه جدید عمل خارج از اصل رسیده است به دو بیست و سه میلیون. باری یک درد بزرگی پیدا شده است در قسمتی از نواحی و محالات ما که اگر تفضل خدائی بما یک حاصل زراعت خوب و با برکتی ندهد، کرور کرور احسانهای سردمان احسان کننده و سیون میلیون دستگیریهای دولت فرانسه نمی تواند کرد مگر افاقه جزئی. پس باید بالمضاعف بکنیم سعی های خودمان را برای چاره این دردها، بعلاوه پیش بینی های انسانی.

چند محال را اسسال طغیان آبها گرفته و خسارتهای زیاد شده به امید حاصل بیشتر است، و همه را امیدواری داده اند که میتوان علم را بجائی رساند که زمام طبیعت همه اوقات در دست باشد. من تفاخر خواهم داشت بر اینکه بخوابانم این بلاهای طغیان آبهارا در فرانسه در خوابگاه خود، چنانچه در جای خود خوابیده اند شورشهای عامه فرانسه، که هرگز نتوانند بیرون آمدن و طغیان کردن، و یک سبب بدبختی که هیچ کمتر بزرگ نمیتوان شمرد در خیالات مردم جا بجا شده است.

وقتی که یک بحرانی واقع میشود و یا یک اغتشاش واهی و بیمایه که از دروغهای جعلی مفسدین بروز می کند که هیچ جهتی بغیر از خجالت و نادانی نخواهد داشت، بنای اضطراب و بیطاعتی میگذارند؛ حتی در این اواخر رسید بمقامی که نزدیک بود به صنایع و مستندات ملتی^۲

۱ - نسخه ب «بعلاوه عمل جدید که خارج از اصل جمع است...»

۲ - نسخه الف: «به صنایع و مستندات نزدیک ملتی...»

تزلزلی روی دهد . گویا تصور می کنند که دولت غیر از وسعت و افزایش و ترقی چیز آخری را طالب است، بنابراین حقوق خیرخواهان عاقل این است که منتشر بکنند در همه جا نصایح عاقلانه موافق صرفه پولیطیکه، و بخصوص قوت بدهند به قلبهای مضطربه که هراندک وقتی خسارت و تنگدستی برایشان روی میدهد ، در نفس اول کم می کنند جرأت های خود را و زیاد می نمایند وحشت های خیالی را .

کم کردن خرجها

بناظرهور مقتضیات مختلفه سن مصمم شده ام که کم بکنم خرجها را بدون اینکه معطل بگذارم کارهای بزرگ را ، و بدون اینکه خاملی بحالت های معیننه برسائیم، و تخفیف بدهم بعضی از مالیات را بی اینکه نقصان برسد به مالیات ولایتی . مخارج سنه ۱۸۵۷ بشما خواهد نمود میزان را که در تساوی دخل و خرج همه ملاحظات پیش بینی بکار رفته است، و برای ادای اخراجات قشون نیز کافی خواهد بود . در همه صدقات و مصایب می توانیم اطمینان داشته باشیم بدون اینکه حاجت استعانتی به اعتبار ملتی بشود .

مخارج عساکر برتی و بحری کشیده^۲ شد ، و در خصوص حدود بطوری که مراعات شده است ، نگاه داشته شده است ، موافق ترتیب عسکری احترامات و درجاتی که با اقبالیهای خوب کسب گردیده ، و نگهداری شده است ایضاً یک لشکر شایسته که برای صیانت مملکت کافی خواهد بود و بهمین ملاحظه است که موافق قسمت جدید امسال قشون ما به صد هزار^۳ معین شده ، و این قسمت از قسمت سایر سالها بیست هزار نفر علاوه گردیده است ؛ ولی موافق این قاعده تازه که

میزان قشون
فرانسه در زمان
ناپلئون سوم

۱ - مأخوذ از نسخه ب و در نسخه الف ۱۸۵۸ مذکور است .

۲ - نسخه ب : موازنه .

۳ - نسخه ب : پانصد هزار .

پسندیده‌ام و آنرا عمده میدانم سه قسمت آن از این ترتیب دو سال در خدمت می‌مانند و بعد از آن داخل ردیف میشوند که بمحض ظهور خطر بیشتر از ششصد هزار قشون حاضر مشق خواهیم داشت، و بواسطه این تخفیف که به لشکر داده‌ام می‌توانم مواجب صاحب منصبان جزء را قدری زیاد بکنم، و این ازدیاد مواجب بواسطه گرانی این سالها بسیار لازم شده است، و بهمین سبب مخارج مقررّه پنج میلیون برآورد گردیده است که بر مواجب نوکرهاى جزء از نظام و غیر نظام علاوه شود.

ویک جمعى نیز مقرر گردیده است که بمخارج کشتیهای بخاری که در بحر محیط سیر می‌نمایند مصرف شود. باوصف ازدیاد این مخارج من بشما تکلیف خواهم کرد که این مالیات صد و یک را که برای جنگ معین شده است موقوف بدارید، که این تخفیف مبلغ بیست و سه هزار ملیان خواهد بود، ولی در عوض این تخفیف موافق مصلحت و کلای رعیت می‌خواهم یک حقى تازه بروی چیزهای حطی و نقلی بگذارم.

دولت فرانسه یک ملاحظه مصلحتانه کرده بود در فرستادن مقصّرین محبوسین به ولایت گیام^۱ ولی بدبختانه یک ناخوشی^۲ مطبقه^۲ و محرقه مانند، دور ازین مملکت مدت پنج سال میشود که در آنجا امتداد یافته است و اوضاع آنجا را از پیشرفت انداخته است. باید تدبیری نمود که آنها را از آن ولایت نقل به ولایت افریق^۳ یا جای دیگر نمود.

۱ - ظاهراً مراد ولایت گویان فرانسه در شمال امریکای جنوبی است.

۲ - دراصل: متبقه و صحیح آن مطبقه است بمعنای تب دایم که در شبانه روز پیوسته باشد و محرقه به تخفیف آن هم قسمی از تب دایم متصل است و مطبقه و محرقه بر روی هم نوعی بیماری است (با استفاده از فرهنگ نفیسی) بنا بگفته آقای دکتر محمود نجم‌آبادی مطبقه همان تب «تیفوئید» یا حصبه است (حصبه را هم ایشان بمعنی سرخک و در معنی متداول امروز غلط می‌دانند) و محرقه همان تب «تیفوس» است.

۳ - یعنی افریقا.

توجه به مستمرات

مملکت الجری^۱ به اتمام و مراعات آردمان کاردان و کافی و زراعت و تجارت روز بروز در تزايد و ترقی و مستحق توجهات ما شده است، و من سعی ها بعمل خواهم آورد که در آبادی آن مملکت لازمه تدابیر را بشما تکلیف نمایم. و بخصوصه شمارا ملتفت می سازم بقوانین و میزانهای مخصوصه که در باب آبادی و وسعت ولایت کولونی بکار برده شده. من خواهش میکنم از توجهات شما دائماً در مواظبت و مراقبت امور زراعت و پیشرفت امور محصولات و زراعتکاری باید همیشه منظور نظر ما باشد زیرا که آبادی و خرابی و ترقی و تنزل مملکت موقوف بترقی و تنزل زراعت است.

و یک تکلیف موافق قانون به مارشال وزیر لشکر دارم که از همه چیز تقدّم آن لازم است و آن این است که عموم قوانین نظامی را که از مدت شصت سال تا بحال وضع و برقرار گردیده است در یکجا جمع نمایند، و یقین دارم که خوشبخت خواهند بود از اینکه این کار عمده به اسم او شهرت و اتمام خواهد یافت.

ای صاحبان من: وکلای رعیت، چون این فصل آخر سال گذشته است مرا مأذون بدارید که اظهار امتنان و تشکر از شما بکنم از آن تقویت مؤثرانه و خلوصیت آمیزی که در این مدت چهار سال بمن کرده اید. اسپر اطوری را شما بمن دعوت نموده اید و در هر تدبیری که باعث ترتیب و انتظام و آبادی مملکت بود با من شراکت نمودید و شما قویاً تقویت کردید در این ایام جنگ و شما شریک غم و الم من شدید در این اوقات گرانی و بیائی. و شما قسمت نمودید ایام شادمانی مرا

تشکر از پشتیبانی
نمایندگان مجلس

هنگامی که خداوند عالم عطا فرمود یک صلح مظفر و یک فرزند محبوب.

و همراهی صادقانه شما مرا قادر کرد باینکه در فرانسه بنیان دولت را به رضا و مصالح خلق بگذارم، و این یک اهتمام مشکلی بود که عادت بدهم ملت فرانسه را بیک رسم و وضع جدید و قانون تازه، و حدی بگذارم به آزاد گیهای^۱ بی اندازه سرافعه خانه ها^۲، و رفع بکنم هرج و مرج مشورت خانه ها و انقلابات عزل و نصب وزراء که بنای عمده اینها از آزاد گیها میشد که به آزاد گیها باهم بمباحثه و جرّ و بحث می نمودند که بالاخره منجر به افساد و منازعه میشد.

بدترین دشمنان آزادی نفوس در بمباحثه و خشونت حرفهای نامناسب است با تقویت موافقت اعیان ملت و با خلوصیت و با وفا بودن اهل نظام و بخصوصه به استظهار و پشت بندی نمودن اهل مملکتی که میدانند که همه ساعات من صرف شده به مصالح و منافع آنها بوده است. و من داخل نمودم باین ولایت یک آرام و استراحت معلو از امیدواری بدون اینکه خللی بحقوق کسی برسد.

در عالم، فرانسه دوباره بدرجه ای رسید که سزاوار وشایسته آن بود و می تواند خود را تسلیم بکند به آسایش و اصلاح کامل. خداوند تعالی ما را حمایت بفرماید. عن قریب است که میتواند بگوید به ایام ما آنچه که یک سورخ مشهور ملتی برای ایام قونسولگری ناپلیون اول نوشته است که همه کس باهم موافقت را داشته از آسایش و استراحت

۱- نسخه ب: آزادی ها.

۲- مراد محاکم است.

عامه همه محظوظ و خوشوقت بودند .

بعده از مراجعت از حضور اعلی حضرت امپراطور کاغذ دعوتی از زن جناب وزیر دول خارجه رسید که فرداشب خوشبختی را خواهیم داشت از حضور جناب ایلچی کبیر پادشاه ایران همراه صاحب منصبان خود . چون آن ایام اوقات قبل از پرهیز مسیحیون و روزهای عیش و عشرت ایشان بود ، همه روزه مجالس بال درخانه های اعیان و اشراف فراهم ، و هرشب سفارت کبری درجائی موعود بودند . و بعضی از شبها اتفاق می افتاد که کاغذ دعوت خدمت جناب امین الملک از دوجا و سه جا می آمد . چون از وزراء و سرداران و ارکان دولت فرانسه می رسید ، جناب ایلچی کبیر نمی توانست بر خود سزاوار داند که در دعوت بعضی خود را معاف بدارد ؛ لهذا دعوت همه را قبول نموده در هر کدام ساعتی مانده عذرخواهی کرده روانه مجلس دیگر می شدند .

دعوت زن وزیر
دول خارجه فرانسه
از ایلچی کبیر

از جمله این شب ، شب دعوت زن وزیر دول خارجه بود ، که این زن از نجبا و مشاهیر فرانسه است ، و طرح مجلس وضع بال مسکی^۱ بود یعنی این مجلس محض آزادیست که اهل آن مجلس از زن و مرد تغییر صورت و تبدیل لباس نموده از لباسهای قدیمی ملت می پوشند ، و به روهای خود رویند می اندازند ، و بعضی صورتهای عملی^۲ از بازار که برای این روزها می سازند می گیرند و بر روی خود می بندند . جمیع اهل شهر از هر طبقه مجلس مخصوصی در جمله و کوچۀ خود دارند ، و صورت

بال ماسکه

۱ - بال ماسکه .

۲ - عملی در اینجا بمعنای ساختگی است و مراد صورتی است که از گچ و مقوا و امثال اینها می سازند و آنرا صورتک (ماسک) می گویند .

مصنوعی درهرترکیب در بازار و دکاکین ساخته دارند، بصورت خود گذارده بهرجا و بهرمجلس وارد شده با آزادی تمام صحبت و شوخیها می نمایند ، ورقص می کنند .

و چون عالیجاه مسیو پیرستن مترجم وزارت خارجه وضع مجلس را شرکت امین الملك
 ذکر نموده بود که باید اهل مجلس همه تبدیل لباس نمایند و از در مجلس
 لباسهای قدیم پوشند ؛ لهذا جناب امین الملك نیز لباس سلامی که در ایران رسم است پوشیده ، و شال کلاه بر سر نهاده ، و صاحب منصبان سفارت کبری نیز با لباسهای مختلفه ایرانی ملبس گردیده وارد مجلس جناب وزیر دول خارجه گردیدند . مجلس آراسته و از کثرت روشناییهای چهارچراغها و سایر اسباب روشنائی بزم شب روشن تر از مجلس روز بود . دور اطاقها و راهروها و معبرها از غلام گردش و پهلکان - هرچه اندرون و بیرون بود - از کثرت گلکاری گلستان آراسته می نمود . و معشری چون معشر از زن و مرد در حرکت و جنبش ، هر کدام به لباس ملوان ملبس ، و حالت و حرکت غریبه داشتند . از جمله خود وزیر دول خارجه لباس وزیر دول خارجه لوئی چهاردهم را پوشیده و موهای سر خود را سفید نموده در دم درب اطاق ایستاده بود . جناب امین الملك در اثنای ورود نشناخته عبور نمودند . و بعد از آنکه معلوم کردند ، مراجعت کرده لوازم تعارفات بعمل آوردند . و بعد از تعارفات و تکریمات بازن وزیر دول خارجه که صاحب مجلس بود با سایرین نیز از سفراء و وزراء احوالپرسی کرده خود را بگوشه کشیده بفرج مجلس مشغول بود .

شوخی زنها
 با امین الملك

در بعضی جا سوزیک می زدند و رقص می نمودند و بعضی جا بازنهای روی بسته انواع مزخرفات گفته شوخیها می نمودند . درین بین دو نفر زن

باروی پوشیده آمده باجناب امین الملک بنای صحبت گذاشتند، و در ضمن این صحبتها انواع شوخیها کرده و بذله ها می گفتند. جناب امین الملک چون از وضع و روش آنها استحضار نداشت و ایشان در شوخی و ظرافت حدی قرار نمی دادند جواب ایشان را گاهی رجوع به ایلچی کبیر عثمانی می نمودند و هر کداسی که خود سزاوار جواب می دیدند، بتوسط صاحب منصبان خود جواب می دادند.

بقرار ساعتی در نزد جناب ایلچی کبیر نشسته صحبتهای با سزه نموده خدا حافظ کرده رفتند. بعد معلوم شد که علیاحضرت امپراطریس بوده است. و آن شب اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس چند مرتبه در آن مجلس تبدیل لباس نمودند، دو ساعت از نصف شب گذشته مجلس منقضی و مردم متفرق گردیدند.

و بهمین طور مهمانیهای بال هر شب در خانه مشاهیر فرانسه متواتر می آمد، تا اینکه گفتگوهای مصالحه مبارکه مابین جناب امین الملک و ایلچی کبیر دولت انگلیس بانجام رسید، و عهدنامه مختوم و مهور شد. جناب ایلچی کبیر انگلیس سفارت کبری را بشام و شب نشینی دعوت کرده و مجلس بال قرار داده و از دوستان و مخصوصان خود وعده گرفته اتمام مصالحه را بواسطه او برای خود فخر عظمی دانسته بازن و عیالش اظهار بشاشت و شکفتگی می کرد، و شکر می نمود و اظهار میل و محبت بی نهایت خود و زنش نسبت به جناب امین الملک و اتباع ایشان می کردند.

بعد از آنکه کار مصالحه بکلی به اتمام رسید، اعلیحضرت امپراطور سفارت کبری را بخصوصاً بحضور خود دعوت بشام فرمودند. و این

مجلسِ شامِ امپراطوری نیز از مجالس اقبال بخت ایشان و مفاخرت به دول بود که نیت ارجمند و مقصود خاص خود را مقصود بآن فرمود که مراتب مهمان‌نوازی خود را سزاوار شأن پادشاهانه بجا آورده بآن مقصودی که اعلیحضرت شاهنشاه ایران سفیر کبیر خود را مأمور فرموده‌اند حسب المرام برسانند. چنانچه در اول شرفیابی حضور فرمودند که: من نذرهای می‌کنم که این سفر پاریس برای ایلچی کبیر مبارک و میمون بوده در آن مأموریتی که اعلیحضرت شاهنشاه ایران آنرا سزاوار دانسته‌اند خوشحال و مقضی المرام باشند. این بود که به اقبال بخت بلند ایشان و تدابیر صایبه و ازاها تمامات فوق الغایه جناب امین الملک بود بدون امتداد زمان و بی‌قهر و غلبه و خسارت کلیه و بدون قتل و نفوس و بی‌اینکه خفت شانی بدولت یکی از طرفین عاید شود به اتمام رسید؛ چنانکه هیچ دعوا بدون صدمات مفصله فوق منجر به اصلاح نگردیده است، و هیچ نقار بدین ارزانی رفع نشده است.

صلح ارزان بنظر
امپراطور فرانسه

دعواهای قبل که دول متفق با دولت روس و یا بعد که دولت انگلیس با هندیان کرد بدولت ایران هزارهزار شکرانه میدهد که قتل نفوس و خسارت مالی و جانی برای ایشان تا بچه حد رسید، و بنظر هیچکدام از دول نمی‌آمد که دولت ایران در این مخصمه غیر مترقبه باین آسانی و بدین ارزانی مستخلص شود. در حقیقت این مراتب اول راجع به اقبال بخت جوان بلند حضرت اقدس شهریار روحنا فداه و ثانی به کفایت و فرامت و کاردانی جناب امین الملک بود که در اسلاصول در مقابل مثل جناب لرد کلیف اشخصی که ایلچی کبیر مختار دولت انگلیس که همه

سفراء از او حساب می بردند ایستادگی نمود، و به انواع سخت گیریها و تنیدی و خشونت های او متحمل شد، و بی تقصیری دولت ایران و بی حسابیها و زیادتیهای سأسورین دولت انگلیس و تعدیات خود ایلچی کبیر مقیم اسلامبول را موافق نوشتهجات و مکاتبات فیما بین با دلایل و براهین واضحه در نزد سفرای کبار دول خارجه ثابت نمود، و همه بمقام تصدیق آمدند و حرکات جناب امین الملک را تحسین کردند.

بعد از مدلل بودن و مؤثر نبودن به جناب ایلچی کبیر سومی الیه بر همه شرحی من باب اتمام حجت که سواد آن پیشتر عرض شده است به ایلچی کبیر انگلیس نوشت و سواد آنرا نیز بتوسط سفراء به دول بزرگ و بتوسط روزنامه نویسان همه دول و ملل انتشار داد. پس از آنکه همه بر بی حسابی و بی حقی جناب ایلچی مصدق و مقرر گردیدند و تحمل جناب امین الملک فوق طاقت آمد، مرآوده و مکاتبه با ایشان را قرین مصلحت ندیده آهسته خود را واپس کشید.

ایلچی کبیر انگلیس پس از آنکه منتقل شد که نتیجه سختیهای او بغایت سست گردید، پشیمان شده بنای ملایمت گذاشت، و خود با وجود اینکه دو ماه سفارت کبری در اسلامبول بود، و هیچ بازدیدی از سفارت نموده بود، نزد جناب امین الملک آمد و تعهدات کرد، چون مشعر ثمر خوب نمی نمود مقبول نگردید. و جناب امین الملک او را با کمال نداشت و افسوس سهمل گذاشته به پاریس آمده با جناب لرد کاولی ایلچی کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس بنای سکالمه گذاشت، و این ایلچی کبیر چون از همه گفتگوهای مابین سابق خبردار بود بتوسط دولت فرانسه هکنار آمده حسب العرام طرفین صورت انجام دادند.

مهمانی به شام
به افتخار صلح

و بعد از طی گفتگوها و مهرشدن عهدنامه‌ها روز جمعه شهر رجب کاتر دعوت از جانب اعلیحضرت امپراطور به سفارت کبری رسید که شب یکشنبه دو ساعت از شب رفته جناب امین الملک ایلچی کبیر دولت ایران با صاحب منصبان خود موعوداند که در حضور اعلیحضرت امپراطور صرف شام نمایند. در ساعت موعود سفارت کبری روانه حضور امپراطور شدند. این دفعه راهنمایی در عمارت طولری از معبر غیر متعارف و اطاقهای علیحده از اطاقهای سابقه که ملاحظه و مشاهده شده بود گردید. بعد از تحقیق از ایشیک آقاسی باشی معلوم گردید که این قسمت مخصوص اعلیحضرت امپراطور است. بعد از آنکه از چند اطاق عبور نموده و به مجلس اصلی رسیدیم، جمعیت مخصوصی از زن و مرد در آنجا حاضر که جماعت زنها خانمهای مصاحب امپراطور، و مرزداها نیز از خاصان سلطنت بودند. بغير از وابستگان کسی خارج از دایره سلطنت در آنجا نبود. اهل مجلس یکان یکان از زن و مرد با جناب امین الملک و اجزای سفارت احوالپرسی و تعارف بعمل آوردند.

بعد از نیم ساعت اعلیحضرت امپراطور با امپراطور وارد مجلس شدند، و همه برخاسته تعظیم نمودند. اعلیحضرت امپراطور قبل از همه آمده دست جناب امین الملک را گرفته احوالپرسی نمودند. بعد با اجزای سفارت و افراد مجلس یکان یکان تعارف بعمل آوردند. بعد اعلیحضرت امپراطور دست امپراطور را گرفته وارد مجلس شام شدند. طالار بزرگی سه ردیف چهلچراغها بهم متصل آویزان، و میزی بطول طالار در وسط ترتیب داده شده، روی سفره شام با گلدانهای چینی و بلور مطلقاً و با انواع گلهای مختلفه و باشیرینیه‌های الوان و با پنج شاخهای طرح غریبه آرایش شده،

وهرقسم از انواع اکل و شرب موجود و فراهم، و روی میز یک گلستان واقعی بود. و موزیکانچیان هم در غرفات طالار مشغول موزیک زدن بودند تا اینکه همه کس در جای خود آرام گرفتند.

ویک رسم دیگر هم در فرنگستان هست که در سهمانیهای بزرگ، ناظر مجلس شام اساسی سهمانها را به کاغذهای مخصوصی بترکیب نیمقطعه سی نویسنند و جای مدعوین را بترتیب معین سی نمایند، و کاغذ هر کس را در روی میز در پیش روی هر کس سی گذارند، در حین ورود مجلس سوعودین را از آن قرار راهنمایی سی نمایند. و بعضی جاها اساسی غذاهای موجوده را هم که بمجلس خواهند آورد سی نویسنند و پیش روی هر کس سی گذارند، تا مردم بهر کدام میل دارد خودداری نموده موافق میل خود صرف شام خواهد کرد. چون غذاهای فرنگیها یک یک و با سرور وارد مجلس میشود پیش از وقت همه کس خواهند دانست که چه موجود و فراهم است.

باری یکطرف امپراطریس و امپراطور و طرف دیگر ایلچی کبیر ایران بود که بقرار یک ساعت ونیم مجلس شام طول کشید. در آن بین، حضار مجلس برخاسته تعظیم به اعلیحضرت امپراطور و علیا حضرت امپراطریس کرده صرف «شام پی»^۱ بسلامتی ایشان کردند. و دوباره اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس و حضار مجلس برخاسته تعظیم به جناب امین الملک نموده، به اسم مبارک اعلیحضرت اقدس شهریارى روحنا فداه و سلامتی وجود مبارک صرف کردند. معلوم گردید که این مجلس مخصوص محض بجهت انعقاد عهدنامه مصالحه و شکرانه او

بودند تمام گردیده بعد لابد مانده مبلغ یکک کرویر تومان ایران ازدولت قرض نموده صرف کردند، باز ناتمام ماند وطوری تعمیر نگردید که راه آمدوشد کالسکه و حمل و نقل باز گردیده منفعتی که منظور دارند بعمل آید، بلکه حالا بهمین قدر است که از متر دین وجه جزئی گرفته بمراجه تنخواه دیوان داده شده، و خرج مستحفظین آنجا میشود؛ ولی من بعد خیال دارند که مجدداً نیز تنخواهی فراهم آورده و چند خانوار از اطراف پل خریدۀ علاوه کرده راه را بقسمی بسازند که آمدوشد کالسکه و بلکه راه آهن نیز راه انداخته، منافعی که منظور داشته اند بعمل آورند.

بالاخره بعد از تماشای پل مذکور مراجعت به منزل گردید. در این اثنا مسیولنج، مذکور نمود که فردا خانه والی شهر جمعیت کثیری از اهل شهر برای برقرار نمودن پنج نفر وکیل که از جانب ایشان در مجلس پارلمانند گفتگو نمایند مجتمع میشوند، و دیدن آن مجلس خالی از تماشا نخواهد بود. جناب سفیر کبیر نیز بنا بمیلی که میخواهند از جمیع اوضاع فرنگستان مستحضر بشوند، اگر بخواهند تشریف برده مشاهده نمایند خالی از غرابت نخواهد بود. جناب ایلچی کبیر که مایل مشاهده مجالس و اوضاع غریبه بود به لنج صاحب عزیمت آنجا را مقرر نمود. لنج صاحب بنا بقرار داد روز گذشته در سفارتخانه حاضر بوده به اتفاق سفارت کبری عازم خانه مزبور شدند.

در آنجا اطامی مختص برای این مجلس ساخته شده است که نشیمنگاه پنج هزار نفر آدم است، و در صدر آن اطاق صفت‌های بود بلند، و در وسط آن چیزی شبیه به مشبر تعمیر نموده بودند، و اطراف و دور اطراف را

برای نشیمن جمعیت از مرد وزن تخته بندی کرده اند. باری پس از آنکه مجلس مهیاً و آماده گردید، درب اطاق را باز کردند جمعیت انبوهی بقرار چهارپنجهزار نفر وارد مجلس گردیده در وسط ایستادند. و این اشخاص از هر جمله و میان یک طایفه منتخب گردیده بدان مجلس حاضر شده اند. پس از انعقاد مجلس و اجتماع مردم اوّلاً پنج نفر از مردمان معروف هر یک از جانب یکی از اشخاصی که منظور داشته اند و کیل شوند پی در پی آمده و در صفت اطاق در نزد منبر ایستاده به آواز بلند شرحی از صفات حمیده و افعال و اخلاق موکّل خود بیان می نمایند. و در آن مجلس هر کس طالب آن شخص باشد کلاه از سر برداشته به آواز بلند او را تصدیق و قید میکند. و هر کس که مخالف او باشد مضمونهای خلاف گفته او را تکذیب می نمایند، و مانع میشوند آن شخص را از گفتگو نمودن. چنانچه شخصی را فرصت تکلم ندادند، و جمیع اهل مجلس به مقام انکار او برآمدند، آن شخص متکلم چون دید اهل مجلس به حرف او گوش نمیدهند و بیطرف روزنامه نویسان که در زیر دست او نشسته بودند کرده مطالب خود را بیان میکرد. مردم باین هم راضی نشده باقیل و قال زیاد او را مانع آمدند مخذولاً و منکوباً مراجعت نمود.

بعد از آن اشخاصی که خود می خواستند و کیل بشوند یک یک آمده مطالب خود را بیان نمودند. از جمله اشخاصی که خیلی در آن مجلس مطبوع و مقبول افتاد جناب جان رسل^۱ صاحب وزیر سابق بود که جمعیت زیاد بروکالت او تهنیت گفتند. بالاخره بعد از سه ساعت مجلس برهم خورد، و قرار چنین است که بعد از این مجلس علیحده

مجلس خاصی فراهم آورده در باب وکیل سزبور گفتگو می نمایند ، هر کس را که مجلس خاص نیز بروکالت او اقرار کرد در سر وکالت خود استقرار داشته در وقت انعقاد مجلس یکی از اجزای مجلس پارلمان خواهد بود .

تماشای موزه لندن

جناب ایلیچی کبیر بعد از اتمام مجلس بجهت تماشا و سیاحت اشیاء غریبه رفته وارد بر عمارتی شدند که عمارت موزه مشهور است ، و در همه فرنگستان این عمارت رسم است ، که در این عمارت ترتیب داده میشود : پرده های نقاشکاری و اسباب غریبه هر ولایت و نمونه هر چه در دنیا موجود بوده و هنر . مراتب اول صنایع حجاریست که از هر جور اشکال مختلفه از سنگ تراشیده و صورت سلاطین قدیم و تصویر جنگها و صورت حیوانات غریبه که سر بعضی شبیه به سر آدم باموهای زیاد و جسد آنها شبیه به شیر و گاواست تحصیل کرده در آنجا گذاشته اند ، و همچنین بعضی اجساد مرده که با تابوت در صبر از زیر خاک بیرون آورده . از قراری که در تواریخ دیده اند گویا در قدیم رسم بوده است که اشخاص بزرگ ، مثل سلاطین و یا حکماء و یا سرداران و بعد از مردن با پارچه های زیاد که هوا و رطوبت نفوذ نماید پیچیده مدت ها نگاهداری می نمایند ، چنانچه همین اجساد را که مذکور شد از صبر آورده در آنجا گذاشته اند ، و معلوم نیست که چند سال است که مرده اند . ولی از بعضی نوشته جات که در روی جسد ها نوشته است معلوم میشود که باید بسیار قدیم باشند . و نیز پوستهای بعضی حیوانات را که بر روی بپوشانند و پراز کاه و علف کرده بطوری سرپا نگاهداری نموده اند که از دور تشخیص نمیتوان داد که مصنوعی است . و همچنین اجساد بعضی حیوانات و اعضای

مختلف از انسان که سنگ شده است : از جمله جسد گوزنی که بقدر جثه شتری بود، و جسد فیلی بود که هیچ فیلی با آن بزرگی دیده نشده، و دیگر جثه مرغی بود که از سرتاپا دوزخ بود، و همچنین از این قبیل غرایب در آن عمارت زیاد گذاشته بودند که تفصیل همه موجب دردسر میشود.

روز فرداش که غره شعبان المعظم بود جناب ایلچی کبیر بتفریح عمارت بلور لندن که از آثار بسیار نادر فرنگستان است رفته بتفصیل گردش و تماشای آن عمارت را کردند. توصیف این عمارت و ضبط اوضاع آنجا زیاد از گنجایش تقریر و تحریر است. همین قدر اختصاراً عرض میشود که عمارتی است سه طبقه و بزرگی یکدست عمارت پادشاهی که جمیعاً این سه طبقه از سقف و دیوار از بلور محض است، و در هر طبقه اسباب و اشیاء مختلفه گذاشته اند. در طبقه اول، این عمارت را بچهار قسمت تقسیم نموده اند. در قسمتی چهار فصل را نشان داده اند.

در فصل چله زمستان باغ گرم خانه تعمیر نموده اند، در او می نماید هر قسم گلهای الوان و هر جور میوه تازه در درخت از میوجات سردسیری و گرمسیری و از نباتات هر طور و هر جنس که همه بطرح و وضعهای خوش ترتیب داده شده. هر چه سطح باغ است باردیف و قطار کاشته شده است. و بعضی جاهای دور را مرتبه بمرتبه قرار داده از گلهای بوته در ظرف کاشته و بالای هم چیده اند. و در بعضی گوشه ها نباتات غریبه که از ممالک و جزایر دیگر تحصیل کرده در آنجا گذاشته اند. صورت آدبهای آنجا را نیز از سنگ تراشیده در میان آن نباتات نصب نموده اند که از دور نمی توان تشخیص داد که فی الواقع آدم است ایستاده

ویامصنوعی است : از جمله صور آدمهای وحشی ینکی دنیا بود که بدن خودشان را بارنگهای مختلف الوان نموده، گویا نوع زینتی برای خود قرار داده بوده‌اند .

وقنادیل بسیار بزرگ و زیادی ازسقف آویزان است که در میان آنها کاشته شده ازهر نوع گلها ودراین مرتبه دریارچه بزرگی تعمیر گردیده که پاشویها ولب دریایچه از بلور ، ودروسط آن فواره بزرگی از دو قطعه بلور، ودردو طرف آن دو قطعه گلدان هست از بلور، که هر کدام دودرع ارتفاع وگلدان بسیار بزرگی دسر دارد . ودراین مرتبه قهوه‌خانه‌های رنگین وتماشاخانه‌های دلنشین ساخته شده که عصرها از زن و مرد جمعیتی بوده موزیکان می‌زنند وگشت و تفریح می‌نمایند . ودرسمتی اسبابهای آهنی از قبیل چرخها و هرگونه اسباب برای کشتیخانه‌ها و کالسکه‌های بخار و زراعت و فلاحات تازه اختراع گردیده، مثل اسباب طلا و نقره صاف و برآق زیاد ازحصر برای ناظران و مشتریان ترتیب داده شده است، و ازهر قسم اسباب آهن نمونه در آنجا گذاشته شده است .

طبقات فوقانی حجرات است برای ستاع تجارت که ازهر قسم استعه منگین وئمین در هر حجره زیاد برکرور گذاشته شده، و دختران ماهروی و خورشیدوش با کمال تقطیع و نظافت مشغول فروش هستند . و در فرنگستان اکثر محاسبات و دفتر خرید و فروش تجارت عمده بازنها است . در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌ها و تماشاخانه‌ها - که هر روز هزار تومان دو هزار تومان معامله میشود - دفتر محاسبه بازنها است . دائماً محاسبه در پیش است هر چه بفروش میرسد همان آن سینویسند ، و هر شب که ساعت معامله تمام

میشود ملاحظه جمع و خرج نموده خرید و فروش آن روز را مشخص نموده بنظر صاحب حجره می‌رسانند . باری بقرار چهار ساعت سفارت کبری در عمارت بلور تفرج نموده مراجعت بمنزل کردند .

روز یکشنبه جناب ایلچی کبیر بتفرج باغ نباتات و حیوانات تشریف بردند در آنجا مشاهده گردید از حیوانات برّی و بحری که خداوند عالم ایجاد نموده است ، از طیور همه قسم ، از وحوش هر نوع ، و از حیوانات هر جنس ، و سبب اجتماع اینها برای ترقی علوم طبیعی است که در فرنگستان این علم را ضروری تحصیل میدانند ، و در مدرسه‌ها معلمهای دانا فقط مشغول تعلیم این علم میشوند . می‌شناسند جنس و طبیعت هر حیوان را و می‌فهمند اصل و خاصیت هر نباتی را که از زمین می‌روید .

تماشای باغ وحش

روز دوشنبه جناب ایلچی کبیر ببازدید سفراء مشغول و شب را به تماشاخانه که با سب بازی می‌نمایند رفت . روز سه شنبه به اتفاق لنج صاحب و صاحب منصبان سفارت تماشای کشتی بزرگی که تازه ساخته بودند رفت . تعریف آن نیز اغراق‌گوئی بنظر خواهد آمد: نمونه کشتی حضرت نوح است ، اول طول و عرضش ، سیصد قدم طول ، و سی قدم عرض ، و بیست ذرع عمق دارد ، و جمیع اطراف آنرا از داخل و خارج با اوراق آهنی پوشیده‌اند . با وجود اینکه سه سالست کار می‌کنند باز شش ماه کار داشت و مخارج آن از قرار تقریر خود استادان آنجا مبلغ دو کروور و نیم تومان ایران میشود . آنهم مثل یک عمارتی بود که هر همه چیز مشتمل و محتوی ، آن روز منیر کشتی مزبور گردید .

تماشای يك كشتی

کلوب

از آنجا معاودت گردیده شب را موعود بمهمانی جناب وزیر امور خارجه بودند. در آنجا نیز جمعی از زن و سرد جمع بودند ، تاسه و چهار ساعت در آنجا شب را گذرانیده سراجعت بمنزل گردید . روز چهارشنبه جناب امین الملک بدیدن عمارت کلوب رفتند . این عمارت نیز در اکثر شهرهای فرنگستان رسم است که نجبای مملکت مجلس مخصوص فراهم می آورند و هر کدام خرج معینی سالیانه برآورد می کنند بقرار چهارصد و پانصد نفر آدم بالشتر که جمیع اخراجات این عمارت را میدهند همه گونه اسباب مشغولیات در آنجا مهیّا و آماده میشود . و یکنفر آدم ناظری تعیین می نمایند که آن ناظر ، لوازم آن مجلس را از شام و قهوه و سایر مایحتاج را فراهم می آورد . و بقرار ده و دوازده هزار جلد کتاب از هر علم خریده میشود . و اسباب چیز نویسی از همه قسم با پاکت و لاک در سر میزها موجود ، و اسباب بازی از شطرنج و هر گونه اسباب بازی غیره آماده است . و از هر روزنامه آنجا حقی دارد روز بروز آورده آنجا میدهند و از اسباب نوازندگی نیز همه قسم مهیّا است . شبها در ساعت معین این مجلس منعقد می شود . میز شام از هر قسم خوردنیها مثل مجلس خواص مملکت ترتیب داده شده ، نوکرهای مقطع و موضع مشغول خدمت هستند .

بعد از صرف شام جوقه جوقه مشغول صحبت و بازی و مطالعه کتب و خواندن روزنامه ها می باشند ، و شب خودشان را در آنجا با کمال استراحت و آزادگی میگذرانند . مجلسی است برای تحصیل اخبار از یکدیگر و از همه چیز خبردار و چه قدر منافع دیگر دارد از تذهیب اخلاق و کسب تربیت و شناسائی مردم و آموختن علوم ادیبه و تکمیل نفس

در هر سواد. و هر کس که می خواهد داخل آن مجلس بشود اول باید بتوسط یکی معرفی به رئیس مجلس بشود، و بزرگان مجلس تحقیق احوال او را می نمایند اگر قابل دیدند اذن دخول میدهند.

و هر کدام از اهل مجلس سوای مخارج معینه سالی ده تومان برای جزئی مخارج غیر معینه می دهند. از آنجا بیرون آمده بدیدن یکی از کلیساهای قدیم رفتند که قبور همه سلاطین و مردمان مشهور و معروف از حکماء و دانشمندان در آنجا بود، و در روی هر قبر سنگی تراشیده فرش و صورت و لباس صاحب قبر را که در عصر خود داشته است در روی سنگ تراشیده و نقش نموده اند. و از آنجا به کلیسای دیگر که از اولین بناهای فرنگستانست رفتند. اوضاع علیحده در آنجا ملاحظه گردید.

و از آنجا بسیاحت باغ نباتات رفتند که تقریباً جگه جمیع مسافران و سیاحان است. از جمیع ممالک انواع اقسام اشجار و نباتات و گلهای مختلفه از هر نوع و هر رنگ آورده کاشته اند. و جای بزرگی را با شیشه پوشانیده و اقسام ریاحین و گلهای غریبه در آنجا بعمل آورده و در وسط اطاق لوله های زیاد از بخار گذاشته بهمه جاها بهر درجه گرما بخواهند می رسانند: از آن جماعه درخت خرما بارور بود و همچنین درختان گرمسیر علیحده از هر جور معلمین چند مشغول تعلیم علوم نباتی می باشند.

روز پنجشنبه بنا بوعده ای که عالیجاه ژنرال ولیمس از جناب سفیر کبیر خواسته بودند بتفریح جبّه خانه و کارخانه های آلات حربیه و مشق توپخانه بروند. ژنرال مزبور سپرده بود یک فوج سرباز و سواره و بیست عراده توپ در میدان حاضر کرده بودند. پس از رسیدن بان مکان ژنرال مذکور و جناب وزیر لشکر با چند نفر صاحب منصبان جناب ایلچی را

تماشای باغ نباتات

بازدید از توپخانه
انگلستان

استقبال نمودند ، وبعد از تکریم و تعارفات بالاتفاق بسر توپخانه رفتند مشقی بسیارشایسته وشایان نمودند . پس از اتمام مشق بدیدن جبّه خانه وقورخانه رفتند فی الحقیقه مشاهده آن کارخانه و آنهمه اسباب آلات بیحد و حصر مایه حیرت می گردید که بامروردهور با آن اقتدار و اختیار چه اوضاع فراهم آمده است و چه قدر کتابها برای این علوم تصنیف گردیده است ، خلاصه بتفصیل تمام مشاهده آنها گردیده مراجعت شد .

ودر آن روز ژنرال مزبور وعده از جناب سفیر کبیر گرفت که روزی

برای تماشای تیراندازی واستحان گلوله ها [ی] توپی که تازه اختراع

همانی یکی از
معارف هنری

شده است به بیرون شهر بروند . و آن شب را جناب ایلچی کبیر بااتباع ،

مهمان نوآب لورث که یکی از معارف هند و مکرر بدیدن جناب

معزی الیه آمده بودند رفتند . جمعی کثیر از شاهزادگان واعیان در آن

مجلس حاضر بودند سه و چهار ساعت با آن جماعت صحبت کرده معاودت شد .

روز جمعه بنای دیدوبازدید بود . روز سه شنبه بنا بوعده ولیمس

به سه فرسخی شهر بتماشای تیراندازی رفتند و از اختراعات تازه چیزی که

مشاهده شد تتبعی بود اجتهت سوزاندن کشتی جنگی ، و آن این بود که

در پهلوی توپ کوره زده و در همانجا آهن را آب کرده گلوله می ریزند

وبهمان گرمی برداشته توی توپ ریخته بسمت کشتی می اندازند ، پس از

خوردن به کشتی همان آن سوراخ نموده وسی سوزاند . و اختراع دیگر

آنست که گلوله خمپاره تعبیه نموده اند که چون آنرا بهوا می اندازند

پس از آنکه هزار ذرع بالا رفت شکافته وشبیه میشود بچیزی که بواسطه

باد بهوا رفته و از زیر آن لمعهای سیدرخشد بسیار نورانی که مساحت

کثیری را روشن میکند . و مقصود از این گلوله این است که هر وقت بخواهند در شب از حالت شهر یا از دور مستحضر شوند در یک ساعت دوست و سیصد گلوله بهوا انداخته و در مکانهای بلند ایستاده بواسطه روشنائی آن از حالت دشمن خبردار بشوند . بالاخره بعد از تماشای تیراندازی معاودت بمنزل گردید و شب بخانه ایلچی فرانسه رفتند . روز یکشنبه جناب سفیر کبیر ببازدید بعضی از بزرگان و نوآبان هند رفتند . و شب را نیز جناب لردید بیکلریکی شهر و عالیجاه ادسن صاحب و چند نفر دیگر در سفارتخانه به شام ایرانی موعود بودند . و بعد از آن مطالب دولتی خود را جناب ایلچی کبیر با اولیای دولت انگلیس گفتگو نموده در ماه شعبان ۱۲۷۳ هجری مراجعت به شهر پاریس نمودند و منتظر مراجعت عالیجاه نریمانخان از ایران گردیدند .

در پاریس

بعد از مراجعت از انگلیس جناب امین الملک که از امورات پولیطیکه فی الجمله فراغتی بهم رساند، حسب الامر اعلی حضرت اقدس شهر یاری و سفارش اولیای دولت ابدآیت بخیال تحصیل بعضی اسباب که باعث رفاه و وسعت ملت و سبب آبادی و ترقی مملکت فرنگستان شده است افتاده و در تفحص و تفتیش آنها آنچه لازمه کوشش و تلاش بود بعمل آوردند. و از غیرت جوهری خود فرصت را غنیمت دانسته و بر خود مخمر نمودند که هیچ ساعتی را سهمل نگذارده اوقات خود را در فرنگستان صرف استعمال و استنباط چیز هائی نمایند که بدولت و ملت خود فایده و بهره داشته باشد. این بود که بعد از تفحصات چندی شخصی موسوم به مسیو دبل^۱ که تاجر معتبر و مشهور فرانسه و آدم بسیار باهوش و مدرك و راهها و شقوق تجارت را بصیرت و بینائی تمام داشت پیدا کردند. و بعد از مرآوده و مکالمه چندی او را خیر خواه دولت ایران و در همه چیز بسیار ماهر و قابل یافته با او بنای آشنائی گذاردند، تا کم کم این آشنائی بخصوصیت و یگانگی انجامیده مشارالیه از مشاهده احوال ایرانیها و تحقیقات از داخل و خارج تجارت ایران فی الجمله اطلاعی بهم رسانده شوقمند گردید که علاقه تجارتی در ایران بنا نموده مشغول تعمیر بعضی کارخانه ها که منافع و نتایج آن بر خود مشارالیه و ملت و دولت ایران عاید گردد بشود. اولین بنای او این شد که در ایران کارخانه ابریشم کشی بنا نماید و از قراری که خود مشارالیه شرط و تعهد کرد ابریشم ایران که یک من

منعمات تأسیس
کارخانه
ابریشم کشی

به هشت و یا نه تومان خرید و فروش میشود بواسطه کارخانه مشارالیه یک من زیاده بر بیست تومان رواج خواهد داشت. و در این یک معامله جناب امین الملک به استحضار و اجازه اولیای دولت علیه با مسیو دبل شرطنامه معتبر پا بمهر نوشته ورد و بدل نموده اند که در سنه ۱۲۷۴ در ایران در هر شهر که اولیای دولت علیه مصالحت دانند بنای کارخانه هارا خواهد گذاشت. اگرچه این معامله ابریشم بامنفعت بالمضاعف بلکه بعلاوه یک بر دو بنظر بعضی غریب خواهد آمد، ولی بعد از آنکه قیمت پارچه های حریر ایران بامال فرانسه نای^۱ کرده شد این غرابت از نظر رفع خواهد شد؛ زیرا که ابریشم یکی است چون در ایران بجهت نبودن اسباب تصفیه درست نمیشود پارچه ابریشمی اعلی ذرعی پنجهزار است و ادنی یک هزار و سی شاهی. همان ابریشم است که در فرانسه ادنی را به پنجهزار و اعلی را به یک تومان بلکه به دو تومان و سه تومان نیز بعمل آورده اند.

از قرار تقریر مشارالیه بعد از آنکه با تجار فرانسه سر او ده تجار تی گردید بسی از امتعه ایران از این قرار ترقی خواهد کرد از جمله هشم ایران است که از یک من هشم ایران که دوهزار قیمت دارد در ایران

۱ - در اصل چنین است ویه عقیده آقای سعید نفیسی کلمه نای در اصل «قیاس» بوده و کاتب نتوانسته است درست بخواند و نای نوشته است؛ با احتمال دیگر آنکه عبارت اینطور بوده است «ولی بعد از آنکه قیمت پارچه های حریر ایران بامال فرانسه بنای کرده شد، معلوم گردید...» که مبین این معناست که وقتی ابریشم ایران در کارخانه های ساخت فرانسه تبدیل به پارچه شد تفاوت قیمت آن موجب شگفتی نمیشود. رسم الخط «نای» در اصل خیلی شبیه به «بنای» نوشته است ولی نقطه ب ندارد.

بازحمت دست و مخارج زیاد پلاس ویا جاجمی بعمل آورده به چهار و پنج هزار فروخته میشود. در فرانسه از یک سن پشم هر فرشی بعمل آورند اقلاً دوسه تومان قیمت سهم خواهند رساند. فرشها از پشم هرچه در کارخانه بعمل بیاید ذرعی از یکک تومان تا پنج و شش تومان هم هست فقس علی هذا.

پنبه و جزئیات دیگر که کرور و ملیونها بعمل می توان آورد که دولت ایران بجهت عدم مراوده بادل فرنگستان از این معاملات محروم مانده اند، از علف بیابان چه معامله کرور و سلین میشود که در میان ما موجود و ممکن و غیر متداول است. جناب امین الملکک با مشارالیه در این خصوص گفتگوهای زیاد نمودند و امتعه و تجارت ایران را مشارالیه بیان و تعداد کردند و از او مصلحت کار و منافع عمل و تحصیل اسباب و وسایل را جويا شدند.

مشارالیه جواب داد: مصلحت این است که دولت ایران حالا که بادولت فرانسه عهد دوستی و تجارتی بسته است عواقب این کار را روز بروز مواظب بوده مهمل نگذارد. دولت فرانسه بی غرض ترین دول است بر دولت ایران در سر او ده و تجارت، بغیر از اینکه اسباب منافع ملتی فراهم آورد و کارخانه ها بنیاد نماید منظور دیگر نخواهد داشت، و تا بحال هم امتعه واقمشه که به ایران رفته است اکثرش مال فرانسه است؛ ولی این متاع به دوسه واسطه خارجه بتوسط تبعه روس و انگلیس و عثمانی بانجا رسیده است. و همچنین بعضی استعه ایران از قبیل اهریشم و پشم و شال مشهد و کرمان ویا ترمه بتوسط خارجه به فرانسه رسیده است و اکثر منافع را خارجه می برند. هر گاه این معامله و دادوستد بدون دوسه واسطه بشود، از برای طرفین چه قدرها فایده و منفعت خواهد داشت.

دولت ایران باید از عهد نامه تجاری با فرانسه استفاده کند

و از آن گذشته همین قدر که هایع و مشتری رونق و رواجی در مال التجاره دیدند حتی الامکان سعی در ازدیاد و ترقی آن می کنند ، و بدین واسطه در ایران نیز صنایع و کارخانه ها در اندک مدت مثل دول فرنگستان خواهد شد . و دیگر اینکه چون دولت ایران که سالها پایمال حوادث چندی گردیده و صنایع آن بالمره قریب به اتمام بوده است ، حال که به یمن و اقبال و میل خاطر این پادشاه مآل اندیش و ملت دوست و حسن سواظت اولیای دولت خیرخواه دولت ایران رو به آبادی و ترقی گذاشته است ، و مستعد تحصیل همه چیز گردیده ، و میتواند بحالت اولی خود که برتری بر همه دول داشت بیاید ، پس لازم است موافق اقتضای وقت با سروردهور صاحب کارخانه ها و مدارس و راههای تعمیر شده باشد .

در هیچ دولتی این اسباب فراهم نیامده است مگر بواسطه تجار و رابطه با خارجه ، چنانچه خود اولیای دولت این مرحله را فهمیده و به سامورین خود مأموریت داده اند که بی اندازه در این باب سعی باشند ، و زحمات زیاد از برای حمل و نقل اسباب کارخانه ها و معلمین و صاحبان صنایع کشیده اند ، و الحمد لله بقدر همت خود حاصل برده اند ، چنانکه این اوقات در همه ممالک یورپ مشهور است که دولت ایران در این اندک مدت بقدر پنجاه سال پیشرفت و ترقی کرده ، و البته در اندک مدت دیگر بحالت اولی خود که یکی از اولین دول روی زمین بود خواهد رسید . و همین معنی باعث شد که همه دول مایل عهد دوستی و تجارتی با دولت ایران شدند .

نشان دادن
راه پیشرفت

جناب سفیر کبیر بهمین ملاحظات آنآ فآناً مراتب را بخد مت
اولیای دولت قاهره معروض داشته ، و در ازدیاد روابط تجارتی با دول

فرنگستان کوشیدند . و با همه عهد تجارتنی و دوستی بستند . و حالا که سی خواهند حتی الامکان رشتهٔ مراودات تجارتنی را امتداد داده و تجار فرنگ را از محصولات ایران مطلع ساخته بمقام تشویق و ترغیب آنها برآیند، لازم است که با تجار فرانسسه رابطه بهم رسانده از برای صورت دادن و تکمیل این خیال به کارخانه های آنها رفته و کارها و صنایع ایشان را با دقت تمام ملاحظه نموده، و با آنها در خصوص تجارت، حرفها و صحبتها کرده ، تا کم کم آنها از احوال و اوضاع و رسوبات شما استحضار بهم رسانده، مایهٔ اسباب کار بدست خواهد آمد .

دیدن کارخانه ها

جناب امین الملک این راهنمائیهای مشارالیه را پسندیده بنای گردش و دیدن کارخانه ها و همهٔ بناها و صنایع پاریس را گذاشت . بعد از آنکه صاحبان کارخانه های پاریس شنیدند که ایلچی ایران مایل دیدن کارخانه ها است خودشان آمده دیدن کردند و دعوت بتفرج کارخانه های خود نمودند : از جمله بعضی کارخانه های معتبره که در سی فرسخی پاریس واقع و متعلق به شرکاء چندی بود . بزرگ آنها جناب امین الملک را دوازده سهمان طلبیده دعوت بدیدن کارخانه های مفصلهٔ ذیل نمود ، جناب معزی الیه نیز دعوت ایشان را قبول نموده .

ورود به شوی

یوم پنجشنبه بیست و هفتم شهر شعبان همراه بعضی از شرکاء از شهر پاریس سوار کالسکه بخار گردیده ، بعد از قطع مسافت بیست و هفت فرسخ در دو ساعت وارد به دهی «شونی» نام شدند که شش هزار نفر جمعیت داشت . از قراری که مذکور نمودند دوهزار نفر از آنها عملاً کارخانه بود . بعد از ورود آنجا مباشرین کارخانه ها لوازم احترام

وانسانیت که شیوه فطری اهالی فرانسه است بعمل آورده تدارک نهار خوبی دیده بودند . بعد از صرف نهار مشغول گردش کارخانه ها شدند اولین کارخانه که مشاهده افتاد عرق گوگرد بود که از ملاحظه اوضاع آن عقل حیران بود . هجده باب اطاق سربی ساخته بودند که هر اطاق چهل ذرع طول و ده ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع و کلفتی دیوار سربی نیم گره بود . و هر یکی از این اطاقها یکصد و پنجاه هزار قران که پانزده هزار تومان ایرانی باشد تمام شده بود . گوگرد را که میسوزانند بخارش داخل این اطاقهای سربی میشود و در اطاق بخار رقیق گردیده جمیع میشود ، و بجای دیگر ریخته میشود ، و هیچ فلزی غیر از سرب طاقت حدت جوهر گوگرد را ندارد آنهم تا شصت درجه ، اگر بخواهند علاوه بکنند فوق طاقت سرب خواهد بود و تا شصت و شش درجه حدت جوهر گوگرد را می رسانند ؛ ولی از ظرف طلای سفید که یک نوعی از فلزات است و بسیار سخت و محکم و از قراری که تقریر می کردند از همه فلزها قایمتر میشود زیرا که تجربه کرده بودند هیچ فلز طاقت حدت شصت [و] شش درجه جوهر گوگرد را نمیتواند بیاورد ، دو عدد دیگر طلای سفید در آنجا مشاهده کردند که هر کدام شش هزار تومان ایرانی قیمت داشت . سایر اوضاع این کارخانه را از اینقرار باید قیاس کرد .

دومی کارخانه قلیاب سازی بود که قلیاب را بطوری تصفیه می نمایند که مثل نمک بسیار سفید میشود ، و آن نمک را برای آب کردن اجزای بلور می سازند . کارخانه نجاری بود که بدون استاد نجار تخته شیشه بریده و ساخته بیرون می آمد . کارخانه آهنگری بود که بایک چرخ بخار چندین جا چرخهای کوچک و استادان متعدد در کار بود . کارخانه

کارخانه
جوهر گوگرد

کارخانه
قلیاب سازی و
کارخانه های
دیگر

ورق قلع سازی بود که چرخش با آب کار میکرد. کارخانه آئینه سازی و صیقل دادن آینه بود. کارخانه جیوه نمودن آئینه بود. کارخانه گاز بود که روشنائی های کوچک هاودکانها و اکثری از بناهای بزرگ باواست. مخارج این کارخانه ها شانزده کروور قران که یک کروور نیم ایرانی باشد شده است، و منافع این کارخانه ها دو کروور و سیصد هزار فرانک است. و بنای این کارخانه ها یکصد و پنجاه و هفت سال قبل است، و قبل از پیداشدن ذغال سنگ بنا بوده است، و بجهت قرب جنگل که چوب و سوخت کارخانه ها از او باشد در آن محل ساخته شده و شرکاء هم پدر برپدر صاحب این کارخانه ها می باشند، و همچنین عملجاتش.

بعد از مشاهده کارخانه ها چهار ساعت بغروب بمانده از آنجا عبور نموده روانه ده دیگر شدند. و در بین راه به ده معتبری گذر افتاد که قلعه بسیار محکمی داشت موسوم به «کوسی» و نهصد سال قبل از این بنا شده و الحال آن قلعه خرابست. و جهت خرابیش این است که بجهت استحکام آن قلعه، ها کم آنجا اکثر اوقات بنای تمرّد به پادشاد فرانسه داشته است. باین واسطه یکی از پادشاهان سلف بعد از تسخیر، آنجا را خراب نموده دیگر در صدد تعمیر نیاسدند، و کماکان در خرابی سابق باقی است، ولی بغایت قایم و مستحکم و همه دیوار و برجش از سنگ، و قطر دیوار آن بطور تخمین ده ذرع می شد. و در میان آن قلعه یک برجی بسیار مرتفع و بسیار بزرگ [بود] که چهل ذرع ارتفاع آن مذکور بود، و سطح برج بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع جمعاً از سنگ تراش بود. و در توی آن برج جهت آب، چاهی بسیار بزرگ و عمیق کنده چهل ذرع عمق، و از دهن چاه تاته همه از سنگ تراش بود.

وازانجا گذشته وارد دهی شدند که موسوم به سنکپن^۱ بود. دهی بود با کمال صفا و پاکیزگی در سر تپه واقع و اطرافش همه سبز و خرم و باروخ و کارخانه‌های زیاد در آنجا یکصد و هشتاد سال قبل از این تعمیر گردیده، و عمارات عالیه از صاحبان کارخانه‌ها بنا شده، دور عمارتها چمن و باغچه‌های گلکاری همه با ترتیب و نظام، و اطراف این ده جنگل و درختزار و گوشه [ای] از بهشت، و فصل سیزدهم ثور و موسم شکوفه و بهترین فصلها بود. بعد از صرف ناهار بگردش و تفریح کارخانه آورد، سخته‌صرش این بود که درده دقیقه آئینه [ای] که پنج ذرع طول و سه ذرع و نیم عرض داشت در کمال سهولت و آسانی ساخته میشد. و طول کارخانه یکصد قدم و عرضش سی و پنج بود، و از این کارخانه هر سال چندین هزار آئینه بیرون می‌آید که بعضی از آنها تا هزار تومان قیمت داشتند. و از این قبیل کارخانه‌ها زیاد بود. و همچنین کارخانه‌های دیگر که متعلق باین کارخانه‌ها است. این آئینه‌ها را بعد از بیرون آوردن در اتاقی که نهایت حرارت را دارد می‌گذارند که باید چهل و هشت ساعت همانند. بعد از آن از آنجا بیرون آورده دورش را می‌برند و معایبش را بیرون می‌کنند، و از آنجا حمل و نقل پاریس نموده در آنجا جیوه می‌کنند. بعد از مشاهده اوضاع کارخانه‌های مزبور که مراجعت به پاریس نمودند، چند کارخانه‌ها و بناهای بزرگ در پاریس مشاهده نمودند که چشمه اصل این کارخانه‌ها در شهر لیل^۲ که یکی از شهرهای مشهور فرانسه که شهر تجارت و کارخانه‌های زیاد دارد بود.

۱ - در اصل چنین و مراد Saint Gobain است.

۲ - لیل Lille .

سفر به لیل

و عالیجاه میرزارضا^۱ مترجم اول قوم جناب ایلچی کبیر که سابقاً در ایام تحصیل خود مدتی در شهر مزبور بوده و همه بزرگان آن شهر را می شناخت از جناب امین الملک اذن مرخصی گرفته بود که بشهر لیل رفته هم دیدن از آشنایان قدیم خود نماید و هم مشاهده کارخانه های آنجا را نماید. در آن سفر میرزارضا رؤسای تجار، و صاحبان کارخانه طالب دیدن جناب معزی الیه گردیده بودند. و میرزارضا به ایشان وعده داده بود که بعد از مراجعت جناب ایلچی از لندن خدمت ایشان میل شمارا اظهار میکنم و بشما می نویسم. این بود که بعد از مراجعت جناب ایلچی از لندن رؤسای تجار شهر مزبور بدیدن جناب امین الملک آمدند و از ملاقات ایشان بسیار خوشوقت گردیده خواهشمند شدند که جناب امین الملک چند روز در شهر ایشان مهمان بوده مشاهده کارخانه و صنایع آنها را نماید.

جناب معزی الیه دعوت ایشان را قبول نموده بفاصله چند روز که ایام ماه مبارک بآخر رسید دو ساعت بعد از ظهر از شهر پاریس سوار کالسکه بخار گردیده در مدت شش ساعت طی هفتاد و پنج فرسخ مسافت راه کرده وارد شهر لیل گردیدند. این مسافت راه از پاریس الی شهر لیل که هفتاد و پنج فرسخ بود مثل یک شهر همه آبادانیهای بهم متصل و باغات و زراعات و کارخانه ها و خیابانها و همه دشت و صحرا یک نقطه خالی و بیاض نبود، و جمیع این مسافت با دست تعمیر گردیده بود.

۱ - این میرزارضا یکی از عموهای فرخ خان و زاهد کاشان و از خانواده غفاری است که در سال ۱۲۶۰ جزو پنج نفر محصلین اعزامی محمدشاه به اروپا به فرانسه رفته است. غ

پذیرائی
مسیو کول من
از سفیر ایران

باری برسیدن شهر مزبور کلانتر شهر با مسیو کول من که رئیس التجار و شخص معتبر و صاحب نشان مشهور شهر لیل بود با چند نفر از معارف در سر راه آن پذیرائی سفارت کبری را نمودند، و با کمال اعزاز و اکرام وارد خانه رئیس التجار که در بیرون شهر داشت گردیدند. خانه بیلاق مشارالیه بود و همه اطرافش باغچه های خوش طرح فرنگی و از همه جور گلها باغچه های الوان تعمیر گردیده، عمارتی بود یکجا سملو از انواع [و] اقسام گلها و گوشه [ای] بود از روضه رضوان. چون نزدیک بشام بود پس از صرف چائی و قهوه صرف شام گردید. محبت زیاد نمودند و مهمانداری گرمی کردند، با همه اهل و عیال بهربانی آغاز و همه اسباب استراحت را فراهم و موجود، و مثل کسی خدمت کردند که پس از خدمت دوری بنزد اهل بیت خود رسیده باشد، وزن و دختران رئیس التجار خود مشغول خدمت و مهمانداری بودند.

فردای آن روز قبل از نهار به تماشای کارخانه های خود رئیس التجار که در آن حوالی خودش بود رفتند و تفصیل کارخانه های او از قبیل کارخانه جوهر گوگرد و جوهر نمک و جوهر شوره و سریشم و نمک غلیب ' و تصفیة شکر و غیره بود. بعد از تماشای اینها مراجعت کرده صرف نهار کرده سوار کالسکه گردیده مشغول تفرج کارخانه های خارجه نمودند. کارخانه هائی مشاهده آمد که توصیف اوضاع آنها خارج از قوه تحریر است. قدرت و قابلیت بنی نوع انسانی از این قبیل چیزها مفهوم میشود که تا چه درجه است، از جمله کارخانه ریسمان ریزی و کتان و پشم بود که پنبه از صحرا جمع شده را در میان آن خس و خاشاک خود به دم

چرخ می‌ریزاند، خود بخود چرخها حلاً جی و صاف و بی‌غل و غش کرده
بچرخهای دیگر داغان می‌نماید؛ در آنجاها فتیله میشود و از آنجا بدم
چرخهای دیگر داده شده در یکساعت هزارتا لوله‌های ریسیده از نخ
بیرون می‌آید «شنیدن کی بود مانند دیدن».

تماشای زندان

باری از آنجا بتفرج محبس‌خانه آنها رفتند: عمارتی بود مثل
عمارت پادشاهی اطاقهای تحتانی و فوقانی بقرار یکهزار و پانصد نفر
محبوس از بچه دوازده‌ساله الی مرد هفتادساله در آنجا بودند. و این اطفال
بی‌صاحب بوده بجهت بی‌صاحبی و بی‌تربیتی و [به] سبب عدم شغل و
صنعت از بدگذرانی و لاهدتی مشغول دزدی و هرزگی گردیده‌اند. و
بهین تقصیرات اینهارا محبوس نموده‌اند که در این محبس تربیت میشود.
و در کمال صفا اسباب خوردن و خوابیدن مثل مدارس دولتی فراهم و
معلمین از همه قسم برای یاد دادن صنایع مأمور و موکّل. بعضی که
بتعلیم علم زراعت مشغول هستند بعد از خواندن درس زراعت معلمین
آنها را برداشته حوالی محبس‌خانه مزرع است و باغات، در آنجاها
زراعت زمین و آرایش درختان را از روی درسی که خوانده‌اند به ایشان
نشان میدهد و ایشان مشغول کار میشوند، و هر روز ساعت معینی برای
ایشان مقرر است. بعد از درس دو نفر مستحفظ و یک نفر معلم آنها را بیرون
می‌برند و مشغول زراعت میگردند.

دسته دیگر از اطفال را به خیاطی گذاشته‌اند. و بعضی دیگر را
به شغلای علیحده تعیین نموده‌اند: تالیست و یک سال که حد تکلیف
اطفال فرانسه است در محبس‌خانه که فی الحقیقه یکی از تربیت‌خانه‌ها
است تربیت گردیده و بعقل رشد رسیده و صاحب صنعت گردیده مرخص

میشوند. و بقدر سیصد نفر طفل در آن مجلس خانه مذکور بود. و محبوسین غیره نیز بعضی به صنعت نساجی ریسمان و پشم و برخی به کفش دوزی و شانہ سازی و نجاری و مختلف صنعتهای غیره مشغول بودند. صنایعی که از این محبوسین مشاهده میشد عقل حیران بود. و دیگر اطاقهای علیحده برای آشپزخانه و مریضخانه و رختشورخانه و غیره دارند. مفصل احوال این مجلس خانه جزءً و کلاً در جزو چندمی در جزو اعمال خیریه معروض شده است. بنظر طالبین در آنجا مشروحاً خواهد رسید. بعد از مشاهده اوضاع معروضه معاودت بمنزل گردید. آن شب مسیوکولمن برای احترام سفارت کبری مهمانی شایسته نموده جمعی از صاحب منصبان را با یک نفر سردار که چهل هزار قشون ابواب جمعی داشت با بعضی از معارف شهر بشام دعوت کرده و میز رنگینی ترتیب داده و یک دست موزیکانچی نیز آورده بود. چون در فرنگستان رسم است که در مهمانیهای محترمه یک دسته موزیکانچی آمده هنگام شروع بصرف شام موزیکانچیان نیز شروع بزدن موزیکان می نمایند [و] تا آخر مجلس مشغول خواهند بود. در اثنای شام بقرار متداوله رئیس مجلس برخاسته و همه اهل مجلس متابعت او را نموده بسلامتی اعلیحضرت پادشاه ایران و حضور ایلچی کبیر سرکار اقدس ایشان در آن مجلس باده تبریک و تهنیت صرف نمودند. و جناب ایلچی کبیر نیز بفاصله کمی برخاسته و حضار مجلس نیز متابعت نموده بسلامتی اعلیحضرت اقدس شهریاری و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و برای تشکر و امتنان از مهربانیهای ملت فرانسه خاصه حضار مجلس آنجا با مضامین شیرین دلنشین ثناخوان گردیدند.

مجلس شام بانجام رسیده وارد مجلس علیحده شدند. و آن مجلس را مهمانی عامه و مجلس بال قرار داده بودند که اهل شهر بعد از شام از زن و مرد بالباسهای فاخر وارد شده بنای عیش و عشرت را برپا و اساس رقص و موزیکان بنیاد نمودند ، و جوقه آمده خدمت جناب ایلچی کبیر معرفی می‌شادند، و تبریک و تهنیت ورود و دوستی دولتین و ملتین می‌گفتند . مجلس آن شب با کمال احترام سنگین و رنگین گذشت ، و دو ساعت از نصف شب گذشته خدا حافظ نمودند .

فردای آن روز هم بعد از ناهار بدیدن بعضی کارخانه‌های چلواری بافی و سخیل بافی و ریسمان ریزی و صباغی و غیره - که هر کدام از این کارخانه‌ها کرورها مخارج شده ، اطرافش باغات و گلزار و در هر کدام جمعیتی از زن و مرد در کار بودند - [رفتند] تا نزدیک بغروب تماشای آنجاها را نموده مراجعت بمنزل گردید و آن شب را نیز یک نفر از معارف آنجا مسیور روزه نام سفارت کبری را دعوت بشام نموده بود . آنهم مهمانی خویش را مثل شب گذشته کرده جمعیتی سوغود و اوضاع عیش را فراهم نموده بود . روز سیم جناب ایلچی همراه صاحب منصبان خود بدیدن سردار مزبور رفتند ، و معزی‌الیه با صاحب منصبان خود با لباس رسمی در دم درب منزل خود پذیرائی کرده کمال اعزاز و اکرام نمودند .

و بعد بیازدید کلانتر شهر و از آنجا بدیدن مجلس تجارت رفتند ، و جمعیتی از معارف تجار در آنجا حاضر بودند . بعد از تعارفات صحبت تجارتی بمیان آمد تجار آن مجلس مذکور نمودند که ما افسوس از این داریم که بجهت ناامنی راههای آن سامان ازقراری که مشهور است از

مهمانی
مسیور روزه

شایع ناامنی
راههای ایران
و تکذیب سفیر

تردد و تجارت ایران محروم هستیم . جناب امین الملک جواب داد این شهرت بیجا و این قولها محض کذب و بی اصل است . هرماه و هرروز چه قدر متاع و مال از فرنگستان به ایران و از ایران به فرنگستان می رود . ارسال و برسرول همه اینها از راه است . که را کشته اند و کدام قافله را زده اند ؟ کسانی که این شهرت را داده اند همسایگان ما هستند ، می خواهند این تجارت مختص خودشان بوده منافع را خودشان ببرند ، و مال ایران را به اسم خود بفروش دهند .

هرگاه کسی بخواهد قول مرا امتحان بکند تا مراجعت من از فرانسه . که باز پنج و شش ماه طول دارد . میتواند به ایران برود و صدق و کذب قول مدعیان را تجربه کند .

یک جزء باآموزیت من این است که مابین فرانسه و ایران ربط بدهم که متاع ایران به فرانسه و مال فرانسه به ایران بدون واسطه رعیت و تبعه غیر برسد ، و اوضاع صنایع و بنای کارخانجات با تبعه فرانسه در ایران ظهور و متداول بشود . برای اینکه ایران مثل ملت فرانسه دوست بیغرض و کارکن ندارد این است که همه سعی و اهتمامات من صرف ارتباط با دولت و ملت فرانسه است . اعلیحضرت پادشاه ولی نعمت من و رجال مختار دولت ایران بواسطه من برای نظم نظام و ترتیب قشون خود صاحب منصبان معلم از هر علم از دولت و ملت فرانسه خواهش نموده اند . و همچنین مصمم هستند که ارتباط تجارتنی نیز با ملت فرانسه برقرار و پایدار بشود . همه گفتند راستست که تجار خارجه ما را تا بحال مشتبه نموده بوده اند ، جمیع مکالمات و گفتگوهای جناب ایلیچی کبیر موافق عقل و باور نیست ما نیز بهم جهت اطمینان بهمرسانده

ریاست
تجارته

ریاست
تجارته
تجارته

با کمال میل و شوق بمرادۀ تجارتی ایران طالب و مایل بوده اقدام خواهیم کرد؛ ولی علی الحساب از امتعۀ ایران چیزی که بکار ما بیاید چه چیز است؟

جناب معزی الیه جواب دادند چیزهای جزئیۀ که بکار شماها بیاید در ایران بسهار یافت خواهد شد که من نمیدانم و نمیتوانم تعداد بکنم؛ ولی همه متاع نفیس و باقیمت شما از قبیل ابریشم و پشم و پنبه است که در ایران از همه جا اکثر و ارزانتر است. همه تصدیق کردند و قدری پشم ایران آوردند و گفتند که یک من نه هزار وارد فرانسه میشود. خلاصه از این مقوله صحبت زیاد کردند. بعد از آن مراجعت بمنزل کردند.

همان شب را نیز یکی از معارف شهر بقاعدۀ شبهای پیشین سهمانی نمود. فی الحقیقه در چهار روز توقف لیل اهالی آنجا در لوازم سهامنداری و مهمان‌نوازی بهیچوجه نقصی و قصوری نگذاشتند. و خود می‌گفتند ما ملت فرانسه بهیچ یک از ملل اینقدر نمی‌چسبیم؛ ولی از ذکاوت خود جناب ایلچی و هوشیاریهای فطری ایرانیان است که در فرانسه بطوری با اهل فرانسه گرم‌گیری می‌نمایند که هر جا می‌شنوند طالب آشنائی و دیدار شما می‌شوند.

مسیو کولمن رئیس تجارت آنجا که میزبان اصیل و آدم بسیار ظریف و شوخ بود می‌گفت: حالا که سفارت کبری از شهر ما مراجعت به پاریس می‌نماید باین زودی بمفارقت ایشان هیچ نمی‌توانیم خودمان را راضی بکنیم؛ ولی از این هم می‌ترسم که اگر دوسه روز دیگر هم بمانند زنهاي ما را از ما دلسرد خواهند نمود! چنانکه دیشب زنهاي ما بغیر از

در این روز
باز می‌ماند
از این روزها
بسیار است

اگر دوسه روز
دیگر بمانند...

صحبت ایرانیها هیچ گفتگوی دیگر نداشتند. باری معارف و نجبای آن شهر با کمال انسانیّت و احترام تا سر راه آهن مشایعت نموده خدا حافظ کرده، سفارت کبری روانه پاریس و ایشان معاودت بخانه خود نمودند. و همین اوقات که ماه صیام بود چند مقدمه در پاریس اتفاق افتاد لازم آمد که مختصری از آنها ایراد شود: از جمله ورود شاهزاده **قسطنطین** برادر امپراطور روس و امیر بحری دولت مشارالیهها به پاریس است. و همچنین ورود پادشاه مملکت «باویر»^۱ و تفصیل پذیرائی و مجالس مهمانی برای ایشانست. بتاریخ دوم شهر رمضان سنه هزار و دو یست و هفتاد و سه هجری شاهزاده قسطنطین وارد پاریس گردید. احترامی که در حق او شد این بود که پیش از رسیدن او بشهر طولون و شهر مارسیل که اول خاک فرانسه و بندرهای کنار دریا و شهرهای معظم است، مهماندار از جانب اعلیحضرت امپراطور فرانسه تعیین و روانه بندرات، و سردار حاکم آن دو بندر نوشته شده بود که لوازم استقبال و پذیرائی را موافق شأن او بعمل بیاورند. و در روز ورود او بشهر پاریس اول حکم شد که در همه کوچهها و معابر و مهمانخانهها و قهوهخانهها و تماشاخانهها پردههای بیرقهای فرانسه و روس را باز کنند. و شهر پاریس را در ایام توقف او در حالت عید نگاهداری نمایند، یعنی د کاکون و بازار و حجرات را آرایش تمام داده بروشنائیهای شهر و بازارها بفرمایند، و شبها را چراغان کنند، و مجالس رقص و عیش را در همه محلات و کوچهها بر رونق اولش بقدری که ممکن است علاوه نمایند.

ورود برادر
امپراطور روس
و همچنین پادشاه
باویر به فرانسه

در عمارت راه آهن که کالسکه بخار بانجا وارد میشود ، طالار بزرگی را برای پذیرائی ترتیب داده، شاهزاده ناپلیون که عموزاده این امپراطور حاضر است با بعضی از سرداران و صاحب منصبان نظام برای استقبال و پذیرائی در طالار مزبور حاضر شدند . و همچنین بقراری سیصد نفر زن از نجبای روس و پاریس که صاحب اسم و رسم بودند در آنجا حاضر آمدند . و از صاحب منصبان نظام سواره و پیاده نیز با طبل و موسیقیکان در جلو عمارت مزبور صف نظام زده جمعیت زیادی نیز از زن و مرد برای تماشا در کوچه ها و معابر ازدحام کرده بودند . بدین احترام وارد و پذیرائی گردیده از آنجا حرکت و روانه عمارت طولری که خانه نشیمنگاه اعلیحضرت امپراطوری است شدند .

استقبال و پذیرائی
از آنها

در میدان درب خانه امپراطوری نیز دو صفه نظام خاصه با طبل و موسیقیکان ترتیب داده شده، و راهروها و دالانها تا اطاق مخصوص خود امپراطوری عماجات حضوری و از اعیان و ارکان و ژنرالان بانیشان و حمایل و لباس رسمی صف کشیده، و غرفه های عمارت امپراطوری مملو از زنهای پاریس و برای تماشا ایستاده اند . با این تفصیل وارد شده نظام، سلام نظامی داده و طبل و موسیقیکان زده شد، تا اینکه شاهزاده معظم الیه وارد عمارت طولری شد . خود اعلیحضرت امپراطور در دم پلکانها که سه و چهار اطاق فاصله به اطاق مخصوص خود دارد استقبال و پذیرائی فرموده همراه خود به اطاق خود برد . و در آنجا اعلیحضرت امپراطریس با خانمهای ندمای خود بالباس رسمی و بزرگ خود برای پذیرائی حاضر ایستاده بودند .

پذیرائی از
شاهزاده روسی

اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت امپراطریس را به شاهزاده معروض

معرفی فرمود و ایشان باهمدیگر خوش آمد و تهنیت و مبارکبادی و تعارفات بعمل آوردند، و در همان عمارت نشیمنگاه خود شاهزاده را منزل تعیین کردند. شب و روز و نهار و شام همه اوقات باهم بودند. مجالس بال مخصوصی در خانه های وزراء و سرداران و رجال دولت برای شاهزاده آماده نمودند. و از همه سفراء و معارف دعوت گرفتند. و جناب امین الملک نیز هر شب باین مجالس سوغود بود. آرایش این مجالس و ترتیب این مهمانیها خارج از اندازه شرح و بیان است.

ملت فرانسه در توقیر و احترام شاهزاده بهیچوجه کم و کسری نگذاشتند. بیرقهای روس در همه جا کشیده و شهر شبهای یکجا در تالو و روشنائی، و مجالس عیش و عشرت در هر محله و کوچه در چندین جا فراهم و مهیا [بود]. روزها همراه خود امپراطور سوار یک کالسکه و مشغول گردش بناهای خارج شهر بودند، و شبها باهم در تماشای خانه ها و مجالس بال و مهمانیهای دوره.

آری مهمان عزیز و میزبان بسیار غنی و نعمت روحانی و جسمانی شهر پاریس لایعد و لایحصی^۱.

«بدین مهمانی و مهمان نوازی توان صدسال کردن عشقبازی».

همه گونه اوضاع عیش پاریس را فراهم آوردند و هرچه اساس احتشام و عظمت دولت فرانسه بود جلوگره نظر کار شاهزاده کردند: از جمله طرح مشق قشونی ریخته شد و قشونی بعرضه ظهور آمد که الی الیوم در غیر پاریس باین آراستگی قشون مشاهده نگردیده است. و این قشون مشتمل بود به پنجاه هزار سواره و پیاده که چهل هزار نظام

سان قشون

۱- بسیاق کلام عرب باید لاتعد و لاتحصی باشد زیرا نعمت مؤنث است.

پیاده و ده هزار سوار و قریب یکصد عراده توپ با چند دسته توپچی سواره در میدان شان دومارس حاضر آمدند. و البته بخیال مستمعین خواهد آمد که باید برای احضار پنجاه هزار قشون در یکجا چند روزی بیشتر خبر کرد که در وقت معین حاضر و موجود بشود. در فرانسه هر روزی که بخواهند برای فرداش دویست هزار قشون جمع میتوان کرد؛ زیرا که اول اکثری از سلت فرانسه سرباز ویا سواره تربیت شده و در خانه خود مشغول کاسبی است، و همه اوقات غیر از ایام جنگ قریب سیصد هزار قشون در مملکت خود مشغول خدمت و دائماً مکمل و مسلح و مستعد فرمایش هستند، و هر آنی که بخواهند با راه آهن شب راه افتاده صبح زود در شهر پاریس حاضر خواهند شد.

و صف میدان هر چه
(میدان مشق)

و پیش از شروع بتفصیل اوضاع دعوت و کیفیت سان قشون لازم می نماید که شرح مختصری بتوصیف میدان مزبور که محل مشق قشون بود داده شود: میدان نیست موسوم به شان دومارس که نهصد ذرع طول و سیصد و پنجاه ذرع عرض و سه هزار ذرع دور این میدان موافق کتاب تعریفنامه است، و دور این میدان از طرف خیابان و وسط خیابان برآمده و اطراف خیابان دو صفا درخت بایک قد و یک میزان کاشته شده است، و از کنار رودخانه سن طولاً رو بقبله مستعد و منتهی بمدرسه نظامی میشود، هموار و صاف و همه بادست تعمیر گردیده است. از قرار ذکر تواریخ در اوایل این میدان مختص بود برای سان قشون و مشق اهل مدرسه و اسب دوانی، و گاهی از اعیاد بزرگ جمعیت شهر با آنجا گرد آمده انواع و اقسام مجلسهای عیش فراهم می آورده اند،

این ایام موقوف گردیده محض برای مشق قشون و مختص سان است و در سمت قبله^۱ میدان مدرسه نظامی واقع است که لوی پانزده پادشاه فرانسه در تاریخ هزار و هفتصد و پنجاه و یک عیسوی بنا نموده و مختص برای تربیت پانصد نفر از اطفال نجبای فرانسه که پدرشان در دعوا کشته شده و دولت چندانی نداشته باشند تعمیر گردیده.

و این عمارت مشتمل بر سه دستگاه علیحده و سه دروازه و سه حصار متصل بهم هستند، و هر کدام حیاط بزرگی در وسط و از اطراف تقسیم میشود بحیاطهای کوچک، گلکاری و دوره حجرات تحتانی و فوقانی برای خانه های معلمین و صاحب منصبان و رؤسای آنجا و برای مسکنای عماله و خدام مدرسه است. و این سه دست عمارت واقع شده است در قبله میدان که این سیصد و پنجاه ذرع عرض میدان همه عمارت مدرسه نظامی و یکصد و پنجاه و پنج آفتمه^۲ از مدرسه بمیدان باز میشود که هر یکی یک ذرع و نیم عرض و سه ذرع بلندی و آئینه یکپارچه است. بنائی است بس عالی و باشکوه مثل کوه طرف قبله میدان را گرفته است، و کل این مدرسه از اصل و فرع از سنگ تراش است. هر سنگ یک ذرع [و] نیم طول سه چارک قطر دارد که کلاً تراشیده و چنان نواخت گردیده است که جرز و جفت کاری با فحوا معلوم میشود از مدرسه وسط که بنای اصلی و مدرسه بزرگ است، دروازه وسط بایک دستگاه عمارت جنبین تحتانی و فوقانی از مدرسه بزرگ چند قدمی بیشتر برآمده

توصیف
یک مدرسه نظامی

و چون دیده
نشده

۱- مقصود جنوب میدان است.

۲- در اصل چنین است و امروز معمولاً لوئی می نویسند.

۳- بگفته پروفیسور ایوانف این کلمه با اسماء Okoshko روسی

و بمعنای پنجره کوچک است.

و در سردرب دروازه اصلی قصر بزرگی تعمیر گردیده که این قصر و بناهای جنبین آن بده ستون سنگی تکیه داده است که هر کدام ازین ستونها سه ذرع قطر و قریب پانزده ذرع بلندی دارد که ایوان قصر فوقانی و بناهای مرتبه دوم که در سردرب تعمیر گردیده است همه تکیه باین ستونها داده است.

اگرچه این ستونها یکپارچه نیستند، ولی اینها را چنان تراشیده و با میخهای آهنین بهم دیگر نواخت کرده اند که ابتدا تمیز و تشخیص وصله نمیتوان داد. از دروازه که داخل میشود دالان بسیار بزرگ است که راه را تقسیم میکند به بناهای تحتانی و پله می خورد به بناهای فوقانی و قصر سردرب، و نگاه میکند بحیاط مدرسه، و این دالان دوره آرایش گردیده است با ستونهای برآق و شفاف سنگی، و طاق این دالان بزرگ پوشیده شده است با سنگهای تخته که هر کدام سه و چهار ذرع طول و عرض دارد. این سنگهای تخته را چنان تراشیده و طرح اندازی نموده اند که عقل و فکر از تعمیر آن حیران است.

و از این دالان که وارد حیاط میشود غلام گردش بدست راست و چپ جدا گردیده دور حیاط را می گردد، پنج ذرع ارتفاع و سه ذرع عرض این غلام گردشهاست که از طرف حیاط طاقهای غلام گردش تکیه داده بستونهای تراش سنگی باردیف و قطار که جمیع دور حیاط را می گردد، و درین غلام گردشهای دوره درهای چند باز می شود بحیاطهای علیحده که هر کدام مدرسه علیحده بوده است. و در یکی از این حیاطها چاه بسیار بزرگی واقع است که ده ذرع قطر و دور دهن چاه است که از رودخانه سن آب وارد چاه شده باز می گردد و برودخانه سزبوره می ریزد.

و چرخى در سرچاه تعبیه گردیده که در اثنای گردش تلمبه به آب زده آب را بالا می آورد و بضرط تلمبه آب بالوله های سربی جمیع بناهای تحتانی و فوقانی این سه دستگاه عمارت را از اطاقها و آشپزخانه ها و انبارها آب می دهد.

حالا و در این اوقات این مدرسه موقوف گردیده مخصوص گردیده است برای نشمین سه فوج قراولان مختص امپراطوری ، فی الحقیقه قلعه ایست بس محکم که یکجا از سنگ تعمیر گردیده و در ایام شورش عامه پاریس این مدرسه انبار آذوقه و ماکولات بوده است؛ این است تفصیل احوال میدان و مدرسه .

بعد از آنکه بنای سان و مشق قشون شد بجمیع اکابر و معارف پاریس بلیط دعوت فرستاده شد که نوشته شده بود که روز چهارشنبه چندم شهر رمضان المبارک^۱ در میدان شان دومارس بنای مشق است، حسب الامر اعلیه حضرت امپراطور از شما دعوت میشود که دو ساعت از ظهر گذشته بمیدان آمده در فلان سمت که محل نشمین تعیین گردیده است جایجا شود؛ بعینه مانند تکیه های روز عاشورای ایران . و جلو مدرسه را مرتبه بمرتبه تخته بندی نموده و چادر واری روی این تکیه بندیها را پوشانیده نیم تخته های مخملی با قطار وردیف مرتبه بمرتبه برای نشمین مردم دعوت کرده شده ترتیب داده بودند .

و جمیع این نشیمنگاهها را درجه بدرجه تقسیم کرده و بلیطها را نیز الوان قراردادده بودند؛ از جمله قسمتی از نشیمنگاهها را برای اجزای سفراء معین نموده بودند، و رنگ بلیط سفراء نیز قرمز بود . و پاکت بزرگی

دعوت برای دیدن
سان قشون

۱- مؤلف بحساب ماههای معمول در ایران نوشته است نه ماههای فرنگی

نیز به جناب امین الملک رسید ، و همچنین درجوف آن بصاحب منصبان سفارت اسم به اسم پلیط علیحده ارسال شده و ایراد گردیده بود که در ساعت موعود جناب ایلچی ایران آمده در قصر سردرب مدرسه که برای سفراء و علیاحضرت امپراطریس تعیین گردیده است بنشینند .

ساعت موعود جناب ایلچی کبیر همراه مترجم وزارت به مکان خود رفتند ، و ما نیز وارد میدان شده بآن طوری که نشان داده شده بود پلیطها را به قراول منزل داده داخل شدیم . بقرار چهار[صد] و پانصد نفر از زن و مرد از اجزاء و عیال سفراء در آن قسمت کورد پلماتیک بود . و اهل پاریس و حواشی نیز در اطراف این میدان چادرها زده برای خود جوقه بجوقه و صنف بصنف هر کدام برای خود تخته بندی نموده و صندلی گذاشته ، هم خود می نشینند و هم برای مردم جای نشیمن می فروشند . در این میدان که سه هزار ذرع است و همه خیابان درخت کاشته شده چنان مملو است که جائی خالی پیدا نمیتوان کرد . و نزدیک به پانصد و شصدهزار جمعیت از پاریس و غیره در آن میدان حاضر بود . باوجود این ازدحام ، چنان سکوت بود که از احدی صدا و ندا بلند نبود ، و نظام نیز از سواره و پیاده و توپخانه در این میدان بزرگ تقسیم گردیده . چهار خیابان برای نظام پیاده است که هر ده هزار یک خیابان باردیف و قطار از کنار رودخانه سن طولاً تادم مدرسه کشیده شده ، و دو خیابان برای ده هزار نظام سواره و دو خیابان برای نظام توپخانه باین تفصیل نظام زده بودند که اعلیحضرت امپراطور از سر میدان سواره وارد شد در جلو بیست و سی سوار صاحب قراولان مخصوصه خود همه با لباسهای الوان و کلاههای خود پرداز روان و پشت سر آنها خود اعلیحضرت

امپراطور همراه شاهزاده قسطنطین و شاهزاده ناپلئون و شاهزاده نوس که یکی از شاهزادگان آلمانک بود.

چهار سواره ردیف و پشت سر آنها سرداران و سران و رجال دولت سواره با لباس یراقدار و کلاهان پرداز و پشت سر ایشان علیاحضرت امپراطریس با دستة علیحده با صاحب منصبان و عملجات مخصوصه خود در میان نظام قدری گردش کردند، و از مقابل هر نظامی که عبور می نمودند از همه جا صدای امپراطور و امپراطوریس زنده باشد بمیدان پیچیده بود. و امپراطور به فوجی که میرسید کلاه تعظیم از سر بر میداشت و با همه تعارف می کرد، و امپراطریس نیز با کمال توجه و التفات با همه تعظیم و تکریم بعمل می آورد.

فی الحقیقه اهل پاریس عموماً از زن و مرد نهایت رضایت را از انسانیت امپراطریس دارند: زنی است جوان که در صحبت و وجاهت نادر زمان و محسود خوبان جمیع فرنگستان. و با وجود آن اقتدار و اختیار سلطنت بالمره از آثار کبر و نخوت که صفت رذیله و ناپسندیده و خارج از رسوم انسانیت و معقولیت است عاری و ببری، و با همه ملت خود خواهر واری رفتار می فرماید، این است که اخلاق جمیله اش ذکر جمیع مجالس و اوصاف حمیده اش ورد عموم مجالس است.

اوصاف ملکه

بعد از گردش میدان، امپراطریس وارد مدرسه شده در قصر سردرب آرام گرفت. و اعلیحضرت امپراطور سر سواره آمده در مقابل مدرسه همراه شاهزادگان ایستاد، و سرداران نیز پشت سر ایشان جا گرفته، و فی الحقیقه چشم از مشاهده آن میدان با آن نظام و ازدحام عام خیره، و عقل از ملاحظه آن اوضاع سهوت و حیران بود. کمترین چاکر هشتاد هزار نظام

در میدان پتربورغ در مشق و فرماندهی امپراطور نیکلا دیده بودم، و آن هم در عالم خود قشونی بود بسیار منظم و همه اسباب و اسلحه تازه و هرگونه رونق و شکوه را داشت. و امروز قشون روس را بهیچوجه نقصی و قصوری نمیتوان ایراد آورد، ولی در صفت آراستگی و پیراستگی این قشون فرانسه از بسکه ساحت میدان توصیف مثل همین میدان سان دومارس و سیمع است سردرگم است که از کدام گوشه به جولانگاه تعریف اقدام نماید. و فی الواقع این میدان سان نه فقط نشان دادن مشق پیاده و سواره و توپخانه بود، بلکه بنظر آوردن جمیع قدرت و قوت فرانسه و بجلوه دادن استعداد ملت و استقلال دولت بود. یکجا این میدان گلستانی بود که هیچ باغبان بهتر از این نمی تواند آرایش بدهد، برای اینکه دور میدان هر چه عمارت و تخته بندی جلوعمارت بود همه مکانهای آرایش داده شده و پراز زنان مقطّع، و همه کلاه و لباس زنها با گلهای مصنوعی سزین، و متن میدان مالا مال از نظام سواره و پیاده و توپخانه [بود] که همه مسلح با اسباب درخشان و بلبس بالباس الوان بودند.

لباس نظامی‌ها

بعد از آنکه اعلیحضرت امپراطور در جای خود آرام و قرار گرفت، اول نظام پیاده یکجا در میدان بجنبش آمده فوج فوج دور کرده بمشق پا آمده از حضور امپراطور که مقابل نشیمن گاه اجزای سفارت بود عبور نمودند. قسمت اول افواج خاصه و قراولان مخصوصه امپراطوری بودند. کلاههای خود پرداز در سر و قبا عای ماهوت مشکمی که با ماهوت گلی حاشیه داده بودند در بر، و سینه پوش از ماهوت گلی در سینه داشتند. و از چپ و راست حمایل زرد انداخته و عموم سرباز اپالیط گلی در دوش،

وشلوار ماهوت گلی درپا، و دستکشهای سفید در دست، و چکمه های لاکه درپا، و اسلحه ای که بکار برده بودند از برآقی و شفافی چشم را خیره سی کرد.

و عبور هر فوج باین تفصیل بود: اول ده نفر مرد بسیار قشور و قوی هیکل تبردار با کلاههای سودار بسیار بزرگ و یک تخته چرم سفید برآق از زانو تا گردن گرفته با حالت بسیار مهیب تبرهای بزرگ در دوش پیشاپیش می رفتند، و پشت سر ایشان پنجاه نفر طبّال و نی زن و موزیکانچی و سنج زن، طبل زنان روان و پشت سر اینها پنج نفر زن قباهای کمرچینی حاشیه دار و شلوار ماهوت گلی بترکیب شلوارهای نظامی ایرانی فراخ و دستکشهای سفید در دست و چکمه های برآق درپا با لباس نظامی خوش ترکیب کیسه های جای تنگ و جام شراب را از چپ و راست حمایت دوش کرده مثل کبک در خرام و اینها شراب فروش نظام بودند. و پشت سر ایشان جنرال فوج پادشاه نفر صاحب منصب سواره بالباس یراقدار هنگام رسیدن مقابل امپراطور کلاه تعظیم از سر برسی داشت و سلام نظامی میداد امپراطور نیز احتراماً کلاه از سر بر میداشت و جواب سلام می داد. و پشت سر آن فوج خاصه بود که چنان آرایش گردیده بود که گویا تازه داماد است به حجله عروس می رود. چند فوج قراول مخصوص بود که بهمین نظام ولی بتغییر وضع لباس از حضور عبور نمودند.

بعد از آن افواج قراولان خاصه یک فوج جوانان تربیت شده مدرسه سن سیر^۱ بودند و این مدرسه ایست وقتی که جوانان مدرسه در علم نظام کامل شدند باین مدرسه آمده چندی هم در این مدرسه تکمیل گردیده

مدرسه سن سیر

توپخانه بجنبش و حرکت آمد که احتشام این توپخانه شوکت پیاده و سواره را از نظرها فراموش کرد ، و این نظام توپخانه نیز دسته سواره باطبّال و نی و سوزیکان و سنج زن در جلو ، و پشت سر توپهای برّاق و شفاف شش اسبه باصندوقهای صیقلی پشت سر آنها باچابکی تمام در دو بود ، آرایش لباس توپچیان و پیراستگی اسباب توپها زیاده بر آن بود که بتوان بزبان قلم بیان نمود ، به آئین و انتظام مزبور و سان و مشق قشون معروضه بانجام رسید . و هر کدام از این افواج که از اول میدان حرکت کرده آمده از نظر اسهراطور عبور می نموده با همان حرکت پا و مشق نظامی از میدان بیرون و بجایهای خود می رفتند . بعد از آنکه میدان از نظام خالی شد مردم دوره از جای خود حرکت نمود ساحت میدان با آن بزرگی از زن و مرد بهیجان آمده عرصات محشری نمودار شد . و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون^۱ .

۱ - آیه آخر از سوره شعراء - این آیه را در ایران معمولاً در پایان مجالس و عظ و روضه بمناسبت وقایع کربلا و ظلم یزید می خوانند ، مؤلف که آنرا در نظر داشته است برای پایان رژه نظامی فرانسوی ها نیز بکار برده است .

سفر بلژیک

چون جناب امین الملک بلحاظ عدیده حسب الامر حضرت اقدس شہریاری روحنا فداه از پاریس عزیمت بہ بلژیک را در نظر داشت، پس از آنکہ از کارہای انگلیس و فرانسه فی الجملہ فراغت تحصیل کردند، ہنگام تابستان کہ بہترین فصل فرنگستان بود پادشاہ بلژیک بنای عروسی دختر خود را برای برادر پادشاہ افستریہ^۱ گذاشت و این اوقات ہنگامی بود کہ اعیان پاریس حرکت بہ بیلاقات واعلیہ حضرت امپراطور بہ آبگرہای فرانسه کہ در کنار دریا واقع است رفتہ بودند. واعلیہ حضرت پادشاہ بلژیک نظر بدوستی قدیمی ماہین دولت ایران و بلژیک و بنا بہ انعقاد عہدنامہ جدیدہ کہ بواسطہ جناب ایلچی کبیر و ایلچی آن دولت در پاریس تجدید شدہ بود سفارت کبری را دعوت بعروسی دختر خود نمودہ، عالیجاہ سسیو بارون مستشار اول سفارت دولت بلژیک مقیم پاریس را مأمور نمودند کہ ہمراہ سفارت کبری سہماندار بودہ، عازم بروکسل پایتخت دولت بلژیک گردند.

دعوت از سفیر
ایران

لہذا ایلچی کبیر با صاحب منصبان خود روز جمعہ آخر شہر ذی قعدہ [۱۲۷۳] یک ساعت بعد از غروب از پاریس حرکت نمودہ سوار کالسکہ بخار شدند، و ہنگام طلوع آفتاب - کہ ہشتاد فرسخ مسافت بود طی

۱ - مقصود اطریش است. غ - در اصل کتاب افستریہ ضبط شدہ است و بہر حال صورتی است از کلمہ Austria کہ بمعنای اطریش است و نویسنده بتقلید از عثمانیہا افستریہ نوشتہ است.

گردیده - وارد شهر بروکسل شده، در عمارت راه آهن چند کالسکه برای سفارت کبری حاضر و آماده نموده بودند. بمجرد رسیدن سوار شده روانه منزلی که از دولت تعیین گردیده بود شدند. و این منزل مهمانخانه ای بود مشهور به مهمانخانه اتل دوروب^۱ فرنگستان که عمارت پس عالی و مقر مسافرین مشهور و معروف و نشیمنگاه هایش عموماً متقیان و مجدول و مطلقاً و اسباب هایش همه اعلی و برتر بود.

در همان روز و رو دپس از استراحت فی الجمله و صرف ناهار دو ساعت از ظهر گذشته جناب ایلیچی کبیر بقاعده متداوله بدیدن وزیر دول خارجه رفتند، و بقراساعتی در آنجا مشغول صحبت های مودت آمیز گردیده معاودت بمنزل کردند. بفاصله نیم ساعت وزیر خارجه بیازدید سفارت کبری آمدند و هم در این روز سردار بزرگ دولت مشارالیه سفارت کبری را حسب الامر پادشاه بجهت صرف شام دعوت نمودند. و نیز از وزیر خارجه اظهار گردید که اعلیحضرت پادشاه فردا چهار ساعت از ظهر گذشته سفارت کبری را بحضور خود طلبیده پذیرائی خواهند فرمود.

روز دوم در ساعت موعود یک نفر آجودان خاصه اعلیحضرت سلطان - که از نجبای بلژیک بود - با دو عدد کالسکه شش امبه از کالسکه های مخصوصه شاهی با چند نفر شاطر، بالباسهای رسمی یراقدار به سفارتخانه آمدند. و جناب ایلیچی نیز با صاحب منصبان خود لباس رسمی پوشیده روانه حضور گردیدند. بمجرد ورود عمارت سلطانی چند نفر سرتیپ و سرهنگ با صاحب منصبان دیگر به استقبال بیرون آمدند و راهنمایی به اطاقی کردند که وزیر خارجه با ایشیک آقاسی باشی در آنجا بودند.

۱ - در اصل چنین و صحیح آن Hotel d'Europe است.

ایشان نیز تادم درب آمده پذیرائی جناب ایلچی کبیر را کردند، و پس از تعارفات رسمی و اندک استراحت بالاتفاق شرفیاب حضور اعلی حضرت پادشاه شدند .

شرفیابی حضور
پادشاه بلژیک

اعلی حضرت پادشاه بادو پسر و عروس خود و دونفر زن دیگر و با چند نفر از اعیان مخصوصان خود در وسط اطاق ایستاده بودند. جناب ایلچی کبیر پس از تعظیم و تکریم عرض کردند که: این بنده شرف دارم که نامه همایون اعلی حضرت ولی النعم خود را که مرا سفیر کبیر کرده بخدمت اعلی حضرت پادشاه برسانم. اعلی حضرت شاهنشاهی خواستند به اعلی حضرت شما دلیل تازه بدهند از آن میل قلبی که سابقاً هم باعث روابط دوستی دولتین شده بود. و من خوشبخت هستم از اینکه اول سفیر دولت ایران باین دولت شدم، و شرفیاب حضور اعلی حضرت شما - که در جمیع افعال و اقوال مسلّم کلّ سلاطین هستید - گردیدم. و نیز برای خود سعادت بخت می شمارم که این مأموریت من در حین یک مقدمه خوبی اتفاق افتاده است که اعلی حضرت شاهنشاهی هم شراکت خواهند کرد. بهمین مقدمه با همان میل قلبی که نسبت به اعلی حضرت شما و خانواده این سلطنت دارند استدعا دارم که مراتب نهایت احترام مرا قبول فرمایند.

اعلی حضرت پادشاه پس از استماع عرایض جناب ایلچی کبیر متبسّمانه چند قدمی پیشتر آمده فرمودند: من هم خوشبخت شدم، و کمال شغف را از این محبت مخصوص اعلی حضرت شاهنشاه ایران دارم که تجدید محبت و دوستی خود را بواسطه مثل شما سفیر دانا و با تدبیری کردم. و امیدوارم که ان شاء الله تعالی بعد از این روز بروز دوستی و وداد

سایین دولتین در ازدیاد باشد. ومن می‌توانم از برای آن دولت مصدر منافع کثیره وامورات خیریه باشم.

جناب ایلچی کبیر پس از فرمایشات ایشان نامه‌های یون را با کمال احترام به پادشاه دادند، و اعلیحضرت ایشان با نهایت احترام نامه مبارکه را گرفته تعظیمی نموده به وزیر خارجه دادند. و پس از آن جناب ایلچی معرفی صاحب منصبان سفارت کبری را نمودند. و اعلیحضرت ایشان نیز فرداً فرداً توجه و التفاتی فرمودند و گفتند: امشب موقع صحبت با جناب ایلچی کبیر پیش از این خواهد بود. جناب امین‌الملک تعظیم کرده مرخص شدند. وزیر امور خارجه و ایشیک آقاسی باشی تا اطاق دوم همراهی و صاحب منصبان سایر تادم پله که متتهای عمارت بودند آمدند.

بعد از معاودت بمنزل، وزیر خارجه بدون فاصله چندان هدییدن جناب ایلچی آمد، و از جانب پادشاه کمال مهل و اظهار التفات نسبت به ایلچی کبیر نمود. جناب معزی‌الیه نیز مراسم تشکر و امتنان بجا آورده قدری صحبت متفرقه نموده مراجعت کرد. پس از معاودت ایشان ایلچی کبیر بدیدن سفرای کبار ممالک نمساو اتالیا و غیره رفتند. ایلچی نمسا در منزل نبود، کارت گذاشتند و ایلچی پاپ را دیدن کردند. بعد از معاودت بمنزل ایلچی مزبور بدون فاصله باز دید نمود. پس از رفتن او سفیر کبیر بدیدن وزرای مملکت که در همان روز به وزارتخانه آمده کارت گذاشته بودند [رفتند] و جناب ایشان نیز کارت گذاشته مراجعت بمنزل نمودند. و یک ساعت بغروب مانده بنا بر دعوت بعمارت سلطانی رفتند. وارد مجلسی شدند که اعیان و اکابر دولت در آنجا جمع بودند. در اثنای ورود

دیدن باز دید سفرای

در مجلس
پادشاه بلژیک

جناهان وزیر امور خارجه و ایشک آقاسی و چند نفر از ژنرالان بیشتر آمده با ایلچی تعارفات بعمل آوردند. در این اثنا خبر ورود پادشاه رسید مردم جابجا شده صف کشیدند. اعلیحضرت پادشاه دست زن لوئی فیلیپ اسلکه سابق فرانسه را که مادر زن خودش بود گرفته و شاهزادگان سایر دست یکدیگر را گرفته پشت سر ایشان وارد مجلس شدند. پادشاه سمیت بر احوالپرسی از ایلچی و صاحب منصبان سفارت کبری کرده با همه اهل مجلس تعارفات بعمل آورده اشاره به اطاق شام فرمودند.

هر کس دست زنی را گرفته و ایلچی کبیر نیز دست یکی از شاهزادگان را گرفته وارد مجلس شام گردیدند، و هر کس در جایی که معین شده بود جابجا شدند، و حسب اشاره پادشاه جناب سفیر کبیر مابین ایلچی کبیر نمسا و نوآب ولیعهد دولت بلژیک نشست. مجلسی بود بس عالی که بقرار یکصد نفر از شاهزادگان و ارکان دولت و سفراء و وزراء از خود آن دولت و دول ساپره در آنجا حاضر بودند. و از جمله دونفر برادر امپراطور نمسا و اعیان آن دولت بود که برای بردن عروس آمده بودند. و نوآب ولیعهد - که جوانی بیست و پنج ساله و شخص دانا و بااستحضار، و مدتها در سمت مشرق زمین در مصر و اسلامبول و حوالی آنجاها سیاحت نموده و در علم نظام و پولیطیکک سهارت تمامی داشت - با جناب ایلچی کبیر بنای صحبت گذاشته تفصیل سیاحت خود را برای ایشان بیان می فرمود، و از اوضاع و رسوم ایران تحقیقات می نمود.

و ایلچی کبیر موافق سؤال ایشان جواب می داد، و میل اعلیحضرت شاهنشاهی را بر سیاحت فرنگستان و بر ازدیاد دوستی دولت ایشان شرح

می داد تا اینکه مجلس شام تمام شده مراجعت بمجلس کردند، و در آنجا پس از صرف قهوه زنها بسمتی کشیدند ، و اعلیحضرت امپراطور جناب ایلچی را بطرفی کشیده مشغول صحبت گردیدند . بعد اعلیحضرت ایشان توجه به صاحب منصبان سفارت کبری کرده بطور شایسته بهر کدام ملاطفت کردند . ونواب ولیعهد بنای صحبت باجناب معزی الیه گذاشت . و بعد ایلچی کبیر دولت نمسا برادر امپراطور نمسارا - که داماد پادشاه بود - معرفی به ایلچی کبیر ایران نمود . نواب شاهزاده معظم الیه کمال التفات را به جناب ایلچی کبیر کرده فرمودند : بینهایه مسرور هستم از اینکه صورت اعلیحضرت شاهنشاه ایران را در مجلس عیش خود می بینم و بر خود لازم می شمارم که بالشفاهه در حضور اعلیحضرت ایشان تشکر بکنم از التفاتهای مخصوصی که نسبت به مأمورین دولت نمسا فرموده اند در حالتی که مأمورین دپلوماتیک نبودند .

معرفی داماد
پادشاه بلژیک

و ایضاً لازم می دانم که مبارکبادی بکنم جناب ایلچی کبیر را بجهت انعقاد عهدنامه تازه که بادولت نمسا منعقد ساخته اند، و ان شاء الله اسیدوار هستیم که این معاهده روز بروز مایه ازدیاد روابط دوستی دولتین و باعث منفعت رعایای طرفین باشد . جناب امین الملک در جواب عرض کردند : من نیز شرف دارم که خود را در عیشی ببینم که اعلیحضرت ولی نعمت من با کمال میل خود را داخل آن عیش می دانند، و همواره

۱ - ما کسی میلیان Maximilien برادر فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش در آن سال برای ازدواج با شارلت Charlotte دختر لئوپولد اول Léopold Premier پادشاه بلژیک به بروکسل آمده بود . این شاهزاده بدبخت در ۱۸۶۴ به امپراطوری مکزیک Mexique انتخاب گردید ولی در ۱۸۶۷ بتوسط انقلابیون تیرباران شد . غ .

مایل بودند که دوستی باطنی و میل حقیقی خود را در دوستی با دولت
نمسا ظاهر فرمایند .

و در این اوقات که مأمورین دولت بهیئت نمسا به دربار آن دولت
رفته اند محض اظهار این مرحله کمال التفات را در حق ایشان فرموده اند .
و من امیدوار هستم که ان شاء الله تعالی بعد از این دوستی مابین دولتین
روزیروز درتزیاید باشد . در این اثنا برادر دیگر ایشان رسیده با کمال ادب
و احترام بنای سؤال و جواب با جناب معزی الیه گذاشت ، و بعد از آن التفات
به صاحب منصبان سفارت کبری کرد . و بعد از آن ایشک آفاسی باشی
حسب الاشاره ، جناب ایلچی کبیر را به شاهزاده خانم دختر خودش - که
نامزد برادر امپراطور نمسا و عروسی از او بود - معرفی کرد .

معزی الیه دختری بود جمیله و بس عاقله و در میان ملت خود
بسیار عزیز و بسبب حسن اخلاق و بهر یانی او با مردم در عروسی او عموم
ملت شریک عیش او بودند . تا سه ساعت از نصف شب گذشته مجلس
منعقد و اهل شهر مشغول عشرت بودند . بعد از سه ساعت پادشاه دست
زن لوئی فیلیپ را گرفته و سایر شاهزادگان همراه ایشان از مجلس بیرون
رفتند . فردای آن روز جناب ایلچی کبیر بجهت پذیرائی سفرای مقیم آنجا
و وزراء در منزل خود توقف نمود . و قریب بیست و پنج نفر مأمورین
دیپلماتیک از دول خارجه مقیم آنجا بودند کلاً آن روز بسازدید
آمدند . و از اعیان مملکت و صاحب منصبان نظام نیز هر روز آنآقاآمه
طالب آشنائی با جناب ایلچی کبیر می بودند ، و جناب سفیر کبیر نیز
باهر کدام موافق شأن و درجه زیاده گرم گیری و اظهار مودت و یگانگی
می نمود .

معرفی عروس
یعنی دختر
پادشاه بلژیک

ودر همان شب ایلیچی کبیر بتفرج باغ نباتات و حیوانات رفتند . این باغ در همه پای تخته‌های فرنگستان متداول است ، و مجمع جمیع حیوانات و طیور و وحوش است . هر جنسی از حیوانات برّی و بحری که ممکنشان بوده است از جمیع ممالک و جزایر چه دور و چه نزدیک تحصیل کرده در آنجا گذاشته‌اند . و هر کدام را جور بجور خانه‌های قفسی تعمیر نموده سکنی داده‌اند . هر جنسی را قسمت علیحده خانه باغچه ترتیب داده موکلان و پرستاران و معلمان صاحب سررشته دارند .

و همچنین آنچه لازمه تلاش و اهتمام است در تربیت و تحصیل نباتات و گلها بعمل آورده‌اند و هر کدام را باغچه با کمال نزهت و صفا تقسیم و آرایش داده‌اند . هیچ قسم نباتات و گلی یافت نمی‌شود که در آن باغ کاشته نشده باشد . و بخصوصه این علم بوتانیک که علم طبیعی نباتات باشد کمال شیوع را در فرنگستان دارد ، در هر جا معلمان خوب و مدارس مرغوب بجهت تحصیل این علم موجود نموده‌اند . خواص و منافع این نباتات را چه برای طبابت و چه برای مصالح غیر اخذ نموده‌اند . و این امرکنه را بنوعی تعمیر و ترتیب و آرایش داده‌اند که تفرجگاه سیاحان و عموم اهل مملکت است . بخصوصه در این باغ نباتات شهر بلژیک شبهای شنبه مجلس عام فراهم آمده جمعیتی جمع میشود و سوزیکان می‌زنند و مردم مشغول گردش و تفرج میشوند؛ سیرانگاه [کذا] غریبی است .

برسیدن باغ رئیس آنجا که ژنرال و آدم معروف بود ایلیچی کبیر را پذیرائی نمود ، و کمال انسانیت و رسوم تعارفات بعمل آورد ، و راهنمایی بهمه چیزهای غریبه آنجا نمود . پس از قدری گردش و تفرج داخل

مجلس آنجا شدند . جناب وزیر دول خارجه در آنجا بود ، نزد جناب معزی الیه آمده باهمدیگر گردش نمودند وصحبت کردند تا اینکه از باغ بیرون آمده هر کس بمنزل خود معاودت نمود .

وفردای آن روز که بنای مجلس عقد بود حسب الوعده جناب حضور در مجلس عقد امین الملک همراه عالیجاه سیرزاسلکم خان مستشار سفارت کبری بمجلس عقد رفتند . از قراری که مذکور نمودند مجلس عالی بوده است که مجمع شاهزادگان وسفرای کبار ووزراء و اعیان از قبیل شاهزادگان نمسا و بلژیک حتی شاهزاده آلبرت شوهر ملکه انگلیس بود که همان روز رسیده وهمان شب نیز بعد از تفریق مجلس معاودت به لندن کرد . دوساعت از ظهر گذشته مجلس عقد متفرق گردید مراجعت بمنزل نمودند ویدیدن سفراء رفتند . و شب را نیز چراغان کرده ومجالس عیش ترتیب داده عموم مردم از خاص وعام مشغول عشرت بودند از منزل بیرون آمده بتفرج شهر وبعضی جاها که محل اجتماع ومردم مشغول عشرت بود رفته باز مراجعت بمنزل نمودند .

فردای آن روز بتفرج صحرای نبرد گاه ناپلئون اول - که با دول متفق بوده است - تشریف بردند . و این میدان صحرائیست وسیع ومسطح که گردشگاه پانصدوششصد هزار قشون است ، و اطراف آن جنگلستان است که همه دول همسایه فرانسه از انگلیس وپروس وهولاند وغیره باهمدیگر متفق بوده بانا ناپلئون دعوا کردند ، وشکست فاحشی به ناپلئون دادند که جنگ آخری ناپلئون گردید . چند آثاری از آن جنگ در آن میدان مخروبه واقع بود ، آنها را مشاهده کرده مراجعت نمودند .

تماشای رزمگاه
واترلو

و شب را برای تماشای چراغان رودخانه وسط شهر رفتند که رودخانه ایست بسیار بزرگ و گردشگاه کشتیها است ، و بقرار نیم فرسخ طولاً از میان آهادی می گذرد که دور رودخانه و کشتیهای داخله را همه را چراغان کرده و بقرار یکصد هزار جمعیت مشغول تفرج و گردش بودند. و در هر طرف موزیکانچیهها مشغول موزیک زدن بودند و در هر سمت از اسباب عیش و عشرت محشری برپا بود . و اطراف رودخانه - که خیابانهای بانظام ترتیب گردیده بود- همه مملو از اوضاع آتشبازی بود . بعد از آنکه مجالس عشرت فراهم و همه جا چراغان و اثنای آتشبازی بود اعلی حضرت پادشاه باشاهزادگان نمسا و خانواده سلطنت خود وارد گردیده مشغول گشت و گردش شدند .

فردای آن روز جناب ایلچی کبیر بتماشای سربازخانه آنجا رفتند: سربازخانه بسیار بزرگ و برای شش فوج جا و منزل و بطرز خوبی تعمیر گردیده بود ، بورود آنجا سرتیمپ و صاحب منصبان آنجا جناب ایلچی کبیر را با کمال احترام و اعزاز پذیرائی نمودند، و پس از تعارفات یک فوج سرباز با موزیکانچیهها که در وسط سربازخانه نظام زده بودند بتماشای مشق ایشان رفتند . فوج مزبور اول سلام نظامی داده بنای مشق گذاردند ، مشق شایسته کردند . جناب معزی الیه با همه اهل نظام تعارفات بعمل آوردند و زیاده اظهار خوشوقتی از ملاقات ایشان کردند . و از آنجا گذشته تماشای بناهای سربازخانه را از قبیل انبارها و آشپزخانه ها و کتابخانه ها و جاهای مختلفه که از برای مشق و مشغولیت سرباز تعمیر گردیده بود کرده جزء و کلاً تحقیقات و رسیدگی می کردند . و بقرار دو ساعت در آنجا با صاحب منصبان سربازخانه جمیع مکانها و اوضاع

سربازخانه را گردش کرده و ملاحظه نموده و با کمال خصوصیت و گرمی با ایشان صحبت داشته خدا حافظ کردند.

و همان شب را نیز موعود بخانه سردار اعظم بودند و این سهامانی سردار نیز حسب اشاره اعلیحضرت پادشاه بود. خود پادشاه نیز در آنجا تشریف داشته بنای صحبت با ایلیچی کبیر گذاشت، و گوناگون التفاتها فرمود. و همچنین شاهزادگان هر کدام بنوعی صحبت‌هایی کردند و تحقیقات می نمودند. بعد از صرف شام و اناقضای مجلس در حضور اعلیحضرت پادشاه و شاهزادگان بمجلس جشن عروسی داخل شدند که مردم بعیش و عشرت ورود و سرود مشغول بودند. چند ساعتی هم در آنجا بوده مراجعت بمنزل گردید.

حرکت سفیر
به آنورس

فردای آن روز عروس با داماد از بلژیک حرکت کرده روانه شهر وینا پای تخت مملکت نمسا شدند. و جناب ایلیچی کبیر نیز بعزم تفریح روانه شهر موسوم به آنورس شدند که یکی از شهرهای خوب و مشهور و بندر بزرگ بلژیک است. در شهر بروکسل سوار کالسکه بخار گردیده بقاصله دو ساعت وارد شهر مزبور شدند. بورد آنجا کم شهر و یک نفر سرتیپ که قلعه یکی بود با چند نفر صاحب منصبان به استقبال جناب معزی الیه آمدند، و بالاتفاق سوار کالسکه ها شده گشت و گردش شهر را نمودند؛ و این شهر بقرایکصد و بیست هزار جمعیت داشت، و شهری بود بسیار مرغوب و مقبول با کوچه های راست و مفروش و عماراتش عالی و بناها از هر قبیل زیاد و تجارتگاه بسیار خوب، و بحسب تجارت متمولترین شهرهای بلژیک بود.

ورود خانه بزرگی دور شهر راسی گردد که گردشگاه کشتیست،

و داخل بدریای مانش میشود، و باین واسطه که با کشتی اسباب تجارت باین شهر حمل و نقل می گردد، و راه معامله و ابواب مراوده به اطراف باز است. مردم زیاد بمراوده آنجا مایل گردیده باین جهت است که این شهرها تجارتگاه بزرگ و همه قسم بناها از مدارس و مریضخانه و مهمانخانه و کارخانه های متعدده از هر نوع در اینجا موجود و فراهم است، و باغات خوب در خارج این شهر و در کنار رودخانه کاشته اند.

در اثنای مشاهده و تفریح جناب ایلیچی کبیر را راهنمایی بمعمارت ضربخانه کردند: این عمارت حیاطی داشت مسقف از آئینه، و باستونهای آهنی، و دورادور این حیاط اطاقهای نشیمنگاه صرافها بود که هر کدام مشغول کار خود بودند. و از جمله چیزهای غریبه که در یکی از اطاقها مشاهده افتاد تصویر یک نفر از اهل ایران بود بالباس قدیم ایرانی، از قراری که ذکر می نمودند چهار صد سال قبل براین یکی از سلاطین ایران او را به رسم سفارت با بعضی از تحف و هدایا نزد خواهر شارلمانی^۱ - که پادشاه قدیم آلمانک^۲ بود - فرستاده بوده است.

پس از تفریح این عمارت بتماشای جبهه خانه شهر رفتند این جبهه خانه چندان عظمی نداشت زیرا که جبهه خانه اصلی بلژیک - که مشهور

تصویر
یک ایرانی

۱- شارلمانی Charlemagne. ولی این مطلب از نظر تاریخی صحیح نیست چه شارلمانی معاصر با هرون الرشید و قریب هزار سال پیش از زمان سفارت فرخ خان بوده است و خواهرش هم قاعده^۳ باید همعصر او محسوب شود.

۲ - آلمانک که در صفحه ۲۹ نیز آمده است مراد اتحادیه دول ژرمنی است که بعد از کنگره وین تشکیل شد و با وحدت آلمان از میان رفت مؤید این مطلب آنکه مؤلف درجائی می نویسد:

« روانه شهر فرانکفورت شدند. این شهر از پایتخت های دول آلمانک و جمیع قرار و مدار دولتی و ملتی دول آلمانک که متجاوز از سی دولت هم عهد می شوند درین شهر می شود. » از نسخه خطی ب و در اینجا بخصوص نواحی ژرمنی نشین تحت سلطه شارلمانی است.

ومعروف همه فرنگستان است - در شهر علیحده بود، و با وجود آن اصلی ، این جبه خانه چندان محل اعتنا نبود؛ ولی باز همه قسم اسباب در کار بود. از آنجا گذشته بهمارت مجمع التصاویر قدیم وجدید گرانها و کارکنها و مشاقان چند مشغول تصویر کشیدن بودند ، و برای مردم تفرجگاه خوبیست، برای اینکه در این اطاقها پرده های بزرگ پنج ذرع بلکه تا ده ذرع بزرگی دیوار طالارها نصب گردیده، و در آنها کشیده شده تصویر جنگهای مشهور فرنگستان و از اهالی هر مملکت بالباس و ترکیب خود، و بواسطه مشاهده این طرز جنگهای قدیم و طرح لباس برابر اب بصیرت و طالبان تواریخ استحضار زیاد حاصل میشود .

بعد از مشاهده آنجا بهمانخانه رفته صرف ناهار نمودند و از آنجا بتفرج قلعه ارك رفتند: قلعه ای بود بسیار مستحکم و بغایت سخت ، و این قلعه نیز در سختی و محکمی یکی از بناهای مشهور آفاق است که سه باره^۲ بفاصله هم که هر سه از سنگ و آهک است ، و دور این قلعه و خاک ریزش همه چمن و درخت زار است، وزیر خا کریزها را زیر زمینهای بسیار خوب و مستحکم برای سرباز، نشیمنگاه ساخته اند . ورود آنجا بزرگ قلعه که یک نفر سرتیمپ [بود] با صاحب منصبان خود جناب ایلچی را استقبال و پذیرائی نمودند ، یک لوح سرباز که میان قلعه بود صف نظامی کشیده بودند .

بعد از تعارفات و مشاهده مشق ایشان و گردش جمیع بناهای آنجا بتماشای باغ حیوانات و نباتات که مکرر اوضاع آن باغ معروض شده

۱- از اینجا تا یک سطر عبارت ناقص و در اصل کتاب چنین است.

۲- باره بمعنای دیوار قلعه و حصار است.

است رفتند. از جمله چیزهای غریبه که در آن باغ مشاهده شد دریک خیابان طوطیان را بقطار از درخت خیابان درمیان قفس آویزان کرده بودند که هر کدام برنگ مختلف بقراولی شبیه بود که لباسهای الوان داشته باشند. و از جمله فیلی را تربیت کرده بودند که با خرطوم خود شیپور می کشید.

بعد از اتمام تفریح آنجا سوار کالسکه بخار شده مراجعت به شهر شد و هم در این شب جناب ایلچی کبیر با صاحب منصبان خود موعود به مهمانی رئیس باغ طبیعی شهر بودند. و این مهمانی نیز حسب الامر اعلی حضرت پادشاه بود که باغ را چراغان، و اسباب آتشبازی فراهم، و جمعیت زیادی برای تماشای چراغان و آتشبازی جمع شده بودند. و ایلچی کبیر را با صاحب منصبان سفارت در طرف راست تختی - که برای پادشاه قرار داده بودند - جادادند.

مهمانی بافتخار
سفر ایران

بعد از انعقاد مجلس پادشاه با خانواده سلطنت خود وارد مجلس شده احوالپرسی از جناب ایلچی و اتباع سفارت فرموده در جای خود قرار گرفتند. و در این ایام ورود مجلس همه مردم صدا بصدا داده پادشاه سلامت باشد گفتند. بعد از جابجا شدن خاص و عام سوزیکانچیان بنای نواختن موزیک شدند. پس از اتمام موزیک برخاسته بسمت دیگر باغ - که اسباب آتشبازی فراهم آورده بودند - رفتند. و در آنجا نیز تختی برای خانواده سلطنت قرار داده بودند. اعلی حضرت پادشاه من باب التفات جناب ایلچی کبیر را در نزدیکی خود نشانده و بنای سؤال و جواب گذاشتند.

روز جمعه که فردای آن روز بود در منزل توقف نمود، و بعضی از

صاحب‌منصبان بدیدن آمدند. فردای آن روز سفارت کبری بتفرج شهر لیژ روان شدند. برسیدن شهر مزبور حاکم شهر و کلانتر و قلعه بیگی با صاحب‌منصبان چند با لباس دیگر در عمارت راه‌آهن پذیرائی سفارت کبری را نمود. بعد از تعارفات بالاتفاق بتمشای جبه‌خانه رفتند. و این شهر از حیثیت‌مکان و بخصوصه معدن ذغال‌سنگی و کارخانه‌های بسیار شهر مشهور و معروف، و کارخانه اسلحه‌سازی معروفی دارد که در این اوقات اکثر دول از قبیل روس و پروس و نمسا و عثمانی و غیره از این کارخانه اسباب‌توپ و تفنگک و سایر اسلحه زیاد می‌خرند.

بورود آنجا رئیس آنجا با چند نفر صاحب‌منصب دیگر با کمال احترام سفارت کبری را پذیرائی کردند. اول در مجلسی نشسته برای استراحت صرف‌شیرینی گردید. و بعد از آن بتمشای کارخانه جبه‌خانه رفتند. اول شرح و بیان اوضاع این کارخانه زیاده بر آنست که با یک دیدن کما هو حقه بتحریر و بتقریر آید، ولی از این تعریف مختصر استنباط میتوان کرد که وسعت آن تا بچه درجه است. از قراری که مذکور بود دوازده هزار عمده کارکن در آنجا در کار بودند. و علاوه بر کفایت جمیع اسلحه دولتی خود بدول خارجه کرور کرور اسباب می‌دهد.

و از جمله چیزهای عمده دو کارخانه بزرگ مشاهده شد که فراهم بودن اسباب این جبه‌خانه منحصر باین دو کارخانه است: اولی کارخانه معدن ذغال سنگی است که معدنش در میان کارخانه واقع است، و دیگری کارخانه آهن‌آب کردن. اما کارخانه معدن سنگ ذغال چاهیست که سیصد و پنجاه ذرع عمق دارد. یک فرسخ مربع وسعت

داخله آنجا است که بجهت حمل و نقل ذغال در آنجا راه آهن تعمیر کرده اند، و بواسطه بخار دو چرخ بسیار بزرگ در سرچاه تعبیه نموده اند، یکی برای بالا کشیدن ذغال از چاه و دیگری بجهت بالا و پائین آمدن عملیات. و بواسطه این چرخ بخار ذغال بیزحمت آدم از این مسافت عمیق بیرون می آید و همچنین عمله بدون اینکه خود حرکتی بکنند هنگام ضرورت در بالا و پائین خواهد بود.

هنگامی که سفارت کبری در کشار چاه بود چیز غریبه که مشاهده شد این بود که یکباره بقرار یکصد نفر عمله متوالی با صورت میاه چراغی بکمر بسته بانردبان طنابی از چاه بیرون آمدند. و در جنب این معدن کوره های بسیار بزرگی ساخته که ذغال را در آن کوره ها بخارش می گیرند، و در جاهای دیگر بکار می برند. و کوره ها برای آب کردن آهن ساخته اند که هر کوره پنجاه ذرع در پنجاه ذرع است آهن را در آن کوره ها آب میکنند، و کثافات آنرا می گیرند، دوباره صاف شده را بکوره های کوچک سی ریزند، و دوباره آنها را تصفیه نموده مثل آب صاف می نمایند. و بواسطه بخار چرخها و سندانها در کار است، آهن آب کرده را بقالبها و لوله های مختلف ریخته اسباب حاضر و آماده بیرون می آورند. این کارخانه مشهورترین کارخانه های یورپ است.

جناب ایلچی کبیر بقرار چهار ساعت درین کارخانه ها گردش و رسیدگی نمودند، و از رئیس آنجا خواهش نمودند که یک نفر استاد کامل برای آب کردن آهن پیدا نموده برای ایران رفتن نزد ایشان بفرستند. شمارالیه نیز تعهد کرد که آدم قابلی پیدا و روانه دارد. و ژنرال مزبور از روی تعجب از ایلچی می پرسید که با وجود معادن

چرا ایران
کارخانه ذوب آهن
ندارد؟

بسیار در ایران چه باعث است که دولت ایران با وجود اینکه این صنعت منتشر از همه چیز برای ملت و دولت منفعت دارد در آنجا شیوع نیافته است. جناب سعزی الیه در جواب گفتند که این صنعت شریف تا این اوقات بواسطه غفلت پیشکاران سابق و عدم مراوده با اروپ و تا این اوقات در ایران این جمله صنایع غیر معروف بوده، ولیکن از زمان جلوس این سلطان مستقل - که شب و روز در خیال آبادی مملکت و ترقی ملت است - چنانچه از اول سلطنت ایشان که تا کنون قلیل مدتیست بالمضاعف جمیع کارهای ایران در ترقی است، و بعضی آثارها از قبیل مدارس دارالفنون و غیره از علوم ملّتی و سایر کارخانه ها تعمیر گردیده و میشود، و همه اوقات، خود اعلیحضرت پادشاه و اولیای دولت علیه اهتمام تمام در ازدیاد اسباب آبادی مملکت دارند.

و بخصوصه در این سفر با تا کیدات زیاد مأموریت و مسخرت کلی بمن داده اند که هر چه ممکن شود از این صفحات معلمین و صنعتکاران شایسته و اسباب کارخانه از هر قبیل که ممکن باشد به ایران بفرستم. و ان شاء الله تعالی امیدوارم که در این عهد پادشاه عاقبت بین و خیراندیش - که ابواب مراودات را با دول اروپ باز فرموده اند - در اندک مدت در ایران این کارخانه ها که در اینجا بمرور دهور وسیعی سلاطین بزرگ فراهم آمده است شیوع پیدا خواهد کرد. خلاصه تا وقت ناهار در کارخانه ها گردش نمودند. و برای ناهار در خانه والی شهر موعود بودند ناهار شایسته تدارک دیده جمیع صاحب منصبان و نجیبای شهر در مجلس ناهار حاضر بودند.

بعد از صرف ناهار دوباره بدیدن کارخانه توپ ریزی رفتند مأمورین

۱- در اصل چنین است و ممکن است بین کلمه «بیشتر و منتشر» اشتباه شده باشد.

راهنمایی کارخانه وصاحب منصبان توپخانه با کمال احترام پذیرائی سفارت کبری رانموده و راهنمایی بهمه جاهای توپخانه کردند. یک عراده توپ شصت پوندی در نزد جناب ایلیچی ریخته شد. و یکصد عدد توپ بزرگ که برای دولت عثمانی ریخته بودند بجناب مشارالیه نشان دادند. و معزی الیه بملاحظه اینکه قیمت اسلحه را در آنجا مناسب دیدند، واز برای حمل و نقل به بنادر ایران، اخراجاتش کمتر از آن شمردند که از دارالخلافه بنادر و سایر جاهای نزدیکی دریا برده شود، از رئیس کارخانه خواهش نمودند که تفصیل قیمت هر نوع اسباب را نوشته نزد جناب معزی الیه بفرستد.

بعد از گشت و گردش کارخانه ها از همه ایشان اظهار رضایت و امتنان زیاد نموده مراجعت بشهر نمودند. روز یکشنبه جناب ایلیچی کبیر در منزل توقف نموده مشغول دید و بازدید مردم بود. و وزیر امور خارجه اعلام نموده از اعلیحضرت پادشاه استدعای مرخصی کردند. جناب معزی الیه بحضور اعلیحضرت پادشاه - که در پنجاه فرسخی شهر به آبگرم رفته بودند - با تلغرافیا عرض کردند. حسب الحکم جواب رسید که روز سه شنبه اعلیحضرت پادشاه محض التفات بسفارت ایران بشهرتشریف آورده ایشان را ملاقات خواهند فرمود. روز سه شنبه هنگام ظهر یک نفر آجودان خاصه با کالسکه های دولتی بسفارتخانه آمده همراه جناب امین الملک وصاحب منصبان سفارت بحضور سلطان رفتند.

جناب ایشیک آقاسی باشی و بزرگان چند پذیرائی کردند. اول جناب ایلیچی کبیر با عالیجاه میرزا ملکم خان تنها بحضور مشرف شدند. بعد از اندک فاصله صاحب منصبان سفارت احضار بحضور گردیدند. التفات

به یکان یکان فرموده مرخص نمودند. بعد از مرخصی و مراجعت بمنزل
بفاصله نیم ساعت جناب وزیر دول خارجه بدیدن جناب ایلچی کبیرآمده
قدری صحبت کرده خدا حافظ نمود، و از جانب اعلیه حضرت پادشاه بجناب
ایلچی کبیر و صاحب منصبان سفارت هر کدام را موافق شأن و درجه نشان
التفات فرمودند.

روز چهارشنبه از بروکسل حرکت نموده مراجعت به پاریس نمودند.
از بروکسل تا سرحد از دولت بلژیک مهماندار تعیین و همراه بود.
سه ساعت از طلوع صبح گذشته از پای تخت بلژیک راهی شده هنگام غروب
واود پاریس شدند. سفر بلژیک مقتضی آن گردید که فی الجمله شرحی
از کم و کیف آنجا برای استحضار داده شود. این است که مملکت بلژیک
از ممالک کوچک فرنگستان و قریب نه کرو رسکنه دارد، و در طرف شمال
فرانسه واقع است. و نزدیک به بیست و هفت سال است که دولت مستقل
گردیده است. بیش از آن گاهی مطیع دول آلمان و چندی متقاد دولت
فلمان و در این اواخر در زیر حمایت دولت فرانسه بودند.

وقبل از این پادشاه که الآن دارند پادشاهی دیگر نداشته اند.
و در عهد این پادشاه دولت مستقلی شده یکصد هزار قشون آراسته با جمیع
مایحتاج حربیه دارد. و این مملکت بواسطه وفور صنایع و تجارت و بعضی
از معدن، دولت و وسعت زیاد دارد. و هر سال مال التجاره این مملکت
زیاده برهشتاد کرو در ممالک خارجه بفروش میرسد. و اما پای تخت
این مملکت - که شهر بروکسل است - شهر بیست و سیار شیرین با کوچه های
راست و مفروش و خانه های عالی و بناهای بزرگ از هر قبیل و سکنه

آنجا یکصد و چهل و پنج هزار نفر است .
 و رودخانه بزرگی موسوم به سز^۱ که گردشگاه کشتی است از شهر
 مزبور می گذرد و منافع زیادی از این رودخانه عاید این مملکت است .
 و این رودخانه این مملکت را آبیاری نموده بدریای مانش^۲ می ریزد .
 و رودخانه بزرگ دیگری نیز که موسوم به اسکو^۳ است از فرانسه گذشته
 این مملکت را آبیاری نموده و چند رودخانه دیگر نیز متصل گردیده از
 مملکت هولاند گذشته داخل دریا میشود .

و این مملکت تقسیم به ۹ ایالت و ولایت است . شهر اصلی و پای تخت
 آنجا موسوم به بروکسل است . محصولات آنجا از هر جنس بعمل می آید .
 زراعت زیادش علف کتان و علف دیگر است که بعضی پارچه های
 شال مانند از آن علف بافته می شود . و تنباکوی زیاد بعمل می آید که
 بممالک دیگر برده میشود ، و تنباکوی بسیار خوب و مشهور است . و از
 معادن آهن و دوسه قسم سنگ مرمر دارد . مملکتی است آباد از همه نوع
 صنایع و تجارت و کارخانه ها موجود و فراهم است .

پادشاه آنجا بسیار رعیت دوست و مهربان و رعیت را مثل عیال خود
 می داند . و گاهی از اوقات که مجلس ملتی جمع و اکثری از ملت در آنجا
 حاضر می شود خود می گردد و با همه ناس تعارف بعمل می آورد ، و میگوید :
 ای ملت محبوب من کمال تشکر و امتنان را از آن وثوق و اعتباری که
 شما بمن داده اید دارم ، اگر شما راضی به پادشاهی من نباشید همان

۱- مز Meuse - مؤلف اشتباه کرده رود مز از بروکسل نمی گذرد ،
 بروکسل در کنار رودخانه کوچکی به اسم سن Senne واقع شده است . غ - دراصل
 مز من نوشته شده است .

۳- اسکو Escaut - دراصل : لسکو .

۲- Manche

آن خود را از سلطنت بری خواهم کرد. از این جهت و از این نوع التفاتهای آن اعلیحضرت فرشته سیرت خاص و عام آن مملکت از جان و دل فدوی، و بسیار پادشاه خود را دوست می دارند. وجود پادشاه مهربان آیت رحمتی است که از جانب جناب احدیت هملت و مملکت عطا میشود، و نشانه خیر و برکتی است که علانیا، و آشکار روز بروز نعمت و فوور و وسعت در کارها تولید می گردد، و مملکت سال بسال آراستر و ترقی پذیر می شود.

ماملت اسلام را نیز جای هزارهزار تشکر و امتنان است که پادشاه رئوف و محبوب و منجیب و نیکو خصیلت و فرشته سیرت داریم که روز بروز همه خیال خوش فالش رفاه رعیت و وسعت ملت و آبادی مملکت است. از حسن نیت و خوبی اقبال وجود پر قیمت مبارک ایشان است ملت در ترقی و محصول مملکتی و فوور نعمتشان، و ممالک فرنگستان با آنها همه اسباب پیشرفت در کمال عسرت و مملکت ایران با این همه بی اسبابی مستغرق نعمت اند.

بعد از مراجعت جناب امین الملک از سفر بلژیک چون در روزنامه های فرانسه هر روزه نوشته می شد که ایلچی کبیر ایران در بلژیک به تفریح شهرهائی که دارالتجاره و صنایع و کارخانه های زیاد دارد می رود و فرد آرداً همه را با دقت تمام و کم و کیف را کما هو حقه رسیدگی می نماید از شهر «البف»^۱ و «روان»^۲ که از شهرهای مشهور فرانسه و تجارتگاه و کارخانجات زیاد دارند. - تجار معروف آنجا بتوسط مسیو **دبل**^۳ جناب معزی البیه را دعوت بشهر مزبور نمودند، و خواهشمند گردیدند که

حرکت به شهر
«البف» و «روان»

ایلچی کبیر ایران دوسه روزی سهمان ایشان بوده صنایع و بناهای بزرگ ایشان را مشاهده نماید .

جناب معزی‌الیه نیز چون همه اوقات طالب این نوع وسایل برای استحضار از همه چیز بودها کمال میل دعوت ایشان را قبول نموده همراه عالیجاه مسیو بیبرستن مترجم وزارت خارجه و مسیو دبیل تاجر و سه چهار نفر صاحب منصبان سفارت کبری در چهاردهم شهر محرم الحرام ۱۲۷۴ سوار کالسکه بخار گردیده ، در مدت دو ساعت نیم بیست و پنج فرسخ راه طی نموده وارد شهر البف شدند . در عمارت راه آهن رئیس کارخانجات با بعضی از تجار منتظر ورود جناب ایلچی کبیر بودند . برسیدن آنجا استقبال با احترام نموده بعد از ملاقات و تعارفات کالسکه هائی که حاضر و سهیاً نموده بودند با تفاق آنها سوار شده عازم مهمانخانه ای که منزل حاکم آنجا بودند شدند .

بورود آنجا نیز حاکم و جمعی از نجبا و تجار در آنجا تادم درب عمارت پذیرائی کردند، و از ملاقات جناب ایلچی کبیر زیاده خوشحالی و رضایت کردند . بعد از تعارفات تکلیف به اطاق ناهار نمودند . تدارک ناهار شایسته دیده بودند و بقرار شصت و هفتاد نفر از معارف و تجار با حاکم در سر میز حاضر بودند . مجلس ناهار بقرار دو ساعت طول کشید . رئیس تجار در انشای ناهار سرپا ایستاده کلامی خوب با کمال بلاغت و فصاحت در تشکر دوستی و یگانگی دولتین ایران و فرانسه و حضور جناب ایلچی کبیر در مجلس صدق و صفا آمیز آنها، و توصیف دولت و ملت ایران در میل و رغبت سرابطه بممالک اروپا، و در صد دهبودن تحصیل صنایع و هرگونه اسباب ترقی و پیشرفت مملکتی بیان نموده ، بعد همه حضار مجلس

برخاسته به سلامتی وجود مبارک پادشاه ایران صرف باده کرده ثناخوان شدند.

بعد از اتمام مجلس نهار جناب ایلچی کبیر با اتفاق چند نفر تجار بمشاهده کارخانجات مشهور رفتند. رؤسای کارخانجات از برای احترام سفارت کبری هر کدام بیرق دولت علیّه ایران را در دم درب کارخانه خود نصب نموده بودند. و در اثنای ورود بکارخانه ها هر کدام از صاحبان آنها با کمال اعزاز و اکرام پذیرائی کرده همه اوضاع کارخانه را نشان می دادند، و از جناب ایشان از امتعه و تجارت ایران تحقیقات و تفتیشات می کردند. و جناب سعزی الیه نیز به بیانات خوب امتعه و معاملات ایران را تعداد می کردند، و ایشان را بتجارت ایران محرک می شدند.

خلاصه بترتیب تمام کارخانه ها را گردش کردند و منافع و مداخل آنها را پرسیدند. و اوضاع شهر را رسیدگی کردند. از قرار تقریر ایشان شهر البف اگرچه شهر کوچک و قریب چهل هزار سکنه دارد، ولی شهریست تجارتگاه و بناهای عالی و صنایع بسیار و پنجاه کارخانه معتبر و بزرگ دارد، و پانزده هزار عمده در این کارخانه ها کار می کنند، و این عملیات اکثری از دهات حول وحوش است که شب و روز در کارخانه ها مشغول کار بوده، روزیکشنبه را بخانه خود می روند.

و از جمله معیار ترقی این شهر این است که سی سال قبل از این باوجود بیست و پنجهزار نفر عمده منافع این کارخانه ها بیست میلیون فرانک قریب چهار کرور تومان ایران بوده است، الان هشتاد میلیون فرانک که قریب بشانزده کرور است. از این قرار تخمین میتوان کرد که در یک مملکت فرانسه هر سال معامله و داد و ستد چندین هزار ملهارد خواهد شد.

باری یکک ساعت از شب رفته ایلچی کبیر جماعت آنجا را به بیانات شایسته اظهار تشکر و خوشنودی از ملاقات ایشان کرده خدا حافظ نمودند، و از آنجا بکالسکه بخار نشسته عازم شهر روان شدند و دو ساعت از شب رفته وارد شهر مزبور گردیدند.

رئیس این شهر با چند نفر از معارف و صاحبان مدارس و علماء در سر راه آهن بنا بر خبر تلغراف حاضر بودند. بعد از ملاقات و تعارفات بالاتفاق روانه مهمانخانه مشهور بمهمانخانه فرانسه گردیدند. چون جناب ایلچی کبیر از کثرت حرکت روز زیاده خسته بود از اهل مجلس معذرت خواهی کرد. اهل مجلس همه تعارفات بعمل آورده قرار گذاردند که فردا بتفریح کارخانجات رفته شام را در خدمت جناب ایلچی کبیر در همان مهمانخانه صرف نمایند. فردای آن روز نایب حاکم آن شهر که در نواحی بود نزد جناب ایلچی آمده از جانب والی شهر ابلاغ نمود که: من کمال افسوس را دارم از اینکه هنگام ورود جناب شما در شهر نتوانستم حاضر بشوم، و بجهت بعضی مأموریت خارجه ممکن نگردید که از ملاقات جناب شما بهره مند بشوم، با نهایت تأسف نایب خود را خدمت شما فرستاده بتشریف آوردن شما تهنیت می گویم، و امیدوام که این محرومی مرا حمل به عدم اخلاص من نموده مرا معذور خواهید داشت.

جناب ایلچی کبیر در جواب گفت که: من از بسکه انسانیت و محبت و مهمان نوازی از مأمورین دولت و ملت خوب فرانسه دیده ام این سفر را مخصوصاً من غیر رسم آمده ام و بی اندازه اظهار رضایت خود را از این محبت مخصوص جناب والی لازم میدانم، و از شما نیز مخصوصاً [اظهار] رضامندی می کنم از زحمتی که قبول نموده اید و مرا از ملاقات خود محفوظ

کرده‌اید، و خواهش دارم که مراتب رضایت و خوشوقتی مرا بجناب حاکم ابلاغ دارید و از جانب من خدمت ایشان تکریمانه سلامی رسانیده احوالپرسی بکنید. اهل شهر از معارف و نجباء و علماء و تجار دسته‌دسته نزد جناب ایلچی کبیر آمده لوازم تعارفات بعمل آورده اظهار خوشوقتی از ملاقات جناب ایشان می‌کردند، و جناب معزی‌الیه نیز با همه بطرزهای شایسته اظهار رضایت و خصوصیت و سؤال و جواب می‌نمودند، و مراتب میل و دوستی دولت علیّه ایران را نسبت بدولت بهیّمه فرانسه بیان می‌کردند، تا اینکه هنگام ظهر به اتفاق ایشان برای تفرّج و تماشای کارخانجات رفتند و تاغروب پنج‌شش کارخانه بزرگ و مشهور از قبیل کارخانه ابریشم کشی و کتان‌باقی و چند کارخانه دیگر از جوهریّات و غیره را ملاحظه نموده، تحقیقات از طرح و وضع و مداخل و مخارج آنها می‌نمودند.

بعد از مشاهده آنها مراجعت بمنزل کردند و بنا بوعده هنگام شام نجباء و معارف شهر بقرار هشتاد و پنج نفر در سر میز شام حاضر شدند. شام رنگینی ترتیب داده بودند و مجلس شام قریب دو ساعت طول کشید. در وسط شام - بنا بر سعی که متداول است - رئیس تجار برخاسته رو بجناب امین‌الملک گفت: من از جانب خود و از جانب اهل مجلس اظهار خوشوقتی می‌کنم از دوستی و یگانگی که شما نسبت به ایشان کرده به مشاهده صنایع و علوم و کارخانجات ایشان آمده و ایشان را از میل قلبی دولت و ملت بزرگ ایران بدوستی دولت و ملت فرانسه آگاهی داده مسرور و خوشوقت ساختید.

اینک بشکرانه آنکه اعلیحضرت امپراطور فرانسه که منشاء

ارتباط دوستی و تجارتنی مابین این دو دولت و ملت بزرگ شدند ،
 ومهمان محترم ایشان که صورت اعلیحضرت امپراطور ایران و معرف
 ملت بزرگ ایشان وحاضر مجلس مودت آمیز مااست، بسلامتی هر دو
 امپراطور و ایلچی کبیر ایشان صرف بادهٔ محبت و یگانگی و اتحاد
 می کنیم و مبارکبادی می نمائیم باین رابطهٔ جدیده، واز خدا مسألت
 می کنیم بقوام ودوام آن .

بعد از آن جناب ایلچی کبیر از جابر خاسته گفت : حضرات من
 کمال شرف دارم و برخود واجب می شمارم که بسلامتی اعلیحضرت
 شاهنشاه ولی نعمت خود که سرا باین مأموریت مفتخر فرسوده واسباب
 رابطه مابین دولت بزرگ ساخته، وسلامتی اعلیحضرت امپراطورفرانسه
 را که از اولین پادشاهان بزرگ روی زمین و دوست حقیقی و بیغرض
 دولت علیّه ایران است متذکر گردیده واتحاد و یگانگی دائمی مابین
 این دودولت بزرگ را از خداوند تعالی مسألت نمایم ، واز اجتماع
 وسهربانی اهل این مجلس امیدوار آن می باشیم که روز بروز روابط
 دوستی وتجارتنی مابین این دولت در ازدیاد وبرقرار و طرفین منافع کلیه
 از این وسیله تحصیل می نمایند .

بالاخره پس از اتمام مجلس جناب ایلچی کبیر بنا بدعوت رئیس
 تجارت بتماشاخانهٔ بزرگ آن شهر رفتند . بعد از مراجعت بمجلس
 رئیس تماشاخانه برای احترام، اهل تماشاخانه را بدیدن سفارت کبری
 فرستاد وایشان بلجنهای فرنگی چند دستگاہ خواندگی نمودند و جناب
 ایلچی کبیر نیز انعامی شایسته بانهاداده مرخص شدند . روز دوم یکی

از تاجر معتبر و مشهور آنجا که^۱ در خارج شهر منزل داشت از جناب ایلچی کبیر وعده ناهار گرفته بود حسب الوعده همراه رفقا به کشتی بخار نشسته از رودخانه سن گذشته بمنزل تاجر مزبور وارد شدند . مشارالیه عمارت وباغی در سر تل ومحل خوش منطری که به رودخانه نگاه می کرد با کمال نظافت وترتیب تعمیر کرده که از جمله مکانهای دلگشا وبسیار شایسته بود . بمحض ورود با کمال انسانیت وبشاشت سفارت کبری را پذیرائی کرده لوازم مهمانداری را کماینبغی بعمل آورده آن روز را در آنجا بسر برده وعصری مراجعت بمنزل نمودند .

واین شب نیز معارف روان قریب بهشتاد نفر در سرمیز شام حاضر بودند ، و تدارک شام بس شایانی دیده شده بود . مقارن دوسه ساعت مجلس شام طول کشید . از صحبتهای خلوصیت و خصوصیت آمیز واستعداد وشایستگی اهل ایران ذکر می شد . وفردای آن روز بتفرج بناهای بزرگ وقدم آنجا رفته بعد از ظهر مراجعت به پاریس نمودند . تفصیل این سفر جناب ایلچی کبیر واحترامات اهالی آن دوشهر وصحبتهای جناب ایلچی کبیر را در آن مجالس ومیل دولت علمیه ایران را بمراوده یروپ و اهتمام دولت ایران را در اخذ صنایع وترتیب ملت وطالب ترقی بودن وتدقیقات وتحقیقات جناب امین الملک را در جستجوی همه مطالب در روزنامه های فرانسه بسط وتحریر داده بودند .

۱ - از « انعامی شایسته تا آنجا که » مأخوذ از نسخه ب است ؛ ظاهراً این قسمت در استنساخ نسخه الف افتاده است .

تفصیل احوال شهر رنس است

در شهر رنس

بعد از آنکه در روزنامه ها سیاحت جناب ایلیچی کبیر را در شهر البف و روان چاپ زدند، اهالی شهر رنس که یکی از شهرهای حوالی پاریس است، از تجار معتبر آنجا چند نفری بتوسط مسیو دبیل تاجر پارسی بدیدن جناب معظم الیه به سفارتخانه کبری آمده، خواهشمند شدند که جناب ایلیچی کبیر بعزم سیاحت چند روزی هم بشهر ایشان تشریف برده مشاهده صنایع غریبه و کارخانه های ایشان نماید. از آنجا که ایشان از شهر خارج وبدون سابقه شایق دیدن جناب معزی الیه گشته بودند، وجناب معزی الیه نیز طالب دیدن این قبیل چیزها بودند با کمال شوق دعوت ایشان را قبول نمودند، و در شب سه شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول با چند نفری سوار کالسکه بخار و روانه شهر مزبور شدند.

برسیدن کنار شهر مزبور رئیس تجار آنجا با چند نفر از نجبای شهر و جماعت تجار در سر راه آهن با چند کالسکه علیحده - که برای سفارت آورده بودند - حاضر بودند با کمال اعزاز و اکرام پذیرائی نموده و بالاتفاق سوار شده عازم منزل گردیدند. بعد از تعارفات و صرف قهوه و چائی چون شب و بیوقت بود مجلس متفرق شد، وجناب ایلیچی با همراهان خود بنای آمایش گذاشت. روز دیگر بعد از نهار رؤسای شهر بدیدن آمده و کمال شغف و خوشنودی را از ورود جناب سفیر کبیر نموده تکلیف بگردش و تفریح کارخانه ها کردند.

بعد از نیم ساعت با رؤساء مشغول تفریح بودند و بهر کارخانه که وارد می شدند جزءاً و کلاً هر چه بود نشان می دادند. و در هنگام

بیرون آمدن از کارخانه جمعیتی که بتماشای ایستاده بودند همه به آواز بلند سلام داده خوش آمدی کردند و اظهار انبساط و خوشحالی می نمودند. بعد از گردش کارخانه ها تکالیف بدیدن کارخانه شراب شامپی کردند. دستگاه عظیمی در آنجا مشاهده آمد بنای گردش را گذاردند، ابتدا به انبارهای بسیار عریض و طولانی که خمهای شراب چندین هزار باقطار چیده بودند، بعد بمحل دیگر ورود شد که عملی زیاد شراب را به شیشه ها می ریختند و دهانش لاک می نمودند، و در چند زیرزمین دیگر جمعی مشغول ساختن شراب شامپی بودند.

واز آنجا عبور نموده بکارخانه ای وارد شدند که هر نوع پارچه پشمینه که بافته بودند بنظر جناب معزی الیه رسانیدند. و پس از گردش کارخانه ها بدیدن کلیسای آنجا - که از بناهای قدیم و مشهور و آثارهای دیدنی فرانسه بود - رفتند. و هنگام غروب مراجعت بمنزل گردید و آن شب را رؤسای آنجا جناب سفیر را بمهمانخانه شهر که عمارت بس عالی و مجلس عیشی نجبای شهر است برای شام دعوت کرده بودند. نیم ساعت از شب گذشته رؤسای آنجا با کالسکه ها در منزل سفارت کبری حاضر بوده با کمال احترام و اعزاز بالاتفاق روانه مهمانخانه شهر شدند.

و جلو آن عمارت میدان وسیعی بود که چراغان بزرگی در اندرون و بیرون عمارت ترتیب داده و جمعیتی زیاد برای تماشا ایستاده بودند، و کشیش بزرگ آن شهر نیز که در میان اهل آنجا بسیار محترم بود طالب ملاقات جناب ایلچی کبیر گردیده در آن مجلس حاضر بود، با جناب معزی الیه بنای صحبت های شیرین گذاشت، و زیاده بر ملاقات جناب ایشان

خوشحالی می نمود . و اهل مجلس - که قریب به دوست نفر در آنجا حاضر بودند - از موافقت و معاشرت جناب ایلچی کبیر با کشیش ایشان مشاهده و رفتارهای خصوصیت آمیز با خودشان کمال خوشحالی و انبساط را داشته همه اهل مجلس طالب آشنائی جناب مشارالیه گردیده یک یک بتوسط یکدیگر معرفی و آشنائی می کردند . و جناب ایلچی کبیر هر یک را موافق جا و مقام احترام و تعارف نموده با مضامین خوب و دلنشین با ایشان گفتگوهای دوستی آمیز می نمودند ؛ چنانکه همه اوضاع مکالمه مجلس را در روزنامه خود چاپ زدند ، و از حسن اخلاق و بلاغت جناب معزی الیه تعریفات زیاد نوشتند .

بعد به اطاق شام دعوت کردند در سر میز جمعیتی کثیر نشسته با نظم تمام مشغول شام خوردن گردیدند . در اثنای شام موافق رسم متعارف خود رئیس مجلس برخاسته بسلامتی اعلیحضرت اقدس شهر یاری جام شراب را نوشیدند و ورود جناب سفیر کبیر را بشهر خود تبریک و تهنیت گفتند ، و جناب ایلچی نیز جوابی شایسته اداء نموده امپراطور فرانسه را سلامتی گفتند ، و نشسته بعد از اتمام شام به اطاق دیگری رفته اندکی توقف نموده ، نظر بوعده سابق سفارت کبری را تماشاخانه خود بردند ، مخصوصاً اوضاع تماشاخانه را خوب ترتیب داده بودند .

بعد از تماشاخانه مراجعت بمنزل گردید . روز دیگر رؤسای شهر باز بخدمت جناب ایلچی جمع شدند . جناب معزی الیه بنای بازدید از کشیش گذاردند و روانه منزل او شدند . مشارالیه با اتباع خود تادرب منزل خود استقبال نموده با اعزاز تمام پذیرائی کردند و بکمال خصوصیت و گرمی بنای صحبت گذاشتند .

پس از آن بدو مدرسه که برای تربیت اطفال ترتیب داده بودند رفتند: از جمله در یکی از آنها سیصد و پنجاه نفر طفل سه ساله الی پنج ساله مشغول تعلیم بودند. و در مدرسه دیگر دختران هفت ساله الی ده ساله مشغول خواندن و نوشتن بودند. حیرت تمام از سن و تربیت و نظم و وضاع ایشان حاصل می شد که چگونه اطفال با این سن قابل تعلیم و تربیت می شوند: از جمله دختر هفت ساله خطی با مضمون خوب نوشت که از ورود جناب ایلیچی کبیرایران باین ولایت خاصه باین مدرسه همه اهل ولایت مشغوف و خوشوقت اند، خصوصاً ما اطفال مدرسه که با دیدار ایشان مفتخر گردیدیم. و جناب ایلیچی کبیر برای تشویق آن اطفال آن خط را گرفته بیادگاری نگاه داشتند. و بعد از آنکه به پاریس مراجعت کردند چنان مناسب و سزاوار دیدند که جهت تشویق آن دختر چیزی باو بفرستند، یک طاقه شال چارقد کشمیر بواسطه کلانتر شهر رنس برای او فرستادند، و این کار بسیار مستحسن افتاد. بالجمله بعد از مشاهده مدرسه ها بسر راه آهن آمده با همه رؤسای شهر مزبور وداع کرده و همه با کمال احترام مشایعت جناب سفیر کبیر را نموده با کالسکه بخار مراجعت به پاریس نمودند. آری تربیت بچه سه ساله در نظر ما خیلی غرابت داشت ولی در فرنگستان تربیت را بجائی رسانده اند که موالید ثلاثه^۱ هر سه قابل هرگونه تربیت بنظر آمد.

گفتار در وقایعات سفر ثانوی لندن برای وداع علیا حضرت ملکه پادشاه انگلیس است

بعد از رسیدن حکم مراجعت اولیای دولت علیه به مقرب الخاقان فرخ خان ایلچی کبیر ایران ، موافق قرارداد سابقه ، جناب معزی الیه بتوسط ایلچی کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس بدولت انگلیس معلوم نمود که حکم احضار من از ایران رسیده و من در فکر معاودت هستم . حالا وقت آنست که عازم لندن بوده خدا حافظی از علیا حضرت پادشاه انگلیس و اولیای دولت ایشان کرده باشم . اولیای دولت انگلیس هر وقت بخواهند روانه لندن خواهم شد .

ایلچی مزبور مراتب را به اولیای دولت خود رسانیده جواب آمد که از بیست و پنجم شهر ربیع الثانی تا سلخ شهر مزبور برای جناب ایلچی کبیر ایران اختیار آمدن هست ، هر روز بیایند اسباب حرکت موجود [است] ، و ما نیز بنا بدوستی دولتین با کمال احترام پذیرائی خواهیم نمود ، و عالیجه لنج صاحب هم بقرار سابق سهامندار و در پاریس است ، همراه آن جناب بوده لازمه سهامنداری را بعمل خواهد آورد .

خدا حافظی از
ملکه انگلیس

لهذا ایلچی کبیر با همه صاحب منصبان خود روز شنبه غره شهر جمادی الاول [۱۲۷۴] همراه لنج صاحب هنگام صبح از پاریس حرکت و سوار کالسکه بخار شده در مدت چهار ساعت بقرار چهل و پنج فرسخ راه طی مسافت نموده وارد شهر و بندر بولنی که آخر خاک فرانسه و کنار

حرکت از پاریس

دریای محیط واقع است شدند. و در آنجا بقرار ساعتی آسوده و صرف ناهار نمودند، و کماندان کشتی وارد شده اظهار نمود: کشتی مخصوصی که از جانب علیاحضرت پادشاه انگلیس برای بردن جناب ایلچی مقرر شده است اینک در کنار دریا موجود و هر آن که بخواهند حرکت کنند حاضر و مهیا است.

و ورود به لندن جناب اسین الملک احوالهرسی و تعارفات با بزرگ کشتی بعمل آورده، از آنجا حرکت و سوار کشتی گردیده، در مدت دو ساعت مسافت دریا طی شده وارد بندر موسوم به فکسن تن^۲ - که اول خاک انگلیس است - شدند. منزل خوبی در آنجا تعیین و لوازم مهمانی از قبیل چائی و قهوه حاضر، و تدارک شام خوب و رنگین دیده شده بود، و بقرار دو ساعت نیز در آنجا آسوده، و بعد از صرف شام از آنجا حرکت، و سوار راه آهن شده نزدیک بنصف شب وارد لندن، و در همان مهمانخانه سابق باز تعیین منزل و جمیع لوازم مهمانداری از خوردنی و نوشیدنی و اسباب استراحت با کمال تنقیح و پاکیزگی مرتب و آماده بود، و برای صاحب منصبان سفارت نیز فرداً فرداً اطاقهای علیحده مفروش و با همه ما محتاج منزل از تخت و رخت خواب و غیره مقرر و خدمتکاری تعیین گردیده بود.

برسیدن منزل عالیجاه لنج صاحب خدمت ایلچی اظهار نمود: چون علیاحضرت ملکه و اولیای دولت انگلیس هنوز در بیلاقات هستند و مراجعت بشهر ننموده اند، امروز فردا شمارا استراحت حاصل [است] و با کس دیگر دید و بازدید نخواهد بود، بخصوصه برای امشب که

۱ - دراصل: محیط است واقع شدند.

۲ - Folkestone - دراصل: فکسن تن.

خستگی دریا و صحرارا دارید استراحت از همه چیز لازم [تر] است، خدا حافظ کرده بمنزل خود رفت .

روز یکشنبه فردای روز ورود نایب وزیر دول خارجه از جانب وزیر مشارالیه به احوالپرسی و تهنیت ورود آمده گفت : جناب وزیر دول خارجه بعد از اظهار مراتب اشتیاق مندی زیاد بملاقات جناب ایلیچی کبیر بیان نمود که این دفعه ورود جناب ایلیچی کبیر بمملکت ما محض من باب خصوصیت و دوستی است، و ملاحظه آداب و رسوم رسمی، بیگانه از قواعد بیگانگی و خصوصیت [است]، لهذا رسم تکلیفات و بیگانگی را از میان برداشتیم . امروز موافق دلخواه خود استراحت بکنید، فردا شب علیا حضرت ملکه فقط من باب دوستی دولتین و التفات خاصی که به جناب ایلیچی کبیر دارند آن جناب را با صاحب منصبان خود در عمارت بیلاق خود برای شام و شب نشینی دعوت فرموده اند، در آنجا یکدیگر را ملاقات خواهیم نمود .

و جناب امین الملک چون خیال داشتند که همه آثار و بناهای بزرگ و مشهور انگلیس را ببینند به عالیجاه لنج صاحب گفتند: امروز که کاری نداریم بهتر این است که بتماشای کشتی بزرگ که تازه ساخته می شود برویم . و عالیجاه لنج صاحب تصدیق کرده کالسکه های دولتی را که برای سفارت کبری تعیین نموده بودند سوار و روانه شدند .

در خارج شهر در کنار رودخانه طمس [تایمز] تعمیر گردیده . کشتی مزبور از بسکه بزرگ و سنگین بوده، سنگینی زور آورده از محل خود سریده در میان آب چون کوهی قرار گرفته بود . بعد از آنکه ببالای کشتی صعود نمودیم ، جناب امین الملک به عالیجاه میرزا رضای مترجم

تماهای يك كشتی
بزرگ

اول گفت که طول و عرض آنرا قدم کند . سیصد و چهارده قدم طول و می‌وشش قدم عرض و بقراری ذرع ارتفاع داشت، و بقرار قلعه بزرگی شش مرتبه و جاهای نشیمن و انبارهای متعدد داشت .

و این یک کشتی بود که الی‌الیوم در هیچ دولت کشتی باین بزرگی ساخته نشده است . و جمیع دیوارهای این کشتی از نه تا پانزده ذرع - که کهر کشتی بود - یکجا از تخته‌های آهنی بود، و درختها که برای پوشیدن این سقفهای مرتبه بمرتبه انداخته شده ، و ستونهایی که از زیر زده شده بود همه از آهن بود .

آهن و چوب در این کشتی چون کوه مساوی بکار رفته بود . از قرار تقریر رئیس کشتی چندین نفر تاجر معتبر بالشرا که مدت سه سالست دو کروز و نیم توبان ایرانی خرج کرده هنوز ناتمام است، و خرج زیادی نیز لازم دارد تا تمام بشود، و این کشتی مال تجارتیست، بعد از اتمام تردد به ینکی دنیا خواهد کرد، و این کشتی حامل دوازده هزار نفر با جمیع آذوقه و مایحتاجش است .

روز دوشنبه عالیجاه لنج صاحب خدمت جناب امین الملک رسیده گفت : علیاحضرت ملکه امروز شما را بحضور خود طلبیده است صرف شام در حضور ایشان گردیده ، و برای ماندن شب نیز در آنجا برای شما در عمارت خود تعیین منزل فرموده اند . طرف عصر به اتفاق عالیجاه لنج صاحب و صاحب منصبان سفارت سوار کالسکه بخار و روانه بیلاق شدند . بعد از ورود آنجا جناب ایلچی کبیر و همراهان ایشان را در یکی از قصرهای عمارت سلطانی منزل دادند، و برای احترام تصویر همایون

صرف شام
در حضور ملکه

خاقان مغفور محمدشاه مرحوم و مبرور و علیاحضرت ملکه را در منزل جناب ایلیچی کبیر روبروی هم در دیوار نصب کرده بودند. بمجرد ورود ناظر مخصوص ملکه از جانب ایشان به احوالپرسی آمد و چائی و قهوه التفات فرمودند. و چهار ساعت از شب گذشته دعوت به شام خوردن کردند. مابین قصری که منزل داده شده بود تا طاق خود ملکه طاق مطول و منتقش و مذهبی فاصله بود که همه این طاق آرایش داشت با انواع [و] اقسام پرده‌های تصویری و میز و صندلیهای مطلقاً و ساعات مجلسی و چندین اسبابهای غریبه و چهلچراغهای مختلفه با قطار و ردیف آویزان بود.

از این معبر گذشته وارد به اطاقی شده اند کی در آنجا توقف گردید تا علیاحضرت^۱ ملکه با شوهرش شاهزاده آبرت و مادر ملکه و پسر ولیعهدش و دخترش وارد مجلس شدند. ملکه با کمال التفات و ملاحظت از جانب معزی الیه احوالپرسی فرمودند. جناب وزیر دول خارجه معرفی مادر علیاحضرت ملکه را به جناب ایلیچی کبیر نمود، و معزی الیه خود احوالپرسی و تعارفات بعمل آورد. بعد سرکار ولیعهد بنای احوالپرسی و صحبت با جناب معزی الیه گذاشت. بعد شاهزاده خانم دخترش تعارفات بجا آورد.

و بعد همه یک یک التفات به صاحب منصبان فرموده خوش آمد و احوالپرسی فرمودند. و بعد از طی تعارفات تکلیف بمجلس شام شد. علیاحضرت ملکه دست شوهرش را گرفته و شاهزاده خانم دخترش مهماندار و رفیق شام جناب ایلیچی شده دست بدست داده و در سر میز نشستند. و

صاحب‌منصبان نیز هر یک در جای خود جا بجا شدند. و در مجلس شام خانواده سلطنت بودند و وزیر دول خارجه، کس دیگر خارج از اینها نبود. مجلس شام فراخور اوضاع سلطنت فراهم و همه اسباب روی میز غیر از گلدانها و پنجشاخه‌ها کلاً از طلا و نقره بودند.

پس از صرف شام معاودت بمجلس اول فرموده صرف قهوه نمودند. بلکه از جای خود برخاسته و توجه به جناب ایلچی کرده فرمودند: من از رفع این کدورت و هرودت فیما بین دولتین و از این معاهده و مصالحه بغایت خورسند و خوشنودم، و اینها را مخصوصاً از حسن نیت و کفایت و درایت جناب ایلچی کبیر ایران و از خیرخواهیهای با صداقت و راستی جناب ایشان می‌دانم نسبت بهرد دولت.

و از شما کمال رضایت را دارم، و این خیرخواهی بیادگار خواهد ماند. جناب ایلچی در جواب عرض نمودند: مفتخر شدم از این التفات مخصوص، و کمال خوشنودی از نیکبختی خود دارم که این خدمت من مقبول طبع دو پادشاه ذیجاء شده است، و بعد مشغول صحبتهای متفرقه شدند. پس از ساعتی ملکه باشوهر و پسر و دخترش از آن مجلس برخاسته در مجلس علیحده نشستند، و جناب وزیر دول خارجه را نیز با جناب ایلچی کبیر احضار نموده مشغول صحبت گردیدند.

در آن مجلس صحبتهای مودت آمیز گردیده، و ولیعهد و ملکه تصویر جناب ایلچی کبیر را بیادگاری خواهش کردند. این رسم در ممالک فرنگستان متداول است. بهر مملکت و یانزد هر پادشاه از مسافرن خارجه از شاهزادگان و یا از وزراء و سفراء وارد می‌شوند تصویر ایشان را بر رسم یادگاری - اگر خوششان بیاید - طالب می‌شوند.

باری بعد از چند دقیقه فاصله صاحب منصبان سفارت کبری را نیز احضار فرموده اذن جلوس دادند . دوباره صرف قهوه و چائی کردند و اسباب موزیکان فراهم آوردند، تا هشت ساعتی شب مجلس منعقد بود، بعد علیاحضرت ملکه از مجلس برخاسته و مجلس متفرق شد .

ملاقات خصوصی
باملکه

روز سه شنبه بعد از ناهار یک نفر از عملجات حضور وارد شد که ملکه ایلچی کبیر را با همه صاحب منصبان احضار فرموده اند . همان ساعت بالاتفاق شرفیاب حضور مبارک شدیم . علیاحضرت ملکه با شوهرش آمده بسیار نزدیک بفاصله یک قدم برابر جناب ایلچی خودداری فرمود، و ما اتباع نیز در نزدیکی هاله زده ایستاده بودیم .

با کمال بشاشت و مهربانی و سلامت فرمایش کرد که : امیدوارم مراتب دوستی و یگانگی مرا و موافقت و اتحاد دولت و ملت سرا مخصوصاً بحضور اعلیحضرت پادشاه ولی نعمت خود رسانیده و ایشان را در هر قسم ثبات و بقای دوستی من و ملت من اطمینان کامل خواهید داد، و هرگونه محبت و خوبیها که از شهر و مملکت ما دیدید فراموش نخواهید کرد .

جناب امین الملک در جواب عرض کرد که : ان شاء الله تعالی مراتب دوستی و محبت های واقعی و این نوع موافقت و همراهی علیاحضرت شما را خدمت اعلیحضرت پادشاه ولی نعمت خود برسم سوقات خواهم برد، و این شرفیابی حضور شما و اینگونه التفات های علیاحضرت شما را تا بد فراموش نخواهم کرد . بعد از آن خود فرداً فرداً متوجه احوالپرسی صاحب منصبان شد و پاره ای صحبت های متفرقه گردید .

بعد جناب ایلچی کبیر مرخصی از حضور طلبیده بیرون آمدند و در اطاق علیحده مشغول قلیان کشیدن بودند . شاهزاده خانم کتاب خود را

فرستاد که جناب ایلچی کبیر چیزی برسم یاد کاری بخط خود بنویسد: و آن کتابی بود [که] همه سفراء و سیاحان معروف که شرفیاب حضور شده بودند شرحی به رسم یاد کاری نوشته بودند. و جناب ایلچی کبیر نیز چندسطری به رسم تشکر از محبتها و التفاتهای ایشان ایراد نمودند. و علیا حضرت ملکه سرایدارباشی را مأمور فرمود که جناب ایلچی را در همه عمارات خود بگرداند. و خودش با شوهرش و بایک نفر نوکر که چتر ایشان را در دست داشت از عمارت بیرون آمده در باغچه های مقابل عمارت در گردش بودند.

سرایدارباشی همراه سفارت کبری همه عمارت را گردش نمودند: گردش در عمارت
سلطنتی چه عمارت، گوشه ای بود از بهشت برین، علاوه بر این که خود عمارت به معماری خوب طرح گردیده و اسباب و تجملات زیاد سلطنتی داشت، در بلندی واقع [بود] که مدّ نظر همه چمن و خیابان و درختان با ترتیب و نظام و گلها از هر نوع و هر لون برنگهای مختلفه در باغها و خیابانها در انبساط و شکفتگی، و درختان همه بیک اندازه و بیک قد آرایش گردیده، و دیوارها که به اطراف این باغچه ها کشیده شده است همه از بوته های جنگلی و باشاخ و برگ بافته بهم، و همه این بوته ها را هر سال و هر ماه با مقراض سرتبه بمرتبه چیده و آرایش داده و از این بوته ها طاق نماها بیرون آورده و دروازه های متعدد ساخته اند، و از این بوته ها گنبدها و درهر گوشه چهارطاقها ساخته اند، و صندلی و میز گذاشته اند در وقت خستگی و آفتاب در توی آنها نشسته استراحت می نمایند و صرف چائی می کنند.

ورودخانه ها چون جدول تذهیب از میان این چمن و خیابانها

روان، و حوضها و فواره‌ها و در هر طرف درکار، در عین چله زمستان چون فصل بهار همه صحرا و درختان سبز و خرم بود. باری بنای گردش اطاقها گردید، هر طالاری منحصر بتصویر پادشاهان یک مملکت و سرداران و کیفیت جنگ ایشان بود: از جمله طالاری تصویر پادشاهان و سرداران روس و صورت جنگ ایشان، و همچنین پادشاهان فرانسه و رجال دولت ایشان، و یک طالار تصویر پادشاهان قدیم هند و آسیا، و از جمله در یک پرده تصویر اردشیر را نشان داده بودند.

و یک طالار علیحده ایلچی از جانب پادشاه سیام آمده و در همان سهمانخانه که ما سنزل داشتیم او نیز در آنجا منزل داشت. تعارف و ارمغان زیادی از جانب پادشاه خود به علیاحضرت ملکه آورده بود: از قبیل نمونه‌های اسباب سلطنت خود، از قبیل تاج و تخت و شمشیر و اسباب حرب از هر قسم و ملبوسات خود و اسباب زین و یراق و از هر چه در مملکت او رسم و متداول بوده است. بعضی اسباب و ظروف طلا و بعضی اسباب سرصع بود، و همه را موافق نمره در طالاری ترتیب داده بودند. اگرچه چیزهای پر قیمت بود، ولی همه بد قطر و بد ترکیب و بی اندازه بود، و اسبابی در میان آنها بنظر در نیامد که پسندیده و مرغوب باشد.

و طالار علیحده از سقف تا سطح کلاً اسباب حرب بود که هر ستمی از طالار را بیک نوع اسباب آرایش داده بودند: از جمله چند پارچه اسباب ایرانی بود از قبیل شمشیر مرصع که دسته و تمام غلاف دانه نشان، و رقم «بنده شاه ولایت عباس» داشت. و خنجر و توپوز مرصع

و چند اسباب دیگر بود که در توی طاقچه علیحده، بهر کدام جایی قرار داده، و بسیار اسبابهای خوب و مرغوب بودند. و چند اطاق دیگر کتابخانه بود که از قرار تقریر کتابدار سی هزار جلد کتاب خزانه در آنجا موجود بود. و در آنجا یک جلد تاریخ ایرانی با ورق بزرگ خانباغی با خط بسیار خوب مشاهده افتاد که کلاً اوراق مذهب و تصویر کاری، فی الحقیقه کتابی بود که در هر خزینه گل سرسبد می نمود. جناب ایچچی از کتابدار پرسید که قیمت این کتاب در نظر شماها چه قدر است؟ گفت همچنین چیزهای قطعه در فرنگستان قیمتش زیاده بر آنست که وجهی مشخص بشود.

بمرتبه پائین آمده تفرج آشپزخانه و شربتخانه کردیم. انبار شربتخانه خانه طرح شده [بود]، و جمیع ظروف مرتبه در آنجا از نقره و بعضی از طلا و قسمی از بلور و چینی فرد اعلا بودند. خلاصه همه عمارات بتفصیل گردیده شد. بعد از گردش عمارت سه عراده کالسکه علیاحضرت بلکه از کالسکه های خود برای سفارت کبری فرستاده که سوار شده همه دور عمارت و باغ را بگردند. جناب امین الملک عرض تشکر و امتنان نموده سوار شده میان باغ و صحرای مد نظر را گردش کرده عصر مراجعت به سر راه آهن نموده سوار کالسکه بخار که مختص برای سواری سفارت کبری نگاهداری کرده بودند سوار و معاودت به لندن کردیم.

رفتن به تماشاخانه
و وصف آن

فردای آن روز جناب امین الملک در شهر مشغول دید و بازدید سفراء و بعضی از آشنایان بودند. و شب عالیجاه لنج صاحب گفت که: علیاحضرت بلکه سپرده است که سفارت ایران هر شبی که میل تماشاخانه

داشته باشند باید با کمال احترام مهمانداری بکنی، و من نیز آدم فرستاده جا تعیین کرده‌اند. لهذا آن شب را به تماشاخانه رفتیم. و شب فردا را نیز در تماشاخانه علیحده بازیهای غریبه بود. چون رسم است اوضاع هر شب را که در تماشاخانه‌ها بازی می‌نمایند روز قبل در روزنامه‌ها نوشته خبر می‌کنند، و همه کس روزنامه‌ها را خوانده از وقایع خبردار می‌شود و می‌داند که کدام تماشاخانه موافق میل اوست.

چون آن روز هم اخبارات غریبه بود عازم شدند، اول وارد شدیم به دالانهای مطولتی. مشاهده نمودیم جمعیت زیادی از هند و یونکی دنیا که اسیر آورده‌اند با گاو و گوسفند و شتر، و اینها را باقطار و ردیف در اطراف دالان نگاهداری نموده، هر کدام بیک ترکیبی و یک لباسی و از همه قسم مخلوق مشرق زمین در میان ایشان بود. و اعرابی چند بودند با عبا و عمامه‌های کوچک، و بعضی ایرانی بودند در هر لباس و زنها در بعضی جا گوسفند و گاو می‌دوشیدند، و بعضی جا جهازها در پشت شتر، زن و بچه‌ها سوار و در حالت کوچ بودند. اندکی پیشتر رفته معلوم شد که اینها را از مقوی ساخته و بطوری ترکیب داده‌اند که نمی‌توان فهمید اصل است و یا عملی، چون خواسته‌اند از برای مردم بصیرتی از حالت و لباس و ترکیب و اوضاع مردمان بری و بدوی ممالک دور حاصل شود این است که تمثال آنها را بقرار هزار نفر از هر نوع در این معبر گذاشته‌اند که در حین ورود و خروج مردم تماشاگاه مردم بشود. ولی هیچکس فرق نمیتواند بدهد که اصل و یا شبیه سازیست.

خلاصه از معبر مزبور گذشته وارد بر تماشاخانه شدیم در جلو صفت تماشاخانه پرده سفیدی آویزان بود که در آن پرده نقشه ممالک

مشرق زمین را کشیده و هر مملکت را با شهرهای مشهورش اسم به اسم نوشته بودند. چون بازی تماشاخانه از اوضاع هند بود، برای نشان دادن شهرهای هند در آن پرده اسامی همه شهرها را نوشته و نقشه آنجا را مبسوط تر بیان کرده بودند. بعد از آنکه مجلس منعقد شد آن مرد مخترع همان پرده را بالا کشید سواد شهر کلکته جلوه گر نظر شد. جمیع عمارات و کوچه ها و خیابانها و میدانها و صحرای اطراف شهر تا چشم کاری کرد در مدّ نظر بود. مردم شهر در کوچه ها تردد می کردند، و کالسکه ها پشت سرهم در کار، و شتران با قطار زیر بار، و قیلها در درب سرای بزرگی تخت روان در پشت، و جمعیتی در دور آنها جمع، و همه نقاط شهر بتفصیل تمام معاینه و آشکار بود.

رئیس تماشاخانه به مردم یک یک آثار و بناهای شهر را اسم به اسم نشان می داد. بعد از آن پرده را باز بجلو صفت کشید. پس از چند دقیقه پرده را بالا زده شهر جهان آباد هند را نشان داد: چه شهر با صفا و چه عمارات عالی و چه خیابانهای مرتب و میدانهای مسطح، گلدسته ها و مناره های مساجد زیاد، دود از همه خانه ها متصاعد، وزن و سرد فرنگیها دست هم گرفته در باغات و خیابانها در گردش، و کالسکه ایشان در پشت سر روان.

پس از آن سواد شهر دهلی را نشان داد که انگلیسها شهر را محاصره نموده، و قشون سواره و پیاده از اطراف دور شهر را گرفته، بعضی در قراولی و فوجی در یورش و شلیک و آتش بازی بودند. و دود از دم تفنگ و توپ معاینه و آشکارا متصاعد بود. و چهار نفر از هندیها یک نفر

انگلیس را تعاقب کرده و عاقبت انگلیس برگشته و برایشان غلبه کرده
دو نفر را کشته و دو نفر دیگر را زنده دستگیر کرده بود. و چند شهر دیگر
از جزایر هند نشان داد که شهرها در کنار دریا واقع و کشتیهای زیاد
در روی آب جاری، و درختان و جزایر و کوهها و ابرها در روی آسمان
در حرکت، و آفتاب در سیر، گاهی زیر ابرغایب می شد و گاهی بیرون
می آمد، و مه سر کوهها خوابیده، اگر کس چشم بسته را در آنجا برده
چشمش بازمی نمودند بحال بود که بتواند تصور بکند و اصل و فرع بودنش را
تشخیص بدهد.

باری در مدت دوسه ساعت شهرهای هند را چه در کنار دریا و چه
در خشکی، یک یک با جمیع نقطه ها، همه را چنان با تفصیل مشاهده
نمودیم که گویا برای العین می دیدیم. بعد از اتمام آن تماشاخانه،
در جنب آن در مکانی نقشه روی زمین مشاهده افتاد، برای درست
محسوس کردن آن، گنبد بزرگی بترکیب کره زمین ساخته و پنج قسمت
زمین را در آن گنبد بطور وضوح با جمیع خطوط و حدود هر مملکت نشان
داده بودند. و چون از بیرون گنبد بطوری که می خواستند درست محسوس
نمی شد، برای آشکار نمودن و درست فهماندن، توی گنبد را آسمانی رنگ
نموده، و هر قسمتی را در جای خود با همه کوهها و صحراها و دریاها مصور
نموده بودند، و در وسط آن گنبد طاق مدور سه مرتبه ساخته بودند که
مردم دسته بدسته وارد شده و باین مرتبه ها صعود نموده، مرتبه بمرتبه
همه نقطه های روی زمین را هو بهو کما فی الواقع مشاهده می نمودند.
خلاصه تا چشم این اوضاع را در چندین جا مشاهده نماید خیال
سردرگم و عقل قاصر خواهد بود. اهل فرنگستان با سلاحتی نقشه ها و

مطالعه کتب جغرافیا و مشاهده کارت و یاسیر دریاها و جزایر و کوهها چنان تتبعات نموده اند که همه روی زمین را مثل کف دست می توانند فهمید . اگر از دختر دهساله پرسی که شهرهای ایران در کدام طرف و در کدام قسمت ایران واقع و میوجات و حاصل آنجا چیست، و آب و هوای آنجا بچه طور است ، البته از اهل خود مملکت بهتر بیان خواهد کرد . اول علمی که در فرنگستان لازمتر می دانند علم جغرافیا است . انسان بدون این علم ممکن نیست که بصیرتی بر اوضاع دنیا داشته باشد . امروز در فرنگستان عالم و صاحب هنر و صنایع شهرت کردن خیلی مشکل است ، زیرا که همه مردم قدر علم و هنر را دانسته بتعصب یکدیگر کار می کنند ، البته هر سال چند هزار جلد کتاب از زنها تألیف می شود ، جماعت زنها کتابها بر رد مسایل و دلایل مردمان عالم و دانشمندان نوشته اند ، و کرور کرور کتابها از هر علم نوشته می شود که مباحثه همه در شکافت حقیقت و قدرت خالق و در احوال حال و مال است .

روز جمعه بعزم تماشای عمارت بلور حرکت گردید ، و این روز ، روز عید بزرگ انگلیس و هفتم شهر جمادی الاولی بود . همه دکاکین و بازار بسته ، مردم مشغول عیش و تفریح خود بودند . در اثنای خروج از شهر دچار فوجی از انگلیس شدیم که با طبّال و موزیکانچی بقراولی می رفتند . جمع کثیری نیز از زن و مرد بعزم تماشای آنها همراه بود ، ولی از بس که این سر بازها صورتاً و لباساً بسیار منتخب و پهلحنهای خوش و مختلفه موزیکان می زدند ، نتوانستیم بیک دیدن قانع بوده بگذاریم و بگذریم . همراهی ایشان را تا آن مکانی که تقسیم قراول می شد کردیم .

تماشای عمارت
بلور

در آنجا جناب امین‌الملک برای مشاهده لباس و اسلحه ایشان از کالسکه پیاده شدند. و صاحب‌منصبان ایشان دیدند که چون ایلچی ایران مایل ملاقات ایشان است پیشتر آمده تعظیم نظامی کردند. بعد از احوال‌پرسی و تعارفات جناب ایلچی کبیر گفت: چون قشون ایران مشق را از صاحب‌منصبان انگلیس آموخته‌اند خواستم درست ببینم که تغییر و تفاوتی تازه بهم رسانیده‌اند یا نه. صاحب‌منصب فوج بخت‌محرکتی بآنها داده، طبّال و موزیکانچی به آهنگ خوب مشغول موزیک شدند. جناب معزی‌الیه همه اسباب و اسلحه ایشان را مشاهده نموده گذشتند.

وصف عمارت بلور

بعد از طی دوسه فرسخ مسافت وارد عمارت بلور شدیم: چه عمارت کوهی بود از بلور، بهشتی که از شدّاد در تواریخ ذکر شده است نمونه‌ایست از این عمارت، بمحض ورود و مشاهده اوضاع آنجا بطوری حیرتم رو داد که هیچ نفهمیدم چه حالت و چه عالم است، گلستان ارسی بود که در هر طرف درختان خوش‌ساقه و خوش‌برگ هم‌آغوش، و انواع [و] اقسام گل‌های شاخ در شاخ بافته در انبساط و شکفتگی، و مرغان خوش‌رنگ و خوش‌آواز بلعنهای مختلفه در خوانندگی، فوارهای بلور چندین ذرع جستن کرده با طرف افشان بود، و تمثال زنان و مردان را چندین هزار از سنگ مرمر استادان مشهور چنان ایجاد نموده‌اند که گوئی باهم در تبسم و تکلم بودند.

خلاصه‌اندکی پیشتر رفته عالم دیگری بنظر آوردم، یکجا واله و حیران و بهر طرف نگران شدم، و زنهای فرنگستان با لباسهای فاخر و الوان چون طاوس، چتر زنان و هر کدام دست بدست داده در ساحت این گلستان ارم مشغول گردش بودند. سفارت کبری داخل قهوه‌خانه شده

مشغول چائی و قهوه خوردن شدند . من اندکی بخود جرأت دادم که پنج سال است عمری در فرنگستان بسر برده و همه عمارات عالیة سلاطین روس و فرنگ و انگلیس را مکرر گردش و تفرج نموده در یک عمارت بلور اینقدر بهت و حیرت چرا؟

آهسته بر خاسته خود را از اجزای سفارت کنار کشیده و قلم و کاغذ را بدست گرفته مصاحبت آن دانستم که از وسطی که ایستاده بودم بخط مستقیم، خود را بمنتهای عمارت رسانیده از سر گرفته بتفصیل گردش نموده و بنویسم . بهمین خیال تا سر عمارت تماشا کنان رفتم . در آن سر عمارت قهوه خانه و جمعیتی مشغول اکل و شرب بودند . برگشتم ابتدا بنوشتن کردم در جلو آن قهوه خانه از بلور حوضی بنظر در آوردم ، هر چه خواستم ترکیبی هاین حوض قرار داده چیزی بنویسم ممکنم نمود ، همین قدر که حوض مطول، بقرار یکصد قدم طول، بترکیب غریبی تعمیر شده بود . خود حوض از سنگ سرمر و پاشویه اش از بلور و فواره های بلور در اطراف موضوع ، و در وسط حوض فواره بسیار بزرگی و قطوری از بلور که بقدر سه ذرع ارتفاع ، و از کمر این فواره دوشاخه چون دو بازو جدا شده در سر هر شاخه گلدان بلور بترکیب طشت بزرگی واقع و مملو از گلهای الوان بود .

و همچنین بالاتر از این دوشاخه در سر فواره نیز گلدانی بهمین ترکیب نصب، و در بالای آن گلدان قبه معلقی قرار داده بودند که آب فواره نموده و خیلی بلند رفته از سر آن قبه دوره افشان می شد . و همچنین اطراف حوض از تمثالهای وحوش و انواع و اقسام طیور مصنوع بود که از همه سوراخهای سر آنها آب فواره می نمود . در همین و یسار

این حوض یک طرف جزایر هند بود ، که آنچه در همه جزایر هند از وحوش و طیور و حیوانات و انسانات برّی و بحری و آنچه از جنس نباتات که غراحت و تازگی داشت صورت آنها را بترکیبی ایجاد نموده بودند تا آدم دست نمی زد نمی توانست تمیز بدهد که طبیعی است یا مصنوعی .

و طرف دیگر جزایر یکی دنیا بود بهمین ترتیب . یک گوشه اسباب کشتیخانه نیز بود و یک سمت مملو از اسباب هر نوع و هر قسم چرخ بود : از قبیل اسباب کشتی سازی و کالسکه های بخاری و اسباب زراعت و فلاحت و نجاری و خراطی و آلات اختراعات تازه که آهن را چنان صیقل و جلا داده بودند که مثل الماس در تلالو بود . خلاصه بهر کنج و بهر گوشه که نگاه کردم اوضاعی و اسبابی بنظر آوردم که ضبط آنها از حیث اسکان خارج بود ، و هر چه بمقام تعریف و توصیف برآیم فی الحقیقه بمقام تضحیح آنجا خواهیم آمد . قلم و کاغذ را پیچیده با کمال بهت و حیرت در روی نیم تختی نشسته اندکی جزء بجزء اوضاع آن کنج را ملاحظه کرده و ترکیب آن عمارت را مشاهده و قدرت انسانی را برایجاد این نوع آثار دارا دیدم . دیوانه وار برخاسته با جستجوی این طرف و آن طرف خود را بخدمت سفارت کبری رسانیدم دیدم که همه حیران و واله مشغول گردش و تفریح هستند .

جناب امین الملک نگاه بمن کرده استنباط نمودند که در اول قدم ، حیرت و بهت خامه و ناسه مرا پیچیده ، بدیهی بود که همه حیران و واله بودند ، و اینکه خداوند عالم فرموده است که سن انسان را اشرف مخلوقات

آفریده' و آن قدر قابلیت و استعداد داده‌ام که اگر کار بکنند بهر درجه می‌توانند برسند، از مشاهده این نوع آثار درست استنباط می‌توان کرد که خداوند عالم انسان را چه قدر قادر و قابل آفریده است.^۲

هاری خلاصه اش این است عمارت‌یست پنج مرتبه قریب یک‌هزار قدم طول و سیصد قدم عرض و بقدر سی ذرع ارتفاعش می‌شود که یکجا این بنای با این عظمت که مثل یک کوه باشکوهی افتاده است فقط از بلور است و آهن صیقلی و رنگ داده شده، و جماعتی از نجاران و غیره بالشرا که این بنا را تعمیر نموده و چندین کرور خرج کرده و در این عمارت فراهم آورده‌اند. آنچه خداوند عالم آفریده است از نباتات و جمادات و حیوانات و معادن و آنچه از دست بنی نوع انسان بیرون آمده است از هر گونه قماش و صنایع و از همه ممالک روی زمین هر چه چیزهای غریبه و مختص آن مملکت است تحصیل کرده در این بنا برای تفریح و تماشا گذاشته: مثلاً یک حجره فقط متاع ایرانی بود، از جمله قلمدان و جلد کتاب کار اصفهان، و قلیان نارگیله^۳ کار شیراز، و چند پارچه مس کنده کار کاشان، و از جمله کار گلدوزی رشت، و از هر جور اسباب و اسلحه و چیزهای دیگر بود. خلاصه کار و انسرائی بود محتوی بر جمیع امتعه و اقمشه و اسباب غریبه و مصنوعات عجیبه روی زمین.

امونه صنایع
دستی ایران

۱ - اشاره است به آیه ۷۰ سوره بنی اسرائیل: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...

۲ - در نسخه ب این قسمت اضافه دارد: و مفاد قول امام علیه السلام

مصادق این مقال و شاهد این مدعاست.

أَنْزَعَمُ أَنْتَكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ

۳- دراصل: نارگله.

تردد فرنگستان در دریا با کشتی بخار و در صحرا با کالسکه بخار
سهل و آسان، و سیاحت از زن و مرد هر سال کرور کرور در گشت و سیاحت،
و ملیونها صرف تماشای این بناهای غریبه می شود. بقرار هفت و هشت جا
قهوه خانه تعمیر گردیده، در آن قهوه خانه ها از هر قسم نانهای شیرین و
نظیف و میوجات ممتاز فراهم، و از هر نوع خوردنی و آشامیدنی از قهوه و
چائی و شکلات و از هر جور شراب و مربیات موجود. و سه تماشاخانه
بزرگی که هر کدام سه و چهار هزار جمعیت می گرفت داشت که عصرها
مردم جمع شده موزیکان می زنند و ده و بیست نفر زن بعضی فرداً و بعضی
بالانفاق آواز با آواز داده خوانندگی می نمایند، تا عصر تنگ تفریح آن
عمارت را کرده معاودت بمنزل گردید. فی الحقیقه چهار بنادر شهر لندن
مشاهده افتاد که الی الیوم در جمیع روی زمین ثانی این بناها هنوز ایجاد
نگردیده است، یکی این عمارت بلور است، دومی کشتی بزرگ، سیمی
پل زیر رودخانه طمس [تایمز]، چهارمی پل روی دریا که هر کدام
بتفصیل مزبوره عرض شده است.

گفتار در بیان احوال شاهزاده خانم ام‌السفاره است که بیان احوال مشارالیه‌ها خالی از غرابت نخواهد بود

در شهر لندن زنیست از خانوادهٔ سلاطین انگلیس [مسمّاة به
دوشیس سمیر سنت^۱] که زن معروف و مشهور و متمول، و بعد از سلطه که
پادشاه انگلیس است اولین زن مملکت انگلیس او است. و هر سال نزدیک
بچهارصد هزار تومن مداخل دارد. شوهرش مرده و هیچ اولادی باقی
نمانده. عمارت عالی دارد، و هر هفته مهمانیهای سنگین می‌کند، و وزراء
و نجای دولت انگلیس هر هفته بمجلس شام او دعوت می‌شوند، و سنگینی
مهمانیهای او شهرت تمام دارد، و دعوت‌شدگان با میل تمام بمهمانی او
حاضر می‌شوند.

و این زن متجاوز از پنجاه سن دارد، و در میان اعیان و اشراف
انگلیس زن بسیار محترم و عاری و بری از جمیع آلائش است. خلاصه
این شاهزاده محبت غریبی بالذات به ایرانیها رسانیده، با مرحوم شفیع‌خان
نیز که ایلچی مقيم لندن بوده است آشنائی و خصوصیت داشته، همه اوقات
بمهمانیهای خود دعوت نموده، و آمد و شد خصوصیتانه بنزد مشارالیه‌ها
داشته است.

دیدن از
دوشیس سمیر سنت

این سفر که سفارت کبری وارد لندن شد، بتوسط عالیجاه لنج صاحب
که سهامدار سفارت بود احوالپرسی از سفارت کبری نموده، و مخصوصاً

کاغذ تهنیت ورود و احوالپرسی به جناب ایلچی کبیر نوشته ، و کارت دیدن که رسم فرنگستان است بنزد جناب معزی الیه فرستاده ، و جناب معزی الیه نیز همراه صاحب منصبان خود بدیدن او رفتند .

معزی الیه با ملاقات سفارت کبری منتهای خوشحالی و اظهار انبساط نموده ، لوازم مادی را با کمال احترام و بطور شایان بکار برده ، انواع دلجوئیها و مهربانیها بعمل می آورد . با جناب امین الملک مثل یک خواهر مهربان حرکت می کرد ، و فرداً فرداً با صاحب منصبان سفارت احوالپرسی می نمود . و برای فرداشب از جناب امین الملک همراه اتباعش وعده شام گرفت ، و سؤال کرد که این شام و این مجلس مختصر برای خاطر شما است ، هر کس را از سفراء و وزراء و معارف لندن آشنائی دارید ، اذن بدهید - برای مصاحبت شما که موافق احوال شما باشد - دعوت بکنم .

جناب امین الملک در جواب گفت : چون منظور از این مجلس شرفیابی صحبت شما با فراغت و آرامی است ، بدیهی است با جمعیت ، زحمات شما زیادتر خواهد شد . اگر این التفات مخصوص سفارت کبری است شراکت دیگران را طالب نخواهم بود . لهذا شب موعود بمنزل ام السفاره رفتیم . ایلچی عثمانی را نیز - که شخص گرم و نرم و آدم ظریف بود - با صاحب منصبانش و یک دونفر دیگر از آشنایان مخصوص خود وعده گرفته ، و شام بسیار رنگینی ترتیب داده ، جمیع اسباب و ظروف میزش از چیزهای قطعه بود .

در اثنای شام بسلامتی اعلی حضرت اقدس شهریاری و تبریک تجدید دوستی مابین دولتین ایران و انگلیس صرف باده گردید . و بعد

جناب امین‌الملک برخاسته با بیانات و تقریرات و عبارات خوش‌خطبه‌ای
مشمول بر انعقاد عهدنامه دوستی جدید و دوستی قدیم دولتین ایران و
انگلیس - که بیشتر از همه دول داشته‌اند - خواننده بسلامتی علیاحضرت
ملکه صرف شربت نمودند. و بعد از آن ایلچی عثمانی نیز برخاسته خطبه‌ای
مبنی بر دوستی سه‌دولت بیان نموده، بسلامتی هر سه پادشاه صرف نمودند.

نایس‌خانه
دوشن‌سمرست

بعد از صرف شام برخاسته در اطاقها مشغول گردش شدند. در آخر
به اطاق نشیمن مخصوص خودش راهنمایی کرد، و برای تماشا هر چه
داشت ترتیب داده بود. فی‌الحقیقه گنجینه‌ای بود از همه نوع اسباب
قطعه جمع و تصویرهای باقیمت در صفحه دیوارهاش نصب بود: از جمله
تصویر حضرت اقدس شهر یاری که از صورت‌های چاپ شده مرحوم شفیع‌خان
بود، مذهب و با چارچوبه مطلقاً در نزد تصویر علیاحضرت ملکه، و مقابل
تصویر امپراطور فرانسه نصب نموده بود.

جناب امین‌الملک نیز چون تصویر همایون را در فرانسه چاپ
کرده و بسیار خوب شده بود، همان تصویر شفیع‌خانی را که چاپ نامناسب
و غیر شبیه بود در آنجا مناسب ندیده از تصویرهای همایون چاپی خود
از پاریس آورده در جای او گذاشت.

خلاصه چهار هفته که سفارت کبری در لندن بود، هر هفته یک
دفعه ام‌السفاره سفارت کبری را دعوت بشام نموده، مثل مادر مهربان
پروانه‌وار دور اطفال خود گردش نموده، علی‌الاتصال تا نصف شب چائی
و قهوه و انواع [و] اقسام شیرینی و مربیات پشت سر هم صرف می‌شد.
در وقت سرخص شدن به قهوه‌خانه آمده به بالا پوشها رسیدگی می‌کرد.
گردن یکی را می‌بست و سینه دیگری را می‌پوشید و تا دم درب بیرون
همراهی کرده سوار کالسکه نموده مراجعت می‌کرد.

وقایع سیاحت بناهای عظیمه در محالات مملکت انگلیس [که] خارج از خود شهر لندن است

چون جناب امین الملک بعد از آنکه شرفیاب حضور علیا حضرت پادشاه انگلیس شد، و مطالب دولتی خود را به اولیای آن دولت نشان داد، مایل شد تارسیدن جواب از ایشان بعضی بناهای عظیمه - که خارج از خود شهر لندن و در محالات واقع بود - مشاهده نماید: از جمله بناهای دیدنی دوتا پل بود که در هشتاد فرسخی لندن در روی دریا انداخته شده، و یک معدن سنگی بود که در سه و چهار فرسخی همان پلها در کار بود. و دیگری شهری موسوم به منچستر که شهر دوم انگلیس، و بناهای دیدنی زیاد داشت. و آن شهر هم در آن قسمت و در آن نقطه واقع بود.

این بناهای معروضه از قبیل آثار است که از همه ممالک بعیده، سیاحان و بزرگان یروپ بدیدن این بناها سی آیند، و در همه روی زمین این آثار مشهور، و سورخین در تواریخ خود تفصیل اینها را نوشته اند. لهذا جناب امین الملک همراه صاحب منصبان خود عازم دیدن این بناهای معروضه شد، و اولیای دولت انگلیس عالیجاه لنج صاحب سهامندار را نیز مأمور نمودند که در هر جا و در هر مکان که سفارت ایران بخواهد گشت و گردش نماید. آن عالیجاه نیز همراه بوده با کمال اعزاز و احترام

تماشای آثار
منعتی انگلیس

همراهی و سهمانداری و راهنمایی کند، بنابراین مشارالیه و برادرش نیز- که مدتی در بغداد از جانب دولت انگلیس مأمور و فی الجمله زبان فارسی را نیز می دانست - همراه بودند.

روز سه شنبه هیجدهم شهر جمادی الاول که موسم چلّه زمستان بود، دو ساعت بظهر مانده در لندن سوار کالسکه بخار شده تا هنگام غروب هفتاد و پنج فرسخ راه طی نموده، در کنار دریا شهری بود موسوم به بنکارا به آنجا رسیده، در سهما نخانه منزل گردید. در سیاحت آن روز چه قدرتها از بنی نوع بشر در آن مسافت دیده شد: اول جمیع هفتاد و پنج فرسخ همه متصل بهم آبادانی و محل زراعت، یک و جب زمین نبود که بادست تعمیر نگردیده باشد.

نمونه ای از املاک
زراعتی
در انگلستان

جای تعجب نخواهد بود زیرا که مملکت انگلیس عرضاً و طولاً زیاد از یکصد فرسخ نخواهد بود، و هر قطعه زمین آن ملک مالکی است که صاحب کروورها و ملیونها است. و در فرنگستان رسم است هر کس هر قدر ملک دارد آن ملک خود را بچند زراعت تقسیم می کند که هر قسمت مال یک نفر زارع می شود، و در هر قسمت خود مالک خانه باغچه بطرح فرنگی محض از آجر و سنگ با کمال تقطیع و پاکیزگی تعمیر می کند، و یک نفر زارع موافق این زراعتگاه با خانه و کوچ در آن خانه می نشاند، و شب و روز صرف اوقات در آبادی آن ملک خود می نماید.

بدیهیست ملک که در دست چنین مالک بوده و هر سال مبالغی اخراجات صرف تعمیر آن بشود بعد از چند سال جمیع خاک آن زمین دست خورده و مثل یک خانه باغچه بسیار پاکیزه خواهد بود. و جمیع

این صحرا از این قرار آباد و درجمله زمستان سبز و خرم ، و راهها عموماً مثل خیابان راه آهن ، و از هر طرف کالسکه های بخار که به قرار چهل و پنجاه تا اطاقهای آئینه مثل قطار شتر بهمدیگر مهار ، و مثل تیر شهاب ساری [است] .

جای حیرت بود که اکثری از این مسافت کوه و جاهای پست و بلند و تل و ماهور بود ، با قدرت تمام کوههارا سوراخ و پست و بلند را هموار نموده سیر کالسکه های بخار در آن صحرا بعینه مثل سیر آفتاب و ماه بود که در هر ساعت بچندین سوراخ کوه خزیده مثل سیل دمان نعره زنان و صدا کذان از سوراخ دیگر سردر می آورد . این کالسکه بخار در حالت سیر خود یک نوع تبختر و احتشام و یک حالتی دارد که جمیع مشاهده کنندگان و بلکه آن صانع خودش را نیز یک حالت تعجب و حیرت رو می داد .

خلاصه همان شهر بنکار که منزلگاه شب بود در کنار دریا و در سینه کش کوهی واقع ، و اطرافش همه تپه های پست و بلند جنگلی سبز و خرم و کمال اعتدال هوارا هم داشت . و آن محال متعلق بیک نفر سرهنگ بود ، از قراری که مشهور و مذکور بود هر سال دو یست هزار لیره - که قریب بچهار صد و پنجاه هزار تومان ایرانی باشد - مداخل دارد . و در آن شهر باغ بزرگی ، و در وسط آن باغ عمارت بسیار عالی مثل عمارات سلاطین فرنگستان همه از سنگ تراش و حجاری شده تعمیر گردیده ، و چهار طرف دروازه های بزرگ ، باز ، و قراولان نظامی در دم در گردش بودند .

جناب ایلیچی عبوراً از میان باغ و مقابل عمارت با کالسکه گذشته ،

تماشاکنان می‌رفتیم ازبهترین جاهای روی زمین بود. مدت نظرش همه باغات سرازیری و منتهی بدریا، و تا چشم کاری کرد دریا و جزایر کوچک و اطراف دیگر صحراهای پست و بلند جنگلی سبز و خرم بود. و قرقاولان زیاد در آن باغ مشغول چرا و گردش و ممنوع از شکار دیگران بودند. و خود سرهنگ با خانه و کوچ در آن اوان در خود شهر لندن اقامت داشت.

خلاصه شب را در آن مهمانخانه بسر برده صبح بعد از نهار از آنجا بعزم تماشای پل حرکت گردید، و عالیجاه لنج صاحب مهماندار برای شام و نهار ده دوازده نفر، یکصد تومان ایرانی پول داده و در هر جا کنار دریا را گرفته از میان آبادانیهای متصل بهم دیگر تماشاکنان روانه، و بعد از طی سه و چهار فرسخ مسافت وارد کنار دریا، و از پل اول عبور نمودیم، فی الجمله تفصیلی به احوال این پل لازم نمود.

در این محال که جزایر بنکارش می‌گویند، شاخه‌ای از دریا جدا شده آمده از میان دره که پنج و شش فرسخ مسافت، و هر دو طرفش دهات و مزارع و خانه‌های بیلاقی اهل شهر و تردد گاه مردم است می‌گذرد. پل بسیار عجیبی است که در کنار دریا آهن را آب نموده و تخته تخته محض مختص پل بیک قطر و بیک اندازه ریخته، و این تخته‌ها را با میخهای آهنین بیکدیگر سخت و محکم دوخته، عرضاً شش ذرع و طولاً هشتصد قدم تعمیر، و چنین معجزهای مشبک آهنی قرارداد، و با منجنیقها و کشتیها برداشته سوار پایه‌های سنگی نموده با زنجیرهای درشت و کلفت و محکم از بالا و پائین چنان مستحکم نموده‌اند که ابداً عقل رزین را تصور رخنه در آن ممکن نخواهد بود. و این پل برای سواره و

تماشای يك پل

پیاده و عرّاده و کالسکه ، و معبر هر نوع مترددین است ؛ ولی اصل پل که محل تماشاگاه سیّاحان و ضبط تواریخ مورخین فرنگستان است، پل دیگریست که بفاصله یک میدان اسب پائین تر از آن پل تعمیر ، و بعضی مظهر قدرت بنی نوع بشر، و نابادیده، دیده نشود هر عقل قاهر در تصور امکانیت آن قاصر خواهد بود . و بانیان این بنای سحرنا جماعتی هستند که بالشّرا که کرورها و ملیونها اخراجات کرده، راه آهنی از شهر لندن تا سرحد انگلیس ساخته، و کالسکه های بخار راه انداخته، و فقط این پل را که به هشت کرور تمام کرده اند مخصوص تردد گاه کالسکه های بخار است و همیشه قراول در این سرو آن سر پل تعیین و از عبور غیر، ممنوع است .

توصیف این پل چنانکه شاید بتقریر و تحریر بر نمی آید ، ولی مختصرش این است که دو چشمه طاقی از آهن که عرضاً شش ذرع و ارتفاعاً پنج ذرع و طولاً هشتصد و چیزی در کنار دریا در روی زمین ساخته و بیکدیگر جفت و وصل نموده و با منجنیق و کشتی حرکت داده بر روی دریا انداخته اند . دو چشمه است یکی برای رفتن و دیگری برای آمدن . و یکی از مباشرین راه آهن و پل در آنجا حاضر بود جمیع درهای بالا و پائین پل را که بطرح مهندسی خانه خانه ساخته شده بود باز نموده یک یک داخل شده نشان داده گردید . و ارتفاع پل از آب سی و شش ذرع و بلندی خود پل نیز پنج ذرع بود .

خلاصه بعد از تفرج و تماشای آنجا معاودت کرده بدیدن معدن سنگ رفتیم ، و این معدن در دامنه کوهی واقع، و سنگ این معدن یک نوع سنگی است که پرده پرده و صفحه بصفحه مثل صفحه تنگ آهن

از همدیگر جدا می‌شود ، و برای فرش پشت باسهای فرنگستان مصرف می‌شود که علی‌الدوام چه با کشتی بخار و چه با راه‌آهن کرور کرور به اطراف می‌کشند . بعد از ورود ، رئیس معدن جناب ایلیچی را استقبال کرده ، و پس از رسوم تعارفات ، اول راهنمایی بیک میدان مسطح و وسیعی نمود که جمعیتی زیاد با قطار وردیف مشغول حجاری و سنگ‌برییدن بودند . و این سنگهای حجاری شده را کرور کرور مثل خشت نظامی با قطار بروی هم چیده بودند . طریقه بریدن آنها این بود که از یک ذرع سنگ که نیم ذرع قطر [آن] است مشقی بر سر صفحه سنگ گذاشته آهسته چکشی بر سر آن می‌زدند که سنگ ترکیده تا آخر صاف و هموار جدا می‌شد ، و با کمال آسانی از هر سنگ نیم ذرع قطر ، پنج و شش صفحه در آن واحد ترتیب داده می‌شد .

و از آنجا گذشته بکارخانه خراطی گذر افتاد که چرخهای کوچک

دم‌تیزی در جزر رسد بودند ، که صفحه‌های سنگی را به دم چرخ داده اطرافش را بیک اندازه بریده صاف و هموار و میزان می‌نمود . و از آنجا عبور نموده بمیدان گود مسطحی در قعر کوه نظر افتاد که عملاً زیاد در کار و دسته‌دسته مشغول کندن و بریدن کوه سنگی بودند ، و از کمر ، کوهها را سوراخ نموده و نقبها زده و پرازباروت کرده آتش اشاره نموده از چندین جا می‌ترکاندند ، و از قرار تقریر رئیس آنجا هر روز علی‌الاتصال دوهزار و هفتصد نفر عمه کار می‌کرد .

در کنار میدان که ایستاده تماشای میدان گود را می‌کردیم ، بقرار سی و چهل ذرع گودی داشت ، و چاه بسیار بزرگی در آن میدان

بالائی کننده واز آن چاه نقبی باین میدان پائینی زده از آنجا بواسطه چرخ ، سنگ کشی می کردند ، واسباب نزول و صعود سنگ و آدم و مایحتاج فیما بین این دو میدان بالاوپائینی همه بواسطه این چاه واین چرخ است . رئیس آنجا اجزای سفارت را بمیان یک صندوق چون اطافی گذاشته از چاه سرازیر نموده ، در طرفه العین از راه نقب وارد میدان پائینی شدیم . در آنجا قدری گردش کرده تماشای حجاری استادان و کارهای ایشان را نموده ، از مشاهده قدرت انسانی آن روز بنده نزدیک بود که منکر لفظ محال و اغراق بشوم . اول مشاهده آن پلهای زیر دریا و روی دریا که کوه آهنی را برداشته بروی دریا گذاشته و معبر راه آهن ساخته و بقرار پنجاه و شصت تا کالسکه بخار پشت سرهم دیگر بسته و چندین هزار بار و آدم هر روز در روی آن در تردد است . دوم ملاحظه این معدن سنگ کوه بزرگی فقط از سنگ را بنی نوع بشر چون کرم کوچکی که بدرخت بزرگی افتاده باشد با سرور دهور کاویده و بریده نزدیک به سی و چهل ذرع به قعر انداخته و بقدر زمین یک شهری را یکجا بلعیده است .

تماشای داخل
یک معدن

ازقراری که مذکور بود روزی هزارلیره - که قریب دوهزار و پانصد تومان ایران باشد - اخراجات آن معدن بود ، ولی از مداخلش کس خارج دیگر خبردار نیست ، و هر سال هم دویست هزارلیره که قریب پانصد هزار تومان باشد بصاحب آن ملک وجهه اجاره می دهند . کدام اغراق از این زیادتر و کدام اختراعی است که از این دوبنا محال تر بشود؟ در روی زمین همه گونه قدرت انسانی را - که بیش از اینها یکی موجود نبوده است - مشاهده نمودم . عروج آسمان را نیز که ممتنع شمرده

می‌شد، برای العین با همه سفارت درپاریس دیدیم که دوسه نفری دربالان نشسته آنقدر بالا رفتند که ازابرها گذشته از نظر غایب شدند.

توصیف بالون

بالان امبایست از پارچه محکم و مشمع شده بترکیب گنبدی دوخته و منفذ دخول هوائی نگذاشته‌اند، ویک کرسی بزرگی درزیرآن بسته‌اند که آدمها درروی آن کرسی جابجا شده از همانجا راست متصاعد می‌شود، آنقدر عروج می‌کند که زمین کم کم کوچک گردیده تا اینکه نزدیک بمحوشدن می‌شود. چون همه وقت اختیار صعود و نزول آن اسباب در دست مخترع آنست در آن وقت منفذ آن بالان را درجه بدرجه باز نموده هوا کم کم داخل شده سنگینی نموده پائین می‌آید؛ ولی در پائین آمدن بان نقطه که عروج نموده است نمی‌تواند نزول نماید، دوسه فرسخ این طرف و آن طرف مکان عروج خواهد افتاد. پس از این کارهای غریبه که در این عصر روز بروز ظهور و بروز می‌نماید مفهوم و معلوم می‌شود که استعداد انسانی بهمه چیز قابل، هر قدری خواهد خود را ترقی بدهد ممکن خواهد بود.

ورود به منچستر

خلاصه بعد از مشاهده معدن مراجعت بشهر بنکار که منزل شب بود نموده از آنجا سوار کالسکه بخار و سه ساعت از شب گذشته وارد شهر موسوم به منچستر که بعد از شهر لندن اولین شهر انگلیس و شهر تجارت و چهار صد هزار سکنه و متجاوز از هزار باب کارخانه معروف و مشهور داشت و اداره امور تجارتنی انگلیس را بسته باین شهر می‌گفتند [شدیم]. چون عالیجاه لئج صاحب از منزل پیش با سیم صاعقه^۲ بر رئیس مهمانخانه

۱- دراصل: مشما.

۲- تلگراف.

مشهوری خبر داده بود که ایلچی کبیر دولت ایران مهمان محترم دولت ما و بعزم سیاحت و تفریح بشهر منچستر آمده امشب مهمان شما خواهد بود .

دراثنای ورود ، زن بزرگ و قوی هیكلی رئیس مهمانخانه که چند نفر دختران کارکن و چابک در زیر دست داشت با تبعه خود دم درب استقبال و پذیرائی سفارت کبری را کرده با کمال ادب و انسانیت و احترام راهنمایی بمنزل نمود ، و تعارفاتی که می بایست بعمل آورد . و شام بغایت رنگینی ترتیب داده بود، و دختران نیز از برای صاحب منصبان فرداً فرداً اطاقهای مخصوص مشخص نموده شمعدانهای متعدد گذاشته و جمیع لوازمات را فراهم نموده دائماً در گردش و سرکشی بودند .

چند منزل خوب و رنگین همه اسباب استراحت از تخت و رخت خواب با آب و صابون و دستمالهای متعدد مهیا و آماده بود . با کمال استراحت و آرامی شب را بروز آورده ، بعد از ناهار چند تا کالسکه حاضر و بعزم تماشای کارخانجات از منزل حرکت و گردش چند کارخانه چیت سازی کردیم . از تفصیل و اوضاع یکی از آن کارخانه ها که مذکور می شد این بود که می گفتند که روزی هزار ذرع چیت رنگ کرده تمام می شود . و بعد از آن بکارخانجات دیگر از اسباب کشتی سازی و کالسکه های بخار و اسلحه جبه خانه رفتیم که خرّاطی چوب و آهن در دست ایشان مساوی مشاهده شد بلکه هزار بار آسانتر بود ؛ زیرا که خرّاطی چوب دست و بازو را خسته می کند . در این کارخانه ها معامله چرخ با خیال آدم است برای ساختن هر جزوی اسبابی فراهم و چرخ می موجود است ، همینکه اسباب را به دم چرخش دادند موافق خیال و تتبع آدم کار خود را خواهد نمود .

کارخانه چیت سازی

وازقبیل تسهیل کارها یکی این بود که در مرتبه اول صندوق مرتب بزرگی تعمیر و واسطه صعود و نزول اسباب از پائین بالا و یا بالعکس قرار داده بودند . بعد از آن که مرتبه پائین را مشاهده نمودیم همه سفارت وارد آن صندوق اطاقی شده در طرفه العین خود را در مرتبه دومی و سیمی می دیدیم . و این صندوق برای حمل و نقل است و بدون اینکه کارکنان آن کارخانه طی دالانها و پلکانها نمایند ، بمیان صندوق چون اطاق جمع شده بواسطه آن صعود و نزول می نمایند .

و چیز غریبتری هم مشاهده شد این بود که بکارخانه چیت سازی وارد شدیم که بچه های زیاد مشغول خورده کاری بودند ، و کارخانه خیلی بلند و چهارمرتبه بود و در صعود و نزول از مرتبه اول تا به مرتبه چهارم البته نزدیک بیکصد پله و چندین دالان فاصله بود ، بجهت حرکت زود این بچه ها از مرتبه بالا درخت ناومانندی ساخته و توی آنرا صیقل داده از این چند مرتبه گذرانده بودند ، در هر یکی از این تپه ها که چهل و پنجاه نفر بچه بودند ، در وقت کار در این مرتبه اول این بچه ها در میان این ناو خوابیده و سریده در طرفه العین بمرتبه پائین سرازیر می شدند .

در میان اسبابی که در آن کارخانه جبه خانه ساخته و غرابتی داشت ، توپ اختراعی بود که می گفتند شش هزار قدم ، و تفنگی بود که دو هزار قدم خواهد زد ، و هنوز این توپ و تفنگ امتحان نشده بود ؛ ولی قطعی بود همین که اراده نمودند خواهند ساخت . و هر کدام از این کارخانه ها دفترخانه دردم درب دارند که مخارج و مداخل یومیه در آنجا ضبط و در حین ورود و خروج هر که و هر چه باشد می نویسند . خاصه کسانی که از قبیل سیاحان مشهور و سفراء و معارف بعزم تفرج

و تماشا بآن بناها وارد می‌شوند در اثنای خروج کتابی دارند و مخصوص این است که این قبیل اشخاص هر کدام چیزی به رسم یادگاری در آنجا می‌نویسند.

بعد از گردش این کارخانه همراه رئیس آنجا به دفترخانه رسیدیم جناب ایلیچی کبیر نیز چیزی به رسم تشکر از محبتها و مشاهده اختراعات غریبه ایشان نوشت. و از جمله چیزهای غریبه در آن دفترخانه در روی میز و صفحه تخته آهنی دسته‌دار گذاشته بودند، چنان صاف و صیقل داده بودند که همه جوهر آهن مثل خارا سوج می‌زد و بعینه مثل آئینه صورت را می‌نمود، و خواص این محض اظهار علم و هنر بود، از بس که این دو صفحه را صاف و هموار تراشیده بودند هر وقت که بروی هم گذاشته می‌شد جمیع اجزای دو صفحه بهم متصل و هوا بالمره از میان آنها خالی و مثل یک عضو گردیده ممکن نبود که از یکدیگر باز و جدا شود. در آن حال وقتی می‌خواستند جدا بکنند اندکی میل بچپ و راست داده کم کم هوا داخل شده باز می‌شد. خلاصه از آنجا بیرون آمده چند جا های دیگر را نیز گردش نموده نزدیک بغروب از شهر مزبور سوار کالسکه بخار و بقرار پنجاه فرسخ طی مسافت نموده شام را در لندن در منزل خود خوردیم.

هنرمائی
در تراش فلز

دربیان سفر بندر نظامی انگلیس است

در مملکت انگلیس بندریست موسوم به بندر پورت سمث^۱، اول بندر انگلیس و هرچه زور بحری دولت انگلیس است در آن بندر جمع است. جناب ایلچی کبیر مایل تفرج بندر مزبور گردید. روز شنبه پانزدهم شهر جمادی الاول همراه عالیجاه لنج صاحب و برادر مشارالیه و به اتفاق صاحب منصبان سوار کالسکه بخار و در مدت سه ساعت سی فرسخ و چیزی طی مسافت کرده وارد بندر مزبور شدند، در مهمانخانه منزل نمودند. بلافاصله سردار سواره قشون انگلیس که در آن شهر منزل، و یکی از سرداران قشون مأمور سواستپول^۲ بوده است بالباس رسمی خود بدیدن جناب ایلچی آمده قدری صحبتهای مودت آمیز کرده مراجعت نمود.

بعد جناب ایلچی کبیر عازم تفرج اوضاع بندر و کشتیخانه ها گردیدند. نزدیک یک کشتیخانه، امیر بحری بندر مزبور با صاحب منصبان خود استقبال نموده بمقام معذرت در آمدند که جناب ایلچی ما را از آمدن خود خبردار نکردند که آنچه لوازم دوستی و احترام و پذیرائی بود بعمل بیاوریم، و این باعث شرمساری ما گردید. و جناب معزی الیه با جوابهای شایسته رفع معذرت از ایشان نمودند، و بهمراهی هم مشغول گردش و تفرج شدند.

۱ - پرت سموت Portsmouth .

۲ - یکی از شهرهای روسیه در شبه جزیره کریمه است.

اول راهنمایی بیک انبار مطول سه مرتبه - که پانصد قدم طول ویست و پنج قدم عرض داشت - [شد] و این هر سه مرتبه مختص برای ریسمان‌ریسی طناب کشتی بود، ونخ آنها از نخ کتان و طول هر طناب از پانصد تا هزار ذرع بود. انبارهای علیحده پرازین طنابهای ریسیده و از زمین تا سقف روی هم چیده بودند. و از آنجا گذشته وارد انبارهای خراطی و نجاری شدند. ابتدا اسبابی از قبیل تیشه و اره و منشار یادست کسی در کار نبود. قریب یکصد چرخ در کار و همه اسباب بزرگ و کوچک بادم چرخ ساخته می‌شد: از جمله درخت بزرگی را که سه ذرع کلفتی و قطر ده و دوازده ذرع طول داشت زیر منشار گذاشته، و آن منشار بسته بچرخ بود، بدون اینکه کسی دست بزند با گردش چرخ جزر و مدی به منشار رسیده خود بخود در چند دقیقه بریده می‌شد.

انبارهای نیروی دریائی انگلیس

و همچنین لنگرهای بزرگ چندی با قطار گذاشته که هر کدام ده ذرع طول و سه ذرع قطر داشت، و در بالای آنها چرخها قرار داده بودند. و ده عدد منشار بزرگ بفاصله یک‌گه بیک ردیف بسته، با گردش چرخ و جزر و مد منشار بی‌امداد دست، در چند دقیقه تخته‌های صاف بیک قد و یک اندازه بریده می‌شد. و همچنین برای هر اسباب کوچک و بزرگ چرخ‌های مهیّا و هر نوع خراطی که لازم بود در طرفه‌العین ساخته می‌گردید. کرور کرور درخت کشتی در هر طرف تل و انبار گردیده برای ضرورت آماده بود، و در سختی و وزن مثل یک آهن بنظر می‌آمد.

از آنجا عبور و وارد به‌نجارخانه آهنی شدیم، تا با چشم مشاهده نشود قدرت بشر را ممکن نیست خیالاً بآن مقام اندازه داده شود، همینقدر کفایت که در این انبار که اسباب آهنی که برای کشتی

ساخته می‌شد بهمان ترکیب که خرّاطی چوب‌سی‌شد یکصدچرخ درکار بود، و بریدن وسوراخ کردن ووصله نمودن وصیقل دادن وخرّاطی هر نوع اسباب بزرگ وکوچک آهن باچرخ بود. دراستعمال آنها هیچ صعوبتی زیاده از خرّاطی چوب بنظر نمی‌آید: از جمله چیز غریب که در آنجا مشاهده شد، درکار بودن یک سندان و چکشی^۱ بود که وزن چکش متجاوز از پنج خروار بود، واسباب آهنی که در زیر این چکش ساخته می‌شد یک ذرع طول و قطر داشت که باگردش چرخ اسباب منجنیق آهن را از کوره آتش بیرون آورده بروی سندان می‌گذاشت، و باگردش چرخ ایضاً چکشکاری این اسباب بزرگ می‌شد، وازاتصال آن چکش با آهن از کوره بیرون آمده خرمن آتش به اطراف پاشیده می‌گردید.

نمایش چکش
مکانیکی

عجیبتر این بود که گردش این چرخ بی‌اندازه را چنان اندازه و مطیع خیال خود کرده بودند که برای امتحان یک دفعه^۲ کنده درخت بسیار قطور و بزرگی را در زیر چکش انداختند از شدت ضرب چکش آن کنده در روی سندان تارومار گردید. و دفعه^۳ دیگر پنج وشش عدد فندق در توی بوشقاب چینی در روی سندان گذاشتند، و چرخ را بطوری اندازه دادند که در زیر چکش کذائی فندقها خورد گردیده، به بشتاب چینی اهداً آسیبی نرسید. خلاصه کارهایی که امکانیت آن بنظر مجال می‌آید اسباب آن را چنان فراهم آورده‌اند که باکمال سهل و آسانی ساخته می‌شود.

و بقرار دوسه ساعت در آن بناها و انبارها گردش نموده هنگام عصر شده خستگی مانع تفرّج کشتیهای بندر مزبور گردید قرار دیدن آنها

بفردای آن روز ماند . از آنجا همراه امیر بحری - که برای صرف چائی در خانه خود وعده گرفته بود - رفتند . و در مکان مسطحی یک دست عمارت بسیار عالی و خوش منظر و خوش ترکیب که چشم ناظرین را پر می کرد تعمیر ، و با کمال میل و خوشحالی طرفین صرف چائی کرده مراجعت بمنزل گردید .

فردای آن روز نایب امیر بحری آمد که وقت است جناب ایلچی کبیر بتماشای کشتیها پرود ؛ لهذا حرکت نموده در لب دریا بزورق نشسته روانه گردیدند . برسیدن میان کشتیها برای احترام سفارت کبری موازی نوزده تیر توپ خالی کردند . و از پیش روی هر کشتی که عبور می شد کلاه از سر برداشته و طبل نظام زده تعارف می کردند ، و جناب ایلچی نیز لوازم تعارفات را بعمل آورده می گذشتند ، تا اینکه وارد شدند به کشتی بزرگی که یکصد و یک توپ داشت . رئیس کشتی که یک نفر ژنرال مسن و محترم بود با پنج و شش نفر صاحب منصب خود در دم درب کشتی پذیرائی نمود و یک دسته سرباز نظام زده بنای طبل و موزیکان زدن گذاشتند . بعد از تعارفات بنای گردش کشتی گردید .

و این کشتی شش مرتبه ، سه مرتبه پائینی مخصوص آذوقه و قورخانه و سه مرتبه بالائی هر کدام محل نشیمن پانصد نفر توپچی با صاحب منصبان جزو بودند . اول بنای گردش به انبارهای آذوقه و قورخانه گردید که بقرار هزار جعبه بزرگ آهنی مملو از باروت و روی هم خانه بخانه موافق نمره چیده بودند . و دور این انبارها مثل جبهه خانه ، از هر قسم اسباب و اسلحه حرب آرایش دیوارهای کشتی بود . و یک سمت انبار آب شیرین که خمره های آهنی که هر کدام دو خروار یا سه خروار

بازدید از یک
کشتی جنگی

آب می گرفت روی هم چیده بودند. و یک سمت تنوره‌های بزرگ نان‌پزی از آهن بود، و یک سمت آشپزخانه بود که برای هزاروپانصد نفر غذا پخته می‌شود. و سکنه آنجا را دهه به دهه قرار داده و مخلفات و آذوقه هرده‌نفر و جای خواب آنها را قسمت کرد، بودند، و برای هرده‌نفر پنج قابلمه داده بودند.

اول قابلمه ظرف آب‌خوری بود که آب یومیه ده‌نفر هرروز یک دفعه داده می‌شد. دوم قابلمه‌ای بود که آب گوشت و آتش از آشپزخانه می‌آوردند. سیم قابلمه‌ای بود که بشقابهای غذا خوریشان در آنجا بود. قابلمه چهارم برای اسباب چای‌خوری بود که روزی دو دفعه چائی مستمری دارند. پنجم قابلمه کوچکی داشتند برای نمک و فلفل و آلات دیگر. و همه از مس پاک و صاف و مثل نقره می‌نمود.

و هر کدام از این سربازها یک کیسه مشمع برای رخت و لباس و یک عدد گهواره برای خواب داشتند که در سقف کشتی با قطار میخهای آهنی زده و در ساعت معینی طبل اخبار کوبیده همه همان ساعت گهواره‌ها را در جای خود باردیف‌ف قائم نموده می‌خوابند، و صبح نیز با اخبار طبل برخاسته گهواره‌ها را جمع نموده موافق نمره به انبار می‌گذارند. و این سه مرتبه هر کدام رخت‌شورخانه داشت که زنهای چند شب و روز مشغول شست‌وشو و اتو کشیدن بودند. و هر کدام از این مرتبه‌های کشتی مریض‌خانه و در وسط کشتی دفترخانه و کتابخانه داشتند. و همه اسباب نوشتن و خواندن در آنجا موجود و فراهم بود. هر کس مشغول هر خدمتی که هست هرروز ساعتی در آن دفترخانه مشغول خواندن و نوشتن می‌شود و بپهر کس هر کتابی که لازم می‌شود گرفته و خوانده بعد باز به کتابدار می‌سپارند.

و هر کدام از این سه مرتبه نصفی در قسمت نظام و نصفی برای صاحب منصبان بود. و آنچه قسمت صاحب منصبان بود مثل حجرات مدارس ایران خانه بخانه تعمیر و برای هر کدام موافق نمره اطاق مخصوصی و در هر اطاق آنچه اسباب لازمه و ضروری یک نفر صاحب منصب از تخت خواب و میز چینی و ظروف دست و روشوری با ظرف صابون و مسواک و شانه با دستمالهای کتان متعدد دست و رو خشک کن با آئینه بزرگ بدن نما، و از هر اطاق پنجره‌ای به دریا باز بود.

و در مرتبه سیم دسر کشتی یک دست عمارت که عبارت از پنج تا اطاق توی اندرتوی مخصوص ژنرال کشتی بآن طوری که آرایش اطاقهای شهری فرنگستان بود آن اطاقها نیز بهمان ترکیب آرایش شده بود. بعد از گردش همه مراتب کشتی جناب ایلچی وارد اطاق مخصوص ژنرال گردیده ساعتی مشغول صحبت شدند. زن ژنرال در آنجا بود سفارت کبری را پذیرائی کرده لوازم مهمانداری را بعمل آورد و با جناب ایلچی کبیر مشغول صحبت و تفتیش اوضاع راه و رسم ایران گردید. و این کشتی طولاً دو بست قدم و چیزی، و عرضاً بیست و پنج قدم و از قرار تقریر جنرال در هنگام سفر موازی یک هزار و پانصد نفر توپچی و یکصد و یک عراده توپ با جمیع مایحتاج و آذوقه شش ماهه حرکت می‌دهد.

از آنجا خدا حافظ کرده بیرون آمدند و داخل کشتی مخصوص خود پادشاه انگلیس شدند: چه کشتی عمارتی بود که همه بناهای لازمه را داشت، و درزینت و آرایش همه اطاقهاش متقش و مذهب و خیلی دلنشین تر از عمارات شهری سلاطین و برای پانصد نفر جای نشیمن بود. و همه اطاقها هر کدام مختص بیکی از خانواده سلطنت و عمله

حضور و بطوری اوضاع آنها از همه ضروریات فراهم که هر وقتی که ملکه
بخواهد چند روزی سفر دریا کند خود و جمیع متعلقانش بدون حاجت آوردن
اسباهی از خارج وارد کشتی شده بهمان ترتیبی که در خانه شهری خود
سوجود داشته اند در آن کشتی مرتب خواهند داشت. خلاصه این کشتی
را نیز بتفصیل تمام گردش نموده مراجعت بشهر مزبور کرده چائی عصر
را در آنجا صرف نموده و هنگام غروب سوار کالسکه بخار و معاودت
به لندن گردید.

در بیان تفصیل احوال دیوانه‌خانه دولت انگلیس است

در بیمارستان لندن

بعد از مراجعت از تفرج بندر سزبور جناب ایلچی مایل دیدن دیوانه‌خانه شهر لندن گردید. روزی همراه عالیجاه لنج صاحب و صاحب‌منصبان خود عازم آنجا شدند: عمارت عالی سه مرتبه و خارج از شهر در مکان خوبی واقع و اطرافش همه آبادانیهای متصل بهم و همه باغات و چمن‌زار و دور خود عمارت نیز باغ متعلق بخود و در کمال آراستگی خیابان و انهار و اشجار و درختان با میزان، و گردشگاههای خوب ترتیب داده شده و همه جا قراولان چند از اهل نظام در دم در عمارت مشغول قراولی بودند.

برسیدن آنجا رئیس و ناظر و وکیل عمارت در دم در پذیرائی کرده راهنمایی بعمارت نمودند. همین که از پلکانها صعود نموده بمرتبه اول رسیدیم، دو درب بزرگ محاذی هم یکی بدست راست و یکی بدست چپ عمارت باز می‌شد، هر دو را باز دید نمودند هر طرف یک اطاق مطولتی منتهی بعرض عمارت که دست راست مخصوص مردان و دست چپ مختص زنان بود. اول ورود توجه بدست راست و مشاهده مجلس مردان گردید. چون فصل زمستان بود بخاریهای این طالار مطول را با ردیف و قطار سوزانیده و اطراف آنها صندلیهای نرم و نیم تختهای راحت گذاشته که پنج و شش نفر یکجا جمع، بعضی مشغول صحبت و بعضی مشغول خواندن کتاب و روزنامه بودند. ابدأ حرکت لغو و

هرزه گوئی در آنجا مشاهده نگردید ؛ ولی از حالتشان معلوم بود که مسلوب الشعور و بعضی کمال بهت را داشت .

و آن طالار را از سقف و دیوار آرایش داده بودند از انواع واقسام گلها و پرده های بزرگ تصویر و از تمثالهای مرمری و قفسهای بزرگ آویزان که از هر جنس طیور مشغول بازی و خواندن بودند . و این اوضاع و اسباب را فراهم آورده بودند برای اینکه خیال دیوانگان مشغول اینها بوده اثری که از خارج عارض شده کم کم معالجه و رفع بشود .

این مرتبه اول دیوانگانی بودند که حکمای آنجا معالجه پذیر دانسته مشغول معالجه بودند . و در آنجا دور نموده به اطاقهای دیگر وارد شدیم که هر اطاق مجلس خاص و سردمانش باهمدیگر جور ، و اطراف اطاق نیم تختها گذاشته ، و در وسط میز بزرگی و روی میز گلدانهای بزرگ با گلهای الوان آرایش گردیده ، و کتابها و روزنامه های زیاد و اسباب بازی از شطرنج و تخته نرد و ورق و اسباب سازندگی موجود ، و هر کدام مشغول خواندن کتاب و روزنامه بودند .

فی الحقیقه مدرسه ای بود با کمال تنقیح ، و البته استحضار آنها بر اوضاع سمالک مثل خارجین خواهد بود ؛ زیرا که همه این مکانها از قهوه خانه ها و سهامخانه ها و مدارس و بریضخانه ها و دیوانخانه ها و دیوانه خانه ها و غیره هر روز از همه روزنامهچها حقی دارند روز بروز دسته بدسته آورده می دهند . و ایضاً هر کدام از این مکانها کتابخانه دارند از جمیع علوم و تواریخ ، و سال بسال هر چه تألیف تازه می شود چاپ گردیده باین کتابخانه ها علاوه می شود .

چون این جماعت کار دیگری ندارند شب و روز مشغول ملاحظه

کتب و روزنامه می‌شوند ، از همه چیز مستحضر خواهند بود . در اثنای گردش وارد بر اطاق بزرگی شدیم که جمعیت آنجا از آدمان اصیل و همه مشغول مطالعه کتب و روزنامه و به آرا سی نشسته بودند . به ورود آنجا همه سر پا برخاستند و جناب ایلچی یکان یکان بآنها تعارف بعمل آورد ، و از احوال آنها پرسید ، و جواب موافق صواب دادند . ناخوشی ایشان را افاقه حاصل بوده ، و حالشان قریب به اصلاح بود :

از جمله از اهل آنجا کسی نقاش خوب و مشغول نقاشی بود ، و یکی دیگر ساعت ساز ، و شخص دیگری از اهل آن مجلس [در] سکوت محض ، و می گفتند همیشه باین حالتست . جناب ایلچی کبیر احوال او را پرسید ، نگاه می کرد و می خندید و حرف نمی زد . دور این طالارها حجرات و تخت و رخت خواب و همه اسباب لازمه یک منزل را موجود داشت . و حمامی در هر مرتبه موجود ، و هفته ای یک دفعه آنها را شست و شو نموده لباس ایشان را عوض می کنند . رختشورخانه مختصی دارند که زنهای متعدده شب و روز مشغول شستن و خشک نمودن و اتو کشیدن و نمره گذاشتن و ترتیب دادن ، و انبار بزرگی تخته بندی و خانه خانه مرتب گردیده جای لباسهای شسته شده است که دسته بدسته بانمره در آن خانه ها ترتیب داده اند .

و مکانهای مختلفه موافق سزاجهای دیوانگان در آن مکان مشاهده افتاد مثلاً [برای] بعضی که در اول ناخوشی دیوانه زنجیری می شود ، اطاقهای چوبی ساخته ، همه زمین و دیوار را ساهوت کشیده و وسط آنها را پر از چیزهای نرم نموده اند . و هر کس که زنجیری می شود چند روزی در آن اطاقها می گذارند اگر بخواهد خود را به در و دیوار بزند همه جا را نرم

یافته آسیبی نخواهد دید. و از قراری که می گفتند دیوانه های زنجیری در اوایل ناخوشی مثل حیوانات وحشی از همه چیز ترس و رم می کنند. بعد از آنکه موافق مزاج آنها حرکت گردید در اندک مدت آن حالت رفع و آرام و مأنوس می شوند، و بعد از آن معالجه می شوند. بعد از مدتی معلوم می شود که معالجه پذیر است یا نه؟ هر کدام که خوب شد بیرون می رود و هر کدام که معالجه پذیر نیست مادام الحیات در آنجا بوده همه اسباب گذران فراهم و موجود و خدمتکاران زیاد از زن و مرد دائماً مشغول خدمت، و آشپزخانه رنگین برقرار، و در ساعات معین شام و نهار موافق قاعده حاضر و انیس موافق مهیّا.

دیوانه چود دیوانه
ببیند خوش
آید ا

«دیوانه چود دیوانه ببیند خوشش آید» موافق مضمون این مصرع
کمترین بنده نیز، خود را عاری از آن ناخوشی ندید، از مشاهده حالت
ایشان هیچ متفکر نبودم. عجب دیوانگی است که با یک حرکت
خارق العاده از تکالیف دنیوی و اخروی بری، و از هزار هزار مرارت
مستخلص گردیده، و در همچین مکان با وجود موجود بودن جمیع مایحتاج
در راحت اند!

باری بعد از تفرّج مرتبه اول صعود بمرتبه دوم شد. اکثری
از سکنه این مرتبه دیوانگانی بودند که در اول بروز ناخوشی آدم کشته
بودند: و از جمله جوانی بود که چند سال پیش در اثنای عبور ملکه
پادشاه انگلیس تفنگی باو خالی کرده بود فقس علی هذا. ترتیب و
آرایش هر سه مرتبه بیک قرار بود و سکنه مرتبه ثالث کسانی بودند که
حکماء از معالجه ایشان مأیوس و آنها نیز به آرامی مشغول خواندن
کتب و بی قبیل و قال بودند.

بعدا از مشاهده مجالس مردان وارد بر مجالس زنان شدیم. اکثری دختر جوان بالباسهای خوب و پاکیزه جوته جوته نشسته مشغول خواندن وصحبت و نقشه دوزی و جوراب و مطالعه کتب و روزنامهجات بودند. و در هر مرتبه برای این دختران اطاق بزرگ مخصوص مجلس رقص و اسباب نوازندگی فراهم بود. در روزهای یکشنبه و ایام عیش و شادی رئیس آن عمارت جوانهای آنجا را از زن و مرد در آن اطاق رقص جمع آورده مشغول سازندگی و رقص می‌شوند. و در روزهای آفتاب بیرون آمده در آن باغ متعلقه بعمارت می‌نشینند و گردش می‌کنند.

دختران دیوانه

و در هر اطاق زن‌ها میزی گذاشته شده و از هر علم کتابی موجود و اسباب چیز نویسی از مرکب و قلم و کاغذ فراهم و خدمتکاران متعدده از زنان مشغول خدمت و برای هر مرتبه چند نفر عاقله و معلمه مقرر شده همه از این خدمتکاران در تحت حکم این زن‌های کامله است، پیش از آنکه از حجرات مخصوصه خود بیرون آیند خدمتکاران این مجالسها را رفت و روب نموده و بخاریها را روشن کرده و روی میز را از کتابهای تازه آرایش و اسباب نوشتن را از کم و کسر کاغذ و مرکب و قلم و لاک مهیا و آماده می‌نمایند، و این طایفه نیز باحالت‌های مختلفه در میان اینها نیز از چند دختر وزن حرکت‌های خارج العاده مشاهده افتاد:

از جمله دختری از اندرون ملکه بود که همیشه حالت بابشاشتی داشت و خود بخود می‌خندید. و دیگر زن پیری بود که چشمش را پوشیده علی‌الاتصال خود بخود حرف می‌زد. و دیگر دختران چندی در یک اطاق در روی نیم تختها تکیه داده همه مشغول نقشه دوزی بودند. به ورود سفارت به آنجا همه دختران سرپا بر خاسته تعارف نمودند. جناب امین الملک

فرداً فرداً از آنها احوالپرسی کرده جواب باادبانه و بااحترام دادند؛ ولی یکی از دختران که جوان و رؤیایی نیز داشت مبادرت کرده پیش آمده و با همه اجزای سفارت دست داد و تعارف بعمل آورده می گفت که من ملکه انگلیس هستم؛ ولی در صحبت موافق قاعده گفتگو می نمود.

از همه غریبه تر زن پیری بچه ای از مقوا در کنار گرفته می گردانید. رئیس آنجا بیان نمود که سی سال قبل از این دختر این زن زائیده و این زن آن بچه را متصرف گشته و از دست نمیداده است که بچه خودم است، در آن وقت فهمیدند که این زن ناخوش و دیوانه شده است، از آنوقت باز این زن را با این بچه مقوی باینجا آورده اند، حال سی سال است این زن این بچه را همیشه در بغل گرفته می گرداند.

خلاصه در حقیقت مراقبت و مواظبت و اینگونه توجهات که از انگلیسها در این دیوانه خانه مشاهده افتاد زیاده از مراقبت فرانسه ها نمود که در دیوانه خانه های ایشان مشاهده شده بود. از آنجا که از ورود آن مکان منظور نه محض تماشا و بلکه بدقت تمام متوجه بودم که درست از حالت و اوضاع آنها مستحضر بشوم جزءاً فجزءاً رسیدگی و مشاهده می نمودم. ابدأ نقصی و قصوری در اوضاع آنجا ملاحظه نشد، و هیچ نفرت از آن مکان و از آن مجلس دیوانگان نداشتم؛ زیرا که از حیثیت مکان بهترین جاها و مثل عمارات سلاطین و اطاقهای منقش انواع گلهادر شکفتگی و اقسام سرغان در جنبش و خوانندگی رفقا از همه جور موجود و اسباب مشغولیات از کتب و روزنامجات و هرگونه اسباب بازی و سازندگی و نوازندگی مهیا و شام و ناهار خوب و پاکیزه در ساعات معین آماده و پنجره ها و آفتشقه های بزرگ آئینه به اطراف باز و چمن و باغ ورودخانه

وآبادانیهای متصل بهم تا چشم کار کنند در مدتی نظر و خدمتکاران چیست و چابک مشغول خدمت.

محاسن انگلیسها

همه عاقلان شب و روز در پی اینگونه استراحت می روند، و مادیاتی که بعقل خود اعتماد دارند ممکن نیست که این استراحت را بدست آرند. باری جمیع کارهای دنیاداری انگلیسها را بهمین قرار باید استنباط کرد. امروز هیچکدام از دول اروپا این اتفاق ملت و کثرت ثروت و وسعت تجارت و استحکام بنیان دولت و سلطنت مثل انگلیس ندارد. هر بنائاتی که ملاحظه شد چون میخ آهنین بود که همه برسنگ کوبیده بشود دولت و مملکت از عیش و عشرت بری و همه حواسشان برپیش بینی و ضبط اسباب سازندگی و از نقش و نگار ساده هستند و بناهای خوب دارند و کارهای پسندیده ابداً مال خود را ضایع نمی گذارند.

اسباب کسب را بطوری فراهم آوردند بدون اخبار جنگ و قشون کشی و آدم کشی جمیع پول و دولت روی زمین را متصرف می شوند. هر قاعده و بنائاتی که می گذارند دولت و ملت به اتفاق و مشورت یکدیگر می گذارند، و هر بنائاتی که برمی دارند در استحکامی که ممکن است به اقصای الغایه می کوشند. یک قطعه زمینی لم یزرع و یک وجب راهی از کوه و صحرا خرابه ندارند. در اوضاع کشتی و کالسکه بخار و در امور کاسبی و در اختراع چرخهای کرور کرور کارخانجات کم و کسری نگذارده اند.

تفاوت دولت انگلیس با دول سایر اینقدر است که هر کدام بنای تعمیر شهری گذارده دولت انگلیس شهر خود را فقط با آهن و سنگ به اتمام رسانده هیچ کار بنائاتی ندارند، و سایرین هنوز فراخور احوال خود

در درجه دوم وسیع مانده‌اند. خلاصه یک‌ماه تمام در مملکت انگلیس مانده مراجعت بشهر پاریس نمودیم. دولت انگلیس در مدت اقامت آنجا لوازم مهماننداری و انسانیت را دربارهٔ سفارت کبری بطور شایسته بعمل آورده و مهماندار خوب تعیین و مقرر کرد که سفارت ایران هر جا بگردش و تفریح برود و هر چه بخواهد در مملکت ما ببیند و هر چه از اکل و شرب میل کند همه را مهماندار حسب الخواشش مهیا و آماده دارد. با وجود اینکه همه حرکت ما موافق اندازه بود باز دولت انگلیس قریب پنجهزار تومان برای سفارت ایران در آن مدت یک‌ماه خرج نمود، در ذهاب و ایاب کشتی مخصوص داد، مهماندار دولت مشارالیه از پاریس ایضاً تا پاریس همراه و مهماننداری می‌نمود.

هزینه مهماننداری

گفتار در بیان امورات اتفاییه در پاریس بعد از مراجعت از لندن است

چون سه روز پیشتر از حرکت از لندن به پاریس خبر رسیده بود که
اعلیحضرت امپراطور را در دم در تماشاخانه خمپاره انداخته بوجود
خود اعلیحضرت امپراطور آسیبی نرسیده، جمعی که در حول وحوش آنجا
بوده اند چندی مقتول و اکثری مجروح شده اند، بعد از ورود از قراری که
در روزنامه ها نوشته شده بود تفصیل این بود که: چهار نفر از اهل
اتالیا که در آشوب قبل از اتالیا اخراج البلد و در لندن منزوی بوده اند از
لندن خفیهً به پاریس آمده جوای فرستاده بودند که بوجود امپراطور
آسیبی برسانند، تا اینکه شب چهاردهم ژانویه اعلیحضرت امپراطور و
علیاحضرت امپراطریس در یک کالسکه نشسته روانه تماشاخانه شده
بودند. و در چند قدمی تماشاخانه در حین عبور کالسکه دو خمپاره در نزدیکی
کالسکه ترکیدند چند نفر زخمی می گردید. کالسکچی اسبها را قهقچی کش
بدر تماشاخانه می رساند. در جلو تماشاخانه ازدحاسی از زن و مرد گرد
آمده بودند. در حینی که کالسکچی ایستاده امپراطور شروع بیرون آمدن
نموده بود ایضاً خمپاره دیگر در زیر کالسکه ترکید کالسکه از چندین جا
سوراخ و معیوب و کالسکچی زخمدار و هردو اسب کالسکه مرده، بدون
آفت و ضرر امپراطور و امپراطریس هردو از کالسکه بیرون آمده در داخله
در تماشاخانه ایستادند. و مردم از همه طرف هجوم آورده در جستجوی
قاصدین و سرتکبین این عمل شدند.

سوء قصد
به ناپلئون سوم

تفصیل پیدا شدن این مردمان ازقرار تقریر دیگران این است که یک نفر از ایشان که چندسال پیشتر از فرانسه اخراج البلد شده بود یک ساعت پیش از ظهور این حادثه یک نفر از مأمورین پولیس او را شناخته گرفته به قراولخانه می برد ، و در آنجا یک عدد خمپاره از جیب و اسباب دیگر از طپانچه و خنجر از کمر او بیرون می آورند . در این اثنا صدای خمپاره ایضاً اژدم تماشاخانه می رسد و خمپاره اندازان درب تماشاخانه نیز اورسینی^۱ نام و یک نفر نوکر او بوده ولی در یکجا نبوده اند . بعد از ترکیدن خمپاره نوکر اورسینی را از دور می بینند که خود اورسینی نیز از سروصورت مجروح است و سردمان زیاد نیز مجروح افتاده اند . در این بین که نوکر اورسینی در تجسس آقای خود بود داخل دکان دواسازی شده احوال آقا ش را می پرسد و مأمورین پولیس نیز از اضطراب او چیزی دریافت کرده او را می گیرند . بعد از تحقیق می فهمند و همراه او بمنزل اورسینی رفتند هر دو را همراه هم می گیرند بعد از تحصیل این چهار نفر را روانه حبس کردند و بقرار یک ماه چهل روز با آنها مشغول مرافعه و مکالمه شدند .

چون در فرانسه پادشاه و حکام شرع بدون ثبوت تقصیر و [به] هوای نفس خود و بی اجازه قانون نمی توانند قتل و یا مؤاخذه دیگری بکنند ، و بعد از گرفتاری این چهار نفر جمیع نفوس متوجه آن بودند که چگونه حکم آنها جاری خواهد شد و بعد از ثبوت تقصیر نیز باید خاطر جمع گردید که آن تقصیر او از روی دیوانگی و مستی نبوده است ، و از آنجا که عمل قتل و محل ایراد مردم بود اجرای حکم تعویق و دقتهای زیاد

۱- اورسینی Orsini - در اصل : اورسینی .

گردید، وبعد موافق قانون سه نفر واجب القتل و مقتول و یک نفر مستحق حبس شد. پیش از آنکه حکم قتل آن سه نفر صادر بشود یکی از ایشان که موسوم به اورسینی بود از محبس کاغذی به امپراطور می نویسد ادراک و ذکاوت او ازین کاغذی که به اعلیحضرت امپراطور نوشته است معلوم می شود. سواد ترجمه آن این است که عرض می شود :

اعلیحضرتنا حادثه ای که در باب قصد قتل اعلیحضرت امپراطور در چهاردهم ژانویه از من اتفاق افتاد کفایت می کند به استحقاق قتل من، و این مرگ را برخود ترجیح می دهم بعفو از کسی که قاتل ' آزادی وطن بدیخت من است؛ زیرا که در حالت حالی من مرگ یک عمل خوبیست از برای من، و در آخر عمر خود می خواهم حرکتی بکنم برای حمایت و اعانت مملکت ایتالیا که آزادی او تا امروز را بعضی بلاها انداخته است، و بکرات خود را بقداها داده ام. و این عمل را هیچ منظور و مقصود غیر از حب الوطنی من نخواهد بود، و این آخرین خیال و اعتقاد من است که بان اعلیحضرت می نویسم از برای نگاهداری مساوات میزان یروپ، شرط لازمه ازین است که باید ایتالیا را آزاد کرد، و زنجیری که دولت افستریه بغلامی خود بسته است باید از گردن ایشان برداشت.

نمی گویم که برای آزادی اتالی [باید] خون فرانسه را ریخت؛ ولی اتالی می خواهد فرانسه در کارهای او مداخله ننماید، و منظور او این است فرانسه اذن ندهد بدون آلمانک بحمايت افستریه در جنگی که گویا بعد از چندی فیما بین آنها برپا خواهد شد، چنانچه اگر آن اعلیحضرت بخواهد همین است که می تواند بکند، و در دست آن اعلیحضرت است خوشبختی و بدبختی و زندگی و مرگ یک سالتی که اکثری از قسمت یروپ قرضدار حقوق تربیت

او است ، این است استدعائی که درحالت زندانی خود از آن اعلیحضرت می کنم، و قطع امید نیستیم^۱ ازاینکه این صدای ضعیف من شنیده شود .

آن اعلیحضرت را به اسم خدا قسم می دهم که سعی کند بهر دلیلی آزادی که در سنه ۱۸۴۹ عیسوی از دست اتالی رفتی است، و آن را نیز سبب خود فرانسه شده است . اعلیحضرت شما بخاطر خود بیاورد آن اهل اتالیائی که پدر من نیز در میان ایشان بود، از برای ناپلیون اول بهر دعوائی که می برد خون خود را نثار می کردند، و با او باوفا بودند تا دم آخرین . و اعلیحضرت شما این را نیز در خاطر داشته باشید مادامی که آرزوی اتالیا داده نشده است آرامی پروپ واطمینان خود آن اعلیحضرت محال خواهد شد . استدعای من آنست که آن اعلیحضرت رد نکند مستهای آرزوی یک وطن دوستی را که مصمم سفر مرگ است که آن آرزو استرداد آزادی ملت من است و دعای خیر بیست و پنج ملیان مات برای آن اعلیحضرت خواهد بود تا ابد .

در یازدهم شهر فوریه یک هزار و هشتصد و پنجاه و هشت مسیحی

گفتار در شرح انعقاد مجلس شورای پاریس است

در این روزها حادثهٔ اتفاقیهٔ اعلیحضرت امپراطور [در میان] بود که هنگام انعقاد مجلس شورا رسیده و کلای رعایا از نواحی و محالات بشهر پاریس جمع آمدند، و همهٔ سفراء و وزراء و رجال دولت بمجلس مزبوره دعوت شدند، چنانکه پیشتر در مجلس گذشته تفصیل احوال این مجلس شرح داده شده است که مدت سه ماه و کلای رعیت در پایتخت جمع شده باو کلای دولت در خصوص همهٔ کارهای خود مشاوره می نمایند، و اول روز که ابتدا به افتتاح این مجلس می شود اعلیحضرت امپراطور خود بان مجلس تشریف آورده با حضور عموم سفرای خارجه و وزراء و ارکان خود عمل کرد سال گذشته و مقاصد حال و استقبال خود را به اهل مجلس بیان می نماید، و بیانات آن مجلس امپراطور را به روزنامه نویسان می دهند و روزنامه نویسان چاپ کرده برای استحضار مردم منتشر می نمایند.

جمع ملت فرانسه چه در شهرها و چه در نواحی و محالات به انتشار روزنامه های فردای آن روز [از] عمل کرد اعلیحضرت امپراطور و از قصد و نیت او خبردار می شوند. خلاصه روز موعود به سفارت کبری نیز موافق نوشته اخبار گردید: بعد از ورود آنجا که مجلس منعقد شد و حضار مجلس عموماً مثل مجلس وعظ در روی صندلیها قرار گرفته اعلیحضرت امپراطور در صدر مجلس در صفت بلندی قرار گرفته شروع بتقریر بیانات مشروح ذیل فرمودند:

صاحبان من، همه ساله هنگام انعقاد مجلس و کلامن بشما داده ام

حساب آنچه در آن سال در غیاب شما عمل کرده شده است، و از شما خواهش موافقت در همه تدبیر و طرح آن کرده‌ام، فی الحقیقه در انقضای سال گذشته دولت فرانسه بدون خودستائی در رفتار و پیشرفت امور خود زیاد پیش رفته و تعینات چندی ایجاد نموده است، این است که تفصیل می‌دهم آن کارهای مفید و بامنفعت را که احداث گردیده است در شاخه‌های مختلفه اداره امور فرانسه و آنها باین تفصیل است که در کارهای زراعت و تجارت و عرقیات و جوهریات و صنایع فرانسه بالمضاعف تراید بعمل آمده است، و استقلال مجلس بانک اعتبار زیادی بعمل و مالیات ما داده است، و صحراهای خرابه و لم یزرع ما همه روی به آبادی گذاشته.

و در کارهای مملکتی نتایج عظیمه که بعمل آمده است این است که در این سال سیصد و سی هزار ذرع راه آهن باز شده و دو هزار و سیصد هزار ذرع نیز در کار است که باز باشد. و راههای چندی که تردد گاه کالسکه و عراده مترددین بود تعمیر گردیده. و علاوه شده است تعمیر دریاچه سنت نازرا برای مأمّن کشتیها هنگام خطه^۲ طوفان. و احداث و پهن شده است رودخانه کآن^۳ برای حمل و نقل بارهای تجارتي با کشتی تادهنه دریا. و کارهای اهما مانه و سعیهای جا هدانه بکار برده شده در استحکام بعضی جاهای رودخانه‌های بزرگ بجهت نگاهداری بلاهای هیجان آب در هنگام تموج فصل بهار.

و به اتمام رسیده است صلاحکاریهای مابین بندرهای فرانسه از

۱ - Saint-Nazaire در اصل: سنت مارژ.

۲ - در اصل چنین است و شاید صحیح آن «خطر» باشد.

۳ - Caen.

بندر هاوړا الی شهر مارسیل واز بندر مارسیل^۲ الی بندر طولون^۳ و بایون^۴ و همچنین بندرات سمت مشرق و شمالی . و ایضاً ایجاد گردیده است چشمه تازه برای معدن ذغال سنگی که معظمترین چشمه دولتمندیست برای پاریس . و به اتمام رسیده بمبارکی و فرخندگی تعمیر عمارت لوور که باشکوهترین عمارات سلطانی پاریس و سالهای سال در کار بود، و تعمیر مریضخانه شهر و نسان^۵ و تعمیر میدان و محله شهر لیون^۶ ، و بنیاد گردیدن روشنائی گاز و طراح خیابان آنجا . و ایضاً به انجام رسیده تعمیر کاری بناهای چندشریعتی از کلیساها و معبدها خواه بتازگی بنیاد و آبداشده و خواه مرمت کاری بناهای قدیم گردیده است .

و مدرسه های چند تعمیر گردیده است در شهرها برای آموختن هر قسمی از علوم ، و هزار و پانصد نفر شاگرد امسال علاوه شده و علوم جسمانی و روحانی ترقی کرده اند بمقامات اعلی ، و مدارس فرانسه بترتیب و نظام تمام افتاده اند . و چاپخانه های تألیفات و علومات و تواریخ و نقشه و تصویرات پهن و وسیع گردیده و چشمه های نتایج آن روز بروز در تولید و افزایش است . و اداره دولت فرانسه در آزادی و رواج اصول دین و شریعت ملت کاتولیک است که تا بحال چندان آزادی و احترام را نداشته و معتنا به نبوده است ، و مجالس شورای شهری در خصوص امورات عبادت و شریعت دائماً در مکالمه و مشاوره اند ، و علما از کلیات و جزئیات شهره مقدس خود محفوظ و بهر متداند ، ولی گرانی سال و تسعیر جنسها مرا مجبور نموده است به ازدیاد مواجب مأمورین خدمتی که مواجب ایشان

Marseille - ۲

Le Havre - ۱

Bayon - ۴

Toulon - ۳

Lyon - ۶

Vincennes - ۵

بقدر کفاف نمی‌شود. مواجب سربازان اصلاحکاری گردید و مواجب صاحب‌منصبان جزء نیز اعتدال پذیرفت.

از قرار برآورد جمع و خرج سنه آتی به علاوه جمعی که مشخص می‌شود می‌توانیم که مواجب علما و کشیدشهای نواحی و معلمین مدارس و استادان صنایع و حکام مجالس شرع را زیاد بکنیم. و باید قرار بدهیم برای رعایت احوال ارباب استحقاق بیچارگان مجالس امداد و معاونت که مستفق باشند به مراعات احوال آنها. و برای دهات و نواحی، اطباء تعیین خواهیم کرد که مداوای فقراء نمایند. و برای پیران شکسته باید یک نوع دستگیری شود. در شهرها قرار خواهیم داد، سه‌مانخانه فقراء موافق صرفه که با چیزهای ارزان طبخی و نان خورشی فراهم آمده مأمین‌خانه بیچارگان گردد. و دو‌کرور فران تقسیم گردیده است به مردمان از کار افتاده و عمله و کارکنانی که فصل کارشان گذشته و معطل مانده‌اند.

و جمع و خرج سنه آتی را بشما معلوم خواهیم کرد، و مداخل ما از مخارج ما آنقدر علاوه خواهد بود که تنزل خواهد داد قرض دولتی ما را. تجارت ما اگرچه قدری در این آخر ایستاد و از آنست اندکی اغتشاش و تنگی استنباط گردید، ولی استقلال و استحکام بنای تجارتي ما در میان این بحران عالم گیر که عبارت از جنگ سواستپول^۱ و تسعیر نرخها باشد در نظر همه یک نوع شرف و برتری فرانسه را وانموده بود، و علاوه مالیات اصلی و فرعی ما در این سال که با خرمی رسد سی میلیون خواهد بود. در میان این قوانین مختلفه با موافقت شما یک قانونی خواهیم

گذاشت که برداشته بشود مالیات جزئی که بر ذمه خورده فروشها گذاشته شده است. با این گرانی سال خیلی واجبست که رعایت احوال کم بضاعتان بشود. و یک بیست میلیون مبلغی که از وجه استقراضی درجا می ماند آن را خرج می کنیم به استعجاب بعضی نهرها و اطمینان بعضی شهرها که از طغیان آب همیشه در تزلزل و وا همه هستند. و مملکت الجری ما که بارشته تلغرافیا خود را به فرانسه بسته است قشون ما را مستغنی از دعوا نموده و دشمنی در دعوا نداریم بهتر است که خرج آن قشون را به راه آهنهای لازمه صرف کنیم که تولید منافع ملتی بشود.

من از مال خود در سالون^۲ که اردوگاه و محل تعلیم و مشق قشون فرانسه است یک مدرسه بزرگ نظامی بنا خواهم نمود که قشون ما در آنجا تحصیل تربیت و علوم لازمه کند. ناپلیون اول بکسانی که در سفرها همراه او بودند و متحمل هر گونه زحمات همراهی ایشان شده بودند بهر کدام قسمتی از املاک خود وجه معیشت داده بود. بعد از او در ایام سلطنت بوروبونها^۳ آن املاک را دولت تصرف نمود. این است که شما حالا از آن املاک یک قسمت هشت میلیون و یک قسمت قریب به سه میلیون به اهل نظام تنک سایه و پیر قدیمی که عاجز از تحصیل وجه گذران خود بوده اند قرار داده اید؛ لهذا در این ایام ما که قشون فرانسه در این جنگها هرجا که مظفر و منصور گشته و گوی نیکنمایی از میدان در ریه و بقرار سیصد نفر از فرانسه و غیره می شوند از من خواهش یک نشان مدالی نموده اند، و من نیز در قبولی خواهش و میل آنها از شما خواهش موافقت می کنم که آنها نیز مفتخر بوده بگویند:

۱- الجزائر - ۲- Chalon

۳- Bourbons - دراصل: بوروبونیا

ماها بودیم آن کسانی که در جنگهای بزرگ باروس و غیره در راه افتخار ملت خود ایستادگی کرده کوشیدیم بحدی که مظفر و منصور شدیم. وقشون بحری ما با جبهه خانه های لازمه خود که بکار برده شده است بجهت حمل و نقل دردربا ورودخانه هاشرف و افتخاردارند بر بیرقهای ما که در همه دریاها معبر می کنند. و در چنین قشون ما که به اتفاق انگلیس بگرفتن انتقام ماسورین ما که با بیرحمی ایشان را کشته بودند مشغول جنگ و قریب به غلبه می باشند. و من خاطر جمع هستم که بروجه دلخواه مقصود بحصول خواهد پیوست.

مرباطه و مراوده مابین فرانسه و دول مقتدره هرگز بهتر از این نبوده اند. و من می توانم خود را معتقد بکنم برای آنکه سیل من بصفتی مابین دولتین انگلیس و روس و بقای دوستی قدیمی فیما بین اولیای دولت آنها است، چنانچه هنگام ملاقات من در ازبورن^۱ با علیاحضرت سلطه انگلیس و در راستتقار با امپراطور الکساندر مابین هر دو در اصلاح کوشیده ام، و منظور من در بقا و دوام دوستی قدیمی مابین آنها بوده است. پولیطک پرقیمت فرانسه چنانکه استحقاق او است از یروپ این است که ما نباید خود را داخل بکنیم مگر بکارهایی که نفع دهنده است بما برآستی، خواه منفعت ملت و خواه مصلحت دولتی. عموم یروپ و من خودداری کرده ام در گفتگوهای مابین دولتین آلمانک و دانمارک، زیرا که میدانم این مکالمات آنها منجر بنزاع نخواهد داشت و در میان خودشان خواهند گذاشت، ولی بخلاف آن خود را مشغول نموده ام به اصلاح امور

۱- ناپلئون سوم در ماه ژوئیه ۱۸۵۷ در ازبورن Osborne باسلکه انگلیس

و در سپتامبر همان سال در اشتوتگارت Stuttgart با آلکساندر دوم امپراطور روس ملاقات نموده بود. غ - دراصل: ازتورن.

متنازع فیه ما بین دولت خویش و دولت پروس درباب ناحیهٔ نفشاتل^۱ که پادشاه پروس معیهای جد آنهٔ ما را طالب بوده است. بدین وسیله خوشبخت خواهیم بود در رفع نقار عمده که می توانست به خطر کلیه بیندازد استراحت یروپ را. وپاره ای گفتگوهای اختلاف آمیز در خصوص افلاق و بقدان^۲ است ان شاء الله تعالی او نیز در مجلس کنفرانس سفرای دول متحابه با عقل و کفایتی که دارند قرارداد رستی داده به اصلاح خواهند آورد .

این است صاحبان من خلاصهٔ کارهای ما و من می توانم اینجا تمام بکنم بیانات خود را، ولی بسیار فایده مند قصور می کنم و غنیمت می شمارم اجتماع و کلای ملت فرانسه را که باید ملاحظه بکنیم با اتفاق شما حالات هالی خودمان را که هستیم، و حالات آتیه را که خواهیم بود. ما نداریم مگر اسباب خوبی فراهم آمده و با کمال تکمیل ترکیب و ترتیب داده شده، و ما نداریم مگر بیرقهای با شرف و افتخار افراشته که الهام می کنند حرکت های راست و صادقانه. در ابتدای قانون نامهٔ عامهٔ اصلی ما نوشته شده است که دولت باید با صداقت و راستی بدست آورد همهٔ آن اسبابی که موافقت بدهد قلوب را و قوت بدهد عقول را، و باید دشمن بگیرد صرف علوم نظری را در غیر این، و در صدد قلع موادی باشد که ممانعت می نمایند دولت را از اسباب پیشرفت و ترقی خود. من تصدیق نمی کنم قدرت دولتی را که مستطورش در تحصیل اسباب گذاری زود زوال باشد. و اعتقاد ندارم به وجوهات فریبنده

۱- Neufchatel

۲- رجوع شود بذیل صفحه ۱۰۵ - در اصل : افلاق و یغدان.

و مداخله‌های بی‌اصل، ولی نمی‌ترسم از اظهار بنیاد قانونی که یک‌روزی درآینده باعث رضایت و خوشنودی ملت فرانسه خواهد بود. امیدوارم که شما یکدل و یکجهت موافقت خواهید کرد در کارهای خود، و قسم خواهید داد و کلای امین و متدین خود را در باوفا بودن بقانون و شریعت، و باید بخواست خدا در فکر کارهای آینده خود باشیم و در امورات یومیّه خود تساهل و خودداری نمائیم، و باید بکوشیم بالاتفاق و باجان و دل در رفاه و آسایش مردم و وسعت و وفور نعمت مملکت.

من نمی‌توانم تمام بکنم این بیانات خود را بدون اینکه باشما حرف بزنم در خصوص این کسانی که قاصد هلاک وجود من بودند. من تشکر می‌کنم بحمايت آشکارانه خداي تعالی که مرا و امپراطریس را محافظت نمود، و من در تضرع و خشوع هستم و افسوس می‌خورم که برای صیانت یک وجود چندین فداها و قربانیهای دیگر بعمل آمد، و چندین نفوس بی‌جرم و جنایت مقتول گردیدند؛ ولی از این قصایدیّه نتیجه‌های فایده‌مند عاید ما گردید، و بما آشکارا نمود چیزهای چندی را که در پرده خفا مستتر بودند. اهل پاریس درست فهمیدند حالت ضعف و قوت این مخالفین را. و این مسأله نیز درست مشخص است که هرگز این جنس مردمان مخالف - که تا بحال چندین دفعه قاصد هلاکت پادشاهان شده‌اند - از عمل خود بهره نبرده‌اند، و هیچوقت پیشرفت برای آنها نبوده است، و از این وسیله هیچ نتیجه و منفعتی عاید این عاملین بد نگردیده.

کسانی که قصد جان پادشاه سزار کردند و اشخاصی که به هانری چهارم حمله بردند خداوند تعالی با اجل موعود خود رخصت

سردن به ایشان داد، و مخالفین هرگز در اراده خود مظفر و منصور نشدند. و این قاصدین من به ایمان خودم قسم است بهیچوجه نمی توانند بسلاستی حال و آینده من ضرری برسانند. تا من زنده هستم اساس دولت فرانسه زنده است با من، و اگر من مردم باز بنیان دولت محکمتر خواهد بود با وجود امپراطریس و ولیعهد من، زیرا که شایستگی ملت و سزاواری قشون فرانسه یک تکیه گاه تازه و محکمی خواهد بود برای تخت سلطنت پسر من. خلاصه این عملها ما را از کار خود باز نمی دارد با اتفاق شما پیش بینی بکنیم آینده خود را، و با کمال اطمینان و آرامی مشغول کارهای عالی خود باشیم. از خدا مسألت می کنم وسعت مملکت و محافظت ملت فرانسه را، و خدا خیر بدهد کسانی را که خیرخواه ملت فرانسه باشند.

شرح وقایعات سفر ایتالیا و افستریه و پروس است

بعد از آنکه جناب امین الملک از سفر لندن مراجعت به پاریس نمود، بجهت ناتمامی بعضی کارهای فرمایشی اولیای دولت علیّه بقرار یکدوماهی خود را محتاج اقامت در پاریس دید، و در ضمن این اقامت چنین مصلحت یافت که سفر مختصری بممالک ایتالیا - که محل سیر همه مسافرین و سیاحان است - کرده و اگر ممکن باشد از آنجا بممالک همسایه نیز گذری بکنند، و در سفر فرنگستان خود سهما اسکن از اوضاع آنجا نیز فی الجمله استحضاری داشته باشند.

لهذا مقصود خود را بحضور اعلیّه حضرت امپراطور فرانسه رسانیده و از ایشان نیز مرخصی حاصل، و بطور مختصر همراه میرزا ملکم خان و میرزا رضا وفکتی صاحب - که از اهل ایتالیا و استحضار در آنجاها داشت - بتاريخ پانزدهم شهر جمادی الثانی [۱۲۷۴] از پاریس حرکت، و سه ساعت از شب یکشنبه گذشته سوار کالسکه بخار، تا دو ساعت بعد از طلوع صبح نود و پنج فرسخ طی مسافت و در سرحد فرانسه وارد بشهر موسوم به کولونس^۱ شدند.

و آن شهر مکان خوش منظر و مشتمل بر هشت هزار سکنه بود، و چون در سرحد ایتالیا^۲ بعد از انعقاد عهدنامه دوستی و تجارتی مابین دولت ایران و ساردانیا^۲ پادشاه آنجا خواهشمند این شده بود که ایلچی کبیر دولت ایران را اگر

۱ - کولوز Culoz در شمال دریای بورژ و امروز در خاک فرانسه است.

۲ - ساردنی Sardaigne

ممکن باشد ملاقات نماید ، و این مرحله را ایلچی کبیر پادشاه آنجا که مقیم پاریس بود به جناب ایلچی کبیر گفته بود، لهذا مطمح نظر جناب معزی‌الیه از شهر مزبور که وارد برخاک اتالیا می‌شد این گردید که اول عازم تورن^۱ و شرفیاب حضور پادشاه آنجا باشند .

و ایلچی ساردانیا مقیم پاریس نیز حرکت جناب معزی‌الیه را از پاریس بدوات خود اظهار ، و تا رسیدن جناب امین‌الملک بسرحد مزبور شخصی موسوم به قودنه صاحب که از نجبای ساردانیا و منصب یآوری باشغل مهندسی داشت و در دعوی قرم^۲ نیز خدمات شایان بظهور آورده و صاحب نشانهای متعدده شده بود مهماندار معین و در آنجا حاضر بود . به ورود آنجا او نیز وارد و مأموریت خود را باین طور ابلاغ نمود که : من مأمور هستم از جانب وزارت امور خارجه پادشاه ساردانیا و مفتخر هستم بمهمانداری جناب ایلچی کبیر دولت ایران و تبریک می‌کنم از جانب دولت خود به ورود جناب ایلچی بخاک ما و مأمورم که مطیع بشوم بر هر گونه فرمایشات شما و لوازم توقیر و احترام را با کمال شایستگی در هر جا بعمل آورم .

جناب ایلچی تشکر و امتنان از الطاف پادشاهانه ساردانیا و مهربانیهای وزارت ایشان و خوشبختی از ملاقات خود مهماندار کرده سوار کالسکه شده بعد از اندک مدت طی مسافت وارد کنار رودخانه رون و در آنجا سوار کشتی که بواسطه اسب کشیده می‌شد گردیده و بقرار یک ساعت راه رفته وارد به دریاچه‌ای موسوم به سرداب بورژ^۳ شدند ،

۱- Turin

۲- مراد جنگ کریمه است .

۳- Lac du Bourget

و در آنجا سوار کشتی بخار و بقرار دوسه فرسخ مسافت گذرگاه سرداب مزبور را طی کرده بیرون آمدند، و در میان کشتی شخصی بواسطه مهماندار مزبور معرفی خدمت جناب ایلیچی گردید که شخص مهندس و صاحب استعداد و هنر و از جانب پادشاه ساردانیا مأمور بسوراخ کردن کوه آلپ بجهت گذرگاه راه آهن و کالسکه بخار بود. و این کوه مابین فرانسه و ایتالیا واقع و از کوههای مشهور فرنگستان است که سه هزار و هفتصد و پنجاه ذرع ارتفاع و دو فرسخ مسافت سوراخگاه او است که حالا مسافرین در چهار ساعت طی مسافت می نمایند.

هنر این شخص این بود که سهندسین سابق مدت سوراخ کردن این کوه را مدت پنجاه و شش سال مشخص کرده و به اشکالات چند تمام می شد: از جمله اشکالات یکی این بود که هنگام نقب زدن از زیر کوه در هر هزار قدم برای نفوذ هوا و رفع دود باروت سوراخی لازم می شد که می بایست چاه چندی سوراخ کرده بسر کوه آورده و این سوراخهای متعدده سه هزار ذرع ارتفاع می خواست، و این مرحله بسبب امتداد زمان پنجاه و شش سال مدت لازم داشت. این شخص تتبع علمی نموده بود که بدون اینکه سوراخی به کوه باز کند بخار را از راه نقب بیرون می نمود، و اسباب سهولتی برای پیشرفت زود قرار داده بود که در مدت شش سال این راه آهن برای کالسکه بخار باز خواهد شد، و اخراجات تمام این امر را بمبلغ هشت کرور متعهد شده بود.

پادشاه ساردانیا همت سلوکانه خود را صرف این کرده بود که این کار بسیار عمده را که نسبت بدولت ساردانیا که یکی ازدول کوچک اروپ و برای او خیلی دشوار بود به انجام رسانیده، هم اسمی در تواریخ

بیاد کار بگذارد و هم کار خیر و احسان عمده برای سهولت عبور و مرور شاهراه عامه نموده باشد. و قرار داده بود که بعد از اتمام این عمل به اهل کومیانی که برای منفعت خود راه آهنی ترتیب بدهد نصف این اخراجات بر ذمه او خواهد بود. وقتی که جناب ایلچی از کشتی بیرون آمده وارد شهر آنسی^۱ که یکی از شهرهای کوچک ساردانیا و در کنار دریاچه مزبوره واقع بود [شد] مهماندار مذکور خواست اخراجات کرایه کشتی و ناهاری که در کشتی صرف شده بود بدهد. جناب ایلچی قبول نکرده گفت که: من در این سفر من [غیر] رسم سیاحت^۲ از پاریس بیرون آمده‌ام و هیچ زحمتی بغير ندارم و خود رد نمود، و در آنجا سوار کالسکه بخار و سه ساعت و نیم از ظهر گذشته وارد شهر سنت ژان^۳ که قصبه کوچک و در پای کوه آلپ واقع بود شده، و در آنجا قدری آرام گرفته و دوباره سوار کالسکه و مستصاعد به کوه و سه ساعت از نیمه شب گذشته در دامنه آن طرفی کوه در قصبه ای موسوم به سوزباز و در آنجا سوار کالسکه بخار و طلوع صبح وارد شهر تورون^۴ پایتخت ساردانیا شده در مهمانخانه منزل کردند. بعد از فسی الجملة استراحت ایلچی بواسطه مهماندار از جناب کنت کاور^۵ وزیر دول خارجه آنجا را از ورود خود خبردار و رسماً خواهش تعیین وقت ملاقات کرد. جناب وزیر خارجه یکی از نمایان خود را به تبریک ورود و احوالپرسی فرستاده قرار ملاقات بفرمای آن روز دادند. روز سیم وزیر خارجه هادشاه همراه ایشیک آقاسی بدیدن جناب ایلچی آمدند. و بعد از ظهر جناب ایلچی بدیدن جناب وزیر خارجه رفتند. و فرمای

عبور از آلپ

ملاقات با کاور

۱- Anney در استان ساووا و آوا و مربوط به فرانسه است. - در اصل: آنوسان

۲- Saint-Jean - ۳- Turin

۴- Comte de Cavour - ۵-

آن روز وزیر خارجه بدیدن آمد . روز جمعه ایشیک آقاسی وارد منزل جناب ایلچی گردیده ، گفت : اعلی حضرت پادشاه بشکار رفته بود چون شنید که جناب ایلچی کبیر آمده و گذریست مراجعت بشهر نمود وفردا ملاقات شمارا طالبست . بعد از قدری صحبت برخاسته معاودت نمود .

روزی که شب یک نفر از ایشیک آقاسیهای حضور بایک نفر صاحب منصب دیگر و بادو عرآده کالسکه های شاهی وارد و جناب ایلچی قبل از ظهر شرفیاب حضور پادشاهی شدند . ابتدا جناب ایلچی باسوریت خود را از جانب پادشاه خود ابلاغ و اعلی حضرت پادشاه اظهار خوشبختی از دوستی حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه و خوشحالی از ملاقات سفیر کبیر ایشان فرمود ، و بعد از ادای رسومات شرفیابی مراجعت بمنزل نمودند .

شرفیابی بحضور
پادشاه ساردنی

و آن شب جناب امین الملک همراه صاحب منصبان خود درخانه وزیر دول خارجه موعود بودند و ایلچیهای مقیم ساردانیا نیز در آنجا حضور داشتند همه را جناب وزیر خارجه خود به جناب ایلچی کبیر معرفی کرده تعارفات دوستانه و مخصوصانه بعمل آوردند ، بخصوصه جناب وزیر خارجه خود شخصاً آدم کامل و بسیار گرم گیری و مهربانی می نمود و آنچه لازمه احترام رسمی و نکات دوستی بود بکار می برد .

مهمانی کاوور
باقتدار فرخ خان

فردای آن روز مشغول دید و بازدید باوزراء و سفراء و رجال دولت ، و شب را برای شام بحضور پادشاه دعوت و شب نشینی را نیز بخانه وزیر دول خارجه موعود بودند . در مهمانی پادشاه بقرار پنجاه و شصت نفر از مخصوصان خود موعود و از سفراء و خارجین کسی دیگر موعود نبود ، و این مهمانی مخصوص جناب ایلچی کبیر دولت ایران بود . شام سلوکانه

در مهمانی شام
پادشاه ساردنی

ترتیب و جناب معزی البیه در دست راست و جناب وزیر دول خارجه در دست چپ پادشاه نشسته بودند. بعد از صرف شام بمجلس دیگر گرفته همه حضار مجلس دور زده ایستادند ، و سرپا صرف قهوه گردید ، و قدری با جناب ایلیچی صحبت کرده بعد خود بنای گردش نمود ، با هر کدام از اهل مجلس تعارف و احوال پرسی فرمود ، پس از اتمام از مجلس بیرون رفت و اهل مجلس متفرق گردید .

جناب ایلیچی کبیر از آنجا معاودت بمنزل و از آنجا روانه خانه وزیر خارجه شدند و تا نصف شب در آنجا بودند ، و همان شب جناب ایلیچی کبیر از اعلیحضرت پادشاه اذن مرخصی خواست که از آنجا روانه شود . اعلیحضرت پادشاه فرمایش کرد: چون در هفته آینده مجلس بالی دارم اگر جناب ایلیچی بتوانند همانند مزید بر خوشحالی من خواهد شد . و فردای آن روز بصحابت امیر آخور خود یک لوله تفنگی که قنناق آن از عاج و صنعتکاری خوب شده بود به رسم ارمغان برای اعلیحضرت اقدس شهریاری فرستاده و پیغام داده بود: چون از جناب ایلیچی تعریف تیراندازی اعلیحضرت پادشاه و میل وافر ایشان را برای شکار شنیدم دوستم داشتم که در سواری اسباب یادگاری از من همراه خود داشته باشند . و باز پیغام داده بودند که زیاده میل دارم که جناب ایلیچی تا روز مهمانی رفتن خود را اگر ممکن بشود بتعویق بیندازد .

هدیه پادشاه
سارنی
به پادشاه ایران

جناب ایلیچی تشکر و امتنان کرده جواب داد که تحصیل رضای اعلیحضرت پادشاه را با کمال افتخار قبول داشته خود را از شرفیابی حضور در شب مهمانی محروم نخواهم نمود . تا شب موعود در آنجا اقامت کرده گاهی مشغول دید و بازدید و گاهی بتفرج بناهای عظیمه

رفته و شبها نیز در تماشاخانه‌ها و مجالس بال رجال دولت بودند ، و اعلیحضرت پادشاه یکک عدد قوطی انقیه مرصع به الماس که تمثال خودش در روی آن مصور بود به رسم یادگاری بتوسط وزیرخانه خود به جناب امین الملک فرستاد ، تا اینکه مجلس بال پادشاه نیز با کمال آراستگی و پیراستگی به اتمام رسید . بعد از انقضای مجلس اذن مرخصی از اعلیحضرت پادشاه گرفته مراجعت بمنزل نمودند .

شهر تورن که پایتخت دولت ساردانیا بود شهری باصفا و یکصد و هشتاد هزار سکنه داشت . روز یکشنبه جناب سفیر کبیر سه چهار نفر نوکر که همراه خود برده بود از شهر تورن روانه پاریس [نموده] و خود همراه میرزا سلیم خان و میرزارضا و فکتی صاحب مجرد و بالباس فرنگی با آزادی تمام از شهر مزبور حرکت و عازم دیدن شهرهای ایتالیا شدند . و آن روز در عرض راه گذر بشهری افتاد اسکندریه نام که از شهرهای قدیم ایتالیا و بقرار سی هزار سکنه داشت و قلعه خرابه در آنجا مشاهده شد که از اولین بناهای اتالی و زیاد بنای عالی و از آثار مشهوره بود . از قراری که مذکور بود پادشاه ساردانیا اراده داشت که قلعه مزبور را تعمیر نماید و این قلعه در محال مارنگ^۱ واقع ، و این سرزمین میدان جنگهای ناپلیون اول با دول نمسا و جنگ سخت و خون آلود در این صبحرا رو داد ، و این دعوی مارنگ یکی از جنگهای مشهور ناپلیون اول است .

و آن شب جناب معزی‌الیه وارد شهر ژن^۲ که یکی از شهرهای ایتالیا و بسیار باصفا و آباد و در کنار دریای مدیترانی واقع [بود] و

۱ - Marengo در جنوب شرقی الساندریا یا اسکندریه در ایتالیای شمالی -

در اصل: مرانک .

۲ - Gènes بندر معروف ایتالیا در ساحل دریای لیگوری در مدیترانه .

یکصد و پنجاه هزار جمعیت داشت [شدند]. اکثر مردمانش متمول و آشوب طلب مشهور بود [ند]. و شب در آنجا جناب امین الملک به تماشاخانه رفتند و روز تاظهر آثار دیدنی آنجا را دیده روانه [شدند]، و هنگام صبح عبور از شهر لیورن^۱ که یکی از شهرهای توسکان^۲ و شهر بندر و چهل و یک هزار جمعیت مذکور، و ده هزارش را فقط یهود می گفتند [اتفاق افتاد].

بندر لیورن
و آب انبار آن

چند بنای غریبه در آنجا مشاهده افتاد از جمله: آب انبار بسیار بزرگی بود که بنایش از ناپلیون اول و آخر پادشاه توسکان آن را تمام کرده، از قراری که مذکور بود بعد از اتمام این آب انبار از بس که مکان منقح و پاکیزه گردید پادشاه در آنجا مجلس بالی ترتیب و با همه اهل شهر در آن مکان جشن بزرگی بنیاد کردند، و بعد از اتمام مجلس عیش آب به آنجا باز نمودند. و چیز غریبه ای که برای تصفیه آب این انبار اختراع کرده اند این است که دور این انبار آب دیگری ساخته و دیواری از سنگ سجوّف و متخلخل مابین این دو آب انبار قرار داده اند که آب داخل آب انبار اول گردیده از آن دیوار سنگی با کمال آسانی نفوذ به آب انبار بزرگ می کرد و آب آنجا را بسیار صاف و زلال می نمود و آبش بسیار شیرین و گوارا و از چهار فرسخی بالوله آهنی از کوهی در آورده بودند.

و از جمله بناهای عالی مسجدی برای یهودان و کلیسائی از برای مسیحیان تعمیر کرده که هر دو بنا بسیار باشکوه و آراستگی^۳ بودند. بعد از

Toscan - ۲

Livourne - ۱

۳- در اصل چنین است.

مشاهده آن بناها چون کشتی اول شب از این شهر روانه بود، هنگام طلوع آفتاب سوار شده به جئوتوکیا^۱ که یکی از بنادر روم است رسیدند: بندر کوچکی [بود] و بقرار شش و هفت هزار جمعیت داشت. مردمانش ارذل ترین^۲ اهل عالم همه گدا و سیرم و بدلهجه و بد معامله و بعینه مثل جماعت قراچی و عباس دوست بودند. و اهداً نظم و انتظام در میان ایشان پدیدار نبود، و در هر رهگذر چندین جا ملاحظه تذکره و مطالبه پول می نمودند.

یکنفر از اهل فرانسه با ما همسفر بود و در ضمن حکایت شکایت می نمود که بقرار دو ماه در ایتالیا سفر کرده و بقرار بیست و چهار تومان وجه تذکره داده بود. خلاصه از آنجا نیز گذشته در چهار ساعتی شب چهار شنبه وارد شهر روم^۳ که پایتخت پاپ بود شدند، و در همان خانه ای مشهور به سهما نخانه^۴ یروپ منزل گردید. و فردای آن روز مشغول تفریح بناهای قدیمه آنجا شدند. آثار عظیمه آنجا زیاده بر آنست که بتحریر و بتقریر آید؛ زیرا که این شهر قدیمترین شهرهای ایتالیا و پایتخت همه سلاطین قیاصه و بناهای عالیه ممالک یروپ همه از گرده معماریهای این مملکت تعمیر گردیده است:

اول بتفریح کلیسای مشهور به سنت پور^۵ رفتند، و این از بناهای اولین روی زمین و در همه تواریخ فصلی از توصیف این کلیسا ایراد شده این است که از قرار تواریخ مبلغ پنجاه و یک کرور و سیصد و پنجاه هزار تومان اخراجات تعمیر آنجا شده، طولش دوست و بیست و عرضش یکصد و نود

کلیسای سنت پیر
و نقاشی های آن

۱- باغلب احتمال مراد بندر کوچک Civitavecchia است که تقریباً

پیش بندر رم محسوب میشود.

۲- در اصل چنین است.

۳- Rome

۴- Saint-Pierre

و ارتفاعش یکصد و پنجاه ذرع و همه این کلیسا از سطح و سقف از مرمر و پایها و ستونها نیز از مرمر الوان و اکثر جاهاش مصور با تمثالهای سلائکه و صورتهای مجسم از هر قبیل و همه از کارهای مصوران مشهور، و چنان تصویرکاری شده بود که گوئی همه در حرکت بودند.

عمارت خامه پاپ

و در جنب این کلیسا عمارت خود پاپ واقع بود که یکی از بهترین عمارات سلاطین فرنگستان و از قراری که مذکور بود دوازده هزار اطاق داشت، و دوره غلام گردش و بهر طرف دالانها و راهروها جدا و کثری از بناها منقش و مصور و آن قدر پرده‌های تصویری و تمثالهای مرمری و مفرغی از کارهای نقاشان اول داشت که محصور نبود، و از این عمارت بسیار عالی نیز یکجا از سنگ تراش و مرمر و پرده‌های تصویری آنجا را قیمت‌های گزاف و بالاتر از اغراق می‌گفتند و از جمله: پرده‌ای تعریف می‌کردند که از کارهای میکائیل^۱ که در فرنگستان بسیار مشهور و مانی اول عالم بوده است؛ عرصه محشر را در آن پرده ظهور داده و جمعیتی را در آن پرده مصور کرده است که همه در تذلل و خاکساری و بحالت‌های مختلفه مشغول گریه و زاری، و قطرات اشکی که از چشم بعضی از ایشان جاری بود معاین و آشکار می‌نمود، و ممکن نبود که از مشاهده آن تأثیری و ارتعاشی حاصل نشود.

و در طالارهای چند پرده‌های تصویری از هر عصر بیهند و بیشمار و از هر طرف نقاشان آمده در آنجا از روی نقاشی آنجا مشق و تکمیل صنعت خود می‌کردند؛ از جمله جوان نقاشی که هنوز در سلک شاگردان بود مذکور می‌شد که مدت سه سال است [روی] نقشه یک پرده کار می‌کند و

۱- مقصود Michel-Ange میکل آنژ است.

نزدیک است که تمام بشود، و بعد از اتمام، قیمت پرده اش سه هزار تومان است.

دورادور این عمارت از هر قسم درختان خوش ترکیب و گل‌های مختلفه کاشته شده، حوضها و فواره‌ها در چارسوها و خیابانها درجستن و فواره کردن بود و از جمله بناهای غریبه میدانی بود در منظر کلیسای مزبور و عمارت مذکور که میدان سن پیر می گویند که بترکیب استوانه و دو نصفه دایره طرح گردیده، اطراف میدان دورادور غلام گردش و با چهار قطار ستونهای سنگی پایها باین غلام گردشها داده شده، و موافق نمره دوست و هفتاد و چهار ستون همه بیک قطر و بیک اندازه و در روی این ستونها و غلام گردشها رو باین میدان یکصد و هفتاد و شش تمثال بنی آدم از سنگ مرمر وضع و بمیدان تماشا می کردند، و در وسط میدان سناره ای از یک پارچه سنگ که بیست و پنج ذرع ارتفاع دارد در روی سنگ مربعی که سه ذرع اندر سه ذرع قطر و کعب آن سنگ بود نصب و در سر آن صلیبی نصب کرده بودند که چهل و دو ذرع ارتفاع این سنار با سنگ مربع ریزی است، و در هر کدام از این دایره‌های میدان حوضی مدور خوش ترکیب و در وسط حوض فواره بزرگی که بترکیب گلدان سه مرتبه قرار داده شده که از این هر سه مرتبه آب فواره نموده و بر سر یکدیگر ریخته به اطراف افشان و ناظران را فرح و انبساط دیگری از مشاهده این اوضاع حاصل می گردید.

فی الحقیقه این سه بنای بسیار عظیم متصل بهم در شهر روم از آثار قدیمه روی زمین است و تا با چشم مشاهده نکردد با تقریر و تحریر از عهدۀ تعریف آن نمی توان برآمد. و از جمله بناهای مشهور آنجا پلی بود که «ملک مقدس»

در محاذی و منظر قلعه واقع، و آن قلعه را یکی از امپراطورهای قدیم برای خود معبد و مقبره تعمیر کرده، بنای بسیار عالی است و این پل را ملک مقدس» می گویند. دوران آن هم تمثالهای مرمری از کارهای استادان ناسی ترتیب داده اند، و بنای خود پل نیز بطورهای غریبه حجاری گردیده، منظور نظر همه سیاحان و خالی از غرابت نیست. و از جمله ایضاً میدانی علیحده که آن را میدان عاصه می گویند. از دروازه که داخل شهر می شوند اول همین میدان گذرگاه است: میدان پاك و باصفا و یک حوض، فواره در وسط، و دو حوض دیگر در کنار متصل به دیوار که از دهن شمال شخص عظیم الجثه آبهای این دو حوض فواره می کند که [به] رب النوع دریاها مشهور است. غرابتی که در این میدان زیاد مشاهده می شود طرح سه کوچه بزرگی بود که طول هر یکی بقرار یک میل و دهنه هر سه کوچه بیک نقطه و در یک میزان مد نظر بیک اندازه افتاده، خاصه در شبها که فانوسهای هر سه کوچه به قطار روشن، و در دیده ناظرین جلوه دیگر می بخشید.

و از جمله بناهای دیدنی ایضاً سه دستگاه عمارت بس عالی و باشکوه در یک ضلع موسوم به «کاپی طول» که در سر تپه مسطح و وسیعی واقع و چشم اندازش خارج از اندازه تعریف [است] و دوران و حیاطش همه تمثالهای مرمری وضع و ترتیب، و حوضهای فواره چندین جا در کنار، و خیابانها و گلکاریهای متعدده طرح و منظم، و جلوی این عمارت نیز میدان منقح و خوش ترکیب افتاده، و بعرض میدان در جلو پلکانهای وسیع یکجا از سنگهای تراش حجاری، و در دودهنه پله اسبی در جلو آدمی از مرغ، و درهای پلها نیز در محاذی اسب و آدم دوشتری قطور نصب

کرده بودند، و در وسط میدان نیز یک سوار باشکوهی از مفرغ سطلان بسیار قوی همیکل قرار داده‌اند، بواسطه قدیمی بودنش از تلاش اثری باقیست.

عمارت وسطی برای دارالشورای روم مقرر، و عمارت جنبین نقاشخانه، و هرچه اسباب غریبه از قدیم و جدید دارند در آنجا گذاشته‌اند. خلاصه همه بناهای روم را اگر تفصیلی داده شود کتاب مبسوطی خواهد شد، بجهت این است که متمولین فرنگستان از زن و مرد فوج فوج بتفرج بناهای روم می‌آیند، و منظور نظر همه سیاحان و مسافرین است. جناب امین المملک مدت چهار روز در آنجا توقف، و بناهای آنجا را مشاهده کرد، بعزم دیدن سایر شهرهای ایتالیا حرکت کردند.

در پانزده فرسخی شهر رم گذر بشهری از شهرهای ایتالیا موسوم به الورد و سیزده هزار جمعیت داشت افتاد. اندک گردش و مختصر تفرج نموده گذشتند، و از آنجا با کنار سرداهی که دریاچه کوچک و بقرار یک فرسخ طول داشت روانه شده وارد بشهر موسوم به سپسین که اول خاک تسکان بود شدند: شهر مزبور مشتمل بر بیست هزار جمعیت بود، چندان توقفی در آنجا نگردید. به کالسکه بخار سوار شده، بعد از طی پنجاه شصت فرسخ مسافت از روم وارد شهر فلوران که پایتخت تسکان و از شهرهای خوب و مشهور ایتالیا و یکصد و چهل هزار جمعیت داشت [گردیدند].

رودخانه بزرگی موسوم به آرن از وسط شهر جاری و گردشگاه کشتی و عمارات عالی مرتبه بمرتبه و ناظر رودخانه بودند. و از بناهای

آنجا آنچه مشاهده افتاد عمارات پادشاهی و یک کلیسای عالی داشت و چیزی که در آنجا جلوه گر شد عمارت تشریح خانه بود که تشریح انسان و حیوانات برّی و بحری حتی تشریح هر گونه نباتات بود که از موم ساخته بودند و اطاقهای دیگر از قبیل نقاشخانه و از هر جور سعدنیات در آنجا جمع بود.

بعد از دوروز توقف و تفرج بناهای آنجا حرکت و سوار کالسکه بخار شده در عرض راه گذر بشهر سیتویا افتاد که از شهرهای تسکان و سیزده هزار جمعیت داشت. توقف در آنجا نگردیده عبور و در مابین راه از شهر دیگری که موسوم به بوبون و متعلق به روم بود گذر افتاد، و آن شهر مکان معتبر و یکصد و بیست و پنج هزار جمعیت داشت. و در آنجا مشاهده دوتا برج مرتفعی افتاد که یکی یکصد ذرع و دیگری پنجاه ذرع مشهور بود، و هر دو نزدیک بهم تعمیر و چهار و پنج ذرع به آخر مانده متمایل بودند. و از آنجا نیز گذشته عبور از شهر فرارا که از شهرهای روم و بیست و شش هزار جمعیت داشت [گردید].

عبور از چند شهر دیگر

رودخانه بزرگی که سسمتی به پو^۲ و گردشگاه کشتی بود و قسمت می کرد مملکت اتالیا را که داخل دولت نمسا بود و از آنجا نیز عبور و شب را وارد شهری که موسوم به پادو^۲ بود شده منزل نمودند. و آن شهر پنجاه و یک هزار جمعیت داشت. صبح از آنجا حرکت کرده وارد شهر و نیز^۴ شدیم: این شهر و نیز مشهورترین شهرهای اتالیا و در وسط دریا واقع و بقرار یکصد و سی هزار جمعیت داشت. خود این شهر در جزو اتالیا

ورود به بویز

ولی در دست دولت نمسا است: شهر یست خوش ترکیب و خوش وضع و بجهت تنگی مکان که در میان آبست از بسیاری جمعیت اسب سواری و کالسکه و حیوانات در آن شهر نگاه نمی دارند. میان کوچه ها نهرهای بزرگ ساخته و پلهای زیاد از سنگهای حجاری تعمیر نموده اند که گذرگاه مردم است، و از قراری که مذکور بود سوازی سیصد و شصت پل در میان کوچه های آن شهر شمرده می شود، و همه بار و آذوقه با زور قها در کوچه ها حمل و نقل می شود.

جناب ایلچی شب را در آنجا بتماشاخانه رفتند. و روز دیگر بعضی بناهای بزرگ آنجا را از قبیل عمارت پادشاهی و کلیسا و نقاشخانه و عمارت علی حده - که در قدیم مجلس جمهوری در آنجا منعقد بود - [مشاهده کردند] طالار مجلس مخصوص بسیار مکان وسیع و عالی و هفتاد و هفت قدم طول داشت، پل آنجا - که از خشکی تا خود شهر تعمیر گردیده و از بناهای مشهوره و غریبه دنیا بود - تماشا گردید. این پل در طول سه هزار و شصت و یک ذرع و دو بیست و بیست و دو چشمه همه از سنگهای حجاری شده و گذرگاه راه آهن و خرج تعمیرش بدو کرو و دو بیست هزار تومان ایران تمام شده است. شانزده سال پیش از این ابتدا گردیده و در مدت چهار سال تمام شده است.

روز دوشنبه سوار کشتی و بعد از طی شش ساعت مسافت دریا وارد بشهر طریست^۱ که از شهرهای ایتالیا و در تصرف دولت نمسا است و نود هزار جمعیت و شهر تجارت بود - [گردیدند]، در آنجا سوار کالسکه بخار و بعد از طی هشتاد فرسخ مسافت در نصف شب وارد شهر وینه شدند.

ورود به وین

روز پنجشنبه و جمعه در شهر مزبور توقف گردید. شهر وینه از اولین شهرهای فرنگستان شمرده می‌شود. موازی چهارصد و هشتاد هزار جمعیت داشت و از بناهای مشهور آنجا عمارت پادشاهی بود که در دو فرسخی شهر و در یک بیلاقی موسوم به شمران^۱ واقع، و بسیار عمارت عالی و باشکوه و محل تفرجگاه سیاحان و مسافری و از قراری که مذکور بود این عمارت از بناهای سلطان لیوپولد از سلاطین مشهور نمسه است و یکصد و هجده سال پیش از این ماری طرز ملکه نمسه این عمارت را تعمیر کرده پرده‌ها و روی صندلیهای اطاق مخصوص خود را بادست خود نقشه‌دوزی کرده است، و الآن هم با پوشش خود در جاهای خود موجود است، و در وقت تفرج سیاحان، سرایداران پوشش آنها را برداشته نشان می‌دهند. و بعضی اطاقهای دیگر هر کدام بطرح معماری سملکتی معمور و باجنس آن مملکت آرایش گردیده است:

از جمله یک اطاق چینی با اسبابها و تصویر کاریهای چینی است. و اطاق ایرانی با طرح اطاقهای ایرانی و تصویر کاریهای ایرانی و همه اسباب آنجا نیز مال ایران بود. در سنه ۱۸۰۵ عیسوی که ناپلیون با پادشاه نمسه و دول چندی جنگ کرده، بعد از جنگ خون‌آلودی آنها را منهزم، و خود رفته در این عمارت سکنی گرفت. و پسر بیست و دو ساله ناپلیون در آنجا ناخوش و در حالت احتضار استدعا نمود که مرا به رخت خواب پدرم ببرد که در آنجا جان تسلیم بکنم. از آن تاریخ همان اطاق با اسم او مشهور است، و بعد از انقضای دعوی دول روس و نمسه و پروس باز در آن عمارت اجلاس کرده بنای مصالحه گذاشتند.

۱- اسم صحیح این قصر شن برن Schoenbrunn است.

خلاصه شهر وینه بسیار شهر خوشووضع ورودخانه مشهور به دانوب
 از میان شهر جاری و گردشگاه کشتی است. و از بناهای تفریحی آنجا عمارت
 نقاشخانه آنجا و کلیسائی بود که از همه کلیساهای خود وینه عالیتر و
 تفرجگاه سیاحان بود. چون جناب ایلچی کبیر وقت زیاد نداشت، در مدت
 دوز سیر بناهای آنجا را کرده روزسیم از آنجا حرکت گردید، و سه ساعت
 و نیم از نیمه شب گذشته وارد شهر درسد^۱ که پایتخت دولت ساکس
 بود شدند، و این شهر نیز در مکانیت بسیار خوب و با جاهای باصفا و
 مشتمل بر یکصد هزار جمعیت بود، و رودخانه بسیار بزرگی که موسوم
 به رودخانه الب^۲ و گردشگاه کشتی بود از میان می گذشت.

ورود به درسد

از بناهای معتبر و مشهور آنجا عمارت سلطانی و میدان بسیار خوبی
 در جلو آن واقع و باغ خیلی رنگینی با کمال آراستگی متعلق به عمارت
 سلطانی بود، و یک کلیسای بسیار عالی و باشکوهی نیز استحقاق تفرج
 میاحان و مسافری را داشت؛ ولی از همه معتبرتر عمارت نقاشخانه آنجا
 مشاهده افتاد که از همه نقاشخانه های پایتختها می که دیده شده بود
 زیاده جلوه گر گردید: چندین کرور جنس از قبیل پرده های تصویری و
 از جنسهای مختلفه و از هر قبیل فرد اکمل و جبه خانه داشت که آرایش
 گردیده از هر گونه اسباب غریبه، و چینی خانه داشت از هر قسم ظروف
 چینی هر مملکت. از قراری که مذکور بود این عمارت در قدیم تعمیر
 گردیده بود برای عیش و عشرت ایام عید. و رسم بوده است روز معینی
 برای اسب دوانی مقرر و آن روز همه جوانان نجیب و از شاهزادگان و

۱- درسد Dresde - دراصل طریست.

۲- الب Elbe - دراصل آلب.

اعیان مملکت برای اسب تازی و نیزه بازی بمیدان آنجا جمع وانگشتی در وسط میدان نصب می گردید و هر کدام که از این جوانان در اثنای اسب تازی انگشتر را با سرنیزه می ربود پسنندیده همه مردم و مستحق آن می شد که پادشاه او را در آن سال با جشن تمام خود عروسی بکند . این عمارت مخصوص آن ایام جشنها بوده است و حالا این رسم موقوف و عمارت نقاشخانه و خزانه جنسی دولت شده است ، و هر هفته روز معینی دارد که باز است برای تفرج عموم ناس ، وزن و مرد آن روز فوج فوج مشغول گشت و گردش در آنجا می شوند .

درود به برلن

از آنجا نیز عبور کرده عازم شهر برلن پایتخت پروس گردیده ، بعد از طی مسافت چهل فرسخ و چیزی در مدت چهار ساعت باراه آهن وارد برلن شدند ، و در روز در آنجا توقف گردیده بعضی از آثار مشهوره و بناهای عالیه آنجا را تفرج کرده ، فی الحقیقه این شهر برلن بعد از پاریس از همه پایتختها که ملاحظه گردیده بود بهتر و حتی از وینا نیز شیرین تر و مرغوب تر و مشتمل بر پانصد هزار جمعیت و رودخانه ای موسوم به اسپر^۱ از میان شهر جاری و گردشگاه کشتی بود .

همه عماراتش عالیه با میزان و کوچه هایش راست و وسیع و بسیار باصفا : از جمله بناهای دیدنی آنجا در مدت دوروز اقامت عمارت نشیمن خود پادشاه بود که در نهایت آراستگی و پیراستگی و مثل یکی از بهترین عمارات سلاطین فرنگستان مشاهده افتاد و این در توی شهر بود ؛ ولی عمارت سلطانی دیگری در دوسه فرسخی ، در شهری موسوم به پانسد^۲

کاخ پوتسدام

۱ - Sprée - در اصل اسپری .

۲ - Potsdam - در اصل پاسدم .

واقع و عمارت ییلاقی پادشاه و مکان بسیار با روح و جای باصفا و منظر گاه خوبی و در جلو عمارت میدان مشقی است که فردریک پادشاه تعمیر کرده و شکوه این عمارت و میدان چشم ناظرین را خیره می کرد ، و کلیسای خوب و با زینت تماشایی پادشاه مزبور در آنجا تعمیر کرده ، در حال حیات برای خود معبد و بعد از ممات برای او مقبره قرار داده بودند. و مذکور بود که از بس که این فردریک اسب و سگ شکاری را زیادتر دوست می داشت و همیشه می گفته است که بعد از مردن مرا در میان اسبها و سگهای خودم دفن بکنید و بسیار شکار دوست بوده است، اهتمام در تعمیر این عمارت نموده است .

ناپلیون بعد از فتح بادل آلمان وارد شهر برلن [شد] و در عمارت مخصوص فردریک منزل نمود ، و داخل مقبره فردریک شده و تماشای آنجا نموده شمشیر او را که در روی قبرش گذاشته بودند همراه خود بیرون آورد . خلاصه بعد از تفرج بناهای داخله و خارجه شهر برلن از آنجا حرکت و سوار کالسکه بخار و روانه شهر فرانک فور شدند. این شهر از پایتختهای دول آلمانک و مشتمل بر هفتاد هزار جمعیت و عمارت مجلس پارلمند و عمارت مجلس شورای آنجا هر دو مشهورترین بناها و جمیع قرار و مدار دولتی و ملتی دول آلمانک که متجاوز از سی دولت هم عهد می شوند در این شهر می شود، و هر سال چند ماهی [مجلس] و کلابی دول آلمانک در این شهر منعقد بوده و کارهای دولتی و تجارتنی و رعیتی و غیره را ملاحظه و انضباطی داده متفرق می شوند. و عمارت بس عالی نیز برای تاج گذاری پادشاهان این دول در همین شهر تعمیر و موجود است ، و

درود
به فرانکفورت

پادشاهان این دول در هنگام تاج گذاری باین شهر آمده و مجلس جشن عظیم فراهم آورده لوازم تاج گذاری را بعمل آورده متفرق می گردند. و در این شهر نیز یک شب سائده اختصاراً تفرجی نموده عبور و در مدت شش ساعت داخل خاک فرانسه وارد بشهر متراسبورگ^۱ که یکی از شهرهای فرانسه بود شدند.

ورود
به استراسبورگ
کلیسای شهر
و ساعت آن

شهر مزبور سشتمل بر هفتاد و شش هزار سکنه و رودخانه ای موسوم به ایل^۲ از آنجا جاری و آن هم گردشگاه کشتی بود. و در شهر مزبور نیز کلیسای بسیار عالی مشاهده افتاد که از قراری که مذکور بود این کلیسا هشتصد و پنجاه سال است بنا شده و در مدت دویست و شصت سال با سرور دهور به اتمام رسیده است. غریب تر از اوضاع کلیسا سناری مشاهده شد که یکصد و هشتاد ذرع ارتفاع داشت، و یک عدد ساعت خیلی غریبی در آن کلیسا موضوع بود که دوازده نمره ساعت همه تصویر دوازده برج آسمان که در هر ساعت آفتاب در سر برجی واقع و از اول ماه تا آخر روز بروز شمرده می شود. و این ساعت را بطرح غریبی ساخته اند که بسیار غریبه و شایسته تماشا گاه همه مسافرین و سیاحان بود. در آنجا نیز توقف زیادی نموده بدون فاصله وارد پاریس شدند، مدت این سفر چهل روز تمام شد. بعد از مراجعت از سفر اتالیا جناب ایلچی کبیر در مدت قلیلی ناتمامیهای خود را با کمال اهتمام صورت انجام داده عرض مرخصی خود را بواسطه وزارت خارجه خدمت اعلی حضرت امپراطوری رسانید، و بنای وداع از سفراء و وزراء و اعیان دولت فرانسه گذاشت، و همه ایشان اظهار محبت و مودت زیاد کرده فرداً فرداً بنای مهربانی وداع گذاردند؛

درخواست
اجازه مرخصی

بخصوصه ایلیچی کبیر روس مهمانی سنگینی نمود و اکثری از سفرای کبار و وزرای مختار و اعیان دربار امپراطوری موعود بودند. زیاده گرم گیری کرده و خود به وداع جناب ایلیچی آمده بنصایح خیرخواهانه آغاز نمود و مکالمات مودت آمیز زیاد کرده، از کمی وقت و زیادتی دعوت اکثری از سفرای دولی را که با دولت علییه تازه عهدنامه دوستی بسته بودند فرصت وعده دادن نگردیده، جناب ایلیچی خود رفته عمدرخواهی کرد، و در آخر جناب وزیر دول خارجه مهمانی رنگینی نمود خود و زنش نهایت ملاحظت و مهربانی را می کردند، و از خالی بودن پاریس از سفارت دولت علییه ایران افسوس می خوردند، تا اینکه بیست و هشتم شعبان المعظم سنه ۱۲۷۴ سفارت کبری برای وداع و مرخصی شرفیاب حضور اعلیحضرت امپراطوری شدند.

بایان مأموریت
در فراسه

ابتدا جناب امین الملک عرض تشکر و امتنان خود را در باب تکمیل التفاتهای اعلیحضرت امپراطور و مهربانیهای دولت و ملت فرانسه و همراهی ایشان در انجام هر گونه مقاصد اولیای دولت علییه بحضور اعلیحضرت ایشان کردند. اعلیحضرت امپراطور با کمال انبساط خاطر اظهار خوشوقتی و خوشبختی از دوستی حضرت اقدس شهریاری و القای بعضی پیغامات مسودت و اتحاد آمیز بحضور اقدس همایون نموده و اظهار رضامندی از کفایت و کارگزاریهای جناب ایلیچی اعلیحضرت ایشان کردند. و در حضور ایشان غیر از ایشک آقاسی باشی و دونفر نایب او و دوسه نفر از مخصوصان حضور، کس دیگر نبود.

بعد از اتمام مراسم وداع با جناب ایلیچی فرداً التفات بصاحب منصبان سفارت کبری فرموده همراه ایشک آقاسیها مراجعت به اطاق

هدایای امپراطور
به اعضاء سفارت

اندرونی نموده شمشیری وسه لوله تفنگی بدست خود گرفته و دو جعبه طپانچه در دست ایشیک آفاسیها بیرون آمدند ، و آنها را به رسم هدیه و ارمغان به جناب ایلچی تعارف فرمودند و بعد باز بدفعات خود بنفسه مراجعت فرموده برای هر یک از صاحب منصبان تفنگی و جعبه طپانچه بدست خود گرفته آورده می داد و می گفت: چون این اسلحجات از اسباب مخصوصه خودم بود شایسته دانستم که در نزد جناب ایلچی و صاحب منصبان دولت ایران به رسم یادگاری از من بوده باشد . همه عرض تشکر کرده و جناب ایلچی کبیر عرض نمود که:

من علاوه بر این یاد گاریهای جسمانی چندین یاد گاریهای روحانی از التفاتها و همه گونه همراهیهای اعلیحضرت امپراطور اعظم در دوستی و خیر خواهی خدمت اعلیحضرت ولی نعمت خود می برم که تا ابد الدهر فراموش نگردیده و علی الدوام عزیز و باقیمت نگاهداری خواهد شد . بعد از اعطای هدایا و تعارفات زیاد زبانی از همه خدا حافظ کرده مراجعت به اطاق خود فرمود ، و جناب سفیر کبیر را فردا بصحابت عالیجاه مسیو بیبرستن مترجم خود احضار فرمود ، بقرار نیم ساعت مشغول صحبت خلوتی گردیده بیرون آمد و از آنجا بمرتبۀ بالا رفته شرفیاب خدمت علیا حضرت امپراطریس شدیم .

مذاکرات محرمانه
سفیر و لایئون سوم

جناب ایلچی کبیر عرض مرخصی و شکرگزاری از التفاتهای اعلیحضرت امپراطور و خود علیا حضرت امپراطریس کردند، و عیا حضرت ایشان نیز اظهار خوشنودی و رضایت ازدوستی دولت علییه و امتنان از تحف و هدایائی که سرکار اقدس همایون برای ایشان و پسر ولیعهد ایشان فرستاده بودند کردند . و از آنجا نیز مرخص و بیرون آمده خدمت

شاهزاده اعظم ژروم و پسر او پرنس ناپلیون و دختر او شاهزاده مائیلدا خداحافظ کرده مراجعت بمنزل نمودند. فردای آن روز بعد از ناهار همه نوکر و اسباب حملی و نقلی را روانه و جناب ایلچی همراه صاحب منصبان برای وداع خدمت جناب وزیر امور خارجه تشریف بردند، و در آنجا بعد از طی مراسم وداع نشانهائی که از دولت فرانسه به جناب ایلچی و صاحب منصبان داده بودند در روی میز حاضر بود. جناب معزی الیه از جانب اعلیحضرت امپراطور بصاحبانش تسلیم کرد، و از آنجا خداحافظ کرده به اطاق زن جناب معزی الیه رفته از او نیز خداحافظ کرده بیرون آمدند، و همان روز اعلیحضرت امپراطور نامه خوش مضمونی بحضور حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه نوشتند، سواد آن این است که بیان میشود:

سواد نامه اعلیحضرت امپراطور فرانسه به اعلیحضرت اقدس شهریاری ناصرالدین شاه قاجار روحنا فداه

ناپلیون بلطف خدا و بخواست ملی امپراطور فرانسه بسیار اعلی و بسیار عالی و بسیار قادر و فرمانروا شاهنشاه ناصرالدین شاه قاجار امپراطور ایران دوست عزیز و کامل ما را سلام. بسیار اعلی و بسیار عالی و بسیار قادر حکمرانا در این اوقات که امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر اعلیحضرت شما عازم مراجعت بممالک محروسه شما است، ما خواستیم دوستانه باشما مکالمه نمائیم و در آن ضمن بشما بگوئیم که فرخ خان باچه شایستگی از عهده این مأموریت عالی که اعلیحضرت شما باو محول فرموده بود برآمد. بلندی فطرت و شایستگی گفتار و ذکاوت و حرکات او

نمی‌توانست مگر او را مقبول قرار بدهد. و ما او را هر وقت فرصت نزدیکی بخود دادیم ما خوشحال شدیم از آن صفات عالیه که او را اینقدر شایسته سفارت شما ساخته است. چون می‌خواست همه چیز را بچشم خود ببیند و تحقیق کند و یاد بگیرد و بشناسد در مملکت ما سیاحت کرد که کارخانجات ما را ببیند و حاصل صنایع ما را رسیدگی نماید و بصیرت او مایه سلطنت ایران باشد، و در دربار ما او تحصیل نمود مگر دلایل صادقانه و خیرخواهانه زیرا که او توانست خود را نسبت بهمه کس مورد خیرخواهی و احترام سازد.

ما شکی نداریم که این سفارت اعلی حضرت شما اسباب مزید استحکام روابط دوستی - که فیما بین دولتین فرانسه و ایران برقرار است - خواهد بود. و ما از جانب خود کمال اهتمام را خواهیم کرد که سلسله مودت دولتین را مصفتی نگاه داریم. خداوند عالم که عنان همه چیز را بدست قدرت خود دارد وجود اعلی حضرت شما و وجود ولیعهد امپراطور ایران و طوایفی که در تحت حکومت شما آرام دارند مورد مراحم و برکات خود سازد. فرمانروای بسیار اعلی و بسیار عالی و بسیار قادر، ما شما را از صمیم قلب مثل یک برادر و دوست سلام می‌کنیم، و خوش داریم که سفارت شما را بخیرخواهی و التفات امپراطوری شما سفارش نمائیم. در عمارت طولری در نهم ماه آوریل در سنه ۱۸۵۸ مسیحی مطابق شهر شعبان سنه ۱۲۷۴ هجری سفارش پذیرفت.

همان روز بعد از شام دو ساعت از شب دوشنبه گذشته از یاریس حرکت و سوار کالسکه بخار و بهمراهی سسیو پیبرستن مهماندار روانه و همه شب را راه پیمایا گردیدند، تا اینکه یک دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته مسافت یکصد فرسخ راه طی کرده وارد شهر لیون شده، آن روز و آن شب را در آن شهر توقف نمودند. نجباء و تجار شهر بدیدن آمدند

ورود به لیون

و اظهار خوشحالی از عهدنامه تجارتنی فیما بین دولتین فرانسه و ایران می کردند ، و مسیو دهل تاجر پارسی که بنای کارخانه ابریشم کشی دارد از پاریس بعزم مشایعت سفارت بیرون آمده تا مارسیل همراه بود . در شهر لیون تاجر معتبر چندی که کارخانه ابریشمی در آنجا داشتند بتوسط مشارالیه بخدمت جناب ایلچی معرفی شدند ، و ایشان اراده داشتند که در کارخانه ای که مسیو دهل در ایران بنا خواهد کرد شراکت نمایند ، و جناب ایلچی کبیر مایل دیدن کارخانجات ایشان شد . در یکی از کارخانه ها بعضی پارچه های ابریشمی که مخصوصاً از برای علیا حضرت امپراطریس بافته بودند پارچه اش مثل اطلس و شاخه های گلی که در روی آن نقش کرده بودند هرگز بتصور نمی آمد که گل طبیعی با آن آب و رنگ و پرکاری مشاهده شده باشد . قیمت هر ذرعی را ده تومان پول ایران می گفتند . بعد از تفرج کارخانجات ایشان عازم گردش شهر شدند .

در اثنای گردش گذر از میدان مشقی افتاد که چند دسته سرباز مشغول تعلیم مشق بودند . صاحب منصبان حکم سلام بسفارت دادند . جناب ایلچی از کالستکه پائین آمده با همه تعارفات رسمی بعمل آورد و ایشان بجهت تماشا حکم مشق دادند . بعد از مشق سرباز رئیس سوزیکانچیان خدمت جناب ایلچی رسیده دعوت بتماشای سوزیکان کرد ، و ایشان نیز بقرار پنجاه و شصت نفر سوزیکانچی و طبّال بودند بنای سوزیک زدن گذاردند . از ایشان نیز یکان یکان اظهار امتنان کرده گذشتند . و شب را سوعود بتماشا خانه بودند ، جناب ایلچی را ضعف و نقاهتی عارض شده رفتن خود را موقوف و صاحب منصبان را روانه فرمود .

فردای آن روز از آنجا حرکت و روانه شدیم. عصر روز پنجشنبه وارد شهر مارسلیا شدند، و هنگام بیرون آمدن از کالسکه بخار چند دسته سرباز نظام زده و طبّال و موزیکانچی بنای موزیک زدن گذاشتند. و یک دسته سواره بیرق دار پهنش روی کالسکه جناب ایلچی ایستاده و مباشر سهام خارجه فرانسه مقیم مارسلیا نیز در سر راه آنجا بانجیای شهر مزبور استقبال و همراه هم روانه منزل شدند.

ورود به ماریسی

در دم درب سفارت نظامی صف زده به ورود آنجا نیز بنای طبّیل و موزیک زدن گذاشتند. برسیدن منزل سردار قشون آنجا با صاحب منصبان نظام و حاکم شهر بانجیای آنجا و جماعت معتبرین تجار دسته دسته بدیدن آمدند و مراسم احترام و سهمان نوازی را الی اقصی الغایه بجا آوردند. و شب را نیز مسیو ژول دوویل که یکی از معارف شهر مارسییل و قونسول دولت علیّه مقیم آنجا بود سفارت کبری را دعوت به شام نمود. از آنجیای آنجا و جماعتی از معارف تجار نیز وعده گرفته بود، و مهمانی خوب و سنگینی ترتیب داده، فردای آن روز نیز حاکم شهر مزبور از جناب ایلچی خواهش نمود که حرکت را موقوف نموده و شب در تماشاخانه ایشان باشند. از آنجا که جناب ایلچی زیاده محبت و مهربانی از اهالی مارسلیا در ذهاب و ایاب دیده بود خواهش ایشان را قبول و شب را بتماشاخانه رفته خود در اطاق مخصوص حاکم شهر مهمان زن حاکم و صاحب منصبان را نیز در اطاق علیحده نشیمن داده و چند نفر زن از اقوام خود برای ایشان مصاحب داد.

روز شنبه رئیس کشتی - که از دولت فرانسه برای نقل سفارت کبری به اسلامبول تعیین شده بود - بسفارتخانه آمده گفت امروز که

روز حرکت است خواهش من این است که عصر، همه سفارت از شهر قطع علاقه نموده بکشتی آمده شام را در آنجا میل فرموده قریب بطلوع صبح کشتی روانه خواهد شد. لهذا همه احوال و ائقال را بکشتی کشیده دوساعت بغروب مانده از شهر روانه کشتی شدیم. باز در هنگام حرکت از شهر کالسکه های چند آماده و یک دسته سواره بیرق دار در جلو و مباشر مهم خارجه آنجا نیز با جماعتی از نجبا و معارف تا کشتی همراهی نمودند. نزدیک بکشتی در لب دریا فوجی صف زده بنای طبل و سوزیکان زدن گذاشتند، و ازدحامی از زن و مرد بتماشا ایستاده بودند، و از کشتی نیز توپهای احترام خالی کردند، تا اینکه وارد کشتی شده صرف چائی و شام نموده عالیجاهان میرزا علی نقی و مسیو بیرستن وداع از سفارت کرده مراجعت بشهر و ما هنگام طلوع صبح از مارسیل حرکت و بسوی اسلامبول روانه شدیم.

تاسه روز روی دریا آرام و با کمال آسودگی حرکت بود. بعد از سه روز باد برخاست دو روز دیگر با تلاطم آب حرکت کردیم و همه ناخوش و محروم از خور و خواب بودیم. روز ششم در جزایر یونان بطوری طوفان گردید که صاحب منصبان کشتی حرکت را محل خطر دیدند، پناه بدامنه کوهی کشیده لنگر توقف انداختند. یک روز و دو شب در آنجا مانده باد آرام گرفت و به آسودگی روانه گردیده وارد رودخانه داردانل شدیم. چون در آنجاها بعضی تنگه ها هست که مسافت رودخانه سیصد و چهار صد قدم و میان رودخانه بعضی جا سنگستان است تا آدم بلد همراه نباشد با کمال صعوبت عبور کشتیها می شود، لهذا در اول

دهنه که از دریا وارد داردانل می‌شود جزیره آبادی واقع و مقر قونسولگاه است، و قونسولی که از فرانسه در آن جزیره مقیم است هر وقت کشتی به آنجا میرسد توپ اخبار می‌اندازند. قونسول فرانسه همان آن بازورق بلدی بکشتی می‌فرستد تا با راهنمایی آن بلد از آن تنگه‌ها عبور می‌نماید. مسافت دهنه داردانل از دریا تا اسلامبول دو یست فرسخ و کسری می‌گویند و بسیار جاهای خوب و جزیره‌های آباد و مرغوب متعلق به دولت عثمانی است. و بسیار قلعه‌های مستحکم دولت عثمانی از قدیم و جدید در آنجاها تعمیر نموده و توپهای زیاد در آن قلاع گذاشته و نهایت اطمینان به آن قلاع دارند. و اعتقادشان این است که قشون دشمن از آنجاها نمی‌توانند عبور نموده به اسلامبول بگذرند. چنانچه در حین عبور سفارت کبری از آنجا کماندان کشتی فرانسه نقطه بنقطه آن قلاع و جزایر را اسم به اسم به جناب ایلچی کبیر نشان می‌داد. و کتابچه‌ای نیز به جناب معزی‌الیه نشان داد که وزیر بحری فرانسه صاحب منصب مهندسی داشت، در ظاهر به جستجو و تحصیل ذغال سنگی و در باطن برای تحقیق و ملاحظه معبر آنجاها فرستاده بود. صاحب منصب مزبور درست به حقیقت آنجاها رسیدگی کرده و نقطه بنقطه [نوشته است]. اینکه سواد آن از این قرار است - به جناب وزیر بحری فرانسه نوشته است.

آقای من موافق فرمایش شما سوار کشتی انگلیسی شده در ظاهر به جهت تحصیل ذغال و در باطن برای شناختن قلعه‌جات عثمانی روانه شدم، و در دوم ماه او^۱ وارد تنگه داردانل گردیده، در ربع فرسخی بقلعه‌ای رسیدم که موسوم به قم‌قلعه^۲ و در طرف آسیا واقع و دور این قلعه از دیوار و

۱- مراد ماه اوت است که اکنون در تاریخ چنین تلفظ میشود.

۲- قم‌قلعه Kum kalesi در دهانه جنوبی داردانل واقع است.

بروج محکم سنگی احاطه و بسمت دریا چهار مزغل^۱ توپ باز و شش مزغل دیگر روه تنگه است . و در سمت مشرق ، ده کوچکیست و مسجدی نیز در میان این قلعه تعمیر شده است . و در سمت یروپ نیز قلعه ای موسوم به سد البحر^۲ واقع و در ظاهر از قلعه سمت آسیا محکمتر است . و قلعه کوچک علی حده ای نیز در نزدیکی همان قلعه و در بلندی تعمیر گردیده ، و باستیانها در کنار دریا ساخته شده و پانزده عراده توپ در این باستیانها گذاشته شده است ، و در این قلعه دیوار و بروج محکم تعمیر [کرده] و در اطرافش قلعات کوچک قرار داده اند که بترکیب نعل اسب آن را احاطه نموده اند ، و در این مکان موافق نقشه انگلیس شصت عراده توپ گذاشته اند ، و در قم قلعه نیز که قلعه سمت آسیا بود شصت و چهار توپ گذاشته اند . با وجود این همه توپها که در آن دو سمت قرار داده اند این قلاع را محکم نمی توان دانست ، زیرا که فاصله این دو قلعه - که یکی در سمت آسیا و دیگری در سمت اروپا واقع است - بیشتر از ربع فرسنگ نخواهد بود .

وقدری پیش از رسیدن به قاپوورنی فاصله دریا بسیمصد ذرع می رسد و در طرف یوروپ ، سنگرها بسته بوده اند ، ولی حالا خرابه است ، و در آنجا این دو طرف چنان بهم دیگر نزدیکتر می شوند که گویا خداوند عالم بخصوبه بجهت ممانعت دخول مخالفین آفریده است ، و طول این بوقاز^۳

۱ - مزغل بمعنای روزنه ای است که اسلحه را از آن عبور می دهند (قاموس عصری، چاپ هشتم، ۱۹۲۵، در ذیل ماده زَغَل).

۲ - سد البحر در دهانه شمالی داردانل واقع است. در اصل: شبیه البحر - سد البحر مأخوذ از نسخه «ب».

۳ - در اصل: چنین و مراد بغاز است.

قریب دوفرسخ است که کشتیها داخل این بوقاز می شوند ، واز میان توپهای دوطرف می گذرند . وجریان آبی نیز که از دریای سیاه وارد می شود آن نیزممانعت بزرگی است که کشتی بخار بازور عبورمی کند ، وکشتی هادی هرگاه باد مخالف و پرزور بیاید مشکل بتواند حرکت کند ، ودرظاهر این قلعهجات خیلی خطرناک است ، ودرباستیانها توپهای قوی دیده می شود که عثمانیها اعتقاد کاملی به آنهاجاها دارند ، باوجود این نتوانستند درسنه ۱۸۰۷ عیسوی مانع از عبور کشتیهای جنگی انگلیس بشوند ، درآن وقت که نتوانستند مانع شد ، حالا یقین است با این واپورها که ما داریم چند کشتی فرانسه کافی خواهد بود که از آن مکان بگذرد .

فردای آن روز از کشتی پائین آمده نزد قونسول انگلیس رفته از او خواهش کردم مرا نزد پاشائی که درقم قلعه متمکن است برد - و آن قلعه حاکم نشین بوقاز مذکور است - همراه قونسول وارد شهر دردائل که بقرار هفت و هشت هزار سکنه داشت شدیم : شهر بسیار کثیفی بنظر درآمد ، کوچه هاش همه سنگ و مملو از کثافت ، وسکنه آنجا نصفی ازعثمانی وباقی ارمنی وجهود بودند ، واین علایمی که دیده می شد آشکار می نمود که ملت عثمانی روزبروز درتنزل [است] ، وتنزل این ملت را بغیر از نادانی هیچ جهت دیگر نخواهد بود ، وچندان طول نخواهد کشید که بکلیه تمام خواهند شد . سلیمان پاشا که حاکم و مباشر آن قلعهجاتست جوان قابل وتربیت یافته و زبان فرانسه را خوب

در شهر دردائل

۱- درنسخه دیگر ۱۸۰۰ نوشته شده است - درنسخه اصل ۱۸۷ ضبط شده وقطعاً بصورت بالا صحیح است .

حرف میزند. ما را به انسانیت کامل پذیرائی نمود، و در آن بوقاز زیاده بکار ما آمد. سایرین از پاشایان و اهل قلم که ملاحظه شدند همه نادان و بری از علم و هنر بودند.

از یک دروازهٔ بی‌قراول که سمت دریا بود وارد سنگرها شدیم که بیست و چهار عرّادهٔ توپ داشت. سنگرها عموماً از سنگ و یک سنگر قوپوز مثل قاعدهٔ دولت پروس ترتیب داده بودند که از سنگرها توپها بیرون آمده بودند. و ده عرّادهٔ توپ در آنجا مشاهده افتاد که هر کدام سه ذرع و نیم الی چهار ذرع طول دارد و گلوله‌های این توپها از سرمر است و عوض اینکه این توپها را در سنگرها نصب کنند در جلو سنگرها در خاکریز در توی دیوار نصب نموده‌اند، و گشادی مزغل آنها یک ذرع و یک چارک است، و با نهایت کثافت و بدی آنها را نگهداری نموده‌اند، و یکی از این توپها لقب بغدادگیری دارد که از قرار تقریر اهالی آنجا بغداد را با آن توپ گرفته‌اند: بیست و پنج حقهٔ باروت می‌برد و پنجاه نفر توپچی لازم دارد.

توپ بغدادگیری

از قراری که من فهمیدم این توپ هیچ بکار نمی‌خورد مگر برای تماشا که چیز غریبه است، و برای آن عصری که ساخته شده بوده است تازگی داشته است، لیکن حالا بهیچوجه بمصرف نمی‌آید. عثمانیها که چندین مدت است در عقب هستند باز خیال می‌کنند که آن توپها در داندل را نگاه می‌دارند. وقتی که به آن توپها نگاه می‌کردیم پاشا خیال می‌نمود که قطعاً این توپ چیز قطعه [ای است] و ما می‌خواهیم از روی آن توپی بسازیم. در سنگرهای مشرقی آن قلعه پنجاه و چهار توپ و در دم درب قلعه نیز موازی سی توپ بی تکرار^۱ گذاشته شده، و دور

۱- تکرار روزن مگر در ترکی بمعنای چرخ است.

قلعه خندق هفت ذرع عمیق کنده بوده است ، ولی حالا پر کشته و دیوار قلعه هشت ذرع بلندی و هشت برج دارد ، و در طرف مشرق آن قلعه یک رودخانه ایست که در قدیم از خندق می گذشته است ، و اگر باز از توی آن خندق عبور می نمود تسخیر آن قلعه مشکل بود، ولیکن در حالت حالیه هیچ اشکالی ندارد .

از جمله قلاع آنجا کیوسل [است] در این قلعه پنجاه و چهار عرّاده توپست بیست عرّاده اش از مفرغ و چهار عرّاده از آهن و باقی توپهای مختلفه است ، و چندلوله توپ بی عرّاده است . و در ربع فرسخی این قلعه ، قلعه دیگر است موسوم به تقاز در سر تلی واقع ، که دامنه آن داخل دریای می شود و تسخیر این قلعه کمال صعوبت را دارد، زیرا که این قلعه احاطه گردیده با چهار قلعه کوچک دیگر که در حقیقت یک قلعه محسوب و هر چهار قلعه یکصد و پنجاه و چهار عرّاده توپ دارد ، و یک مکان محکمی فیما بین کیوسل و تقاز هست ، و خیلی غریب است که تا حال آنجا را سنگر و قلعه نساخته بودند و در این جنگهای آخری مهندسین فرانسه وانگلیس قلعه ای تعمیر نمودند .

قلعه کیوسل

قلعه دیگر موسوم به نمازیست^۱ که در سنگرهای این قلعه پنجاه عرّاده توپست ، از زخمهای توپها معلوم می شود که در جنگی بوده اند . از قلعه نمازی بیك قلعه کوچک دیگر که اسم آن کلید البحر^۲ است سیصد ذرع مسافت است . پانزده قوپوز در سنگر کلید بحر مرتب است

دو قلعه نمازی
و کلید البحر

۱- قلعه نمازی (Namazigia) در جنوب کلید البحر است .

۲- کلید البحر در وسط داردانل در ساحل غربی مقابل چناق قلعه واقع

است . در اصل : کلید بهار .

که آنرا سنگر مجیدیه^۱ می نامند و در تازگی تعمیر گردیده است.

د کرمان بورنی : این قلعه بشکل نعل است و بیست و چهار عرّاده توپ دارد، در میان اینها توپی هست که چهار ذرع و نیم طولش است. از آن گذشتیم بیک قلعه دیگر، این قلعه را می توان گفت که خوب ساخته شده است بشکل مربع، عرضاً یکصد و ده ذرع و طولاً چهارصد و هفتاد و نه ذرع، واحاطه شده بادیوار و خندق، در هر گوشه برجی و در هر برجی بیست و دو عرّاده توپ گذاشته شده و سربازخانه ای که پانصد نفر می تواند اقامت کند. در حین مراجعت بعضی از سربازان را دیدیم که در شهر و قصبه نزدیکی همان قلعه شب را گذرانده صبح برمی گشتند باز از حالت و صورت آن سربازان منزل دولت عثمانی ظاهر می گشت.

وقتی که از قصبه کلید البحار می گذشتیم صاحب منصبان عثمانی را در قهوه^۲ جمع دیدیم که بما تعارف کردند که قهوه صرف شود. از حرفهائی که میزدند معلوم بود که همه مایل بچنگ بودند، و هیچ زور خودشان را نمی فهمیدند، و دولت روس را چنان کم زور می دانستند که گویا در اول حمله کار را از پیش خواهند برد، و بما می گفتند که دولت عثمانی می تواند سیصد هزار سرباز منتظم بچنگ فرستد. از این گفتگوهای ایشان من صاحب منصبان عثمانلو را خیلی نادان و بی اطلاع دیدم. بطوری بی اطلاع بودند سلیمان پاشا که بزرگ همه قلعجات در آنل بود بی سواد^۳، و سؤالهائی که من از آن صاحب منصبان در خصوص بعضی تحقیقات از تاریخ آن قلعجات که می کردم هیچ نمی فهمیدند، و جوابی موافق سؤال من نمی توانستند بدهند.

۱ - اصل: مجیدیه.

۲ - از «قهوه» در اصطلاح آذربایجانی ها «قهوه خانه» مراد است.

۳ - عبارت در اصل چنین است.

باری برای گذشتن از دردانل که قریب به دو فرسخ است باید با هشت قلعه جنگید، ولی سنگرهائی که در فرانسه که در وقت جنگ آخری ساخته اند در جای خوب واقع شده است آنها می توانند مانع بشوند. و قشونی که در همه قلعات دردانل هست چهار هزار است، ولی در حالت حالیه این قلعات مانع عبور کشتیهای جنگی دولت فرانسه از دردانل بهیچوجه نمی توانند بشوند.

خلاصه از تنگه دردانل که بیرون آمدیم ساحت اسلامبول نمودار شد. رئیس کشتی اژن مکه نام شخص بسیار قابل و در مدت توقف کشتی خود و صاحب منصبانش در سهربانی و مهمان نوازی هیچ کم و کسری نگذاردند، و در آنجا نیز خدمت جناب ایلیچی آمده خواهش نمود امروز که روز وداع است بهترین است که پیش از آنکه بمنز دیکی اسلامبول برسیم ناهار وداعی در کشتی بخوریم. کشتی را نگاهداری نمود ناهار خوبی ترتیب داده بود. در حین صرف ناهار چنانچه در مجالس مودت رسم است کماندان کشتی برخاسته دعای خیری برای دوام دوستی ساین دولتین ایران و فرانسه نمود، و زیاده تشکر از همراهی سفارت کبری نموده کشتی را روانه نمود، تا اینکه هنگام ظهر دوازدهم شهر رمضان سنه ۱۲۷۴ هجری کشتی آمده در مقابل اسلامبول ایستاد. کماندان کشتی خواست توپ اخبار خالی نماید جناب ایلیچی قبول نکرده گفت: چون اول ورود من به اسلامبول نیست توقع پذیرائی و تشریفات از دولت عثمانی ندارم، و چون ماه مبارک و همه روزه می باشند نمی خواهم زحمتی بکسی بدهم.

ناهار وداع

بازگشت
به اسلامبول

همان ساعت آدم بنزد حاجی میرزا احمدخان وزیر مقیم اسلامبول

فرستادند و ورود خود را اخبار نموده کالسکه و اسب سواری برای کنار دریا خواستند . عالیجاه معزی‌الیه نیز آدم به وزارت دولت عثمانی فرستاده اخبار [کرده] و بدون تشریفات غیر، کالسکه و اسب خواسته بود . وزارت سشارالیه نیز بمجرد شنیدن دو عرّاده کالسکه و یک رأس اسب یدک مخصوص جناب ایلچی و ده دوازده رأس اسب برای صاحب منصبان در کنار دریا حاضر نموده بودند . و بمجرد ظهور پیرق شیر و خورشید دولت ابدآیت در بالای کشتی ایلچی فرانسه خبردار شده ، یک نفر از نایبان خود را برای احوالپرسی و تبریک و رودبه کشتی فرستاد و دریا پیکی دولت عثمانی که جابجانمودن کشتیها در مقابل اسلابول با او بود دیدن جناب ایلچی آمد . و بعد مقرب‌العاقان حاجی میرزا احمدخان و میرزا عبدالرحیم خان نایب اول و میرزا احمد منشی و چند نفر از معارف تجار وارد کشتی شدند . به اتفاق ایشان از کماندان و صاحب منصبان کشتی وداع و کناری شدیم . و در کنار دریا اسب و کالسکه و جماعتی از تبعه دولت علیّه حاضر بودند . جناب ایلچی بعد از تعارفات با ایشان سوار و روانه منزلی که دولت عثمانی برای سفارت کبری تعیین نموده بود شدیم .

منزل سفارت عمارت یکی از آقایان عثمانی [و] جای مرغوبی [بود] و بهر حال چهل و پنج باب اطاق داشت . پانزده اطاق مخصوص برای ایلچی و صاحب منصبان سفارت با همه اسبابش از فرش و صندلی و تخت خواب بارخت خوابش ، بقاعده فرنگیها مهیا و آماده نموده بودند ، و وزیر مقیم نیز در منزل جناب ایلچی چند کله قند و چند خوانچه شیرینی ترتیب داده بودند . خلاصه بعد از جا بجا شدن تا آخر ماه مبارک که

جناب ایلچی با وزیر دول خارجه و صدراعظم و سایر وزراء و سفراء مشغول دیدوبازدید شدند ، این دفعه اعیان دولت عثمانی بهتر از پیشتر رابطه آشنائی با جناب ایلچی کبیر گذاردند ، دیدوبازدید نمودند ، وزیر دول خارجه و صدراعظم دعوت بمهمانی کردند ، و اظهار خصوصیت نمودند . و جناب ایلچی نیز نظر به انسانیت فطری خود با هر کدام طریق آمیزش پیش گرفت ، و بنای مخالطه و مرابطه گذاشت و از هر طرف اسباب مودت و صلح فراهم آورد ؛ حتی در دیدن شیخ الاسلام که شخص اول دولت عثمانی و بسیار آدم قابل و کارآمد و معتمی به دولت عثمانی است بدون سابقه اسباب مودت و آشنائی جست و سبقت بدیدن او نمود و در یک ملاقات با ایشان چنان خصوصیتی با ایشان بعمل آمد که گویا آشنای چندساله بودند .

پذیرائی بهتر

خلاصه با هر کس علی قدر مراتبهم خیال مراوده و مرابطه را گذاردند ، فی الحقیقه دو صفت جناب سفیر کبیر بسیار ممدوح و زیاد مستحسن بود : اولی این بود که از اول این سفر خود رائی را یکجا ترك و در مقام استفاده بود ، و هیچ چیز را بی شور و مشورت اقدام نمی نمود ، و هر چه بخیالش می رسید تحقیقات می نمود ، و مکرر سی پرسید ، با هیچ کس لجاجت و تندی نمی کرد ، و در تکلم با همه علی الخصوص با ماها که اجزای سفارتش بودیم با کمال ادب حرکت کرد ، با وجود اینکه تندی مزاج طبیعی داشت ابداً از اول سفر تا آخر بخصوصه بعد از آن که قدم به فرنگستان گذاشتند حرکت مخالف و حرف نامالایمی نکردند و نزدند ، و ثانی طالب مراوده و مرابطه با مردم شدند ، و همه وقت گفتند : من حاضر من به پذیرائی هر کسی که طالب ملاقات من بشود ، خواه

تأثیر محیط و تنبیر
اخلاق سفیر

اعلی و خواه ادنی و به این جهت با همه طبقات آشنائی بهم رساندند و با وجود این که سلت عثمانی ابن الوقت [هستند] ، و تا مجبور نگردند قدم به آشنائی نمی گذارند جناب معزی الیه با حرکات پخته و تقرب و وسایل ، با کسان لازم المرابطه بهر طور بود رابطه دوستی انداخته و ابواب سروده را مفتوح نمودند ، و بعد از آنکه ماه مبارک تمام شد به ابعالی دولت عثمانی اظهار نموده طالب شرفیابی حضور اعلی حضرت سلطان شدند ، و جواب گرفتند که اعلی حضرت سلطان خود نیز طالب ملاقات سفارت دولت ایران است ، و منتظر اتمام رمضان المبارک بود ، فردا پس فردا خبر احضار به جناب ایلچی کبیر خواهد رسید . فردای آن روز تذکره رسمیه از با ابعالی رسید که سفارت ایران روز پنجشنبه سیزده شهر شوال سنه ۱۲۷۴ در ساعت پنج با اخبار و اراده شاهانه احضار بحضور شدند ، لهذا در ساعت موعود ده و پانزده رأس اسب از اسبان سلطانی آورده سفارت کبری و سفارت مقیم اسلامبول همه بالاتفاق در خدمت جناب ایلچی کبیر شرفیاب حضور اعلی حضرت سلطان [شدند] و اوضاع تشریفات و پذیرائی بعینه بهمان سنوال بود که در اول بار مشرف شده بودیم .

شرفیابی
در حضور سلطان

و از همان روز اوضاع عروسی برای دونفر از دختران اعلی حضرت سلطان فراهم آمده بالاتر از عمارت سلطانی در مکان بلند و مسطحی خیمه و خرگاه زیادی برپا و اسباب عیش و سوز بدون نقصان و قصور فراهم و بوعده پانزده روز عشرت مردم را دعوت کردند ، و کاغذ رسمی از عالیجاه کامل پاشای تشریفاتچی به سفارت کبری رسید که در جنب چادر جناب صدر اعظم چادری برای سفراء مخصوصاً برپا کرده اند ، حسب الحکم

و فرمایش اعلیحضرت سلطان، ایلچی کبیر دولت ایران را دعوت می کنم بمجلس سور همایونی، در آن ایام سور هرآنی از اوقات شب و روز تشریف بیاورند کمال خوشحالی و ممنونیت حاصل خواهد شد؛ لهذا جناب ایلچی کبیر همراه مقرب الخاقان حاجی سیرزا احمدخان و صاحب منصبان سفارت پانزدهم شهر مزبور بمجلس سور همایون رفتند، و در چادری که مخصوص سفراء بود آرام گرفتند.

به اندک فاصله تشریفاتچی آمده از جانب جناب صدراعظم دعوت بچادر ایشان کرد، و به ورود آنجا جناب صدر اعظم برخاسته استقبال نمود، و با کمال احترام پذیرائی کرده برده در نزد خود نشاند، و بنای صحبت مودت آمیز گذاردند، و از هر طرف گفتگوها نمودند. جناب امین الملک به جناب صدراعظم گفت: دیروز بتوسط وزیر مقیم پاره ای پیغامات در بعضی مواد متعلقه به بغداد و حرکات عمر پاشا به جناب محمود پاشا تبلیغات شده بود، البته به جناب شما عرض کرده است. صدر اعظم گفت: بلی شنیدم اولاً معلوم جناب شما باشد که دولت عثمانی با دولت ایران کمال مصافحات را دارد، و ثانیاً من بالطبع مایل مزید ارتباط این دو دولت اسلام هستم؛ زیرا که جناب شما در این نزدیکی همه فرنگستان را سیر و سیاحت کردید، با وجود اینکه ایشان سیویله هستند باز از حمیت و غیرت دین و مذهب خود دست نمی کشند، در این صورت بدیهی است آنچه لازمه اقدامات است در ازدیاد روابط دوستی سابقین دولتین علیتین اسلام بقدر وسع عاجزانه من کوتاهی نخواهد شد، و آن کیفیت سوق عسکر از طرف عمر پاشا بالمره بی اصل و بی پایه است.

جناب ایلیچی کبیر گفت: فقط در این باب شرح مختصری به جناب محمود پاشا وزیر خارجه نوشتیم ، البته بعرض شما خواهد رسید . مقرر بفرمائید جواب آن را بزودی از برای من بفرستند . جناب صدراعظم قبول نموده برخاستند ، درحین مراجعت جناب صدراعظم برای فردا از جناب ایلیچی و میرزا احمدخان وعده دعوت گرفتند . فردا عصر در ساعت هشت نظر بوعده جناب سفیر کبیر همراه وزیر مقیم و بعضی از صاحب منصفان بمجلس سور رفتند . اعلیحضرت سلطان بیرون خیمه سلطنتی تشریف آورده سفراء را احضار و فرداً فرداً تفقد و احوالپرسی می نمودند ، و رو به جناب امین الملک فرموده و احوالپرسی کرده فرمود: این چادر مخصوص شماها است می توانید از اینجا خوب تماشا بکنید . با این و آن قدری صحبت کرده مراجعت بچادر خود فرمود .

جناب صدراعظم همراه سفراء نشسته پاره ای بازیها از قبیل اسب دوانی فرنگیها و غیره آوردند و همه گونه اوضاع سازندگی و نوازندگی فراهم بود . بعد باز اعلیحضرت سلطان بیرون آمده و سفراء را احضار و با هر کدام از مقوله ای حرف زدند و فرمودند وقت شام است شام را بخورید بعد بعضی بازیهای غریبه است باید تماشا کرد . داخل مجلس شام شدند . رئیس مجلس شام جناب صدراعظم بود و از سفراء ایلیچی روس و فرانسه در آن مجلس نبودند . جناب امین الملک دست راست جناب صدراعظم و ایلیچی پروس دست چپ نشسته صرف شام گردید . و از اول شام تا آخر آتشبازی می شد و موسیقیکانشها مشغول نوازندگی بودند .

بعد از شام باز اعلیحضرت سلطان خود بیرون آمده و [در حضور ایشان] انواع و اقسام بازیها در آوردند . اعلیحضرت سلطان توجه

به جناب امین الملک فرمود که خان ایلچی شما از این اوضاع بازی در فرنگستان فرد کاملش را دیده‌اید، این مجلس ما را می‌پسنید یا نه؟ جناب ایلچی کبیر تشکری از التفات سلطانی بعمل آورده بطور شایسته تصدیق اوضاع سور همایون کرده، اعلیحضرت سلطان را عرایض جناب سفیر کبیر بسیار مستحسن افتاده تعارفی به جناب معزی الیه نموده مراجعت بمکان همایونی فرمودند؛ و مراجعت بمنزل نمودند.

فردا شب هم که رسماً دعوت شده بودند به سرای همایون رفتند و جمیع سفراء و وکلاء حاضر بودند اول بحضور سلطان رفتند و بعد از تلطفات و یکان‌یکان احوالپرسی امر بطعام فرموده خود پیش افتاد از این عمارت تا مسند سلطنتی خود تشریف برده آنجا ایستادند، و صدراعظم پیش افتاده سفراء و وکلاء علی‌الترتیب از حضور سلطان تعظیم و تکریم کرده گذشتند و بر سر سفره رفتند. جناب صدراعظم در وسط نشسته دو نفر سفیر کبیر که یکی جناب امین الملک و دیگری ایلچی کبیر فرانسه بود در جنبین خود نشانند. بعد از صرف شام باز تشریفاتچی از جانب سلطان نزد جناب امین الملک آمده التفات ملوکانه را تبلیغ نمود که کالسکه مخصوص سلطانی حاضر است که شما را بمحل سور ببرد؛ لهذا جناب سفیر کبیر بعد از تشکر و امتنان سوار کالسکه سلطانی شده روانه مکان سور شدند، و چند ساعتی در آنجا با سفراء و وکلای دولت مشغول صحبت و تماشای بازیهای مختلفه نموده مراجعت بمنزل خود کردند.

چنانچه سابقاً ذکر شد جناب امین الملک بجهت انجام مطالب

۱ - جلد اول کتاب «مخزن الوقایع» نسخه الف در اینجا بپایان می‌رسد و از عبارت «چنانچه سابقاً ذکر شد...» تا اول جلد دوم مخزن الوقایع نقل از نسخه ب است و در نسخه الف وجود ندارد.

معوقه تبعه و تجار ایرانیه مقیمین ممالک عثمانی و رفع اختلافات مهمه در سرحدات قریب شش ماه در اسلامبول توقف نمودند ، و از آن طرف وکلای دولت عثمانی ظاهراً با کمال رأفت و مهربانی جواب می نوشتند ، ولی فایده مترتب نمی شد . از طرف دیگر جناب اشرف میرزا آقاخان صدر اعظم نظر به بعض جهات نمی خواست که امین الملک باین زودیه از اسلامبول مراجعت به دربار ایران نماید ، و بهر نحو بود اسباب اقامت او را در اسلامبول فراهم می آوردند . زمانی که میرزا سلیم خان مستشار بعد از توقف قلیلی از اسلامبول از جانب صدارت عظمی احضار به ایران شد ، گویا به جناب اشرف صدراعظم چنان وانمود کرده بود که امین الملک بنا به نخوت و غرور و تحصیل شأن و شرفی که در این سفر اروپا کرده است پس از مراجعت بطور یقین صدراعظم ایران خواهد شد . جناب اشرف نیز این معنی را باور کرده علی الاتصال در صد کسر اعتبار و عظم شأن و امتداد اقامت امین الملک در اسلامبول بررسی آمدند ، و اگر قوه و امکانی می داشت هرگز راضی نبود که قدم بخاک ایران بگذارد ، بفاصله قلیل نریمان خان نایب اول سفارت کبری را نیز همراه صاحب منصبانی که از اروپا آمده بودند احضار به ایران کردند .

پس از چندی این بنده در گاه مؤلف این کتاب وقایع را جناب اشرف صدراعظم احضار نمودند و پروبال امین الملک را مستدرجاً می شکستند که از عظم شأن افتاده در انظار مردم بی کفایت و بی عقل بقلم برود ، در معیت امین الملک همه جهت سه نفر صاحب منصب ماند که آنها نیز از قواعد و اصول دولت عثمانی بی اطلاع بودند ، از تراکم امورات و مطالب سهمیه و اهمال و کلای دولت عثمانی و عدم پیشرفت کارها دلتنگی کلبی و

رقابت
میرزا آقاخان
نوری با فرخ خان

دل سرد کردن سفیر

خستگی خاطر به جناب امین الملک حاصل شد، و روز بروز بملاطت خاطر می افزود، و از این سمت هر چه مطالب به دربار ایران می نوشتند در مدت دو ماه و سه ماه جوابی نمی رسید، از این معنی جناب امین الملک زاید الوصف دلتنگ و ملول بود.

هر روز در این خیال بودند که اسبابی فراهم آورده عازم ایران باشد تا پس از مدتی چاهار ایران وارد شد پیک و رود هزاران بشارت و شادی سرود و زنگ ملال از دل امین الملک زدود و فرح و انبساط و شادی و نشاط افزود. مقدمه معزولی و گرفتاری جناب اشرف میرزا آقاخان صدر اعظم نوری ملقب به اعتماد الدوله در تحریرات وارده مندرج بود. از این بابت خاطر جناب امین الملک شکفته گشت و بطور عجله اسباب معاودت به دربار ایران را فراهم آورد. صورت مطالب و سواد سؤال و جواب خود را با وکلای دولت عثمانی که در این مدت نموده بودند نسخه ای از هر یک به سفرای دول روس و فرانسه و انگلیس مقیمین اسلامبول فرستاد، از طریق طرابزون و ارزنة الروم عازم دربار شوکت مدار ایران شده مظهر الطاف و اعطاف حضرت ظل اللمهی روحنا فداه گردید. پس از چندی به لقب امین الدولگی و وزارت درباری مفتخر و سرافراز آمدند. **انتهی.**

خبر عزل
صدر اعظم

بازگشت سفیر
به ایران

پایان جلد اول

اسامی همراهان فرخ خان امین الملک ازقرار زیر بود :

- حاجی میرزا زمان خان عموی امین الملک غفاری که سمت مستشاری او را در این سفارت داشت پس از مراجعت به طهران (۱۲۷۵) کاربرد از اول (ژنرال قنصل) ایران در مصر شد (تا آخر ۱۲۷۸). در ۱۲۷۹ کاربرد از اول در بغداد شد و باین ترتیب از اعضاء عالیرتبه وزارت خارجه بشمار می آمد و مأموریت هائی هم در خراسان برای سمیزی داشت . (ر . ك . به سالنامه های رسمی آن زمان).

- میرزا سلیم خان (ناظم الدوله بعدی) که شرح زندگی او مفصلاً در کتب مختلف آمده است مستشار سفارت امین الملک بود .

- نریمان خان، پسر سلیمان خان سهام الدوله و برادر جهانگیر خان وزیر قورخانه و صنایع نایب اول هیأت فرخ خان بود . در ۱۲۷۵ مستشار سفارت اسلامبول شد (در معیت میرزا حسین خان سپهسالار بعدی) . در ۱۲۹۰ کاربرد از اول در مصر بود . از ۱۲۹۶ تا ۱۳۲۰ وزیر مختار در وینه بود و در آن شهر فوت کرد . وی لقب قوام السلطنه گرفت .

- میرزا رضا غفاری عموی فرخ خان، از پنج نفر شاگردی بود که محمدشاه برای تحصیل به اروپا فرستاده بود و پس از بازگشت از فرانسه در دارالفنون طهران اشتغال داشت . در سفارت امین الملک وی سمت مترجمی اول داشت . در مراجعت سمت مترجم حضور ناصرالدین شاه پیدا کرد .

- میرزا علینقی (حکیم الممالک بعدی) پسر میرزا اسماعیل پیشخدمت باشی سلام و برادر کوچک آقارضا اقبال السلطنه، در دارالفنون طهران تحصیلات طب کرد و در واقع برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در پاریس نایب سفارت کبری شد . در مراجعت جزء اطباء مخصوص ناصرالدین شاه قرار گرفت . پس از فوت پدرش پیشخدمت باشی سلام شد، بعداً رئیس معادن و صنایع و حاکم بعضی از ولایات شد .

- حاجی میرزا حسین خان گرانمایه که علاوه بر اطلاعات مذکور در پیشگفتار مطلب

زیر را نیز درباره او میتوان افزود :

مطابق سالنامه‌های دولتی سنوات ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ در وزارت عدلیه سمت ریاست مجلس تحقیق و دعاوی و حقوق را داشته است.

- نیکولا (J. B. Nicolas) (۱۸۱۴ - ۱۸۷۵) ایرانشناس معروف فرانسوی - مالیان دراز ترجمان سفارت فرانسه در طهران بود. بعنوان مهماندار از طرف دولت فرانسه همراه فرخ خان بود. نیکولا مؤلف کتابهای متعددی درباره ادبیات فارسی است: «رباعیات عمر خیام» (۱۸۶۷)، «کتاب لغت فرانسه - فارسی» (۱۸۸۵) و غیره.

- فوکتی (Fochetti) - معلم فیزیک و شیمی در دارالفنون و دواساز سفارت امین‌الملک در ۱۲۷۶ (۱۸۵۸ و ۵۹) خط تلگراف تبریز - طهران را کشید. (ر. ک. به «راپورتهای گوینو ص. ۱۷۰ و سرات‌البلدان ج ۳ ص ۲۱) علاوه بر این اشخاص دو نفر دیگر بنام محمدعلی آقا (مترجم سفارت) و میرزا حسین (طیب سفارت) بودند که اسم آنها در کتاب «ژیهدامیت» (قصیده برای ناصرالدین شاه) آمده است ولی اطلاع بیشتری راجع بآن اشخاص موجود نیست جز اینکه میدانیم محمدعلی آقا از محصلین اعزازی زمان محمدشاه بوده است و بعداً در اداره نظمی مشغول کار شد و از اینرو به «محمدعلی خان نظمی» شهرت یافت و ظاهراً مورد توجه حاج میرزا حسین خان سپهسالار بوده است.

ص ۱۵ - س ۸

علت توقف سفارت در خوی و بعداً در تبریز بیشتر از این جهت بود که دولت به امین‌الملک دستور داده بود که با تانی حرکت کند تا خبر فتح هرات برسد.

ص ۳۶ - س ۲

آبت (K. E. Abbott) (متوفی در ۱۸۷۳) - از ۱۸۴۱ به بعد مأموریت‌های کنسولی در ایران داشت. کنسول در تبریز (از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶) - پس از برقراری روابط جنرال کنسول تبریز شد (از ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۸) - (برای آگاهی از شرح احوال اغلب مأموران انگلیسی در ایران از رساله مفید رایینو در باره «صاحبمنصبان دیپلماتیک و کنسولی انگلیس و ایران» لندن ۱۹۴۶ بهره فراوان برده شد).

ص ۶۷ - س ۱۰

موره که تلفظ صحیحش مره است (C. A. Murray) (۱۸۰۶ - ۱۸۹۵)، از سپتامبر ۱۸۵۴ تا دسامبر ۱۸۵۵ و از نواز ۱۸۵۷ تا ژوئن ۱۸۵۹ وزیر مختار انگلیس در ایران بود. مره از ایران متنفر بود و در نامه‌ای بتاريخ ۵ آوریل ۱۸۵۷ مملکت ما را «لانهٔ دسیسه، دروغ و کلاهبرداری» مینامد و میافزاید: وحشت آور است که ممالکی مانند انگلیس و فرانسه و روسیه و دول دیگر به شرف شاه ایران اهمیتی می‌گذارند و با او مانند سلطانی که متعلق به دنیای ستمدن باشد رفتار میکنند. (از ص ۲۶۲ شرح حال مره اثر Maxwell).

ص ۶۷ - س ۱۳

داستان میرزا هاشم خان که چکیدهٔ آن در مقدمه آمده توسط نامه‌ها و گزارشهای مختلفی تأیید میشود. در «رپورت‌های دیپلماتیک» از کنت دو گوینو (پاریس و ژنو، ۱۹۵۹) و کلیه مراسلات سفارت فرانسه در طهران به وزارت خارجه پاریس این موضوع بتفصیل آمده است و علناً گفته میشود که زن میرزا هاشم نوری با «تاسمن» و «مره» روابطی داشته است.

ص ۶۸ - س ۷

تاسمن (W. T. Thomson) (متوفی در ۱۸۸۳) - از ۱۸۳۷ س‌اموریت‌هایی در ایران داشت. از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۸ نایب سفارت انگلیس در طهران بود و از مارس ۱۸۵۳ تا آوریل ۱۸۵۵ شارژدافر گردید. از ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۹ در ایران وزیر مختار شد. وی را با «رونالد فرگوسن تاسمن R. F. Thomson» که همزمان با او در سفارت طهران خدمت میکرد نباید اشتباه کرد.

ص ۷۱ - س ۱

شیل (J. Sheil) (۱۸۰۳ - ۱۸۷۱) - از ۱۸۳۶ در ایران س‌اموریت داشت. از ۱۸۴۷ تا ۱۸۴۹ و از نواز ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۳ وزیر مختار انگلیس در ایران بود. زن او کتاب معتبری دربارهٔ ایران نوشته است.

ص ۱۰۳ - ۳س

دوقنسول انگلیسی در تبریز خدمت کرده بودند یکی Stevens (۱۸۴۶) و دیگری آبت مذکور در صفحه ۴۳ (۱۸۵۳).

ص ۱۱۶ - ۶س

بتاریخ میلادی فرخ خان در فصل تابستان در ۱۵ ژوئیه ۱۸۵۶ از طهران حرکت کرد و در پائیز بتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۸۵۶ به اسلابول رسید.

ص ۱۲۱ - ۲س

مقصود از ایلچی انگلیس «ستراتفورد دورد کلیف» (Stratford de Redcliffe) است که یکی از نامی‌ترین سردان سیاسی بریتانیا بود و از ۱۸۲۵ تا ۱۸۲۹ و دوباره از ۱۸۴۲ تا ۱۸۵۷ سفیر کبیر انگلیس در عثمانی بود. (متولد در ۱۷۸۶ - متوفی در ۱۸۸۰).

ص ۱۲۱ - ۳س

چرچیل (H. A. Churchill) (متوفی در ۱۸۸۶) - معاون ناظر انگلیسی در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی (۱۸۴۸). مثنوی و مترجم کمیسیون (۱۸۵۰ - ۱۸۵۲). آتاشه‌سوم در سفارت طهران (۱۸۵۲). وابسته به گروه فرماندهی جنرال (سرلشکر) ویلیامس که مأمور قشون عثمانی در آسیا بود (۱۸۵۴). قنصل در رشت از ۱۸۷۵ تا ۱۸۷۹. راجع باو و برادرانش در ابتدای کتاب زندگی خصوصی ناصرالدین‌شاه، تألیف آقای دوستعلی معیرالممالک شرحی آمده است.

ص ۱۲۱ - ۸س

الیسون (Alison) مأمور میامی بریتانیا که سابقه ممتدی در کارهای شرقی داشت و بیش از ۱۲ سال وزیر بختار انگلیس در ایران بود (۱۸۶۰ - ۱۸۷۲) و در طهران فوت کرد.

ص ۱۲۷ - ۹س

کلارندون (Clarendon) (۱۸۰۰ - ۱۸۷۰) از ۱۸۰۳ تا ۱۸۵۹ و از ۱۸۶۵ تا ۱۸۷۰ وزیر خارجه انگلیس بود.

ص ۱۳۱ - ۱۶س

اوترام (Outram) (۱۸۰۳-۱۸۶۳) - سرکرده انگلیسی که تمام دوره خدمات نظامی خود را در هندوستان گذرانید. در ۱۸۵۶ فرمانده کل قشونکشی به ایران گردید و پس از جنگ در هندوستان نقش مهمی در قرونشاندن انقلاب «سپاهیان» داشت. (ر.ک. بشرح حال او اثر Goldsmidt ، لندن ۱۸۸۰ و شرح حال دیگری از او اثر Trotter ، لندن ۱۹۰۹ و کتاب «جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳» ، طهران ۱۳۲۷ شمسی که ترجمه ایست از چند فصل کتاب مفصلی به انگلیسی تحت عنوان «لشکرکشی اوترام و هیولاک به ایران» ، (لندن ۱۸۵۸) .

ص ۱۴۴ - ۸س

بوره (N. P. Bourée) (۱۸۱۱ - ۱۸۸۶) - در ۱۸۵۵ با سمت وزیر سختراری فرانسه برای ایجاد روابط مرتب به طهران آمد و تا ۱۸۵۶ در آنجا بود . و پس از او «گوینو» شارژدافر شد .

ص ۱۴۹ - ۱س

مسترسوره البته Murray مذکور در قبل نیست. این شخص مور Moor یکی از اعضاء سفارت انگلیس در اسلامبول است (از ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۷) .

ص ۱۵۴

درباره مذاکرات فرخ خان امین الملک با «استراتفورڈ دورد کلیف» و اشکالتراشیهای متمد انگلیسها مدارک بیشماری موجود است . ما برای تکمیل این قسمت خواندن «راپورتهای دیپلوماتیک» کنت دو گوینو و مخصوصاً کتاب «هرات و جنگ انگلیس و ایران» اثر «بوشف» روسی (مسکو، ۱۹۵۹) را که جامعترین و عمیقترین نوشته درباره این موضوع است توصیه میکنیم . بهر حال امیدواریم که عمده مطالب این دو کتاب را در جلد دوم تألیف حاضر ، ذکر نماییم .

ص ۱۷۲ - یادداشت ۱

در این یادداشت غلط چاپی روی داده است و تلفظ صحیح اسم این شخص «بیرستانین» است . وی در ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ مترجم هیأت کنت دوسرسه بود که به ایران آمد .

ص ۱۹۴ - ۱۸س

ناپلئون سوم برادرزاده ناپلئون اول در ۱۸۰۸ در پاریس متولد شد. وی در دهم دسامبر ۱۸۴۸ موفق گردید که به سمت ریاست جمهور انتخاب گردد. سپس با نقض سوگند خود دائر به حفظ قانون اساسی فرانسه، در ۲۱۸۵۲ رژیم امپراتوری را از نو برقرار کرد و تا ۱۸۵۸ یعنی هنگامیکه فرخ خان در اروپا بود دوران استبدادی خود را پیمود. در ۱۸۵۳ زنی از نجبای اسپانیائی بنام « اوژنی » گرفت. امپراتریس نفوذ زیادی بر ناپلئون سوم داشت. سیاست ارتجاعی داخلی و تعرضات خارجی وی (منجمله قشونکشی به مکزیک) منجر به خلع وی پس از شکست از آلمان در ۱۸۷۱ گردید. ناپلئون سوم در ۱۸۷۳ در انگلیس فوت کرد.

ص ۱۹۵ - ۱۶س

مقصود از ولادت تولد پسر ناپلئون سوم در ۱۸۵۶ است. این جوان در ۱۸۷۹ در آفریقا کشته شد.

ص ۱۹۵ - ۱۹س

مقصود از عهد عمومی اشاره به جنگ کریمه Crimée یا جنگ مشرق است که از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶ طول کشید و در آن روسیه برضد عثمانی، انگلیس و فرانسه جنگید. این را باید گوشزد نمود که فرانسه و انگلیس از بیطرفی ایران در این جنگ سپاسگزار بودند.

ص ۱۹۶

در « راپورت‌های دیپلوماتیک » از گوینو شرح عکس‌العمل این شرفیابی بتفصیل آمده است.

ص ۱۹۷ - ۴س

برای موضوع شمشیر ر.ک. به مقاله محققانه آقای حسن نراقی (یادبود یکی از هنرهای دیرین ایران) در مجله هنر و مردم بهمن ۱۳۴۲.

ص ۲۱۸ - ۷س

والوسکی (Walewski) (۱۸۱۵ - ۱۸۶۸) - پسر نامشروع ناپلئون اول، از کنتس-

ماری والوسکای لهستانی که از ماه مه ۱۸۵۵ تا ژانویه ۱۸۶۰ وزیر خارجهٔ پسرعمویش ناپلئون سوم بود.

ص ۲۱۷ - ۸س

کاوولی (Lord Cowley) (۱۸۰۴ - ۱۸۸۴) - سفیر بریتانیا در فرانسه میان سالهای ۱۸۵۲ و ۱۸۶۷ .

ص ۲۱۹ - ۱۳س

لنچ صاحب - این مرد همان لینچ (H. B. Lynch) است که در روی فرات و دجله کشتی رانی دایر کرد و در ۱۸۵۷ یکی از مدیران «کمپانی تقاطع تلگراف اروپا و هندوستان» بود . وی در ۱۸۸۷ از راه کوههای بختیاری سفری به اصفهان کرد . (ر.ک. به «راه دره فرات به هندوستان» از Andrew ، لندن ۱۸۵۷ و «اکتشاف ایران» از گابریل).

ص ۲۲۰ - یادداشت ۲

مقصود ملکه Victoria (ویکتوریا) ۱۸۱۹ - ۱۹۰۱ است که در ۱۸۳۷ تاجگذاری و در ۱۸۴۰ با پرنس البرت عروسی کرد . عنوان ملکه ویکتوریا را در نوشته های فارسی گاه اعلیحضرت و گاه علیاحضرت مینوشتنند .

ص ۲۵۰ - ۱۲س

راسن سن - مقصود رالینسن (H. C. Rawlinson) است که شرح او در یادداشتهای شرح حال امین الدوله در آغاز کتاب حاضر آمده است . (برادرش جرج رالینسن شرح حالی از او نوشته است . لندن ۱۸۹۸).

ص ۲۵۸ - ۱۹س

لردجان راسل (John Russel) (۱۷۹۲ - ۱۸۷۸) از ماه ژوئیه ۱۸۵۹ و پس از کلارندون وزیر خارجه انگلیس شد .

ص ۲۹۵

در باره سفر امین الملک به بلژیک اسنادی در وزارت خارجه بلژیک موجود است . نیز میتوان از شماره های روزنامهٔ Moniteur Belge چاپ بروکسل (سال ۱۸۵۷) استفاده برد .

ص ۲۹۷ - ۳

در آن زمان لئوپولد اول (Leopold I) (۱۷۹۰ - ۱۸۶۵) پادشاه بلژیک بود. بلژیک در ۱۸۳۰ به استقلال رسیده بود.

ص ۳۱۹ - ۱۹

شرح سفر امین‌الملک به ولایت نرماندی در کتاب Thieury (روابط ایران و فرانسه: ایران و نرماندی - چاپ Evreux ، ۱۸۶۶) بتفصیل آمده است.

ص ۳۹۰ - ۱۶

کنت کاوور (۱۸۱۰ - ۱۸۶۱) مرد سیاسی ایتالیائی که از ۱۸۵۲ تا مرگش وزیر بود و از عاملان مهم وحدت ایتالیا بشمار میرود.

ص ۴۰۸ - ۱۵

در باره این مذاکرات بحرمانه یادداشتی خطی موجود است که عین آن در جلد دوم کتاب حاضر خواهد آمد.

ص ۴۲۷ - ۱۰

در باره نفوذ شخص امین‌الملک غفاری در انجام مأموریت خود شرح جالبی در «تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی» نگارش محمود فرهاد معتمد (چاپ طهران بدون تاریخ) موجود است (ص ۵۲ تا ۵۴) که در جلد ۲ کتاب حاضر خواهد آمد.

ص ۴۲۸ - ۲

موضوع بلاجواب‌باندن نامه‌های امین‌الملک از اسلامبول باین سادگی هم نبود. زیرا دستخطها و نامه‌هایی از شاه و میرزا آقاخان نوری موجود است که با وجود مکاتبات کارها را معوق می‌گذاشتند. توضیح آنکه اعتمادالدوله بشدت از فرخ‌خان امین‌الملک میترسید که سبدا هنگام مراجعت جای او را در صدارت بگیرد (گویینو صریحاً این موضوع را در گزارشهای خود تأیید میکنند) و شاه نیز در حین تصمیم عزل میرزا آقاخان نمیخواست رسماً به فرخ‌خان بنویسد که برگردد. تفصیل هنگام چاپ مراسلات در جلد دوم کتاب حاضر خواهد آمد.

حسنعلی غفاری

فهرست ماخذ

درباره زندگی و خدمات فرخ خان امین الدوله

علاوه بر دستخطهای شاهان ایران و مراسلات و فرمانها و اسناد و مدارك گوناگون (از قبیل نقاشی و عکس و غیره) و اسناد موجود در وزارت خارجه ایران و وزارت های خارجه انگلیس و فرانسه، ترکیه، بلژیک، امریکا و غیره از منابع ذیل استفاده برده شده است.

به فارسی :

- روزنامه وقایع اتفاقیه (از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۷) و روزنامه دولت علیه ایران (از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۷) و روزنامه ایران (۱۲۸۸).
- اسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۱۳، طهران ۱۲۷۳.
- ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه خراسان، طهران ۱۲۸۳.
- حقایق نگار خورسوجی، حقایق الاخبار ناصری، ط، ۱۲۸۴.
- سروش اصفهانی، دیوان، چاپ م. ج. محبوب، تهران ۱۳۴۰ ش.
- عبدالرحیم ضربابی، مرآت القاسان، چاپ دوم، باهتمام ا. افشار. تهران ۱۳۴۱ ش.
- اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ج، تهران ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵.
- صنیع الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، تهران ۱۳۰۰.
- اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، تهران ۱۳۰۶.
- اعتماد السلطنه، اسرار انحطاط ایران یا خوابنامه، مشهد ۱۳۲۴ ش.
- حاجی پیرزاده، سفرنامه، ج ۲، چاپ ح، فرمانفرمائیان تهران ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش.
- محمدعلی خان غفاری (مصدق الدوله)، تاریخ غفاری (خطی ۲ ج - ۱۳۰۹).
- میرزا علی خان امین الدوله، خاطرات سیاسی، چاپ ح، فرمانفرمائیان، تهران ۱۳۴۱ ش.
- یحیی دولت آبادی، شرح احوال قائم مقام، قاهره ۱۳۵۰.
- رضاقلی خان هدایت، روضه الصفاى ناصری. چاپ خیام.

- علی اصغر شمیم ، تاریخ ایران ، تهران ۱۳۱۶ ش .
- علی محمد مجیر شیبانی ، تاریخ شیبانی ، تهران ۱۳۲۱ ش .
- فریدون آدمیت ، امیر کبیر و ایران ، چاپ دوم تهران ۱۳۲۳ ش .
- مجله یادگار (سال سوم شماره ۸ و شماره ۱۰ - سال چهارم شماره ۱ و ۲) .
- ملکه آراء ، شرح حال عباس میرزا ملکه آرا . تهران ۱۳۲۵ ش .
- محمود فرهاد معتمد ، سپهسالار اعظم ، تهران (ج ۲) ۱۳۲۵ ش .
- پرویز ناتل خانلری ، نشر فارسی در دوره اخیر (در مجموعه نخستین کنگره نویسندگان ایران) تهران ۱۳۲۶ ش .
- احمد توکلی ، افغانستان و روابط سیاسی آن با ایران ، تهران ۱۳۲۷ ش .
- نشریه وزارت امور خارجه (خرداد ۱۳۲۸ ، شهریور ۱۳۲۸ ، آذر ۱۳۲۸ ، دی ۱۳۳۵ ، اسفند ۱۳۳۹) .
- اطلاعات ماهانه ، آذر ۱۳۲۸ ش .
- مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) ، خاطرات و خطرات ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۴ ش .
- محمد تقی مصطفوی ، آستانه حضرت عبدالعظیم ، تهران ۱۳۳۰ ش .
- مهدی قلی هدایت ، گزارش ایران ، قسمت سوم تهران ۱۳۳۳ .
- محمود محمود ، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ ، ج ۲ و ۳ ، چاپ دوم ، ۱۳۳۴ ش .
- مصطفی فاتح ، پنجاه سال نفت ایران ، تهران ۱۳۳۵ ش .
- خان ملک ساسانی ، سیاستگران دوره قاجاریه ، تهران ۱۳۳۸ ش .
- مجله کاوش ، اسفند ۱۳۳۹ .
- مجله نقش و نگار شماره ۷ دوره سوم ۱۳۳۹ (مقاله مصطفوی درباره نقاشان خاندان غفاری) .
- مهدی فرخ (معتمد السلطنه) تاریخ سیاسی افغانستان . طهران . ۱۳۳۰ ش .

- فریدون آدسیت ، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ، تهران ۱۳۴۰ ش .
 - مجله یغما (مرداد ۱۳۴۰ و شهریور ۱۳۴۰) .
 - قاضی احمد غفاری ، تاریخ نگارستان ، چاپ مدرس گیلانی ، تهران ۱۳۴۰ .
 - جهانگیر قائم مقامی ، بحرین و مسائل خلیج فارس ، تهران ۱۳۴۱ ش .
 - مجله پیام نوین (بهر ۱۳۴۲) .
 - مجله هنر و مردم (بهمن ۱۳۴۲ ، تیر ۱۳۴۳) .
 - عبدالله مستوفی ، شرح زندگانی من ، ج ۱ و ۲ ، چاپ دوم تهران ۱۳۴۲ ش .
 - قاضی احمد غفاری ، تاریخ جهان آرا با مقدمه حسن نراقی ، تهران ۱۳۴۳ ش .
 - هنت ، جنگ انگلیس و ایران در ۱۲۷۳ ، ترجمه سعادت نوری ، چاپ عباس اقبال ، تهران ۱۳۲۷ ش .
 - براون ، تاریخ ادبیات فارسی ، ج ۴ ، ترجمه رشید یاسمی ، تهران ۱۳۱۶ ش .
 - واتسن ، تاریخ ایران ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران ۱۳۴۱ .
 - واتسن ، تاریخ قاجار ، ترجمه عباسقلی آذری ، تهران ۱۳۴۰ .
 - شاهزاده عضد الدوله ، تاریخ عضدی ، تهران ۱۳۰۶ ق .
 - شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان ، تاریخ مسعودی ، تهران ۱۳۲۰ ق .
 - مجله وحید (فرخ خان امین الدوله غفاری از سعادت نوری) از دی ماه ۱۳۴۴ ب بعد .
 - صدیق الممالک ، منتخب التواریخ مظفری ، تهران ۱۳۲۳ ق .
 - مرلشکر مقتدر - تاریخ نظامی ایران ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۲۰ ش .

به فرانسوی :

Siassi, A.A. - La Perse au contact de l'occident , (پاریس ، ۱۹۳۱)

Martens - Nouveau recueil general des traités , Gottingue .

- Motamen - ol - Molk - Recueil des traités . (طهران ۱۹۰۸)
- Gobineau - Correspondance avec Prokesch - Osten (پاریس ۱۹۳۳)
- Tocqueville - Correspondance avec Gobineau (پاریس ۱۹۵۹)
- Hytier - Dépêches diplomatiques de Gobineau (پاریس وژنو ۱۹۵۹)
- Flandin - La prise de Herat. (در مجله 2 Mondes - پاریس ۱۸۵۷)
- Thieury - La France et la Perse. Evraux , 1866.
- Gillet - Damitte - A S. M. Nasser - ed - din . (قصیده چاپ پاریس ۱۸۵۹)

علاوه بر کتابهای فوق آرشیه‌های وزارت خارجه فرانسه و سفارت فرانسه در تهران و روزنامه های فرانسه‌وی آن زمان از قبیل La presse و Moniteur universev و journal des débats و غیره مورد استفاده خواهد شد.

به انگلیسی:

- Eastwick - Journal of a diplomate's three years residence in Persia.
(لندن ۱۸۶۴، ج ۲)
- Rabino - Diplomatic and consular officers of Great Britain and Iran
(لندن ۱۹۴۶)
- Benjamin - Persia and the Persians. Boston (Ticknor) 1886.
- Sykes - A History of Persia. (لندن ۱۹۲۱، ج ۲)
- Correspondence respecting relations with Persia . (لندن ۱۸۵۷)
- Rawlinson - England and Russia in East. (London, Murray, 1875)
- Parliamentary sessional papers (2, XVI, 493 No 2218).
- Hertslet - Treaties concluded between great Britain and Persia. (London 1891)
- Hunt - Outram and Havelock's Persian campaign (لندن ۱۸۵۸)

- Browne - A literary history of Persia. (کمبریج ۱۹۰۶، جلد چهارم)
 Watson - A history of Persia. (لندن ۱۸۶۶)
 Sanandaji - The first treaty between the U. S. A. and Iran.
 (رساله دانشگاه جرج تاون امریکا، بدون تاریخ)

به آلمانی:

- Gothaisches genealogisches buch. (از ۱۸۶۱ بعد)
 Polak - Persien. (لایپزیک ۱۸۶۰)
 Brugsch - Reise nach Persien (ج ۲، ۱۸۶۲)

به روسی:

- Bushey - Angliski agresi v Iran.
 (درج ۸ سال ۱۹۰۳ مجله مؤسسه شرقشناسی آکادمی علوم شوروی)
 Bushev - Herat i Anglo Iranskae Voina.
 (بهترین کتابی که تا کنون درباره مسأله هرات و جنگ ایران و انگلیس ۱۸۰۶ و ۰۷
 نوشته شده است. درمآخذ این کتاب منابع روسی دیگر مربوط باین مسأله آمده است. چاپ
 مسکو، نشریات ادبیات شرقی، ۱۹۰۹).

کتاب مختلفه مربوط به تاریخ آن دوره:

- Surendra Nath Sen - 1987. Dehli, Ministry of Information, 1953.
 (درباره شورش سپاهیان هندوستان در ۱۸۵۷)
 Cambridge history of British Foreign policy.
 Cambridge history of India. 1932.

فهرست اسامی کتب، روزنامه و رساله

الف	ب	ت	د	ر	س
فرهنگ آنندراج ۲۰۸	بوستان سعدی ۱	تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۲۱۹	دائرة المعارف بریتانیا ۱۵۹	رساله مجدییه ۸	مخزن الوقایع ۴۲۶، ۵
فرهنگ معین ۱۲، ۴۰، ۴۸، ۶۸، ۱۲۷، ۱۵۷		تاریخ مردوخ ۸۲، ۸۱			مفاتیح الجنان ۱
فرهنگ نظام ۳					
فرهنگ نفیسی ۱۶۳، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۳۱					
قانون (روزنامه) ۴					
قاموس عصری ۴۱۵					
لغت نامه دهخدا ۲۰۸					
مجموعه آثار میرزا سلیم خان ۴					

فهرست اعلام اشخاص

<p>اسکندر ۱۶۷،۱۵۸</p> <p>اسکندر خان سردار ۱۹</p> <p>اسماعیل پاشا ۳۸،۳۵</p> <p>اسمعیل (پیشخدمت) ۵۴،۶</p> <p>اعتمادالدوله، میرزا آقاخان ۱۱</p> <p>۱۴۱،۱۳۸،۱۳۶،۱۳۱،۱۲۸،۱۲۱</p> <p>۴۲۸،۴۲۵،۱۵۱</p> <p>اقبال السلطنه میرزا رضا خان ۶</p> <p>الکساندر دوم ۳۸۳</p> <p>الیسون ۱۲۱</p> <p>امیر کبیر ۷۱</p> <p>امین الدوله (= امین الملک) ۱۵۶</p> <p>امین الدوله، میرزا علی خان ۸</p> <p>امین الملک، فرخ خان ۱۸،۱۶، ۸، ۵، ۴</p> <p>۴۲، ۳۸، ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۲۷، ۲۵، ۲۴</p> <p>۶۵-۶۲، ۶۰، ۵۹، ۵۷-۵۰، ۴۸، ۴۶</p> <p>۱۰۰، ۹۸-۹۱، ۸۹-۸۵، ۸۳، ۸۱-۷۲</p> <p>۱۲۰-۱۱۳، ۱۱۰-۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲</p> <p>-۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۸-۱۲۵، ۱۲۳</p> <p>۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۱</p> <p>۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۲</p> <p>۱۹۹، ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۷۴</p>	<h3 style="text-align: center;">الف</h3> <p>آبت ۳۶</p> <p>آقاخان = اعتمادالدوله</p> <p>آلبرت ۳۰۳، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۴۸، ۲۴۶</p> <p>۳۳۰</p> <p>ابراهیم خان سیستانی ۳۱</p> <p>ابوالقاسم بیگ (= ابوالقاسم ترجمان = میرزا</p> <p>ابوالقاسم خان) ۲۳، ۲۱، ۱۸، ۱۵، ۴</p> <p>۳۷، ۲۶، ۲۵</p> <p>ابوالقاسم خان = ناصر الملک</p> <p>احمدخان (حاجی میرزا) ۲۷، ۲۶، ۲۳، ۶۹</p> <p>۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۲، ۴۰</p> <p>۱۳۸، ۱۱۸، ۸۹، ۸۸، ۵۶، ۵۴، ۵۲</p> <p>۴۲۵، ۴۲۴، ۴۲۱، ۴۲۰، ۱۵۶، ۱۴۰</p> <p>احمد = دقیق افندی</p> <p>احمدشاه ۴</p> <p>اردشیر ۳۳۴</p> <p>اژن سکه ۴۲۰</p> <p>اسدآقا مترجم ۴۹</p> <p>اسدالله بیگ ۵۳، ۵۱</p> <p>اسدالله خان ایشیک آفاسی ۱۱</p>
---	---

سرھنگ خوئی (۳۱،۲۹،۱۵،۱۴)	۲۳۶،۲۲۶،۲۱۸،۲۱۴،۲۱۰،۲۰۱
تقی خان = مجد الملک	۲۵۲،۲۵۰،۲۴۸،۲۴۴،۲۴۱،۲۳۹
ج	۲۷۱،۲۶۹ - ۲۶۷،۲۶۳،۲۵۵
جرجیس ۳۳	۳۰۰،۲۹۸،۲۸۹،۲۸۴،۲۸۰،۲۷۵
جعفر خان = مشیر الدولہ	۳۲۶،۳۲۱،۳۱۹،۳۱۵،۳۱۲،۳۰۶
جعفر قلی خان میرپنج ۱۹	۳۴۶،۳۴۲،۳۴۰،۳۳۵،۳۳۲،۳۲۹
ج	۴۰۹،۳۹۴،۳۹۳،۳۹۱،۳۴۸
چارچیل (= چرچیل) ۱۲۱،۱۴۹	اوترام (ژنرال) ۱۳۱
چراغ علی خان ۹،۸	اورسینی ۳۷۶،۳۷۵
ح	ایوانف (پروفیسور) ۲۸۶
حاج میرزا آقاسی ۹۱،۶۵،۱۵	ب
حافظ آقا ۴۲،۴۰	بارون ۲۹۵
حسن علی خان خوبی ۸،۷،۶	بزرگ خان (میرزا) ۳۵،۳۴،۲۵،۱۸،۱۵
حسین بن عبداللہ السرائی ۴	۴۱،۳۹
حسین پاشا ۴۰،۳۲،۳۱،۲۵،۲۱	بقرات (ط) ۱۵۸
حسین (پیشخدمت) ۱۲	بوربون ۴۰۰،۳۸۲
حسین خان = گرانمایہ	بہلول آقا ۲۰
حسین میرزا ۴	بیبرمتین (= بیبرمتین) ۱۹۷،۱۹۰،۱۷۲
حکیم العمالک، میرزا علی تقی خان ۵،۴،۶	۴۱۰،۴۰۸،۳۱۶،۲۴۳،۲۳۵،۲۱۰
حیدر افندی ۷۵،۱۰	۴۱۳
خ	پ
خالد افندی ۳۵	پاپ ۳۹۶،۳۹۵
خشیار شاہ ۱۵۸	پارلمستان (لرد) ۲۵۵،۲۵۰
خلیفہ قلی خان ۳۱،۳۰	پونشار ۴۱
د	ت
دارا ۱۶۷	تقی خان (= تقی خان خوئی = تقی خان

- داراب میرزا ۱۴
 دبل (به تشدید ب) ۳۱۵،۲۶۸،۲۶۷
 ۴۱۱،۳۲۲،۳۱۶
 دقیق افندی، احمد ۲۹،۱۹
 دوست محمد خان ۱۴۲،۱۳۷،۹۱،۷۱
- ر
 رامین سن (رولینسون) ۲۵۰
 رحیم آقا تبریزی ۳۴
 رد کلیمف (= استراتفورد) ۲۳۷
 رسل (جان) ۲۵۸
 رشید پاشا ۱۲۹،۱۲۸،۹۷،۸۸
 رضا خان = اقبال السلطنه
 رضا خان = مؤید السلطنه
 رضا (میرزا) ۳۸۷،۳۲۸،۲۷۵،۳۹۳،۴
 روزه ۲۷۹
 رولینسون ۲۵۰
- ز
 زمانخان (مهنا) ۴
 ژرون (ژروم) ۴۰۹،۲۰۱
 ژول دوویل ۴۱۲
- س
 ساعد الملک ۴۵
 ستراتفورد (استراتفورد = رد کلیمف) ۲۳۷
 سعید بیگ (مترجم) ۵۵،۵۴
 سعید خان = مؤمن الملک
 سعید بیگ مترجم ۵۰،۴۵
 سقرات (ط) ۱۵۸
 سلیمان ۱۸۷
- سلیمان پاشا ۴۱۹،۴۱۶
 سلیم بک ۳۱
 سمرست (دوشس) ۳۴۴
- ش
 شارل پنجم ۲۰۵
 شارلت ۳۰۰
 شارلمانی ۳۰۶
 شاه عباس ۳۳۴،۱۰۴
 شفیع خان ۳۴۴،۳۴۷
 شیخ الاسلام ۴۲۲،۸،۷
 شیل صاحب ۷۱
- ص
 صغری بیگ ۱۱
- ط
 طامسن صاحب (طامسن صاحب) ۶۸
 طهماسب قلی خان ۷
- ع
 عاصم بیگ ۵۳
 عاکف افندی ۳۷،۳۱
 عباس قلی خان ۳۱،۲۹
 عباس میرزا = ملک آرا
 عباس میرزا = نایب السلطنه
 عبدالحسین میرزا = فرمانفرما
 عبد الرحیم خان (میرزا) ۴۲۱،۴۷،۴۵
 عبدالمجید (سلطان) ۵۴
 عضد الملک ۴
 علی آقا شکاک ۱۱۰،۸۱
 علی پاشا ۵۰،۳۹،۳۸،۳۶
 علی خان = امین الدوله

قودنه صاحب ۳۸۸

قیسل (مانیلد) ۲۰۱

قیصر ۳۹۵

ک

کازیمیرسیکی، پیپرستین ۱۷۲

کامل بیگ ۵۲،۴۸

کامل پاشا ۴۲۳

کاوور (کنت) ۳۹۰

کاولی هنری ریچارد چارلس بارون (لرد)

۲۳۸،۲۲۰،۲۱۸

کلارندن (= لرد کلارندن = کلارندون)

۲۵۱،۲۵۰،۲۴۹،۲۴۳،۱۲۷

کلیف (= رد کلیف) ۲۳۷

کولمن ۲۸۱،۲۷۸،۲۷۵

کهندل خان ۷۱

کهایبیک ۳۵

گ

گرانمایه، حاج میرزا حسین خان ۴

ل

لثوپولد اول ۳۰۰

لنج صاحب ۲۵۰،۲۴۸،۲۴۵،۲۴۴،۲۱۹

۳۳۵،۳۲۷،۳۲۶،۲۶۲،۲۵۷،۲۵۲

۳۶۶،۳۵۸،۳۴۴

لوئی چهاردهم ۲۳۵

لوئی فیلیپ ۲۹۹

لورث ۲۶۵

علی خان ماکوئی ۲۹

علی نقی خان = حکیم الممالک

علی نقی خان (میرزا) ۴۱۳

عمر پاشا ۴۲۴

عیسی خان (هراتی) ۷۱

غ

غایب پاشا ۳۵

غفاری ۲۷۵

غفوری (= غفور خان زرزا) ۱۱۱،۸۴،۸۲

ف

فتحعلی شاه ۱۱

فرانسوا ژوزف ۳۰۰

فرخ خان = امین الملک

فردریک ۴۰۵

فرزانه ۵۴

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۱۱

فروزانفر، بدیع الزمان ۱

فکتی (= فکتی صاحب) ۳۹۳،۳۸۷،۷

فؤاد پاشا ۱۰۸،۱۰۶،۵۶،۵۴،۵۰،۴۸

۱۲۸

فیروز میرزا = نصرة الدوله

ق

قائم مقام، میرزا صادق ۱۴،۱۲،۱۱

قرا گوزلو = ناصر الممالک

قسطنطین (شاهزاده) ۲۹۰،۲۸۲

قوام السلطنه، نریمان خان ۲۱۹،۲۶۶،۴۸،۴

- ۱۸۱
 محمودخان میرپنجه ۱۷۷،۴
 محمود محمود ۲۱۹
 محیط طباطبائی ۴
 مشیرالدوله میرزا جعفرخان ۱۳
 مشیرپاشا ۳۹،۳۸،۳۷
 مصطفی آقا مدبر (به تشدید ب) ۳۴
 مصطفی افندی (مین باشی) ۳۵
 مصطفی پاشا (میرلوا) ۳۹
 مصطفی سرکرده (حاجی) ۲۱،۱۹،۱۸،۱۷
 ۲۲
 معیرالممالک ۱۲۱
 ملک آرا، عباس میرزا ۸۶
 ملک التجار قزوین، حاجی آقا محمد ۶
 ملکم خان = ناظم الدوله ۴، ۱۰، ۱۳، ۴۰
 ۳۸۷، ۳۱۲، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۲۶، ۴۸
 ۴۲۷، ۳۹۳
 مؤتمن الملک، میرزا سعید ۴
 موره ۶۹، ۶۷، ۹۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
 ۱۵۳، ۱۴۷، ۱۴۴
 موسی آقای کرد ۳۲
 مؤید السلطنه، میرزا رضاخان ۴
 مهدی منشی (حاجی میرزا) ۴۹، ۴۵
 میتل (ماتیلد) ۴۰۹
 میرزا احمد (منشی) ۹۷
 میکائیل (میکل آئز) ۳۹۶
 ن
 ناپلئون اول ۳۳، ۴۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۸۲
- ۲۴۲ لولی لرد (لرد کاولی)
 ۲۸۶ لوی (لوئی) پانزدهم
 لیوپولد ۴۰۲
 م
 ماتیلد (شاهزاده) ۲۰، ۱۴، ۱۰، ۹
 ماری طرز ۴۰۲
 ماکسی میلیان ۳۰۰
 مجد الملک، میرزا تقی خان ۸
 مجد الملک، میرزا محمدخان ۸
 محمد ابراهیم (تاجر قزوینی) ۳۴، ۱۳
 محمد بیک ۳۳
 محمد تبریزی (میرزا) ۴۵
 محمد حسن خان سردار ۱۷۹
 محمد حسین (حاجی بیر) ۱۴، ۱۳
 محمد خان ۱۷۹
 محمد خان، حاجی میرزا (دبیر بهام) ۸
 محمد رحیم میرزا ۱۴
 محمد رضا خان (بیگلربیگی) ۱۳
 محمد رضا (مستوفی خسه) ۸
 محمد شاه ۳۳، ۲۷۵، ۱۷۲، ۶۵
 محمد علی آقا (= محمد آقا مترجم) ۱۱۷، ۴
 ۱۱۸
 محمد = ملک التجار قزوینی
 محمد یوسف (شاهزاده) ۱۷
 محمود پاشا ۴۲۴، ۲۵
 محمودخان قراگوزلو = ناصر الملک
 محمودخان (مصلحت گزار) ۱۷۸، ۱۷۹

و	٤٠٩،٤٠٥،٤٠٢،٣٩٤،٣٩٣
والوسكى (كنت) ٢١٨	ناپلئون سوم ٤٠٨،٣٨٣،٣٧٤،٢٣٠،٢٢٧
والى پاشا، محمد (= وجيه پاشا) ١٨، ١٦	ناصر الدوله ١١
٣٨، ٣٦	ناصر الدين شاه ٤٠٩، ٨٦، ٧١، ٤١
ولى خان ٩	ناصر الملك، ابوالقاسم خان ٤
وليمس ٢٦٥، ٢٦٤	ناصر الملك محمود خان، قراگوزلو ٤
ويكتوربا (ملكه) ٢٢٧	ناظم الدوله ملكم خان (ميرزا) ٤
هـ	نايب السلطنه، عباس ميرزا ١١
هاشم خان (ميرزا) ١٠٣، ٩١، ٦٩، ٦٨، ٦٧	نريمانخان = قوام السلطنه
١٤٣، ١٣٩، ١٣٨	نجم آبادى، دكتر محمود ٢٣١
هانرى چهارم ٣٨٥، ٢٠٦	نسيم پاشا ٤٣، ٤١، ٤٠
هرون الرشيد ٣٠٦	نصرة الدوله، فيروز ميرزا ١١
همس صاحب ٢٤٤	نفيسى، سعيد ٢٦٨
ى	نورى افندى ٥٧
يزيد ٢٩٤	نوح ٢٦٢
يحيى (حضرت) ٣٣	نوس (شاهزاده) ٢٩
يحيى خان ايلخانى ١٤	نيكلا ٧، ٦

فهرست اسامی جغرافیائی

ارزروم (= ارزن الروم = ارزنة الروم) ۱۳

۳۱،۲۸-۲۳،۲۲،۲۰،۱۹،۱۸،۱۶،۱۵

۴۲۸،۱۷۵،۴۰-۳۴

ارس ۳۴

ارگوس ۱۵۹

اروپا ۴۲۷،۴۱۵،۲۷۵،۱۰۲،۶۰،۵

اروسیه ۸۲،۸۱

ازتورن (ازورن) ۳۸۳

اسپر (اسپرسی) ۴۰۴

استتقار (= اشتوتنکارت) ۳۸۳

استرازبورگ ۴۰۶

اسکندریه ۳۹۳

اسکو (رود) ۳۱۴

اسلامبول ۲۴،۳۸،۲۹،۲۷،۲۶،۱۷،۱۰،۵

۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۵۱، ۴۸، ۴۵، ۴۴

۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۴۰

۱۷۵، ۱۶۹، ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۳

۲۱۸، ۱۷۶

اصفهان ۳۴۳، ۲۰۸

اطریش ۳۰۰، ۲۹۵، ۲۱۳، ۴۲

افریق (آفریقا) ۲۳۱

افستریه ۳۸۶، ۳۷۶

افغانستان ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۰۰، ۷۹

۲۲۳، ۲۲۱

الف

آئن ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۶

آذربایجان ۱۹، ۱۳، ۱۱، ۸

آرن (رود) ۳۳۹

آسیا ۴۱۵، ۴۱۳، ۳۳۴

آکروپول ۱۵۹

آلب ۴۰۲، ۳۹۰، ۳۸۸

آلمان ۴۰۵، ۳۰۶، ۲۸۲

آلمانک ۴۰۵، ۳۸۳، ۳۷۶، ۳۰۶

آمریک ۱۵۳

آمریکای جنوبی ۲۳۱

آمین ۲۴۳

آناطولی ۳۸، ۳۵، ۳۱

آنسی ۳۹۰

آنکلیزی ۳۴۹

آنورس ۳۰۵

آنوسان (آنسی) ۳۹۰

ابحر ۷

ابوشهر ۶۹

اتالی (= اتالیا = ایتالیا) ۳۷۶، ۲۱۵، ۱۶۲

۳۹۹، ۳۹۵، ۳۹۳، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۷۷

۴۰۶، ۴۰۱، ۴۰۰

اتل (هتل) دوروب (پ) ۲۹۶

اتل (هتل) دوویل ۲۰۵

۱۹۷-۱۹۵، ۱۸۷، ۱۸۳-۱۸۱، ۱۷۸	۳۸۴، ۱۰۰ (افلاق =) افلاغ
۲۱۸، ۲۱۶، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۳-۲۰۱	اقستریه ۲۹۵
۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۹، ۲۳۵، ۲۲۴-۲۲۱	الب ۴۰۳
۲۶۲، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۵۰-۲۴۷	البف ۳۲۲، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵
۲۸۸، ۲۸۱-۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۰-۲۶۶	الجرى ۳۸۲، ۲۳۲
۳۰۸، ۳۰۶، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۹۵	الشگرد ۸۱
۳۲۱-۳۱۹، ۳۱۷-۳۱۵، ۳۱۲-۳۱۰	الیشگر ۲۱
۳۴۶، ۳۴۳، ۳۳۵، ۳۳۱، ۳۲۶، ۳۲۵	انگلیس ۶۴، ۶۳، ۳۸، ۳۶، ۲۷، ۱۳، ۶
۳۹۱، ۳۸۹، ۳۸۷، ۳۷۳، ۳۵۶، ۳۴۷	۹۶-۹۰، ۸۷، ۸۶، ۷۹، ۷۶، ۷۳-۶۶
۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۴، ۴۰۱، ۳۹۳	۱۴۴-۱۲۳، ۱۲۰-۱۱۴، ۱۰۸-۹۸
۴۲۴، ۴۲۰، ۴۱۱	۲۱۸، ۲۱۳، ۲۰۱، ۱۵۷، ۱۵۳-۱۴۶
ایل (رود) ۴۰۶	۲۴۵-۲۴۲، ۲۳۶، ۲۲۶-۲۲۳، ۲۲۱
ب	۲۶۶، ۲۶۴، ۲۵۷، ۲۵۵-۲۴۹، ۲۴۷
باسمنج ۱۱	۳۲۷، ۳۲۶، ۳۰۳، ۲۹۵، ۲۶۹، ۲۶۷
باغ ملکزاده ۱۴	۳۵۲، ۳۴۹-۳۴۵، ۳۴۰-۳۳۸، ۳۲۸
بایورد ۴۰	۳۶۹، ۳۶۶-۳۶۴، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۵
بایزید ۱۷۷، ۳۷، ۳۱، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۲۰	۴۱۸، ۴۱۶، ۴۱۵، ۳۸۳، ۳۷۳، ۳۷۱
باویر ۲۸۲	اواجق (= اواجیق) ۳۱، ۲۲
بایورد ۴۴	اوج کلیسا (قریه) ۴۳
بایون ۳۸	اهار ۳۴
برلن ۴۰، ۴۰، ۴۰، ۴۰	ایتالیا رجوع شود به اتالی
بروکسل ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۰۵، ۳۰۰، ۲۹۵	ایران ۳۴، ۳۱، ۲۸، ۲۰-۱۸، ۱۶، ۱۳، ۴
بشیک داش ۵۲	۶۴-۶۱، ۵۹، ۵۵، ۵۴، ۵۱، ۴۵، ۴۴
بصره ۹۴	۹۵-۸۴، ۸۲، ۸۱، ۷۹-۷۰، ۶۸، ۶۷
بغداد ۴۲۵، ۴۱۷، ۱۱۲، ۸۶، ۸۵، ۱۵	۱۲۸-۱۲۴، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۴-۹۹
بغدان (= بقدان) ۳۸۴، ۱۰۰	۱۵۱-۱۴۶، ۱۶۴-۱۳۸، ۱۳۵-۱۳۱
	۱۷۴، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۵۵

۳۸۷	بنکار ۳۴۹
۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۷، ۸۳، ۴۵، ۴	بلژیک ۳۱۳، ۳۰۵، ۳۰۱-۲۹۵، ۲۴۶
۲۹۱، ۱۸۶	۳۱۵
پو(رود) ۴۰۰	بندرعباسی ۱۰۴
پومبهئی ۱۶۵	بوتان(ایل) ۸۱
پیره(بندر) ۱۵۶	بورژ ۳۸۸، ۳۸۷
ت	بوشهر ۶۹
تایمز ۲۵۵	بولوار ایتالی ۲۱۵
تبریز ۲۴، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۹، ۸، ۶	بولون(=بولونی=بولنی) ۳۲۶، ۲۴۳
۱۰۳، ۶۹، ۲۸، ۲۷	۳۲۷
تبس(دریونان) ۱۵۹	پ
ترکمان ۲۷، ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۹	پادو ۴۰۰
تسوج ۱۴	پادین ۳۲
تفلیس ۴۵	پاریس ۱۴۳، ۷۹، ۷۵، ۵۹، ۵۴، ۵۰، ۱۶
تورن ۳۹۳، ۳۸۸	۱۸۴، ۱۷۲، ۱۶۹، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۵
توسکان(=تسکان) ۴۰۰، ۳۹۹، ۳۹	۲۰۵، ۲۰۲، ۱۹۹، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۶
تولن(طولون) ۱۷۲، ۱۷۱	۲۲۷-۲۲۵، ۲۱۸-۲۱۵، ۲۰۸، ۲۰۶
ث	۲۸۴-۲۸۲، ۲۷۵، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۴۲
ثقاز(قلعه) ۴۱۸	۳۲۲، ۳۲۱، ۳۱۳، ۲۹۵، ۲۹۰، ۲۸۸
ج	۳۸۵، ۳۷۸، ۳۷۴، ۳۷۳، ۳۲۶، ۳۲۵
جئوتوکیا ۳۹۵	۴۰۷، ۴۰۶، ۳۹۳، ۳۹۰، ۳۸۸، ۳۸۷
جنجرین(کوه) ۸۲	۴۱۰
چ	پاسدم(=پاتسدم) ۴۰۴
چالدران ۲۹، ۲۲	پالرم ۱۶۳
چرازاخوان ۱۱	پرتسمت ۳۶۵، ۳۶۳، ۳۶۱، ۳۵۹
چناق قلعه ۴۱۸	پروس ۳۸۴، ۳۰۹، ۳۰۳، ۲۲۷، ۲۱۳

<p>ذ</p> <p>ذیلان = زیلان</p> <p>ر</p> <p>رشت ۳۴۳</p> <p>رنس ۴۲۵۰۳۲۳۳۳۲۲۲</p> <p>روآن ۳۲۲۲۳۲۱۳۳۱۸۳۱۵</p> <p>روسیه (= روس) ۸۳۶۷۷، ۶۶، ۴۸، ۳۸</p> <p>۱۷۸، ۱۷۷، ۱۵۳، ۱۳۶، ۱۰۲، ۱۰۱</p> <p>۲۸۳، ۲۸۲، ۲۶۹، ۲۲۷، ۲۱۳، ۱۸۱</p> <p>۳۵۹، ۳۰۹</p> <p>رومانی ۱۰۵</p> <p>روم (= رم) ۳۹۷، ۳۹۵، ۱۷۴، ۱۵۴، ۱۶</p> <p>۴۰۰، ۳۹۹</p> <p>رون (رود) ۳۸۸</p> <p>ز</p> <p>زرزا (= ایل زرزان) ۸۲</p> <p>زرزار (ایل) ۸۲</p> <p>زنجان ۸</p> <p>زیلان (= ایل زیلانی) ۸۱</p> <p>ژ</p> <p>ژن ۳۹۳</p> <p>س</p> <p>ساردانیا (= ساردنی) ۳۸۹، ۳۸۸، ۳۸۷</p> <p>۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰</p> <p>ساکس ۴۰۳</p>	<p>ح</p> <p>حسن قلعه ۳۵، ۳۴، ۲۱، ۲۰</p> <p>حیدرانلو (= حیدرانلی) ۸۱</p> <p>خ</p> <p>خاقین ۱۱۲</p> <p>خراسان ۷۲، ۷۱</p> <p>خرم دره ۸</p> <p>خرمشهر ۷۹</p> <p>خلیج فارس ۱۵۲، ۱۳۷، ۱۰۴</p> <p>خوی ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۲، ۱۵، ۱۴، ۱۰</p> <p>۱۱۱، ۸۱</p> <p>خیارج ۷</p> <p>د</p> <p>دارالفنون (تهران) ۷</p> <p>داردائل (= دزدانل) ۴۲۰، ۴۱۳، ۱۵۶</p> <p>داغ باغی ۱۴</p> <p>دانمارك ۳۸۳</p> <p>دانشگاه تهران ۱</p> <p>دانوب ۴۰۳</p> <p>درسد ۴۰۳</p> <p>دریای اژه ۱۵۷</p> <p>دریای سیاه ۴۱۶، ۱۵۶</p> <p>دکرمان بوزنی (قلعه) ۴۱۹</p> <p>دیزج ۱۴</p>
--	---

- شاه‌ولی = شاولی
 شمس‌تر ۱۴
 شبیه‌البحر (سدالبحر) ۴۱۵
 شط‌العرب ۱۱۵، ۸۷، ۸۶
 شکاک (ایل) ۸۱
 شکفتی (ایل) ۸۱
 شمران ۶
 شمران (قصر شن برن) ۴۰۲
 شن برن (قصر) ۴۰۲
 شونی ۲۷۱
 شه کاک = شکاک
 شیراز ۳۴۳، ۱۳۹، ۹۴، ۶۹
 شیک‌داشی (= بشیک‌داشی) ۵۲
- ط**
- طرابزن ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵
 ۴۲۸
 طریست ۴۰۱
 طمس = طمیز (رودخانه تایمز) ۳۴۴، ۲۵۴
 طورن ۳۹
 توسکان = توسکان
 طولری (= طویلری) ۲۳۹، ۲۰۵، ۱۹۲
 ۴۱۰، ۲۸۳
 طولون ۳۸۰، ۲۸۲
 طهران ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۱، ۶۹، ۱۱، ۴
 ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۹
 ۱۵۳
- ماسن (قصبه) ۴۴
 ساوآ ۳۹۰
 سبتویا ۴۰۰
 سپسین ۳۹۹
 ستراسبورغ (استرازبورگ) ۴۰۶
 سدالبحر ۴۱۵
 سلطانیه ۸
 سلماس ۱۸، ۱۴
 سلیمانیه ۱۸
 سیام ۳۳۴
 سیستان ۷۱
 میسیدل ۱۶۱
 سن (رودخانه) ۳۲۱، ۳۱۴، ۲۰۷
 سنت‌پیر ۳۹۷، ۳۹۵
 سنت‌مارژ (دریاچه سنت‌نارز) ۳۷۹
 سن‌سیر (مدرسه) ۲۹۱
 سن‌گبین (قریه) ۲۷
 سوئیس ۲۲۷
 موستاپول ۳۸۱، ۳۵۹
 سوزباز ۳۹۰
- ش**
- شالون ۳۸۲
 شان‌دومارس (میدان) ۲۹۱، ۲۸۸، ۲۸۵
 شانزلیزه ۲۱۷، ۱۹۲، ۱۹۰
 شاولی (ریل) ۸۱
 شاه‌کاک = شکاک

ع

٤٢١٠٤٢٠

فرانكفور (= فرانكفورت) ٤٠٥

فكس تن ٣٢٧٠٢٤٣

فلورال (فلورانس) ٣٩٩

فرنكستان ٣٩٩٠٣٨٧٠٢٠٧٠١٧١٠١٦٠

٤٢٤٠٤٢٢٠٤٠٥٠٤٠٢

ق

قالی قلا ١٣

قاینات ٧١

قاپوبورنی ٤١٥

قراکایسا (قریه) ٣٣

قرم ٣٨٨

قزلدیج ٣٢

قزوین ٨٠٧٠٦

قطور ٧٧

قم قلعه ٤١٦٠٤١٥٠٤١٤

قندهار ١٤٢٠٧٢

ك

کآن ٣٧٩

کاپی طول ٣٩٨

کاروزل ١٩٢

کاشان ٣٤٣٠٢٧٥

کافهدوپاری ٣١٦

کریلا ٢٩٤

کردستان ١١١٠٨١٠٤

عثمانی ٣٢٠٣١٠٢٩٠٢٦٠٢٥٠٢٣-١٦٦٥

٤٨٠٤٦٠٤٥٠٤٣٠٤١٠٣٩٠٣٦٠٣٥

٦٣٠٦٢٠٦٠٠٥٨-٥٦٠٥٤٠٥١٠٤٩

١١١-١٠٨٠١٠٦٠١٠٢-٨١٠٧٩-٧٤

٢١٣٠١٨٢٠١٧٧-١٧٥٠١١٤٥٠١١٣

٣٤٦٠٣١٢٠٣٠٩٠٢٩٥٠٢٦٩٠٢٤٩

٤٢٤-٤٢١٠٤١٩٠٤١٦٠٣٤٧

عراق (= عراق عرب) ٨٧٠١٣

عربستان ٧٩

علی شاه عوض (= علی شهباز) ٧٠٦

ف

فرات ٣٣

فرار (Ferrara) ٤٠٠

فرانسه ٤٤٠٤١٠٣٧٠٣٦٠١٨٠١٦٠٦٥٠٦٤٠٤١

١٤٣٠١٣٦٠١٣١٠١٢٩٠١٢٨٠٥٠٠٤٨

-١٠٦٩٠١٦٣٠١٦٢٠١٥٧٠١٥٥٠١٥٣

١٨٣٠١٨٢٠١٧٧٠١٧٦٠١٧٤٠١٧١

٢٠١٠١٩٦٠١٩٣-١٩١٠١٨٨-١٨٦

٢٣١-٢٦٦٠٢١٨٠٢١٤٠٢١٣٠٢٠٦

٢٦٨٠٢٥٥٠٢٤٦٠٢٤٣-٢٤١٠٢٣٦

٢٨٢-٢٨٠٠٢٧٨٠٢٧٥٠٢٧٢-٢٦٩

٣١٣٠٢٩٩٠٢٩٥٠٢٩١٠٢٨٦-٢٨٤

٣٥٩٠٣٤٧٠٣٢٦٠٣٢٤٠٣٢٣٠٣٢١

٣٩٥٠٣٩٠٠٣٨٢٠٣٨٠٠٣٧٥٠٣٧١

٤١٨٠٤١٤٠٤١٢-٤٠٩٠٤٠٧٠٤٠٦

لهستان ۸۳
لیژ(رودخانه) ۳۰۹
لیگوری ۳۹۳
لیل ۲۸۱،۲۷۹،۲۷۷،۲۷۵،۲۷۴
لی ورن ۳۹۴
لیون ۴۱۱،۴۱۰،۳۸۰،۱۸۴،۱۸۳

م

مارسی(=مارسیل=مارسلیا) ۱۷۲،۱۷۱
۱۸۶،۱۸۴،۱۸۲،۱۷۷،۱۷۶،۱۷۳
۴۲۸،۴۱۳،۴۱۲،۴۱۱،۳۸۰،۱۸۷

مارمارا ۱۵۶
ماسین سفلی ۲۱
ماسین علیا ۲۱
مانش ۳۱۴
مجدیه(=منگر مجیدیه) ۴۱۹
مجمره (بندر) ۹۴،۸۷،۷۹
مدیترانی(=مدیترانه) ۳۹۳،۱۵۷
مرانک(=مارنک=مارنگو) ۳۹۳
مز(رود) ۳۱۴

مسقط ۱۰۵،۱۰۴

مستین ۱۶۳،۱۶۲

مشهد ۷۱

مصر ۱۰۵

مکری(ایل) ۸۱

مکزیک ۳۰۰

ملازگرد ۸۲

کرمانشاه ۴
کریمه ۳۸۸،۳۵۹
کشکی گنبد ۲۰
کلاریج(مهمانخانه) ۲۴۴
کل سوری ۳۳
کلیدالبحار (=قلعه کلیدالبحر) ۴۱۸
کلیدالبحار(قصبه) ۴۱۹
کن ۶
کورنت ۱۵۹
کوسی(قلعه) ۲۷۳
کولز ۳۸۷
کولوتس(کولز) ۳۸۷
کهک ۸
کیوسل(کیلوس Kilos) ۴۱۸

ف

گدوڪ طاهر ۳۴
گیام(گویان) ۲۳۱
گیلان ۴

ل

لوسکو(رودخانه اسکو) ۳۱۴

لندن ۲۴۲،۲۱۸،۲۱۷،۱۳۵،۱۲۰،۴

۲۷۵،۲۵۹،۲۵۵،۲۵۰،۲۴۸،۲۴۴

۳۴۹-۳۴۷،۳۴۵،۳۲۷،۳۲۶،۳۰۳

۳۷۴،۳۷۱،۳۶۶،۳۶۵،۳۵۵

لوور ۱۹۲

لهاور(بندر) ۳۸۰

وزوو ۱۶۵
ونسان ۳۸۰
ونیز ۴۰۰
وین (= وینه = وینا) ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۰۶
۴۰۴، ۴۰۳

ه

هاور (بندر لهاور) ۳۸۰
هرات ۱۲۰، ۱۰۱، ۹۴، ۹۲، ۹۱، ۷۲-۷۰
-۱۴۰، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۰-۱۲۸، ۱۲۶
۲۲۱، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۹، ۹۷، ۹۴، ۹۳
۲۲۴، ۲۲۲

هند (= هندوستان) ۳۳۴، ۱۰۱، ۱۰۰، ۲۵
۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶
هولاند ۳۱۴، ۳۰۳

ی

یروپ (مهمانخانه ای در رم) ۳۹۵
یورپ (= یروپ) ۸۴، ۶۴، ۲۹، ۶۵
۳۷۶، ۳۱۶، ۳۱۱، ۲۷۰، ۲۱۸، ۱۰۷
۳۸۹، ۳۸۴، ۳۸۳
یوزدرن (قریه) ۱۱
یوسف آباد (قریه) ۱۱
یونان ۴۱۳، ۲۲۷، ۱۵۸، ۱۵۶

ملا سلیمان ۳۴، ۳۳

ملک مقدس (پل) ۳۹۸، ۳۹۷

منوچستر (= منچستر) ۳۵۵، ۳۴۹، ۳۴۸

۳۵۶

موز (رود) ۲۷۳

موش (ناحیه) ۸۱

موصل ۱۱۱

مولداوی ۱۰۵

مونتانک (خیابان مونتتی) ۱۹۰

میانیچ ۹

ن

ناپل ۲۲۷، ۱۷۱، ۱۶۵

نفساتل ۳۸۴

نمازی (قلعه) ۴۱۸

نمسه (= نمسا) ۸۳، ۴۸، ۴۴، ۴۳، ۴۲

۳۹۳، ۳۰۹، ۳۰۴، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸

۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰

نیاوران ۶

و

واترلو ۳۰۳

والاشی ۱۰۵

فہرست نامہ

صفحہ	سطر	نادرست	نادرست
یک (مقدمہ)	۲	قصہ	قصیدہ
۱۲	۱۰	گردیدند	گردید
مقابل ص ۱۵	زیر شکل	غفار	غفاری
۱۸	۱۹	سردار	سردارا
۲۴	۲۵	۱۲۷۲	۱۲۷۳
۳۸	۳	شخصاً ملاقات	شخصاً عذر ملاقات
۳۸	حاشیہ	سفیر	قنصل
۵۰	۱	امین الملک و مراسلہ	امین الملک مراسلہ
۶۵	۱۸	جنب مکان	جنت مکان
۶۷	۱۳	خورد سالگی	خرد سالگی
۶۷	۱۵	مکنب	مکتب
۶۸	۴	بقبول	مقبول
۶۸	۱۱	مستریورہ	مسترمورہ
۷۴	۱۷	فیما بن	فیما بین
۷۵	۱۷	ذالک	ذلك
۱۰۷	زیر نویس ۱	نسخہ بدل	نسخہ بدل
۱۰۹	۲۱	اختلال واستراحت	اختلال استراحت
۱۳۳	۵	مای	مأیوسی
۱۳۶	۲۵	به	با
۱۵۶	زیر نویس ۲	pirée	Pirée
۱۶۲	زیر نویس	پولت	اپولت
۱۹۲	زیر نویس ۱	de	du

صفحه	سطر	فادرست	درست
۲۶۴	۱۹	pompei	Pompei
۲۶۵	۲	«	«
۲۱۵	زیرنویس ۱	...d'Italie	Des Italiens
۲۵۴	۱۳	فرخنده	فرخنده
۲۹۱	۵	سان	شان
۲۹۹	زیرنویس	Pouis	Louis
۳۱۳	۱۳	بیش	پیش
۳۸۴	۹	قصور	تصور
۳۹۰	حاشیه	کامرور	کاوور
۳۹۰	زیرنویس ۲	Saint - jean	Saint jean de Maurienne
۴۰۸	۱۹	عیا حضرت	علیا حضرت
۴۱۴	زیرنویس ۱	تاریخ	فارسی

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱	توضیح بقلم رئیس دانشگاه
۳	شرح حال فرخ خان امین الدوله بقلم حسنعلی غفاری (معاون الدوله)
۱۵	بحشی در اسناد مربوط به فرخ خان بقلم ایرج افشار
یک	مقدمه در باب قضیه هرات بقلم حسین محبوبی اردکانی
چهل و یک	پیشگفتار مصححان

معنی سفرنامه

۱	مقدمه مؤلف
۳۱	در خاک عثمانی
۴۸	فصل اول : در ذکر وقایعات ایام توقف سفارت کبری در اسلامبول و تفصیل مکالمات جناب جلالت‌آب امین‌الملک ایلچی کبیر با ایلچی انگلیس و اولیای سنیه عثمانی
۱۱۷	صورت مکالمه و مکاتبه ایلچی کبیر دولت فخریه انگلیس بمقیم اسلامبول
۱۵۵	فصل دوم : در وقایع عزیمت سفارت کبری از اسلامبول
۱۹۸	قرار بازدید سفرا در فرنگستان بدین تفصیل است
۲۴۲	گفتار در شرح وقایعات سفر لندن است
۲۶۷	در پاریس
۲۹۵	سفر بلژیک
۳۲۲	تفصیل احوال شهر رنس
۳۲۵	گفتار در وقایعات سفر ثانی لندن برای وداع علیاحضرت ملکه پادشاه انگلیس است

صفحه	موضوع
۳۴۵	گفتار در بیان احوال شاهزاده خانم ام‌السفارة است که بیان احوال مشارالیهها خالی از غرابت نخواهد بود
۳۴۸	وقایع سیاحت بناهای عظیم در محلات مملکت انگلیس [که] خارج از خود شهر لندن است
۳۵۹	در بیان سفر بندر نظامی انگلیس است
۳۶۶	در بیان تفصیل احوال دیوانه‌خانه دولت انگلیس است
۳۷۴	گفتار در بیان امورات اتفاقیه در پاریس بعد از مراجعت از لندن است
۳۷۸	گفتار در شرح انعقاد مجلس شورای پاریس است
۳۸۷	شرح وقایعات سفر ایتالیا ، افستریه و پروس است
۴۲۹	توضیحات
۴۳۷	فهرست مآخذ
۴۴۲	فهرست اسامی کتب ، روزنامه و رساله
۴۴۳	فهرست اعلام اشخاص
۴۴۹	فهرست اعلام جغرافیائی
۴۵۷	غلط‌نامه
1 - 8	مقدمه فرانسه بقلم فرخ غفاری (آخر کتاب)

ment décrit par Jean Dieulefoy. (La Perse, la Chaldée et la Susiane, Paris, 1887, p. 186 et 187).

Le Journal de l'Ambassade.

Le journal du voyage et de l'ambassade tenu par Hoseyn Sarâbi Geranmayeh s'intitule «Makhzan-ol-vaqâye» (Collection des chroniques) en deux volumes.

C'est un des journaux de voyage les plus intéressants de la période Qajar au 19e siècle. Il est important à la fois par les événements historiques de grande importance qu'il relate et par les minutieuses et parfois fort curieuses descriptions qu'il donne de la vie occidentale. Le tome II surtout contient une relation détaillée des institutions politiques européennes tels que les parlements et les conseils municipaux, tome qui parut si dangeureusement démocratique à Naser-el-Din, que celui-ci en interdit la publication.

Pourtant la «Collection des chroniques» fut copiée plus ou moins complètement en de nombreux manuscrits.

L'édition annotée du présent ouvrage n'a été rendu possible que grâce aux manuscrits, lettres, firmans, portraits, photos, documents et informations que voulut bien communiquer S. E. Hasanali Gaffary, petit-fils d'Amin-ol-Dôleh, aux facilités offertes par S. E. le Docteur Jahanshah Saleh recteur de l'Université de Tehran, et à Messieurs K. Esfahanian et G. Roshani qui prirent la peine de vérifier les différents textes et les révisèrent minutieusement. Qu'ils en soient tous vivement remerciés.

FARROKH GAFFARY

jeunes Persans qui vont étudier dans des établissements techniques français. Parmi les sujets qui durent ainsi leurs brillantes carrières à Farrokh Khan citons le peintre Mozayyendôleh et le savant Mohandesol-Mamalek de Gaffary. Ces étudiants furent confiés en France à Chodzko le célèbre iranologue.¹

En avril, Farrokh - Khan recoit le titre Amin - ol - Dôleh, est chargé des rapports avec les princes impériaux et de la nomination des gouverneurs, c'est à dire qu'il occupe pratiquement les fonctions du ministre de l'intérieur. Il est nommé aussi précepteur du fils aîné du Shah, le prince Zell-ol-Soltan. En 1859, Amin-ol-Dôleh est membre du Conseil Gouvernemental; en 1864 ministre de l'intérieur et aux dires de tous (voir dans la bibliographie la liste des écrivains iraniens et étrangers qui parlent des fonctions et de l'importance de Amin-ol-Doleh à cette époque) un personnage très important, au point qu'il est parmi les trois candidats pouvant devenir Grand Chancelier. Mais c'est un de ses rivaux qui, en 1865, est nommé à ce poste et Amin-ol - Dôleh s'exile à Kashan. Il n'y restera que dix mois et en 1866 il sera de nouveau ministre, chargé des gouvernements des provinces d'Ispahan, du Fars, directeur des douanes etc. La même année il est ministre de la Cour et dirige la caravane impériale qui en mai 1867 va en pèlerinage à Mashhad. Farrokh Khan Gaffary mourra en Mai 1871 et sera enterré dans le caveau familial du sanctuaire de Qom.

Comme on l'a vu, cet homme joua un rôle politique et diplomatique important et fut chargé de traiter des affaires fort délicates avec les hommes politiques, soit à l'étranger, soit en Iran. On lui doit en outre la construction de plusieurs caravansérails, bazars, maisons, citernes, mosquées etc. à Tehran et à Kashan.

Son admirable caravansérail construit à Kashan vers 1860 est longue-

1) cfr. Thieury, la France et la Normandie, Evreux 1866 et Gillet-Damitte, Ode à Nasser-el-Din, Paris, 1859.

de voyage. Il se rend à Londres où il est reçu en audience par la reine Victoria et le prince Albert. De retour à Paris il visite longuement les usines, à Saint-Gobain, à Lille, à Saint-Cyr, en Belgique (qu'il décrit minutieusement aussi et d'où déjà il parle d'installer une aciérie en Iran), il devient membre de la franc-maçonnerie et à ce titre est largement honoré en France, il voyage en Normandie (cfr. la longue description dans le livre de Thieury), à Reims, il repart à Londres en Janvier 1858 pour prendre congé de la reine, il visite Manchester, Portsmouth etc... Quand il revient à Paris Orsini a tenté d'assassiner Napoléon III et Amin-ol-Molk quitte Paris à nouveau en février, passe par Turin, rencontre Cavour, arrive à Rome repart pour Vienne, Dresde, Berlin, Francfort et finalement rentre à Paris pour prendre congé en Avril 1858 de Napoléon III.¹ Dans plusieurs lettres l'Empereur des Français dira «toute la satisfaction et l'estime que l'Ambassade de Farrokh Khan fit éprouver à la cour de France». Par Marseille il rejoint Constantinople où les Ottomans feront trainer les conversation concernant les problèmes communs qu'ils ont avec l'Iran et qu'Amin-ol-Molk doit régler. Entre temps et après la signature du traité de Paris les chances politiques de Farrokh Khan ont augmentées à Tehran et le chancelier Mirza Aqa Khan, très inquiet du retour d'Amin-ol-Molk qui allait lui succéder (les dépêches de Gobineau entre autres en font foi), essayait de le garder le plus longtemps possible éloigné de la capitale. Enfin le Shah autorise l'Ambassadeur à rentrer à Tehran et celui-ci arrive dans la ville en septembre 1858.

Le retour

Fort bien accueilli à son retour, il est nommé en décembre de la même année Ministre, chargé du sceau privé. Sur sa proposition on envoya 42

1) Léon Waldteufel, le compositeur bien connu dédie cette année à Farrokh-Khan son célèbre quadrille: «Le Rossignol de Teheran».

il est admirablement accueilli et l'Empereur le reçoit en audience aux Tuileries en compagnie de l'Impératrice Eugénie, le 24 Janvier. Le comte Walewski (fils de Napoléon Ier et de la comtesse Marie Walewska), ministre des Affaires Etrangères est là. «Le Moniteur Universel» du 25 donnera un long compte-rendu de l'audience. L'Ambassadeur rend d'autres visites officielles, va au bal, à des réceptions offertes en son honneur, reçoit le corps diplomatique à Paris, participe au carnaval du mardi gras, est honoré par l'Impératrice au cours du bal de l'Opéra etc. Mais Amin-ol-Molk avec l'intervention de Napoléon III et du comte Walewski entre par l'intermédiaire de l'agent anglais Lynch en pourparlers avec lord Cowley ambassadeur de Grande Bretagne en France. Ce que seront ces conversations, les refus d'Amin-ol-Molk d'accéder aux exigences anglaises et les pressions incroyables du roi Naser-el-Din et de son chancelier Mirza Aqa Khan qui insista de Tehran pour que l'on accepte à n'importe quel prix les demandes anglaises sont longuement rapportés dans les documents annexes et les histoires de l'époque. Mirza Aqa Khan écrit en décembre 1856 à Amin-ol-molk «... Il n'y a pas d'autre solution que de se soumettre termine vite cette affaire soumets-toi» Même insistance de la part du Shah. Il est faux comme l'ont déclaré certains (dont l'historien Khan Malek) que les Iraniens avaient eu vent de la révolte des «Cipayes»(Sepahis) qui allait éclater aux Indes. Les documents persans du mois d'Octobre 56 qui annoncent cette révolte ne peuvent être qu'apocryphes car la révolte n'a éclaté qu'à la fin de l'hiver 1857.

Le traité avec l'Angleterre est signé à Paris le 4 mars 1857. Farrokh Khan Amin-ol-Molk met alors à profit son séjour pour visiter la France et l'Europe et signer une série de traités d'amitiés avec différents états, accords qui vont consolider la position de l'Iran vis à vis de l'Angleterre. Il s'intéresse en détail à la vie occidentale, à l'administration, au fonctionnement de l'Etat, à l'expansion culturelle et technique et demande à son secrétaire de décrire longuement ces choses dans le 2ème volume de son Journal

Khan ne manquait pas de courage et l'on a pu écrire: « qu'il montra au cours de ce voyage la mesure de sa sagesse et de ses capacités et bien qu'il n'eût pas séjourné en Europe et qu'il ne connût pas de langues étrangères il accepta l'ambassade et tout au long de sa mission il eût avec tact et patience des contacts avec les chefs d'Etat, les ministres et les personnalités politiques et personne ne se plaignit de sa manière de faire.» (p. 44 de l'introduction en persan).

Amin-ol-Molk quitte Tehran le 15 juillet 1856 passe par Tabriz, arrive le 18 Octobre à Constantinople où il est reçu en audience par le Sultan. Entre temps les troupes persanes venaient de rentrer dans la ville de Herat. Amin-ol-Molk prend contact avec Stratford de Redcliffe, ambassadeur britannique près de la Sublime Porte. Ses conversations, la correspondance et les documents échangés et la manière dont le diplomate anglais va faire traîner les choses pour permettre l'intervention militaire britannique en Iran; les vexations dont sera l'objet l'ambassadeur iranien et sa manière ferme de faire face à la situation, tout cela est relaté à la fois dans le texte du présent ouvrage et aussi dans le livre russe de Bushev (Herat et la guerre anglo-iranienne. Moscou, édition de littérature orientale, 1959). Tout y est rappelé, l'histoire de Mirza Hashem et de sa femme, les prétextes de Murray, le problème de Herat etc. Entre temps Amin-ol-Molk établit à Istamboul pas pour la première fois des relations avec les Etats-Unis d'Amérique et signe le premier traité d'amitié entre l'Iran et l'Amérique. Farrokh-Khan essaye de régler aussi les questions en suspens entre la Perse et l'Empire Ottoman et l'Ambassadeur persan demande au chancelier turc d'intervenir auprès des Anglais pour ramener la paix en Afghanistan. Peine perdue, Amin-ol-Molk doit quitter Constantinople et se rendre à Paris où il arrive via Athènes, Messine Naples, Toulon, Marseille, Lyon, en Janvier 1857¹. Partout

1) C'est le célèbre orientaliste Kashimirski-Biberstein qui le reçoit à Marseille.

de l'empereur mogol Akbar à la cour du grand Shah Abbas. Vers la fin du 18^{ème} siècle en dehors de la charge habituelle de gouverneur de Kashan un des Gaffary, Abolhasan Mostôfi, se rendra célèbre comme historien et surtout comme peintre. Il est le grand oncle d'un autre artiste Gaffary célèbre : Sani'ol Molk, considéré comme un des grands créateurs de la peinture persane au 19^{ème} siècle.

C'est en 1812 que naît à Kashan Farrokh Khan. Il est envoyé très rapidement à Tehran à la cour de Fathali Shah Qajar où il devient Chambellan du roi. En 1833, promu colonel il va chez le prince héritier au siège de Hérat. Il se révèle très habile dans les fonctions administratives et les missions de confiance, c'est pourquoi il ira tour à tour résoudre des conflits et deviendra gouverneur des provinces de Mazandaran (1836), Ispahan (1837) et de Gilan (1839). En 1844, il est Trésorier privé du Shah et en 1850 chargé de collecter les impôts de toutes les provinces. En mai 1856 il reçoit le titre de Amin-ol-Molk.

L'Ambassade extraordinaire

Grâce à la connaissance qu'il avait du problème de Herat et à ses capacités d'administrateur et de diplomate Amin-ol-Molk est nommé Ambassadeur extraordinaire auprès de l'Empereur des Français chargé au passage de prendre contact avec les Anglais à Constantinople. Parmi les dix membres de son ambassade, il y a entre autre Malkam Khan qui deviendra par la suite un des principaux éléments de la franc-maçonnerie en Iran et un homme dont les écrits feront beaucoup pour la diffusion de la liberté en Perse. Il y a aussi son secrétaire Hoseyn Sarâbi Geranmayeh qui rédigera le Journal du voyage de l'ambassade.¹ En acceptant cette mission Farrokh-

1) J. B. NICOLAS l'iranologue qui était membre de la légation de France à Tehran accompagnait aussi Farrokh Khan à Paris.

intimes avec le chargé d'affaires anglais Thomson puis avec le ministre plénipotentiaire britannique Murray (1854). Ce dernier qui détestait la Perse et écrivait: «il est vraiment monstrueux que l'Angleterre, la France, la Russie et d'autres puissances parlent de » l'honneur « du Shah et traitent avec lui comme s'il était un prince du monde civilisé», voulut protéger la femme de l'interprète. Le gouvernement persan n'admettant pas cette ingérence dans les affaires du pays, l'agressif Murray prit ce prétexte oiseux, abaissa le pavillon britannique et quitta la capitale, (1855)¹.

Entretemps, menacé par les intrigues des différents khans Afghans, le gouvernement de Tehran expédia une armée pour assiéger la ville de Herat.

Le Shah décida alors d'envoyer une ambassade extraordinaire chez Napoléon III pour lui demander son intervention afin de ramener la concorde entre l'Iran et l'Angleterre. L'homme qui fut désigné pour cette mission était Farrokh Khan.

Farrokh Khan

Farrokh Khan était un membre de la famille des GHAFFARI (GAFFARY)² descendant de l'illustre Abu Dzar (mort en 652). En Iran les Gaffary se retrouvent au 13^e me siècle dans la région de Maragheh et de Qazvin et surtout à Kashan. C'est dans cette ville qu'ils s'illustreront comme juges, hommes de loi, écrivains, théologiens et gouverneurs. L'un d'eux ira même aux Indes d'où en 1596 il reviendra comme ambassadeur

1) Voir au sujet de ce scandale la correspondance de A. de Gobineau (Dépêches diplomatiques et correspondance Gobineau-Prokesch) et les rapports de Bourée et de Gobineau dont nous avons eu connaissance à l'Ambassade de France à Tehran grâce à l'amabilité de notre ami S.E. Roger Lescot.

2) Dès 1875 l'orthographe européanisée GAFFARY fut adoptée par Mirza Nezam de Gaffary (Mohandes-ol-Mamalek) plutôt que la transcription plus correcte de Ghaffary.

INTRODUCTION

Le problème de Herat

Il ne faisait aucun doute au début du XIX^e que la possession de l'Inde pour la Grande Bretagne était d'une importance vitale. Pour maintenir cette colonie, l'Angleterre allait systématiquement écarter tout rival et avant tout la Russie tsariste. D'autre part pour empêcher qu'une Perse puissante ne tombe sous la férule des Russes ou que d'eux-mêmes les Iraniens ne convoient l'Inde - il y avait à peine 80 ans que Nader - Shah de Perse avait conquis Delhi - les Anglais vont essayer d'affaiblir le gouvernement central de Tehran. Dans ce but des intrigues furent menées auprès des Afghans, vivants sous la suzeraineté de l'Iran, qui s'agitèrent contre le gouvernement de Tehran ce qui provoqua une première campagne infructueuse des armées iraniennes contre la ville de Herat (1832). Des officiers anglais consolidèrent les fortifications de la ville et pour éviter les menaces venant de l'Afghanistan, Herat fut à nouveau assiégée en 1837 par le Shah de Perse Mohammad - Shah Qajar, mais la flotte britannique débarque dans l'île de Kharg dans le golfe Persique, et le Shah est obligé de lever le siège de Herat en Septembre 1838.

En été 1839, quelques régiments anglais occupent Qandahar et Kabol. Des révoltes anti-britanniques éclatent en Afghanistan. En 3 ans 20.000 soldats anglais périssent dans l'aventure et l'expédition coûte quelques 20.000.000 de livres.

Sous Naser-el-din Shah Qajar qui régna de 1848 à 1896, un scandale éclata à la légation de Grande Bretagne à Tchran. La femme d'un certain Mirza Hashem, interprète persan de la légation, entretenait des rapports très



Collection des journaux
de voyages des Iraniens

No. 2

Publications de
l'Université de Tehran

No. 1020

MAKHZAN-ol-VAQĀYE

Journal de l'Ambassade de
Farrokh Khan Amin-ol-Dowleh

Par

Hoseyn ibn Abdollah Sarabi

Edité par

Karim Esfahanian

Ghodratollah Rowshani